

وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران



به ضمیمه لوح فشرده

استان مازندران  
تهیه و تنظیم: میثم عادل

# همکلاسی



پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم یکی  
از این وصیتنامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید.

وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران

گردآورنده: میثم عادل

چه بسا که نوجوانی زمینی، بزرگ مردی آسمانی شود. درس را هر کجا که باشد باید آموخت، روزی پشت میز مدرسه و روزی هم پشت خاکریز جبهه. خوشبخت کسی است که بفهمد کدام درس اهمیت بیشتری دارد، کلاسش کجاست و معلمش کیست.  
در زمانه ای نه چندان دور نوجوانانی از همین کوچه پس کوچه های شهر ما درس و بازی شان را رها کردند و راه آسمان را درپیش گرفتند.  
حالا اگر خوب ببینی بر سر همان کوچه پس کوچه ها نام آنها به یادگار مانده هر چند دیگر جبهه ای در کار نیست ولی امتحان همیشه هست، خدا کند بشود امتحان را خوب پس داد.  
مثل اینها که زندگی نامه و وصیت نامه شان را می خوانی ...

## همکلاسی

یادبود شهدای دانش آموز و فرهنگی  
[www.hamkelaasi21.ir](http://www.hamkelaasi21.ir)

همکلاسی  
کانون فرهنگی، تبلیغی



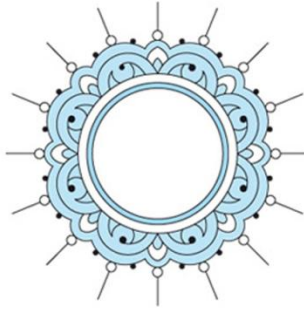
مقدم



کتاب به شهر

گردآورنده:

میثم عادل - پاییز ۱۳۹۶



## متشکل از وصیت نامه و زندگی نامه شهدای شهرستان بهشهر

لاله‌زار شهدای دانش‌آموز دارای جلوه‌ای ویژه و حال و هوایی بشدت تأثیرگذار است. نوجوانان و جوانانی که در سپیده دم عمر کوتاه خویش ندای "ارجعی الی ربک راضیه مرضیه" را به گوش دل نورانی خویش شنیدند و همچون کبوترانی سبکبال به بهشت رضوان الهی پرواز کردند. سید علی خامنه‌ای (۲۴ فروردین ۱۳۷۷)

آنچه مقابل شماست جملاتی از وصیت‌های عده‌ای از شهدای انقلاب اسلامی است. براستی انسان را به یاد شهدای صدر اسلام می‌اندازد. من شرمم می‌آید که خود را در مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم؛ آنان با عشق به خدای بزرگ به معشوق خویش پیوستند و ما هنوز در خم یک کوچه هم نیستیم. روح‌الله الموسوی‌الخمینی (۱ اردیبهشت ۱۳۶۰)

همکلاسی  
کانون فرهنگی، تبلیغی

## مقدمه :

چه بسا که نوجوانی زمینی، بزرگ مردی آسمانی می شود. مگر نه این که پیامبر (ص) اُسامه نوزده ساله را به خاطر شجاعت و درایتش بر همه شیوخ عرب فرمانده کرد و مگر نبودند نوجوانانی در کربلا که علم و پرچم دفاع از ولایت برداشتند.

درس را هرکجا که باشد باید آموخت، روزی پشت میز مدرسه و روزی هم پشت خاکریز جبهه.

خوشبخت کسی است؛ که بفهمد کدام درس اهمیّت بیشتری دارد، کلاسش کجاست و معلمش کیست.

به هر حال در زمانه ای نه چندان دور نوجوانانی از همین کوچه پس کوچه های شهر ما درس و بازی شان را رها کردند و راه آسمان را در پیش گرفتند.

حالا اگر خوب ببینی بر سر همان کوچه پس کوچه ها نام آنها به یادگار مانده. هر چند دیگر جبهه ای در کار نیست ولی امتحان همیشه هست، خدا کند بشود امتحان را خوب پس داد.

مثل این ها که زندگی نامه و وصیت نامه شان را می خوانی ...

کتاب شهدای دانش آموز مجموعه ای از وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران می باشد که در این کتاب ۱۸۷ شهید دانش آموز شهرستان بهشهر به همت جمعی از دانش آموزان و دانشجویان و طلاب کانون فرهنگی، تبلیغی همکلاسی آسمانی تدوین و چاپ شده است.

همچنین مراتب تشکر و قدردانی از مجموعه هایی همچون آموزش و پرورش، بنیاد شهید، کنگره شهدای سپاه، انجمنهای اسلامی دانش آموزان، ارشاد اسلامی که در جمع آوری اسناد و اطلاعات مربوط به شهدا و امور چاپ همکاری نمودند را داریم .

پروردگارا! قلب مقدس حضرت ولی عصر(عج) را از همه ی ما خشنود کن. روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه ی شهدا را از ما خشنود و راضی بگردان. آن چه گفتیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و آن را به کرمات از ما قبول کن.

والسلام علی عبادالله الصالحین

میثم عادل- آذر ۱۳۹۶

## تقدیم به:

این کتاب را به روح مطهر امام راحل و همه شهیدان راه حق، علی الخصوص روحانی مجاهد و عالم عامل، **حضرت آیت الله حاج سید صابر جبّاری** نماینده مردم مازندران در مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه بهشهر تقدیم می نمایم. باشد که دستگیر و راهنمای امروز و فردای ما باشند. انشاءالله

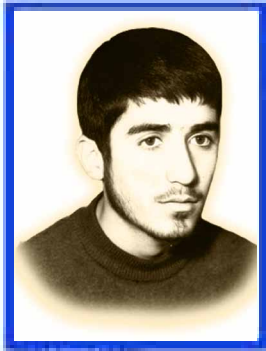


فهرست:

نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه	نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه
کاظم	ابراهیم پور گرجی	۱	حمزه	بیات	۶۹
ابراهیم	ابراهیم نژاد گرجی	۳	محمدعلی	بیاتی تروجنی	۷۱
علی رضا (حمید)	ابراهیمی دینکی	۵	مهدی	پناهی گرجی	۷۳
جمشید	ابراهیمی رستمی	۷	محمد مهدی	پور حسن	۷۵
میرزا علی (علی)	ابراهیمی رستمی	۹	اسحاق	پوریانی	۷۷
علی اکبر	احمدپور	۱۱	ابراهیم	تبرائی	۷۹
علی رضا	احمدپور	۱۳	نصرت الله	تقوی	۸۲
محمدعلی	احمدی	۱۵	نادعلی	تقی پورعلی تپه	۸۴
محمدحسن	احمدیان رستمی	۱۷	عباس	توکلی لمراسکی	۸۶
عبدالرحمان	اسحاقی گرجی	۱۹	علی (فرضعلی)	جباری	۸۸
علی اکبر	اسحاقیان	۲۲	حمید	جدیدی	۹۱
صفر	اسدی	۲۴	فرزاد	جعفری ساروئی	۹۶
فضل الله	اسدی گرجی	۲۶	رحمت	جعفریان رستمی	۹۸
علی	اسعدی	۲۸	ابوطالب	جلالی	۱۰۰
شعبان	اسلامی	۳۰	علی	جناب زاده	۱۰۲
علیرضا	اسماعیلی	۳۲	عبدالعلی	چوپان گرجی	۱۰۴
حسینعلی	اصغرپور	۳۴	اسماعیل	چهاردهی	۱۰۶
محمدجواد	اصغری گرجی	۳۶	نعمت الله	چهاردهی تلودهی	۱۱۰
محمدابراهیم	افشاری گرجی	۳۹	علی اصغر	حافظی رستمی	۱۱۲
عبدالصادق	اکبریان	۴۱	علی اکبر	حبیب پور	۱۱۴
مهدی	الله وردی گرجی	۴۳	علی	حسامی رستمی	۱۱۶
علی اصغر	بابایی زیروانی	۴۵	حمیدرضا	حسن زاده کهنه شهر	۱۱۸
محمد	باقریان رکاوندی	۴۸	سیدحسن	حسینی	۱۲۰
علی اوسط	باقریان رکاوندی	۵۰	سیدعباس	حسینی رستمی	۱۲۲
حسینعلی	بالوئی	۵۲	سیدمهدی	حسینی رکاوندی	۱۲۵
حسین	بخشنده رستمی	۵۴	سیدعلی اکبر	حسینی کوهستانی	۱۲۷
محمدحسن	بذرکار	۵۶	احمد علی	حیدرپور اشرفی	۱۲۹
نعمت	براری	۵۸	علی رضا	حیدری	۱۳۱
احمد	برفامی	۶۰	محمدجواد	خاکی لوجندی	۱۳۳
سیدحسین	بنی کاظمی	۶۲	علی اصغر	خالقی مقدم رستمکلائی	۱۳۵
رمضان علی	پهرامی گرجی	۶۵	حسن رضا	خرسندی	۱۳۷
غلام	پهمنیار	۶۷	رمضان علی	خلج	۱۴۰

نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه	نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه
رحمان	خلیل خلیلی	۱۴۲	عبدالرضا	سبزی فروش	۲۱۰
علی	خلیل خلیلی	۱۴۴	حمید	سراج	۲۱۲
محمودلی	دارابی	۱۴۶	حسین	سرمستی امامی	۲۱۴
سیدحسن	دروازه طوس	۱۴۸	رحمت	سعیدی	۲۱۸
محمود	درودی	۱۵۰	محمدرضا(بهمن)	سلیمی	۲۲۰
مهران	درویشی متولی	۱۵۲	رحمت الله	سینه سپهر	۲۲۲
عباس علی	دریایی	۱۵۴	سیدابوالقاسم	سیدی گرائیلی	۲۲۴
رامین(مهدی)	دفتری بشلی	۱۵۶	قاسم	سیرادقی کیاسری	۲۲۶
حجت	دوستداری	۱۵۹	مهران	شریعی اشرفی	۲۲۸
مجید	دوستداری	۱۶۱	علی محمد	شریعی اندراتی	۲۳۰
غلامرضا	دهقانی رستمی	۱۶۳	اللهیار	شکریان زینی	۲۳۲
حسینعلی	دهقانی رستمی	۱۶۵	علی رضا(علی)	شیرآقایی	۲۳۴
حجت	دیری	۱۶۷	محمد	صداقتی	۲۳۶
جعفر	دیندار رستمی	۱۶۹	جواد	صفری مرمئی	۲۳۸
تقی	ذکریازاده رستمی	۱۷۱	عبدالهادی	صبامی گرجی	۲۴۰
محمد مهدی	رحمتی شورابری	۱۷۳	سیدعباس	طلاپور	۲۴۲
رزاقعلی	رزقی رستمی	۱۷۵	یونس	عابثی گرجی	۲۴۴
سید عبدالناصر	رستمکالایی	۱۷۷	محمدرضا	عالمی	۲۴۶
رضاعلی	رسولی	۱۷۹	نورالله	عالیشاهی	۲۴۸
رجب علی	رضائی	۱۸۱	محمدرضا	عامری گرجی	۲۵۰
صفرعلی	رضایی	۱۸۳	سیدابراهیم	عبداللهی تروجنی	۲۵۲
اصغر	رضایی	۱۸۵	اصغر	عبدی	۲۵۴
یدالله	رعیت پناه	۱۸۷	عبدالرحیم	عزیزی	۲۵۷
عسکری	رفیقی	۱۸۹	قاسم	عسگری	۲۵۹
علی اصغر	رمضان زاده رستمی	۱۹۱	محمود	عسگری پور	۲۶۱
ابوالحسن	رمضانی پاسندی	۱۹۳	علی	عقیلی کوهستانی	۲۶۳
اسماعیل	روحی	۱۹۶	علی اکبر	علیپور گرجی	۲۶۵
عبدالحسین	ریاحی	۱۹۸	عباسعلی	عموئی	۲۶۷
حمید	زارع دازمیرکنندی	۲۰۰	علی اکبر	عموزاد مهدیرجی	۲۶۹
حسن	زبردست رستمی	۲۰۲	علی اکبر	عموزادی خلیلی	۲۷۱
عبدالرسول	زمانی درمزاری	۲۰۴	باقر	عموزادی خلیلی	۲۷۳
سیدسجاد	ساداتی	۲۰۶	عباس علی	فرمنی	۲۷۵
صفرعلی	سبحانی	۲۰۸	حسن	فلاحتی رباطی	۲۷۷

نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه	نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه
محمود	فندر سکی	۲۷۹	سید علی	میری رستمی	۳۳۹
عبدالرضا (آقا)	قاجار کوهستانی	۲۸۱	محمد حسن	میلا دی گرجی	۳۴۱
محمد مهدی	قاجار کوهستانی	۲۸۳	محمد ابراهیم	نادری رستمی	۳۴۳
یوسف	قدیری ساروئی	۲۸۵	محمد جواد	نسیمی	۳۴۵
قاسم	قربانی	۲۸۷	مهدی (محمد)	نسیمی	۳۴۷
محمد رضا	قبری گرجی	۲۸۹	قدرت	نصیری	۳۵۰
تاج بخش	کابلی قره تپه	۲۹۱	رضا	نصیری خلیلی	۳۵۲
حبیب الله	کاردگر بالادهی	۲۹۳	تقی (محمد تقی)	نصیری خلیلی	۳۵۴
حجت الله	کشاورزیان	۲۹۵	اسماعیل	نصیری گرجی	۳۵۶
غلام علی	کوهستانی	۲۹۷	عبدالله	نظری قلعه	۳۵۸
حمید رضا	گودرزی	۲۹۹	حمزه	نقاش	۳۶۰
سید محمود	لطیفی رستمی	۳۰۱	حسن	نقوی	۳۶۲
مجید	متقی	۳۰۳	محمد	نکاحی	۳۶۴
غلام رضا	مجریان	۳۰۵	مظفر (رحمت الله)	نوروز علی گرجی	۳۶۶
قاسم	مجیدی	۳۰۷	هادی	نیک زاد آقمشهدی	۳۶۸
احمد	محسن نژاد رستمکلائی	۳۰۹	رضا	نیک زاد طهرانی	۳۷۰
علی	محمد پور سابقی	۳۱۱	حمید رضا (رضا)	واقفی	۳۷۳
علی رضا	محمد پور گرجی	۳۱۳	صالح	وطنی	۳۷۵
علی (نقد علی)	محمدی	۳۱۵	عبدالصاحب	ولی پور رکاوندی	۳۷۷
علی اکبر	محمدی	۳۱۷	محمد رضا	ولی زاده	۳۷۹
رحیم	محمدی	۳۱۹	علی	ویژه رستمی	۳۸۱
سید حسین / اسماعیل	مشکواتی تروجنی	۳۲۱	سید مرتضی	هاشمی	۳۸۳
سید مهدی	مصطفوی گرجی	۳۲۳	سید جمال	هاشمی نسب	۳۸۵
سید مهدی	مصطفوی گرجی	۳۲۵	سید ابوالحسن	هاشمی نسب گرجی	۳۸۷
حسن	منصوریان	۳۲۸	فرشید (محمد)	یخکشی	۳۸۹
خان علی	منصوریان	۳۳۰	سید زین العابدین	یعقوبی	۳۹۱
سید علی اکبر	موسوی	۳۳۲	نقی	یکتن رستمی	۳۹۳
سید کاظم	موسوی الازری	۳۳۴	محمد باقر	یوسفی	۳۹۵
علی اصغر	مهرداد	۳۳۶			



## شهید دانش آموز کازم ابراهیم پور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کازم ابراهیم پور

کازم ابراهیم پور در ۲۴ آبان ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا میلادی و پدرش غلامحسین ابراهیم پور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید کازم ابراهیم پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۱۶ منطقه تنگه رقابیه در اثر اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.

پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرچی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## کاظم ابراهیم پور

بسم الله الرحمن الرحيم - الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ - پاسداری خیلی شریف است برای اینکه خدمتگزاری اسلام است. امام خمینی با درود به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و شهیدان به خون غلطان انقلاب اسلامی و با درود به مردم مسلمان ایران که توانستند با مشت گره کرده بر مستکبرین جهان غلبه کنند و آنها را منزوی کنند. بنده وظیفه خود دانستم که برای خدمت به اسلام و قرآن و نجات مرزهای کشور از دست بعثیان مزدور به جبهه بروم تا بتوانم وظیفه خود را انجام دهم. مردم مسلمان ایران! برادران و خواهران گرجی محله! سفارشم اینست که هیچ گاه رهبر انقلاب اسلامی را تنها نگذارید، فرمان او را اطاعت کنید، راه خمینی که راه خداست را ادامه دهید، صراط مستقیم صراط خمینی است که اگر یک لحظه از او نافرمانی کنید که انشالله نمی کنید دوباره به همان وضع اول بر می گردید، از روحانیت متعهد و مسلمان پشتیبانی کنید چون این روحانیون بودند که توانستند با سخترانیهای خود مردم را آگاهی دهند و طاغوتیان را به زیاله دان تاریخ بیناندازند.

برادران مسلمان محصل! برادران همکلاسی! در کلاس درس شرکت کنید و ادامه دهنده راه شهدا باشید. برادران و خواهران مسلمان! راهی را که من برگزیدم با فکر و اندیشه خود انتخاب کردم و به آن راه رفتم چون بنده لازم دیدم که باید اسلام و قرآن را یاری کرد. ما پاسداران و سربازان روح الله با یاد حسین(ع) به جبهه می رویم و در راهی که او جنگید می جنگیم و برای هدفی که او شهید شد شهید می شویم. بار خدایا! به ما ایمان عطا بفرما تا بتوانیم در مقابل ابرقدرتهای شرق و غرب و مزدورانشان از قبیل؛ صدام یزید کافر، ملک حسین، ملک حسن و غیره مقاومت کنیم و آنها را نابود کرده و اسلام را تحقق بخشیم.

هدف از رفتن من به جبهه پیروزی اسلام بر کفر می باشد و حمایت و پاسداری از مکتب اسلام و مرزهای کشور اسلامی. وظیفه خود می دانم به تمام مسلمانان جهان نوید دهم که نتیجه این جنگ به شکست عراق و تمامی ابرقدرتهای جهان به خصوص اسرائیل غاصب و پیروزی اسلام و مستضعفین منجر خواهد شد. مردم مسلمان ایران! نه تنها صدام یزید، ملک حسین خائن و مزدوران دیگر شرق و غرب نمی توانند کاری را پیش ببرند بلکه اربابانشان نیز نمی توانند کوچکترین کاری را در مقابل اسلام انجام دهند چون خداوند عزوجل و امام زمان پشتیبان ما میباشد و ملت مسلمان ایران نیز با سلاح ایمان با آنان خواهد جنگید و آنان را نابود خواهند کرد.

ملت مسلمان ایران! انشالله که فرج امام زمان نزدیک است و با ظهور خود حکومت عدل و عدالت را در جهان اجرا خواهد کرد. پیامم به مردم ایران اینست که وحدت خود را حفظ کنید و گوش به رهنمودهای پیامبر گونه امام دهید و در مقابل ابرقدرتها بایستید و مقاومت کنید و نترسید چون پشتیبان ما خداست. پدر و مادر عزیزم! از شما خیلی تشکر می کنم که توانستید چنین فرزندی را تربیت کرده و تحویل جامعه دهید تا بتواند اینطور در راه اسلام و قرآن جان فشانی کند. پدر و مادر عزیزم! برادران و خواهران عزیزم! از شما درخواست می کنم، تقاضا می کنم که اگر من شهید شدم به هیچ وجه گریه نکنید چون شهید گریه ندارد و باید آنقدر روحیه شما بالا باشد تا به مردم دیگر روحیه بدهید و مرگ مرا به عنوان عروسی بنده قبول کنید و همچنین از کلیه فامیلان و دوستانم می خواهم که به هیچ وجه گریه نکنند.

پیام من به مردم مسلمان، به برادران و خواهران گرجی محله این است که وحدت خود را حفظ کرده تا بتوانند با وحدت خود انقلاب را پیش برده و به جهان صادر کنند. در ضمن من که در میوان بوم ماه مبارک رمضان بودم و حدود ۲۷ روز روزه نگرفتم و بدهکار می باشم و اگر شهید شدم قضای روزه مرا بدهید. خداوند پشتیبان شما و یاور شما باشد. اگر شهید شدم مرا کنار قبر برادر شهید محمد زمان کاظمی و برادر شهید خلیلی به خاک بسپارید. والسلام

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

کاظم ابراهیم پور - ۱۳۶۰/۱۲/۱۶



شهید دانش آموز

## ابراهیم ابراهیم نژاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابراهیم ابراهیم نژاد در ۲۳ اسفند ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب گرجی پور و پدرش نجف ابراهیم نژاد پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گرجی محله با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ابراهیم ابراهیم نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۹ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## ابراهیم ابراهیم نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

با درود فراوان به محضر بقیه الاعظم امام زمان، دوازدهمین اختر تابناک آسمان ولایت و نایب برحقش امام امت و سلام بر شهیدان که همواره در راه این انقلاب کوشیدند و ثابت قدم و استوار در جبهه های حق علیه باطل با لشکریان کور دل غرب و شرق جنگیدند و با خون خویش نهال اسلام را آبیاری کردند و به لقاءالله پیوسته اند و سلام به خانواده های معظم شهدا، مفقودین، اسرا، مجروحین، معلولین و جانبازان.

چند جمله ای به عنوان وصیت نامه و برگ سبزی از دفتر عشق نوشتم.

خدایا بنده ای کوچک، تصمیم بر کاری بزرگ دارم؛ جهاد در راه خدا، خداوندا یاریم ده. امروز در حال جنگیم در حال جنگی خانمان سوز که رژیم بعثی به ما تحمیل نموده است و امت مسلمان ایران چه زن و مرد و پیر و جوان و حتی نوزادان ما در گهواره ها با اقتدا نمودن از سرور شهیدان حسین بن علی و یاران باوفایش در مقابل تمامی کفر قد علم نموده اند و در حفظ و نگهداری اسلام و جمهوری اسلامی جان خود را نثار این هدف مقدس نموده اند و ما ماندیم و ماندیم اما غافل از راه و هدف شهیدان از آنجاییکه در تشیع جنازه های شهیدان گرانقدرمان شعار می دادیم و در شعارهایمان سوگند یاد می نمودیم که راهتان را ادامه خواهیم داد، من نتوانستم خود را فقط به شعار دادن قانع کنم بلکه در صدد عمل نمودن این شعار راهی جبهه ها شدم تا اینکه بتوانم دین خود را نسبت به اسلام و انقلاب ادا نمایم. چگونه این است که هر انسانی باید با این دنیای فانی وداع کند و چه بهتر جانمان را از گل نغمه های عشق لبریز کرده و در راه خدا شهید شویم و من ندای رهبرم را لبیک گفتم و افسوس می خورم که چرا زودتر به این هدفم نرسیدم.

و چند جمله ای به پدر و مادرم، پدر و مادرم! می دانید شهادت خونین است و هر چند فراق فرزند سنگین و غمگین ولی غم ابراهیم شیرین است. از شنیدن خیر شهادت من هرگز غمگین و ناراحت نباشید چرا که راهی که برگزیدم راه تمامی شهیدان است و خدا خواست که این گونه بمیرم و در آخر از شما حلالیت می طلبم هر چند نتوانستم که زحمات شما را جبران نمایم و شما برادران عزیز اگر نتوانستم برادر خوبی برایتان باشم به بزرگواری خودتان مرا ببخشید و عفو نمایید و هرگز مرا فراموش نکنید و غافل نشوید که من در چه راهی رفتم و تو خواهرم! امیدوارم که برای جامعه ما الگو باشید و شما امت شهید پرور! آیا می توان صحنه های دلخراش ویرانه های دزفول و خرمشهر را نظاره گر بودن و بی تفاوت بود؟ آیا می توان از جنایت هولناک و توطئه شوم شیاطین با خبر بود و دم نزد؟ جبهه و جنگ را فراموش نکنید و هرگز پیر جماران را تنها نگذارید و همیشه یاورش باشید و سرآخر سلام مرا به تمامی دوستان و خویشاوندان برسانید.

تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۵

ابراهیم ابراهیم نژاد گرجی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



## شهید دانش آموز علیرضا ابراهیمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا ابراهیمی

علیرضا ابراهیمی در ۲۰ بهمن ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه کلائی و پدرش علی اصغر ابراهیمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس تهران با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیرضا ابراهیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۲۱ منطقه خرمشهر در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالآثر می باشد. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

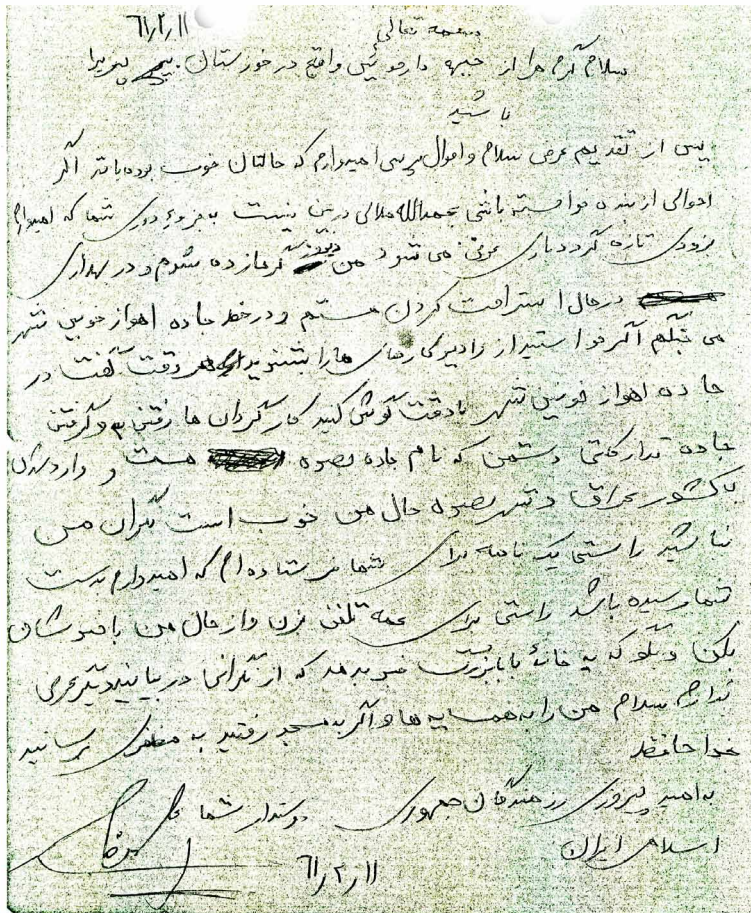
## علیرضا ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت پدر و مادر عزیزم: سلام گرم من را از جبهه خوزستان پذیرا باشید.

پس از تقدیم عرض سلام و احوال پرسی امیدوارم که حالتان خوب بوده باشد. اگر احوالی از بنده خواسته باشید بحمدالله ملالی در بین نیست باری عرض می شود که نامه محتوی عکس به دست شما رسیده باشد. الان که دارم نامه می نویسم صبح جمعه ۱۳۶۰/۱۲/۲۸ است در تلفن چند روز پیش بابا از وضع جبهه خبری خواست؛ که چیزی نیست فقط در شب ها که ما پاس هستیم صدای توپ و خمپاره و کاتی یوشا به گوشمان می رسد. کار ما هر روز نماز جماعت و دعا و مناجات و صبحگاه و ۴ ساعت پاس و نظافت و حمام و خوردن و خوابیدن است و این همه کار در هوایی که مانند هوای شمال برای ما مثل آب خوردن است. این چند روزه همانطور که به بابا گفتم کد تهران اشغال بود و وقت هم نداشتم که نامه و تلفن بزنم. خدانگهدار شما

بامید پیروزی کامل رزمندگان جمهوری اسلامی ایران - راستی ما دسته بندی شدیم. - ۱۳۶۱/۰۲/۰۲



«۶»



## شهید دانش آموز جمشید ابراهیمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جمشید ابراهیمی

جمشید ابراهیمی در ۴ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا اسعدی و پدرش محمدعلی ابراهیمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدرسه شهید ودودی رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید جمشید ابراهیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۱/۲۲ منطقه جفیر در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای رستمکلاهی شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## جمشید ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحيم - انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - برای جنگ با کافران، سبک بار و مجهز بیرون شوید و در راه خدا با مال و جان جهاد کنید ... این کار برای شما بسی بهتر خواهد بود اگر مردمی با فکر و دانش باشید. (توبه - ۴۱)

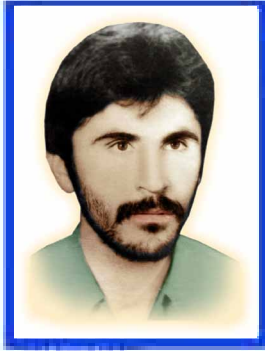
ای برادران و خواهران، من سربازم، سربازی که از دشت های سرسبز شمال گرفته تا هوای گرمسیر خوزستان، آمده ام که به جهانیان ثابت کنم که اسلام فرزندان را دارد که از ناموسش دفاع کند. بله سربازم، سربازی که میخواهد پرچم اسلام را در جهان به اهتزاز در آورد تا با خون خودم این مزدوران آمریکایی را بیرون کنم و در ضمن به برادران بسیج و سپاه اشاره می کنم؛ شما بازوی مسلح ولایت فقیه و سربازان اسلام هستید و در خاطره ها یاد سربازان صدر اسلام را زنده می کنید. پس باید به وظیفه خطیری که دارید آگاه باشید و آن صیانت از اسلام عزیز است. در این راه باید شب و روز برای رضای خداوند و حراست از دین خدا تلاش کنید. همه ما مدیون خون شهدا و این رهبر و این انقلاب هستیم و باید این انقلاب را به اقصی نقاط دنیا صادر کرده و مقدمه ظهور حضرت مهدی (عج) را فراهم آوریم.

مادرم! ما در اینجا می بینیم که مادران شهدا به جبهه می آیند و ما را تشویق می کنند ولی بعضی از مادرها وقتی که بچه هایشان می خواهند به جبهه بیایند جلوی آنها را می گیرند، چرا بعضی از مادرها اینطورند؟ ولی متأسفانه من که مادری ندارم که بیايد به جبهه، رزمندگان اسلام را تشویق کند و نه مادری دارم که جلوی بچه هایم را بگیرد ولی در هر صورت از مادران شهدا تقاضا می کنم که رزمندگان را تشویق کنند و اگر تشویق نکنند کافران و دشمنان اسلام خیلی خوشحال می شوند.

برادران و خواهران بسیجی و سپاهی و مردم بهشتی شهر! اینک کار بدینجا رسیده. ما عازم کربلای خونین در عصر خود هستیم تا لیبک به فرموده امام گفته باشیم. من که در این دنیای فانی غیر از چند قطره خون ناقابل تحفه ارزنده ای ندارم تا به پیشگاه خدای تبارک و تعالی ارزانی دارم. چه خوب است که این قطره خون در کربلای عصر فانی سبیل الله ریخته شود. شاید این چند قطره خون آلوده به گناه خط بطلانی باشد بر اعمال و کردار ناپسندانه ای که در حال حیات از من عاصی سر زده است و تنها یک سفارش از قلب داغدیده و رنج آور خود به ملت قهرمان که باید بعد از ما وارث این خون ها باشند دارم و آن این است که ای دلاوران! ای متدینین! ما روز قیامت در پای محشر از شما نخواهیم گذشت اگر کشتی پر تلاطم و موج شکن انقلاب عظیم اسلامی را به ساحل سعادت و نجات پابرهنگان و درماندگان و مظلومان تاریخ در مقابل ظلم و تعدی ظالمان نرسانید. ما از شما شکوه خواهیم کرد اگر خون ماها را در راه منافع شخصی و رفاه و آسایش خود و میل به اهداف شرک آمیز و دغل باز و امیال غیرشرعی خود آلت دست و ملعبه قرار دهید و بدانید که مسئولیتی بس سنگین و دشوار بر دوش دارید تا این که این رسالت عظیم الهی را به سرمقصد وعده داده شده اش برسانید. شما را به خدا کی می توانید امامی مثل پیراژدرا فکن چون خمینی بیابید؟ کی می توانید مسئولینی همچون ابوذرها و سلمان ها که الان بر ما حکومت می کنند به چنگ آرید؟ شما را به خدا بیابید از این پاک باختگان که خدا را گواه می گیریم در مائده الهی هستید بر ما اطاعت کنید تا این که خدا از شما و از ما راضی گردد. و خدای ناکرده نباشید از انانی که نفرین و ناله جانگداز مادران عزیز از دست رفته گریبان شما را بگیرد و همیشه ندای سیدالشهداء (ع) را به یاد داشته باشید که بر جبهه کفر فرمود: إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِى دُنْيَاكُمْ. اگر شما را به جهان دین و آئینی نیست، لافل مردم آزاده به دنیا باشید. و در خاتمه از پدر و نامادرم و برادرم پرویز و مصیب و خواهر فاطمه و از برادرزنم و از وابستگانم و دوستانم خواهش دارم در بدرقه من هیچ گونه ناراحتی و گریه نکنید و در ضمن از همسرم خواهشی که دارم هیچ گونه ناراحتی و گریه نکن که این به خواست خدا بود که سرنوشت شما این طور بود. پدرم مرا ببخش هر چند که فرزند خوبی برای شما نبودم.

نمازم را آقای جباری بخواند و مکان دفنم در تکیه امام باشد. من شناخت اسلام و دین و آزادگی را از برادر بزرگ که معلم دینی من بود از آقای عبداللهی آموختم.

خداحافظ - جمشید ابراهیمی - والسلام



## شهید دانش آموز میرزاعلی ابراهیمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز میرزاعلی ابراهیمی  
میرزاعلی ابراهیمی در ۷ شهریور ماه سال ۱۳۳۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سیده سلیمه زمانیان و پدرش شعبان ابراهیمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان آرش قائمشهر با موفقیت  
و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید میرزاعلی ابراهیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱/۱۴/۱۳۶۰ منطقه مریوان-کردستان  
در اثر اصابت اصابت تیر به قفسه سینه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار امامزاده محمد رستمکلا  
شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## میرزاعلی ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: بدرستی که دین نزد خداوند اسلام است  
وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا: همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید.  
اگر کشته شوید یا بکشید به بهشت می روید. (امام خمینی)

باری اینجانب میرزاعلی ابراهیمی همیشه آرزو می کردم که روزی بتوانم این همه حرف زده را به عمل ثابت کنم که عملی در کار بوده، اسلام فقط شعار نیست بلکه عمل است و هرگز دوست ندارم برای خود کشته شوم بلکه در راه رضای خدا که ثابت کنم همچنانکه مولایم علی و حسین (ع) و دیگر امامان ثابت کرده اند که بنده خدا هستند و اول پیروزی بر کافران و بعد شهادت که حق است، اگر کشته شوم و اگر بکشم باز هم برای نفس پرستی نیست زیرا در راه رضای خداست. می خواهم این قطره خونی که در رگهای من جاری است در راه اسلام ریخته شود و توصیه میکنم به مادرم که برای مردن من ناراحت نشود، زیرا مردن حق است چه بهتر که در دفاع از مملکت اسلامی کشته شوم. مادرم! اگر شهید شدم ناراحت نباشید زیرا همانطوری که می دانید ۱۰۰ هزار جوان شهید و اسیر شده اند و فقط میخواهم گریه نکنی و بقیه برادرانم را تشویق کنید که در راه اسلام ارشاد کنند و اسلام واقعی را تحت رهبری امام خمینی به پیش ببرند. مادرم! امیدوارم که دامادی مرا در لباس سفید و خونین ببیند.

«۱۰»

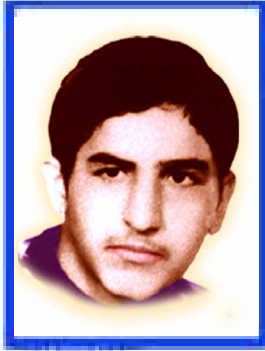
برادرم ابراهیم و ایوب و همه برادران مجاهد! اسلام را فراموش نکنید. خواهران همچو زینب صبر داشته باشید و جشن را در سر قبر من برپا کنید و شادی کنید که به آرزویم رسیدم. مادر! فراموش نکن همیشه بشما گفته بودم روزی میروم و اگر نروم وظیفه اسلامی را انجام نداده ام. بشما توصیه می کنم که هرگز برای شهید گریه نکنید بلکه خوشحال باشید که من در راه کسی که ما را آفرید شهید می شوم.

برای خواندن نماز من امید امام در بهشهر حجت الاسلام جباری را دعوت کنید و برای دفن من هر جا مادرم پیشنهاد داد دفنم کنید. به پدرم بگوئید که خون بر شمشیر پیروز است و هرگز از چشمش آب بیرون نیاید و توصیه دارم که به پیرمردان و جوانان قدرت پیروی از حرکتش بدهد. به ابراهیم بگوئید تا می تواند و آنچه از شهید می داند، گریه نکند و به پسرخاله و دوستها بگوئید که راه شهیدان را با فکر و آگاهی تمام ادامه دهند و خط سرخ شهادت را به کسان دیگر معرفی کنند.

والسلام

میرزاعلی ابراهیمی - ۵۹/۱۰/۱۶

خدایا شهادت را نصیب همه کن و مردن برای خودم را بیرون کن



شهید دانش آموز

علی اکبر احمدپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر احمدپور  
علی اکبر احمدپور در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بتول اعلانی و پدرش عبدالله احمدپور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر احمدپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۱ عملیات کربلای ۱۰ منطقه ماووت در اثر اصابت ترکش به قلب در بمباران شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. بیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اکبر احمدپور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ رَجَالَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِیْلًا  
 پس از حمد و ستایش خدای منان و درود به رسول و فرستاده اش محمد(ص) و فرزندان معصوم ائمه اطهار و صیبتنامه ام را بدین شرح خدمت شما امت حزب الله و همیشه در صحنه بهشهر تقدیم می دارم؛ ابتدا با درود به روان پاک شهدا که سرمایه های گرانقدر این نهضت الهی و بانثار جان های عزیز خود و در راس آنها شهید مظلوم بهشتی و رجائی و باهنر و شهیدان محراب نماز جمعه درخت انقلاب اسلامی را آبیاری و پرورش دادند. شاید وصیت نوشتن برای نوجوانی که هنوز عمری و سالی را نگذراند بسیار سخت و مشکل باشد. وصیت نوشتن به معنای آن است که انسان خود را برای مرگ آماده می کند و خود را آماده دیدار با خدایش می نماید.

سخنی با خانواده عزیزم: خانواده عزیزم! سلام آخر مرا بپذیرید و اگر ناراحتی و یا رضایتی از بنده داشتید مرا عفو نمایید. از شما تشکر می کنم که در کودکی هنگامی که از ناحیه پا ناراحتی داشتم و باعث آزار شما بودم و در طول زندگیم رنجها و مشکلات فراوانی را متحمل شدید و همیشه خیر خواه و راهنمای من بودید تا مرا به این اندازه سن و کمال رساندید که چشمانم را بار دیگر باز کرده و نسبت به حقایق دینم بیشتر فکر کنم و راهی را بروم که انبیاء و اولیاء ما رفته اند. اینک که در بین شما نیستم می دانم که چه احساسی دارید امیدوارم که ذره ای غم و اندوه به خود راه ندهید زیرا آن کس که به من جان و حیات داد اینک جانم را خریده و با کمال میل جانم را تقدیمش می کنم و به سوی او باز می گردم «انا لله و انا الیه راجعون» و آنگاه که به وسیله دشمن تکه و پاره شوم در آن وقت است که احساس راحتی می کنم و آن لحظه که من در بین شما نیستم فقط روح من است که با شادابی با شما خواهد بود و این است حیات جاودانی که خداوند وعده داده است.

«۱۲»

سخنی با امت حزب الله و شهید پرور و همیشه در صحنه بهشهر دارم: به مردم بگوید که من این راه را کورکورانه نرفته ام و با چشم و گوشی باز به جبهه رفته ام و هیچ ناراحتی خانوادگی هم نداشته ام.  
 سخنی با دوستان عزیزم دارم: از دوستانم می خواهم بعد از شهادتم کمی فکر کنند و ببینند از کجا آمده اند؟ و از چه و برای چه آمده اند؟ که همین چند کلمه برایشان کافی است و از آنهایی که در مراسم تشیع و هفتم شرکت می کنند ولی در مورد انقلاب و جنگ نمی اندیشند و همانطور بی تفاوت از این مسئله می گذرند راضی نیستم. از دوستانم می خواهم سعی کنند از گناهان دوری کرده تا به سعادت برسند و موجب شادی روحم گردند. در آخر مرا در بهشت فاطمه در مزار شهیدان و اگر هم شد در کنار برادرم علیرضا دفن کنید و تلقین خاک مرا برادرم عباس بخواند و بعد از دفن دعای فرج بخوانید و تقاضای من این است که در هنگام دفن من چشمانم را باز بگذارید تا کوردلان بدانند که من این راه را کورکورانه نیامده ام و دستانم را بیرون بگذارید تا دنیا طلبان ببینند که من با خودم از این دنیا چیزی نبردم و مشتاهیم را گره کنید تا در لحظات آخر با بی جانی مستی محکم بر دهان شوق و غرب بگویم. جنازه ام را در داخل مسجد مهدیه برید و بر سر جنازه ام سینه زنی کنید چرا که هر وقت از مقابل مسجد رد می شدم برای دیدار دوستانم هم که شده به داخل مسجد می رفتم. در آخر اولین دعایتان این باشد که خداوند مرا یک شهید واقعی قرار دهد و با شهدای کربلای حسین محشور سازد. (والسلام علی من اتبع الهدی)

در خاتمه نماز مرا حاج آقا جباری امام جمعه محترم بهشهر بخواند و سخنران مراسم سومم حاج آقا جباری و مراسم هفتم حاج آقا جوادی آملی و اگر هم اجابت نکرد برادر فخرالدین حجازی و سخنران چهلم اگر حاج آقا جباری وقت داشتند خودشان سخنرانی بفرمایند و اگر نداشتند هر کس را که خودشان صلاحیت دیدند دعوت کنند و ضمناً کمال تشکر را از ملت مبارز شهید پرور شهرستان بهشهر و حومه که در مراسم تشیع جنازه ام شرکت کرده اند را مینمایم و شعار همیشگی: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار

و این شعار را هم چند بار تکرار کنند: حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست

سرباز کوچک امام زمان (عج) علی اکبر احمدپور - به امید شهادت



شهدای دانش آموز

علیرضا احمدپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا احمدپور

علیرضا احمدپور در ۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بتول اعلائی و پدرش عبدالله احمدپور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس اندیشه و آیت الله کوهستانی و دبیرستان شریعتی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیرضا احمدپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می‌کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) منطقه دب حردان در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علیرضا احمدپور

بسم الله الرحمن الرحيم

کسانیکه در راه خدا کشته می شوند را مرده نپندارید بلکه زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند- ای جوانان عزیز که چشم امید من به شماست، با یک دست قرآن و با دست دیگر سلاح خود را برگیرید و با دشمن بجنگید.

«امام خمینی»

اول سلام به رهبر انقلاب، دوم سلام به امت مسلمان و شهید پرور ایران و سلام بر شهیدان به خون خفته کربلای ایران و ای مردم مسلمان ایران! شما که سالها با زحمت شبانه روزی خود این انقلاب را به پیروزی رساندید به قول امام؛ با تمام قوا در صحنه باشید نگذارید که این منافقین که اعلام جنگ مسلحانه کردند در شما رسوخ کنند و دلهای شما را که پر از ایمان است سنگدل کنند. به قول حضرت علی (ع) که منافقین در لغزش هستند و می خواهند دیگران را هم بلغزانند اما شما با مجاهدتهای خود نشان دادید نه دلتان سنگدل شد و نه با لغزاندن آنها به لغزش افتادید و شما باید تا آخرین لحظه از دین خود دفاع کنید. ما رفته ایم جبهه که خدا را مشاهده کنیم و با ایادی آمریکا مبارزه کنیم که در اینجا سعی می کنیم دشمن را از مملکت اسلامی خود دور کنیم پس شما هم پشت جبهه را نگه داشته باشید. نگذارید منافقین قلب پاک امام را ناراحت کنند. ای منافقین! نگذارید که امام با یک اشاره ملت را اذن دهد و آن موقع مردم می دانند با شما چه رفتاری کنند. من جهاد با کفر را برگزیده ام که انشاءالله اگر خدا بخواهد و لیاقت آن را داشته

«۱۴»

باشم به فیض شهادت برسم باعث افتخار دینم، امامم، ملتتم، شهر و محله ام می گردم. من از این پس که به شهادت رسیدم دوست دارم که از این پس اول برادرم اسلحه ام را بردارد، آن شب ها را یاد بیاورید که من به نگرهبانی بسیج می رفتم و نصفه های شب ساعت ۱ یا ۲ به خانه بر می گشتم و آهسته به اتاق وارد می شدم مبدا که مزاحم خوابشان بشوم و شب ها به همان صورت به نگرهبانی بروند و از دوستانم می خواهم که راهم را ادامه دهند و از اینجا وصیت می کنم که آرزو دارم من را به شهرم می آورند بر جنازه ام امام جمعه شهرمان نماز بگذارد، یکی از برادران بسیج سخنرانی کنند و مرا در بهشت زهراى تهران به خاک بسپارید.

چند کلمه ای صحبت دارم با برادرهای منحرف کوچه و شهرمان: ای برادران! شما ای جوانان برومند! شما دیگر باید فهمیده باشید که این گروهکها اعمال شیطانی انجام می دهند، شما الان باید حافظ این انقلاب باشید دیگر این کارها را باید کنار بگذارید، این انقلاب را خدا و امام زمان حفظ می کند. امام ما را امام زمان حفظ می کند والا ما یا دامان شرق بودیم یا دامان غرب. قدر امام را بدانید ای مردم! قدر این امام را بدانید، ای مردم! قدر امام را بدانید. من که امامم را ندیدم اما حرف های او اعمال او باعث می شد که من شیفته او بشوم. در پایان از پدر و مادر عزیزم طلب مغفرت می کنم که حرفشان را خانه گوش نمی دادم، انشاءالله آنها مرا می بخشند و مرا حلال می کنند و از پدر و مادر تشکر میکنم که در تمام جهات مرا راهنمایی کردند و باعث شدند که من به دامان فساد نیفتم و می خواهم که دیگر فرزندانمان را هم خوب تربیت کنند. پیش به سوی الله - اولین قدم را پیش به سوی کربلا که ایمان و جهاد و شهادت باشد برداریم.

۱۳۶۰/۱۰/۰۱ - اهواز - علیرضا احمد پور



شهید دانش آموز

## محمدعلی احمدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدعلی احمدی  
محمدعلی احمدی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ذلیخا احمدی و پدرش داود احمدی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شاه عباس و امام موسی صدر و دبیرستان مطهری رشته حسابداری باموفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمدعلی احمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمدعلی احمدی

بسمه تعالی

شهادت میان بریست برای رسیدن به معبود خویش - سپاس پروردگار جهانیان که ابتدای کار ما را سعادت و پایان کار ما را شهادت قرار داد. حضرت زینب (س)

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

با درود و سلام بر منجی بشریت و انسانیت یگانه معشوق مومنین، مهدی موعود. مهدی جان! مولاجان! یک عمر صدایت زدم اما لیاقت دیدار نیافتم اما نا امید نیستم، بدین امید گام در راه می گذارم که در آخرین لحظه مرگم جمال دل آرایت ببینم و چه خوش است که ولو یک لحظه انسان معشوق خود را ببیند. ای برادر! اندکی در خود نگر تا جلوه های حرکت الله را در ایمان استوارت بازیابی، اکنون امام آن پیر صلابت البرز، آن پیر جماران، خورشید رحمان، خمینی قهرمان، به نجات انسانیت فرامی خواند، ای یاور! همیشه از بدر تا احد از فتح مکه تا بستان، از قلّه الله اکبر تا بستان، جولانگاه توست. اولین وصیتم را به مادرم می کنم، این است که اصلا در شهادت من گریه نکند و همچون زینب وار زندگی خود را ادامه دهد و همچون زینب وقتی که سر حسین را برایش آوردند طاقت داشته باشد به مردم بگوید که پسر من خیلی دوست داشت به شهادت برسد و اگر باز هم جبهه انقلاب احتیاج به نیرو داشت فرزند دیگر خود را در راه خدا فدا خواهم نمود و این سخنان تو می تواند مشت محکمی باشد بر دهان یاهو گویان شرق و غرب. همانطور که امام فرمود: ما آنچنان سیلی به صدام خواهیم زد که از جایش بلند نشود. مادر جان! مرا ببخش از اینکه نتوانستم جوابگوی زحمات حتی یک شب شما باشم و اکنون تو ای پدر گرامی و برادران و خواهران ارجمندم! پدرجان! بر خود ببال و بپاخیز و افتخار کن که فرزند کوچکت را در راه خدا فدا کردی همچون پدری بردبار و صبور باش، جامه نو بپوش و شادی کن و بر مزارم شیرینی پخش کن و شما ای برادرانم! تنها چیزی را که از شما می خواهم اینست که همیشه و در همه حال بباد خدا باشید و برای رضای خدا کار کنید چون کارکردن برای رضای خدا هیچگونه دلسردی ندارد و شما ای خواهرانم! مبادا جامه سیاه بر تن کنید، رفتاری کنید که با رفتار خود به دشمنان دین و قرآن بفهمانید که ما هیچ باکی از این شهید دادن نداریم. ای امت حزب الله و همیشه در صحنه بهشهر! به شما بگویم که مبادا حتی برای لحظه ای هم شده امام عزیز را تنها بگذارید. همیشه در صفوف به هم فشرده نماز جمعه و دعای کمیل خود امام و رزمندگان را دعا کنید، همبستگی و وحدت را در بین خود بهتر کنید. مبادا برخلاف فرمایشات حضرت امام و امام جمعه شهر عمل کنید. هر کس بر خلاف امام جمعه شهر که نماینده حضرت امام میباشد عمل کند بر خلاف خط ولایت فقیه عمل کرده است، آنهایی که بر خلاف خط ولایت فقیه عمل می کنند آنها را بزرگترین و مهمترین دشمنان دین و قرآن بر شمارید و بر اینگونه دشمنان سهل نگیرید.

ای که می گویی به فکر وحدت در خط او / گر به فکر وحدتی وحدت نماز جمعه است ای برادران بسیجی و سپاهی که پشت جبهه هستید و الحمد لله تا به حال امتحان خوبی پس داده اید، مبادا کاری کنید که دشمنان اسلام از شما نقطه ضعف بگیرند. در کارهایتان همیشه مصمم و استوار باشید چون شما یاور خدا و قرآن هستید.

در پایان نماز را امام جمعه بخواند و اگر امکان دارد مرا در کنار هادی احمدی دفن کنید. دعای همیشگی را فراموش نکنید

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

## محمدحسن احمدیان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدحسن احمدیان  
محمدحسن احمدیان در ۱۸ دی ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سیده ربابه تهامی و پدرش گلعلی احمدیان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدحسن احمدیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ عملیات رمضان منطقه  
شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا شهرستان شهید  
پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان  
و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## محمد حسن احمدیان

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

سلام بر مهدی رهائی بخش محرومان و سلام بر نماینده مهدی امام خمینی رهبر کبیرمان، پدر دلسوز بیچارگان و سلام بر شهیدان ادامه دهندگان راه حسین(ع) و سلام بر پدر و مادر مهربانم که عمری برای من زحمت کشیده اند. حال که توفیق حاصل شد برای هدفی بزرگ به جبهه های حق علیه باطل اعزام می گردم و لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهم تا از قافله الهی باز نمانم و اجر خود را ضایع نگردانیده، باشد که در زمره سربازان صدیق امام زمان قرار گرفته باشم و پیامی که به مردم همیشه جاوید دارم این است که؛ ای امت دلاور و مسلمان! بدانید که تنها راهی که می تواند برایتان افتخار جاویدی بجای بگذارد اطاعت مطلق شما از ولایت فقیه است.

و از برادران عزیز و پاسداران فداکار خواستارم که در راه خدمت به اسلام و تداوم انقلاب کماکان کمال خدمت را داشته و اسلام عزیز را به نحو اکمل و اتم پاسداری نموده همانطوری که تا کنون نموده اید و بدانید که همگان مورد الطاف کریمه و عنایات خاصه حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه بوده و خدمات ارزنده و شهدائی را که در راه اسلام دادید هیچگاه فراموش نخواهد فرمود. «خدا یار و نگهبانتان باد»

«۱۸»

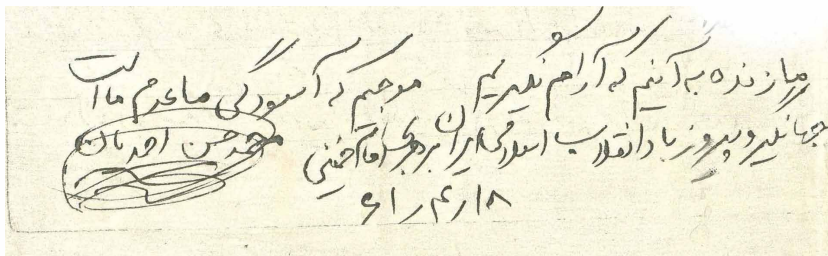
و در خاتمه از پدر و مادرم درخواست می کنم که مرا ببخشند و نماز مرا حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج سید صابر جباری امام جمعه محبوب بهشهر بخواند.

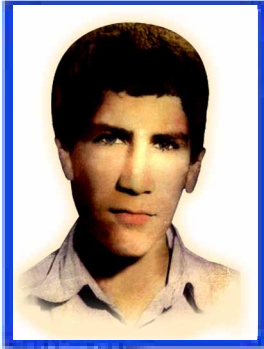
محمد حسن احمدیان

۶۱ / ۴ / ۱۸

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم





شهید دانش آموز

## عبدالرحمان اسحاقی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالرحمان اسحاقی  
عبدالرحمان اسحاقی در ۲۴ خرداد ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
شهربانو الیاسی و پدرش رجبعلی اسحاقی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرجی محله و دبیرستان رجایی رشته تجربی  
با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عبدالرحمان اسحاقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات  
کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در  
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عبدالرحمان اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحيم

با نام آن یگانه ای که ارض و سما و دیگر مخلوقات را بیافرید و بدان نظم بخشید که موجب شگفتی انسان است. آن الهی که دارای صفات عالیّه ای همچون علم و حلم و دیگر صفات است که بلندای آن تا ابدیت و معنای آن چنان ژرف است که انسان از تفسیر آن عاجز است و انسان در دریای علم او غرق می شود.

با درود بیکران بر آموزگار زمان که انسان ها را از ظلالت بدر آورد و درس آموز عشق و شهادت است که درسش را از جدش حسین آموخت. پس بر انسانها فرض و لازم است که از او اطاعت کنند و خلاف فرمانش، خلاف فرمان حسین است و خلاف فرمان حسین، خلاف فرمان خدا است و حسین از خدا فرمان می برد. یکی از سخنان امام امت این است که مسائل را با تفاهم حل کنید نه اختلاف و در جای دیگر می فرماید: وحدت کلمه را حفظ کنید. پس ای برادران و خواهران خلاف فرمان امام پس خلاف فرمان امام زمان و در نهایت خلاف فرمان خداست. یکی دیگر از فرمایشات امام این است که رفتن به جبهه ها واجب کفایی است پس ای غیورمردان و ای برادران رزمنده به ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام لیبک بگویید و به سوی جبهه ها هجوم آورید چونکه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)، اطاعت کنید فرمان امام را که اطاعت کرده اید فرمان رسول او و در نهایت فرمان خدا را. قرآن می فرماید: (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) و کارزار کنید تا در زمین فتنه نماند. این ندای قرآن است که همان شعار جنگ جنگ تارفع فتنه در عالم است که این فرموده امام امت است.

ای برادران از مرگ نترسید و به خود ننگ بدانید که در رختخواب بمیرید و چون حسین در میدان جنگ شهید شد که افتخار و درجه ای بس عظیم برای شما خواهد بود زیرا رسول خدا می فرماید: مرگی بالاتر از شهادت نیست. قرآن کریم می فرماید: (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا)

ای امت حزب الله! به جبهه ها بشتابید که آن دانشگاهی است که دانشجویان حسین و امام زمان در آن درس می آموزند که درس ایثار و شهادت از مهمترین آنهاست. ای مردم شهید پرور گرجی محله که شهدای زیادی تقدیم این انقلاب کرده اید این درخت نویای انقلاب احتیاج به خون دارد و نگذارید این درخت را که با خون هزاران شهید و معلول و مجروح به ثمر رسید خدای ناکرده بشکند و یا از ریشه قطع گردد که در این صورت خیانت به خون هزاران شهید است.

ای مردم حزب الله بهشهر و گرجی محله و حومه! نگذارید که منافقان کاری انجام دهند - که یکی از کار آنها رواج فساد و فحشا است - جلوی آنها را بگیرید که در این صورت به اسلام خدمت کرده اید.

بدانید که من به یاری خدا از تمام مظاهر فریبنده مادی و دنیوی گذشتم و به دانشگاه عشق و شهادت رفتم. پس هر کار می کنیم باید خالص و محض رضای پروردگار باشد. در هر کاری خدا را در نظر بگیرید. آیات قرآن کریم و سخنان چهارده معصوم را گوش فرا بگیرید و بدان عمل کنید زیرا خیر و سعادت انسان در آن است. من از برادران و خواهران شهید پرور گرجی محله می خواهم که امام را که عصاره پیامبران و ائمه معصومین است و بالخصوص جدش پیامبر اکرم می باشد پیروی کنند و خدای ناکرده او را تنها نگذارند زیرا این شعار ماست (ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند). امامی که شبی نمی خوابد مگر اینکه برای رزمندگان اسلام دعا کند. پیام من به امت شهید پرور این است کسانی که می توانند به جبهه بروند به سوی جبهه مان هجوم آورند و کسانی که قدرت رفتن به جبهه را ندارند کمک مالی بکنند و کسانی که نمی توانند این کار را هم انجام دهند برای رزمندگان اسلام دعا کنند چون که (الدُّعَاءُ، أَنْفَعُ مِنَ السِّنَانِ) دعا نفوذش از سر نیزه بیشتر است.

## عبدالرحمان اسحاقی

ای برادران! از شما می خواهم اسحله افتاده مرا بگیرید و بر ضد استعمار شرق و غرب که صدام تنها وسیله ای برای اینکار است استفاده کنید.

و اما پدرم، پدر بزرگوارم، ای کسی که روزها و شب ها کار می کردی تا بتوانی شکم ما را سیر کنی. ای کسی که ما را برای رفتن به جبهه تشویق می کردی. من امانتی بودم در دست شما و شما این امانت را به خوبی به جامعه پس دادید. پس خوشا به حالتان، پدرم حلالم کن. و مادرم، مادر مهربانم، مادری که در کودکیم روزها و شب ها نمی خوابیدی و برایم چه زحمت ها که نکشیدی. فرزندان را به آموزش فرستادی، فرزندان را به جبهه فرستادی و سپس خدا امانتت را پذیرفت و او را به سوی خود برد. خداوند به شما صبر عنایت فرماید. من سفارشم به پدر و مادرم و همه پدر و مادرها این است که از رفتن فرزندانشان به جبهه جلوگیری نکنند، خداوند به همه پدر و مادرهای شهید صبر عنایت کند. مادرم! همچون فاطمه زهرا که سیده زنان عالم و ام المصیبت است صبر داشته باش.

و اما برادران! از شما می خواهم راهم را که همان راه سرخ حسینی است ادامه دهید و به فرمان امام امت خمینی بت شکن به جبهه ها بشتابید. پس ای برادران! به فرمان امام کسانی که قدرت حمل کردن اسلحه را دارند به جبهه بروند و کسانی که نمی توانند در پشت جبهه کمک کنند. امروز مسئله اصلی جنگ است و این جنگ با اختلافات به نتیجه مطلوب نمی رسد. برادران و خواهران! اختلافات را کنار بگذارید و به سخنان امام گوش کنید.

و ای خواهرانم! از شما می خواهم که همچون زینب صبور و شکیبا باشید که او شهادت ۷۲ تن را تحمل کرده است. خواهرانم! وظیفه ای سنگین بر عهده شماست که آن حفظ حجاب است. همچون فاطمه باشید که وقتی مرد پیر نابینایی به خانه پیامبر آمد فاطمه از آنجا به اتاق دیگری رفت. پیامبر پرسید که او نابینا بود و تو را نمی دید و فاطمه فرمود اگر او مرا نمی دید بوی عطری که به بدنم زده بودم می شنید، این عفت فاطمه است و چون او باشید. خواهرم! حجاب تو وقار توست. ما در جبهه با جنگیدن و شما در پشت جبهه با حفظ حجاب، می توان مشت محکمی بر دهان ابرقدرتان شرق و غرب زد.

در آخر می خواهم که برای سوم و هفتم و سال بنده خرجی نکنید و وصیتم به تمام رزمندگان این است که این جمله را در وصیت نامه خود قید کنند.

مرا در تکیه امام دفن کنید. بقیه کار را پدرم با کمک برادرم انجام دهد.

جنگ جنگ تا پیروزی - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - والسلام  
یک آیه خوب انتخاب کنید و در طول وصیت نامه بنویس. اگر جایی اشکال دارد اصلاح کن.

برایم چند روز روزه بگیرید و برایم زیاد نماز بخوانید.

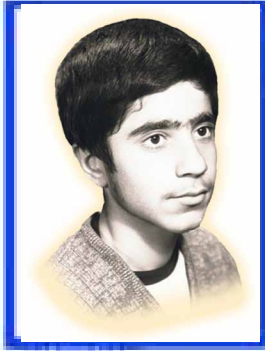
۱۰۰ تومان برایم به جبهه بدهید به خاطر قرضهایی که دارم.

البته قرضهایم یک تومان و ۱۰ تومان است.

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

برای جنگ با کافران سبک بار و مجهز بیرون شوید و در راه خدا به مال و جان جهاد کنید این کار شما را بسی بهتر است اگر مردمی با فکر و دانش باشید.

((سوره توبه آیه ۴۱))



شهید دانش آموز

## علی اکبر اسحاقیان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر اسحاقیان  
 علی اکبر اسحاقیان در ۲۵ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم نورائی  
 و پدرش غلامعلی اسحاقیان پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر  
 گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
 فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
 نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر اسحاقیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ عملیات کربلای ۵  
 منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به گوش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
 رحمت الهی جای گرفت. بیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان  
 شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
 دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲»

## علی اکبر اسحاقیان

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ

به درستی که خداوند از مومنین جانها و مالهايشان را خريداري کرده و در مقابل آن بهشت را به آنها ارزاني داشته است. (سوره توبه آيه ۱۱۱)

سلام بر پيشگاه مقدس مولایم و صاحبم حضرت حجت ابن الحسن العسکری روي له الفدا و با درود بي پايان بر رهبرم امام خميني و با سلام به شهيدان انقلاب اسلامي و با سلام بر سرور شهيدان حسين (ع) سختم را آغاز مي کنم؛ به گفته امامان ما همه سربازان امام زمان هستيم. پس تا آخرين قطره خون خود در راه قرآن و ميهن اسلامي خود سرسختانه مبارزه مي کنيم زيرا پيمان اين مزدوران پوچ و بي اعتبار است. دشمن بدانند ما راهي را انتخاب کرديم که حسين (ع) انتخاب کرد. ما مردانه مي جنگيم تا معشوق خود را ديدار کنيم. چه زيباست ديدار عاشق و معشوق. پدر و مادر عزيزم! از اينکه تنها پسر خود را در راه اسلام داده ايد هيچ ناراحت نباشيد براي من گريه نکند زيرا خدا امانت خود را از شما گرفته است.

خواهرانم! در کسب علم از راه اسلام کوشا باشيد، نماز را به پا داريد و به درگاه خدا که نعمتهای زيادی به شما داده شکر گزاري کنيد. امت شهيد پرور! چون برادري ندارم سلاحم را بردارد و راهم را ادامه دهد از شما برادران مي خواهم که راهم را ادامه دهيد.

نماز من را امام جمعه بخواند و شما را به خدای بزرگ مي سپارم.

۱۳۶۵/۰۶/۱۵

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ

بدرستی که خداوند از مومنین جانها و مالهايشان را خريداري کرده و در مقابل آن بهشت را به آنها ارزاني داشته است. (سوره توبه آيه ۱۱۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ

۶۵/۶/۱۵



شهید دانش آموز

## صفر اسدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز صفر اسدی  
صفر اسدی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نرگس توکلی و پدرش ابوالقاسم اسدی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا و دبیرستان عباس زاده رشته حسابداری با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید صفر اسدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۲ منطقه گیلانغرب در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴»

## صفر اسدی

بسم الله الرحمن الرحيم - بسم رب الشهداء

خدایا چگونه زیستن را به ما بیاموز و چگونه مردن را خود خواهیم آموخت. (دکتر شریعتی)  
 هر کس در راه خدا از وطن خویش هجرت کند و به آوارگی و غربت نیندیشد در زمین پهناور خدا برای آسایش و گشایش امور جایگاه بسیار خواهد یافت و هرگاه کسی از خانه خویش و شهر خود برای هجرت به سوی خدا و رسول خدا و حفظ تمام ایمان و عقیده بیرون آید در این سفر مرگ وی فرا رسد اجر و ثواب چنین کسانی بر خداست و خدا پیوسته بر بندگانش آمرزنده و مهربان است.  
 نعمتی که خداوند بر این امت ارزانی داشته است همین جنگ با کفار است که بزرگترین نعمت برای ما است که چگونه درس از اسلام بیاموزیم.

ای اهل ایمان که با قرآن مکتب خود را دنبال می کنید! امام را هرگز تنها نگذارید و جمهوری اسلامی ایران که از احکام مترقی اسلام این آئین صلح و عدل و سعادت الهام می گیرد همواره خواهان صلح و برادری در بین مسلمین و ملل عالم می باشد و در عین حال در تجاوز با قاطعیت پاسخ می گوئیم و از حیثیت اسلام و مسلمین با همه توان خویش تا آخرین قطره خون و آخرین فشنگ دفاع می کنیم.  
 و جواب ما به آنان که به صلح و سازش سفارش می کنند این است که اگر دو طایفه اهل ایمان با هم به قتال و جنگ برخیزند شما مومنان بین آن دو صلح برقرار کنید و اگر یک قوم به دیگری ظلم و تجاوز کرد با آن طایفه ظالم و تجاوزگر به قتال و جنگ و جهاد برخیزید.

پیام من به پدر و مادرم: پدر و مادر! هر وقت که جنازه من به دست شما رسید هرگز گریه و زاری نکنید و فقط یک لحظه روی مرا نگاه کرده و دیگر منتظر من نباشید. چون من از شما خداحافظی کردم و این بزرگترین آرزوی من است که به کام خود رسیدم.

و از خداوند بزرگ می خواهم که این شهادت را نصیب من هم بکند (آمین)  
 و از تمام برادران و دوستان و فامیلان و خانواده خود رضایت و حلالیت می طلبم و می خواهم از من درگذرند و از امام زمان و نایب به حق او امام امت خمینی بت شکن می خواهم که مرا جزء غلامان درگاهشان پذیرند و مرا وصال نرسیده از درگاهشان باز نگردانند که وسیله ای باشد از برای قرب الی الله و خدای را شکر میگویم که هر چه از او خواسته ام اجابت کرد و آرزو بدل نماندم و راه نجات خود از آتش دوزخ و عذاب الهی را فقط چشیدن شربت شهادت می دانم و کار و جهادی که برای خدا باشد.  
 و از تمام دوستان و فامیلان و برادران و خانواده خود می خواهم که هر چه بدی از من دیدند مرا ببخشند.

درود بر خمینی

مرگ بر آمریکا

مرگ بر شیر آمریکا شوروی

سلام بر شهیدان

وصیت نامه را برادر عباس اسدی بخواند

نماز مرا امام جمعه بهشهر و قبرم را پدر و مادرم نظر دهند

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته





شهید دانش آموز

## فضل الله اسدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فضل الله اسدی  
 فضل الله اسدی در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 عذرا اکبری و پدرش ولی اسدی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرجی محله و دبیرستان عباس زاده با  
 موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
 شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
 مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید فضل الله اسدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۲ عملیات مطلع الفجر منطقه  
 گیلانغرب در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
 الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله  
 شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
 عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۶»

## فضل الله اسدی

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب فضل الله اسدی گرجی فرزند ولی تاریخ تولد ۱۳۴۴ ساکن روستای گرجی محله برای رفتن به جبهه لازم دانستم وصیتنامه خود را طبق قانون عالیہ اسلام به شرح زیر بنویسم. (وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ) - سوگند به عصر که واقعا انسان دستخوش زبان است، مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند.

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) ۱۶۹ آل عمران - چنین مپندارید آنهایی که در راه خدا جنگ کردند و کشته شدند مردگانند ولیکن زنده اند و جاویدان و در نزد خدا روزی می خورند.

المَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ (امام علی) مرگ در زندگی ذلت بار شماسست و زندگی در مرگ با عزت شماسست. شهید همچون قلبی است که به اندامهای خشک و مرده و بی رمق جامعه خون خویش را میرساند و بزرگترین معجزه شهادتش این است که به یک نسل، ایمان جدید به خویشتن را می بخشد.

سوگند به خون و خونین پیام شهدا و مقاومت و محرومیت که خط رهبری و امامت حضرت آیت الله العظمی امام خمینی را تا حصول پیروزی نهایی دنبال خواهیم کرد. سوگند به نیروبخش جهان آفریدگار نیروها که اجازه نخواهیم داد یک لحظه رسالت مقدس شهادت و فلسفه مقاومت فراموش گردد. سوگند به طراوت خون شهید و روح پرخاشگر انقلابی که توطئه های اهریمنان و سیاستهای توسعه طلبانه و تجزیه گری و پیمان های شوم و مثلث ابرقدرتها را نه تنها با دست و فریاد که با خون و آتش متلاشی خواهیم کرد.

سوگند به عنصر مقاومت و محرومیت که هرگز خاطره تلخ و وحشتناک استعمار زدگانی چون خلق قهرمان فلسطین، فیلیپین، افغانستان و دیگر جاها از یاد نبرد و با تمام امکانات آنان را یاری خواهیم کرد. سوگند به عاشورا و کربلا و میدان شهدا که دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران را در جزء جزء خاک گرامی این مرز و بوم پاسداری خواهیم کرد. و اینک تو ای خواهر و برادر!

وضعیتی که در آنیم به هیچ وجه با مصامحه و کم کاری و بیهوده کاری سازگار نیست، نباید از انقلاب انتظار کمک داشت، بلکه باید به آن کمک رسانید. لذا باید برای سالی که در آنیم برنامه ای منظم و جدی طرح و به اجرا گذاشت. بیاید حرمت خون شهدا را پاس داریم و اهداف آنها را تا آخر دنبال کنیم.

بیاید صبر و مقاومت را پیشه خود سازیم و همه برای یک جنگ طولانی آماده شویم. بیاید دست در دست هم خرابی را به سرعت بازسازی کنیم و از لحاظ کشاورزی و صنعتی به خودکفایی کامل نایل شویم.

بیاید انقلاب فرهنگی را به معنای واقعی در فرد و جامعه تحقق عینی بخشیم و اخلاق اسلامی و روح برادری را در وجدان اقشار مختلف زنده کنیم. بیاید صدور انقلاب را به معنای واقعی شروع کرده و اختلافات داخلی را به وحدتی آهین و شکست ناپذیر تبدیل کنیم. بیاید فرمانبر او که فرمانبر خداست باشیم و این امام را یاری رسانیم.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ - آنها که به آیات خدا کفر می ورزند (حقایق روشن را مسخ می کنند و کتمان) و پیامبران را به ناحق میکشند و نیز کسانی از میان توده مردم را که در راه برابری مبارزه می کنند یاری کنند، می کشند، به عذابی دردناک بشارتشان ده! این است که در طول تاریخ هر جا پیامبر و عدالتخواهی با خود مردم قیام می کرده است زر و زور او را می کشته اند و سپس یک نسل گذشته یا نگذشته، تعزیه دارش میشده اند و وارث ایمانش و متولی امتش!



شهدای دانش آموز

## علی اسعدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اسعدی

علی اسعدی در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده مدینه حاجی زاده و پدرش ذبیح الله اسعدی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در دبیرستان آیت الله کوهستانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اسعدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اسعدی

بسم الله الرحمن الرحيم

ویژگی های بارز شهید:

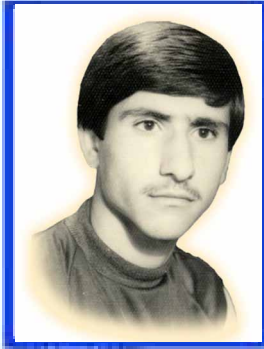
در توصیف شخصیت و رفتار علی که او را در میان اطرافیان و خانواده متمایز کرده بود می توان به این موارد اشاره کرد: خوش اخلاقی، شوخ طبعی در خانواده، کمک به تأمین معاش زندگی، شجاعت و دلاوریها در جبهه جنگ، پای بند به مسایل شرعی. ولایت مداری و تشویق دیگران به این راه و انجام واجبات. خواهرش، ضمن بیان مطالبی خاطره ای نقل می کند: «۲ سال ماه رمضان (علی) در جبهه بود و نتوانسته بود روزه هایش را بگیرد بعد از ماه رمضان روزه های قضا را بجا آورد. او ۲ ماه پشت سرهم روزه گرفت بسیار ضعیف شده بود به او گفتیم روزه نگیر، ضعیف شده ای! گفت: «نه باید روزه های قضا را بگیرم باید به جبهه برسم. پس بهتر است روزه های قضایم را ادا کنم.» در حالی که ۱۶ سال بیشتر نداشت. مسئولیت پذیری او در جبهه زبانزد بود. همچون دیگر دوستانش ابتدا با تقوا و ایمان خودسازی کرده، بعد راهی شهادت می شدند. شجاعت و دلیری او مثال زدنی بود در دفتر خاطراتش می نویسد «او توانسته بود یک پاسگاه را از دست کومله های دموکرات بدون هیچ شهیدی حفظ کند و مقر پاسگاه را نگه داشت. وقتی که رزمندگان برای کمک به ما آمده بودند تعجب کرده بودند.»

ح. ا. م.

این خاطرات را خودم نوشتم و در سینه جیبم بودم  
 و از روز جیبم هم گریستم دستم به قلم آلودم  
 و این خاطرات را در این دفتر نوشتم  
 و این خاطرات را به سینه جیبم  
 است و نمی توان هیچ خاطره ای را از جیبم دور قلم آلودم  
 چونم آنقدر بالا و عمیق است که قلم و اسباب قلمی  
 آنرا بنویسد و این بنده حقیر مقدار را  
 با عرض ناقص خودم روز قلم بیایم  
 می نویسم و این دفتر چه کوچک می باشد  
 بجا رزمی که آرد

تکلیف این خاطرات تاریخی  
 ۱۳۶۶/۶/۶۳ بود است

علی اسعدی  
 AA



شهید دانش آموز

## شعبان اسلامی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز شعبان اسلامی  
شعبان اسلامی در ۱ دی ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش گل ابرو صباغی و پدرش ولی الله اسلامی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید شعبان اسلامی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۰۱ عملیات والفجر ۴ منطقه مریوان - کردستان در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۰»

## شعبان اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ أَفْضَلَ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بهترین عمل مومن جهاد در راه خدا است.

اول با سلام و درود فراوان به امام امت و با سلام و درود فراوان به تمامی رزمندگان اسلام به نام خدا، سلام؛

امید است این سلام گرم مرا که از اعماق قلبم سرچشمه می گیرد پذیرا باشید. اگر احوالی از اینجانب خواسته باشید خوب هستم و به دعاگویی شما مشغول می باشم. عباس جان! حالت چطور است؟ انشالله که به خوبی و خوشی زندگی را می گذرانید و انشالله که درس خودتان را هم می خوانید و بین دیگر شاگردان نمونه باشید. عباس جان! حال و اوضاع شهرمان چطور است؟ در نامه ات تعریف کن که چه خبر است؟ ما اینجا جایمان خیلی خوب است همیشه با کُمله و دموکرات درگیر هستیم و همیشه مرگ خودمان را با چشمانمان می بینیم. ولی نمی دانم که چرا نصیب ما نمی شود. بالاخره هر موقعی باشد ما باید کشته بشویم چه بهتر است که در راه خدا کشته بشویم. عباس جان! اگر طی این چند سالی که با هم بودیم از ما هر گونه خلافی دیدید انشالله که ما را می بخشید. هر کس در زندگیش یک اشتباهی می کند و پس از مدتی به اشتباهش پی می برد من وقتی که توی فکر می روم دیوانه می شوم که چرا اون مدت کارهای خلاف انجام می دادم، بالاخره می گذریم. عباس جان! شما حتما نمازتان را بخوانید و در نماز جماعت شرکت کنید و دوست و دشمن خودت را بشناس.

عباس جان! برای سید محمد و مادر بزرگت و پدرت و دیگر آشنایان سلام برسان.

یا زهرا شعار ماست این رمز نصرت ماست

مادر از جبهه برایت پیام دارم پیام از بسیجیان امام دارم

مادر شب های جمعه و دعای کمیل دارم

صورتها مون را روی خاک می گذاریم صدای (یابن الحسن، یابن الحسن) توی سنگر ها، توی بیابانها، همیشه یابن الحسن

مهدی یا مهدی به مادرت زهرا امشب امضا کن پیروزی ما را

مهدی یا مهدی دلها پر از خون شد لاله گون از خون هر شهر و هامون شد

گلهای باغ زهرا شده پرپر

مهدی یا مهدی به مادرت زهرا امشب امضا کن پیروزی ما را

عباس جان! این کلمه را فراموش نکن در نماز حتما حتما امام عزیز را دعا کن و دعا کن که هر چه زودتر این کفر و کفار از بین بروند.

بیشتر از این وقت گرامیتان را نمی گیرم بجز سلامتی شما خداحافظ به امید دیدار



شهید دانش آموز

علیرضا اسماعیلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا اسماعیلی  
 علیرضا اسماعیلی در ۲۴ مهر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش عصمت  
 سبحانی و پدرش جمشید اسماعیلی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر  
 گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
 فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
 نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیرضا اسماعیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
 در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۱/۱۸ عملیات والفجر ۸ منطقه  
 فاو در اثر متلاشی شدن بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
 گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر  
 استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
 آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۲»

## علیرضا اسماعیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

همه روز حرف من اینست و همه شب سخنم  
 چه خوش آن روز که پرواز کنم در بر دوست  
 که چرا غافل از احوال دل خوشیتنم  
 به هوای سرکوش پر و بالی بزنم

با درود و سلام بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و با درود و سلام بر شهیدان در خون خفته حق و آزادی. یا رب تو را شکر گذارم که به من فرصت دادی تا قلم بر دست گیرم و به یاد یاری که به یادش در دلم نهفته است چکیده ای از علاقه ام را بر روی صفحه کاغذ بیاورم، تا هر چند جسم ها دور است قلبهایمان یاد هم باشد و به یاد هم رنگین کمان قلم را بر روی سفیدی همچو ابر کاغذ پیاده کنیم.

خدمت داداش بسیار عزیزم سلام عرض می کنم؛ امیدوارم که حال شما به لطف پروردگار خوب بوده باشد. اگر احوالی هم از این حقیر خواسته باشید سلامت می باشم. علیرضا جان! من و برادر شما در قسمت تخریب به سر می بریم و حالمان نیز بسیار خوب است. علیرضا جان! ما در جایی هستیم که نمی توانم فعلا برای شما بگویم چون خیلی محرمانه است. انشاءالله به همین زودی ها شاید یک عملیات بسیار وسیعی خواهد بود. علیرضا جان! از خودت چه خبر؟ امیدوارم که هنوز درسهایت را به خوبی می خوانی. علیرضای خوبم! می دانم که هنوز به بسیج می روی و در مسجد هم حضور داری. انشاءالله که موفق و موید باشید. داداش خوبم باور کن این چیزها را که الان برای شما می گویم حقیقت است. این بار معلوم نیست که من زنده برگردم این را جلدی می گویم امکان مردن من ۹۹ درصد است و یک درصد هم مجروح شدن اگر عملیات شود. علیرضا جان منظورم این است که می دانم در این مدتی که با شما بودم نتوانستم برای شما دوست خوبی باشم فقط این را بدان خیلی شما را دوست دارم. حتی نمی توانی فکرش را هم کنی. علیرضای خوبم! اما این را بدان اگر من به امید خدا کشته شدم یاد تو هم در قلبم بود و هست. علیرضا عزیزم از تو طلب بخشش دارم امیدوارم که تا این مدتی که با شما بودم و شاید هم حرکات ناپسندی از من سرزد مرا عفو کنی. انشاءالله

دیگر وقت عزیزت را نمی گیرم. سلام من حقیر را به تمام بچه های پایگاه برسانید.

خدا یار و نگهدار شما باشد.

والسلام

الحقیر علیرضا اسماعیلی

۱۳۶۳/۱۰/۱۷





شهید دانش آموز

## حسینعلی اصغرپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسینعلی اصغرپور در ۵ مرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم صداقتی و پدرش رمضانعلی اصغرپور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس اسماعیل نژاد و شهید فهمیده و دبیرستان عباس زاده رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید حسینعلی اصغرپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۰۶ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهیدپرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۴»

## حسینعلی اصغرپور

بسم الله الرحمن الرحيم

ویژگی های بارز شهید:

در توصیف شخصیت والای شهید حسینعلی اصغرپور، برادرش عباسعلی ضمن بیان مطالبی میگوید: «تواضع و فروتنی، بی توجهی به ظواهر دنیا، احترام به حقوق دیگران، برای رفتن به منزل کسی تا به او اجازه نمی دادند وارد نمی شد. در انجام واجبات پیش قدم بود، تا جایی که حافظ نهج البلاغه بود. اصرار بر حفظ اسرار دیگران داشت. تابع ولایت بود، عقیده اش بر این بود هر چه امام خمینی (ره) بفرماید درست است و قبول داشته باشیم.» شجاعت و جسارت او در میدان مبارزه مثال زدنی بود. در اطلاعات و غواصی حضور مؤثری داشت.

دوست و همزمش، ضمن بیان مطالبی، خاطره ای بیان می کند: «با شهید به محل دیده بانی که در جزیره مجنون و در آب بود رفته بودیم. تا بالای دیده بانی ۷۰ پله می خورد. در آنجا تنها دیده بانی می داد. دوستش می گفت: حسین تو اینجا تنهایی؟ او می گفت: «نه تنها نیستم، خدا هست.» دیده بانی را استتار کرده بودند که عراقیها او را نمی دیدند، ولی از آنجا عراقیها بخوبی پیدا بودند. موتورش را زیر نی مخفی می کرد. همزمش به او می گفت: تو خیلی شجاع هستی. آری حسینعلی عارف و عاشق وارسته ای بود که شعله های عشق در وجودش زبانه می کشید. آرامش و آسایش را از وی گرفته بود سرانجام در این آتش سوخت و به لقای معبودش پر کشید.

از خصوصیات بارز حسینعلی که او را بعنوان الگو و اسوه در میان خانواده و اطرافیان زبانزد کرده بود: خوش خلقی، احترام به پدر و مادر و اطرافیان، انجام واجبات، علاقمند به نماز و قرآن بود. او از دوران کودکی علاقه به نماز داشت. مادرش می گوید: به من گفت: «مادر تو کی نماز می خوانی؟» هر وقت من به نماز می ایستادم او هم همراه من شروع به خواندن نماز می کرد.» ادب و متانت وی که هنوز همسایگان از او به خوبی یاد می کنند، می توان اشاره کرد.



شهید دانش آموز

## محمدجواد اصغری

هوشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدجواد اصغری  
محمدجواد اصغری در ۱۱ تیر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده رقیه  
لطفی و پدرش علی اصغر اصغری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان امام خمینی آمل رشته  
تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمدجواد اصغری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ منطقه شلمچه در اثر  
جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلاهی شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمدجواد اصغری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا - برخی از مومنان بزرگ مردانی هستند که بعهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند. پس برخی از آنها بر آن عهد ایستادگی کردند (تا براه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده هیچ عهد خدا را تغییر ندادند.

شکر بی حد خدایی را که ما را از عدم بعرصه وجود آورد و افتخار پیروی از دینش را به ما عطا فرمود و ما را از امت خاتم پیغمبران محمد ابن عبدالله (ص) و از شیعیان و محبین وصی برحقش علی (ع) و اولاد اطهرش و از منتظران آخرین حجت خویش در زمان مهدی موعود (عج) و سربازان و پیروان نائب گرانقدر آن حضرت، ولی فقیه عصر، امام امت خمینی کبیر قرار داده و لباس فخر و عزت جهاد در راه خویش را بر اندام مان پوشانده و خود مشتری جانهای ناقابلیمان گردیده و به بهای بهشت و رضوان خویش با ما معامله می کند. سپاس بیکران خدائی را که به اندکمان کثیر و بر کثیرمان قلم عفو می کشد حمد بی پایان خدائی را که خون را مجوز ورود به جوار خویش قرار داد. هر که زیارت معشوق طلبد باید جان بر کف نهاده و سر بر آستان قدسش گذارد. گوش بفرمان ولی امرش و خود را بر آب و آتش زده و کویر گرم و سوزان جنوب و یا قله های سر به فلک کشیده غرب و سنگرهای پراز گلوله و آتش را تحمل نمایند. در میان آتش بلال وار سوخته و احد احد بگوید و سرانجام حسین وار شهد شیرین شهادت را نوشیده به دیار معشوق شتابد. خدایا اکنون که می خواهم بعنوان وصیت چند جمله ای بر روی کاغذ بیاورم ساعات آخر شب است که تنها تو حاضر و ناظری. خدایا آنچه در قلبم می گذرد تو خود آگاهی که قلم را یارای نگاشتن آن نیست مگر عشق و شور و هیجان از مرکب قلم بر صفحه کاغذ جاری می شود. خدایا اگر امر تو نبود که مسلمان باید وصیت کند قلم بر دست نمی گرفتم و کلمه ای روی کاغذ نمی آوردم اما چون تو امر فرمودی بخاطر امتثال امر تو و برای اینکه آیندگان بدانند که چرا ما رزم را بر خانه نشستن و زندگی راحت ترجیح دادیم و ۷ سال جنگیدیم. خدایا تو خود شاهدهی که نیتم جز رضای تو و جز اقتدای به حبیب تو و اولیای گرام تو نیست و خود آگاهی که من با خون ناقابل خویش میخواهم درخت تنومند اسلام را روشن نگاه دارم چرا که این چراغ به سوخت خون محتاج است و هر آن که خون قطع گردد این چراغ فروزان به خاموشی خواهد گرائید. خدایا تو خود می دانی که شهدای ما می خواهند با خون خود تاریخ خونبار تشیع را که با خون مقتدایشان علی (ع) و حسین (ع) و ۱۰۰۰ نگاشته شد زنده نگاه دارند. چرا که تاریخ شیعه گواه این حقیقت است که خون تنها وسیله رسیدن بحق است و امام علی نیز می فرمایند که: حوض الغمرات الی الحق - در دریای مرگ شنا کنید تا به ساحل حق برسید. خدایا این اسلام تو آنقدر بزرگ است که تمام اولیاء تو در راه اعتلای آن جان باختند. حسین تو در آن کویر سوزان با تمامی عزیزانش در همین راه بخون خویش غلطید و پیغمبر تو در عالم رویا به او فرمود: ای فرزندم حسین! خداوند می خواهد تو را کشته ببیند. خدایا تو خود شاهدهی که من نیز دوست دارم چون مولایم حسین (ع) در خون خویش بغلطم و تو مرا کشته بینی و این خون ناقابل در راه تداوم بخشیدن اسلام تو و انقلاب اسلامی تو ریخته شود. چرا که خون ضامن تداوم این انقلاب و هر انقلاب خدائی است و علت حضور مردم در صحنه، اگر در پیکار حق و باطل انسان خود قربانی نشود و خون ندهد حق را قربانی کرده و از خون او خواهند مکید.

خدایا تو خود آگاهی که ما برای حفظ درخت تنومند اسلام و ولایت فقیه به صحنه پیکار حق علیه باطل شتافتیم چرا که درخت بزرگ اسلام تنها از ریشه ولایت فقیه است که قدرت جذب امت برای بیار آوردن میوه های استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی را دارد. خدایا تو خود عالمی که ما می خواهیم با خون خود طوفانی در اعماق جان انسانها و آیندگان ایجاد کرده که کاخهای ستم و ستمگران را برای همیشه تاریخ وژگون نماید و تا جهان باقی است خونمان بجوشد و از قطره خونمان دلاور رزمنده ای برخیزد و بساط کفر و ستم را از زمین برچیند. خدایا تو خود شاهدهی که ما می خواهیم کشتی های باطل را در دریای خروشان خویش غرق کرده و آنها را در پهنه گیتی نیست و نابود نمایم.

## محمد جواد اصغری

خدایا تو خود گواهی که ما می خواهیم با دادن این خونهای ناقابل خویش که امانتی در دستمان بود زمینه ساز انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) باشیم تا با انقلابش ریشه کفر، نفاق و ظلم از زمین کنده و سفره قسط و عدل گسترده گردد. انشاء الله، خدایا هر که را یک وصیت است و شهید را یک پیام، پیامی که وصیت نیز است پیامی که با مرکب خون نگاشته شده و پیکر غرق بخون شهید امضای معتبر آن، لذا چند جمله ای با پدر و مادرم و دیگر اعضای خانواده ام و سایرین سخن بگویم؛

پدر و مادر بزرگوaram! بسیار خوشبختم که در خانواده ای بزرگوار چشم بجهان گشودم، پدری روحانی و مادری بزرگ شده در دامان روحانیت و از سلاله پاک پیغمبر (ص) در چنین خانواده ای طبیعی بود که انتظار صالح بودن و صالح زیستن و اصلاح بودن را داشته و شما نیز در تربیت من از هیچ کوششی دریغ نکردید. تا آنجا که توانستید روی من سرمایه گذاری کردید و جبران این همه زحمت را چیزی جز شهادتم نمی کرد و این اجر و پاداش شماست که خداوند به شما عطا کرده است. اگر چه من در آن حد نیستم و نباید شما را نصیحت و موعظه کنم اما من باب تذکر عرض میکنم که (إِنَّ الذُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) امیدوارم مرا ببخشید که نتوانستم فرزند خوبی برای شما باشم. پدر و مادر بزرگوaram! بسیار ممنون و سپاسگزارم از اینکه آنطور مرا تربیت کردید که در رختخواب ذلت نمیرم و با چهره ای خونین به دیار معشوقم بشتابم. من امانتی بودم که دیر یا زود می بایست مرا تحویل صاحب اصلی من می دادید چه بهتر که این امانت را مهر خون زده تحویل حضرتش دادید.

پدر و مادر عزیزم! شما در تمام مشکلات و گرفتاریها صابر و شکیبا بودید، انتظار دارم در غم از دست دادن من همچون امامتان مستقیم و پا بر جا باشید که هستید و با این استقامتتان مشقت محکمی بر دهان یاره گویان و منافقان بزنید از این که من شهد شهادت نوشیدم بر خود ببالید و افتخار کنید و اگر خداوند در روز قیامت به من اجازه شفاعت دهد اول کسانی که شفاعت خواهم کرد شما خواهید بود.

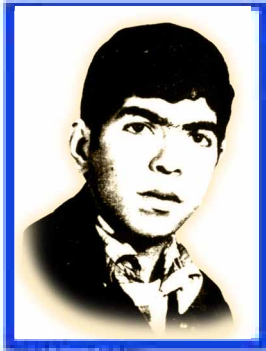
از برادران و خواهران عزیزم معذرت می خواهم و انتظار دارم برادرانم با گرفتن اسلحه ام و خواهرانم با حفظ حجابشان راهم را ادامه دهند و شما امت حزب الله هرگز امام عزیزمان را تنها نگذارید، همیشه مطیع و حامی ولایت فقیه باشید که اطاعت از ولایت فقیه اطاعت امام زمان و پیروی از حضرت مهدی اطاعت از رسول خداست. امت همیشه در صحنه! بسیج را خالی نکنید تا از دبیرستان بسیج فارغ التحصیل نشوید نمی توانید به دانشگاه جبهه راه پیدا کنید. امروز جبهه رفتن و دفاع از سنگر اسلام بر هر مسلمان و هر فرد آزاده ای واجب است و فردا در پیشگاه باری تعالی هیچ بهانه ای نخواهید داشت. امت همیشه در صحنه! حضورتان را در صحنه حفظ کنید و با اتحاد و همبستگی بر دشمن بتازید. از تفرقه و دودستگی پرهیزید و نگذارید میان صفوف به هم پیوسته تان خللی ایجاد شود که دشمن از همان خلا وارد می شود. سعی کنید جاذبه تان در حد اعلی و دافعه تان در حد ضرورت باشد. تقوی را در همه مراحل زندگی حفظ کنید و لحظه ای از یاد خدا غافل نشوید.

در پایان از پدر و مادرم می خواهم هر چه از اموال که مربوط به من است را در اختیار جبهه و جنگ بگذارند تا هر طور صلاح می دانند مصرف کنند و من نیز به خدایم عرض کنم که خدایا من همه دار و ندارم را تقدیم تو نمودم امیدوارم که از من بپذیری و مرا در جوار رحمت جای دهی.

در ضمن در مورد نماز و محل دفن اختیار با پدر و مادرم می باشد. اما من دوست دارم اگر آنها صلاح می دانند مرا در کنار دائی عزیزم سید مهدی لطفی و سایر شهداء دفن نمایند.

در خاتمه انتظار دارم هر کس حقی بر گردنم دارد اکنون که دستم کوتاه است و قدرت جبران نیست مرا عفو فرموده و میهمان لطفش نماید.

(والسلام) خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - نیمه شب ۲۹ / ۹ / ۶۶ - محمد جواد اصغری



شهادت  
آموز

## محمدابراهیم افشاری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدابراهیم افشاری  
محمدابراهیم افشاری در ۶ تیر ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش عشرت  
پازوکی و پدرش محمداسماعیل افشاری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و ساری و هنرستان خیری مقدم با  
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمدابراهیم افشاری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۷/۰۵ منطقه آبادان در اثر  
اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای روستای آسیابسر شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد ابراهیم افشاری

بسم رب الشهداء

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بدانید که اگر در راه دین خدا برای جهاد بیرون نشوید خدا شما را به عذابی دردناک معذب خواهد کرد. آنانکه گستاخی آنرا نداشتند تا مرگ سرخ را انتخاب کنند مرگ سیاه با ذلت به سراغ آنان خواهد آمد. به فرمان امام اسلحه به دوش می گیرم و تا آخرین قطره خونم از این وطن حفاظت خواهم کرد. من امروز یکشنبه ۱۳۶۰/۰۶/۱۵ عازم جبهه حق و باطل، جبهه حسین و یزید، جبهه اسلام و کفر می شوم تا در کنار دیگر برادران جانبازم از خاک وطن حراست کنم و درخت اسلام را با خونم آبیاری کنم. می روم تا به صدام و صدامیان مزدور و مزدوران جهان و جهانیان بفهمانم که ایران دیگر ویران نخواهد شد، ایران ایران است، می روم تا به خائنین دنیا بفهمانم دینمان اسلام، کتابمان قرآن، معلممان حسین و رهبرمان خمینی و هدفمان شهادت است. من در وصیتنامه ام چند کلمه ای با شما ملت بیدار و شهید پرور سخنی دارم.

ای ملت! مبدا یک لحظه از سخنان امام و یک لحظه از فرمانهایش چشم پوشی کنید. ای مردم! از فرمانهای این قلب مسلمانان جهان، این چریک پیر دنیا اطاعت و سخنانش را با جان خریداری کنید. ای اصحاب حسین! در صحرای کربلای ایران با رهبری خمینی این ضد خلقی های با نام فدائی خلق، این منافقان با آرم مجاهد، این ضد کارگران در پوشش پیکار، این راحت طلبان با نام رنجبر، این عقب ماندگان با نام پیشگام و این مخالفان آزادی با آرم دموکرات را همچنان بکوبید، همچنان بکشید و همچنان رسوا کنید و پوزه آنها را همانند پوزه سگ به خاک بمالید تا دیگر نتوانند سرشان را در میان جمعیت بلند کنند. به امید پیروزی تمام مسلمانان و به امید اینکه روزی پرچمدار حق مهدی (عج) ظهور کند و حکومت خدا را در سراسر جهان به جای ظلم و ستم بر افراشته کند. به امید چنین روزی، ضمناً اگر شهادت نصیب من شد مرا در زادگاهم دفن کنید.

بهشهر: کوهستان - آسیابسر افشار

امید می کنم تمام مسلمانان در با میدانند روزی بر چندار حق مهدی (عج) ظهور کند و حکومت خدا را در سراسر جهان به جای ظلم و ستم بر افراشته کند. به امید چنین روزی، ضمناً اگر سعادت نصیب من شد مرا در زادگاهم دفن کنید. بهشهر: کوهستان - آسیابسر افشار  
والسلام



شهید دانش آموز

## عبدالصداق اکبریان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالصداق اکبریان  
عبدالصداق اکبریان در ۵ خرداد ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
فاطمه محسن زاده و پدرش قاسم اکبریان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نظامی و هدایت و دبیرستان شریعتی رشته  
انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عبدالصداق اکبریان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۸/۲۹ منطقه مریوان - کردستان  
در اثر اصابت ترکش به گلو شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.







شهید دانش آموز

## مهدی الله وردی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مهدی الله وردی

مهدی الله وردی در ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۴۰ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه روحی و پدرش عباس الله وردی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مهدی الله وردی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۷/۰۵ عملیات ثامن الائمه منطقه آبادان در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آسیابسر شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

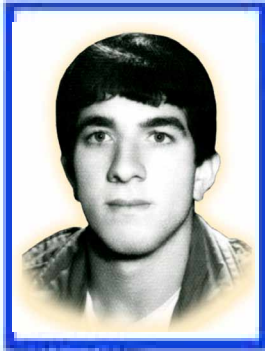
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## مهدی الله وردی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام به پیشگاه رهبر انقلاب که چنین مبارزه ای را به ما آموخت و شرف و عظمت به ما عطا فرمود، سلام بر حسین شهید سرور مجاهدین اسلام، سلام بر پیروان خط امام و سلام به مادر گرامی خود می رسانم. مادر عزیزم که بعد از خدا مهربانترین و عزیزترین موجودهای نزد من هستی و من به وجود تو مادر افتخار می کنم. که چنین فرزندی را تربیت کردی که افتخار اسلام باشد. سلام به پدر گرامی و برادران عزیزم و خواهر مهربانم می رسانم. مادر جان! راهی را که من انتخاب کردم راه حقیقت و درستی که آن هم دین اسلام است و صادر کردن آن به تمام کشورهای جهان و از شما خواستارم که امام امت آن مجاهد کبیر و عصاره حسین ابن علی و رهبر انقلاب خمینی بزرگ را یاری نمایید و او را تنها نگذارید. زیرا تنها گذاشتن امام یعنی تنها گذاشتن تمام مستضعفان جهان و همچنین یاری امام، یاری قرآن، و اسلام است. او از جدش امام زمان حضرت مهدی (عج) الهام می گیرد و سخنان آن برابر هر مسلمی امید بخش می باشد. مادر! به من درسی آموختی که پای خود را جای پای یاران حسین ابن علی گذارده ام. و چه کشته شوم و چه سالم برگردم مادر! برابر تو افتخاری بزرگ است. مادر! اگر من شهید شدم برای من گریه نکن. اینجانب مهدی الله وردی پاسدار اسلام و قرآن که می خواهم با دشمن خونخوار بجنگم و پرچم اسلام را بر تمام کشورهای جهان برپا نمایم و از تمام برادران می خواهم که از شهادت ترسند. شهید کسی است که بلکه شهید نیست لیکن شهید در تاریخ نامش ثبت می شود و تا ابد زنده می باشد. به امید پیروزی تمام مسلمین بر کافرین. سلام بر حضرت آیت الله منتظری که امید اسلام است. همه ما از خدا خلق شده ایم و موظفیم که در راه او کشته شویم و یا در راه او جهاد کنیم. انا لله و انا الیه راجعون، اما شما با آن پیری و سالخوردگی تان که موفق به مبارزه و جهاد اصغر در جبهه ها نمی شوید باید با فدا نمودن فرزندان در راه خدا این جهاد اکبر را که همان مبارزه با نفس می باشد را ادا نمایی و در ادامه آزمایشات الهی موفق و پیروز شوی تا به مسئولیتتان عمل نموده و پیش خدا مسئول نباشید. پدر و مادر عزیزم! نمیدانم به چه فکر می کنید، به سرختر بودن خونم یا رنگین تر بودن خونم فکر می کنید. چطور که این همه مردم تازه دامادشان و تازه جوانشان را در راه خدا هدیه می کنند ولی حتی شما یک دفعه راضی نشدی به فرزندت رضایت بدهی؟ درست است که باید از پدر و مادر اطاعت کرد و اجازه گرفت ولی باید فکر آخرت کرد و پیش خدا جواب داد که چرا فرزندت را در راه خدا کشته ندادی؟ پس چه بهتر است شیطان را از خود دور کنی و به مسئولیت خود عمل نمایی. چون این مکان، مکانی است که هر آن احتمال کشته شدن را دارد. مکانی که تمام منافقین بسیج شده اند تا این انقلاب و اسلام ما را ضربه بزنند. منافقینی چون دموکرات، کومله که از شب تا صبح با آتش پراکنده و تیراندازی بی دی پی، سپاه و بسیج ما را از خواب ممنوع می نمایند تا آنها را از این راه سرگرم نمایند و لطمه ای به انقلاب بزنند، ولی غافل از اینکه نیروهای مترقی و انقلابی و مسئول ما، با آتش سخت آنچنان لطمه و ضربه ای به آنان وارد می کنند که دیگر قادر نیستند حتی قدمی پیش بیایند. پدر و مادر گرامی! ما تا زمانی که این حزب منافقین و کفار را از جای بر نکنیم و آنها را تار و مار نکنیم به خود اجازه نخواهیم داد که لحظه ای در خواب خرگوشی خفته گردیم. باید بگویم که اگر دلت کمی برای من می سوزد باید برای اسلام و مکتب خویش بیشتر بسوزد تا در روز عاشورا که حضرت علی اکبر کشته شد حسین برای او گریه نکرد او برای اسلام و مکتب خویش گریه می کرد و می دانست که حکومت در دست بنی امیه می افتد و اسلام را ذلیل می کند، حالا شما باید حسین گونه و مادرم باید زینب گونه برای اسلام و امام زمره کند تا موفقیت کامل را تا ظهور مهدی (عج) بدست بیاوریم. پدر و مادر عزیز! من در شهر کامیاران هستم و لحظه ای شما را فراموش نمی کنیم چون برای من عزیز و محترم هستید، تا زمانی که اسلام را محترم و دستورات را عمل نمایید. دیگر عرضی ندارم، سعادت و پیروزی شما را خواهانم. برای سکینه آبچی و زهرا و محمدرضا صفری و زهرا امامقلی زاده و رعنا و محمدعلی و برای فاطمه الله وردی و برای عموها و زن عموها و برای تمام دوستان و آشنایان و فامیلانم سلام گرم می رسانم و آرزوی سلامت و سعادت و موفقیت آنها را از ایزد یکتا خواهانم.

مهدی الله وردی - ۱۳۶۰/۰۳/۱۸



شهید دانش آموز

## علی اصغر بابایی

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر بابایی

علی اصغر بابایی در ۶ آبان ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده فاطمه ساداتی و پدرش عباس بابایی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان دکتر شریعتی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر بابایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۰ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای زیروان شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اصغر بابایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ يَبْسُ الْمَصِيرُ

الای رسول گرامی! اینک با کفار و منافقان به جهاد و کارزار پرداز و بر آنها (تا ایمان نیاوردند) سخت گیر بدانکه ماوای آنها دوزخ است که بسیار بد منزلگاهی است.

الهی قلب محجوب، معبودا قلبم را حجاب گرفته، من گنهکارم و تحمل دردهای آتش جهنمات را ندارم. بدنم ذلیل است و بارم سنگین، فقط تنها روزنه امیدم به رحمت و بخشش و کرمیت چشم دوخته است. خدایا چه کسی می تواند تاب تحمل، الم و دردهائی را که برای مغضوبین درگاہت در نظر گرفته ای طاقت بیاورد؟ خدایا به اولیاء خاصه درگاہت قسمت می دهی این بنده ناتوان را جز مغضوبین درگاہت قرار مده. (آمین) بارالها برای اعتلای دینت هجرت را از جان و دل قبول کردیم و از تو می خواهیم در این راه ما را یاری فرمائی. خدایا عالم را سراسر تاریکی فرا گرفته هر روز زورگویان تاریخ فتنه جدیدی می آفرینند و هر روز حق مظلومی را غاصبان دهر به تاراج می برند و در هر گوشه ای از این جهان صدای ناله دلخراش به گوش می رسد پس چه کسی حقوق این مظلومان را پس خواهد گرفت؟ و اما با تمام یأس ها و ناامیدی ها باز هم روزنه امید پیدا شده یعنی انقلاب خمینی کبیر و این نور هم بار دیگر از مشرق زمین طلوع کرده و در این دنیای پر هیاهو مظلومان جهان را که در طول تاریخ مورد ضرب و شتم چکمه پوشانی، همچون آمریکا و اسرائیل ظالم قرار گرفته اند، ندا در می دهد که ای مظلومین بپا خیزید باید عنان تاریخ را بدست گیرید و حق خود را از دست ظالمین بستانید و راه هم جز با دادن خون میسر نمی گردد. آری راه حق طلبان روشن، فقط ایمان می خواهد و ایثار. آری ای برادران و خواهران! تاریخ شاهد و گواه خوبی است. وقایع زیادی را دیده درس عبرتی خوب برای حق طلبان و عاقلان می باشد و همچنین درس عبرت خوبی برایمان باشد. آری همزمان باید به اتفاق، جهان را گرفت.

ای ملت مسلمان! پیروز شدن و به هدف رسیدن جز به وحدت میسر واقع نمی گردد. پس ای برادران و خواهران! بار دیگر نخوت و اختلاف و کدورتها را کنار بگذارید و دست در دست هم دهید و کمی عاقلانه بیندیشید. چگونه به خود جرات می دهید دست به کارهائی بزنید که مورد رضای دشمنان باشد؟ آیا فکر کرده اید خونهای چه کسانی را زیر پا قرار می دهید؟ آیا به ناله های معصومانه دختران و پسران خردسال که پدرشان را از دست داده اند فکر نموده اید؟ آیا به مادران جوان از دست داده نظاره گر شده اید؟ پس چرا به خودتان نمی آئید و نمی اندیشید؟ البته در این میان نباید خناسان و روباه صفتان را از یاد برد، به هر عللی می خواهند مردم را نسبت به انقلاب بدبین بکنند و برای این کار به انواع و اقسام حيله ها متوسل می شوند، پس باید هوشیارانه فکر کرد و تصمیم گرفت.

مطلبی دارم به مسئولین البته من خیلی، خیلی، خودم را کوچکتر می دانم و خود را در این مقام نمی دانم، تذکری بدهم ولی به عنوان فرد مسلمان وظیفه خود دانسته نکاتی را گوشزد نمایم:

- ۱- اختلاف سلیقه ها را کنار بگذارید، با هم برادرانه مصلحت انقلاب و اسلام را در نظر بگیرید، زیرا اگر این اختلافات ادامه یابد می شود گفت آفتی است به جان انقلاب.
- ۲- به داد مستضعفین و پا برهنه ها برسید، تا قبل از آنکه آه مظلومی همانند سیل بنیان کن همه چیز را با خود ببرد.
- ۳- به مقتدای زمان یعنی خمینی کبیر، گوش فرمان باشید تا به انقلاب و اسلام آسیب نرسد.

## علی اصغر بابایی

چند کلامی با برادران بسیجی ام دارم؛ خصوصاً بسیج مرکزی بهشهر: در گزینش افراد تمام جنبه‌ها را مدنظر قرار دهید، (مخصوصاً در محل زیروان) مسائلی گذشته که موجب رنجش و بدبینی اهالی محل شده است و این معضل برطرف نشده و موجب ناراحتی برادران جبهه‌ای شده است و اما، پیام من به برادران بسیجی محله‌ام؛ امام و انقلاب را تنها نگذارید، مسجدها را همچنان که به عنوان پایگاه اسلامی می‌باشد خالی نگذارید و همیشه سعی کنید در نماز جماعت و جمعه شرکت فعال داشته باشید.

مطلبی دارم برای برادران انجمن اسلامی محله‌ام: انجمن اسلامی نهادی خودجوش و از بطن ملت می‌باشد. سعی کنید همچنانکه در راه اسلام تبلیغات و فعالیت داشته‌اید و جوانان را رهنمون شده‌اید به کارهایتان ادامه دهید، چون انجمن اسلامی نقش سازنده در محل دارد و در مسائل اخلاقی و اسلامی کوشا باشید.

چند کلامی با هم محلی‌هایم سخن دارم؛ اگر بدی از من دیدید مرا حلالم کنید و اشتباهات مرا مورد عفو و بخشش خود قرار دهید، اگر هر چیزی از من می‌خواستید دریافت ننموده‌اید، بدون هیچگونه خجالتی به پدرم رجوع نمایید و اگر نه کسی از من راضی نباشد روحم همیشه در عذاب خواهم بود. و به جوانان غیور هم محلی‌ام سفارش می‌نمایم مسجدها را خالی نگذارید.

چند کلامی با خانواده‌ام:

پدر عزیزم! من می‌دانم از دست دادن فرزند برای یک پدر چقدر گران تمام می‌شود و دوری از آن برایش مشکل می‌باشد، ولی باتمام مشکلات باید قبول کرد که مصلحت خدا و اسلام از همه چیز برایم مهم تر می‌باشد و سرنوشت انسان هر چه باشد در لوح محفوظ رقم زده است و انسان سرنوشتی را که خدا تعیین نموده، می‌بایست طی نماید. این کلامی است که بارها از شما شنیدم و از پیشگاهت عذر می‌طلبم که نتوانستم فرد مفیدی برایت باشم و بعضی از مواقع سخنانت را نشنیده می‌گرفتم و شاید از بعضی از کارها سرباز می‌زدم، واقعاً احساس شرمندگی می‌نمایم، از شما خواهش می‌نمایم فرزند حقیرت را حلال کن.

و شما ای مادرم! این را به خوبی می‌دانم که با فقدان من مصیبتی بزرگ برای شما فراهم می‌شود، زیرا برای بزرگ نمودن من چه مصیبتها و مرارتها را که نکشیدی، شما خودت برای من تعریف می‌کردی که از شیرۀ جانت مایه گذاشتی، تا مرا بزرگ نمائی تا در هنگام پیری عصای دستت باشم، ولی چه کنیم طوفان حوادث مرا از تو جدا نموده که واقعاً در پیشگاهت شرمندهم. چند کلمه‌ای برای حسین کوچکم پیام دارم: انشاءالله بزرگ که شدی مبادا پدر را تنها بگذاری و ادامه دهنده‌ی راهم باش.

چند کلمه‌ای با خواهرانم دارم: در مرگ من شیون مکنید، خویشتندار باشید، همچنان مانند زینب کبری (س) که تمام بلاها را به جان خرید و همانند او مثل کوه استوار باشید. شما هم صبر پیشه کنید و در عزای من گریه و زاری سر ندهید و همچنان سنگر حجاب را که مهمترین دژ برای زن مسلمان است، حفظ نمایید. در آخر برای تمام فامیلان سلام می‌فرستم و خانواده‌ام را تنها نگذارید و از همه‌ی شما عذر می‌طلبم و احترام یکدیگر را حفظ نمائید. در خوشی و سختی‌ها کمک و یار یکدیگر باشید. از همه التماس دعا دارم.

((والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته))

تاریخ: ۶۵/۱۰/۱



شهادت  
آموز

## محمد باقریان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد باقریان

محمد باقریان در ۳ آذر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در نجف اشرف (عراق) دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صفورا ملاجان و پدرش باقر باقریان پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شهر قم با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد باقریان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار علی بن جعفر شهرستان شهید پرور قم استان قم مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد باقریان

بسم رب الشهداء و الصدیقین

مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ  
فَعَلَى دِيئَتِهِ وَ مَنْ عَلَى دِيئَتِهِ وَ أَنَا دِيئَتُهُ (حدیث قدسی)

خدایا خودت از بدحالیم آگاهی و خودت می دانی که وجودم پر و قلبم سیاه از گناه است. خدایا خودت می دانی که غرق در معصیت هستم. خدایا خودت رحم کن و مرا از این گرداب گناه معصیت که خود با دستهای گناهکارم درست کرده ام نجاتم بده. خالقا اگر فردای قیامت ناگاه نامه اعمال این بنده حقیرت را به دست چپش بدهی و مرا روانه جهنم کنی، رحیما این بنده چکار کند؟ معبودا اگر در فردای قیامت این بنده ضعیف و ذلیل خودت را در روی آتش قرار دهی بار الها این بنده حقیر تو به غیر از تو به چه کسی پناه ببرد؟ خدایا در طول زندگی از دستورات سرپیچی کرده ام و به دستورات کتابت عمل ننموده ام و به گفته های انبیاء و ائمه اطهارت گوش نداده ام و تابع هوی و هوس شدم و دنیا مرا فریب داد. خدایا در این لحظات حساس زندگی خود، رو به سوی تو می آورم، غفورا مرا از درگاہت مأیوس برنگردان، رحمن! به خاطر تمام گناهان و خطای خود از تو معذرت می خواهم، عظیما خودت میدانی که از لحاظ معنوی و تقوی فقیر و مستضعف و یارای سخن گفتن با تو در من نیست، خدایا خودت از باطن من با خبری و همه چیز مرا می دانی، کبیرا الان افسوس می خورم که چرا عمر خود را به عبادت و فرمانبرداری از تو سپری نکرده ام. خدایا پدر و مادر و خودم را ببخش و آنانرا از من راضی بگردان. یا ارحم الراحمین.

برادران و خواهران! اکنون که در اینجا جمع شده اید از من عبرت بگیرید و ببینید که چطوری کسی که تمام عمر خود را به سهل انگاری و گناه معصیت و سرپیچی از دستورات خالق خود گذرانده است چطوری در مقابل چشمان شما به زیر خاک می رود و هیچ کاری از دست کسی جز خداوند قادر ساخته نیست. برادران و خواهران عزیز! از این بنده روسیاه عبرت بگیرید و تا وقت دارید خودتان را بسازید که روزی چنین سرنوشتی منتظر یکایک شما می باشد و شما هم این چنین وارد خاک خواهید شد. تا وقت دارید خودتان را با مطالعه قرآن، نهج البلاغه، نهج الفصاحه و سایر کتب مفید اسلامی به اخلاق اسلامی مجهز کنید و عمر خود را بیهوده از دست ندهید. می دانم که همه این گفته ها از یادتان خواهد رفت ولی احساس کردم که این یک وظیفه شرعی است که خداوند منان لطفی کند و ما را از این بدبختی نجات دهد.

در آخر ای دوستان و ای جوانان! از یاد خدا غافل نباشید و نگذارید که ابرقدرتها به وسیله غرور جوانی تان شما را به فحشا بکشانند، لذا خواهشی از شما دارم و آن این است که وقت خود را بیهوده تلف نکنید و با مطالعه کتب مفید اسلامی خود را بسازید و نایب امام زمان امید مستضعفان جهان را تنها نگذارید که اگر او را تنها بگذارید به مثل اینست که اسلام و قرآن را تنها گذاشته و خون تمام شهدا را پایمال کردید. در پایان همه شما را به خداوند می سپارم و از همه شما می خواهم که از یاران واقعی امام باشید و هیچ وقت او را تنها نگذارید که دروازه بهشت و رستگاری است. الهی تو خود شاهدی که من چیز با ارزشی جز این بدن خاکی که می دانم لایق تو نیست ندارم این هدیه ناقابل مرا از من بپذیر و مرا با اولیاء خودت محشور بگردان، امام زمان را از من راضی و خشنود بگردان، خدایا من به تو پناه می آورم ای پناه بی پناهان.

خدا و مستضعفان را فراموش نکنید.

یا ستار العیوب ارحم عبدک الذلیل الضعیف

والسلام علینا و علی عبدالله الصالحین





شهید دانش آموز

## علی اوسط باقریان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اوسط باقریان  
علی اوسط باقریان در ۷ آبان ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه درزی و پدرش رمضان باقریان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اوسط باقریان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۴ عملیات رمضان منطقه اطراف بصره در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای رکاوند شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۵۰»

## علی اوسط باقریان

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب علی اوسط باقریان فرزند رمضان مسلمان مجرد، به دلیل داشتن اعتقادات مذهبی اسلامی به جبهه جنگ حق علیه باطل، نور علیه ظلمت می روم و جز برای رضای پروردگار بزرگ و خالق من هدفی دیگر ندارم فقط برای یاری رساندن به اسلام و انقلاب اسلامی است.

یک پیام کوچک به عنوان وصیت نامه و سفارش از خودم باقی می گذارم:

امام را یاری کنید، نگذارید که امام تنها بماند و نیز همواره پیرو راه رهبر عزیز باشید، همیشه انقلاب را یاری کنید و از حيله دشمن غافل نباشید.

نماز و روزه را در همه حال فراموش نکنید زیرا که شهیدان به خاطر اسلام و دین خدا شهید می شوند.

اگر سعادت نصیب شد و به شهادت رسیدم مرا در گورستان سر قبر به خاک بسپارید.

هیچگونه بدهکاری ندارم، فقط یک دستگاه دوچرخه از من باقی خواهد ماند که آن را به برادرم اصغر بدهید.

مدت یکسال نماز و روزه برایم توسط یکی از روزه بگیران اجیر نمایید.

به پدر و مادرم و برادران و خواهران توصیه می کنم اگر شهید شدم برایم گریه نکنید حتما از شما می خواهم که شادی کنید تا اینکه منافقین و دشمنان انقلاب شاد نگردند.

مرگ در راه خدا برایم سعادت است چه مردنی بهتر از شهادت.

مادرم! تو هم از این اجر شهادت بهره مند خواهی شد و تو همچنین پدری که سالیانی برایم زحمت کشیدی در گرفتن این مزد شهادت در آخرت شریک خواهی شد.

پس از شما می خواهم که هیچگونه ناراحتی و عزاداری برایم نکنید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پاسدار قرآن: علی اوسط باقریان

با ايمان سگدار، رضوانو، نامه

فرزند کوچک من علی اوسط باقریان  
ساعت ۹ بعد از ظهر روز  
تبریز

۱۲/۲/۶۱



## شهید دانش آموز حسینعلی بالوئی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسینعلی بالوئی  
حسینعلی بالوئی در ۱ آذر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش راضیه  
انصاری و پدرش اصغر بالوئی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسینعلی بالوئی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴  
منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالایر می باشد.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۵۲»

## حسینعلی بالوئی

شهید بالویی وصیت نامه اش را با بسم الله الرحمن الرحیم و سوره آل عمران از آیه ۱۶۹ (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) شروع می کند و به ترجمه این آیه اشاره می کند که می فرماید: گمان مبرید آنان که در راه خدا شهید شده اند مرده اند بلکه زنده اند و نزد خدا روزی می خوردند.

در متن وصیت نامه این شهید بزرگوار آمده است: با درود و سلام فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی ایران عزیزترین قلب ایران، نائب امام زمان، خمینی بت شکن و با درود و سلام بر مجروحین و اسیران انقلاب اسلامی ایران و نیز درود و سلام به شهدا همان گلگون کفنان که با ایثار خون خود طاغوت شاهنشاهی و صدامی را در هم شکستند.

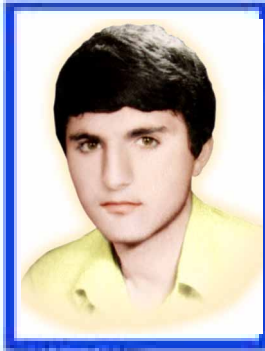
شهید بالویی در ادامه وصیت نامه از عدم تمایل خویش به نوشتن وصیت نامه اشاره می کند و توضیح می دهد: قصد نداشتم وصیت نامه ای بنویسم چون می بینم کسانی که شهید می شوند از پاکان و صالحان هستند، مگر نه شهدا و همه جز صالحان هستند، من حقیر سراپا گناه و تقصیر هستم، هر چه به گذشته می نگرم جز گناه چیزی نمی بینم، از طرفی دیگر نگاهی به رحمت بی پایان خدا انداختم و رحمت خداوند را زیاد و بی نهایت دیدم، گفتم خدایا هر چه گناه زیاد است رحمت تو نیز بی نهایت است و تو بخشایش گر هستی و لذا وصیت نامه ای تقدیم امت حزب الله و پدر و مادر و برادران عزیزم می کنم. این شهید غواص خطاب به امت حزب الله بیان کرد: برادران حزب الله نماز جمعه را ترک نکنید که دشمن شاد شود، بلکه هر چه حضور مردم در نماز جمعه بیشتر باشد دشمن از ترس و وحشت فرار می کند. شهید بالویی در ادامه وصیت نامه خواستار حمایت مردم از ولایت فقیه شد و عنوان کرد: ای برادران حزب الله هرگز امام عزیزمان را فراموش نکنید و او را شب و روز دعا کنید. از دیگر محورهایی که شهید بالویی به آن تاکید داشت، موضوع وحدت و همدلی بود که در وصیت نامه خویش خطاب به برادران حزب الله و مردم نوشت: برادران حزب الله وحدت را حفظ کنید و هیچ وقت نگذارید که در این جامعه اختلاف ایجاد شود.

این شهید بزرگوار در ادامه به ضرورت مبارزه با فاسد از نگاه امام خمینی (ره) اشاره می کند و جمله امام راحل درباره ضرورت مبارزه با فاسد را در وصیت نامه خویش می آورد و جمله امام خمینی را این گونه می نویسد: اگر کسی بگوید که با فاسد جنگ نکنید او مخالف قرآن است در حال حاضر جوان های ما مشغول مبارزه با دشمن هستند و دستور خدای تبارک و تعالی در قرآن را به اندازه توان خویش اجرا می کنند، امیدواریم خدای تبارک و تعالی به آنها توفیق دهد که هر چه بیشتر دستورات خداوند را اجرایی کنند.

این شهید بزرگوار در بخش دیگری از این وصیت نامه صحبتی را با پدر و مادر خود مطرح می کند و این گونه می نویسد: ای پدر و مادر عزیزم! شما هرگز دست از این انقلاب برندارید و در راه رضای خدا با کافران مبارزه کنید، و ای پدر و مادر من! شما فرزندی را تربیت کردید که به انقلاب اسلامی وفادار باشد و من به انقلاب اسلامی ایران وفادار هستم. این شهید به اقداماتی که پدر و مادرش پس از شهادتش باید انجام بدهند نیز اشاره کرد و گفت: وقتی من به شهادت رسیدم هرگز برای من گریه و زاری نکنید و اگر کسانی که برای من گریه می کنند شما به آنها اعلام کنید که گریه کردن برای من سبب خوشحالی دشمن می شود. شهید بالویی حتی پدر و مادرش از پوشیدن لباس مشکی در عزایش نیز منع می کند و نوشت: ای پدر و مادر من برای من پیراهن سیاه نپوشید که دشمنان خوشحال بشوند و ای برادران اگر من به شهادت رسیدم شماها اسلحه مرا به دست می گیرید و به این انقلاب خدمت می کنید، برادران من! همیشه به این انقلاب خدمت کنید. این شهید غواص و خط شکن توصیه ای دیگر به پدر و مادرش در ارتباط با حضور دیگر فرزندان به جبهه نیز می کند که شنیدنش خالی از لطف نیست: پدر و مادر عزیز! مبادا از رفتن فرزندان تان به جبهه جلوگیری کنید که فردای محشر در محضر خدا نمی توانید جواب زینب (س) را بدهید.

شهید حسین علی بالویی درباره محل دفن و سخنران مراسم شهادت خود نیز اعلام نظر می کند و می نویسد: نماز و سخنرانی مرا آیت الله سید صابر جبیری امام جمعه به شهر بخواند و مرا در کنار دیگر شهیدان دفن کنید. این شهید غواص در پایان وصیت نامه خویش این گونه نوشت: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

۲۵/۵/۶۴ حسین علی بالویی



شهید دانش آموز

## حسین بخشنده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین بخشنده

حسین بخشنده در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه مهدوی و پدرش مصیب بخشنده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا و گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسین بخشنده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۵ عملیات محرم منطقه عین خوش در اثر اصابت ترکش به پا شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسین بخشنده

بسم رب الشهداء والصدیقین

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أقدَامُنَا وَانضَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

بار پروردگارا! ای رب العالمین! ای غیث المستغیثین! و ای حبیب قلوب الطالبین! تو را شکر که شربت شهادت، این یگانه راه رسیدن انسان به خودت را به من، بنده فقیر و حقیر و گناهکار خود ارزانی داشتی. تو را شکر که این تنها نعمت خدا به بنده خودت را بر این انسان ذلیل عطا فرمودی و من تنها راه سعادت خویش را شهادت در راهت یافتم و چه زیباست که من با زمان کوچکترین وسیله خود ارزشمندترین ارزشها را گرفتم و این نیست مگر لطف و عنایت پروردگار نسبت به بنده اش.

اکنون که وقت آن است و ما وارثان این خونها هستیم و بازماندگان و جوانان و شهدای به خون خفته هستیم و از پا نشینیم تا فداکاری آنان را به ثمر برسانیم و با اراده های مصمم و مشت محکم بقایای رژیم ستمکار و توطئه گران جیره خوار شرق و غرب را در زیر پای فضیلت دفن کنیم.

وصیتنامه

هر کجا که باشید اگر چه در کاخهای بسیار محکم، مرگ شما را فرا می خواند و هیچ چاره ای نیاید و با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی که آنچنان با دید مکتبی خود بر علیه تمام مستکبران جهان می شورد و آنچنان قهرمانانه از کشور اسلامی مان دفاع می کند و پوزه تمام ضد اسلامیان را آنطور که خداوند راضی است به خاک میمالد. و آرزو دارم نمیرم تا هنگامیکه دشمن را به لرز نیندازم، نمی خواهم به سادگی به خاک بیفتم باید دگرگون کنم باید عصیان کننده ها در برابر حق را در جای خودشان بنشانم تا بفهمند اسلام، آن اسلام راستین، فقط در پیروی از خط امام خمینی است. پس ای امام تواز ما راضی باش که برای احیاء دین و دفاع از حسین زمان تمامی اعضاء و دل و جان مان را هدیه می دهیم تا اسلام و قوانین حیات بخش آن در سراسر جهان گسترش یابد.

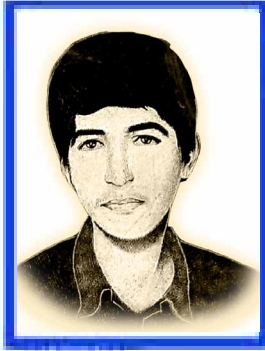
مادر جان! تنها خواهشی که از شما دارم برای من گریه نکنید که منافقین خوشحال شوند. مادرم شیرت را بر من حلال کن و از ته قلبت مرا ببخش و اگر شما که مادر من هستید مرا نبخشی خدا هم مرا نمی بخشد. و تو ای پدر مهربان! هر چند برای شما فرزند خوبی نبودم مرا ببخش. پدر و مادر! شما در حق من محبتها کردید و برایم گریه نکنید و همیشه دست به سوی خدا دراز کنید و دعا کنید اگر روزی به شهداء پیوستم سنگر را خالی نکنید و اسلحه مرا به برادر کوچکم بدهید، هر چند اسلحه از برادرم بزرگتر است باید سلاح را با دستهای کوچکش بردارد و به سنگر رود. شهید جمهوری اسلامیم مادرم مادرم

کفن شده لباس دامادیم مادرم مادرم

این اختیار را به خودتان می دهم نماز شهادتم را هر چه خودتان صلاح دیدید بخواند.

حسین بخشنده

۱۳۶۱ / ۸ / ۷



شهید دانش آموز

## محمدحسن بذرکار

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدحسن بذر کار  
محمدحسن بذر کار در ۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش عذرا خاکپاش و پدرش علی نقی بذر کار پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس کمال الملک و مفتح و دبیرستان شهیدمطهری رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمدحسن بذر کار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۴ عملیات کربلای ۱ منطقه مهران در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۵۶»

## محمدحسن بذرکار

بسمه تعالی - بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان  
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

با سلام و درود به پیشگاه حضرت بقیه الله اعظم ارواحنا له الفدا آقا امام زمان و با سلام بر نائب برحقش پیر جماران بت شکن عصر، ابراهیم زمان حضرت امام امت خمینی کبیر و با سلام و درود بر شهیدان گلگون کفن از صدر اسلام تاکنون که با خون خود درخت اسلام و انقلاب را آبیاری نموده اند و با سلام بر رزمندگان سلحشور و ایثارگر پیروزمند اسلام و با سلام بر خانواده های شهدا و امت حزب الله.

اول خدمت مادر گرامی و عزیزم سلام، خدمت خواهر و برادران گرامیم که در طول زندگی مرا ارشاد و راهنمایی نموده اند سلام عرض می نمایم، و از تو مادرم که توانستی مرا اینگونه بزرگ کنی و به صاحب اصلی من برسانی خیلی ممنونم، مادرم از اینکه امروز من در کنار شما نیستم ناراحت نباش هر چند دوری فرزند برای مادر ناراحت کننده است اما می دانم که تو ناراحت نیستی و صبور و مستحکم بوده هستی. همگی می دانید که روزی انسان به این دنیای فانی خواهد آمد و روزی از این دنیای فانی می رود چه بهتر است که انسان در راه خدا از این دنیا هجرت کند. ای جوانان! نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین(ع) در میدان شهید شد، مبادار در غفلت بمیرید که علی(ع) در محراب شهید شد و مبادا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین در راه حسین و با هدف شهید شد.

ای مادران! مبادا از رفتن فرزندانان جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جواب زینب را بدهید، که تحمل ۷۲ شهید را نمود. همه مثل خاندان و هب جوانانتان را به جبهه های نبرد بفرستید و حتی جسد او را هم تحویل نگیرید زیرا مادر و هب فرمود سری که در راه خدا داده ام را پس نمی گیرم.

ای برادران و خواهران! دعا را فراموش نکنید که بهترین دوا برای تسکین دادن دردهاست و همیشه به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید و هرگز دشمنان در بین شما رخنه نکنند و شما را از روحانیت متعهد جدا ن سازند که اگر چنین کردند آن روز روز بد بختی مسلمانان و روز جشن ابر قدرتهاست.

مادرم و خواهر و برادرانم! اگر من شهید شدم بر من نگرید برای امام حسین(ع) و ائمه معصومین بگریید که چگونه به شهادت رسیده اند. اگر فیض شهادت نصیب شد آنانکه پیرو خط امام خمینی نیستند و ولایت او را قبول ندارند بر من نگریند و بر جنازه ام حاضر نشوند، اما باشد که خون شهدا آنان را نیز متحول سازد و به رحمت الهی نزدیکشان کند. و من از تو ای مادرم! می خواهم که حلالم کنی و از همه می خواهم که هر بدی از این حقیر نسبت به آنها سر زد به بزرگواری و بزرگی خود مرا عفو کنند.

از امت حزب الله می خواهم که برای رزمندگان در هر لحظه دعا کنند، و از خداوند طلب پیروزی و فتح و عفو را بخواهند که انشاءالله رزمندگان بتوانند با دعاهای شما و با تکیه بر رحمت الهی راه کربلا و قدس را آزاد سازند. از تفرقه جلوگیری کنید، وحدت و یکپارچگی داشته باشید و با هم برادر باشید و همگی به ریسمان الهی چنگ زیند و متفرق شوید. (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)

مشتی بر دهان منافقین و یاوه گویان شرق و غرب بزنید زیرا اگر در بین شما تفرقه و نفاق بیفتد دشمن حداکثر استفاده را از این تفرقه و نفاق می برد، و همگی به فکر خدا باشید و برای رزمندگان دعا کنید و در خاتمه نماز مرا هرکس که مادرم گفت برایم بخواند و از همه شماها خداحافظی می کنم و در ضمن دعا به جان امام و شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل فراموش نشود. (والسلام)

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

محمد حسن بذرکار - ۱۳۶۵/۰۳/۱۱ - منطقه عملیاتی مهرا - کربلای ۱ مرحله ۳





شهید دانش آموز

## نعمت براری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نعمت براری

نعمت براری در ۱۴ خرداد ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ننه تقی نژاد و پدرش قلی براری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس شهیدآباد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نعمت براری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۳/۱۹ عملیات کربلای ۱ منطقه مهران در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهیدآباد شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## نعمت براری

بسم الله الرحمن الرحيم - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ

البته خدا کسانی را که در یک صف چون بنیانی از سرب در راهش می جنگند دوست می دارد.

ما همه مدیون خون شهدا هستیم. امام خمینی - با سلام و درود فراوان گرم بر پیغمبر گرامی حضرت محمد(ص) و سلام و درود بر مهدی موعود منجی بشریت امام زمان(عج) و نائب برحقش امام امت خمینی عزیز. با سلام و درود گرم به روان پاک شهیدان گلگون کفن هایی که با ایثار، خون خود را زیر درختی که همان ولایت فقیه است ریخته تا دوامش تا انقلاب مهدی(عج) همیشه تازه باشد. سلام به ملت حزب الله ایران که همچنان کوه استوار پشت سر امامشان صف کشیده و به مثل زنجیر به هم پیوسته اند تا به ابرقدرت های شرق و غرب ثابت نمائیم در هر زمان فرزندانمان هستند که برای حفظ ناموس و عظمت اسلام و قرآن دفاع می کنیم و تا آخرین قطره خونمان می جنگیم می میریم، سازش نمی پذیریم و تا رفع فتنه در عالم تن به سازش نمی دهیم.

بنده یک بسیجی نسبت به برادران بسیجی یک خدمتگزار برای اسلام هستم که آنقدر در راه خدا با کافران از خدایی خبر نبردمی کنم تا به پیروزی کامل و یا شهادت برسیم. اگر خداوند توفیق عنایت فرمود امیدوارم که خداوند مرا به عنوان یک شهید ((کوچکی)) بپذیرد. امت حزب الله بهشهر و حومه که همچون سدی استوار در مقابل منافقان کوردل سینه سپر کردید و همراه پیرتان گام به گام حرکت می کنید و در هر فرصتی که باشد به ندای پیامبر گونه اش (هل من ناصر ینصرنی) لبیک گفته و آماده مبارزه هستید از شما به عنوان یک خدمتگزار کوچک می خواهم که در هر حال در خط ولایت فقیه باشید و نسبت به برگزیدگان امام احترام قائل شوید و آنهایی که هنوز خوابیده اند از جای خود بلند شوند و به جبهه ها بروند و به همراه شهیدان آن شهیدانی که در گرمای خوزستان و کوه ها و دره های کردستان مانده و دیگر اثری از آن ها نمانده است راهشان را ادامه بدهند و نگذارید حششان پایمال شود.

برادران و خواهران محترم! امروز اسلام احتیاج به ایثار دارد ما باید در این جنگ به پیروزی نهایی برسیم چون هر قطره خون شهیدان ضامن پیروزی ما است. پس این خون شهیدان است که آینده درخشان اسلام را تهیه می کند. پیش به سوی جبهه بشتابیم که اگر بدانید این خون، خود یک نعمتی جاوید می باشد که خداوند به بندگان خاص خود می دهد که بتوانیم اسلام را با خون هایمان و شهادتیمان از شر منافقان نجات دهیم و خدا را در همه حال ناظر کار خود بدانید و خودخواهی و زور را کنار بگذارید و از منافقین کوردل پیروی نکنید. برادران و خواهران! نکنند نماز نخوانید و در جهل و نادانی بمیرید که علی علیه السلام در محراب نماز شهید شد و پیام من نسبت به امت حزب الله خاص بهشهر و حومه این است که در نماز جمعه و در تظاهرات شرکت و به راهپیمایی بروید و به این انقلاب بی تفاوت نباشید. ای برادران و خواهرانم و مادر عزیز و مهربان من! در این مدت عمری که کردم اگر شما را ناراحت کردم امیدوارم که مورد عفو و بخشش قرار دهید و تا آنجایی برای شما مقدور است به نماز جمعه و دعای کمیل بروید چون این اجتماعات جواب دندان شکن و مشت محکمی بر دهان منافقین و تمامی شرق و غرب است. برادران حزب اللهی! جبهه ها را خالی نگذارید که لحظات حساسی است و به کسانی که پشت سر امام و رهبر عزیزمان یاره گویی می کنند بگوئید ما مسلمانان ایران خیلی به این رهبر مدیون هستیم و مدیون رهبریش چون رهبری مانند خمینی بت شکننده برای ما مسلمانان پیدا نمی شود و به آنهایی که در پی کارهای ناپسند هستند از شما یک خواهش دارم که دست از کارهای ناپسند بردارید، بدی ها را کنار بگذارید و دلها را صاف و مملو از ایمان به آغوش اسلام بازگردید و اینک خواهران حزب اللهی که سیاهی حجاب شما بیشتر و کوبنده تر از سرخی خون شهیدان پشت دشمن را به لرزه می افکند؛ حجابتان را حفظ کنید تا با حجابتان راه شهدا را ادامه بدهید و مادرهای مادر عزیز، ای مادری که قرآن می گوید بهشت زیر پای مادران است ای مادر که با شیر پاک خود مرا بزرگ کرده و به جبهه فرستادی ای مادران! این را بدانید که از رفتن فرزندانمان به جبهه خودداری نکنید که آینده در نزد خدا چه جوابی دارید؟ فرزندانمان در نزد شما امانت هستند که باید به صاحب اصلی شان بازگردانده شوند چگونه جواب زینب را می دهید که تحمل ۷۲ شهید کربلا را کرد؟ مادرم از تو می خواهم که مرا حلال کنید، هیچ وقت ناراحت نباشید چون هدیه ای که در راه خدا دادی دیگر نباید آن را بخواهی. باز هم اصلا ناراحت نباش چون راهی که من رفته ام خدا خواست و تنها در راه خدا بود. در عزای من اصلا ناراحتی نکنید تا دشمن امام و اسلام شاد شود و از خواهرانم می خواهم که زینب گونه راه مرا ادامه بدهند و در عزایم گریه نکنند، و شما ای برادران من! سعی کنید که همیشه در جهت انقلاب و پیروی از خط امام حرکت کنید، فرزندانمان را به خوبی پرورش دهید تا بتوانند در جبهه های نبرد بروند و راه تمامی شهیدان را ادامه داده و بتوانند حق مظلومین را از مستکبرین بگیرند. از کلیه دوستان و آشنایان و معلمین گرامی و دانش آموزان گرامی، اگر از من بدی دیدید مرا به بزرگواریتان ببخشید. امام جمعه محترم حاج آقا جباری! من افتخار زیارت امام نصیبم نشد از شما می خواهم سلام مرا به امام برسانید و به جای من امام را بوس کنید. نماز مرا امام جمعه محترم شهرستان بهشهر بخواند و محل دفنم در کنار گلزار شهدای گرانقدر شهیدآباد باشد و مراسم را تشریفاتی نگیرید و قبرم را با شیرینی و نقل آرایش دهید.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار



شهید دانش آموز

## احمد برفامی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد برفامی  
 احمد برفامی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حلیمه  
 گزیان و پدرش محمد برفامی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر  
 گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
 فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
 نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید احمد برفامی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۲ عملیات فتح المبین منطقه  
 دهلاویه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
 جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور  
 بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
 دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۶۰»

## احمد برفامی

بسمه تعالی

وصیت نامه

آنان که ایمان آورده‌اند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالمند. سوره توبه آیه ۲۰.

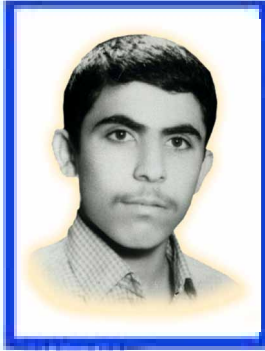
با درود فراوان به رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی

ای پدر و مادر عزیزم! علت به جبهه رفتنم بخاطر دو چیز بوده است؛ اول این که با خدای خود بیشتر در رابطه باشم و بهتر بتوانم با او سخن بگویم چون نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به خدا و گفت‌وگو کردن با او در جبهه‌های حق علیه باطل است و دومین مسئله‌ای که من به جبهه رفتم این بود که می‌خواستم از مرز و حق خود دفاع کنم و نگذارم هر بیگانه‌ای حق من و ملت مرا پایمال کند و هیچگاه حاضر نیستیم و نخواهیم بود که توسری خور باشیم و حق ما پایمال شود و این دو مسئله بود که مرا به سوی جبهه‌های حق علیه باطل کشاند.

و هم اکنون پیامی برای ملت ایران دارم؛ ای ملت قهرمان و انقلابی ایران! پیام من این است که هیچگونه از خط رهبریت جدا نشوید و همیشه مانند کوهی استوار در مقابل ظلم و ستم ایستادگی کنید و نگذارید که حقتان پایمال شود و به ندای (هل من ناصرا ینصرنی) حسین زمان لیبیک گفته و هرچه سریع‌تر به جبهه‌های حق علیه باطل بروید و ان شاءالله که خداوند تبارک و تعالی جهادتان را قبول می‌کند. و هم اکنون شما ای پدر و مادر عزیزم و برادران و خواهرانم! هیچگاه از مردن من غم و غصه مخورید و هیچگاه گریه و زاری نکنید چون که من روحم زنده است و جسم من مرده است و همیشه در کنار شما خانواده عزیز هستم و شما را می‌بینم بلکه شما مرا نمی‌بینید.

ای مادر عزیزم! بعد از رفتن من یک چیز از تو می‌خواهم و آن یک چیز این است که هیچوقت گریه مکن، اگر گریه کنی نه تنها خودت را ناراحت می‌کنی بلکه مرا هم ناراحت می‌کنی پس گریه‌توا استفاده‌ای ندارد جز ناراحتی و هیچگاه لباس سیاه مپوش هیچگاه پارچه سیاه بیرون نچسبان چون که منافق داخلی از این سیاهی‌ها شاد می‌شود و من از شاد بودن او ناراحت می‌شوم. ای خانواده عزیزم! اگر می‌خواهید روح من در تمام جاها شاد باشد هیچگاه گریه نکنید و اصلا ناراحت نباشید اگر گریه کنید و ناراحت باشید روح من مثل مار گزیده‌ای به دور خود می‌چرخد و همیشه ناراحت هستم و از همه مهم‌تر این است که هیچگونه بعلت مردن من از اسلام منحرف نشوید بلکه باید با ریختن خون هرچه بیشتر به امام و این انقلاب اسلامی ایران خدمت کنید. و ای پدر مهربان و بهتر از جانم! از شما تقاضا دارم که به هیچ وجه مجالسات مرا پرخرج نگیرید اگر می‌خواهید پولی اضافه برایم خرج کنید این پول را به کسی که واقعا لازم و واجب است بدهید. من برای مجلس ختم با مقداری خرما راضی هستم و دوست ندارم چیز دیگری باشد و مسئله دیگر این که در موقع بردن جنازه‌ام هیچگاه شعار (خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار) فراموش نشود و جنازه‌ام را در بهشت زهرا دفن کنید.

والسلام - احمد برفامی



شهدای دانش آموز

## سیدحسین بنی کاظمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدحسین بنی کاظمی  
 سیدحسین بنی کاظمی در ۲۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 نرجس بیلاقی و پدرش میرعبدالواحد بنی کاظمی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان رجایی رشته تجربی با  
 موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
 شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
 مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید سیدحسین بنی کاظمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
 که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۹ عملیات کربلای ۵  
 منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
 الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید  
 پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان  
 و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۶۲»

## سیدحسین بنی کاظمی

بسم الله الرحمن الرحيم

همه ما در راه اسلام باید فدا شویم و شک نیست که همه باید این راه را برویم و بسوی حق و سرنوشت خویش بشتابیم (امام خمینی) - اللَّهُمَّ اشْرَحِ الْقُرْآنَ صَدْرِي، وَ تَوِّر بِالْقُرْآنِ بَصْرِي - خدایا به وسیله قرآن سینه‌ام را گشایش بخش و دیده‌ام را بوسیله قرآن روشنایی بخش. با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی و تمامی یاران صدیقی که تنها برای رضای خدا کار می‌کنند. پروردگارا کسانی که با کمال صداقت به انقلاب خدمت می‌کنند را در پناه خود محفوظ بدار و کسانی که به انقلاب ضربه می‌زنند در هر لباسی که هستند حتی در لباس روحانیت اگر قابل هدایتند هدایت، و گرنه هرچه سریعتر نیست و نابود بگردان. پروردگارا به من بینشی ده تا حق و باطل را از هم تشخیص دهم سپس نیرویی ده تا بتوانم از حق طرفداری کنم و در این راه فدا شوم تا بتوانم خدمتی به اسلام و مسلمین انجام داده و دین خود را به اسلام ادا کرده باشم. پروردگارا تنها تویی توانا و قدرتمند پس نیرویی قوی به من عطا کن تا از هرگونه زشتی و پلیدی و گناه خود را محفوظ دارم. پدرم! همچون حضرت علی (ع) با سختیها مبارزه کن و همچون او که حسن و حسین را در راه خدا فدا کرد تو نیز حسن و حسین را فدا کن. همیشه در سختیها صبور باش که (ان الله مع الصابرين - خدا با صابرين است). مادرم! تو نیز همچون فاطمه زهرا با استقامت باش و در شهادت گریه مکن که چرا از دنیا رفتی. که از این دنیای فانی رفتن آرزویم بود، هیچگاه پریشان و پشیمان نباشید که دشمنان پشیمانی و پریشانی ما را می‌خواهند. اگر گریه می‌کنید برای مظلومیت امامان، برای مظلومیت حسین (ع) که یوری نداشت و برای مظلومیت علی اکبر حسین (ع) بگریید که تشنه لب شهید شد و برای آنهایی گریه کنید که مظلومانه شهید شدند و مفقودالآثر هستند. گریه کنید که هیچ ره توشه و عمل صالحی برای آن دنیامان نداریم. خواهرم! تو نیز همچون حضرت زینب (س) باش و همیشه و همه جا از حق طرفداری کن و در تربیت فرزندان بکوش و حسین را چنان تربیت کن که در آینده سرباز امام زمان و مبارز در راه خدا باشد. پدر و مادرم! می‌دانم که برایتان فرزند خوبی نبودم ولی شما به بزرگی خود مرا عفو کنید و تو خواهر و برادرم! می‌دانم برادر خوبی برایتان نبودم شما نیز مرا ببخشید.

سخنی با مسئولین و کارمندان دارم و این که پشت آن میزی که نشسته‌اید بدانید که ثمره خون هزاران شهید است و این امت حزب الله را سردرگم نکنید و کارشان را هرچه سریعتر انجام دهید اگر کارشان مربوط به شما نیست لاقلاً راهنمایی که می‌توانید بکنید. و شما امت حزب الله و همیشه در سنگر سخنی که با شما دارم را با آیه‌ای از سوره حشر قرآن آغاز می‌کنم:

بسم الله الرحمن الرحيم - وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

و همانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند پس خدا نیز ایشان را فراموش کرد و ایشانند نافرمانان و زیانکاران - امت حزب الله! همیشه هوشیار باشید و هیچگاه امام و نماینده محترمش حجه الاسلام جباری را تنها نگذارید که تنها گذاشتن امام تنها گذاشتن امام (عج) است و تنها گذاشتن امام زمان (عج) تنها گذاشتن خداست و آنگاه است که خدا نیز شما را فراموش خواهد کرد و انشاءالله شما جزء نافرمانان و زیانکاران نباشید. در تربیت فرزندان بکوشید و نگذارید فرزندانان اوقات بیکاری را در سرکوبی و بازار بگذرانند. نگذارید با هر رفیقی معاشرت کنند که مهمترین کارتان همین تربیت فرزندانان است.

نسبت به مسائل سیاسی و تحولات جهان بی تفاوت نباشید و سعی کنید موضع خداگونه و حزب الهی در این مسائل داشته باشید که جزء غافلترین مردم نباشید که رسول خدا محمد (ص) می‌فرماید: غافلتر از همه مردم کسی است که از تغییر احوال جهان پند نگیرد. هوشیار باشید تا کسی حرفی زد بدون دلیل و مدرک قبول نکنید و گوش به غیبت و تهمت‌ها و شایعه‌ها مدهید. اگر کسی گفت فلانی بد است بگو دلیل چیست چرا این حرف را می‌زنی و خلاصه آنکه غیبت را گوش ندهید که عین آن است که خودتان غیبت کرده باشید و ان شاءالله که همه‌مان جزو بهشتیان باشیم. پیغمبر (ص) می‌فرماید: هرکس غیبت برادر مسلمان خود را بنماید روزه‌اش باطل شود و وضویش بشکند و چنانچه در آن حال بمیرد در حالی مرده است که حرام خدا را حلال شمرده. جبهه‌ها را هرگز فراموش نکنید و از جان و مال، رزمندگان را یاری کنید. در اهمیت این مسئله همان بس که امام امت فرمود امروز مهمترین مسئله ما جنگ است که در صدر امور قرار دارد. در فکر لباس زیبا پوشیدن نباشید لباس بپوشید که تمیز باشید و عزت شما حفظ شود، از زندگی امام‌ها درس بگیرید و عمل کنید نه این که فقط تحسین کنید. چطور به خود اجازه می‌دهید اطاقتان رنگ صورتی یا کرم یا قهوه‌ای داشته باشد ولی بعضی‌ها حتی یک آلونک نداشته باشند و از سرما بلرزند؟ این را بدانید که خداوند در آن دنیا به هر ذره اعمال شما پاداش و کیفر می‌دهد. (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) پس سعی کنید مسلمان واقعی باشید. آنطور نشود که وقتی امکانات است به هدر بدهید، خیر، اسلام می‌گوید از امکانات به خوبی استفاده کنید ولیکن اسراف نکنید و خود را از خط اسلام واقعی خارج نکنید. شکایت بی جا نداشته باشید که دشمن شاد شود اگر می‌خواهید در مقام و عظمت شما خللی وارد نشود هیچگاه زبان به شکایت نگشایید و آن چرا که از قدر و منزلت الهی شما میکاهد بر زبان نیاورید امام حسی (ع). امت حزب الله! همیشه یار و یاور امام باشید و کسانی که صداقت به انقلاب خدمت می‌کنند هوادار باشید و نگذارید که کار به پشیمانی بکشد. نماز جمعه و دعای کمیل را هرگز ترک نکنید زیرا که نماز و دعا پلی است که انسان می‌تواند از ظلمات به نور و بسوی خدا برود.

## سید حسین بنی کاظمی

نمازهای یومیه را در اول وقت ترک نکنید و در اول وقت در مسجد حاضر باشید، نماز را به جماعت بخوانید و در هنگام ظهر کسب و کار را رها کنید و به مسجد بروید. (فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) نماز از هر تجارتی برتر و سودمندتر است اگر بدانید - همیشه قرآن بخوانید و با قرآن باشید که پیامبر (ص) می فرماید: قرآن را بخوانید زیرا خداوند دلی را که قرآن را دریافته معذب نمی کند. سخنی با برادران دانش آموز و همسنگرم دارم: که ای جوانان! نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان! مبادا در غفلت بمیرید که علی (ع) در محراب شهید شد. مبادا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر در راه حسین (ع) و خدا شهید شد. شما در ایام درس بکوشید و تحصیل کنید که آینده این سرزمین به شما افراد تحصیل کرده متعهد احتیاج دارد در اهمیتش همین بس که امام می فرماید: مسئله جنگ حل می شود ولی مسئله دانشگاه می ماند. درس بخوانید و پزشکی و مهندس شوید و به این روستاها بروید و ببینید که این مردم چه رنجی می کشند. از بیت المال استفاده می کنید لاقبل به طریقی جبران کنید همانند آنان نباشید که مال دنیا آنان را فریب داد و به کشورهای دیگر و به شهرهای بزرگ روی آوردند و به دنبال مال اندوزی هستند. در این دنیا بکوشید و زحمت بکشید که در آن دنیا راحت و آسوده باشید و چه زیبا می گوید قرآن: بَدْرَسِيكِهِ پَسْ اَزْ هَرِ سَخْتِي اَسَانِي اَسْت. (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا - إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) این را بدانید که برای آخرت خلق شده‌اید نه برای دنیا. مسئله مهم دیگر اینست که از نظر اخلاقی خود را بسازید و مسائل اسلامی را در خود زنده کنید. نگذارید آمریکا با این نقشه حساب شده و طولانی‌ش شما را بی بند و بار کند. از وقتتان اکثر استفاده را بکنید بجای آنکه در چهارراه‌ها و قفتان را بگذرانید در کتابخانه‌ها باشید بر سر گذر نایستید که به فرموده امام علی (ع): اینها محل شیطان است. (إِيَّاكَ وَمَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ - بر تو باد دوری کردن از نشستن سر گذرهای کوچک و بازار که آن‌ها برای روی آوردن فتنه و حضور یافتن شیطان است). تابستان‌ها را سعی کنید در جبهه بگذرانید و از این فضای ملکوتی اکثر استفاده را بنمائید که جبهه خود دانشگاهی است. ای مادران! مبادا از رفتن فرزندان‌تان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جواب زینب (س) را بدهید. من عاجزانه از شما می خواهم عمل کنید و ارواح شهدا از شما یاری را به هر طریقی که می توانید می خواهند و بر اعمال شما ناظرند. خدا انسان را همیشه در آزمایش نگه داشته است پس مواظب اعمال و دهاتان باشید و این سخن شهید بهشتی را درک کنید که: بهشت را به بهاء می دهند نه به بهانه.

خداوند ما را در همه حال از گناه دور دار و آنی ما را به خودمان وامگذار. باز هم می گویم: ما برای آخرت خلق شده ایم نه برای دنیا. در پایان از شما جوانان می خواهم که نماز را در اول وقت بخوانید و هیچگاه مسجد را ترک نکنید که نماز انسان را ازلودگی دور می سازد می خواهید امتحان کنید یک هفته نماز را با خلوص نیت بخوانید و گرد گناه نگردید. اگر تاکنون گناه کرده‌اید از این به بعد توبه کنید که خدا ارحم الراحمین است. برادران! استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمان‌ها برای تسکین دردهاست و همیشه به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید. هرگاه در درس و مسائل دیگر سست شدید ۲ رکعت نماز بخوانید و از خدا بخواهید که شما را یاری می دهد. در اسلام بیشتر دقیق شوید و سعی کنید عظمت آن را بیابید و خود را تسلیم آن سازید و اخلاص و صداقت خود را همچنان حفظ کنید. باز هم می گویم اعمال صالح انجام دهید و توشه آخرت بردارید. از نظر اخلاقی خود را تقویت کنید و گول هوسهای شیطانی را نخورید، تنها راهی که استعمار می تواند انقلاب اسلامی را شکست بدهد راه بی بند و بار کردن شما و به فحشا کشیدن شماست همانند کاری که در نقاط دیگر زمین انجام داده با این عمل سربازان انقلاب که جوانان هستند را نابود کرده و انقلاب را خود به خود به شکست وادار کنند. کتاب اسرار لانه جاسوسی را بخوانید ببینید آخرین حربه آمریکا چیست؟ به فحشا کشیدن شما جوانان و در نتیجه نابودی انقلاب. امیدوارم شما گول این هوس‌ها را نخورید و با این عمل خود سر آمریکا را با این حربه‌اش به سنگ بزنید. انشاءالله. امام می گوید: چشمان شما عفاف شما هستند اگر چشمان خود را دست اجنبی بدهید گنج عفت خود را از دست خواهید داد و سخنی با خواهران دانش آموز و غیردانش آموز دارم و آن این که مقام شما خیلی بالاتر از آن است که بازیچه‌ای باشید و بی حجاب به خیابان‌ها و مدرسه بروید. از مسائل اسلامی دور نشوید. حجاب را رعایت کنید که حجاب شما کوبنده‌تر از خون شهیدان خواهد بود که رعایت حجاب هم به نفع شماست و هم به نفع جامعه‌تان و همانطور که گفتم آخرین حربه آمریکا به شهوت کشاندن و خراب کردن شما جوانان است. در کنار درس هایتان کتاب‌های خارجی مطالعه کنید و کتاب ((سرزمین خاطره‌ها انداس)) را بخوانید و ببینید استعمار چگونه اسپانیا را از چنگ مسلمانان خارج کرد. اکنون نیز آمریکا از همان راه وارد شده و بارواج بی بند و باری می خواهد اسلام را نابود سازد و ان شاءالله کور خوانده و از این حربه هیچ سودی نخواهد برد.

در خاتمه از تمامی امت حزب‌الله می خواهم هوشیار باشند و گول دشمنان اسلام را نخورند و فریب مارهای خوش خط و خال را نخورند که دشمن همچون مار زخم خورده در کمین است. از تمام معلمان و مربیان می خواهم آنچه در توان دارند برای تربیت صحیح کودکان و نوجوانان بکوشند. من از تمامی معلمان و همکلاسی‌ها و کسانی که مرا می شناسند و دوستانم می خواهم اگر بدی از من دیدند به بزرگی خود مرا عفو کنند. در خاتمه از امام جمعه محترم می خواهم بر پیکرم نماز بگذارند و مرا در بهشت فاطمه دفن کنید. از کسانی که می خواهند مجلس بگیرند و همچنین از خانواده شهدا می خواهم که مجلس شهدایشان را مختصرتر و کم خرج تر بگیرند. سال گرفتن و چهلم گرفتن همه به خاطر این است که خیرات بدهید تا برای شهیدان ثواب نوشته شود، مجلس ساده بگیرید و پول این مجالس را به جبهه‌ها هدیه کنید که مطمئن باشید خداوند ثواب چند برابر برای شهیدتان و از دست رفته‌تان خواهد نوشت و همیشه پشتیبان جبهه و جنگ باشید. ان شاءالله

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگه دار - سید حسن کاظمی - ۱۳۶۴/۰۴/۲۸



شهید دانش آموز

## رمضانعلی بهرامی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رمضانعلی بهرامی  
رمضانعلی بهرامی در ۶ مرداد ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه بهرامی و پدرش علی اصغر بهرامی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرجی محله و دبیرستان شهید مصطفوی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید رمضانعلی بهرامی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۳ عملیات امیرالمومنین (ع) منطقه گیلانغرب در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد و در گلزار شهدای روستای گرجی محله مزار نمادین دارد.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## رمضانعلی بهرامی

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت برای ما فیض عظیمی است. امام خمینی

بارخدايا الان که دارم این وصیت نامه را می نویسم اولین وصیت نامه ای است که می نویسم خداوندا از تو می خواهم که توفیق شهادت را نصیبم کنی. مرگ پرافتخارتری که بارها به آن نزدیک شده ام ولی نصیبم نشده است شاید لایق شهید شدن نباشم زیرا که شهید مقامی والا دارد و من فردی گناهکار و خوارم اینک به یاد تو به جبهه می روم نه برای انتقام بلکه به منظور احیاء دینم و تداوم انقلابم پای در چکمه می کنم، خدا و امام زمان و نایب بر حق او را به یاری می طلبم و از او می خواهم هدایت کند و به آن سوی و به آن راه که خود به صلاح می داند. خدايا مکتبم اسلام و رهبرم روح الله است. هر قدمی که برمی دارم و هر گلوله ای که شلیک می کنم و قلب دشمن را هدف می سازم به یاری خدا باشد که برای هر گلوله ای که به بدنم می خورد با یاری خداوند تحمل کنم دردش را و زجرش را که شیرین تر از عسل است بنوشم.

در آخر وصیت نامه ام از پدر و مادرم و برادران و خواهران و فامیلان می خواهم که در تشییع جنازه ام فقط ذکر خدا را داشته باشند و الله اکبر را تکرار کنند و از آن برادر کوچکترم می خواهم به درس خودش ادامه بدهد تا بتواند خدمتی برای اسلام بکند و راهم را ادامه بدهد ان شاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم - ما مدیون خون شهدا هستیم. امام خمینی

اینجانب رمضان بهرامی متولد ۱۳۴۴ که در روستای کوچک گرگی دیده به جهان گشودم و در سال ۱۳۶۰ برای مقابله با کافران بعثی عراق از طرف بسیج به شهر به جنگ اعزام شدم و چون هر جوانی برای خود آرزویی در سر خود می پروراند چون من برای رفتن به جبهه روانه کارزار شدم و امکان دارد به یاری خداوند و تبارک و تعالی به درجه رفیع شهادت نایل گردم تا شاید به این طریق بتوانم با دوستان و آشنایان ارتباط برقرار سازم و شاید به این طریق بتوانم نارسایی های گذشته ام را از افکارشان بیرون سازم و با خیال آسوده به لقاء الله بپیوندم و امروز تو ای برادر و ای خواهر و ای مادر و ای پدر! شما باید کاری کنید و با اتحاد و همبستگی و به یاری خداوند بزرگ این رژیم بعثی عراق به سر کردگی امپریالیسم آمریکا نابود گردد و به یاری خداوند تعالی اسلام در تمام دنیا رواج پیدا کند و مردم محروم و مستضعف بر مستکبر پیروز شوند. ای برادران من! امروز منافقان در کمینند که می خواهند بهترین فرزندان انقلاب را شهید کنند، شماها باید کاری کنید که منافقان از ریشه کنده شوند که دیگر حتی نجنبند.

انشاء الله شهید شدم محل دفن من در مسجد شهدا گرگی محله (میانده)

کفن بدوز بر تنم مادرم مادرم / مگر عزیزتر از علی اکبرم مادرم

با تو وصیت کنم مادرم مادرم / گریه نکن مادر غم پرورم مادرم

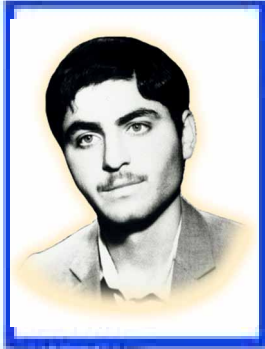
به گفته روح خدا رهبرم رهبرم / روانه جهاد با کافر مادرم مادرم

مادر مکن گریه ز احوال من مادرم / عفو نما زین همه رفتار من مادرم

نوگل گلزار توام مادرم / شمع فروزان توام مادرم مادرم

من سرباز اسلامی ام مادرم مادرم / کفن بود لباس دامادیم مادرم مادرم / کفن بود لباس دامادیم مادرم مادرم

رمضان بهرامی



شهدای دانش آموز

## غلام بهمنیار

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلام بهمنیار

غلام بهمنیار در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش لیلا کوهی و پدرش حسن بهمنیار پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلام بهمنیار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۲۰ عملیات قدس ۵ منطقه هورالهویزه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلائی شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## غلام بهمنیار

بسم الله الرحمن الرحيم

بیشتر مطالب این متن نقل قول از مادر شهید ، زمانی که در قید حیات بودند می باشد. شهید بهمنیار در سال ۱۳۴۵ در رستمکلاهی بهشهر در یک خانواده متعدد به اسلام به دنیا آمد. کار اصلی پدرش کشاورزی بود. خانواده شهید اغلب مشغول کار در مزرعه بودند. این شهید عزیز نیز پس از سپری کردن دوران کودکی پا به سن نوجوانی گذاشت. در کنار درس و مدرسه همانند سایر اعضای خانواده در کشاورزی به پدر کمک می کرد.

از خصوصیات اخلاقی و رفتاری شهید بهمنیار: او نوجوانی بود که کمتر حرف می زد و بیشتر فکر می کرد، اغلب اوقات در خلوت خود با خدایش بود، راز و نیازش با خدا، عبادات خالصانه اش زبانزد دوستان و آشنایان بود. تحت هر شرایطی از فریاض دست بر نمی داشت، حتی زمانی که دچار بیماری شده بود در ماه مبارک رمضان، با وجود منع پزشک و مخالفت پدر و مادر او روزه اش را ترک نکرد. بارها مادر او را برای سحری بیدار نکرد، اما در طی روز متوجه می شد که غلامرضا بدون سحری روزه است. خلق و خوی آرامی داشت، مهربان بود ، دوستانش همیشه از او به نیکی یاد می کنند. آنقدر متانت داشت وقتی کسی با صدای بلند و یا پرخاش با او حرف می زد، او یا سکوت می کرد و یا به آرامی جواب می داد.

باز هم از اظهارات مادر شهید بهره می جویم:  
شهید بهمنیار نه تنها به فریاض دینی علاقه مند بود، بلکه به مستحبات نیز می پرداخت، او بیشتر اوقات دوشنبه ها و پنج شنبه ها روزه بود، برای یک نوجوان این نهایت کمال است که علاوه بر واجبات، به مستحبات نیز بپردازد.

وقتی جنگ تحمیلی آغاز شد، شهید در سنگر مدرسه به تکلیف عمل می کرد و در کنار درس و مدرسه به پدر هم کمک می کرد. اما وقتی که ندای رهبر انقلاب را شنید ، او همانند بسیاری از نوجوانان و جوانان این مرز و بوم ، لیبیک یا امام سر داد.

آن شب تا صبح در مزرعه مشغول آبیاری محصول بود. هیجان زده بود، در درونش غوغایی به پا بود از حال درونیش تنها خدایش با خبر بود و بس. سپیده زد . او عزم سفر داشت، سفر به کربلای ایران تنها نگرانی او پدرش بود ، پس کارها را به برادر کوچکش سپرد و خود برای رفتن مهیا گشت. با وجود خستگی کار شبانه در مزرعه، توشه ای برداشت و از همه چیز دنیا دل برید و با کاروان عازم جبهه های حق علیه باطل گشت.

هنوز چهل و پنج روزش که برای نخستین بار به سیدان نبرد رفته بود به اتمام نرسیده بود که خدایش از میان گل ها او را انتخاب کرد و به نزد خویش برد.

همزمانش می گویند:

مثل او کم دیده ایم، باخلوص نیت و بدون واهمه از دشمن بر روی تپه ها او را همواره مشغول عبادت و راز و نیاز می دیدیم. پاکی و صداقتش ، مهربانی و متانتش همه را متعجب می ساخت. در لحظه شهادتش آرامش عجیبی داشت، لحظه ای چشم ها را بست و گویی به خواب رفت .

اما از پدرش سخنی بگویم :

زمانی که از طرف بنیاد شهید آمده بودند تا خبر شهادت غلامرضا را بدهند، پدر شهید رو به حاضرین کرد و گفت: از همان روز اولی که پسرم به جبهه رفت من می دانستم که او بر نمی گردد و شهید می شود، از بس که این پسر پاک بود.

پیکر مطهر شهید غلامرضا بهمنیار در ۳۰ مرداد ۱۳۶۴ تشیع و در کنار شهداء دیگر در دارالسلام رستمکلا به خاک سپرده شد.

مدتی بعد از شهادت شهید بهمنیار گذشت، روزی همزمانش کتابهای درشش را به خانواده اش تحویل دادند. آری او در کنار سنگر رزم ، سنگر درس و مدرسه را نیز حفظ کرده بود.





شهید دانش آموز

## حمزه بیات

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حمزه بیات

حمزه بیات در ۳ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بلقیس اردشیری و پدرش یعقوبعلی بیات پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس شهیدآباد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حمزه بیات در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهید آباد شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حمزه بیات

بسم الله الرحمن الرحيم

مصاحبه با پدر و مادر شهید:

شهید حمزه بیاتی نیز از دیگر شهدای جوان شهید آباد است که در سن ۱۷ سالگی به جبهه رفت و راه خود را در این مسیر قرار داد تا به لقاء الله رسید، حاج یعقوب بیاتی پدر این شهید می گوید: در خانواده ای روستایی و کشاورز زندگی می کردیم و زمان کشاورزی احتیاج به وجود حمزه بود، حمزه کمک کار من در زندگی و کشاورزی بود برادر بزرگش در جبهه بود و برادر دیگرش هم خیلی کوچک بود. به او گفتم پسرم الان زمان جبهه رفتن نیست موقع کار و برداشت محصول است ولی او گفت: جهاد در شرایط فعلی واجب تر از کار بر روی زمین است و با رفتنش تنها شدم، ۳ مرتبه به جبهه رفته بود و در مرتبه چهارم به شهادت رسید.

وی ادامه داد: ما در بالا محله شهید آباد زندگی می کنیم و شهید قدرت نصیری اولین شهیدی بود که در محله ما به شهادت رسیده بود.

حاجیه خانم بلقیس بیاتی مادر شهید حمزه بیاتی نیز گفت: همیشه برای بدرقه پسرم به جبهه تا دم درب ماشین می رفتم اما دفعه آخر که بدون خداحافظی رفت متاسفانه نتوانستم پسرم را بدرقه کنم و به دلم ماند که پسرم را برای آخرین مرتبه ندیدم، رفت و به خدایش پیوست.

روحش شاد و راهش پر رهرو...

« ۷۰ »



## شهید دانش آموز محمدعلی بیاتی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدعلی بیاتی

محمدعلی بیاتی در ۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ستاره بیاتی و پدرش تقی بیاتی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شهیدآباد و دبیرستان ابوریحان رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدعلی بیاتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۴ عملیات مطلع الفجر منطقه شیاکو-گیلانغرب در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۳ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای شهیدآباد شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمدعلی بیاتی

به نام خدای شهیدان

هل من ناصر ینصرنی - لیبیک یا حسین

قَالِدِينَ هَاجِرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُودُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَذِلَّهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (آل عمران ۱۹۵) آنان که از وطن هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون شدند و در راه خدا رنج کشیده و جهاد کرده و کشته شدند همانا گناهان ایشان (در پرده لطف خود) ببوشانیم و آنها را به بهشت‌هایی درآوریم که زیر درختانش نهرها جاری است، این پاداشی است از جانب خدا.

خط سرخ شهادت خط آل محمد و علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد. (امام خمینی) شهادت طلبی یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های پیروزی انقلاب اسلامی بوده است به طوری که ریشه انقلاب را در ایران در نهضت کربلای حسین باید جستجو کرد و با تکیه بر همین ویژگی انقلاب بود که تحول روحی در ملت ایران به وجود آورد تا جایی که مردم با مشت‌های گره کرده در برابر تانک‌ها شعار: (توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد) فریاد می‌کردند و بر همین اساس بود که شعارهای؛ (ایمان، جهاد، شهادت تنها ره سعادت) و همچنین (خون بر شمشیر پیروز است) به عنوان یک شعار محوری انقلاب در مقاطع مختلف آن مطرح بود.

«۷۲»

اساساً یکی از اصلی‌ترین عواملی که انقلاب را به پیروزی رساند همین خط شهادت طلبی بود. شهادت طلبی قدرت برنامه ریزی و تصمیم‌گیری جنگی را صد چندان می‌کند. این خط شهادت طلبی است که دشمن جهانی را گیج کرده است. (تنها ره سعادت ایمان، جهاد، شهادت)

من این راه را انتخاب کردم که منتظر من نباشید، چون نرفتم که زنده برگردم، رفتم که با کفر مبارزه کنم و بکشم و اگر نتوانستم بکشم کشته شوم. وصیت می‌کنم تنها کاری که می‌کنید آرم سیاه را بر سر قبرم بکشید و هرگز برای من اشک نریزید. فقط به مادرم بگوئید که تو در نزد زینب سربلند خواهی بود چون که تو هم شهید دادی. مادر! هر بار که به یاد فرزندان خود می‌افتی به یاد فرزندانمان باش که بدن پاره‌پاره آنان را هم مادرانشان ندیده‌اند که توسط مزدوران چپ و راست و صدام زیر رگبار گلوله‌های دژخیمان شرقی و غربی و داخلی امثال فدائی و منافقین و دمکرات و کومله - که آن‌ها از ستون پنجم در ایران هستند - به دست آن‌ها کشته شده‌اند و هیچ رحمی به آنان نکرده‌اند.

وقتی که در کردستان عده‌ای از برادران ما را با بی‌شرمی سر می‌بریدند و عده‌ای را زنده در خاک فرو می‌کردند. مادرم! مادر عزیز! همچنان استوار مانند کوهی که به افق سرکشیده سربلند باش که مبادا منافقین از شهادت فرزند تو سوءاستفاده کنند که پیش فاطمه زهرا شرمنده شوی و توای پدر رنج کشیده! آنچنان باش همچو شیر که مبادا خدای ناکرده دشمن خوشحال شود و بیاید پیش شما و شما را اغفال نماید که چرا پسرت را کشتند؟!

خداحافظ - محمد بیاتی تروجنی - ۱۳۶۰/۰۹/۱۲



شهدای دانش آموز

## مهدی پناهی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مهدی پناهی

مهدی پناهی در ۱۰ دی ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طاهره گرجی زاد و پدرش محمدحسن پناهی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرجی محله با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مهدی پناهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۶/۱۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## مهدی پناهی

بسم الله الرحمن الرحيم

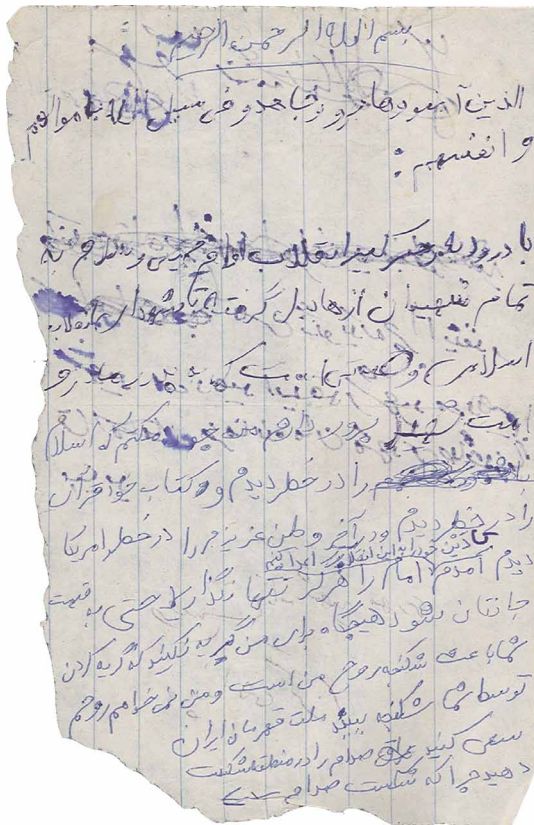
الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلِيكَ هُمْ الْفَائِزُونَ

با درود به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و سلام به تمام شهیدان از هابیل گرفته تا شهدای انقلاب اسلامی و صحبتی است که به پدر و مادر و امت شهیدپرور دارم؛ من چون مکتبم اسلام را در خطر دیدم و کتاب خود قرآن را در خطر دیدم و در آخر وطن عزیزم را در خطر آمریکا دیدم، آدمم دین خود را به این انقلاب ادا کنم.

امام راه گز تنها نگذارید حتی به قیمت جانتان شود. هیچگاه برای من گریه نکنید که گریه کردن شما باعث شکنجه روح من است و من نمی خواهم روحم توسط شما شکنجه ببیند. ملت قهرمان ایران! سعی کنید صدام را در منطقه شکست دهید چرا که شکست صدام باعث شکستن کمر آمریکا در منطقه خاورمیانه است.

هی نگویید که چرا اینقدر شهید می دهید، اینقدر شهید می دهیم تا فرماندهان مهدی صاحب زمان بیایند.

وصیت نامه مهدی پناهی گرجی





شهید دانش آموز

## محمد مهدی پورحسن

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد مهدی پورحسن  
محمد مهدی پورحسن در ۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه گرجی و پدرش حسینعلی پورحسن پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمد مهدی پورحسن در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵ عملیات والفجر ۶ منطقه چیلات- دهلران در اثر اصابت ترکش به صورت شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۵ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد مهدی پورحسن

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب عباس همدانته جانبدار ۸۸ ساله ذوالحجّه پنجمین در برابر شما با تقدیر محمد صغری

پورحسن سال ۶۲ بود که یک کاروان به سوی جعبه های حق علیه باطل یا نور علیه ظلمت

برانده بود ایشان زمانیکه داخل سائین سوله سفید غرب طرف جالوس من ریشتم و از آنجا به جعبه

من ریشتم صحبت مکرر کرده و گفته که من دستاره من خواستم برای اعزام به جعبه به مسجد

بیام و از آنجا به کاروان ملحق شوم. پیر و مادرم به علت سن کم من؟ آمدیم و این

بفرستند و منم گذاشتند که من به جعبه جایم. من با دوستم صحبت کردم و گفتیم زمانیکه کاروان

آمدند داخل مسجد جمع شدند و نزدیک به حرکت است نمازخانه من بایید و من

علامته بن جم گذاشتم. دستاره موقع رفتن در خانه را میزند و او صدوم می شود که نمایان

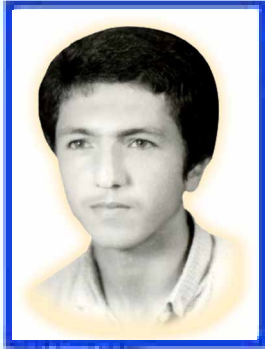
آمدند که بپزد بعد گفتن و از داخل حیاط به داخل کوچه می اندازد و خودش هم از بالای

دیوار سوله آمد و گفتن که وقت و با دستاره به کاروان ملحق شد و برای رفتن به جعبه

فرآید ایشان مجید نیز در زنگ رنجایی بود که در عملیات والفجر ۱ در دره حیلای

در سال ۶۲ به دره رفیع شهادت زنی شد و من در این حد این شهید بگویم را

من شنیدم



شهدای دانش آموز

## اسحاق پوریانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسحاق پوریانی  
اسحاق پوریانی در ۲۷ اسفند ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده رحیمه میری و پدرش احمد پوریانی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان شریعتی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید اسحاق پوریانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۴/۰۱ در بیمارستان نظامی الرشید بغداد به علت قطع نخاع شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال به وطن بازگشت و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## اسحاق پوریانی

نامه شهید:

بسمه تعالی

با یاد ایزد و نام او - خدمت پدر و مادر گرامی سلام علیکم؛

پس از تقدیم عرض سلام، سلامتی شما را از درگاه باری تعالی خواهانم. اگر احوالی از این دور افتاده را خواسته باشید، بحمدالله خوب و سلامت هستم. یک نامه پر محبت شما (فقط یک نامه) بدستم رسید ولی دیگر هیچ. این نامه‌ی شما بعد از ۱۴ روز بدستم رسید. تاریخ رسیدن آن ۶۵/۴/۱۸ بوده است. امروز برای آقا مجید و انسیه خانم یک نامه نوشتم. نامه‌ی آقای منوچهری بدستش رسید. گفته بودید می‌خواهید حج بروید. تسویه حساب فعلم نیست. می‌خواستم تلفن بزنم نشد. الان به مسئولم گفتم گفت قبل از آمدن حج ۱۰ روز قبل برو تا به پیشباز شما. جواب نامه را هر چه سریعتر بنویسید متشکرم. هر روز منتظر نامه بودم ولی تابحال نامه خبری نبود. نه نامه انسیه نه نامه شما، نامه انسیه را بگیرد بخوانید حتما یاد نکنید.

جای ما معلوم نبود یعنی این که کدپستی ما معلوم نبود تا نامه بنویسید برای این حقیر. خدمت پدر بزرگ و مادر بزرگ و عموها و دایی‌ها و آقا مجید و انسیه و خاله‌ها - عمه‌ها و شوهر عمه و علی اصغر و دوستان بسیجی محلی مهدی اصغری و دیگران خیلی خیلی دعا و سلام می‌رسانم. خدمت بسیجی برادر علی باقری به اسماعیل بگویند سلام مرا به آنها برساند.

(۷۸)

موضع باقر آبادانه

۶۵/۴/۲۹

از رسول چه خبر؟ چه موقع حج می‌روید؟ حتما بنویسید. متشکر. والسلام علیکم من اتبع الهدی

اسحاق پوریانی مدرن هرگز نمی‌تواند با ختم انلاسی و مدنی  
مانندها بنامیده کند. امام خمینی

"السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین"  
از کربلا

بسم تعالی

ایزد ایزد و نام او

خدمت پدر و مادر گرامی سلام علیکم؛

پس از تقدیم عرض سلام، سلامتی شما را از درگاه باری تعالی خواهانم. اگر احوالی از این دور افتاده را خواسته باشید، بحمدالله خوب و سلامت هستم. یک نامه پر محبت شما (فقط یک نامه) بدستم رسید ولی دیگر هیچ. این نامه‌ی شما بعد از ۱۴ روز بدستم رسید. تاریخ رسیدن آن ۶۵/۴/۱۸ بوده است. امروز برای آقا مجید و انسیه خانم یک نامه نوشتم. نامه‌ی آقای منوچهری بدستش رسید. گفته بودید می‌خواهید حج بروید. تسویه حساب فعلم نیست. می‌خواستم تلفن بزنم نشد. الان به مسئولم گفتم گفت قبل از آمدن حج ۱۰ روز قبل برو تا به پیشباز شما. جواب نامه را هر چه سریعتر بنویسید متشکرم. هر روز منتظر نامه بودم ولی تابحال نامه خبری نبود. نه نامه انسیه نه نامه شما، نامه انسیه را بگیرد بخوانید حتما یاد نکنید.

جای ما معلوم نبود یعنی این که کدپستی ما معلوم نبود تا نامه بنویسید برای این حقیر. خدمت پدر بزرگ و مادر بزرگ و عموها و دایی‌ها و آقا مجید و انسیه و خاله‌ها - عمه‌ها و شوهر عمه و علی اصغر و دوستان بسیجی محلی مهدی اصغری و دیگران خیلی خیلی دعا و سلام می‌رسانم. خدمت بسیجی برادر علی باقری به اسماعیل بگویند سلام مرا به آنها برساند.

موضع باقر آبادانه

۶۵/۴/۲۹

از رسول چه خبر؟ چه موقع حج می‌روید؟ حتما بنویسید. متشکر. والسلام علیکم من اتبع الهدی



شهید دانش آموز

## ابراهیم تبرائی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابراهیم تبرائی  
 ابراهیم تبرائی در ۲۶ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم  
 پورحبیب و پدرش یحیی تبرائی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس اندیشه و منتظری و دبیرستان مطهری رشته  
 اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
 اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
 مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید ابراهیم تبرائی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۳ عملیات والفجر ۶ منطقه  
 دهلران در اثر جراحات وارده بر اثر اصابت مین شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
 رحمت الهی جای گرفت. بیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان  
 شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
 دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## ابراهیم تبرائی

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا الله محمد رسول الله على ولى الله - سوره توبه آیه ۱۲: وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

بنام یگانه شنونده دردها، اجابت کننده دعاها، یار و یاور بیکسان و به نام خدایی که طغیان خون‌ها برای اوست. سلام بر منجی انسانها، یاری گر رزمندگان اسلام در جبهه‌های نور علیه ظلمت، مهدی (عج) سلام بر امام امت مهاجری که محمدوار (ص) از شهری به شهری و از دیاری به بلاد دیگر رفت تا نوای جانبخش قرآن را بگوش اهل دل زمزمه کند. درور بر شهیدان که گواه مظلومینند و مظلومانه این سخن مظلوم انقلاب را ثابت کردند که بهشت را به بهاء دهند نه به بهانه.

آری! بذر وفا را با حرف خشک و خالی نمی‌توان ببار آورد که آبیاریش از خون باید بارور گردد، چون در حریم وفا قدم برداشتی عاشقانه بردار و این راه را خالی از خطر مپندار و یا سودای مجاهد بودن در سر مپروان و یا همچون شهدای صدر اسلام شهیدان کربلای حسین (ع) و کربلای حزب جمهوری اسلامی باید از خون گذشت تا به ساحل استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی رسید. بله خدا را شکر می‌کنم که قدری مهلت داد تا اسلام واقعی و اسلام شهیدپرور را بشناسم و در خط اسلام و شهیدان قرار بگیرم. درحالی که هرروز تکرار عاشورا و هر زمینی مکرر کربلاست و هر روز حسین‌ها و علی‌اکبرهایی به خدا می‌پیوندند و خون‌شان بر زمین ریخته و لاله‌ها می‌رویند و در حالی که هر روز شاهد جوان‌های معلول و مجروح و جانبازی هستیم که از کنار چشمانمان به عملکردهای ما چشم دوخته شده، چگونه می‌توانم آرام بنشینم؟ چگونه می‌توانم راه این شهیدان را ادامه ندهم؟ و بر خود وظیفه دانستم که به جبهه رفته و دین خود را شاید بتوانم نسبت به خداوند ادا نمایم.

امت اسلامی، همشهریان، دوستان و آشنایان! آگاه باشید که شهادتم از روی آگاهی به اسلام و خدا بود. خدا نکند از این شهادتها سست شوید بلکه محکم و مستحکم بایستید و مقاوم باشید. امامتان را حتی برای لحظه‌ای تنها نگذارید همیشه و در همه حال به یاد خدا باشید تا از وساوس شیطانهای داخلی و خارجی در امان باشید و در همه حال شهیدان را به یاد آرید.

سرور شهیدان ایران شهید مظلوم بهشتی را بیاد آرید و راه و خط این شهید بزرگووار را خط خود قرار داده و از یارانش هاشمی و خامنه‌ای حمایت نمائید تا امام را خوشحال کرده باشید و تا زمانی که جنگ است و جنگ‌زدگان و رزمندگان را فراموش نکنید که به گفته امام همانا: عزت و شرف ما در گرو همین مبارزات است. روحانیت خط امام را همیشه و همیشه پشتیبان باشید که ما هر چه داریم از روحانیت است. همیشه گوش بفرمان امام باشید که با رهنمودهای امام می‌توانیم انقلابمان را به انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) متصل نمایم.

پدر و مادرم! می‌دانم و متأسفم که نتوانسته‌ام به وظیفه‌ام در قبال شما عمل نمایم و گفتم شاید، توانسته باشم با شهادتم شما را خوشحال کنم و می‌دانم که خوشحال می‌شوید، چرا که امانتی که خدا به شما داد را خوب پس دادید و از شما و از زحمات شما بی‌نهایت متشکرم که مرا اینچنین تربیت نموده‌اید که بتوانم در راه خدا کشته شوم.

## ابراهیم تبرائی

پدرم! درود بر تو که چون ابراهیم فرزند خود را به فرمان رسول خدا و امام عزیز به قربانگاه فرستادی. بدان که اسماعیلت هرگز از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کند و مرگ در راه خدا را سعادت می‌داند و زندگی و حیات را جهاد در راه خدا عقیده دانسته و شهادت را از بهترین نعمت‌های خدا می‌داند.

پدرم! می‌دانم داغ فرزند برایت مشکل است ولی بیاد آر که علی اکبر حسین چگونه شهید شد و اگر گریه می‌کنی برای علی اکبر حسین باشد. پدرم! اگر بدی از من دیده‌اید مرا ببخشید و امیدوارم که برای از دست دادن من افسوس نخورید چرا که شهادت عالی‌ترین مرحله تکامل یک انسان است و آماده از دست دادن بقیه فرزندان خود در راه خدا باشید. مادرم! می‌دانم که خیلی آرزوها برای پسرت داشتی، می‌دانم که دلت می‌خواست به گفته پدر مرحومت عمل کنی و پسرت را داماد کنی، ولی مادر! امروز همان روز است، امروز فرزندت داماد شده، امروز فرزندت به دیدار معشوق رفته خوشحال باش. مادرم! کوه باش و مثل کوه مقاوم، لحظه‌ای از یاد خدا غافل مشو و در راه دین تلاش و کوشش کن و مادرم! من به وجود تو افتخار می‌کنم که مادری از سلاله فاطمه‌ی زهرا هستی. آری شهادت هزاران مرتبه زیباتر از داماد شدن است و شهادت تولدی است برای زندگی جاودانه پس خوشحال باش چرا که ناراحتی و افسردگی باعث عذاب روح من می‌شود، مادرم! من پسر خوبی برای تو نبودم امیدوارم مرا عفو نمایی.

و تو ای خواهرم! شمایی که برای من یک الگو و نمونه بودید. من هیچ چیز نمی‌توانم برایت بگویم چرا که شما استاد و مربی اخلاقی و ... برای من بودید و فقط چند جمله‌ای تذکر می‌دهم. خواهرم! تو نیز زینب باش و پیام رسان خون برادرت. خواهرم! زینب وار با نامالیقات دست و پنجه نرم کن و دیگر برادرانم را تشویق کن تا راه شهادت را در پیش گیرند و از فرزندان خوب نگهداری کن تا از شهیدان راه خدا شوند.

و شما برادرانم! نگذارید اسلحه برادر شهیدتان به زمین بیافتد. آن را بردارید و راه برادرت را ادامه دهید. برادرانم قدر پدر، مادر و خانواده را بدانید تا در دنیا و آخرت سربلند باشید و گوش به فرمان امام باشید تا موفق شوید. خودسازی را فراموش نکنید. اخلاق را سرلوحه‌ی رفتار و کردار خود قرار دهید و مطالعات را هرگز فراموش نکنید و کتاب‌هایی که در کتابخانه است را رها نکنید که مهمترین کار همین خودسازی است.

خدایا جانم دادی و جانم را خواهی گرفت. مرا در آن صراطی قرار ده که هیچگاه در لحظه جان دادن غفلت نخورم. خدایا به من نعمت‌هایی دادی که من قدرش را ندانستم و نه لیاقتش را داشتم، پس مرا زبانی ده که سپاسگزار تو باشم. خدایا مجرمی گناه کردم از دستوراتت که شرمنده هستم مرا از بخشیده شدگان درگاه خود قرار ده. دیگر عرضی ندارم جز صبر و طاعت تمامی اعضای خانواده و دوستان و آشنایان. سلام مرا به همه دوستان و آشنایان برسانید.

ابراهیم تبرائی - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار - ۶۱/۹/۲۰ - بهشهر





شهید دانش آموز

## نصرت الله تقوی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نصرت الله تقوی  
 نصرت الله تقوی در ۱ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا  
 محمدیان و پدرش اسماعیل تقوی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
 و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های  
 فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
 نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نصرت الله تقوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۲/۰۸ منطقه هورالهویزه در اثر  
 اصابت ترکش خمپاره به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
 گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر  
 استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
 آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## نصرت الله تقوی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

هر کس در جهاد راه خدا کشته شود یا فاتح گردد به زودی او را در بهشت ابدی اجری عظیم دهیم.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

آنان که ایمان آورده‌اند و هجرت کردند و با مال هایشان و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، در نزد خدا مقامی ارزنده و بالاتر دارند.

نصرت بدهید به دین خدا، خداوند نصرت می‌دهد شما را - حضرت امام خمینی

به نام خدایی که آمدنم از طرف او بود و رفتنم به سوی او و هدفم و معبودم و معشوقم اوست. به نام معبودی که بخشنده است و رئوف است و رحمان است رحیم و غفار است. به نام خدایی که در توبه اش به روی بندگان گناهکارش باز است. سخنم را آغاز می‌کنم؛

پدر و مادر! آن وقتی که با گلوله‌های دشمن تکه پاره می‌شوم آن گاه با شما هستم، ولی در آن موقع فقط روح من است که با شماست. مادرم! من که شهید شدم شال عزا بر سر نگذار و خوشحال باش که رسالت مادری خود را خوب انجام دادی و هم چنین بر روی درمان پرچم سبز (لااله الا الله) بگذارید و بر سر مزارم گریه نکنید که دشمن اسلام شاد شوند.

برادرانم! نماز و عبادت خدا را هرگز فراموش نکن. ای امت حزب‌الله! بدانید که هر قطره خون شهید دارای پیامی است و بر شما است که پیام خون شهیدان را به جهانیان برسانید و اسلام را با رسالت نبی گونه‌تان صادر کنید، اگر شهید شدم ناراحت نباشید ان شاءالله پیروزی نهائی نصیب ما گردد.

پدرجان! مادر جان! در بزرگ کردنم زحمات بسیاری کشیدید، خداوند شما را اجر دنیا و آخرت بدهد و همچنین در بزرگ کردنم و این چنین فرزندانم برای اسلام و قرآن تربیت کردید که در راه خدا شهید شدند.

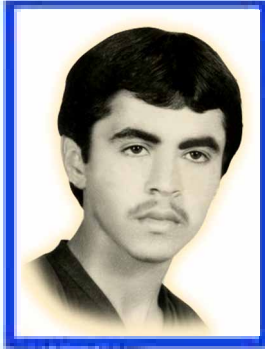
پدر و مادرم! من با شوق و علاقه اعزام به جبهه شدم و به فریاد (هل من ناصر ینصرنی) امام لیبیک گفتم و تا آخرین نفس از اسلام و قرآن دفاع می‌کنم. آری من قدم به جبهه نهادم تا دین خدا را یاری کنم و شهید شوم و چنین مردنی را انتخاب کردم. در خط ولایت فقیه باشید، در خط امام خمینی و روحانیت مبارز اسلام حرکت کنید و از آنها هیچوقت جدا نشوید. با کمک‌های مادی و معنوی انقلاب اسلامی ایران را یاری کنید و بعد از مرگ صبر داشته باشید و در آخر از همه شما معذرت می‌خواهم ان شاءالله که مرا می‌بخشید. امام را تنها نگذارید و در نمازهایتان امام را دعا کنید.

من شهادت در راه حق و اهداف الهی را افتخار جاودانی می‌دانم. امام خمینی

شهادت تزریق خون است بر پیکر اجتماع (شهید مطهری)

مرگ بر آمریکا یادتان نرود.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهدای دانش آموز

## نادعلی تقی پور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نادعلی تقی پور  
نادعلی تقی پور در ۵ اسفند ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه اسماعیلی و پدرش حسین تقی پور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گلوگاه و هنرستان شبانه سوادکوه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نادعلی تقی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به کمر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۷ ماه تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۸۴»

## نادعلی تقی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ لَا تَكْلِبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا - خداوندا من را یک آن به خود وامگذار. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - ای مردم شما نیازمند هستید به سوی خدا و خداوند آن خدایی است که بی نیاز است. با سلام و درود به روان یگانه منجی عالم بشریت و عدل و عدالت، فیض اساس آسمان، شهبسوار سبحان آسری، محرم الحرم، قاب القوسین او آدنی، قافله سالار خیر المرسلین، واسط ایجاد آسمان و زمین، اشرف صفحها، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله و سلم).

سلام علیکم؛ خدمت پدر و مادر عزیز و گرامیم و همشهریان و هم محلی های محترم پس از عرض سلام و ارادت خدمت همه شما عزیزان، امیدوارم که همگی در پناه خداوند متعال و منان خوب و سلامت باشید و در زیر سایه (بقیه الله الاعظم) بهره مند باشید و ان شاء الله خداوند به تمام خانواده های معظم شهدا، اسرا و مفقودین صبر جمیل عنایت بفرماید. این حقیر اکنون در واپسین لحظات عمرم در این دنیای فانی هستم، خواستم چند کلمه به عنوان وصیت خدمت پدر و مادر عزیز و امت شهیدپرور ایران بنویسم. پدر و مادر عزیزم! تا آنجائیکه خودتان هم نیز اطلاع دارید با توجه به فرمایشات اخیر امام امت برای یکسره کردن کار جنگ من نیز بر خود تکلیف دانستم برای لیبیک گفتن به ندای امام امت به جبهه های حق علیه باطل بروم تا وظیفه شرعی خود انجام داده باشم.

پدر و مادر عزیزم! امیدوارم که با از دست دادن من اصلا خم به ابرو نیاورید و سرتان را بالا بگیرید و افتخار کنید که امانتی را از خداوند گرفتید این امانت را صحیح و سالم به خداوند متعال پس دادید. پدر عزیزم! می دانم که با از دست دادن من بی نهایت غمگین می شوید چون من فرزند اول شما بودم و شما هم آرزوهای زیادی داشتید. باید به شما بگویم که این خواست خداست باید رفت و اسلحه گرم شهدا را که از دستشان افتاد برداشت و با دشمن مبارزه کرد، و شما باید صبر داشته باشید که خداوند افراد صبور را دوست دارد. مادرم! از شما می خواهم که برایم اشک نریزی و ناراحت نباشی مانند مادران شهدای به خون خفته دیگر که چون جوانی ناقابل را فدای اسلام نمودند. مادر عزیزم! اگر بخواهی برایم گریه کنی روح مرا می رنجانی و مرا پیش اباعبدالله الحسین خجالت زده می کنی. مادرم! به شما سفارش می کنم که به تمام بستگانم بگوئی که مبادا برای این حقیر گریه کنند، این را بدانند که مرا بیشتر ناراحت کرده اند و از آن ها بخواه که صبور باشند. از برادران خود می خواهم که درسشان را بخوانند و ادامه دهنده راه شهدای عزیز باشند و همیشه قرآن بخوانند و دعا کنند که با این دعاها است که رزمندگان اسلام پیروزی می شوند و یک مسئله مهم دیگر که از خواهران می خواهم این است که؛ حجاب خود را حفظ کنند، خواهرانم! حجاب شما کوبنده تر از خون من است پس حجاب خودتان را حفظ کنید که می توانید از من هم بیشتر به دشمن ضربه بزنید. یک جمله خطاب به تمام بستگان دور و نزدیکم؛ از همه آن ها می خواهم که این حقیر خاک پایشان هم نمی باشم مرا عفو نمایند و اگر بدی از جانب من به آن ها رسید به بزرگواریشان مرا ببخشند و از آن ها معذرت می خواهم و از آن ها می خواهم اگر خلاقی از من راجع به آن ها سرزد به بزرگواریشان مرا عفو نمایند و جمله ای خطاب به امت شهیدپرور بهشهر؛ از اختلافات دست بکشید و وحدت و یکپارچگی داشته باشید و به یاری اسلام بشتابید و در پایان از همه شما می خواهم که مرا عفو کنید و یک جمله به محضر مبارک امام این پیر جماران؛ اماما! با همه بزرگیت در قلب کوچک من جای داری و در خاتمه انشاء الله می بخشید که سر شما را درد آورده ام. در آخر یک دو جمله دعا می نویسم و همه با صدای بلند آمین بگوئید. (الهی) جندالله را که با سوگند به ثارالله در لشکر روح الله برای شکست عدوالله و استقرار حزب الله و زمینه ساز حکومت جهانی بقیه الله است حمایت کن - آمین یا رب العالمین - خدایا، شب اول قبر ما را شب راحتی قرار بده. آمین والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - در ضمن برای تمام هنرجویان و مسئولین هنرستان شبانه روزی زیراب و دوستان سلام گرم می رسانم. (جنگ با صدام یک عبادت الهی است. امام خمینی) در ضمن از تمام دوستان محلی خود می خواهم که در تشییع جنازه من شرکت کنند و مرا بعد از ظهر پنجشنبه فراموش نکنند. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. من قرضی ندارم و ۵۰۰ تومان در راه خدا بدهید شاید احتمالا قرضی داشتم در آن دنیا خجالت زده نباشم. از پدر و مادر خود می خواهم که نماز و روزه یکسال مرا بدهند. خداحافظ.



شهادت  
آموز

## عباس توکلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباس توکلی

عباس توکلی در ۹ اسفند ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهر کربلا عراق دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش منیره فدایی حسینی و پدرش قربانعلی توکلی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس مفتوح و هدایت با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عباس توکلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۰۱ عملیات والفجر ۴ منطقه مریوان - کردستان در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عباس توکلی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کسانی که در راه خدا کشته می شوند گمان مبرید که مرده اند بلکه زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند- با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و سلام بر شهیدان راه حق و حقیقت، شهدایی که راه حسین را ادامه دادند و راهی که علی (ع) پیموده بود رسیدند. این ها براستی کسانی هستند که راه خویش را انتخاب کردند و من نیز راه خویش را دنباله راه آنان قرار داده ام تا به ملکوت اعلاء پیوندم. نصیحتی دارم به پدرم که بعد از مرگ مبدا برایم گریه کند که باعث رنجاندن روحم می شود و به مادرم که نیز این کار را تکرار نکند تا روحم را بیازارد و به دوستانم که مبدا را هم راهم را ادامه ندهید و باید این راه سرخ را که راه انبیاء و اولیاء خداوند بزرگ است را ادامه دهید و از برادرم می خواهم که بعد از من سنگرم را پر کند و سلاحم را بردارد و علیه کفار ستمگر تا می تواند و تا قطره ای خون در بدن دارد ادامه دهد. مرا در بهشت فاطمه در کنار دیگر شهیدان دفن کنید و امیدوارم که سلام مرا به امام جمعه محترم شهرستان بهشهر حجت الاسلام جباری برسانید. از خانواده ام می خواهم که هر شب جمعه بر مزارم و بر مزار تمام شهدا فاتحه بخوانند. از خواهرانم می خواهم که زینب وار باشند. از برادرانم که مانند ابوالفضل العباس باشند و حسین زمان را تنها نگذارند. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. والسلام.

تاریخ: ۱۳۶۲/۶/۱۵ از عباس توکلی

خصوصیات اخلاقی شهید:

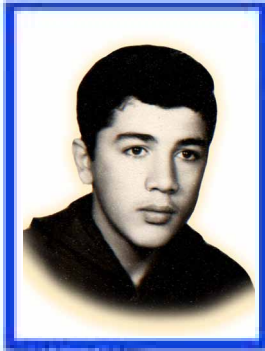
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَبِيرٌ

کسی نمی داند که فردا چه به سرش خواهد آمد و کسی نمی داند در کجا خواهد مرد، به درستی که خدا دانا و تواناست. درود و سلام بر منجی عالم بشریت محمد (ص) و سلام و درود بر امام زمان (عج) که جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود و سلام درود به رهبر مستضعفان و درهم کوبنده ستمگران خمینی کبیر و سلام و درود بر شهیدان بخون خفته ایران که با قطرات خون درخت پر بار اسلام را آبیاری نموده اند و سلام و درود به رزمندگان پرتوان اسلام که ادامه دهنده راه شهیدانند.

شهید عباس توکلی در پانزدهم محرم سال ۱۳۴۶ در کربلا به دنیا آمد دوساله بود که رژیم کافر عراق ایشان و خانواده اش را با شکنجه بسیار به ایران فرستاد. چون پدر شهید از اهل قریه لمراسک بود آمدند در لمراسک سکونت کردند. پس از چهار سال با پدر و مادرش به بهشهر آمدند و تا کلاس پنجم ابتدایی در دبستان فارابی (ملی اندیشه سابق) به پایان رساند و دوره راهنمایی را تا کلاس سوم در مدرسه امام موسی صدر (هدایت سابق) بود. او برای دیدن آموزش نظامی به پادگان آموزشی گوهر باران رفت. بار اول با اعزام مجدد به جبهه های جنوب رفت و در حمله محرم شرکت داشت و بار دوم به جبهه های جنوب رفت و در حمله رمضان شرکت کرد و بار سوم به جبهه های حق علیه باطل رفت و در حمله والفجر ۴ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. راهش پردوام باد. شهید در دوران شکوهمند انقلاب اسلامی ده سال داشت با این سن کم دارای شهامت زیادی بود. شهید در روزهای اول انقلاب با فحاشی کردن به رژیم منحوس پهلوی در حیاط مسجد گلشن از دست ناآگاهان کتک زیادی خورد و موقع الله اکبر گفتن صدایش در محله آشنا بود. شهید علاقه زیادی به نگهبانی داشت که همیشه در سپاه بانک ملی و ارگانها نگهبانی می داد. نسبت به فقرا مهربان بود حتی لباس خود را به فقرا می داد این عملش بعد از شهادتش معلوم شد. شهید در موقع بیکاری می رفت سر کوره آجرپزی. به بزرگان احترام می گذاشت، شهید از نظر عبادی در سن ده سالگی نماز می خواند و ماه مبارک رمضان را روزه می گرفت. این است سرگذشت شهیدی در کربلای حسین ولادت یافت و در کربلای ایران به شهادت رسید.

چه خوش باشد کسی را این سعادت به کربلا ولادت به کربلا شهادت

والسلام علی من اتبع الهدی



شهید دانش آموز

## علی جباری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی جباری

علی جباری در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ذلیخا شیخی و پدرش صفر جباری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس شاه عباس و موسی زاده با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی جباری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سینه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی جباری

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

وَ لَتَبْلُوَنَكُمْ بَشِيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ

شما را بسختی‌ها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و حقوق و آفات و زراعت بی‌زمانیم و بشارت و مزده آسایش از آن سختی‌ها به صابران است. (بقره ۱۵۵)

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

آنان که چون به حادثه سخت و ناگوار دچار شوند صبر را پیش گرفته و گویند ما بفرمان خدا آمده و بسوی او رجوع خواهیم کرد- شهادت فخر اولیا بوده است و فخر ما (امام خمینی)

با سلام و درود بر یگانه منجی عالم بشریت آقا امام زمان (عج) و نائب برحقش امام خمینی وارث بر حق امام حسین (ع) و با سلام بر منتظری قائم مقام رهبری، با سلام بر رزمندگان سلحشور جبهه‌ها و با سلام و درود بر شهدای جنگ تحمیلی و با سلام بر معلولین و مجروحین جنگ و با سلام بر خانواده‌های معظم شهدا. امت حزب‌الله و رزمنده ایران! پشتیبان ولایت فقیه باشید و امام را تنها نگذارید و در همه حال و در همه صحنه‌ها حضور داشته باشید و با حضور در صحنه می‌توانید پوزه استکبار جهانی را به خاک بمالید. امت حزب‌الله نگذارید که بی‌حجاب در مملکت اسلامی وجود داشته باشد.

صدام خیال می‌کند که با بمباران کردن شهرهای مسکونی می‌تواند ملت ما از صحنه انقلاب بدر کند چه خیال خامی و پوشالی، زیرا هر روز شاهد دلاوری‌های ملت بودیم و هستیم. صدام خیال می‌کند که با خراب کردن بیمارستان‌ها می‌تواند دکترهای ما را بترساند چه خیال خامی این صدام تکریتی در سر دارد، اما هر روز شاهد دلاوریهای ایثارگرانه این دکترهای بشر دوست هستیم. امریکا باید بداند که ما بسیجی‌های بیست میلیونی به فرمان امام یک دست قرآن و دست دیگر تفنگ به میدان مبارزه و کارزار می‌رویم نه با مشروبات الکلی و وسایل فحشاء. امریکا و سگ زنجیری‌اش باید بداند بسیج و سپاه و ارتش مکتبی مان بفرمان امامش با نهج البلاغه و رساله‌های مراجع تقلیدشان به جبهه می‌روند نه با مجلات کتیف و منحرف کننده. امریکا و خود فروختگان داخلی‌اش منافقین باید بدانند که ما با شعار الله اکبر و خمینی رهبر می‌خروشیم و می‌ستیزیم و شما را به درک واصل می‌کنیم.

وای به حالتان ای منافقان، ای خود فروختگان، و ای ضد خلق‌ها و ضد دین‌ها و ضد قرآن. وای بحالتان اگر روزی امام دستور جهاد و پاکسازی دهد و ملت حرکت کند کسی توان مقاومت کردن در برابرشان را ندارند و فقط خدا می‌تواند جلوی آن‌ها را سد کند.

در خاتمه می‌خواستم با خانواده‌ام صحبت کنم. پدرم! سلام مرا بپذیر و افتخار کن که پسری از شما به جبهه رفته و به ندای امام لبیک گفته و از دستور رهبرش سرباز زده. پس تو باید افتخار کنی، پس احساس ناراحتی نکن که دل دشمن شاد می‌شود. پدرم! اگر شما گریه کنید و ناراحتی کنید ضربه ای است به پیکر من و مرهمی است بر زخم‌های دشمنان من و هر خنده و شادی شما روحم را شاد می‌کند و موجب شادی روحم می‌گردد و گلوله‌ای است بر قلب ضد انقلابیون. پدر عزیزم! من می‌روم تا راه کربلا را برای زیارت شما باز کنم و اگر می‌توانم با سلاح و اگر هم نشد با خونم باز می‌کنم. پدرم! پس من اگر شهید شدم ناراحت نباش، شهادت تنها آرزوی من است.



## علی جباری

مادرم! فرشته روی زمین، نمی دانم با چه زبانی بگویم دوستت دارم زیرا شما برای من خیلی زحمت کشیدی و مرا بزرگ کردی و به اینجا رساندی. مادر جان! مرا ببخش که نتوانستم جبران محبت‌ها و خوبی‌های شما را بکنم، ولی در آن دنیا برای شما دعا می‌کنم و از این بابت باید مرا حلال کنی.

پیامم به برادران خوبم: برادرانم! مبدا ناراحت باشید از کشته شدنم، مرا ببخشید برادرانم که نتوانستم وظیفه برادری را در حق شما انجام دهم. برادرانم! عباس جانم! محمد جانم! مهدی جانم! اگر شهید شدم راهم را ادامه دهید و اسلحه بر زمین افتاده‌ام را برگزید و آماده رزم باشید و پیکار کنید و دشمن ستمگر و صدام عفلقی را به درک واصل کنید. خواهرانم! مرا ببخشید که نتوانستم در بین شما بمانم و انجام وظیفه کنم. خواهرانم! حجاب را حفظ کنید زیرا، بالاترین زینت زن حجاب است. خواهرانم! در تشییع جنازه من نقل و شیرینی پخش کنید تا دشمن خوار و زبون شود و دل دشمن بترکد.

سخنم به رفیقان و همکلاسی‌هایم؛ ای دوستان من! هرگز گول دشمن را نخورید و سنگر را محکم نگه دارید، دوستان عزیزم! راه مرا ادامه دهید که همان راه حسین بن علی (ع) است و اسلحه بر زمین افتاده مرا بگیرید و به جنگ دشمن داخلی و خارجی بروید. مبدا به دل‌تان ترس راه دهید و ایثارگرانه مقاومت کنید و پرچم اسلام را در جهان به اهتزاز در آورید.

«۹۰» در ضمن سخنم به عموهایم و دایی‌هایم: در تشییع جنازه من گریه نکنید و لباس سیاه بر تن نپوشید و استوار و محکم در برابر رنج‌ها ایستادگی کنید و راهم را ادامه دهید و دشمن را خوار و زبون گردانید. سخنم به خاله‌هایم و عمه‌هایم و فامیلانم و بستگانم: در تشییع جنازه من شادی کنید و نقل و شیرینی پخش کنید و گریه نکنید و ناراحت نباشید زیرا شهادت بالاترین مقامی هست که من به آن دست یافتم و به ملکوت اعلاء پیوستم. پدرجانم! می‌دانم می‌خواستید مرا داماد کنید و ثمرهایی از دامادیم بچینید و به حجله بفرستید. تو را به خدا سوگند ببینید از این عروسی و این اتاق حجله آیا عروسی دیگری و پرشکوه‌تری داریم؟ و اتاق حجله پر محتواتری؟ پس من ازدواج کردم، ازدواج همیشگی و جاودانی البته با خونم. پدرجان! هیچوقت از امام جدا نباش و امام را دعا کن. مادر جان! سیاه نپوش، خواهرانم! ناراحت نباشید و گریه نکنید و برادرانم! دلیر و پاربرجا و شجاع و نترس باشید، بروید جنگ و انتقام خون مرا و دیگر شهدا را بگیرید. پیکار علیه ظالمان پیشه ماست / اندر ره دوست مردن اندیشه ماست  
هرگز ندهیم تن به ذلت هرگز / در خون زلال کربلا ریشه ماست

قصدم این بود که در سنگر اسلام به شهادت برسم / در نزد محبوب خود الله به سعادت برسم، از مردم متعهد و ایثارگر بهشهر و حومه و مازندران می‌خواهم که آیت الله العظمی ایازی را تنها نگذارند و اولاً پشتیبان امام کبیر و نائب او، بعد حاج آقا ایازی باشند و نگذارند که این سه تن تنها بمانند و همچنین حجت السلام رفسنجانی و خامنه‌ای.

و نماز مرا آیت الله ایازی بخواند و مرا در بهشت فاطمه کنار شهدای دیگر دفن کنید و عکس امام را بر روی سینه‌ام قرار دهید تا منافقین بدانند که در زیر خاک هم امام عزیز بر من حکومت دارد و در زیر خاک هم از ولایت فقیه حمایت می‌کنم.

وصیت‌نامه اعزام مجدد علی جباری در تاریخ ۶۵/۵/۲۲

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید  
دانش آموز

## حمید جدیدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حمید جدیدی

حمید جدیدی در ۷ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان تهران استان تهران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش منیژه فخاریان و پدرش حسین جدیدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حمید جدیدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حمید جدیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِمَّا صَبَرْتُمْ فَعِزَّمْ عُقْبَى الدَّارِ - قال الله تبارك و تعالی: قَالِذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ - آل عمران ۱۹۴ - إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - ۱۵۶ بقره.

سپاس خداوند بزرگ مرتبه را که در رحمت جهاد با کفر را بروی ما گشود و به ما هستی بخشید تا جان خود را نثار مکتبمان نمائیم. سلام بر محمد(ص) بر علی(ع) فاطمه(س) حسن(ع) حسین(ع) بر مهدی(عج) سلام بر چهارده ستاره تابناک آسمان بشریت، سلام بر رهپویان این ستارگان و سلام بر شهیدان.

من برای کسی وصیتی ندارم ولی یک مشت درد و رنج و سفارشات که بر این صفحه کاغذ می خواهم همچون تیغی یا تیری بر قلب سیاه دلانی که این آزادی را حس نکرده اند و بر سر اموال این دنیا ملتی را، امتی را، جهانی را به نیستی و نابودی می کشانند فرود آوردم. بارالها تو فرمان جهاد دادی و تکلیف نمودی که در مقابل دشمنانت بایستم خود نیز یاریم کن تا بکشم و کشته شوم. خود شمع شدن در ظلمت و دریدن پرده سیاه جهل را انتخاب نمودم تا بسوزم و دیگران را روشنایی بخشم. عشقی عجیب در من ایجاد شده است عشقی به رفتن و از این تکرارها خارج شدن. چرا که احساس می کنم تمام حرفائی که می زنم چون به آن عمل نمی کرده ام تأثیری نخواهد داد و این را در روح دوستان نیز می بینم که به آن ها نیز چنین حالتی دست داده است. این شعر را روی سنگ قبرم حک کنید: عاشق آن باشد که محو جلوه دلبر شود / نیست عاشق را بسر اندیشه جز سودای عشق

در مقام عشق ما و من نمی آید بکار / ترک هستی گام اول هست در دنیای عشق  
کربلا گردید کوی عشقبازی در جهان / روز جانبازی مردان است عاشورای عشق

»۹۲«

شد شهادت مستی و ساقی حسین و باده وصل / سرخوش از این میگساری گشته بزم آرای عشق  
بسم الله الرحمن الرحيم - این مطالب را ضروری دانسته و انجام دهید:

۱- مجالس ختم برایم نگیرید. ۲- وحدت را حفظ و از اختلافات و باند بازی ها دوری کنید. ۳- اگر می شود سنگ قبر مرا خودتان تهیه کنید. ۴- درباره دیگر مسائل برادرم خود بهتر می داند. در این لحظات سخت همه شما را به خدا می سپارم و با دعاهاى خیر یادم کنید. وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰى - با امید پیروزی اسلام - حمید جدیدی  
۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۴ هجری شمسی برابر با ۲۷ ذیحجه الحرام ۱۴۰۵ هجری قمری مصادف با ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۴ میلادی  
برای رسیدن به یقین ها باید بروم به جبهه جنگ تا از کسانی نباشم که می گویند و عمل نمی کنند (لَمْ تَقُولُوا مَا لَمْ تَفْعَلُوا)  
و از کسانی نباشم که خدا را با حرف می پرستند (يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰى حَرْفٍ) و این چیزی است که مرا نگه داشته بود اما احساس می کنم که اگر بمانم خود خواهم پوسید و از بین خواهم رفت.

آری آنان که از شهر و دیار خود خارج و هجرت کردند برای برپائی حق و عدالت و به اهتزاز در آوردن پرچم اسلام اذیت و آزار را تحمل و سختی ها را بجان خریدند و با دشمنان اسلام به نبرد برخاستند جزائی جز بهشت ندارند. که میعادگاه عاشقان معشوق واقعی تنها کسی که باید به او عشق ورزید و در عشقش سروپا شناخت و برای رسیدن و وصل به او باید جان نثار کرد و هرکس که تو را شناخت جان را چه کند؟ نه تنها جان بلکه هرچه هست که همه از اوست و مصداق کلام قرآن کسانی هستند که عملشان نشانگر هدف مقدسشان بوده است.

برادران عزیز بقول امام بزرگوار باید برویم و شکر کنیم که خداوند توفیق دفاع از اسلام و زمینه سازی حکومت امام زمان(عج) را عنایت فرموده که امام باقر می فرماید: هرکس قائم(عج) ما را درک کند و یکی از دشمنان ما را بکشد ثواب و اجر ۲۰ شهید به او عنایت می شود و اگر شهید شود ثواب ۲ شهید دارد. امروز جمهوری اسلامی نعمتی بزرگ برای ما است و وجود مقدس امام امت مانند نوری است که در این دنیای پر از ظلم و ستم و تاریک می درخشد و اهل نور را به گرد خود برای سوختن جمع می کند و ما باید پروانه وار گرد این شمع سوزان که جهان مستضعفان

## حمید جدیدی

را روشن فرموده بگردیم و بسوزیم و از خدای بزرگ بخواهیم که همانطور که امام عزیز، ما را به سربازی پذیرفته‌اند مولای ما حجه ابن الحسن (عج) ما را به نوکری سربازان پذیرفته و هرچه زودتر فرج موفور السرور آن آخرین ذخیره الهی را نزدیک فرماید و این امام همام را تا ظهورش برای حفظ اسلام و زمینه سازی ظهور حضرتش حفظ و نگهداری نماید و رهروان راه سرخش را که همان راه حسین و صراط مستقیم است که قرآن می‌فرماید: فاتبعوه... خصوصاً این نعمت بزرگ با عمل بفرامینش قرار دهد. به هر جهت برادران عزیز! اسلام به کمیت کار اهمیت نمی‌دهد بلکه به کیفیت کار آن می‌نگرد و ملاک امتیاز افراد را سه چیز قرار داده: ۱- تقوی (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) ۲- جهاد: (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) و ۳- علم با عمل که همه این‌ها در پرتو تقوی الهی است که مورد قبول است و خدا می‌فرماید: (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) - همه کارها در سایه تقوی مورد قبول حق است - و از اینجا است که ارزش جهاد اکبر معلوم می‌گردد که در جهاد اکبر دیگر شهرت طلبی و خودخواهی و برتری جوئی و غیره پیش نمی‌آید، اما در جهاد اصغر ممکن است انسانی مغرور بقدرت خود شود و از خدا غافل گردد.

امروز کار کردن در کردستان چون سختی بیشتری دربردارد و به طبع انسان نمی‌سازد، دارای ارزش والاّی است و از آنجا که در این موقعیت جبهه‌های جنگ با دشمنان خارجی جذابیت بیشتری دارد کسانی که قادرند تحمل کنند اجر بزرگی را برده‌اند و مصداق آیه شریفه ای هستند که در اول کلام نوشتیم. من هم به نوبه خود از آقا و سرورم حسین (ع) درس مبارزه و جهاد و درس شهادت را یاد گرفتم. من آموختم که زندگی عادی نکبت بار است و نباید منتظر باشم که مرگ مرا فرا بگیرد بلکه ما باید به سراغ مرگ برویم. مگر انسان یک دفعه بیشتر می‌میرد پس چه بهتر که آن یک دفعه هم در راه خدا باشد چنین انسانی هرگز خود را تنها و بی‌پناه، سرگردان و یا پوچ بی‌ارزش نمی‌یابد بعکس خود را ذره ای بی‌انتهای وابسته به ابدیتی بی‌پایان به عظمت با شکوه به کمالی بی‌غایت و بی‌نهایت دوست داشتنی می‌یابد. او خود را موجودی وابسته با پیوندی جاودانه با آن موجودی که هرگز به نابودی مطلق کشیده نمی‌شود و حتی مرگ او در حقیقت آغاز دوره جدید از حیات است. اما بعضی‌ها این مسائل را حس نمی‌کنند، نمی‌فهمند چون شعور آن‌ها را مال و منال دنیا از بین برده و هیچ چیز جز ثروت و زراندوزی و دغلبازی هیچ نمی‌بینند و فقط دنیا پرستی را پیشه خود کرده‌اند. الهی پروردگارا! اگر اینان قابل هدایتند هدایت و اگر نیستند چراغ عمرشان را با ذلت خاموش گردان. آمین. شما جوانان عزیزی که باز بچه دست مشتتی غریزه واقع شده‌اید لحظه‌ای بیندیشید که برای چه کسی کار می‌کنید؟ جز برای منافع آمریکا و شوروی؟ در مقابل چه کسانی ایستاده‌اید؟ در مقابل انقلاب و آرمان‌های مقدس آن و مردمی که شما از آن به دروغ دم می‌زنید. بیائید از این مسیر توبه کنید و گرنه همانند دیگر دوستانتان خرد خواهید شد. همیشه بیاد مستمندان باشید و برنامه زندگی خود را طوری تنظیم کنید که بجای نشست و برخاست کردن با این افراد منافق با آن‌هایی که قبلاً از هر جا می‌توانستند می‌زدیدند و خیلی هم انقلابی شده‌اند و فرصت طلب هستند، با کسانی معاشرت کنید که دلسوز انقلاب هستند و با کسانی که با عمل خود انقلاب را یاری می‌دهند.

خواهران! بشما توصیه می‌کنم حجاب و عفت و تقوی را پیشه خود کنید و در تربیت فرزندان صالح تلاش کنید. برادران! در کالبد شخصیت یک انسان تازه به بلوغ رسیده یا مقداری از بلوغ گذشته دو نیرو و همیشه با هم در ستیزند، دو نیروی متضاد: ۱- نیروی هوا و هوس شیطانی ۲- نیروی عقل - متاسفانه در اکثر جوانان این دوران نیروی شیطانی قوی تر و استوارتر از نیروی عقل است. جوانان بکوشند نیروی عقل را در خود تقویت کنند و از گناه و هرزه‌گری بپرهیزند. ناگفته نماند که نیروهای اجرائی و وظیفه بس مهم در این رابطه دارند باید جلوی این فسادهای اخلاقی را بگیرند یکی از موارد مهم و اساسی که باعث ۷۰ فساد می‌شود؛ زن است. البته توهین به خواهران حزب‌الله نشود آن زنانی که با وضعی آن چنانی وارد جامعه می‌شوند و خود را برای مرد و جوان نامحرم آرایش می‌کنند و باید جلوی این کثافت کاری‌ها گرفته شود و من برای آخرین بار درباره بی‌عفتی زنان و بی‌غیرتی مردانشان و بی‌حیائی بعضی از جوانان به شما مردم و دایره مبارزه با منکرات هشدار می‌دهم که بدانید خطری برای انقلاب اسلامی است.

## حمید جدیدی

برادران و خواهران! تنها راه نجات اسلام و پیروزی نهائی انقلاب اسلامی پیروی همه جانبه از امام امت می باشد، سعی کنید در راه او که همان راه حضرت محمد(ص) است قدم بردارید والا درخواهید یافت که قدم برداشتن در راه های دیگر به نابودی یک ملت و نهضت می انجامد. گرد محور امامت و ولایت جمع شوید و از تفرقه بپرهیزید. روحانیت مبارز و اصیل را یارو یاور خود بدانید و به کمک آنها به حمایت از اسلام بپردازید. مواظب باشید که با اعمال خود خون شهدا را پایمال نگردانید. شما را توصیه می کنم که به حبل الله بپیوندید که امروز امام امت حبل الله است. برادران و خواهران! سعی کنید حقوق خود را در قبال پدر و مادر بجا آورید و قرآن زیاد بخوانید و غیبت نکنید و زیاد به دنیا اعتماد نکنید و بزرگترین سفارشم به بازماندگان و همه همشهریان این است: توجه کردن به دستورات خدا، سعی کنید با یاد خدا و به نام خدا و در راه خدا زندگی کنید و فقط یک خط را پذیرا باشید آن هم خط امام امت است. برادران پاسدار و جوانان مسلمان را دعوت به استقامت و پاسداری تا آخرین قطره خون و امدادکنندگان پستهای مملکتی را به وحدت کلمه و پیروی مطلق از امام می خوانم، چون ما هم اکنون پرچمدار اسلام هستیم و باید آنها همه گیر کنیم و برای نگهدارایش حتی جان ناقابلیمان را باید هدیه کنیم و الا وای بر احوال ما اگر این انقلاب نابود شود و بدانید که حفظ انقلاب از جان مبارک صاحب الزمان(عج) واجب تر است، چه بسا به جان بی ارزش خودمان. نماز جماعت بخصوص جمعه را ترک نکنید، در راهپیمائی ها که اعلام می شود شرکت کنید همچنین در تشییع جنازه های عزیزانتان بیشتر شرکت کنید. دانش آموزان عزیز وارد صحنه انقلاب و جنگ شوید و خود را برای مبارزه با ابرقدرت های شرقی و غربی و جاهل و نادانی محیا سازید. مبدا دنبال گروه های انحرافی بروید که سعادت را از شما خواهند گرفت. معلمین عزیز! بیشتر زحمت بکشند و دانش آموزان را براه راست نمایند. صحبت دیگرم با روحانیون متعهد و مسئول است: ای عزیزان! به معرفی هر چه بیشتر و دقیق تر اسلام محمدی(ص) همت گمارید و با نوشتن کتاب های ارزنده، مکتب اسلام را برای نسل بعدی روشن نمائید و جوانان عزیز را از غرق شدن در منجلاب مکتب ها و اسم های توخالی نجات دهید، برخی از فرزندان این مملکت به مکاتب بیگانه روی آورده اند باید بازگردند و در وجود خود هستی و هستی آخرین را خواهند یافت.

«۹۴»

برادران و خواهران! دشمن یعنی به مقصد نابودی اسلام به میهن اسلامی ما تجاوز کرده و سازمان های بین المللی با سکوت خویش مهر تأیید بر این عمل ننگین کفار زده اند. زمان ادای رسالت نسبت به خدا و دین او فرا رسیده است به فرمان روح خدا به جبهه آمده ام تا با یورش مردانه به دشمنان اسلام نشان دهم که دین خدا تا چه حد نیرومند و غالب است. من شما را به حکم وظیفه شرعی به اطاعت از اولی الامر زمان، آگاه می کنم و هشدار می دهم که با انحراف از خط ولایت فقیه طی کردن مسیر هلاکت و نابودی است. فراموش نکنید که همگی در محشر باید جوابگوی خون شهیدان و رسول اکرم(ص) باشیم وای بر آنان که در انجام فرایض دینی و پیروی از ولایت فقیه قصور کنند. نمی دانم زنده به کاشانه ام برمی گردم یا به لقاء الله خواهم پیوست که در هر دو صورت پیروزی، سعادت و کامیابی برای ماست و ذلت و خواری برای دشمن است. در حال حاضر ما در وضعیتی هستیم که به هیچوجه با مسامحه و کم کاری سازگار نیست. نباید از انقلاب انتظار کمک داشت بلکه باید به انقلاب کمک کرد. صبر و استقامت را پیشه خود سازید. امروز حسین تنهاست، امروز فرزند فاطمه در برابر سپاهیان کفر و ابرقدرت های پست بی یاور است. امروز کربلای انقلابمان خون می خواهد و من می روم تا به یزید و یزیدیان زمان بفهمانم که شهادت بالاترین آرزوهای ماست، می روم شاید نینوائی را بیابم و در عاشورای دوران هدیه ناقابلی در راه پیروزی حق بر باطل و اسلام بر کفر به پیشگاه مولایم مهدی(عج) تقدیم و به پروانگان جاوید شمع ولایتی ها بپیوندم. می خواهم در این دنیای کثیف که هر لحظه خونی بی گناه بدست اربابانی مزدور چون ریگان و صدام یزید و دیگران بر زمین می ریزد در پی نور الهی که در جسمی به نام روح الله خمینی بر زمین ما تابیده است با آغوش باز بروم تا شاید بتوانم شهادت را نصیب خود گردانم.

## حمید جدیدی

می روم چون من به خودم تعلق ندارم یعنی خلق نشده‌ام تا راحت طلب باشم و یا در پی آسایش دنیوی باشم، نه ارزشی ندارم و من خلق شده‌ام تا آزمایش شوم و اساس این جهان آزمایشی بیش نیست و زندگی جاوید در آن جهان است. امروز افتخار من این است که در راه عقیده ای جهاد می‌کنم که به حقانیت آن کاملاً آگاهم و غیر از این برایمان راهی نمی‌ماند که یا پیروز شویم و یا شهادت را چون سلاحی مرگبار به فرق دشمن فرود آوریم و برای رسیدن به این هدف باید مجهز به دو چیز شویم؛ که یکی سلاح و دیگری صلاح می‌باشد.

مادرم! قال رسول الله: أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ - شرافتمندترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خدا است. « پیامبر اکرم » مادرم! درود بر تو که بالاخره بر احساس مادرانه‌ات پیروز شدی و فرزندت را روانه میدان نبرد کفار و ملحدین کردی و گفتی که تو را در راه خدا هدیه انقلاب اسلامی می‌کنم و من بوجود تو افتخار می‌کنم که مادری از سلاله فاطمه زهرا هستی. ای مادر مهربانم! قامتت را بلند گیر و ندای الله اکبر، خمینی رهبر سرده و سخن شهیدان راه خدا را به مردم برسان که همانا سخن ما؛ پیروی کردن از قرآن و خدا می‌باشد. گریه مکن، بخند و خوشحال باش زیرا در راه هدفی مقدس گام برداشته و جان باختیم و به جای این که در ختمم نان و خرما بگذارید شیرینی و شکلات به مردم تعارف کنید چرا که امروز روز جشن بزرگ من است و به وصال یار رسیدم و به جای آویزان کردن پرچم سیاه پرچم سرخ آویزان کنید تا کوردلان نگویند که ایشان در سوگ جوانانشان دلگیرند و به من ناکام نگویند چرا که در کمال دوست داشتنی به کام رسیدم.

مادرم! هرگونه افسردگی مطمئناً باعث عذاب روح من خواهد شد خوشحال و امیدوار باش. مادرم! زینب گونه باش و اشک مریز چرا که امام بزرگوار در سوگ فرزندش اشک نریخت چون می‌دانست رضای خدا در این امر می‌باشد و همیشه صبر و استقامت را فراموش نکنید و از تو خواهش می‌کنم که خدای ناکرده اجرم را ضایع کنی.

مادر جان! راهی را که من انتخاب کرده‌ام راه حقیقت و درستی است و از شما خواستارم که امام امت آن مجاهد کبیر و عصاره حسین ابن علی و رهبر انقلاب خمینی بزرگ را یاری نمائید و او را تنها نگذارید. برادرم! من به تو افتخار می‌کنم بخصوص هنگامی که تو را در لباس مقدس پاسداری از اسلام مشاهده می‌کنم و از تو می‌خواهم همچون امام زین العابدین پیامبر خون شهیدان باشی.

خواهرم و برادرانم! مرا ببخشید که نتوانستم آنطور که شایسته شما بود با شما رفتار کنم. فقط تقوا و خواهرم حجاب را از یاد مبر. خانواده گرامی مرا حلال کنید و با استقامت، صبر و بردباری در انجام دادن مسئولیت‌های اسلامی بکوشید، دعا کنید که شهادت نصیبم گردد و مورد قبول خداوند واقع شود.

دوستان و آشنایان! مرا حلال کنید هر چند می‌دانم به شما جز بدی چیزی دیگری نکرده‌ام. برادرم و مادرم! دوست دارم چشمانم را باز بگذارید تا کوردلان بدانند که کورکوران به این راه نرفته‌ام، دستانم را بیرون بگذارید تا راحت طلبان و دنیا پرستان ببینند که چیزی با خود به آن دنیا نمی‌برم، مشتانم را گره کنید تا کافران بدانند که جسم بی‌جانم نیز نخواهد گذاشت حتی لحظه‌ای آرامش به خود ببینند.

در آخر با تمامی افراد خانواده و همه همشهریان گرامی: آخرین پیام من به شما این است که هیچوقت راهی جز راه الله، ایمان و شهادت و خداگونه شدن نپذیرید اگر حتی تحمیلی نیز باشد. چون دنیا زودگذر است و بی‌وفا و همیشه تقوا را همراه وحدت کلمه و اخلاص نصب العین خود قرار دهید. برای من مجلس نگیرید.

ارادتمند شما - حمید جدیدی - به امید پیروزی اسلام - ۶۴/۶/۲۱ -

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتْبَعَ الْهُدٰی - ۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۴ برابر با ۲۷ ذیحجه الحرام ۱۴۰۵ قمری



شهید دانش آموز

## فرزاد جعفری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرزاد جعفری

فرزاد جعفری در ۲۰ اسفند ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان تهران استان تهران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فضا نادری و پدرش رمضان جعفری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس شهید رجایی و محمدی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فرزاد جعفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

# فرزاد جعفری

بسم الله الرحمن الرحيم

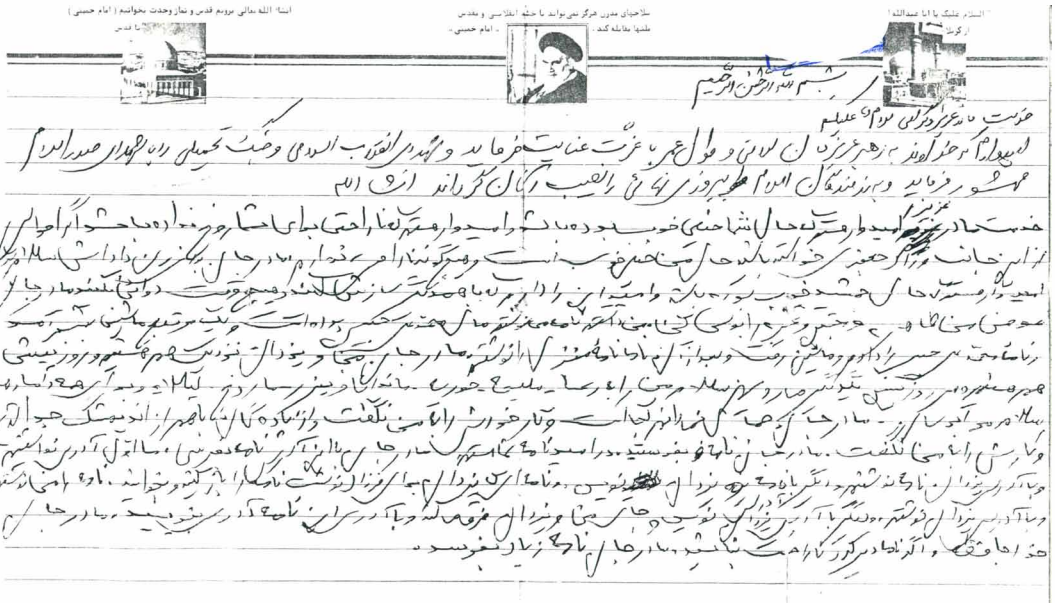
خصوصیات شهید:

فرزاد پسری خوشرو بود که با همه برخورد خوبی داشت بطوری که به دیگران در کار کشاورزی کمک می کرد. همیشه سعی می کرد حقوق دیگران را پایمال نکند. او به نماز سر وقت اهمیت می داد و در اوقات فراغتش کتابهای ورزشی می خواند.

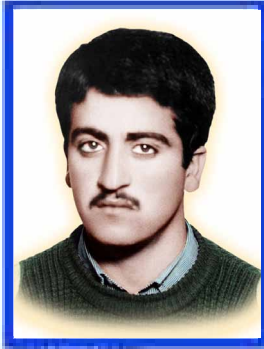
همیشه آرزو داشت دکتر بشود و به مردم خدمت کند.

در ۱۷ سالگی از طریق بسیج بهشهر به منطقه ی شلمچه اعزام شد و هنوز ۲ ماه از خدمتش نگذشته بود که در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۴ بر اثر اصابت ترکش به بدنش به شهادت رسیده و مفقودلاثر شد.

۲ سال پس از شهادتش در سال ۶۷ تشییع شد و در گلزار شهدای بهشهر به خاک سپرده شد. یاد و نامش گرمی...







شهید دانش آموز

## رحمت جعفریان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحمت جعفریان  
 رحمت جعفریان در ۹ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مرضیه ساروزه و پدرش رمضان جعفریان پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رسالت و شهدا و دبیرستان ودودی رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید رحمت جعفریان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای رستمکلای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۹۸»

# رحمت جعفریان

بسم الله الرحمن الرحيم

بیت‌سالی  
گواهی شهادت (گواهی شهادت)  
مقام مازندران

تاریخ: ۹۹ شهریور - ۴۴ - ۲۵  
تاریخ: ۸/۲/۱۳۷۵  
بیموت: کلینیک مجاز مازندران  
طبقه بندی:

نیردی زنده

به: اداره تاج شهادت در تهران - استان مازندران  
از: لشکر ۲۵ کرمانشاه و اختلاط مع نیرو - مسیبت ایثارگران

موضوع: گواهی شهادت

سلام علیکم

برادر: **رحمت جعفریان** فرزند **جعفر** عضو.....

در تاریخ ۱۳۷۵/۰۹/۰۸ به منطقه **جعفر** اعزام، و در

مورخه ۱۲/۰۹/۷۵ در عملیات **کس** در محل **سلاج**.....

در اثر اصابت **جمله داره** به ناحیه **بزرگ** با شرح ذیل به مقام

رفیع شهادت نائل آمده، و دارای همسر  $\bigcirc$  و تعداد  $\bigcirc$  فرزند میباشد.

شرح حادثه منجر به شهادت: **۲۷۱۸۸**  
**۷۵/۰۹/۰۸**  
 معراج شهدای هرگز ناپسندیده جزیره  
 شهدای نفعه افسر بوده و دیگر عناصر پس در دست **تاج** کشته  
 گردید. سلامت **ب**

۲۵،۹۲۲۱ - ۲  
 سررتب پسران کشته شده  
 ارتش

خمینی عزیز، پرچمی که تو برافراشتی هرگز بر زمین نغواشود. نهاد



شهید دانش آموز

## ابوطالب جلالی

هوالمشہد

زندگی نامه شهید دانش آموز ابوطالب جلالی  
 ابوطالب جلالی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه  
 صغری قاجار و پدرش حسن جلالی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس کوهستان و دبیرستان عباس زاده با موفقیت  
 و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
 بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
 مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید ابوطالب جلالی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو  
 در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
 گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثرا می باشد.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۰۰»

## ابوطالب جلالی

مورخ ۶۴/۱۰/۲۷

وصیت نامه - بسم الله الرحمن الرحيم

(وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ) بقره ۱۹۳

و با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آیین خدا باشد.

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

هم اکنون که قلم را بر دست گرفتم و مشغول نوشتن هستم به یاد دارم که چندین بار قلم را بر دست گرفتم و بر روی ورق لغزاندم و وصیت نامه خود را نوشتم و در انتظار شهادت نشستم ولی تاکنون به این درجه دست نیافتم.

هرچند بودند یاران و دوستان هم سنگری که در کنار هم فعالیت می کردیم که بسوی شهادت شتافتند و به لقاء الله پیوستند ولی من ماندم، چون آنها سبک بالانی بودند که توشه لازم را جهت سفر طولانی جمع کردند و خود را مهیای پرواز نموده و در حقیقت وابستگی های خود را از دنیا که قفسی برایشان محسوب می شد کنند و خود را سبک ساختند و بسوی ملکوت اعلی پرواز نمودند. اما چه کنم که من سنگین بال بودم و ماندم و گناهانم مانع از پروازم بسوی معبود گردید و شاید هم خداوند از روی رحمت و بخشش خود فرصت دیگری به من داد تا بتوانم توشه ی لازم را جمع کرده و خود را سبک بال سازم و بتوانم خود را به آن قافله سبک بالان برسانم.

در حال هم اکنون به این امید وصیت نامه را می نگارم و از خداوند طلب عفو و بخشش گناهانم می کنم که مرگ در راه او نصیبم گردد. هرچند می دانم که رسیدن به آن درجه شهادت و مقام لقاء الله مختص بندگان خالص و صالح خداست و گناهکاران را به آن جایگاه راهی نیست، ولی برفضل او امیدوارم.

از خواهرانم و اقوام و خویشاوندان می خواهم که اگر بدی از من دیدند و یا زبانی از طریق من بر آنها وارد شده ببخشند و همچنین می خواهم که برای من از خداوند بزرگ طلب عفو و بخشش گناهان کنند و از خداوند بخواهید که اعمالم را قبول کند و مرا با شهدای راهش محشور بگرداند.

(در پایان وصیت می خواهم که مرا در کنار دیگر شهدای کوهستان دفن نمائید)

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

نمازم را امام جمعه محترم شهرستان بهشهر جناب سیدصابر جباری بجای آورند.

تاریخ ارسال: ۶۴/۱۱/۳





شهید دانش آموز

## علی جناب زاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی جناب زاده  
علی جناب زاده در ۱۰ آذر ماه سال ۱۳۳۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه  
کلائی و پدرش ابراهیم جناب زاده پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ابوریحان و شاه عباس با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی جناب زاده در سنگر مدرسه و مسجد به اسلام خدمت می کرد که در حوادث  
انقلاب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۷/۰۸/۱۹ منطقه چهار راه گرگان در اثر  
اصابت گلوله به سر توسط دژخیمان رژیم شاهنشاهی شهید شیرین شهادت را نوشید و در  
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
گرچی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار  
عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۰۲»

## علی جناب زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

خصوصیات شهید:

از همان دوران کودکی و نوجوانی از درک بالایی نسبت به مسائل اطراف خود برخوردار بود. نسبت به فقرا و زیردستان بسیار رئوف و مهربان و با بزرگان و صاحبان حق از جمله پدر و مادر محترمانه و متواضعانه رفتار می کرد. با آنکه سن کمی داشت آرزوی شهادت را در سر می پروراند و می گفت: باید خون ما جوانان در خیابان ها جاری شود تا خون مردم به جوش آید به پاخیزند و انقلاب شکل بگیرد.

در آن زمان که امنیت شهرها مخدوش شده بود او و دوستانش شب ها از خیابان ها و محله ها پاسداری می کردند و برای مردم مستمند به صورت مخفیانه مایحتاج زندگی می بردند.

ایشان همواره در رفتار و گفتار پیرو امام خمینی بود حتی وصیت نمود که عکس امام را بر روی سینه اش در آرامگاهش بگذارند.

شهید بزرگوار بسیار به نماز و روزه اهمیت می داد و قبل از آن که به سن تکلیف برسد این اعمال را به جا می آورد چون اعتقادش بر این بود که در مرحله ی اول باید دین خود را کامل کنیم لذا در ۲۱ رمضان همان سال نماز صد رکعتی خواند و از خدا قدرت جسمی و معنوی همچون علی(ع) را طلب کرد و به گفته ی شاهدان عینی در سن ۱۸ سالگی کسی را یارای مبارزه با او نبود.

شب قبل از شهادتش غسل و دُعا کرد و گفت امسال عید قربان قربانی پدرم من هستم. فردا صبح راس ساعت ۹ صبح تظاهرات از مسجد گرجی پایین شروع شد و هنگامی که سیل جمعیت به چهارراه گرگان رسید صدای گلوله ای به هوا خواست. مادر شهید قلبش آگاه شد و به همسرش گفت: سرتان سلامت باشد علی من رفت.

و اینگونه بود که در ۱۹ آبان ماه سال ۱۳۵۷ روز عرفه در سن ۱۸ سالگی مدال افتخار آفرین اولین شهید شهرستان بهشهر بر گردن شهید علی جنابزاده این مبارز نوجوان آویخته شد.

روحش شاد و یادش گرامی باد.





شهید دانش آموز

## عبدالعلی چوپان

هوشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالعلی چوپان  
عبدالعلی چوپان در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه میلادی و پدرش محمدعلی چوپان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرجی محله و دبیرستان عباس زاده رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عبدالعلی چوپان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۶/۱۷ منطقه مریوان- کردستان در اثر اصابت گلوله شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۰۴»

## عبدالعلی چوپان

بسم الله الرحمن الرحيم

تمام وجودم سرشار از اطاعت از خمینی است.

با امید استقرار پرچم لا اله الا الله بر پهنه گیتی و برافراشته شدن پرچمی که نام آفریدگار عزوجل خالق کوه و مکان دهندۀ جان به جانداران، کوبندۀ ستمگران بر بلندترین قله جهان.

عزیزان پدر و مادر! براستی هر موجودی امانت است و هر امانتی به خالق خود تعلق دارد و بی شک من نیز از این امر مستثنی نیستم و تسلیم قضا و قدر خواهم بود. پدر و مادر عزیز! من درحق شما فرزندی نکردم و آنچه که شایسته مهر مادری و لطف پدری خواهد بود بجا نیاوردم. اما رجاء و اتق دارم بخشش و بزرگواری شما شامل حالم خواهد شد. پدرجان! مفتخر بر این باش که فرزندی تربیت کردی که مزد نماز و روزه و بجای آوردن احکام و تربیت صحیح خود را گرفتی.

مادرم! ای کسی که هر چه بیشتر خود را شناختم تو برایم عزیزتر شدی! مصلحت اینچنین بود که مادرم همنوای ام لیلا شود. مادر! جمهوری اسلامی برای بارور شدنش نیاز به خون علی اکبرها و وجود مادرانی چون ام لیلا را دارد. مادر جان! به فرزندان دیگر خواندن قرآن، بجا آوردن نماز و روزه و احکام را همیشه گوشزد نما و حضور در مساجد و اجتماعات دینی، سیاسی که جمهوری اسلامی نیاز دارد حضور فعال داشته باشید.

برداران بزرگوار! برای تحقق خون علی اکبرهای زمان و دفاع از کیان اسلامی و جمهوری اسلامی؛ ادامه‌ی خط امام و ولایت فقیه را به شما توصیه می‌کنم.

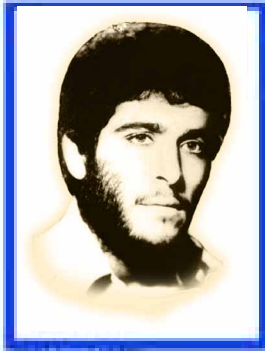
خواهران محترمه! گرچه شما خوبتر از آنی هستید که من تصور می‌کنم ولی تذکر لازم است، هرگز از حجاب خویش دست نکشید و زنان محجبه باشید و الگوی زنان اسلام فاطمه(س) را از خود راضی داشته باشید و با حفظ عفاف و پاکدامنی تودهنی به گروه‌های ضد دین و ملحدان از خدا بی‌خبر بنمید و فرزندان خود را طوری آموزش دهید تا پسران و دخترانشان رهرو راه امام بوده و زمان رزم، سلاح بردوش و زمان صلح، با اندوختن علم و دانش و کسب تجربه به سازندگی جمهوری اسلامی بپردازند تا بیگانگان و مستکبران توطئه‌شان در نطفه عقیم ماند و این مرز و بوم از نگاه اجنبی حفظ شود.

سلام مرا به همه فامیلان دور و نزدیک و به تمام دوستان برسانید و از همه‌ی آنها حلالیت می‌طلبم.

و من الله التوفیق

عبدالعلی چوپان گرجی





شهید دانش آموز

## اسماعیل چهاردهی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسماعیل چهاردهی  
اسماعیل چهاردهی در ۹ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه بابائیان و پدرش نجف چهاردهی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در هنرستان شهیدچمران رشته مکانیک با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اسماعیل چهاردهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۵ عملیات فتح المبین منطقه رقابیه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهیدآباد شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۰۶»

## اسماعیل چهاردهی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا از عمر ناقابلیم بگناه و به عمر رهبرم بیفزای. آمین

با درود فراوان به محمد(ص) پیامبر خدا و مهدی موعود منجی بشر، فریادرس امت، امام زمان(عج) و نائب برحقش حامی مستضعفان، ابر مرد تاریخ رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران فرمانده کل قوا خمینی روح خدا. با درود فراوان به سرور شهیدان کربلا امام حسین(ع) با درود فراوان به شهدای انقلاب اسلامی ایران و شهیدان جنگ تحمیلی و با درود فراوان و سلام گرم به رزمندگان اسلام که در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل مشغول پیکارند. بعد از این که از دوره‌ی آموزش آمدم خواستم خاطره‌ای یا همان وصیتنامه برای خودم بنویسم.

شاید بعد از مرگم مرهمی به دل خانواده‌ام باشد و هم نشانه‌ای از من بنده گناهکار، قبل از هر چیز چند مسئله برایم پیش آمد و با خود فکر کردم که برای چه منظوری به جبهه می‌روم و برای چه کسی و برای چه چیزی و برای چه مکتبی به جبهه می‌روم؟ آیا خود را خالص می‌دانم و یا ناخالصی دارم؟ آیا هدفم مقدس است؟ آیا مکتبم ولایت است و یا نه؟ با خود می‌گویم که آیا برای حق می‌روم یا برای خدا؟ آیا رهبرم را شناختم؟ وقتی این سوالها را از خود کردم و تصمیم گرفتم. که برای چه می‌روم و برای چه مکتبی می‌روم و به دستور چه کسی می‌روم؟ آری ای برادر و ای خواهر! من برای رهایی اسلام و رهایی کربلای حسین(ع) می‌روم. آری برادر و خواهر مذهبی! من برای نجات قرآن و مکتب حیاتبخش اسلام و برای زیارتگاه مقدس خاک امام حسین(ع) می‌روم. می‌روم تا شاید با خونم بتوانم ریشه ولایت فقیه و اسلام را آبیاری کنم، هر چند که هر روز جوی خون از روی ریشه‌اش است. می‌روم تا به دنیا بفهمانم که روزی اگر برسد همین محصل مدرسه قلم را زمین گذاشته و اسلحه بدست می‌گیرد. من امروز قلم و وسایل مکانیکی‌ام (چون هنرجوی در رشته اتومبیل در هنرستان فنی شهید دکتر چمرانم) را کنار گذاشته‌ام اسلحه و قرآن گرفتم هر چند قرآن همیشه در دستمان بود، آری ای برادران و خواهران بسیجی! من فقط برای خاطر رضای خدا بجنگ می‌روم (به قول امام) امتی که شهادت دارد ولی اسارت ندارد. برای مکتبی که همه را یکی می‌داند، برای مکتبی می‌روم که الهی است و آورنده‌اش از جانب خدا حضرت محمد(ص) می‌باشد.

مکتبی است انسان ساز، پرورش دهنده نسل بشر. از نظر خالصی و ناخالصی آن را باید خدا جواب بدهد ولی از نظر عقیده و مرام و مسلک من پاکم و هدفم مقدس است، هدفم همان هدف شهیدان کربلاست که برای نجات اسلام شهید شدند و من هم امروز به فرمان رهبرم برای اسلام و قرآن می‌جنگم. از نظر وابستگی به گروه‌ها، وابسته به هیچ یک از گروه‌های ضد اسلامی نبوده و نیستم و فقط از نظر گروهی هوادار ساده فدائیان اسلام شهید نواب صفوی هستم و هنوز تحقیقاتم تمام نشده و تا موقعی که تحقیقاتم پایان نگیرد عضو نمی‌شوم. ولی علاقه‌ی زیادی به این گروه مبارز دارم خصوصاً به لواسانی و عبدخدائی و سایر مسئولین این گروه خیلی علاقه دارم و خودم را همیشه عضو احساس می‌کنم و مثل یک عضو فعال کار می‌کنم و خواهم کرد. برادران و خواهران حزب الهی! باید بدانید امام خمینی تنها رهبرم و قرآن تنها کتابم و اسلام راستین محمدی(ص) تنها مکتبم و مبارزه و شهادت دو راه حق تنها آرزویم می‌باشد.

من ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام حسین زمانم را پاسخ دادم ای حسین(ع) عزیزم! من به ندای (هل من ناصر ینصرنی) فرزندان خمینی کبیر لبیک گفته و دست از همه چیز کشیدم و به جبهه‌های جنگ حق علیه باطل شتافتم. من می‌دانم که به مدرسه ام خیانت کرده‌ام چون مدرسه هم یکنوع سنگر است ولی من هم سود و هم ضررش را سنجیده‌ام و در ترازو قرار داده‌ام و وزن کردم و دیدم سودش بیشتر از ضررش است. پس من خوشحالم که چون سودش بیشتر است می‌دانم چه سودی دارد و چه ضرری دارد، هنوز این است که سنگر خالی می‌ماند(البته خالی خالی نمی‌ماند) و حال اگر بیائیم سودش را بررسی کنیم زیاد است.

## اسماعیل چهاردهی

من ناراحت بودم که هر روز براحتی به مدرسه می‌روم و ظهر برمی‌گردم ولی یک خونین شهری و یا دزفولی نمی‌تواند به مدرسه برود و من احساس کردم که اگر من بروم و مدرس‌هاش را آزاد کنم بهتر از این است که به مدرسه بیایم. پس من برای راحت کردن راه مدرسه آن برادران جنگ زده می‌روم تا با هم به مدرسه برویم و می‌روم تا مدرس‌هاش را از صدام کافر پاک کنم می‌روم تا به دنیا بفهمانم که ما مثل حیوان، منطقه‌ای نیستیم که همیشه بفکر خودمان و محل خودمان باشیم بلکه بفکر سایر هموطنان خودمان در مناطق دوردست هستیم و همیشه بفکر آنها هستیم و از درد و رنج آنها باخبریم و احساس همدردی می‌کنیم و بخاطر همین است که می‌خواهیم برویم تا به برادر کردستانی و یا اهوازی و یا خونین شهری و آبادانی و سایر شهرهای قهرمان پرور ملحق شویم تا شاید بتوانم به آنها روحیه بدهم و با هم مدرسه‌شان را باز کنیم. پس ما نباید ترس داشته باشیم که بچه هستیم و باید مثل کوه محکم و استوار باشیم و نباید شل و ضعیف باشیم و ما باید راه همان شهیدان صدراسلام را ادامه دهیم.

همچنانکه از خون شهیدان انقلاب اسلامی ایران به ما پیام رسید راهشان را ادامه دهیم و نباید بگذاریم که خون مقدسشان پامال شود و ما هر کس بنوبه وظیفه‌ی خود مسئولیتی سنگینی داریم و احساس مسئولیت باید بکنیم و نباید جایشان را خالی بگذاریم و همیشه مکانشان و سنگرشان را باید پر کنیم و ما هم برای پر کردن جای شهیدان فعلی شهرمان می‌رویم و من می‌روم تا بتوانم جای پسر خاله‌ی مهربانم شهید «توبه» را پر کنم و راهش را به اتمام برسانم زیرا ایشان در این راه شربت شهادت نوشیدند و من هم ادامه‌ی راه فدائی اسلام «قربان توبه بالادهی» هستم و خیلی به او علاقه داشتم و همدیگر را خیلی دوست می‌داشتیم و چنان علاقه داشتیم که گوئی اصلاً پسر خاله نبودیم بلکه دوبرادر بودیم و در اصل هم برادر بودیم. خلاصه شهید شد و مرانها گذاشت، کسی که مرا تنها گذاشت همان کسی بود که با او پیمان بسته بودیم که تا آخر عمر وفادار امام امت باشیم و تا حال بودم و هستم. صدام خیال می‌کند که با بمباران کردن مدارس می‌تواند دانش آموزان عزیز و امید آینده‌ی مملکت ما را بترساند، غافل از این که برادر دیگر همین محصل از بهشهر و شهرهای دیگر بلند شده و به کمکش می‌آید.

صدام خیال می‌کند که با بمباران کردن بیمارستان‌ها دکترهای مسئول را بترساند چه خیال خامی زیرا هرروز شاهد دلاوری‌های این دکترهای بشردوست هستیم. آمریکا باید بداند که ما بسیجی‌های بیست میلیونی به فرمان امام یک دست قرآن و دست دیگر تفنگ به میدان مبارزه می‌رویم نه با مشروبات الکلی و وسائل فحشاء. آمریکا و سگ زنجیری‌اش باید بدانند بسیج و سپاه و ارتش مکتبی‌مان به فرمان امامش با نهج البلاغه و رساله‌های مراجع تقلیدشان به جبهه می‌روند نه با مجلات سکسی و منحرف کننده.

آمریکا و خودفروختگان داخلی‌اش منافقین باید بدانند که ما با شعار الله اکبر و خمینی رهبر صبح بیرون می‌رویم و غروب با همین شعار نه یک کلمه بیشتر و نه کمتر برمی‌گردیم و شعارمان در ظاهر و باطن یکی است. و نه مثل شما منافقانه که موقع کار دم از خلق می‌زنید ولی موقع مزد آنها را رگبار گلوله‌های آمریکایی می‌بندید. وای به حالتان ای منافقان ای خودفروختگان و ای ضد خلق‌ها و ضد دین‌ها و ضد قرآن. وای بحالتان اگر روزی امام امت دستور پاکسازی دهد و ملت حرکت کنند کسی جرات ایستادن در برابرشان را ندارد و فقط خدا می‌تواند جلوی آنها را بگیرد سیل امت را فقط خدا سد می‌کند. در خاتمه می‌خواستم با خانواده‌ام صحبت کنم؛

پدرم! سلام مرا بپذیر و افتخار کن که پسری از شما به جبهه رفته و به ندای امام خود لبیک گفته است و از دستور رهبرش سرپیچی نکرد، پس این باعث افتخار شما پدر مهربانم می‌باشد. پس احساس ناراحتی نکن که دل دشمن را شاد می‌کند. پدرم! هر گریه و ناراحتی خانواده‌ام ضربه‌ای است به پیکر من و مرهمی است به زخم‌های دشمنان من و هر خنده و شادی شما موجب شادی روحم می‌گردد و تیری است بر قلب دشمن ما. پدر مهربان! من می‌روم تا کربلا را برای زیارت شما باز کنم و اگر می‌توانم با سلاح و اگر هم نشد با خونم باز می‌کنم.

## اسماعیل چهاردهی

پس راحت باش و احساس خوشبختی کن و اگر من شهید شدم یا کشته شدم و اگر جنازه‌ام را آورند در حیات ملکوت سفر می‌کنم و چه دامادی و عروسی لذت بخشی است. شهادت تنها آرزوی من است. مادرم! فرشته زمین نمی‌دانم با چه زبانی بگویم دوست دارم، زیرا شما خیلی زجر کشیدید، مرا بزرگ کردی و تا به اینجا رساندی که ثمره‌ای بگیری مثل درختی که باغبان برایش زحمت می‌کشد و شب و روز بیدار می‌ماند تا بزرگ شود و از میوه‌های آن استفاده نماید و شما هم چنین امیدی داشتید ولی افسوس که نمی‌توانستم در این دنیا جواب این همه زحمت‌های شما را بدهم. ولی به شما قول شرف می‌دهم که در آن دنیا برای شما دعا می‌کنم و از این بابت باید مرا ببخشید.

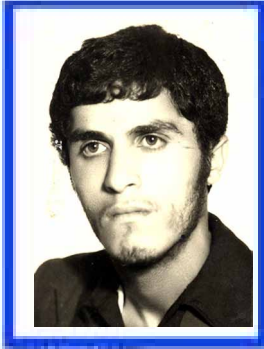
پیام به برادران خویم: برادران! مبدا یک لحظه خودتان را باخته و ناراحت شوید و نکند اجر مرا ضایع کنید و نکند قلب مرا زخم زده کنید، پس نباید ناراحت باشید و حتی بعد از من اعلام آمادگی کنید که حاضریم ما هم برویم. راه مرا شعبان برادر کوچکم ادامه دهد و اگر شهید شدم بعد از شب هفت من شما باید اعزام جنگ شوید و نباید بترسید. از همه مهم‌تر پیام به خواهرانم؛ خواهران من! اگر می‌خواهید مرا دوست بدارید اصلاً نباید گریه بکنید زیرا اگر گریه کنید در ملاعام من برادر شما نیستم. پس اگر می‌خواهید برادرتان باشم در بین مردم گریه نکنید زیرا گریه شما موجب تسلی دل دشمن است.

باید نقل و شیرینی پخش کنید تا دل دشمن برتکد. پدر جان! پاسداری از مرز و کشور اسلامی و حاکمیت آن به رهبری امام خمینی امری است واجب و شرعی که هر انسان و جوان برومند باید انجام دهد. پدرجان! من به سپاه پاسداران چنان علاقه‌ای دارم که نهایت ندارد. به خدا قسم این پاسداران جان بر کف سربازان امام زمان (عج) می‌باشند سپاه پاسداران را امام زمان (عج) و نائب برحقش امام خمینی رهبری می‌کند. سپاه را آنقدر دوست دارم و آنقدر مهم است که نمی‌توانم حرفی دربارۀ آن بگویم چون لایق چنین وصفی نیستم. سپاه حافظ انقلاب است، سپاه حامی محرومین است، سپاه بازوی مصلح ولایت فقیه است، سپاه عاشق فداکاری است، سپاه عاشق خداست، عاشق امام است، عاشق اسلام است، سپاه نگهبان کشتی است، کشتی که ناخدای آن فرماندهی کل قوا خمینی روح خدا است.

مادرم! اگر زنده ماندم و موقع ازدواجم با لباس سپاه به حجله بروم و اگر شهید شوم هم همینطور با لباس پاسداری‌ام عازم می‌شوم. اگر مرا آوردند در بهشهر تشییع جنازه کنید و یک دور مرا در زیروان دور قبر شهید قربان عزیز طواف بدهید زیرا می‌خواهم با او صحبت کنم و از این دنیا خداحافظی کنم و خبر آمدنم را به او بدهم و بعد از آن به منزلم بیاورید و چند دقیقه در اتاقم قرار دهید و بعد از آن در حیاط بسیج بچرخانید و بعد مرا هر جا که پدرم گفت دفن کنید. من خودم دوست دارم بغل شهیدان تروجن بخوابم ولی باز نظر پدرم محترم است فقط یک خواهش دارم مرا بالایادۀ دفن نکنید زیرا در آن قبرستان منافق دفن است.

مراسم مرا آنقدر تشریفاتی نگیرید و از روحانیون آگاه بخواهید صحبت کنند و از سپاه بهشهر می‌خواهم جو بالایادۀ را درست کنند. کلاس در تايستان باز کنند و بچه‌ها را حزب الهی بار بیاورند و این یکی از آرزوهای دیرینه‌ی من بود، که روزی بالایادۀ را من اصلاح کنم و انجمن اسلامی تشکیل بدهم که انشاءالله بعد از من تشکیل خواهید داد.

والسلام



شهید  
شهرام  
چهاردهی

## نعمت الله چهاردهی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نعمت الله چهاردهی  
نعمت الله چهاردهی در ۲۰ مهر ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
ام البنین چهاردهی و پدرش مصیب چهاردهی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس شهیدآباد با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نعمت الله چهاردهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۳ منطقه گیلانغرب  
(شیاکوه) در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۸ ماه تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار  
روستای شهیدآباد شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت  
مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۱۰»

## نعمت الله چهاردهی

بسم الله الرحمن الرحيم - الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ (قرآن کریم)  
 کسانی که ایمان آورده‌اند و در راه خدا قتال می‌کنند و آنانکه کفر ورزیده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. آن کسانی که برای ما جهاد می‌کنند ما آنها را به راه خودمان هدایت می‌کنیم.

با سلام و درود به امام زمان مهدی (عج) و نائب برحقش امام امت خمینی کبیر و ملت قهرمان و شهیدپرور ایران زمین و درود بی‌پایان به پاکبختگان راه حق و حقیقت و جانبازان فی سبیل الله در جبهه‌های کربلای جنوب و غرب کشور. خواست قلبی و دورنی خویش را با شما امت شهیدپرور در میان گذاشته تا توانسته باشم پیامم را که از خون من نشأت می‌گیرد به اطلاع‌تان رسانده و از آن طرف نسبت به خدای خویش متقرب و سربلند باشیم و امت اسلام در جریان هستند که اکنون زمان صحنه نبرد حق علیه باطل است. از دیدگاه الهی انسان می‌بایست در قبال این دو طرز فکر عکس العملی از خود نشان دهد و گرنه به انسانیت خویش ستم ورزیده زیرا ما مسافرانی هستیم که می‌رویم تا به مستضعفین جهان فردا بگوییم زندگی در رفتن است نه مقصد رسیدن، چرا که مقصد پایان زندگی است همگی یکسان به مرگ می‌رسند اما به هیچ وجه همگی یکسان زندگی نکرده‌اند. انسانهای پاک و منزهی هستند که زندگیشان توأم فضیلت و جوانمردی، پیکار در راه اسلام عزیز می‌باشد. خداوند این سپاهیان پاسدار که من علاقه شدیدی نسبت به آنها دارم برای امام مهدی (عج) نگهدارد.

وظیفه‌ی هر فرد انقلابی و مسلمان ایران است که به حراست و پاسداری از مرزهای کشور اسلامی بپردازد و با شرکت در صحنه دین خویش را در برابر خداوند قادر و اسلام عزیز و ملت ایران ادا نماید. بنابراین وظیفه‌ی من به عنوان یک مسلمان و یک فرد بسیج که عضویت در آن داشته‌ام و برای دفاع از اسلام عزیز تصمیم شرکت در جبهه نبرد حق علیه باطل و داوطلبانه خواستار شرکت در جنگ شدم تا با ضربه رساندن به دشمنان و نثار خونم درخت اسلام را آبیاری نموده باشم.

و تو ای پدر و مادر عزیزم! از بابت من هیچگونه نگران نباشید که خداوند روزی به شما فرزندی داده و روزی هم خواهد گرفت بنابراین بهتر است که در راه میهن و دفاع از حق باشد. مادر! خودت می‌دانی چقدر به سپاه پاسداران علاقه داشتم. من سپاه پاسداران را خیلی دوست داشتم و همیشه آرزو می‌کردم که روزی من هم در سپاه باشم و آرزویم این است بعد از دوره‌ی سه ماهه در جبهه جنگ به سپاه پاسداران بروم و این خدمت سربازی را در سپاه انجام دهم و اگر موفق شدم تا ابد در اختیار سپاه خواهم ماند چون عشق من به سپاه خیلی زیاد است هر چند که در سپاه باشم سیر نمی‌شوم و حرفی از سپاه میشنوم لذت می‌برم. ای مادر مهربانم! سلام مرا بپذیر، حلالم کن، مبدا در فقدانم گریه کنی و در بالای خانه‌مان پرچم سبز سوار کن و افتخار کن که فرزندی در راه خدا به مقام بزرگی رسیده است. پدر ارجمندم! مرا حلال کن و با استقامت، صبر و شکیبایی از انقلاب اسلامی دفاع کن، مبدا روحیه‌ی خود را ببازی گریه کنی چون گریه تو باعث ناراحتی من است و به دعای خیر پاسداران و رزمندگان اسلام در هر جای جهان مشغول باش. ای خواهر مسلمانم! تو نیز زینب زمان خویش باش و در راه خدا مبارزه کن. برادر عزیزم! راه خدا بهترین راه هاست. پوینده و کوشنده این راه باش. ای ملت شهیدپرور ایران! تنها راه نجات اسلام رهایی مستضعفین و پیروزی نهایی در پشتیبانی قاطع و بی‌دریغ خود از دولت جمهوری اسلامی و پیوستن به خط امام که خط اصیل اسلام و محمد (ص) است و در هر کجا هستید از روحانیت مبارز دفاع کنید تا اسلام را به تمام جهانیان بشناسانید. خون شهدای را پایمال نکنید. از توطئه‌های دشمن آگاه باشید و هیچ وقت امام عزیز رهبر انقلاب اسلامی را تنها نگذارید و مرا هر کجا که خواستید دفن کنید و این را بدانید اگر شهید شدم امام حسین را می‌بینم و اگر زنده ماندم قبر او را. و این اعجاز بزرگ قرن، این پیروزی بی‌نظیر و این جمهوری اسلامی محتاج به حفظ و نگهداری است. امام خمینی

تا حالا من مرده بودم و این لحظه آغاز جهاد و شهادت است و این احساس را در خود می‌بینم که تازه دارم متولد می‌شوم و زندگی جاویدان خود را آغاز می‌کنم. شهادت، انسان را به درجه‌ی اعلیٰ ملکوت می‌رساند. چقدر شهادت در راه خدا زیباست و مانند گل محمدی می‌ماند که وارثان خون پاک شهید می‌بویند. خدایا شهادتم را در راه اسلام و قرآن که خواری در چشم دشمنان است بپذیر. در خاتمه باز از شما والدین عزیز و برادرانم و خواهرم و تمام اقوام طلب مغفرت می‌کنم و همگی شما را به خدای قادر متعال می‌سپارم و از خداوند طلب آمرزش برایم کنید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - ۱۳۶۰/۸/۴ روز چهارشنبه نوشته شده

نعمت الله چهاردهی



شهید دانش آموز

## علی اصغر حافظی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر حافظی در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو کاوسی و پدرش صفرعلی حافظی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر حافظی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۶ عملیات محرم منطقه موسیان در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلای شهرستان شهیدپرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۱۲»

## علی اصغر حافظی

بنام خدا

بسم رب الشهداء والصدیقین

شهید نظر می کند به وجه الله

من اینک وصیت نامه خود را آغاز می کنم. عاشورایی دیگر در کربلایی دیگر، و اینک اینان یاران حسینند که این چنین در راه رسیدن به یگانه معشوق خویش و برای یافتن رضای پروردگار و نجات دین اسلام و مکتب قرآن مشتاقانه و آگاهانه بر خصم هجوم برده و در دل تاریکی شب با نور ایمان سیلی از خون جاری می سازند. اسلام، انسان می سازد و انسان پرورش می دهد. انسان زیر بار ظلم نمی رود و مرگ با افتخار را بر زندگی با ذلت ترجیح می دهد. پیروان دین خدا رهروان خطّ سرخ حسینند و راضی به ریختن خون خود هستند تا آبروی خود. در تاریخ، همیشه بوده کفر در مقابل اسلام، قایبل در مقابل هابیل، فرعون در مقابل موسی، ابوجهل ها و ابوسفیان ها در برابر محمد (ص)، شیطان بزرگ آمریکا و صدام مزدور و کفر در برابر امام عزیز خمینی کبیر. اسلام از اول خلقت انسان برای راهنمایی بشر دینی بود و مکتبی و راهی و شریعتی، و همیشه هم طرفداران حق سرفراز و پیروز بودند و جاوید و زنده هم هستند. امت شهیدپرور قهرمان، خداوند بر شما منت نهاد، و این رهبر را به سوتیان گسیل داشت تا با پیروی از مکتب همیشه جاوید اسلام و سنت رسول اکرم (ص) آنچنان زندگی کنید که او می خواهد و آنچنان از حق دفاع و بر ظلم و باطل بشورید که به سعادت برسید و در جوار پاک رسول اکرم (ص) زندگی کنید.

خداوند انقلاب اسلامی را به رهبری امام نجات داد و ملت ایران را که در زندگی دنیوی گم شده بودند به وسیله اسلام زنده ساخت و مکتبی ببار آورد که اکنون مشتاقانه هجوم می برند بر دشمنان بعثی و مزدوران آمریکایی برای دفاع از دین خود و مکتب خود جان را چه با ارزش باشد فدا نکند و شهادت برای ما سعادت است. افتخار هر کس لایق باشد به مقام بالایی می رسد و در ضمن مرا در تکیه امام کنار برادر شهید «کرامتی» دفن کنید. و نماز مرا به پدر و مادرم می سپارم که هر کس می خواهد بخواند.

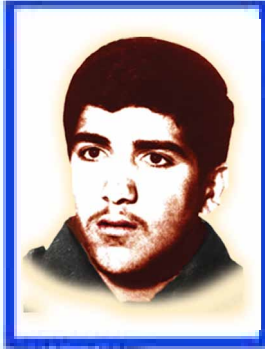
در آخر وصیت نامه شعری از خودم می نویسم:

پاسدارم و هرگز نکنم پشت به میدان

گر سر برود من نروم از سر پیمان

علی اصغر حافظی





شهدای دانش آموز

## علی اکبر حبیب پور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر حبیب پور در ۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه عباس زاده و پدرش محمد حبیب پور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان شریعتی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر حبیب پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۴ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اکبر حبیب پور

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه علی اکبر حبیب پور:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند.

شهادت برای هر مسلمان سعادت است. اول سلام به امام زمان مهدی موعود و سلام بر نائب بر حق او رهبر مستضعفان جهان امام خمینی و بعد سلام بر این ملت قهرمان و بر این پدر و مادری که فرزندان خود را با جان و دل در راه خدا و دفاع از کشور عزیز به جبهه می فرستند و می دانند که فرزند آنها به احتمالی شهید شود و یا امکان دارد که دست یا پای خود را از دست بدهد و معلول شود ...

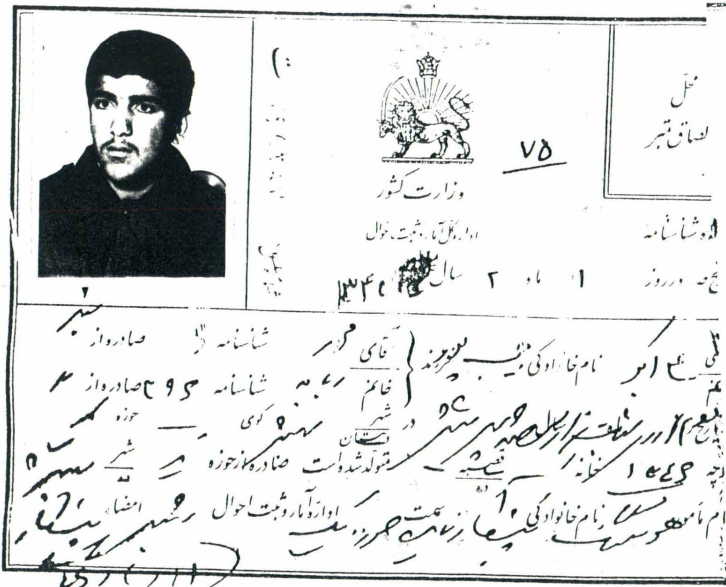
به علت حمله دشمن و مقابله در برابر آنها علی اکبر به شهادت می رسد و وصیت نامه اش نیمه کاره باقی ماند.

نام حمله: رمضان

تاریخ شهادت: ۲۵/مرداد/۱۳۶۱

کلمه رمز: یا صاحب الزمان ادرکنی

محل شهادت: شلمچه





شهدای دانش آموز

## علی حسامی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی حسامی  
علی حسامی در ۲۱ آذر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نرگس کرامتی و پدرش شعبانعلی حسامی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی حسامی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۱۶»

## علی حسامی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ - رادمردان آزاده ای را که در راه خدا و در خون پاک خود شناور می شوند مردگان نخوانید، زنده همین گروهند ولی شما نمی توانید در یابید.

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و بنام خدائی که در حدیث قدسی به بندگانش وعده داده هر کس را که او بکشد خود خونبهای او می شود و چه چیز بالاتر از این که انسان با آگاهی تمام در راه خدا بجنگد و کشته شود. با درود و سلام بر رهبر کبیر انقلاب این پیر جماران، قلب تپنده ملت و با درود و سلام بر پایه گذاران کاخ سعادت و برافروزدگان پرچم هدایت، آن منادی بلند پایه ایمان فروغ فروزان، دستگیر جهانیان، خاتم پیامبران حضرت محمد(ص) و خاندان پاکش. با سلام و درود بر شهیدان اسلام از کربلای حسین(ع) تا کربلای ایران و با درود و سلام بر رزمندگان دلیر و پرتوان، آن شیران روز و زاهدان شب که همچون شیر می فروزند و می خروشدند.

و همچنین به شما جوانان خوب توصیه می کنم که؛ خدای نکرده روزی نرسد که در رختخواب ذلت و تاریکی بمیرید که حسین(ع) در میدان نبرد حضور داشت و شهید شد. همچنین از شما می خواهم که جبهه های حق علیه باطل را فراموش نکنید و تا می توانید با جان و مال در راه خدا انفاق کنید که موجب سرافرازی شما خواهد شد.

ای پدر و مادران! نباید از رفتن فرزندانمان به جبهه ها جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جوابگوی زینب کبری باشید و من درود می فرستم بر آن پدر و مادری که فرزندانمان را برای انقلاب هدیه کرده اند و همیشه فرزندانمان را به جبهه می فرستند تا ریشه کفر و فساد در روی زمین کنده شود و از برادران و خواهران می خواهم که دعا به جان امام و رفع فتنه در جهان را از یاد نبرند، همیشه به یاد خدا باشید و برای او و در راه او قدم بر دارید و هرگز نگذارید که این دشمنان خونخوار و به ظاهر مسلمان و منافق بین شما تفرقه بیندازند و شما را از روحانیت در خط امام و امام جمعه محترم و ولایت فقیه جدا کنند و تا می توانید سنگر نماز جمعه را ترک نکنید و در غیر این صورت روز بدبختی ما مسلمانان و روز جشن و شادی ابر قدر تهاست. و همچنین من به آنهایی که هنوز به انقلاب و جمهوری اسلامی شک دارند و نمی خواهند که انقلاب اسلامی ما برجا بماند توصیه می کنم که هر چه زودتر به آغوش گرم مکتب انسان ساز اسلام باز گردند که در غیر این صورت نابود خواهند شد.

و حال سخنی نیز با شما پدر و مادر عزیزم که در زندگی زحمات بسیاری برای پرورش من کشیده اید و مرا به اینجا رسانده اید و از شما می خواهم که هیچ ناراحت نباشید چرا که فرزندان در راه اسلام و قرآن فدا شد و با خوشحالی خودتان مشت محکمی بر دهان یاهو گویان و ضد انقلاب بزنید آفرین بر شما پدر و مادر عزیزم که با ایمان خوبتان چنین فرزندی را تربیت کرده اید که در راه اسلام و قرآن و رضای خدا جهاد کند و جان ناقابلش را هدیه اسلام و رهبر عزیزش نماید، و از شما می خواهم که مرا ببخشید و حلالم کنید.

حال سخنی نیز با برادران عزیزم دارم و از شما می خواهم همیشه در جلسات قرآن و سخنرانی ها و کلاسهای بسیج شرکت کنید و قدر جوانان حزب الهی و بسیجی را بدانید و پشتیبان برادران بسیجی باشید و در خط امام که همان خط اسلام اصیل است گام بردارید و سلام مرا به رهبر عزیزمان حضرت امام خمینی(ره) برسانید و بگوید تا آخرین قطره خونی که در بدن دارم سنگر اسلام را ترک نخواهم کرد و با خدای خود پیمان بسته ام که در تمام عاشوراها و کربلاها با حسین(ع) همراه و یاور او باشم، سنگر او را خالی نکنم تا همیشه احکام دین زیر پرچم هدایت بخش اسلام و امام زمان(عج) به اجرا درآید. حال سخنی نیز با شما خواهران عزیزم دارم و از شما می خواهم که در خط اسلام و قرآن باشید و زینب وار پیام خونین شهیدان را به گوش جهانیان برسانید.

ای مردم! گوش به فرمان امام دهید و لحظه ای او را تنها نگذارید و وحدت خودتان را حفظ کنید و از شما مردم شهرم می خواهم که حضورتان را در جبهه های حق علیه باطل ثابت و پایدار نگه دارید.

والسلام - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار. - ۶۵/۹/۲۹ علی حسامی



شهدای دانش آموز

## حمیدرضا حسن زاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حمیدرضا حسن زاده  
حمیدرضا حسن زاده در ۱۹ آذر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
دنیاخانم و پدرش ابراهیم حسن زاده پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس موسی زاده و جناب زاده با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حمیدرضا حسن زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۱۲ منطقه مهران در اثر  
اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان  
مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۱۸»

## حمیدرضا حسن زاده

بسم رب الشهداء و الصدیقین

((وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ))

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید زیرا که زنده اند و در نزد خداوندشان روزی داده می شوند. با درود فراوان به محمد(ص) پیامبر خدا، مهدی موعود منجی بشر و فریادرس امت زمان و نائب برحقش حامی مستضعفان ابرمرد تاریخ رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران فرمانده کل قوا خمینی روح خدا. با درود فراوان به سرور شهیدان کربلا حسین(ع) و با درود فراوان به شهدای انقلاب اسلامی ایران و شهیدان جنگ تحمیلی و با درود فراوان و سلام گرم به رزمندگان اسلام که در جبهه های نبرد حق علیه باطل مشغول پیکارند. بعد از این که از دوره آموزشی آمده ام خواستم خاطره ای - که همان وصیت نامه - برای خودم بنویسم.

سلام به امت حزب الله به شهر و پدران و مادران داغ دیده شهدای به شهر. پس از عرض سلام به پدر و مادرم و خواهر و برادرانم؛ پدر و مادرم! -در ساعت ۱۱/۵ روز پنجشنبه مورخه ۱۳۶۲/۰۴/۳۰- پدر و مادرم! مرا ببخشید چون من نتوانستم به شما آنطوری که باید خدمت کنم. تا زمانی که فرزندان اسلام در جبهه ها شهید می شوند و اسلام این درخت تازه به بار آمده احتیاج به خونهای ما دارد پس من را حلال کنید. مادر عزیزم! که از جانم برایم با ارزشتری. ای که با شیرۀ جانت مرا بزرگ کردی؛ اگر خداوند شهادت مرا به شما داد شما این نوید را از جان و دل پذیرا باشید. امیدوارم که قلب سوراخ شده من قلب پاک و نازنین شما را آرامش دهد. بیشتر به خدا توکل کن بیشتر نماز بخوان تا خدا تو را بیامزد.

برادران عزیزم! لحظه ای از اسلام و امت دست نکشید همیشه کارهایتان را برای خدا انجام دهید. مطالعه را فراموش نکنید. خواهانم! شما همچون زینب باشید و از آنچه هوس کردی بپرهیز و در راه خدا مبارزه کن. فامیلانم هرچه بدی و خوبی از ما دیدید ما را به بزرگواریتان ببخشید. مادرم! خیلی از شما عذر می خواهم که نتوانستم خوبیهای شما را پس بدهم و شما خیلی برای من زحمت کشیده اید. خواهش می کنم برایم گریه نکنید. اگر گریه کنید قلب مرا زخم می کنید. دیگر سر شما را درد نمی آورم و به امید پیروزی رزمندگان اسلام در جبهه های جنگ حق علیه باطل. راستی امام را تنها نگذارید و تا آخرین قطره خون بجنگید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار و مرا در بهشت فاطمه به شهر دفن کنید و از امام جمعه به شهر می خواهم که در مراسم تشیع جنازه من کمی سخنرانی بکند.

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست اندر ره دوست مردن اندیشه ماست

هرگز ندهیم تن به ذلت هرگز در خون زلال کربلا ریشه ماست

قسمتم این بود که در سنگر اسلام به شهادت برسم، در نزد محبوب خود الله به سعادت برسم.



## شهید دانش آموز سیدحسین حسینی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدحسین حسینی

سیدحسین حسینی در ۲۴ دی ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طاهره مشکل گشا و پدرش سیدرجبعلی حسینی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شهید و دبیرستان امیرکبیر رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدحسین حسینی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۵ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به دوپا و سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سیدحسن حسنی

بسم الله الرحمن الرحيم - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ

حضور محترم امت حزب الله و شهید پرور بهشهر و حضور محترم خانواده‌های شهدا و خانواده عزیزم. من کوچکتر از آن هستم که بخواهم صحبتی برای شما بکنم آنچه می‌توانم به عنوانی وصیت‌نامه خود برای شما می‌گویم. (یا علی هر که وقت مرگ وصیت خوب و کامل نکند در مروت او نقصانی وجود دارد و به شفاعت نایل نشود. از نبی اکرم به علی (ع)) - آنقدر به جبهه می‌روم و می‌جنگم تا شهید شوم. ای جوانان نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان مبادا در غفلت بمیرید که علی در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی‌تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین (ع) در راه امام حسین (ع) و با هدف شهید شد. ای مادران! مبادا از رفتن فرزندان‌تان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی‌توانید جواب حضرت زینب را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نمود. همه مثل خاندان وهب جوانان‌تان را به جبهه‌های نبرد بفرستید حتی جسد او را هم تحویل نگیرید زیرا، مادر وهب فرمود سری را که در راه خدا داده‌ام پس نمی‌گیریم. برادران! استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمان‌ها برای تسکین دردهاست و همیشه به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید و هرگز دشمنان بین شما تفرقه نیاندازند و شما را از روحانیت متعهد جدا نکنند که اگر چنین کردند روز بدبختی مسلمانان و روز جشن ابرقدرت‌هاست. حضورتان را در جبهه‌های حق بر علیه باطل ثابت نگه دارید. در امام بیشتر دقیق شوید و سعی کنید عظمت او را بیابید و خود را تسلیم او سازید و صداقت و اخلاص خود را همچنان حفظ کنید. اگر فیض شهادت نصیبم گشت آنان که پیرو خط سرخ امام خمینی نیستند، بر من نگریند و بر جنازه من حاضر نشوند اما باشد که دعای شهید آنان را نیز متحول سازد و به رحمت الهی نزدیکشان کند و چند کلمه با خانواده ام: خانواده عزیز! خود را برای تحمل رنج‌ها و مصیبت‌ها و ناکامی‌ها و ناروایتها آماده سازید و دل قوی دارید که قادر یکتا پشتیبان و نگهبان شماست و تنها اوست که شما را از شر دشمنان نجات می‌بخشد و عاقبت شما را به خیر می‌گرداند و دشمنان شما را به انواع عذاب‌ها و شکست‌ها دچار می‌گرداند. مصیبت‌ها و سختی‌ها زودگذر و تمام‌شدنی است ولی به پاداش این جان فشانی‌ها و فداکاری‌ها به نعمت‌های ابدی و بی‌پایان خداوندی خواهید رسید و بر بزرگواری تکیه خواهید زد. اگر می‌خواهید در مقام و عظمت شما خللی وارد نشود هیچگاه زبان به شکایت نگشایید و آنچه را از قدر و منزلت بر زبان نیاورید. و چند کلمه صحبت با برادرانم: ای برادرانم! من به شما وصیت و سفارش به تقوا و ترس از خدا و ملازمت فرمان او وصیت می‌کنم. به آباد داشتن دل بیاد او و به چنگ زدن به ریسمان او و کدام سبب و رشته ای از سبب و رشته خدا استوارتر می‌باشد؟ اگر به آن دست اندازی. دلت را به موعظه و اندرز زنده دار و به زهد و پارسایی بمیران و به یقین و باور توانایی دل و به حکمت روشن نما. به یادآوری از مرگ ذلیل و خوار کن و به اقرار نفسانی و نیست شدن وادار و به بدی‌ها و درهای دنیا بینا کن و منزل و آرامگاه خود را درست کن و آخرت را به دنیای خویش نفروش و در چیزیکه نمی‌دانی سخن مگو. دنیا خواهان سگهای فریاد کشند و در زندگانی شکار هستند. بیش از طاقت و توانایی بر پشت خود بار سنگین نگذار که سنگینی آن تو را بیازارد، چه بسا کمی که برکت آن را از بسیار بیشتر است، که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا. پس بترس از این که مرگ تو را دریابد و تو در حال گناه باشی. خانواده عزیزم! مرا در بهشت فاطمه کنار «احمد شیرزاده» یا «حسین فلسفی (بادکوبی)» دفن کنید. از تمام همشهریان و همسایگان حلالیت می‌طلبم و دوستدارم مرا بیخشید تا در درگاه فاطمه زهرا روسیاه نباشم. سلام مرا به امام عزیزم برسانید و بگویید تا آخرین قطره خونم سنگر اسلام را ترک نخواهم کرد و با خداوند پیمان می‌بندم که در تمام عاشوراها و در تمام کربلاها با حسین (ع) همراه باشم و سنگر او را خالی نکنم تا هنگامیکه همه احکام اسلام در زیر پرچم اسلامی امام زمان (عج) به اجرا درآید (مادرم! همانطور که مرا در گهواره خوابم می‌کردی همانطور در جایگاه ابدیم خواب کن) مجلس ترحیمم را ساده بگیرید و بر روی تشیع جنازه‌ام گریه نکن چون اگر بر روی تشیع جنازه‌ام گریه کنی من در پیشگاه فاطمه زهرا روسیاه خواهم شد. وصیت‌نامه‌ام را دایمی عزیزم (حسن مشکل گشا) بخواند. والسلام علی من اتبع الهدی - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار

فرزند حقیرتان سیدحسن حسنی - تاریخ نوشتن وصیت‌نامه ۱۳۶۹/۰۹/۲۹ در منطقه فاو- ابوفلفل





شهید دانش آموز

## سیدعباس حسینی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعباس حسینی  
سیدعباس حسینی در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده معصومه حسینی و پدرش سیدجلال حسینی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعباس حسینی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار رستمکلای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۲»

## سیدعباس حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين

خدایا، ایزدا، پروردگارا، بارالها، در این برهه از زمان شیرین تر و فاخرتر از جانم چیزی ندارم که تقدیمت کنم، آن را هم شما به من عطا فرمودی. پروردگارا به امید تو رهسپار میدان نبرد می شوم و با دشمن کافر بجنگم تا جان در بدن دارم. پروردگارا راضیم به رضای تو اگر در میدان نبرد سعادتی همچون شهادت نصیبم شد و از جای جراحتم خون چکان چکان بر زمین داغ کربلای ایران ریخته می شود را قبول فرما، آمین یا رب العالمین. با سلام و درود فراوان بر منجی بشریت هادی عصر امام زمان (عج) و امام امت و با سلام بیکران بر کلیه شهدای اسلام از حسین ابن علی (ع) تا کربلای ایران بالاخص بهشتی مظلوم و یاران پاکش و همچنین شهدای این شهر تا به حال و سلام خدا بر سپاه دلاور جبهه های حق علیه باطل و سلام بر حماسه آفرینان توحید و سلام و درود خدا بر شما ملت شهیدپرور قهرمان این شهر. برادران عزیز! ای یاران با وفای امام! ای حزب الله! همت کنید پیروزی از آن ماست، در این برهه از زمان بایستی ایمان خود را به معشوق بیشتر کرد و سلاح به دست گرفت، بندهای پوتین را محکم بست و با دشمن کافر جنگید چون که فتح و ظفر نزدیک است. ای خواهران با تقوا و مومنه! هیچ وقت شعر معروف: (ای زن از فاطمه (س) به تو اینگونه خطابست / ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است) را از یاد نبرید. شما با حجاب اسلامیتان می توانید مشتی کوبنده بر دهان کافران و مشرکین و همچنین ابر جنایتکاران کافر معاصر یعنی آمریکا، شوروی، اسرائیل بزنید. شما خواهران گرامی! نقش بسیار حساس در این جنگ دارید با کمک هایتان و ایثارگری هایتان رزمندگان اسلام را در جنگیدن با کفر قوی تر می کنید و بایست با وضو به کودکان شیر بدهید تا این که بزرگ شوند و جای شهدا را پر کنند. بایستی از دامان شما گل پرورش یافته شود نه خار. بایستی در سن چندسالگی که بچه حرف زدن را شروع می کند کلمات امام، شهید، شهادت، رزم، اسلحه، خون، پیکار، فتح، نصرت، اخلاص، مومن، تقوا، پاکیزگی، عبادت، حجاب، ترکش، میدان جنگ و دیگر کلمات خوب را یاد بدهید. بایستی از سن کودکی قرآن و نماز خواندن را یاد بگیرند، تلاوت قرآن از کوجهها و خیابانهای شهر بلند شود.

ای خواهران و برادران گرامی! بایستی یک انسان در این دنیا نمازش را پاکیزه بخواند، قرآن را زیاد بخواند و از دادن خمس و زکات کوتاهی نکند تا به درجه کمال برسد. بهشت را به هیچ کسی ارزان نمی فروشند. بایستی در این گیتی تقوا را پیشه کرد نه مال و ثروت و مادیات به درد کسی خورد اگر فایده داشت پس چرا مولا علی (ع) یک فرد ثروتمندی نبود؟ در صورتی که خلیفه وقت بود، پس معلوم می شود که مال دنیا مانند کف صابون است که به مرور زمان صرف شکم و زن و بچه می شود. آنچه برای انسان باقی می ماند انسانیت یک انسان با تقوا و اعمال پسندیده یک انسان است که فردای قیامت فایده رسان می باشد. دوستان گرامی! در این دنیا کسی که از تمام هستی دنیوی خویش یعنی لذت های ناپایدارش بگذرد و دست از همه چیز بردارد و حزب الله گردد و مومن و خالص شود انگشت شمار است. افرادی حزب الله هستند اما دست از فعالیت های اسلامی و سیاسی می کشند، کسی که حزب الله باشد غیبت نمی کند و تهمت نمی زند و هر کاغذ پاره ای را دید نمی پسندد و هر حرفی را شنید قبول نمی کند. شیطان درونی و بیرونی را کنار زد، مومن و متدین شد تا خداوند خریدار ما گردد. خداوند می فرماید: (إِنْ أَرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ) یعنی می فرماید: با تقواها و مومنین نزد من ارزش دارند من خریدار مومنین و مخلصین و عابدینم. به هر حال ای خواهران گرامی و برادران ارجمند! عمر چند روزه سپری خواهد شد فقط و فقط اعمال انسان در برزخ و قیامت هست. که انسان آن را برای خودش در این دنیا بدست آورده است. بایستی انسان در این عالم با افراد مخلص رفاقت و دوستی برقرار کند تا این که اخلاص آن افراد به انسان سرایت کند.

## سیدعباس حسینی

مسئله مهم دیگری که باید به آن توجه کرد باز هم مربوط می شود به مسائل جنگی اسرای زندان های بغداد. یتیمان شهدا چون که از هر خانواده ای یک یا چند شهید تقدیم این مرز و بوم و اسلام شدند لابد این شهیدان گرامی تشکیل خانواده داده بودند دارای زن و فرزندی بودند، مسلم است که این خانواده ها بدون سرپرست شدند، فرزندان شهدا بهانه پدر می گیرند وقتی عکس پدران شان را می بینند اشک از چشم شان جاری می شود. هنگام غذا خوردن و خوابیدن جای پدران شان را خالی می بینند که انسان را به یاد پدر می اندازد. خیلی ناراحت کننده است باید چکار کرد تا این که یتیمان شهدا آرام گیرند؟ باید دست محبت بر سر آن ها کشید آنان را نوازش و دلداری داد تا این که بزرگ شوند و سلاح پدر را بر دوش گیرند و روانه میدان نبرد شود. نایستی به این یتیمان وعده های جعلی و کذب داد و گفت پدرت رفته سفر برایت اسباب بازی و لباس می آورد بلکه بایستی گفت رفته میدان جنگ آزادی بیاورد، رفته میدان جنگ دشمنان اسلام را عقب براند، رفته میدان جنگ تا جان امام محفوظ بماند که هنگام نبرد پرپر گشته است.

غروب هر جمعه این عزیزان را بر مزار پدرشان ببرید تا این که این فرزندان جبهه و جنگ را فراموش نکنند تا بزرگ شوند. همچنین بایستی پدران و مادران شهدا را در هر کجا که هستند با احترام زیاد و محبت های زیاد برخورد کرد باید در دل شب های تاریک به فکر اسرایی که در زندان بغداد به سر می برند باشیم و ندای لا اله الا الله و الله اکبر را سر می دهند را احساس کنیم و در همان حالی که احساس می کنیم برایشان دعا کنیم و اشک بریزیم چون اشکی که ریخته می شود در شب تاریک و از کنج خانه ای بر می خیزد خداوند دعایش را می خرد و اجابت می کند. چون که خود خدا فرمودند: ادعونی استجب لکم - باید عاشق شد تا معشوق انسان را مستغرق کند.

«۱۲۴»

و اما ای عاشقان درگاه الهی! به خونهای پاک شهدای اسلام سوگند، به فتوحات جبهه ها سوگند، که ما در این جنگ با آمریکای مکار و ابر جنایتکار تاریخ معاصر پیروزیم چون که بر حقیق، بوده ایم، هستیم و خواهیم بود. امام عزیزمان فرمودند: ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز می باشد. پس ما پیروزیم به خاطر این که شهادت یکی از آرمان های ما است. در زندگی ما اگر احیانا چنین آرمانی که خواستارم و چنین سعادتی در این بار که رهسپار جبهه می شوم نصیبم شد از کلیه خواهران گرامی و برادران ارجمندم می خواهم هر گونه اعمال ناپسندی از این حقیر سرزد و باعث ناراحتی عده ای از عزیزان گرامی شد به بزرگواریشان این حقیر را ببخشند.

در مورد جای دفن پدر و مادرم بهتر از این حقیر می دانند چون که بنده مادرم حضرت فاطمه (س) می باشد، دلم می خواهد نمازم را فردی بخواند که جزء سادات باشد. هر وقت شهید شدم بدنم را در سردخانه بگذارید تا روز جمعه امام جمعه محترم نمازم را بخواند و اگر امکان دارد در همان میعادگاه، وصیت نامه من توسط یکی از برادران پاسدار خوانده شود. دیگر در برم چیزی ندارم که تقدیم شما مادران، پدران، برادران بکنم. من از مادرم فاطمه (س) می خواهم در روز قیامت از شما شفاعت بکند فقط چنین کاری از دستم بر می آید چون که فاطمه (س) خودش فرمودند که مهر و محبتشان در فردای قیامت شفاعت عزیزان گناه کار باشد. اگر این حقیر هم جزء شهدا قرار گرفتم خواهش من همین است. به امید دیدار در فردای روز معاد در پیشگاه مقدس حق تعالی.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار. والسلام

چهارشنبه سیزدهم شهریور ماه سال یکهزار و سیصد و شصت و پنج ۱۳۶۵/۰۶/۱۳



شهید دانش آموز

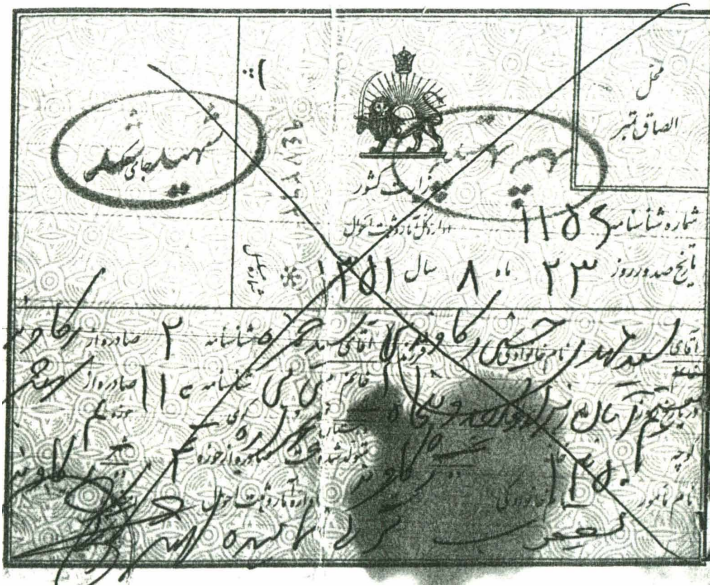
## سیدمهدی حسینی

هوالشهید


زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمهدی حسینی  
 سیدمهدی حسینی در ۲۰ آبان ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 بی بی نیکزاد و پدرش سیدحمزه حسینی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس طباطبایی و مفتح با موفقیت و جدیت پشت  
 سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
 فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
 سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید سیدمهدی حسینی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
 در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۱ منطقه هفت تپه در اثر  
 جراحات ناشی از انفجار خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
 گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر  
 استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
 آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

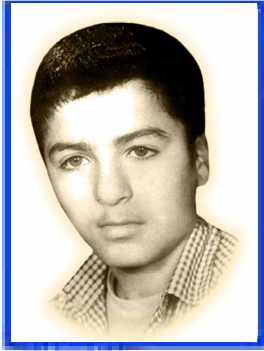
## سید مهدی حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم



«۱۲۶»

کد ستاد منطقه	۴۵۲	تاریخ تهیه کارت	۶۷, ۵, ۲۱
 جمهوری اسلامی ایران			
<b>شهید</b>			
نام سید محرمی	نام پدر محمدرضا		
نام خانوادگی حسینی	تاریخ تولد ۱۳۴۹		
تاریخ عضویت ۶۵, ۱۱, ۲۴	میزان تحصیلات	عضو	شهرستان محمدرضا
تاریخ شهادت ۶۶, ۲, ۲۴	محل شهادت	نوع شهادت	تعداد فرزندان
محل شهادت	تعداد همسر	تعداد افراد تحت تکفل	محل مجرد



شهید دانش آموز

## سید علی اکبر حسینی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعلی اکبر حسینی  
سیدعلی اکبر حسینی در ۲۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زینب بصیری و پدرش سیدرسول حسینی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان عباس زاده رشته انسانی با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدعلی اکبر حسینی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۹ عملیات کربلای ۵  
منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر و شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهستان  
شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید علی اکبر حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید بلکه آنان زنده اند ولی شما درک نمی کنید.

با سلام بیکران بر حضرت محمد(ص) خاتم انبیا و بر دُخت معظمه اش فاطمه زهرا(س) و دوازده معصوم و با درود بر امام امت، کسی که دنیا و استعمارگران جهان با شنیدن نامش به لرزه می افتند. خدایا! عشق به انقلاب و امام چنان در وجودم شعله وراست که اگر هزاران بار مرا تکه تکه کنند یا صدها بار بکشند، امام و انقلاب را تنها نخواهم گذاشت. خودم را پیرو مرام سید الشهداء می دانم و به ندای مولایم لبیک می گویم. من از پدرم درس ایثار و مقاومت آموختم؛ برای همین دوست دارم مانند جدم حسین انسانی باشم که در طریقت عشق به معشوق همچون شمع بسوزم و جسم ناقابل را در این راه مقدس فدا کنم تا بتوانم در تاریکی شب، خدا را با بصیرت دل ببینم.

بار الها! دوست دارم با تو ملاقات کنم و در صحرای گرم جبهه در نیمه های شب با دلی آکنده از عشق و معرفت به حق خدای خویش و از اعماق وجودم درک کنم و ببینم که خداوند چگونه مرا می آموزد. دوست دارم از جبهه های نور و از این کربلای حسینی برنگردم و جای گرم برادران شهید عبدالحمید داوری و امیرعلی اسحاقی را پُر کنم.

شما برادران سپاه و بسیج که به عنوان بازوی مسلح ولایت فقیه هستید و در خاطره ها یاد سربازان صدر اسلام را زنده می کنید پس به وظیفه خطیری که دارید آگاه باشید. ای ملت مسلمان ایران! شما مراقب باشید تا به رهبر بزرگ ما آسیبی نرسد چون هر چه داریم از او داریم. از برادران و دوستانم می خواهم که مواظب باشید تا این بچه شیطانهای آمریکایی که خود را به هر شکل و قالبی در می آورند به انقلاب صدمه نزنند. ای کثافت های دوره گرد! قدری به خود آئید ببینید از خودتان چه دارید؟ مگر نه این است که همه باید روزی این دنیای فانی را ترک کنیم، پس چه بهتر در خط مستقیم بروید و راه رهبری را در پیش بگیرید.

پدر جان! می دانم شهادت من برای خانواده ناگوار است ولی چه کنم که این نهال انقلاب به خون من و امثال من احتیاج دارد. مادر جان! نمی دانم با چه زبانی از شما تشکر کنم؟ می دانم که در مصیبت من صبر می کنی زیرا خودت عاشق جبهه بودی و هر وقت خواستید گریه کنید و به یاد آورید که چگونه امام حسین(ع) و کودک ۶ ماهه اش و پسر جوانش علی اکبر را و برادرش ابوالفضل العباس و برادر زاده اش قاسم را و تمامی یارانش را در جلوی چشمان حضرت زینب(س) به شهادت رساندند و برای مظلومیت آنان گریه کنید و از برادران عزیزم می خواهم که ادامه دهند راه شهدا باشند و سنگرم را خالی نگذارند. ولی شما خواهرانم همچون زینب(س) در روز شهادتم نقل و گلاب بپاشید و کمر را راست کرده از مهمانان گرمی با نان و خرما پذیرایی کنید. و از دوستانم می خواهم جبهه ها را گرم نگه دارند و مسجدها را پر کنند و از کلیه دوستان و فامیل ها می خواهم که از من راضی باشند و در آخر می خواهم اگر جسد برگشت مرا به دست پدر بزرگوام در کنار شهدای گلگون کفن کوهستان دفن کنید.

آنکه همیشه به یاد شهادت اشک شوق می ریزد - الحقییر سیدعلی اکبر حسینی کوهستانی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

مورخه ۶۵/۲/۷



شهید دانش آموز  
احمد علی حیدرپور

## احمد علی حیدرپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد علی حیدرپور  
احمد علی حیدرپور در ۳ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ (۱۳۵۰) میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب عمرانی و پدرش شعبانعلی حیدرپور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید احمد علی حیدرپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۶ منطقه هورالهویزه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## احمدعلی حیدرپور

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه احمدعلی حیدرپور اشرفی

انا لله وانا اليه راجعون

با سلام خدمت امام امت و امت امام ... شکر خدای که این فیض عظیم را نصیبم نموده و به یاری او قولی را که به برادر شهیدم «غلام» داده بودم عمل کردم و خودم به شهادت رسیدم و حال که به این فیض بزرگ دست یافتم از مادرم: می خواهم که خودش مرا کنار خاک برادرم دفن کند ((در صورتی که جسدم بیاید.))

یک خواهش دیگر از خانوادهام بخصوص مادرم دارم که به هیچ وجه برایم گریه نکند، چون امانتی خدا داده و خودش آن امانت را پس گرفت و خواهش دیگر از مادرم اینست که دیناری برایم خرج نکند، حتی یک استکان چای، و پول آن‌ها را تا آنجائیکه توان دارد به جبهه‌ها دهد و از هیچ بنیادی هم نمی خواهم کمک بگیرد. عکس و پوسترم را به دیوار نزنید چون می خواهم گمنام باشم ...

و مادرم! شما چشم من هستید و امام قلب من، بدون چشم می توان زندگی کرد اما بدون قلب هرگز و از خدای متعال می خواهم که اول پاکم کند و بعد خاکم. «۱۳۰»

امّت حزب الله! تنها خواهشی که از شما دارم نفاق و دودستگی را کنار بگذارید و دوستی و وحدت را پیشه کنید. این پیام خون شهادت عمل کردن آن به خودتان ...

و از رفقای خودم می خواهم که ادامه دهند راهم باشند و پرچم اسلام را نگه دارند.

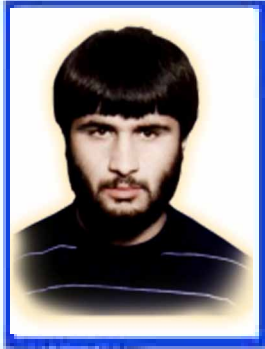
نمازم را امام جمعه محترم بخواند و سخنرانی را هم او بکند و وصیتنامه را برادرم «قربان» ... و از او می خواهم که با صدای دلنوازش روز تشیع جنازه نوحه بخواند ... و از او خواهم دارم که مواظب برادرم «حاجی» باشد و جنازه‌ام را در گلزار شهدای بهشهر دفن نماید.

والسلام و رحمه الله و برکاته

احمدعلی حیدرپور اشرفی ۱۳۶۴/۱۰/۲۳

ساعت ۱۰/۵

آخرین شب مادرم نگرانم نباشید.



شهید دانش آموز

## علیرضا حیدری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا حیدری  
 علیرضا حیدری در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 سیده فاطمه لطیفی و پدرش حسینعلی حیدری پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا و دبیرستان ودودی رشته انسانی با  
 موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
 شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
 مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید علیرضا حیدری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ عملیات تکمیلی کربلای ۵  
 منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر و پا شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
 رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا  
 شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
 عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علیرضا حیدری

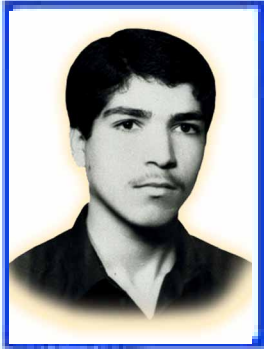
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً

دروید بر پیامبرم حضرت محمد (ص) امامم حضرت علی (ع)، سرورم حسین بن علی (ع)، رهبرم خمینی بزرگ اسلام، سلام بر شهدای گرانقدر اسلام، بر امت خداجوی ایران که واقعا ملتی فداکار و ایثارگر و قدر شناسی هستند. درود بی کران بر حماسه سازان تاریخ، احیاء کنندگان خط سرخ و خونین کربلا، پویندگان راه سالار شهیدان، یاوران صدیق امام بزرگوارمان، آنانی که در جهت تداوم حرکت اصیل و اسلامی حسین بن علی (ع) و آزادسازی حرم مطهرش به جبهه‌ها شتافتند و در یاری و نصرت دین خدا جان فشانی می‌نمایند. امت شهیدپرور! از آن جایی که دشمن انقلاب و اسلام از هر سو بر کشورهای اسلامی هجوم آورده‌اند و در صدد شکست انقلاب اصیل و الهی ایران هستند و با تجاوز بر مرزها و هجوم و وحشیانه به وطن اسلامی مان و به خاک و خون کشیدن مردان و زنان و کودکان بار دیگر جنایت استبدادگران تاریخ را زنده کردند، درست نبود که خانه بنشینم و ناظر اعمال ددمشانه‌مزدوران آمریکا و شوروی باشم. بنا به فرموده امام که جبهه را واجب کفایی نموده‌اند، بر همه ما لازم است که از امامان اطاعت بی چون و چرا داشته باشیم چون او بر ما ولایت دارد. برادران مسلمان اگر خدای ناکرده جنگ و جهاد را در این شرایط از زمان رها کنیم همان است که پیروان بی وفای حسین بن علی و چون مردم کوفه خواهیم شد.

مگر در روزهای محرم شعارمان این نیست ای حسین! ای فرزند زهر! ای آنکه در صحرای گرم و سوزان کربلا کسی نبود که به ندایت لبیک گوید! ما مردم دلاور و مسلمان ایران با لبیک به ندای امامان این اسطوره استقامت و صبر و بردباری به ندایت لبیک می‌گوئیم. حسین جان! اگر در صحرای کربلا کسی تو را یاری نکرد و تنها ۷۲ تن به تو و راه پر افتخار تو اقتدا نمودند ما فرزند برومند تو را تنها نخواهیم گذاشت و به تو اقتدا خواهیم نمود و راه سرخ و خونین را ادامه خواهیم داد. مادر مهربانم! که خیلی از زندگی ام را مدیون تو هستم با توجه به این که مرا از کودکی تا جوانی بزرگ نموده‌ای و مسلمانان متعهد تحویل جامعه داده‌ای، افتخار کن که فرزندان در راه دفاع دین و عترت و شرف و ناموس به جبهه شتافتند و آبرومندان به شهادت رسیده‌اند. مادرم! از این که سرپرست و ولی خوبی برایمان بودی بی نهایت از شما سپاسگزارم و از خدای بزرگ می‌خواهم که تو را در نزد فاطمه زهرا (س) و زینب (س) سربلند و روسفید نماید. مادرم! از روزی که پدرم مرحوم شد چندسالی بیش نداشتم و اکنون که حدود ۲۰ ساله‌ام و می‌توانم با توانایی در عملیات شرکت کنم و چندین بار برای یاری امام به جبهه‌ها شتافتم همه از همت و پشتکار و صبر و استقامت شما بوده و شما مشوق خوبی برای من و برادرانم بوده‌ای که هر کدام رزمنده‌ای فداکار و یاور برای اسلام و امام بزرگوارمان می‌باشند. به جای پدر برایمان پدری کردی و نگذاشتی که ما در زندگی سختی ببینیم. لازم نمی‌بینم که تو را سفارش کنم و پیامی بدهم اما به امت شهیدپرور می‌گویم که امام امت این رهبر آزاده را مثل کوفیان تنها نگذارند. به نماز جمعه و جماعات و دعای کمیل اهمیت دهید. مخصوصا نماز دشمن شکن جمعه را ترک نکنید که دشمنان را خوشحال خواهید نمود.

ضمنا مبلغی پول در صندوق قرض الحسنه نصر بهشتی شهر دارم و مادرم در هر راهی می‌توانید خرج نمایید. از برادران صدیق و وفادارم و از خواهر گرامی ام نهایت تشکر و امتنان را دارم. در خاتمه توصیه می‌نمایم نماز را روحانی فداکار، یار امام، سخنران زبردست و توانا، امام جمعه محترم و محبوب شهرستان بهشهر حضرت حجت الاسلام جباری اقامه نماید و مراد گلزار شهدا واقع در بسیج پایگاه شهدای بهشتی شهر دفن نماید. در صورت عدم حضور امام جمعه محبوب، روحانی بزرگوار سید جلیل القدر حضرت حجت السلام سید حسن لطفی بخواند. ضمنا از استاد ارجمندم جناب حاج آقا عبداللهی تقاضا دارم که در مراسم عزای بنده سخنرانی ایراد فرمایند.

والسلام - علیرضا حیدری - هفت تپه - ۱۳۶۵/۱۱/۰۵



شهید دانش آموز

## محمدجواد خاکی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدجواد خاکی

محمدجواد خاکی در ۷ تیر ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه میرزائی و پدرش تقی خاکی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس باطنی و مفتوح با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدجواد خاکی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۸ عملیات والفجر ۱۰ منطقه خرمال در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد جواد خاکی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

وصیت نامه محمد جواد خاکی

تاریخ تولد: ۱۳۵۱ محل تولد: بهشهر

إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ

امروز این آیه شریف مصداق پیدا کرده است و امت مسلمان ایران در برابر دشمنان خدا، چون صف آهنین ایستاده و از هیچ ایثاری فروگذار نمی باشند و در میدان حق شهید می شوند.

خدمت پدر و مادر مهربانم؛ سلام، سلامتی شما را از درگاه حق تعالی خواهانم و امیدوارم همیشه خوب و سالم باشید. پدر و مادرم! شما را به صبر و بردباری سفارش می کنم و از شما می خواهم پس از شهادتم هیچ گونه گریه و زاری نکنید زیرا من پیروز شدم و به آن آرزوی خود رسیدم.

مادر جان! هروقت به یاد من افتادی و خواستی گریه کنی آن لحظه به فکر کربلای حسین (ع) باش که در آن زمان با کافران و ستمگران برای برپا ماندن اسلام و آزادی مسلمانان از زیر سلطه یزید، جان خود و فرزندانش را تقدیم حق تعالی نمود. «۱۳۴»

آنجا که همه از حق می گریزند، مجاهد راه خدا به استقبال آن می رود و در دریای خون شنا می کند تا به ساحل نجات برسد. آری شهید آگاهانه می سوزد تا هدف از بین نرود.

خواهرانم! شما زینب زمان باشید و در راه خدا مبارزه کنید و مواظب باشید که از خط اسلام منحرف نشوید تا همیشه در خط امام باشید و شما برادران بزرگوارم! می خواهم که همواره در خط اسلام و ولایت باشید تا در دنیا و آخرت در محضر حق تعالی سرفراز باشید و تا جایی که امکان دارد نماز جمعه و جماعت را ترک نکنید.

و در پایان از شما تقاضا دارم نماز بر پیکرم را امام جمعه محترم بهشهر حاج سیدصابر جباری بخواند و مراد بهشت فاطمه دفن کنید و بعد از دفن من کبوتران مرا آورده بالای قبرم و به پرواز در آورید.

در خاتمه، خدایا از تو طلب بخشش گناهانم را می نمایم و باز از تو می خواهم که مرا با مقرران درگاهت محشور نمایی.

والسّلام



## شهید دانش آموز علی اصغر خالقی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر خالقی

علی اصغر خالقی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه رضوان و پدرش ابوالحسن خالقی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر خالقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۶ عملیات فتح المبین منطقه عین خوش در اثر اصابت ترکش خمپاره به مجسمه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اصغر خالقی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند درهم کوبنده منافقین ضد دین

اگر بکشید به بهشت می‌روید و اگر کشته شوید باز هم به بهشت می‌روید. امام خمینی

برادران و خواهران من! بدانید که من آگاهانه در این راه مقدس قدم نهاده‌ام چرا که خون سرخ شهیدان از هابیل تا حسین تا شهدا کربلای جنوب و غرب ایران عزیزمان صدایم می‌زند که چیست تورا؟ برای چه نشسته‌ای؟ آخر ما مسلمان هستیم، امام ما حسین است، برای چه نشسته‌ای؟ آخر ما مسلمان هستیم، ما در عصری زندگی می‌کنیم که ظلم سراسر جهان را فرا گرفته. ما باید خون بدهیم آنقدر کشته بدهیم تا اسلام عزیز تا ظهور مهدی عزیز (عج) پیروز شود و قسط و عدل الهی در سایه توحید برقرار گردد. ای کاش میلیون‌ها جان داشتیم تا فدای اسلام و قرآن و خدا می‌کردم. من در زندگی یک آرزو داشتم و آن زیارت امام امت خمینی کبیر بود و همچنین زیارت ولی عصر (عج) تعالی و اگر صلاحیت دارم مورد رحمت خداوند بزرگ می‌توانم با اولیاء رهبری زعیم عالیقدر امام خمینی آن اسرائیل کثیف را نابود کرده و آن ۱۲ هزار کودکان معصوم فلسطینی را که کنیز آن قوم یهودی دغل هستند آزاد سازند.

صدام باید بداند گرچه به ظاهر ابرقدرت‌ها هستند آزاد سازند. صدام باید بداند گرچه به ظاهر ابرقدرت‌ها هستند وارد صحنه نبرد با ملت انقلابی ایران شدند ولی ما ملت به این مدتیان بشر هشدار می‌دهیم که دست از خون ریزی‌ها و کشتن مردم مستضعف بردارند و چون روزی خواهد شد که تمام ملت‌های مستضعف به پا خواسته و این کوردلان تاریخ را سرنگون خواهند کرد. ضمناً چند تذکر است که برای شما مردم شهیدپرور بهشتی شهر بازگو می‌کنم؛ اول به دانش‌آموزان محترم؛ که در حقیقت این سنگ‌های عظیمی که مقابل ابرقدرت‌های جنایتکار و مفت خوران تاریخ مهیا شده است آن را خالی نکنید، آن را حفظ کنید. ما جان ناقابل خود را فدای ملت و کشور و اسلام عزیزمان می‌کنیم و شما در مدرسه‌ها درس بخوانید و پایه‌های مملکت را از نظر اقتصادی محکم کنید و کاری نکنید که مثل زمان گذشته مدتیان خارجی به ما حکم برانند. دوم به ملت ایران مخصوصاً مردم شهیدپرور بهشتی شهر توصیه می‌شود که وحدت را حفظ کنند، چون ابرقدرت‌ها بزرگترین ترسی که از ملت ایران دارند وحدت و یکپارچگی مردم در برابر متجاوزین داخلی که منافقین هستند و در برابر متجاوزین خارجی چون صدام این وحدت است که دل‌های مردم را جذب می‌نماید و بر علیه دشمنان اسلام می‌شوراند. سوم نماز بنده را حجه الاسلام سید صابر جباری امام جمعه محترم بهشهر بخواند و این نظر خودم است. چهارم شب اولین روز دفن شهادتم که در تکیه مراسم اجرا می‌شود برادر «جمشید حیدری» وصیت‌نامه بنده را در حضور مردم بخواند. پنجم بنده را در تکیه آیت‌الله طالقانی (حاج حسن سابق) دفن کنید، البته در قسمت جنوب. دیگر عرضی ندارم - والسلام

تذکر (شهید در نامه‌ای برای خانواده خود نوشته بود که؛ چون برادران شهیدمان در تکیه امام خمینی دفن هستند دوست دارم که مرا هم در تکیه امام خمینی دفن نمایند. تاریخ شهادت از قول هم‌زمانش ۱۳۶۱/۰۱/۰۴ بنا به نوشته روی تابوت ۱۳۶۱/۰۱/۰۶ و محل شهادت عین خوش



شهید  
دانش آموز

## حسن رضا خرسندی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن رضا خرسندی  
حسن رضا خرسندی در ۱۲ اسفند ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زینب عباس زاده و پدرش علیرضا خرسندی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر رشته انسانی با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسن رضا خرسندی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۰۱ عملیات والفجر ۴ منطقه  
کردستان - مریوان در اثر اصابت ترکش به پیشانی شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. بیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان  
شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## حسن رضا خرسندی

بسم الله الرحمن الرحيم

آنکس که تو را شناخت جان را چه کند / فرزند و خیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی / دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

الرحمه الواسعه من الله تعالی علی ارواح الشهداء الذین سقوا بمائهم الطاهر - رحمت بیکران خداوند بر ارواح شهدایی که خون مطهر خویش را بپای درخت مبارک اسلام ریختند. شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا معبودی نیست و یگانه هستی بخش جهان و فاطر السموات و الارض و خالق انسان و اولین معلم انسان، مدرسی که اولین درس خویش را در ملا اعلا و در مقام کرویین برگزار نمود و خالقی که انسان را از خون بسته آفرید و عنان اختیار را بر دوشش نهاد تا با کردار خویش سر نوشت خود را تعیین نماید و احیانا به مقصدی که برایش در نظر گرفته‌اند نرسد و مشمول انسان‌هایی شود که خداوند آن‌ها را خاسرین روز قیامت معرفی می‌کند و در نتیجه به اعماق جهنم سقوط خواهند کرد و یا به واسطه اعمال نیکش به آسمان‌ها پرواز کند و دنیا را برای خویشتن همچون قفس تنگ و تاریکی بداند و هر لحظه خواهان آزادی از این قفس باشد و تار سیدن به یار آرام نگیرد و این انسان است که معنای عشق را کاملا دریافت می‌کند.

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود / به کجا می‌روم آخر نمایی وطن - مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم - ای خوش آن روز که پرواز کنم از بر دوست/ به هوای سر کویش پر و بالی بزنم - و من خواستم چنین انسانی باشم و در طریقت عشق جهت وصول به معشوق همچون شمع بسوزم و جسم ناقابلم را در این راه مقدس فدا کنم و سختی‌ها را با جان و دل بپذیرم تا بتوانم در دل شب خدا را با بصیرت دل ببینم. بار الها دوست دارم تنها با تو ملاقات کنم، دوست دارم در صحرای گرم خوزستان در نیمه‌های شب ظلمانی با دلی روشن و با قلبی پاک و زلال، زلال‌تر از هر چشمه زلال و آکنده از خلوص، خدای خویش را از اعماق وجودم درک کنم و ببینم که خداوند چگونه گناهان بیشمارم را می‌آمرزد و از معاصی بنده طغیانگرش می‌گذرد و نیز ببینم که چگونه خداوند با من معامله می‌کند و این مشتری جان من به وعده خویش عمل می‌کند. دوست دارم دیگر از این سنگرها، این مصالای دوستان خدا، منزلگاه عاشقان خدا و محراب عابدان و زاهدان خدا و این کربلای شهیدان راه خدا و از این خاکی که تشنه خون یاران است، باز نگردم زیرا مرگ در بستر را برای خویش عزت نمی‌دانم. خدایا، بار الها، معبودا به سوی تو می‌آیم مرا بپذیر و در رحمتت را به سوی من گنهکار بگشای. دوست دارم تنها به سوی ملکوت اعلی پرواز کنم و سفری طولانی آغاز نمایم، سفری که با آگاهی تمام، خطرانش را با جان و دل پذیرفتم. دلم از زندگی پست و کوتاه دنیا گرفته است و شیرینی‌های دنیا را همچون سرابی می‌بینم. خدایا، فقط تو قادری که مرا دریایی و نجاتم دهی. خدایا، به سوی تو آیم تا مرا از این مرداب پست به سوی ابدیت سوق دهی. خدایا، قربانی کوچکی هستم در مقابل عظمت و بزرگیت از لطف و کرمت مرا بپذیر. خدایا، من ضعیف و ذلیل و بی‌اراده در مقابل درگاه ربوبیت، چگونه می‌توانم از فرمان جهاد تو سرپیچی نمایم و بالاتر از آن چگونه می‌توانم فراغ و دوری تو را تحمل کنم؟ خدایا، به سوی تو پر می‌کشم، از قفس پریده‌ام، از دامگاه دیو رسته‌ام، به سوی تو می‌آیم. بار الها، دروازه رحمتت را در مقابل من، این بنده امیدوار به فضل و کرمت میند. من این جسم خونینم را در راه تو فدا می‌کنم و می‌خواهم پیکرم پاره پاره گردد، زیرا شرم دارم که در محضر حسین با بدنی سالم حاضر شوم.

ای امت غیور و مسلمان! بدانید تنها شعارم و مبین هدفم از هجرت به جبهه این است: اگر جز با مردن من، دین اسلام پایدار نمی‌ماند، پس ای خمپاره‌ها و ای گلوله‌ها مرا در آغوش گرم خویش بفشارید. و نیز بدانید هدفم تنها جلب رضایت خداست و نیامدم تا دلم را به این خوش کنم که مردم برایم دل می‌سوزانند و گریه می‌کنند و یا مرا حماسه آفرین و شجاع می‌خوانند، بلکه فقط به خاطر این سختی‌ها را بر خود گوارا دانستم که آگاهی یافتنم به دنبال آن آرام گرفتن در جوار حق تعالی است و راه سعادت خویش را در این کار دیدم. ای امت قهرمان! من کوچک‌تر از آنم که به شما پیام دهم و مطمئنم که شما به وظایف خویش واقفید و بدان‌ها عمل می‌کنید ولی محض تذکر و به عنوان آخرین سخن مطالبی را یادآور می‌شوم و امید بدان دارم تا بعد از شهادتم به آن‌ها عمل کنید. اولین وصیت من به شما و به خصوص به قشر تحصیل کرده و جوان این است که؛ زندگی خویش را با قرآن آمیخته سازید و در تمام مسائل به قرآن مراجعه کنید و اوقات بیکاری خویش را با خواندن قرآن و تفکر در آیات آن پر سازید. نگذارید قرآن منزوی شود و بدانید که لازمه اسلامی بودن، اطلاع داشتن از قرآن است و همچنین از دعاها این سلاح‌های معنوی زیاد استفاده کنید و در دعای کمیل و توسل حتما شرکت نمایید زیرا انسان با این دعاها معنویت خویش را تقویت می‌کند.

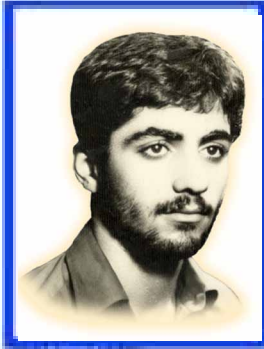
## حسن رضا خرسندی

ای امت اسلامی و ملتی که آمریکا و تمام غارتگران بین المللی از شما می ترسند و به امید این نشستند که انقلاب اسلامی از بین برود. از شما تقاضا دارم نه به وصیت من بلکه به قرآن عمل کنید و سعی کنید آیه: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** را نصب العین خود قرار دهید و از تفرقه و جدایی پرهیزید. در مسائل کوچک و موقت دنیوی روی هم فریاد نکشید و به فکر این نباشید که در جهت کسب مقام و پست تلاش کنید، بلکه همیشه بخواهید اسلام پایدار باشد. آگاه باشید عامل محرک انسان در به وجود آمدن تفرقه میان مسلمین و جدایی بین دو برادر حب دنیا است. چه زیبا فرمود پیامبر اکرم (ص): **حب الدنيا رأس کل خطیئه** - دوستی دنیا منشأ به وجود آمدن تمام خطایا است. فرصت ها را مغتنم بشمارید و از تمام لحظات استفاده کنید که دیگر این فرصت ها به دست نمی آید زیرا عمر ما همچون طنابی است که موش زمان هر لحظه در حال جویدن است. سعی کنید امام را به عنوان یک الگو و اعمال ایشان را ملکه ذهن خویش قرار دهید، به سخنان امام به دقت گوش کنید و به آن ها عمل کنید. از این موهبت بزرگ و لطفی که خداوند در حق شما نموده شکرگزاری کنید و همیشه و در همه حال از ایشان پشتیبانی کنید و کفران نعمت نکنید که دیگر چنین رهبری عارف و زاهد و آگاه به علوم روز و مرجعی که بسیاری از صفات عالیه انسانی در او نهفته شده و انسانی که از حالت معنوی او هرگز نتوان سخن گفت، والاتر از هر چیز، نائب دوازدهمین اختر تابناک ولایت و امامت حضرت صاحب الزمان اروحنا له الفداء پیدا نخواهد شد، پشتیبانی کنید. همیشه امام را دعا کنید. از خدا بخواهید تا ظهور مهدی زندگی با برکت ایشان دوام داشته باشد و بتواند ملت را رهبری کند. و دیگر آن که شما را وصیت می کنم در نماز جماعت و بالاتر از آن نماز جمعه؛ سعی بنمایید در نمازهای جماعت شرکت کنید و با صف های خویش دژ محکمی بسازید در مقابل وسوسه های شیاطین. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** - ای کسانی که ایمان آوردید، هر گاه بانگ داده شود برای نماز جمعه پس بشتابید به سوی یاد خدای و رها کنید سوداگری را که این بهتر است برای شما، اگر بدانید. مساجد و به تعبیر امام سنگرها را پر سازید و با جهاد اکبر خویش خودخواهی ها و خویش پرستی ها را طرد سازید.

و شما ای پدر گرامی ام! پدری که برای من رنج های فراوان متحمل شده ای، می دانم که هرگز نتوانستم خدمات فراوان شما را جبران کنم و وظیفه ام را در مقابل شما انجام دهم. پدر جان! شاید با کشته شدن شما را اندوهگین سازم ولی چه کنم که نهال اسلام به خون من محتاج است و من و امثال من باید خون بدھیم تا نهال اسلام بارور شود و در آینده ای نزدیک ثمره پیروزی را به بار آورد. پدر بزرگووارم! بسیار خوشحال باش از این که فرزندت را در راه اسلام فدا کردی و از این آزمایش خدایی، با پیروزی به در آمدی و باید این خوشحالی را در همه جا نشان دهی تا همگان بدانند که هیچ گاه از این عمل پشیمان نیستی و از این که من عاقبت کار را در نظر گرفته و برای شهادت اعلام آمادگی کردم، تو نیز همچون ابراهیم از فرستادنم به جبهه ناراحت مباش و البته می دانم که ایمان را سخ شما اجازه ورود ذره ای پشیمانی به قلبتان نمی دهد. در خاتمه از شما بسیار تشکر می کنم و امید آن دارم که بدی های مرا با بزرگی خویش ببخشید و حلالم کنید. و نیز سخنی با تو مادرم: مادری که واقعا حق مادری را نسبت به من ادا کردی. هر لحظه خدا را شکر می کنم که مرا در چنین خانواده ای آفرید و سپاس می گویم خدا را که مرا از چنین مادری متولد ساخت. مادر عزیز! دنیا عرصه آزمایش است و انسان وسیله آزمایش. انسان باید دیر یا زود امتحان پس بدهد و بدان که اکنون روز امتحان الهی فرا رسیده است. مادر جان! مسئله اسلام است و قرآن. باید برویم تا با رفتن ما خون حسین از جوشش باز نایستد. مادر عزیز! می دانم به خاطر این همه زحمات که برایم کشیدی، از دست دادنم برایت مشکل است، ولی هر وقت خواستی برایم گریه کنی، بیاد حسین و شهدای کربلا و شهدای مظلوم ایران باش و برای آن ها گریه کن. در انتها از شما نیز می خواهم که مرا ببخشید و حلال سازید تا در نزد خدا سرافکنده نباشم و نیز پیامی برای تو برادر عزیزم: به عنوان مهم ترین وصیتم از تو می خواهم قرآن را خوب بیاموزی و از همان ابتدا نفس خویش را با قرآن آشنا سازی و نیز از این که من می روم، غم به دل راه مده زیرا که فردایی نزدیک باید اسلحهم را بر دوش گیری و جایم را در میان رزمندگان خالی نگذاری، و در آخر امیدوارم در جهت تقویت روح خویش و در طریق کسب معنویات کوشا و موفق باشی.

خواهرم! اکنون خداوند اراده فرموده تا تو را این چنین آزمایش کند و رسالت زینب را بر دوش تو قرار دهد. به همگان بگو که ما فرزندان حسینیم و موظفیم تا بخروشیم و بجوشیم تا آدمیان را و تاریخ را بخروشانیم و بجوشانیم، تا حماسه عاشورا تکرار شود. خواهرم! به خدا توکل کن و فقط آنچه را که رضای خدا در آن است انجام بده. حجاب خویش را حفظ کن که با حجاب خود از خونم پاسداری خواهی کرد. در خاتمه از کلیه دوستان و آشنایان و فامیلان التماس دعا دارم و تقاضامندم مرا عفو نمایند.

کربلای ایران - حسن رضا خرسندی - والسلام علی من اتبع الهدی



شهید دانش آموز

## رمضانعلی خلیج

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رمضانعلی خلیج در ۱۰ آذر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مریم افتخاری و پدرش شعبانعلی خلیج پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و هنرستان چمران رشته ماشین افزار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رمضانعلی خلیج در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳/۰۴/۱۳۶۵ عملیات کربلای ۱ منطقه مهران در اثر متلاشی شدن بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

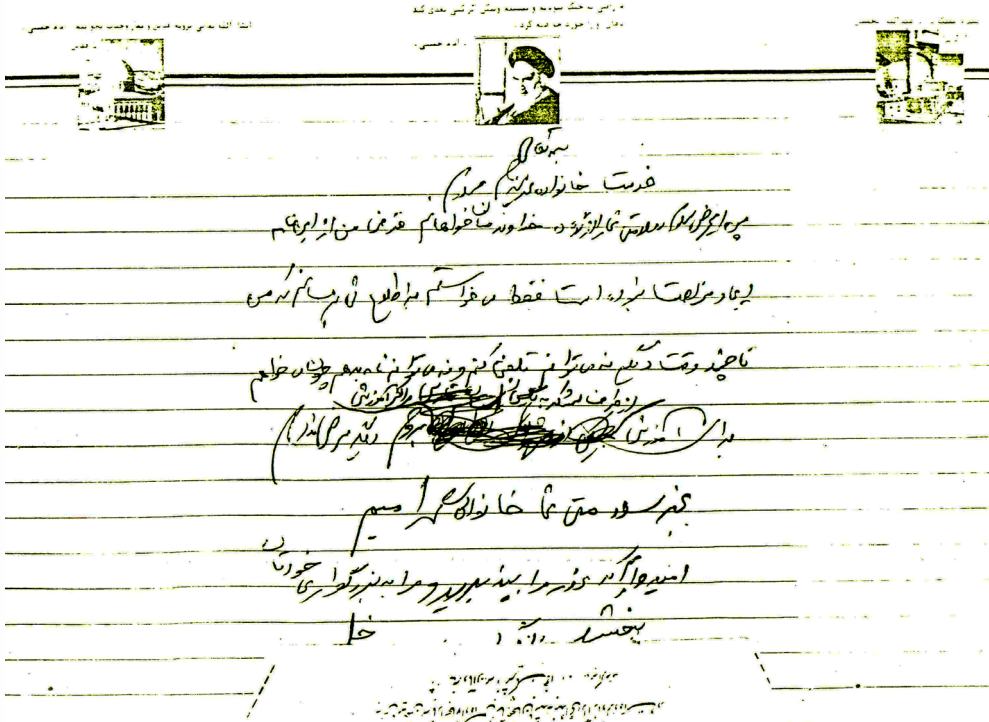
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

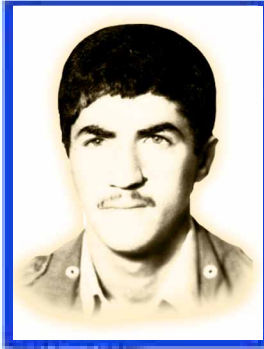
## رمضانعلی خلیج

بسمه تعالی

خدمت خانواده عزیزم سلام  
 پس از عرض سلام، سلامتی شما را از درگاه خداوند منان خواهانم.  
 غرض من از این نامه ایجاد مزاحمت نبوده است، فقط می خواستم به اطلاع شما برسانم که من تا چند وقت دیگر نه می توانم تلفنی کنم و نه می توانم نامه بدهم، چون می خواهم برای آموزش از طرف شبکه به یکی از مراکز آموزشی بروم.

دیگر عرضی ندارم به جز سلامتی شما خانواده گرامیم.  
 امیدوارم که عذر مرا بپذیرید و مرا به بزرگواری خودتان ببخشید.  
 خدانگهدار





شهدای دانش آموز

## رحمان خلیل خلیلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحمان خلیل خلیلی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حکیمه خلیل خلیلی و پدرش جعفر خلیل خلیلی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس کمال الملک و مفتوح با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رحمان خلیل خلیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۵/۲۷ منطقه مهران در اثر اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۴۲»

## رحمان خلیل خلیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

همه شما در پیشگاه خدا مسئول هستید. امام خمینی

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيَانًا مَرصُوصًا

خداوند دوست می‌دارد کسانی که جهاد می‌کنند در راه او مانند سد آهنین استوارند.

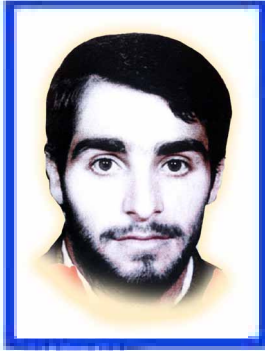
بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان، یاور مستضعفان و سرکوب کننده مستکبران و درود و سلام به مهدی «عج» و نائب برحقش امام خمینی و درود و سلام به شهیدان گلگون کفن ایران زمین و درود و سلام به رزمندگان جان‌برکف. ما برای آزادی هر چه سریع‌تر کربلا و قدس به جبهه‌ها برویم زیرا راه قدس از کربلاست. ملت قهرمان ایران! بایستی بدانیم هر قدمی را بسوی خداوند تبارک و تعالی برداریم و به سوی او بشتابیم خداوند ما را یاری می‌کند زیرا هرگاه کاری در راه خدا باشد خداوند مورد پسند خود قرار می‌دهد و نظری می‌کند. خداوند که وجود عالم و جهان وابسته به اوست و خداوند که به انسان مومن می‌گوید: با هرکس که با من دشمن است دشمن باش و با هرکس که با من دوست است دوست باش. ما در اینجا با یکی از ابر قدرتهای جهان برخورد می‌کنیم که برای نابودی اسلام می‌کوشد تا استعمارگری را در کشورهای جهان رواج دهد و می‌خواهند اسلام را از بین ببرند و انقلابی را که با هزاران شهید به پیروزی رسید از بین ببرند و در آن رخنه ایجاد کنند. ابر جنایتی که در بین مستشاران ابر جنایت جهان نامیده می‌شوند که با شهادت رساندن طفلان شیرخوار و جوانان و پیران با موشک‌های ۹ متری و ۱۲ متری به شهرهای مرزی ما می‌زنند که کودکان شیرخوار ما در گهواره که خواب هستند شهید می‌کنند.

ما مردم بایستی بدانیم زمان ابا عبدالله الحسین دارد تکرار می‌شود زیرا یزید به طفل شیرخوار امام حسین رحم نکرد. صدام هم رحم نمی‌کند زیرا یزید سر امام حسین را برید و صدام هم سر یاران امام حسین را می‌برد. مردم قهرمان! از شما تقاضا دارم که هیچگاه جبهه‌ها را خالی نکنید زیرا این راهی است که بر یک فرد مسلمان واجب است برود تا به شهادت خود برسد. کوردلان و منافقان بدانند که شهادت را از آموزگار امام حسین بن علی «ع» آموخته‌ایم. ما از شهادت و اهمه‌ای نداریم که آنها شخصیت‌های مملکتی ما را به شهادت می‌رسانند و از دست ملت ما می‌گیرند فکر نکنند امام تنها می‌ماند، خیر. ما اهل کوفه نیستیم، امام تنها بماند.

به چه علت بهشتی مظلوم و هاشمی نژاد، مدنی، رجائی، باهنر محبوب ما را به شهادت رساندند؟ که چه شود؟ آیا انقلاب ضربه بخورد؟ آیا خودشان جایگزین شوند؟ به فرموده امام عزیزمان هر پرچم‌داری به شهادت برسد پرچمش به دست دیگری داده خواهد شد. همچنین می‌فرماید: من به سراسر کشور به سراسر ملت هشدار می‌دهم اگر چنانچه از این اختلاف اندازی‌ها پیروی کنید هرکس باشد مملکت شما به دامن آمریکار می‌افتد. این مسئله مهم است، امام عزیز ما فرمودند. پدر و مادر من! می‌دانم برای شما فرزند مهربانی نبودم و به جنگ رفتم و به شهادت خود رسیدم که شیرین‌تر از عسل است. مرا ببخشید که تا در پیش خدا جای بهتری داشته باشم و گوش بفرمان امام باشید و امام عزیز را در سر نماز دعا کنید و از برادرانم می‌خواهم که مرا ببخشند از این که نتوانستم برایشان یک کاری انجام دهم. از دوستان و آشنايانم و همشهریان می‌خواهم هر چه از من دیدند ما را ببخشند و دعا به جان امام عزیز را فراموش نکنید.

(والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته)

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.



شهر شهید  
دانش آموز

## علی خلیل خلیلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی خلیل خلیلی  
علی خلیل خلیلی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
فاطمه صغری خلیل خلیلی و پدرش علی مرحوم خلیل خلیلی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی خلیل خلیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۱/۳۰ منطقه اسکله تپور در  
اهواز بر اثر بمباران هوایی و اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. بیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان  
شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۴۴»

## علی خلیل خلیلی

بسمه تعالی

درود و سلام به پیغمبران بخصوص منجی انسانها و منجی عالم بشریت حضرت محمد(ص) و سلام و درود به اولیاء عظام بخصوص سومین امام شیعیان امام حسین علیه السلام، که دین مبین اسلام را با خون خود آبیاری کرد و اهل بیتش را در خرابه شام به اسارت بردند و در روز عاشورا طفل شش ماهه اش را بالای دست گرفت که شاید بی دین ها به این طفل هم رحم کنند. با درود و سلام به حضرت مهدی موعود(عج) تعالی فرجه الشریف. با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ. میندازید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مردگانند، بلکه زنده اند و نزد خدا روزی می خورند - وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ. کسی که در خدا کشته شود مرده میندازید بلکه زنده و جاوید است لیکن شما حقیقت را در نخواهید یافت.

قبل از اینکه وصیت نامه را آغاز کنم؛ آگاهی دارم که هدفم چیست؟ بعد با برنامه به پیش بروم. امروز دشمنان قرآن و دین اسلام برای چه گناهی مردم بیگناه شهرهای مرزی را می زند؟ طفلهای بیگناه را شهید می کنند؟ آیا این مردم گناهی را مرتکب شده اند که اینها با بمبهای سمی و شیمیایی برادران رزمنده را شهید و مجروح می کنند؟ به چه دلیل دمکرات و کموله کمین نشسته اند و برادران پاسدار و بسیج را در کردستان دستگیر و بدنشان را قطعه قطعه می کنند و سرشان را همچنین؟ امت مسلمان! من خودم عکس بدن پاره پاره را نگاه کردم، در مورد آن نمی شود صحبت کرد. یک نمونه دو نمونه را می گویم چشم او را از بیخ کندن، دست و پایش را بریدند. به چه دلیل است که امروز جوانان ما فریب انسانهای عوضی را خوردند و هیچ به فکر ساختن و اصلاح کردن خود نیستند؟ بیشتر جوانها به غیر از عده محدودی فریب شیطان را خوردند، فریب شیطان درونی را خوردند، اینها جوانی خود را تباہ ساختند و این انسانهای فریب خورده هرگز درد انسانهای خالص که در زیر موشکها و بمب های شیمیایی صدام زندگانی بسر می برند نمی توانند درک کنند. آنچنان این افراد پلید و این خوشبهای زودگذر دنیای فانی آنها را بر خودشان مشغول داشته است که حتی بفکر جنگ نیستند، چه رسد آنهمه جنایت و خیانت و ظلم را درک کنند و اعمالی بر خلاف شرع مقدس اسلام انجام دهند و آنها به خیال خام خود می خواهند فرهنگ غربی را دوباره در این کشور پیاده کنند، آنها آیات خدا را تکذیب می کنند، آنها بفکر خودشان هستند، اینها می خواهند ما اخلاق اسلامی را رعایت نکنیم و دنبال شهوت باشیم و همراه آنها باشیم و بسوی شما و همراه شما باشیم. ما خدا را می خواهیم و بعد از خدا، پیغمبران و اولیاء و اخلاق اسلامی را می خواهیم، ما می خواهیم تقوا و خود سازی سرلوحه زندگی ما باشد و هم علیه نفس اماره و استکبار جهانی بجنگیم. آنها فکر کردند که ما هر چه بکشیم اسلام امر به صبر می کند، شما هر چه بکشید و اسلام امر به صبر می کند، خیانت و تجاوز کنید اسلام امر به صبر می کند، یا اموال مردم را غارت برید اسلام امر به صبر می کند. نه چنین چیزی نیست. شما محرومین را بکشید اسلام امر به صبر می کند؟ چه شخصیتها را ترور کنید و مسئولین با تقوا را ترور کنید اسلام امر به صبر می کند؟

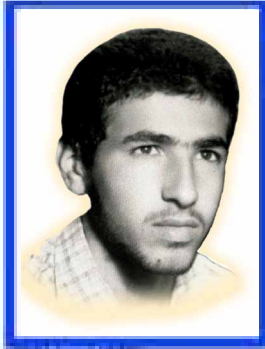
وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَلِّبِينَ - وای بحال آنانکه آیات خدا را تکذیب می کنند. وای بحال آنانکه می گویند روز قیامت وجود ندارد، وای بحال آنانکه بعنوان اینکه مسلمان هستند، مسلمان را می کوبند، وای بحال آنانکه با نام شهید و با نام امام و خدا و حزب الله، برادران حزب الله را می کوبند، وای بحال آنانکه می گویند این طبیعت و جهان خود به خود بوجود آمده و از ماده بوجود آمد. نباید کارهای بد انجام دهید و به ناموس مردم تجاوز کنید، کار خوبی نیست عذاب خداوند بر شما باد.

خداوند در قرآن می فرماید: ما اینگونه انسانها را هلاک می سازیم. كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ: ما بدکاران عالم را همین گونه هلاک می سازیم. گفتند عمل کنید در همه امور تقوا، تقوا، تقوا را رعایت کنید و در نماز جمعه ها شرکت کنید و مجالس مذهبی و نماز جمعه را باشکوه بجای آورید که ما برای نماز و مجالس مذهبی می جنگیم نه برای کار، نماز بخوانیم و باید حتما خود را بسازید. دشمنان قرآن و بخصوص منافقین کوردل از مجالس مذهبی و نماز جمعه بترسند، از گناهان کوچک پرهیز کنید که زمینه ساز گناهان بزرگ می شود. در آخر از امت مسلمان ایران می خواهم پشتیبان انقلاب و ولایت فقیه و دیگر مسئولین باشند. همه باهم دعا بجان امام و مسئولین و بخصوص ائمه جماعات بالاخص امام جمعه محبوب محترم بهشهر حجت الاسلام سید صابر جباری را فراموش نکنید. از برادرانم می خواهم بدی از من دیدند ببخشند، و بعد از من سلاح مرا بگیرند و در نماز جمعه حتما شرکت کنید. خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و بر عمر رهبر افزا -

تفنگ بر دست در میدان تیرم/ هوای شهر اهواز کرده پیرم - برو مادر نماز خود را ادا کن/ میان هر نماز ما را دعا کن

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. پروردگارا، ما به کتابی که فرستادی ایمان آوردیم و پیروی کردیم رسول تو را، نام ما را در صفحه اهل یقین ثبت فرما. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته - مورخه ۱۳۶۴/۱/۲۳ - علی خلیلی





## شهید دانش آموز محمدولی دارابی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدولی دارابی  
محمدولی دارابی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
فاطمه دارابی و پدرش علی دارابی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان شریعتی با موفقیت و  
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدولی دارابی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ منطقه شلمچه در اثر اصابت  
موشک تانگ شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای حسین آباد شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۴۶»

## محمدولی دارابی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَ لَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ

به کسی که در راه خدا کشته شده است مرده نگوئید بلکه آنها زنده هستند و لکن این حقیقت را نمی فهمند.

دروید بر رزمندگان که مرگ سرخ را برای خود برگزیدند. درود خدا بر ائمه معصومین و با سلام بر مهدی موعود یگانه منجی جهان و با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بر رزمندگان اسلام که در صحنه حق علیه باطل فلسفه (کل یوم عاشورا و کل عرض کربلا) را تحقق می بخشند و بار دیگر حسین وار در عاشورای کربلای ایران با یزیدیان و هر چه مظاهر شرک و کفر و الحاد به ستیز برخاستند و در این مصحف، مرگ سرخ را برای خود بهترین مرگ برگزیدند و تداوم بخش خط سرخ شهیدان تا قیام شاهد شهیدان گشته اند. امروز روزی است که با ایثار و گذشت درخت تنومند اسلام سرسبز و خرم باقی ماند.

آری امروز از خود گذشتگی و ایثار است. امروز از خود گذشتن و بخدا رسیدن است. آری باید همانند رود بود و جریان داشت و به دریا پیوست و در غیر این صورت به گند خواهیم آمد. ای کسانی که خبر مرگ مرا به خانواده ام می دهید به مادرم بگوئید که جوانتان راه حسین را انتخاب کرد و ناکام نمرد. بلکه به کام خود رسیده است من تنها آرزویم همان آرزویی است که امام حسین (ع) آن را از خدا می خواست و سر آخر هم به آرزوی خود رسید، من آرزویم است که حسین وار بمیرم و حسین گونه از این دنیا به دیار آخرت بروم.

ای امت حزب الله! آن کسانی که از میان ما می روند آن کسانی هستند که عشق واقعی خود را شناخته اند و به مرگ سرخ رسیده اند و طالب مرگ هستند. (مرگ اگر مرد است گو نزد من آی / تا در آغوشش کشم تنگ تنگ) این را بدانید و یقین داشته باشید که این انقلاب شکست نمی خورد و ضد شکست است زیرا با داشتن صاحب اصلی آن امام زمان، و با داشتن فداکاران و جانبازان و ایثارگران، اسلام هرگز شکست نمی خورد. آمریکا و کج روان باید در فکر این نباشند که این انقلاب ما شکست می خورد.

پدر و مادرم! اگر از سخنان و فرمان شما سرپیچی کردم و زحمات شما را نتوانستم جبران کنم عفویم کنید و بدانید که راه حق را رفتم و این راه هم ادامه دارد چون راه انبیاء است و راه اولیاء. آری من بر حسب وظیفه (یک جانباز فداکار اسلام) شرعی و دینی که داشتم در خودم احساس کردم و خود را مکلف دانستم به جبهه بروم با یک دست اسلحه و با یک دست قرآن بدست گیرم و از حیثیت و شرف مملکت و برای دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی تا سر حد جان کوشا باشم و وظیفه ام را ادا کنم. باشد مورد قبول خدای بزرگ قرار بگیرد و این را بدانید که برای شرک و ریا نیامده ام بلکه برای هدفی آمده ام.

ای امت حزب الله! از شما می خواهم که زمزمه هایتان فقط برای دعا به امام باشد و کارهایتان برای خدا و در راه خدا باشد همیشه پشت سر روحانیت باشید - البته در کارهای خیر - و راه روحانیت را راه خود بدانید و دنبال راه امام خمینی باشید و به آن عمل کنید و برای اجرای هر چه بیشتر احکام قرآن و اسلام در پهنه جهان و در اقصی نقاط مستضعف نشین کوشا باشید تا سر حد جان. هیچ وقت نماز را سبک نشمارید و گول ضد خلق را نخورید و یار مخلص و دلپاخته اسلام باشید و همیشه با تقواترین فرد باشید و برای نجات مستضعفان کوشا باشید. از هر نظر فقط پشتیبان ولایت فقیه باشید که ادامه دهنده خط انبیاست و تمام اوامر او را عمل کنید. سرگذشت من ان شاء الله که شهادت باشد، شهادتی که لبیک الله باشد، که خدای بزرگ به این کار من جواب مثبت دهد.

تنها راه سعادت، ایمان جهاد شهادت. به امید اینکه اتحاد جماهیر اسلامی در پهنه جهان گسترش یابد. به امید نابودی هر چه ظلم و ستم و مستکبر و منافق و به امید پیروزی مستضعفین و اسلام و مسلمین

محمد ولی دارابی اعزامی از بهشهر ۶۱/۳/۲۳



شهدای دانش آموز

## سیدحسین دروازه طوس

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدحسین دروازه طوس  
سیدحسین دروازه طوس در ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کبری مرتضوی و پدرش سیدرضا دروازه طوس پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدحسین دروازه طوس در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۰۱ عملیات والفجر ۴ منطقه مریوان-کردستان در اثر اصابت ترکش به پا شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. بیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۴۸»

## سیدحسن دروازه طوس

وصیت نامه سیدحسن دروازه طوس بسم الله الرحمن الرحيم تاریخ ۶۲/۴/۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ

ای کسانی که ایمان آوردید از قیام کنندگان بالقسط و گواہانی برای خدا باشید اگر چه این شهادت بر علیه خودتان یا مادر و پدر و نزدیکانتان باشد.

نمی دانم سخنم را از کجا شروع کنم و چه بگویم و شاید این نکته ای باشد که بطور وصیت از من باقی بماند. جبهه های نبرد با صدامیان کافر حکم دیار پر از شور و عشقی را دارد که هر دل تپنده ای آرزوی دیدار آن را می کند. از مرد و زن، کودک و پیر، هر که را بپرسی در آرزوی زیستن و رزمیدن در جبهه ها می سوزد. اگر جلودار خردسالان نگردي درس و مدرسه را رها کرده و یک لحظه تاب در امن و آرامش خانه مانند آن نمی آورند کما اینکه بسیارشان رفتند. اگر جلودار زن نگردي، کودک شیرخواره اش را در آغوش گرفته یا بر پشت می بندد و به جبهه ها می رود در آرزوی اینکه هر کاری که از دستش برآمد انجام دهد و اگر برای پیرمردی ۷۰ ساله دلیل سالخورده گی اش را پیش رو نیاوری با همان قامت فرتوت به جنگ تن به تن با دشیمان عراقی می رود. به هر حال در این رهگذر ما هم که چون قطره ای دور افتاده از دریا در عطش رسیدن می سوختیم عاقبت برای چند روزی راهی آن دیار شدیم تا مگر دیدار آن دیار، عطشمان را کاهش بخشد و رنج غربتمان را سبکتر سازد، تا مگر برای ماندن از ساکنان آن دیار از رزمندگان دلاور آن سرزمین نیرو گیریم و از هدف بزرگشان الهام.

شما ای ملت شهید پرور ایران! باید افتخار کنید که چنین رهبر بزرگی دارید و شما ای پدر و مادر و خواهر و برادر بهشهری! باید مواظب باشید که ضد انقلاب نتواند در داخل شما نفوذ کند و شما ای ملت شهید پرور ایران! حال که دوران غیبت امام عصر (عج) است شماها باید اطاعت از امام و اطاعت از ولایت فقیه و اطاعت از پیامبران و اوصیای پیامبران کنید و این منافقین داخلی نتوانند در داخل شما رخنه ایجاد کنند و شما ای ملت شهید پرور! این را باید بدانید که همیشه و در همه جا که هستید اعتقاد به خدا و پشتیبان ولایت فقیه و پشتیبان حق و پشتیبان رزمندگان اسلام باشید.

و چند کلمه ای سخن با پدر و مادرم دارم: شما ای پدر و مادرم! اگر کشته شدم بر مزار من گریه نکنید و امیدوارم که مرا عفو کنید چرا که فرزندی خوب و آنطوری که می خواستید برای شما نبودم و تو ای برادرم راحت را همچون حسین وار (ع) ادامه ده که تا دشمنان نتوانند به اسلام و دین و قرآن لطمه ای وارد آورند. و شما ای خواهرانم! حجابتان را آنطور حفظ کنید و راهتان را زینب وار در راه رسیدن به خدا کوشش کنید اگر در این چند ورقه که بطور وصیت نامه بجای ماند اشکالی وجود دارد مرا ببخشید. به امید هر چه زودتر ظهور کردن امام زمان (عج) و به امید پیروزی تمام رزمندگان اسلام و برپا ماندن عدل در سرتاسر جهان - این شعار همیشگی را از یاد مبرید:

(خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار)

برادر کوچک شما

سیدحسن دروازه طوس ۶۲/۴/۱



شهر آموز شهید

## محمود درودی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمود درودی  
محمود درودی در ۹ آبان ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه مجیدی و پدرش نوروزعلی درودی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان عباس زاده رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمود درودی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۵۰»





شهید دانش آموز

## مهران درویشی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مهران درویشی  
مهران درویشی در ۷ آبان ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فرخنده خادمیان و پدرش اکبر درویشی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان شریعتی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مهران درویشی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۷ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۵۲»

## مهران درویشی

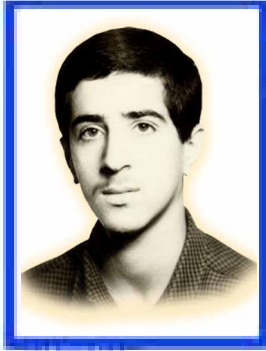
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُوْنَ - اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمد رسول الله و اشهد ان على ولي الله  
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَصَىٰ نَجَبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا بَدْلًا . سخنی با شهید کربلا: السلام  
 عليك يا ابا عبد الله الحسين، يا حسين شهيد پر کشيدم بال هائم را شکستند، به سوی تو دویدم پاهایم را بریدند، قلبم را با یاد تو پیوند  
 دادم ولی با آماج رگبار گلوله های شیطانی قلبم را سوراخ کردند و صورتم را متلاشی ساختند به طوری که جایی برای بوسه مادرم  
 باقی نگذاشتند. السلام عليك ايها الشهيد (هوشنگ) - به سوی تو می آیم تا در کنار تو باشم می آیم تا آزاد شوم تا زنده شوم، پس  
 (هوشنگ) برادرم از خدایت بخواه تا هدیه تولدم بهشت برین باشد. کوتاه سخن با امام امت: اماما دوستی تو و عشق تو در تمامی  
 سلول های بدنم رسوخ کرده و مرا از یاد تو غافل نگذاشته. اماما انقلاب اسلامی را حفظ می کنی. سخنی با پدر و مادرم: پدر و  
 مادر عزیزم! به خاطر زحماتی که برایم کشیدید از شما طلب عفو و بخشش می نمایم. پدر و مادر عزیز! نمی گویم که در فراق  
 من گریه نکنید بلکه عرض می کنم قبل از آنکه برای من بنالید برای آقایان ابا عبد الله الحسين بنالید و آنقدر بگویند که گریه برای  
 شهدا و ابا عبد الله الحسين سیاهی قلبتان را پاک می کند و به ایمانتان می افزاید. پدرم! می دانم که برای بزرگ کردن ما مقدر زحمت  
 کشیدی و خستگی آن را در چهره ات می بینم و صدای پسر جان درس بخوان، نماز بخوان، جبهه برو در گوشم زنگ می زند. حالا  
 بین پدر جان پسر در خون غلتید و به آن که پسر ت را آفرید پیوست. مادرم! می دانم که بسیار شما را زحمت دادم ولی نهایتاً  
 باعث افتخارات گشتم. این جملات مادر: پسر من باید به جبهه بروی تا سیاهی برود در گوشم است من به تو ایمان دارم که با  
 از دست دادن من سنگر جهاد سازندگی را خالی نخواهی گذاشت پس به این جهاد ادامه بده. مادر جان! خاله جان و عموهایم! من  
 پیش هوشنگ می روم تا تنها نمانم. با برادرانم: برادران و دوستان من! تقوی را نصب العین خود سازید و سنگر جبهه را مستحکم  
 نگهدارید و رهروان خط سرخ شهادت و ولایت باشید. و بسیج این دژ مستحکم انقلاب که عامل اساسی پیروزی اسلام است را  
 هر چه بیشتر و بیشتر تقویتش کنید که بسیج شهید می خواهد. بسیج از اولین میوه های انقلاب می باشد.

سخنی با خواهرانم: به خواهرانم در هر کجا هستند بگویند که مهران رفت تا دین بماند، مهران رفت تا عفت شما پایمال نشود،  
 مهران ها رفتند تا شرف و عزت و ناموسمان بماند پس خواهران مسلمان حجاب این سنگر مبارزه تان را حفظ کنید و در پناه آن  
 شعار استقلال فرهنگی و آداب تان را حفظ نمایید. سخنی با امت حزب الله: امت حزب الله و شهید پرور بهشهر! شما قهرمانید و این  
 قهرمانی هایتان را حفظ کنید و با شایعات و اکاذیب شخصیت افراد و خط امام را ترور نکنید. قدر آن سید بزرگوار، آن که در میان تان  
 است و آشنایان را می گویم امام جمعه محترم حجت الاسلام سید صابر جباری را که خدا حفظش کند بدانید.

کور دلان اعتراض می کنند و می گویند جبهه سخت است و جای خوبی نیست و نرو اما یاران و دوستان من و برادرانم این جمله را با  
 خط درشت بنویسید و جلوی جنازه ام بگذارید که آنقدر به جبهه می روم تا شهید شوم. شهید بیش از ۸ بار به جبهه رفته و یکبار  
 از ناحیه پا به سختی مجروح گشت. از مردم بهشهر تقاضا دارم اگر کسی از من طلبی دارد به پدر و مادرم مراجعه کند و طلبش را  
 دریافت نماید. سخنی با دوستانم: دوستان من! نمی دانم با چه زبانی از شما تشکر کنم به خاطر جلسات و کلاس هایی که در انجمن  
 و بسیج گذاشتید تا فکرم رشد کند و این افتخار را کسب کنم و جزو شاگردان دانشگاه جبهه شوم و در این دانشگاه که مدرکش  
 شهادت است فارغ التحصیل شوم. همانند امام حسین (ع) اگر خداوند به ما اجازه شفاعت داد بعد از شفاعت پدر و مادرم و کسانی  
 که برای به صحنه در آوردنم زحمت کشیدند و از نیست و هستشان مایه گذاشتند سپس شما را شفاعت خواهم نمود. سخنی با  
 مربیان تربیت: از کلیه کسانی که در امر تعلیم و تعلم زحمت کشیدند سپاس گذارم و به همه عزیزانم عرض می کنم تزکیه مقدم بر  
 تعلم است ابتدا انسان باید خود مزیکی باشد و در این راه مسامحه کردن امری خطرناک و چه بسا نابود کننده می باشد. از شما مربیان  
 و معلمان و دبیران که عمری را در تهذیب نفس کوشش و مجاهدت کرده اید راضی هستم و همچنان در تزکیه و تهذیب نفس خود  
 بکوشید تا دست پروده های شما نیز راه مستقیم شما را بروند و به سعادت اخروی و ابدی برسند. و از دانش آموزانی که سعی  
 در تصفیه نفس خویش دارند و در این راه خود را به کمال علم و عمل می رسند تقاضا دارم که همچنان به درجه زهد و علم خود  
 بیافزایند تا از عاملان راستین شوند و بتوانند این جاده پر نشیب و فراز را ببیمایند، چرا که انسانی که علم و تقوا داشته باشد می تواند  
 بهتر به هدف نزدیک شود تا کسی که فاقد آن باشد و در ضمن باید این راه را به دیگران هم نشان دهید. در آخر از آقای شریعتی  
 و معلمین محترم دبیرستان شهید رجائی پوزش می طلبم و از شما می خواهم که دانش آموزان را همانند شاگردان مکتب امام جعفر  
 صادق بار بیاورید. نیایش: آنقدر به جبهه می روم تا شهید بشوم. یا الله... از همه گسستم، از جان گذشتم، به تو برسم ولی نمی دانم  
 که قبول می کنی یا نه. خدایا مرا دریاب و رسوایم نساز. الها دوست دارم تنها بمیرم، دوست دارم بی کسی بمیرم، خوش دارم با یاد  
 تو بمیرم، خدایا خودت گفתי اگر جانت را گرفتم خون بهایش بهشت است. پس خدایا من را دریاب مرا که من عاشقت گشتم  
 نه عاشق بهشت بلکه عاشق رحمتت. خدایا عشقت را در دل من نهادی پس بگذار به آرزوی دیرینم که رسیدن به معشوقم که تو  
 باشی برسم. نماز را امام جمعه محترم بخوانند.

و السلام عليك - مرا کنار پسر عمومی شهیدم (هوشنگ درویشی) دفن نمایند. کتاب هایم را به برادرم بدهید.





## شهید دانش آموز عباسعلی دریایی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباسعلی دریایی  
عباسعلی دریایی در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زهرآ گرجی زاد و پدرش مرحومعلی دریایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گرجی محله با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عباسعلی دریایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۷ عملیات والفجر ۱۰ منطقه  
حلبچه در اثر اصابت ترکش به شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان  
شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۵۴»





شهید دانش آموز

## رامین دفتری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رامین دفتری  
رامین دفتری در ۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان قائمشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش لقاء بریمانی و پدرش پرویز دفتری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان عباس زاده با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رامین دفتری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۳ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به شکم و سینه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۵۶»

## رامین دفتری

بسم الله الرحمن الرحيم به نام خدا پاسدار حرمت خون شهیدان

با درود و سلام بر پیامبر گرانقدر اسلام حضرت محمد(ص) و ائمه اطهار و مهدی موعود (عج) و نائب برحقش امام خمینی بت شکن و با درود و سلام بر شهدای گرانقدر اسلام از آغاز تا امروز و سلام بر امت شهیدپرور. به نام آن که حرکتکم با یاد او و ادامه حرکتکم به عشق او و انتهای حرکتکم به او ختم می شود، فرمانروای آسمانها و زمین و دانای آشکار و نهان، قادر بی همتا و صاحب روز جزا، او که آفرید مرا و هدایتیم کرد به وسیله پیامبران بالخصوص محمد(ص) و امام معصوم و باقی گذاشت مهدی (عج) را جهت دادخواهی از ظالمان و برانگیختن خمینی را به نیابتش تا راه گشای انقلاب جهانی مهدی (عج) باشد و وعده نمود مستضعفین را به وراثت و حکومت بر زمین و بشارت داد مومنین را به پاداشی بزرگ و مشرکین را به عذابی دردناک و بر پامی دارد قیامت را تا جزای اعمال بندگانش را بدهد و خواست تا بندگانش را امتحان کند به سختی ها، جنگ ها و درگیری ها، شهدا و خدا این چنین می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. و امت این سعادت را یافت تا ایمانش را اثبات کند و با نثار جان و مالش دین محمد(ص) را ترویج و درخت اسلام را با خوش آبیاری نماید و خالصانه بانگ بر آورد که ای یادگار محمد(ص)، مهدی! او ای خمینی عزیز! ما به رهاست ایمان داریم و جان ناقابل خود را در راه اسلام عزیز بر کف نهاده و از جنگ هراسی نداریم. اینک ایده های قرآن را به ایمان تصویر نمودیم و ترفندهای دشمن را بر ملا ساختیم. ما امت اسلام از غیر تو فرمان نمی بریم و به راه تو که همانا راه خداست دل بسته ایم و بر پیمان خود به یاری تو پابرجا خواهیم بود تا پوزۀ کفر جهانی را به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به خاک مالیده و مستضعفین را بر مستکبرین غالب گردانیم ان شاء الله و این حقیر افتخار دارم که به عنوان قطره ای از دریای خروشان رزمندگان اسلام از حضور در جبهه به خود ببالم و از گناهان گذشته به درگاه ایزدمنان بنالم و از بارگاه رحمتش تقاضای عفو و بخشندگی نمایم، شاید گوشه ای از دین عظیم را که بر گردنم است ادا کنم و در راه پایداری جمهوری اسلامی و خط ولایت فقیه مورد لطف پروردگار قرآن قرار گرفته و جان ناقابل را به پیشگاه حضرت باری تعالی تقدیم نموده تا در پی زندگی بی ثمر که به غفلت گذشته مرگ آبرومندان و عزت جاودانه از سوی خدا نصیبم گردد. اگر چه کوچکتر از آنم که حتی تقاضای این مقام شایسته را از مقام خدای رحمان نمایم اما امید بر رحمتش و فضل و کرمش مرا بر آن داشت تا از درگاه با عظمتش عاجزانه تقاضای عفو و بخشندگی و عافیت نمایم. اما از مادر عزیزتر از جانم می طلبم فرزند کوچکش را ببخشد که اگر در این عالم به دیدارش نیامدم در قیامت به دست بوسی او و پدر بزرگم خواهم شتافت و از او می خواهم که همچنان استوار و مقاوم بپیکر خون آلود مرا بوسد و مشت های گره کرده اش را برفرق کفر بکوبد. مبدا از فراغم اندوهگین شود که مایه خوشنودی دشمنان است. بلکه به درگاه خدای تعالی سپاس بگذارد که این فیض عظیم نصیب این بنده حقیر و سراپا تقصیر شده است. مادرم! اگر خواستی گریه کنی به یاد علی اکبر حسین (ع) گریه کن که غربان به شهادت رسید و پدر مظلومش را تشنه لب شهید کردند و اهل بیتش را به اسارت بردند. ما همه به عشق حسین (ع) و در راه تداوم انقلاب حسین به رهبری امام خمینی جان ناقابل خود را به اسلام هدیه می کنیم و شما ای برادر و خواهرانم بدانید که برادر کوچکتان در راه اسلام قدم گذاشت و از امامش تبعیت نمود و جز پیروزی اسلام و فتح کربلا و قدس هدف دیگری در سر نداشت و در این راه از جان گذشت و از شما انتظار دارد که این طریق الهی را به همت والای خود ادامه دهید و دست از حمایت اسلام برندارید. اگر طالب سعادت دو عالمید هیچ به این دنیا دل نبندید و خود را با این بازیچه سرگرم نکنید که بسی فریبنده است و انسان را از هدف نهایی اش که همان لقاء الله است باز می دارد. خداوند به همه شما توفیق بندگی اش عنایت فرماید و قلوبتان را به نور ایمان منور و روشن گرداند و شما را از سربازان مخلص امام زمان و نائب برحقش امام خمینی قرار دهد. و از شما دوستان و آشنایان و امت حزب الله می خواهم همانطور که به عشق حسین (ع) به ندای امام امت پاسخ مثبت دادید و با نثار جان و مال خود اسلام را زنده و طاغوت را سرنگون کردید و جنگ تحمیلی را با تمام مشکلات به پیش بردید اینک با همان عشق حسینی در صحنه باشید و از امام عزیز پیروی کنید که سعادت دو عالم در سایه اطاعت از ولایت فقیه است و بدانید که پیکر خونین اسلام زیر ضربات ابر قدرت های جنایتکار و مزدوران دیو صفتشان اگر چه ظاهراً قرار دارد و تمام موشک ها، راکت ها، توپ ها و خمپاره ها اگر چه ظاهراً خرمن شهر و آبادان و ایلام و مریوان را ویران می کند تا قصر شیرین و هویزه را به کلی بن خاک مبدل می سازد اما تمامی این یورش های صدام و حامیانشان برای محو اسلام عزیز و تسلط بر جان و مال مسلمین است. و پیمای با شما ای خواهرم! اکنون که نوشته های مرا گوش می دهی من از لابه لای واژه ها و کلمات تو را می بینم و می شناسم و احساس می کنم تو را در خیلی جاها دیده ام، در روزهای سرخ انقلاب، گاه در حماسه های خونین، زمانی در پیشاپیش ستون جمعیت راهپیمایان و گاهی میان دریای مردم فروشنده تو را خوب می شناسم و چه قهر مانانه از صحنه مزارع گرفته تا سالن های کارخانه و بر بالین مریض در بیمارستان تا سرکلاس درس مدرسه و دانشگاه، عرصه را بر طاغوت تنگ کرده بودی تا این که لاجرم در میدان های ایران لاله گون به خونت کشیدند.

## رامین دفتری

یادش بخیر چه روزهایی بود آنگاه که با دستان زنانه‌ات بطری‌های خالی را از بنزین و خرده صابون می‌انباشتی و بر دهان آن پارچه‌ای می‌بستی تا دهان یاهه گوی جلاخان چکمه پوش را در هم شکنی و به جهانیان اعلام کنی که این ملت با تاریخ حماسی زنی به نام زینب آشنا است. خواهرم آوازه کار دستی تو همان کوکتل مولوتف را می‌گویم همه جا پیچیده. آنجا که از سنای آمریکا تا پارلمان اسرائیل از جراید غرب نما رادیوهای شرق که هر کدام به نوبه خود بوقی برای جهانخواران به حساب می‌آید گذشت. به طوریکه همه جا سخن از معجزه ایران بود فرشتگان را می‌دیدم که به تماشا ایستاده و از نمایش حیرت‌انگیزت در صحنه خیابان‌ها انگشت می‌گزیدند آنگاه که با دستی تمثال مبارک رهبر و با دست دیگرت حجابت را که دژ نفوذ ناپذیر عصمت توست گرفته بودی تا پاسدار آزادی و عصمت با هم باشی منظره‌ای بس شکوهمندانه داشت. وقتی که صدای نازک تو طنین می‌انداخت (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) تاریخ را می‌دیدم که سراسیمه شده است و به خود می‌لرزد و این فریاد مقدس را جاودانه می‌سازد.

از یاد نخواهم برد، هرگز از یاد نخواهم برد لحظه ایستادن در کنار دیوارهای شهر آسان که گویی انسان برگزیده تاریخ ایستاده است چه زیننده است و پر معنی چادرت را رو به دیوار باز می‌کردی کمی از چادرت را بر صفحه دیوار می‌گرفتی تا بتوانی قسمت بیشتری را از دید شهر پوشانی و در آن قسمت و آن استتار چریکی‌ات بر راستای دیوار رقم می‌زدی (سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن) در روزگار غربت زن و در شرایطی که با نام آزادی، زن را به اسارت کشانده بودند حضور و تجلی شکوهمند پر صلابت تو در لحظات سرنوشت ساز تاریخ میهن مان این مطلب را روشن ساخت که می‌توان در عین یک زن مسلمان بودن و رعایت اصل حجاب، تعالی‌ترین درجات ارتقا از لحاظ علمی، فرهنگی و سیاسی بالا رفت. آری تو از عهده مسئله حجاب در عین حال داشتن حرکت اجتماعی به خوبی برآمدی. وقتی که برادرانت آخرین آلونک‌های شیطان را در هم کوبیدند و آن آهنگ حمله به پادگان‌ها و اجیران زور و ناآگاهان را داشتند تو را با آنان دیدم که تنهایشان نگذاشتی و با آنان در یک سنگر جنگیدی و دقایقی بعد در بیمارستان در کنار مجروحان به مداوای زخم تیر خوردگان مشغول بودی. جهانیان در این دوهزار روز مبارزه ما این نکته را از عملکرد تو دریافته‌اند که تو نه رضایت به وضع مبتذل زده عروسکی غرب خواهی داد و نه به کار زن ماقبل تاریخ خواهی گذشت بلکه تو سیر و سلوک دیگری خواهی داشت و نظام حقوق زن در اسلام تنها راهیست که هم شخصیت زن را حفظ کرده و از سقوط زن در مرداب متعفن غرب و غربیگری جلوگیری می‌کند و هم تکامل و اوج گیری زن را تا آخرین مرحله ممکن تضمین می‌کند.

«۱۵۸»

خواهرم! اکنون که درخشیدن آغاز کردی و قصد رفتن داری و نه ماندن همتی کن و به جهانیان بیاموز هنر زن بودن چگونه است و پیام حجاب زن مسلمان چیست. خواهرم! از پای نباید بنشیننی که اگر نشستی و مسئولیت از یاد بردی بیگانه لبخند می‌زند. محیط کارخانه‌ای که در آن کار می‌کنی، مسیر راهی که از آن عبور می‌کنی، سرکلاس درس و چمن دانشگاه، ساحل دریا و اتاق کاری که در آن قدم می‌زنی، به تو محتاج است. ای فاطمه گونه عصر خویش آگاه باش که اهریمن به خیمه پاکی نسل جوان یورش نبرد، عفت را به محیط کار خویش باز آر که بدون آن نفس کشیدن تعفن است. شکستن دیواره‌های عصمت جامعه روح شهیدان را می‌لرزاند چرا که شهیدان با خون خویش سعی بر این دارند که پاکی و عصمت و معنی زن را باز آرند. فرصت در غروب دوست داشتنی است و اگر اکنون کاری نکنی و طرحی نوسازی فرصت از دست می‌رود و باز می‌ترسم که ابرسیاه زن عروسکی چیده شود و باز فرار، طلاق و تجاوز و چه می‌داند خیلی از این قبیل که ارمغان وارداتی غرب است ... می‌خواهم با بیانی صمیمانه بگویم که سعی کن با آنان که پوشش و آرایششان سلامت جامعه را تهدید می‌کند و عملاً جارچی بی‌مزد و موجب غرب هستند، آن‌ها که به طوری در عروسکی و مبتذل بودن اصرار می‌ورزند که به قول یک نویسنده بزرگ (عاقبتشان کرایه‌ای شده است) با زبان منطق وارد شوی. خواهرم راحت را که همان رسالت داشتن و اصالت دار بودن است را تا پیروزی کامل معنویت و مرگ هر چه ابتذال ادامه بده و به قول برادران فلسطینی، ثوره، ثوره حتی النصر - امت حزب الله و حدت کلمه را حفظ کنید و از منادیان تفرقه دوری کنید و از یاد خدا غافل نباشید و همواره به یاد جبهه‌ها باشید و بدانید که امروز تکرار عاشوراست و اینجا کربلاست و نائب مهدی، خمینی پرچمدار این رزم خدایی است که برای خدا می‌جنگیم (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می‌کند و ثابت قدمتان می‌دارد - نوید غیبی را به خاطر بسپارید و بدانید و به آن عمل کنید که خدا به پیمان‌ش عمل می‌کند. از همه شما عزیزان تشکر می‌کنم و از آنان که دینی برگردنم دارند و من نتوانستم وظیفه‌ام را به آنان انجام دهم می‌خواهم که مرا ببخشند و از خدای رحمان برای همه شما عافیت نیکو، برای امام عزیز عمر طولانی تا قیام مهدی (عج) برای رزمندگان اسلام پیروزی نهایی بر کفر، برای مجروحین و معلولین شفای عاجل، برای اسرارهایی از بند صدامیان، برای خانواده‌های شهدا صبر جمیل و اجر جزیل، برای تمامی مسلمین توفیق عبادت و بندگی و برپایی حکومت الهی به رهبری مهدی صاحب زمان و در کنارش امام خمینی را می‌کنم. در ضمن می‌خواهم مرا پهلوی معلم شهیدم استاد محمد علیپور دفن نمایید و می‌خواهم بر پیکر من امام جمعه محترم ممان شیخ صابر جبیری نماز بخواند.

«والسلام علیکم ورحمة الله برکاته»



## شهید دانش آموز حجت دوستداری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حجت دوستداری  
حجت دوستداری در ۲۰ بهمن ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
حاجیه بزرگ عقیده و پدرش شعبان دوستداری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس فاریابی و سلمان فارسی و دبیرستان رجایی با  
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حجت دوستداری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۰۸ منطقه دهلاویه-سوسنگرد  
در اثر اصابت ترکش به سرو سینه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور  
بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حجت دوستداری

بسم رب الشهداء والصدیقین

من حجت دوستداری وصیت می‌کنم؛ وصیم خدای بزرگ و ناظر ملت قهرمان و شهیدپرور ایران. من به امر خدا گام از شهرم برداشتم و هجرت کردم به حماسه‌ها تا جهاد کنم فی سبیل الله و تا جان در بدن دارم مبارزه کنم و شهید بمانم و اگر نباشد در پیکار با دشمن اسارت را نپذیرم شهید شوم.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ - آنانی که ایمان آوردند و آنانی که از خانه و کاشانه خود هجرت کردند و جهاد ورزیدند در راه خدا و رجعت کردند به سوی رحمتِ خدای، که خدا غفار و رحیم است - ما به قدرت خدایی در رحم از گنداب جنینی می‌شویم سپس روح خدایی در ما دمیده و متولد می‌شویم و در پناه او رشد می‌کنیم، بالغ می‌شویم و سپس می‌میریم. اگر در این سیر از وقتی که شعور انسانی یافتیم و افکارمان قوه درک مطالب را پیدا کرد اگر به جستجوی خدا و رحمت بی‌پایانش نپردازیم تلف شدیم و اگر آگاه به وجود خدا شدیم و در راه او گام برداریم فنا شدیم و در راه او بودن بدون قتال با مشرکین که از راه او سرباز زدن و تن به اسارت دادن است ولی خدا بندگانش را آزاد آفرید.

«۱۶۰» من یکی از بندگان او هستم، من در دو شرط اول با قوه درک خودم که در سن پایین هستم احساس مسئولیت کردم و در آن گام نهادم و سپس منتظر فرصت برای آزمایش خود در شرط سوم شدم که رژیم منحط بغداد که از مشرکین است بر علیه ملت ایران به سرکشی و عصیان پرداخت و خواست اسلام ما را و مملکت ما را، و ما را به اسارت بکشد که مجبور به قیام شدیم و شهدا تقدیم کردیم و معلولین بجا گذاشتیم و ویرانی بر سر نهادیم و من به عنوان یک مسلمان وظیفه خود دانستم که از حیثیت اسلام و مکتبم دفاع کنم و به همین دو سلاح برداشتم و به پیکار خونین با مزدوران پرداختم.

به برادران و خواهرانم می‌گویم که تک‌تک شما موظفید با مشرکین جهاد کنید چه در سنگرها و جبهه‌ها با صدامیان و چه در پشت جبهه‌ها با عوامل داخلی آمریکا، منافقین و باز به شما می‌گویم؛ امامان این تنها باور مستضعفین جهان و رهبر مسلمانان جهان را رها نکنید حتی اگر تک‌تک شما به شهادت برسید.

در خاتمه به پدر و مادرم می‌گویم قلب‌هاتان را در مرگ من، با یاد خدا آرامش دهید و زیانتان را به مناجات وی مشغول دارید و شبها را به شکرانه قربانی دادن در راه خدا به نماز بایستید و چشمان و مغز هاتان را با آیات قرآن و تفکر به خدا فرمان دهید و گوش هاتان را از شنفتن حرف‌های بیهوده برحذر دارید.

حجت دوستداری بهشهر



شهید دانش آموز

## مجید دوستداری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مجید دوستداری ۲۶ فروردین ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حاجیه بزرگ عقیده و پدرش شعبان دوستداری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان رجایی رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید مجید دوستداری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۱۹ عملیات کربلای ۸ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سینه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



# مجید دوستداری

بسم رب الشهداء والصدیقین

نام و نام خانوادگی شهید: مجید دوستدار نام پدر: مقبول شهر / بخش: حصیر نوع عضویت: بیمه نسبت با شهید: برادر

قبل از شهادت محمد عارف خان خواب دیدم که مجید شهید در خواب  
 محبت در محبت فاجعه در حال دفن کردن او هستیم و قسم خداورامی کند برای  
 عبت از قبر کنار دیده می شود و عمارت در خواب می بینم که می کند بر سر  
 مادر این خواب اتفاقاً صبح است زیرا کنار جفت شهید محمد خان را دفن کرده اند  
 و جان برایی مجید در کنار جفت مانده پس خوابی حقیقت بخوابد ان شاء  
 الله این خواب است مجید وقتی خوابتم او را دفن کنیم در این مکان خود پیوست  
 بعد از این از آن آمد و دست مرا شد را کنار جفت دفن می کند و قسم  
 که با شهید پیوسته دفن شده است اولت پدر را با ~~خانواده~~ خانواده شهید محبت  
 کنیم پس بر رفتن شهید ~~م~~ مجید من آن روز دفن شود در حالیکه جان  
 از نازک کافری بود در این مکان با آن محبت کرد و راضی شدند، هنگام  
 کنن قبر و دفن مجید عارف خان منظره ای را دیدم که هنگام خواب قبل از دیده بود

«۱۶۲»

پایان  ادامه دارد

صفحه: ۱

امضاء نویسنده خاطره:



۱۳۷۱/۱/۱۷/۲/۸۰-۸۰۰۰۰۰۰۰ (خ)



## شهید دانش آموز غلامرضا دهقانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا دهقانی  
غلامرضا دهقانی در ۴ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
هاجر فرخزاد و پدرش قربانعلی دهقانی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

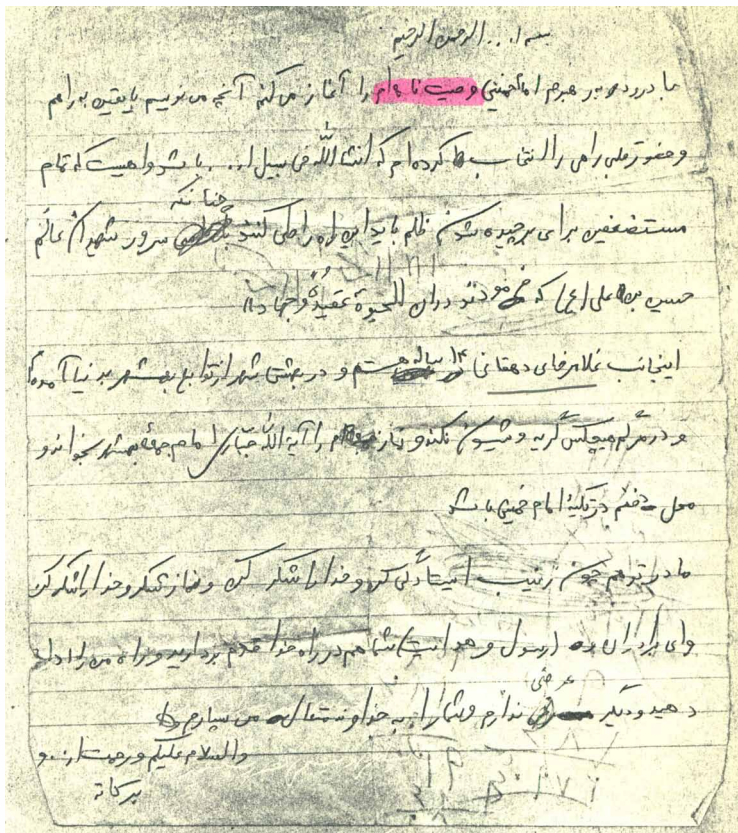
شهید غلامرضا دهقانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۶ عملیات محرم منطقه  
موسیان در اثر متلاشی شدن بدن بر اثر انفجار مین شهد شیرین شهادت را نوشید و در  
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا  
شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## غلامرضا دهقانی

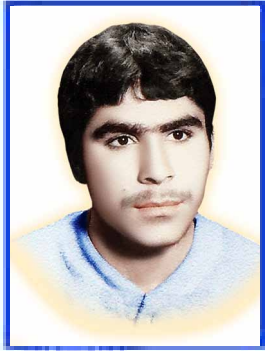
بسم الله الرحمن الرحيم

با درود به رهبرم امام خمینی - وصیت نامه‌ام را آغاز می‌کنم؛ آنچه می‌نویسم با یقین به راهم و حضور قلبی راهی را انتخاب کرده‌ام که انشاءالله (فی سبیل الله) باشد. راهیست که تمام مستضعفین برای برچیده شدن ظلم باید این راه را طی کنند. چنانکه سرور شهیدان عالم حسین ابن علی (ع) فرمودند: ((إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ)) اینجانب غلامرضای دهقانی ۱۴ ساله هستم و در بهشتی شهر از توابع بهشهر به دنیا آمده‌ام. و در مرگم هیچ کس گریه و شیون نکند و نمازم را آیت الله جباری امام جمعه بهشهر بخواند و محل دفنم در تکیه امام خمینی باشد. مادر! تو همچون زینب ایستادگی کن و خدا را شکر کن و نماز شکر و خدا را شکر کن. و ای برادرانم (رسول و هدایت) شما هم در راه خدا قدم بردارید و راه من را ادامه دهید و دیگر عرضی ندارم و شما را به خداوند متعال می‌سپارم.

والسلام علیکم ورحمه الله بركاته



«۱۶۴»



شهدای دانش آموز

## حسینعلی دهقانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسینعلی دهقانی  
حسینعلی دهقانی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
رقیه نظری و پدرش حسن دهقانی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسینعلی دهقانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۸ عملیات کربلای ۵ منطقه  
شلمچه در اثر جراحات وارده در اثر اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در  
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا  
شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسینعلی دهقانی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله یاری دهنده خون شهدا و با سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی و با سلام و درود به خانواده های شهدا انقلاب و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و با عرض سلام به پدر و مادرم که مرا با تربیت صحیح خویش به لیاقت عظیم شهادت رهنمون بودند. شهدا گل‌های پرپر شده این امتند . شهادت یعنی غرق شدن در اقیانوس بیکران وصال الله. همین بس که قرآن می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند و نزد خدای خود روزی می خورند .

مادرم! شیرت را بر من حلال کن و هر ناراحتی که از من دیدی مرا ببخش .

پدرم ! می دانم که فرزند خوبی برایت نبودم ولی تو به بزرگواریت مرا حلال کن . پدرم شهادت یعنی سوار شدن بر مرکبهای خوب و رهوار تیز پا و رسیدن به بهشت جاویدان .

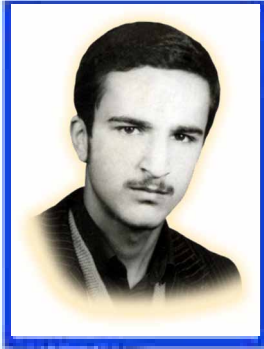
پیامم به هم سن و سالهایم این است که؛ تا جنگ ادامه دارد به جبهه بشتابید تا کار جنگ را یکسره کرده و ابر قدرتها را از پای در آورید.

پیامم به خواهرانم این است که؛ خواهران من حجاب اسلامی را حفظ کنید و مقاوم باشید و هرگز برای من گریه نکنید، شادی کنید تا دشمنان خوشحال نشوند.

و پیامم به برادرانم نیز این است که ؛ اسحله به زمین افتاده ام را بلادرنگ بردارند و پیشانی بند الله اکبر بر پیشانی بسته و وارد کارزار شوند.

در پایان نمازم را حجه الاسلام و المسلمین سید صابر جباری امام جمعه محترم بهشهر بخواند و مرا در تکیه امام خمینی رستمکلا در کنار شهدا دفن نماید و اگر نشد در قبرستان عمومی در کنار عمویم فرمان علی دفن نماید.

والسلام - ۱۳۶۵ / ۱۰ / ۱ - حسینعلی دهقانی



شهید دانش آموز

## حجت دیری

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز حجت دیری

حجت دیری در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان فیروزکوه استان تهران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش منظربانو خدادادی و پدرش یدالله دیری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان مطهری رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حجت دیری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۳ عملیات کربلای ۱۰ منطقه بانه - کردستان در اثر اصابت ترکش به سر و گلو شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حجت دیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ «قرآن کریم»

((مپندارید آنانی که در راه خدا جان باخته‌اند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌خورند))

بار خدا! اینک در حالی با تو سخن می‌گویم که خود بهتر می‌دانم که لیاقت سخن گفتن با تو را نداشته و ندارم. ای خدای مهربان من! دنیا بسان قفسی است که توان عروج و صعود در چکاد معرفت را از من سلب نموده است. و اینک در حالی به درگاه تو پناه می‌آورم که غل و زنجیرهای گناه و معصیت سراسر وجودم را گرفته، من در دل این شب ظلمانی وجودم، تو را می‌خواند، بدان امید که رایحه دلنواز و روح‌افزای تو به مشامم رسد و نور پر تالوئه محبت و عفو و بخشش تو در قلبم فرود می‌آید. آه چه زیباست حضور در محضر تو و جان دادن در راه مکتب و بی‌تاب بودن در راه وصال. ای امام! ای آنکه بسان خورشیدی در قلب تاریک مستضعفان عالم می‌درخشی، تو برایمان جاودانه‌ترین نعمات را به ارمغان آوردی. تو پر تالوئه‌ترین چراغ فروزان الهی در عصر حاضری. «ای امام! من فرزند توأم» هر چند نمی‌دانم این لیاقت را دارم یا نه، مرا ببخش که یک جان بیش نداشتیم تا در ره هدف حسین گونه‌ات تقدیم بنمایم. و ای کاش به اندازه ریگهای صحرا و قطرات باران جان داشتیم تا در طبق اخلاص می‌نهادم و تقدیم وجود پرچودت می‌نمودم.

ای امت شهیدپرور! چون پروانه گرد شمع وجود امام باشید و مطمئن باشید که جان باختن در راه هدف «او» همانا جان دادن در راه حسین(ع) است. مبدا بر اثر گذشت زمان هوای نفس بر شما غالب گشته و پا در وادی گذارید که اهل کوفه گذاشتند. بی‌شک لحظه لحظه زندگی ما توأم با آزمایش است که باید با صبر و مقاومت و بدور از هوای نفس از این میادین سرفراز و پیروز بیرون بیاییم. آری دنیا دار فانی است و آنچه برای همیشه باقی می‌ماند تقوی و دوری از معصیت است، پس متقی باشید. و نماز را با صلابت برپا دارید و در نماز جمعه و جماعات شرکت کنید و بداندید شرکت شما در نماز جمعه و جماعات از بمب اتم خطرناکتر است و از اختلافات و باندبازی‌ها و جناح‌گیری‌ها پرهیز نمایید. ان شاءالله آنان که به اختلافات دامن می‌زنند بیدار گردند و لحظه‌ای بیاندیشند که چه خواهند کرد در عالم قیامت در محضر این شهیدان، شهیدانی که بعضی چون حسین(ع) سر از بدن و بعضی چون ابوالفضل دست بر بدن ندارند. آیا وقت آن نرسیده که از مشاهده‌ی پیکرهای تکه تکه شده شهیدان بیدار گردیم؟ تا کی در خواب بودن و در رؤیای شیطانی فرو رفتن؟ آیا جز هلاکت و سوختن در زبانه‌های آتش ربانی چیزی را به دنبال دارد؟

ای کسانی که هنوز به آغوش انقلاب پناه نبرده‌اید! به خود آیین و قلوب زنگارتان را با آب تقوا صیقل دهید. پدر و مادر مهربان من! در غم و دوری‌ام صبور باشید و افتخار کنید که فرزندان فدای راهی شد که در آن راه، سر حسین از بدن جدا گردید. اگر اشک می‌ریزید دوست دارم به یاد حسین(ع) و مظلومیت اباعبدالله بریزید که حتی قطره‌ای در دریای وجود او نیستیم. پدر مهربانم! دستان پینه‌بسته تو برایم حکایت کننده درد و رنج‌هایی است که برای بزرگ کردنم متحمل شدید و بدان امید بودید که عصای دستت در پیری‌م گردم ولی چه باید کرد که امروز قافله اباعبدالله راهی دیار کربلاست و فردا دیر است. آری باید حرکت کرد آن هم امروز ...

مادر عزیز و مهربانم! زینب گونه صبر را پیشه کن. هرگز مهر و محبت‌های مادرانه‌ات را فراموش نخواهم کرد. پدر و مادرم! مرا حلال کنید و از این که نتوانستم فرزند خوبی برایتان باشم، مرا عفو بنمائید. در عروسی برادرانم یک جلد کلام الله مجید به عنوان روشن بخش راه زندگی تقدیمشان کنید و روی آن بنویسید از طرف (حجت دیری). برادرانم! سلاح بر زمین افتاده‌ام را برگیرید و پاسدار خون بر زمین ریخته‌ام باشید و با آنان که پایمال کننده خونمان می‌باشند، شدیداً مخالفت کنید. خداحافظ شما. و شما ای دوستانم! حق دوستی را بجا آورید و راهم را ادامه دهید. پدر عزیزم! مراسم یادبود مرا تا حد امکان ساده برگزار کنید و اگر امکان دارد پول آن را در راه خیر مصرف کنید.

حجت دیری - ۶۵/۱۲/۲۹



شهید دانش آموز

## جعفر دیندار

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جعفر دیندار

جعفر دیندار در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده رقیه مصدقی و پدرش ابوالقاسم دیندار پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید جعفر دیندار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۳۱ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد و در گلزار رستمکلا شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مزار نمادین دارد.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## جعفر دیندار

بسم الله الرحمن الرحيم

ما مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

هیچ قطره‌ای نزد خدا گرامی‌تر از قطره‌ی خونی که در راه خدا و حقیقت ریخته شده نیست.

پیروزی را شمشیر نمی‌آورد، پیروزی را خون می‌آورد.

به راستی که ما از او هستیم و بازگشت همه به سوی اوست.

با درود فراوان و بیکران به قلب تپنده‌ی مستضعفین و تنها روزنه‌ی دید مسلمان و محرومین، امام امت و رهبر عزیز و با درود فراوان به روان پاک تمامی شهیدان به خون خفته‌ی اسلام که با خون پاک مطهرشان نهال تازه ریشه دوانده‌ی اسلام را آبیاری کردند و به پیشگاه معبودشان شتافتند و با درود به رزمندگان جبهه و جنگ و با درود و سلام بر خانواده‌های معظم شهدا به خصوص به پدر و مادر که افتخار بر آنها که چنین فرزندان‌ی را تربیت کرده‌اند و با سلام و درود فراوان به امت زجر دیده و شهیدپرور ایران.

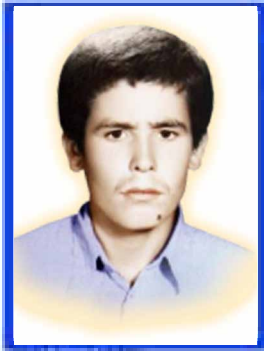
اینک شما را به خاطر خدا و رسول ترک کرده‌ام و عازم جبهه‌ی جنگ بر علیه باطل می‌باشم اما بدانید که قلبم با شماست و همواره با شما خواهم بود. آنگاه که با گلوله‌ها و خمپاره‌های دشمن تکه پاره می‌شوم، در آن موقع نیز با شما خواهم بود. ولی در آن فقط راهم است که با شادابی و خرمی با شماست و این است حیات جاودانی که خداوند به انسان وعده داده است و بدانید این سعادت است برای من و پدر و مادرم که چنین فرزندی تربیت کرده است و حسین وار، در راه خدا و به خاطر خدا و قرآن و رسول شهید می‌شوم. تا آنجا که می‌توانم می‌کشم تا دشمن اسلام را نابود کنم و اسلام را به پیروزی می‌رسانم و اگر نتوانستم می‌میرم که باز هم شهید می‌شوم و این یک سعادت است که خداوند برای انسان قرار داده است و علی علیه السلام درباره‌اش گفته است که شهادت دری است از درهای بهشت که فقط به روی اولیاء خاص خدا باز می‌شود. البته اگر من گناهکار سعادت آن را داشته باشم.

و ای مادر و پدر عزیز! نگران من نباشید که من راهم را انتخاب کرده‌ام و این راه‌ها بهترین راه خداست. ببین مادرم! که تمام برادران همه داوطلبانه برای اجرای جهاد عازم جبهه می‌شوند و این راه شهادت را انتخاب کرده‌اند. و ای مادرم! دلم کمی شور می‌زند و آن این است که فکر می‌کنم که شما ناراحت هستید، که من ناراحت می‌شوم، که همین کار باعث خجل شدن من و شما در پیش فاطمه زهرا (س) در روز قیامت خواهد شد و من به اجابت این آیه راه را انتخاب کرده‌ام که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بِيَانٌ مَرصُوصٌ.

و ای ملت ایران! چند سخنی با شما دارم و از شما می‌خواهم که امام را یاری کنید و او را تنها نگذارید و از شایعه پراکنان که اینان ایمانتان را سست می‌کنند دوری کنید. برادران من! همیشه به تبلیغ اسلام و این انقلاب پردازید، که این کارتان کمک به انقلاب و اسلام است و قدر این امام را بدانید و سخنانش را گوش دهید و عمل کنید. شما ای خواهرانم که چون زینب (س) زندگی کنید و بدانید که حجاب شما کوبنده‌تر از سلاح خونین من است و آنها نعمت‌های والای خدایی هستند و ارزش خود را بدانید.

و ای خانواده‌ام! اگر من در این راه موفق شدم و شهادت آن را یافتم برایم گریه نکنید که شهید شدن گریه ندارد، لباس سفید برتن کنید و صبور باشید تا مردم از شما روحیه بگیرند و فرزندان حزب‌الله خود را به جبهه بفرستند و در آخر به تمام اعضای خانواده‌ام و به تمام فامیلان و آشنایان و برادران پاسدار و بسیج و برادران انجمن اسلامی سلام می‌رسانم. و از مردم می‌خواهم که از آنان حمایت کنند و در آخر از همه‌ی برادران و خواهران خداحافظی می‌کنم. خداوند! اسلام و مسلمین را یاری ده، و پیروزی را هر چه زودتر برای مسلمین نائل بگردان. از خداوند می‌خواهم که ظهور امام زمان را سریعتر گرداند و سلامتی نائیش امام خمینی را بیفزاید و طول عمر او را افزون گرداند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



شهید دانش آموز

## تقی ذکریزاده

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز تقی ذکریزاده

تقی ذکریزاده در ۱۹ تیر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معصومه عباس زاده و پدرش قربان ذکریزاده پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس قابوس و صحرایی و دبیرستان حیدری با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید تقی ذکریزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۶/۱۰ منطقه کوشک در اثر اصابت ترکش خمپاره به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار رستمکلاهی شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## تقی ذکریزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و با درود به تمام شهدای انقلاب اسلامی و با درود و سلام به تمام روحانیت مبارز.

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا - إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

بدیهی است کسانی که در راه خدا سختی می کشند، آسانی هم در نظر گرفته شده است.

وَلَاتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ

همانطوری که مشخص است شوروی و آمریکا مثل تیغۀ قیچی اند که در ظاهر ضد همدیگر هستند اما در باطن برای قطع کردن یک ریشه می آیند، آن ریشه هم اسلام یا انقلاب اسلامی ایران است. شوروی و آمریکا برای نابودی اسلام، صدام حائن این نوکر خودشان را برای مقابله با اسلام به ایران فرستادند و جنگ را بر ما تحمیل کردند. اما صدام و صدامیان باید بدانند ما هر وقت مورد هجوم دشمنان اسلام واقع بشویم به استقبال شهادت می رویم و همیشه می گوئیم نه زیر بار آمریکا می رویم و نه زیر بار شوروی. چون ما مسلمان هستیم و می خواهیم آزاد و مستقل باشیم. من به مردم شهیدپرور ایران مخصوصاً مردم حق شناس بهشتی شهر توصیه می کنم که پایای امام و روحانیت مبارز، مبارزۀ خودشان را بر علیه شوق و غرب ادامه دهند و سعی کنید سخنانم را سرلوحه قرار بدهید. من که امروز عازم «۱۷۲» جبهۀ جنگ بر علیه کافر هستم شهادت را انتخاب کرده ام و این را بدانید که آگاهانه دارم به این جبهۀ حق علیه باطل می رویم.

اما وصیت به پدر و مادرم: نمی دانم چه بنویسم اما تا آنجایی که می توانم بنویسم بخشش خواستن از شما هست چون شماها را زیاد آزار و اذیت کردم و فرزند خوبی برای شما نبودم. باید مرا مورد عفو قرار دهید و مرا دم آخر حلال کنید. هرگاه خبر شهادتم به شماها پدر و مادرم رسید گریه و زاری اصلاً نکنید چون با گریه کردن شما روح من ناراحت می شود و هم منافق سوء استفاده از حرکات شما می کند و به جای سر و سینه زدن راهم را ادامه بدهید و امام را تنها نگذارید.

برادران و خواهران! من که دارم در جبهه بر علیه کافر می جنگم این را بدان آگاهانه می جنگم. برادرانم و خواهرانم! باید من را مورد عفو قرار بدهید چون برادر خوبی برای شماها نبودم، وقتی که بدنم را پاره پاره دیدید و حتی اگر سرم بر بدنم نبود یا اصلاً جنازه‌ی من برنگشت باید در بین این حادثه‌ها که در راه خدمت به اسلام اتفاق افتاد و افتخارآمیز است اصلاً ناراحتی نکنید و خواهش دیگرم این است که امام را تنها نگذارید، چون امت بدون امام مثل بدن بدون سر است و راه شهیدان را ادامه دهید.

دوستانم! در تشییع جنازه‌ی من اصلاً به سر و سینه نزنید به جای سر و سینه زدن راه امام را که راه انبیاء است ادامه بدهید و امام و روحانیت را حمایت کنید و هیچ ناراحتی نکنید.

والسلام

تقی ذکریزاده



شهدای دانش آموز

## محمد مهدی رحمتی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد مهدی رحمتی

محمد مهدی رحمتی در ۱۳ دی ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حلیمه جهانبخش و پدرش رمضانعلی رحمتی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس قابوس و دبیرستان مطهری رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد مهدی رحمتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۳ عملیات فتح المبین منطقه رقابیه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلاهی شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد مهدی رحمتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

گمان مبر آنان که در راه حق شهید شده‌اند، مرده‌اند. خیر، آنها زندگانی هستند نزد پروردگار متنع به نعمت‌های او شهیدان شمع محفل بشریت اند سوختند و محفل بشریت را روشن کردند (استاد شهید مرتضی مطهری) اینجانب محمد مهدی رحمتی داوطلب شدم که در راه دین مبین اسلام و به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی که همچنان شیری مقاومت می‌کند، اگر در این راه پر خیر و برکت و عاقبت ساز، شهید شوم مرا در قبرستان عمومی دفن نمایند.

امت شهید پرور و قهرمان! خداوند بر شما منت نهاد که این رهبر را به سویتان گسیل داشت، تا پیروی از مکتب همیشه جاوید اسلام و سنت رسول اکرم (ص) همچنان زندگی که او می‌خواهد و آن چنان از حق دفاع و بر ظالم و بر باطل بشورید که به سعادت برسید، و مانند زندگی پاک رسول اکرم زندگی کنید.

امت ایران درخت انقلاب اسلامی برای پیروز شدن احتیاج به خون دارد، امامان صدامی زند (هل من ناصرینصرونی) بر امت ایران است که به این پیام امام لیبیک گوئید و این درخت را با خون خود آبیاری کنید.

ای مادرم! کوه باش و چون کوه استقامت کن و هیچ لحظه از یاد خدا غافل مشو. در این راه بکوش که هر چه بکوشی «۱۷۴» باز هم کم است.

خواهران من! حال وقت آن رسیده است که رسالت زینب وار از خود را نشان دهید. این آب و خاک و مکتب اسلام بر گردن ما حق دارد تا در حفظ آن کوشش کنید و نگذارید به دست اجنبیان از بین برود. سلاحم را زمین نگذارید و راهم را ادامه دهید که اطمینان دارم ادامه خواهید داد. رهبر عزیز را تنها نگذارید و همیشه از او تبعیت کنید.

امیدوارم هیچ وقت به من ناکام نگویید چون در نهایت، کامم را گرفتم که بهترین نعمت هاست. پدرم! وصیت می‌کنم راهم را ادامه دهید و همچنان که در هنگام ادامه دادن هستید، نمازم را به شما واگذار می‌کنم هر چه صلاح شماست.

برادرانم! امیدوارم که سلاحم را زمین مگذارید و نگذارید هیچ کس در خواندن نمازم دخالت کند.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

مورخه ۱۳۶۰/۱۲/۱۴

همه با هم دعای فرج را بخوانید  
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



شهید دانش آموز

## رزاقعلی رزقی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رزاقعلی رزقی

رزاقعلی رزقی در ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش روبابه نوروزیان و پدرش سلیم رزقی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس قابوس و صحرایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رزاقعلی رزقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۴ عملیات فتح المبین منطقه شوش در اثر اصابت ترکش خمپاره به سر و سینه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلاهی شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رزاقعلی رزقی

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه

وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

کسی که دوست می دارد خدا و رسول او و کسانی را که ایمان آورده اند (او حزب الله است) پس به درستی که حزب الله همان پیروزمندان هستند.

شهادت سرآغاز پابندگی است / نترسم ز مرگی که خود زندگی است.

من مرگ با عزت را شکر می کنم که سالهای عمرم، تا فرا رسیدن یوم الله است. اکنون یوم الله دیگری است که پیرو یوم الله حسین (ع) می باشد. همان یوم الهی که در هزار و چندی سال پیش از این حسین در میدان شهادت در آن روز ندای (هل من ناصر ینصرنی) را سر داد.

حسین جان! اگر در آن فضای داغ و خونین کسی به فریادت نرسید و ندای تو را لبیک نگفت، ما پیروانت در فضای گرم و خونین ایران زمین دست مردانه را مشت کرده و به ندای غریبی و تنهائیت لبیک می گوئیم. والسلام وصیت آخر من این است؛ نماز مرا یک روحانی (سید) بخواند و دفن را در تکیه ای بکنید.

مادر! یک وصیت دارم که آن چیز بر گردن من هست شما آن را رفع کنید، اول پیروزی، دوم پیروزی، سوم شهادت «۱۷۶» نصیب شد. نماز و روزه مرا از سال ۱۵ دهم بدهید.

متشکرم دیگر عرضی ندارم. جز سلامتی شما را از درگاه خداوند متعال و تعالی خواهان و خواستارم.

(قسمتی از وصیت نامه شهید رزاقعلی رزقی)

وصیت نامه

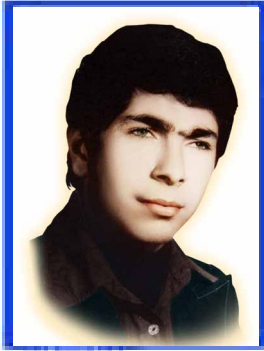
بسم الله

و من یتول الله و رسولہ و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون

کسیکه اوست پیرو خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند (اوان حزب الله است)

پس هر ستمگره حزب الله همان پیروزمندان هستند

شهادت سرآغاز پابندگی است



شهدای دانش آموز

## سید عبدالناصر رستمکلائی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید عبدالناصر رستمکلائی شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طیبه سادات برهانی و پدرش سیدعلی اصغر رستمکلائی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس صحرایی و دبیرستان شریعتی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید عبدالناصر رستمکلائی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۶ عملیات فتح المبین منطقه رقابیه در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلائی شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## سید عبدالناصر رستمکلائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آوردید و هجرت و جهاد نمودید در راه خدا، منتظر رحمت خدا باشید که خدا بخشنده و مهربان است.

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز / و رای حد تقریر است شرح آرزومندی

به نام خدا

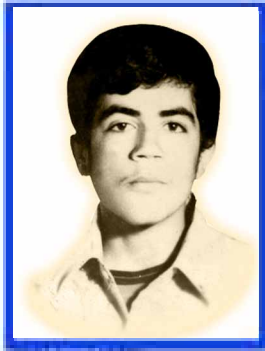
من سید عبدالناصر رستمکلائی متولد سال ۱۳۴۱ بدین وسیله اعلام می دارم که من این راه را با چشم باز انتخاب نموده و هیچ گونه تحریکی در آن از جانب کسی نشد. مسئله‌ای که موجب انتخاب این راه برای من شد ضرورت انقلاب بوده است. چون اکنون از طرف آمریکا و مزدور سرسپرده‌اش صدام خائن مورد تجاوز قرار گرفته است.

اکنون که اسلام عزیز را باید با خونها آبیاری کرد تا بتواند رشد نموده و در جهان طنین افکند، جایز ندانستم که یک جا بنشینم و تماشاگر حماسه آفرینان سپاه اسلام در جبهه‌ها باشم. من در این زمان ندای (هل من ناصر ینصرنی) حسین زمان خمینی بت شکن را لبیک گفته و به جبهه‌های حق علیه باطل می‌روم. و خواسته‌ی من از مردم شهیدپرور این است که هرگز امام را تنها نگذارند و از روحانیت مبارز می‌خواهم از امام دفاع کنند و توطئه‌ی خائنین به اسلام را در گلو خفه کنند. ارگانهای انقلابی همکاریهای لازم را نمایند.

اگر به خواست خدا در این راه به شهادت رسیدم نمازم را برادر سیدصابر جباری امام جمعه انقلابی بهشهر بخواند و برادر مبارز و مکتبی فضل الله عبداللهی در مراسم دفن من سخنرانی نماید و مادر و اقوام هرگز برای من گریه نکنند زیرا دشمن از گریه آنها خوشحال می‌شود و مرا در تکیه‌ی امام خمینی بهشتی شهر دفن نماید.

والسلام

سید عبدالناصر رستمکلائی ۶۰/۱۲/۳



شهید  
رضاعلی رسولی

## رضاعلی رسولی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رضاعلی رسولی

رضاعلی رسولی در ۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب رسولی و پدرش رحمان رسولی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس مشهد و بهشهر رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رضاعلی رسولی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۱ عملیات بدر منطقه جزیره مجنون در اثر جراحات وارده و غرق شدن در اثر اصابت گلوله به قایق شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کیاسر شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رضاعلی رسولی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - گمان مبرید آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنان زنده‌اند و در نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند.

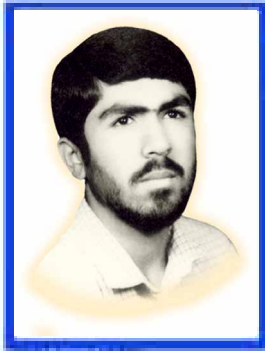
سلام بر مهدی، سلام بر خمینی، سلام بر امت، سلام بر شهدا، سلام بر حسین، سلام بر برادر شهید، سلام بر پدر و مادر عزیز، سلام برادران و خواهرانم، سلام بر شما امت حزب‌الله و همیشه در صحنه، سلام بر شما رهروان راه سرخ حسین (ع). پدر و مادرم، امت شهیدپرور! اکنون شما مانده‌اید و انقلاب، شما و رهبر، شما و مسئولین، مهمتر از همه شما و اسلام، حقیر وقتی به فکر اسلام بودم در خود می‌دیدم که به دفاع از اسلام بپردازم ولی اکنون خیالم ناراحت است، نمی‌دانم با اسلام چه می‌کنید؟ قلبم در تپش است، حرفهایی بزرگتر از خودم می‌زنم ولی امت! این را بدانید که شما دیگر بی‌مسئولیت نیستید. طوری نشود که در طول تاریخ مورد لعن قرار گیریم، نشود که آیندگان از نام ما نفرت داشته باشند، نشود که بار دیگر منافقین برگردند، نشود که باب رحمت از میهن رخت بریندد، نشود که خشم خدا نمایان شود، نشود که خلاصه انقلاب برود. بدانید که در هر صورت اگر بشود لعن خدا، نفرت شهدا، رویگردانی آیندگان بر کسانی خواهد بود که این چنین کنند. امت، امت حزب‌الله! اکنون نمی‌دانم که روی سخنم با کیست؟ ولی کوچکتر از آنم که بخوام شما را پند دهم. ولی تصمیم چنین کارهایی که می‌توانید به دولت کمک کنید. زبان دریایی باشید برای دولت اسلامی، حافظی باشید برای دستاوردهای خون شهدا که همان انقلاب اسلامی است، مبلغی باشید برای اسلام و دولت اسلامی و هیچگاه یک قدم بر نذارید که شما امید دولت و ملت هستید، شما اسناد گهربار انقلابید، همانند مجروحین و معلولین انقلاب اسلامی و جنگ.

«۱۸۰»

حقیر در اینجا سخنی دارم با برادران عزیز و هم سن و سال هایم: برادران عزیز! اکنون شما به مرحله‌ای رسیده‌اید که انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب چشم امید به شما دوخته‌اند. شما باید کاری بکنید که انقلاب بماند و آن را به نسل‌های بعدی تحویل دهید و آنطور نباشد که دچار وسوسه‌های جوانی شوید و به زندگی غربی و مادی دل ببندید و معلوم است که آن روز بر سر اسلام و انقلاب چه خواهد آمد. چرا که امروز استکبار جهانی فهمیده است که دشمن اصلی‌اش اسلام است و خدای نکرده اگر انقلاب اسلامی که تنها پایگاه واقعی اسلام است برود، مسلماً استکبار با انقلاب آن کاری را خواهد کرد که در طول تاریخ اسلام، با اسلام نکرده‌اند. شما که اکنون جوان‌های انقلاب و جوانه‌های انقلاب هستید طوری خود را بسازید که واقعاً یک فرد انقلابی باشید.

در اینجا سخنی دارم با پدر و مادر و برادران و خواهران عزیزم و آن درباره‌ی علت آمدن من به جبهه است. به جبهه آمدم چون تشخیص دادم که راه حق است، به جبهه آمدم چون می‌دانم که دفاع از حق واجب است. به جبهه آمدم چون خواستم به فرمان رهبرم عمل کنم. به جبهه آمدم چون می‌دانستم که روزی باید بمیریم پس چه بهتر که با عزت بمیریم همچون حسین شهید. و این نکته لازم است که گفته شود آن این که؛ کسی به من نگفته که جبهه بروم. من هم به همین علت خوشحالم چون راهم را با دلی باز انتخاب کردم و خودم تشخیص دادم. راضی نیستم کسی به کسی دیگر بگوید که تو او را به اجبار به جبهه فرستادی یا تو باعث شدی. دیگر حرفی ندارم. در رابطه با (خاک) سپردنم، مرا آنجایی بسپارید که قصد دارید برادرم را بسپارید. والسلام ۶۳/۱۱/۱۲

خدا حافظ همگی تان باشد. طلب مغفرت از همگی شما دارم. خدا حافظ پدر و مادر عزیز. خدا حافظ برادران و خواهران عزیزم. خدا حافظ دوستان و آشنایان و اقوام. به امید پیروزی حق بر باطل در تمامی زمان‌ها و دوران‌ها خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار - خدایا خدایا رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان



شهید دانش آموز

## رجبعلی رضائی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رجبعلی رضائی

رجبعلی رضائی در ۵ مهر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش لیلا قدیری و پدرش محمدعلی رضائی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شاه عباس و موسی زاده و دبیرستان مطهری رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رجبعلی رضائی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر و صورت و شانه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رجبعلی رضائی

بسم الله الرحمن الرحيم - لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الصَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا - سوره نساء ۹۴-۹۵

با درود بر سرور و سالار شهیدان حسین ابن علی که چگونه زیستن و چگونه مردن را به همه‌ی انسان‌های طالب آزادی و آزادگی آموخت و با سلام بر شهیدان و پیروان واقعی امام حسین (ع) که چه خوب درس ایثار و مردانگی را به ما آموختند با سلام بر رهبر و پیشوای مستضعفان جهان امام خمینی که به ما درس ایثار و فداکاری و شهادت چون جدش حسین (ع) آموخت. اینجانب رجبعلی رضائی بسیجی و جانباز کوچک اسلام و مقلد امام امت با کمال علاقه و ایمان و به امر جهاد به مبارزه علیه کفر وارد میدان کارزار شدم و نخواستم با ترک جهاد لباس ذلت در اندامم پوشیده شود و خواستم با فریاد خونین خود مظلومیت حسینیان را به گوش جهانیان برسانم و از این طریق لباس عزت پوشیده‌ام. (جهاد زره نفوذ ناپذیر الهی است، هر کس آن را ترک گوید خداوند بر اندام او لباس ذلت می پوشاند).

امت حزب الله! مطمئن باشید و بدانید که گلگون کفنمان یعنی آنانی که برای دین و راه الله به خون گلوی خویش رنگین شده‌اند، در این جهان جز نام افتخار باقی نخواهند داشت و در آن جهان جز در فردوس برین خانه نخواهند کرد.

برادران و خواهرانم! جبهه ما یعنی حامی مظلومان و ضعفا، خود را موظف می دانند که تا آخرین حد توانایی از حق و حقیقت دفاع کنند. عزیزان و سرورانم! جدیت کنید که دین و وجدانتان سالم بماند و اگر در این راه جانی فدا کرده‌اید افسوس نخورید. چرا که ما برای خدا می جنگیم و کسانی که با ما می جنگند مردمی خائن و بی دین هستند. به خدا سوگند یاد می کنم که هرگز در پیکار کافران ذره‌ای سستی از خود نشان ندهم. همچون تشنه کام به دنبال آب زلال می روم و تا سیراب نشوم برنخواهم گشت. سخنی دارم با مادر داغ‌دیده مهربان و عزیزم؛ مادرم! چه بگویم برایت که مسکن و جلودار طوفان قلب درونی و دل رؤفت گردد؟ من عاجز و ناتوانم که بتوانم تسکین دهنده‌ات باشم. خدای من! تو بهتر از همه می دانی که این مادر مهربانم چه‌ها نکشید. خداوندا درد دل مادرم را ناگفته بدان و نانوشته بخوان. مادرم! شش سال دوری برادرم احمد را در اسارت بعثیون کافر تحمل کردی و در شهادت برادر عزیزم غلامرضا گریستی و ناله کردی و باز هم صبر کردی. شرمندهام که بگویم دوری و شهادت کوچک‌ترین فرزند خود را تحمل کن. نمی گویم که گریه نکن اما بر مظلومیت حسین و بارانش که همچنان در غربت‌اند گریه کن چون جهانیان از سوز و گداز عشقشان بی خبرند. مادرم! شما بگویید که ما فدا نشویم و شما صبر نکنید پس چه کنیم؟ شما برای خدا همچنان که صبر کردید باز هم صبر کنید مطمئن باش که پیروزی همه فداکاران و صابران نزدیک است. مادرم! تنها گریه کن چون کسی را نیافتم که بتواند پایبای شما چون مظلومانه و مادرانه بگیرد. من و تو خوب از درون احوال و غمهای یکدیگر آشنا و باخبر بودیم اشک‌هایت را می دیدم گریه‌هایت را می شنیدم و دردهایت را احساس می کردم، ولی درمان همه دردها توکل به خدا بستن و به او پناه بردن و برای او صبر کردن و استمرار مبارزه علیه کافران است.

خدایا یک خواهش از تو دارم، آن این است که؛ به مادرم صبری عظیم و توانی مطمئن عنایت فرمایی. اما تو پدر گرامی ام! همانطور که برادر شهیدم غلامرضا قبل از من به شما سفارش فرموده بود، من هم به شما متذکر می شوم که غمخوار و همراه و همدرد مادرم باش. او را در روندی که در پیش دارد کمک کار و همراه باش چون خیر و صلاح شما در دو جهان می باشد. اما شما برادرانم! در رابطه با اسلام و امام و انقلاب و جنگ نیازی نمی بینم که سفارشی به شما بنمایم چون شما راهنمایم در مبارزه علیه کفر بودید و پایبای من در جبهه‌ها پیش آمدید و برادر کوچک‌تان را همراهی می کردید و فقط خواهشی که از شما دارم این است، که چون گذشته و حال مقلد بی چون و چرای امام باشید. و اما شما خواهران! زینب گونه با صبر خویش پیام رسان خون شهیدان باشید. چون صبر شما باعث امید برای دوستان انقلاب و موجب یاس و ذلت کوردلان خارج از خط انقلاب و اسلام می شود. صحبت‌های شما را فراموش نخواهم کرد چون شما خواهرانی وفادار و دلسوزی برای من بودید، تسکین دهنده مادرم باشید. در خاتمه نماز بر پیکرم را حجت الاسلام والمسلمین سید صابر جبار بخواند.

والسلام - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - بسیجی سرباز امام رجبعلی رضائی - ۶۵/۱۰/۶ خرمشهر



## شهید دانش آموز صفرعلی رضایی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز صفرعلی رضایی  
صفرعلی رضایی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بتول  
احمدی و پدرش علی خان رضایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در هنرستان چمران رشته راه و ساختمان با موفقیت و  
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید صفرعلی رضایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴  
منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده در اثر اصابت گلوله به بدن شهید شیرین شهادت  
را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال  
تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای گرگی محله شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## صفرعلی رضایی

بنام الله ... بیاد الله ... برای الله

با هزاران درود و سلام بیکران خداوند بر تمامی انبیاء و رسولان و امامان معصوم و سلام بر منجی عالم بشریت پرچمدار پرتوان نهضت جهانی اسلام و سلام بر تمام شهیدان و به رهبر بزرگ یاری دهنده‌ی رزمندگان امام خمینی. اینجانب صفرعلی رضائی فرزند علیجان ساکن روستای گرجی محله:

خدایا من که جز گناه و معصیت چیزی در توشه‌ی خود ندارم، من که چیزی ندارم در راه تو بدهم، پس خدایا جان مرا قبول کن تا ذره‌ای در راحت کاری کرده باشم.

خدایا می‌روم ندای مظلومانه امام را لبیک گویم، می‌روم تا اسلحه‌ی بر زمین افتاده‌ی شهیدان را بگیرم و راهشان را ادامه دهم.

ای کسانی که هنوز در خواب غفلت بسر می‌برید قدری بیندیشید و فکر کنید، اگر وجدان دارید، پیام برای آنانیست که خود نه تنها برای دین قدمی بر نمی‌دارند بلکه شکوه شان افزون است، آنان کسانی هستند که دنیای اخروی را به این دنیای فانی فروخته اند.

به خدا سوگند که دنیا معشوقی است که به هیچ کس وفا نخواهد کرد، کاری می‌کند که فردای قیامت در نزد اباعبدالله الحسین از شرم و خجالت سر به زیر افکنید.

(۱۸۴)

هر که به جهان آمد اهل فنا خواهد بود / آنکه پاینده و باقیست خدا خواهد بود

ای منافقین! به امت حزب‌الله این عاشقان حرم حسین بییوندید که خداوند منان در توبه را به روی همه کس باز گذارده است و اگر از کسی کار بدی سر زد به چشم همه نگاه نکنید.

سخنی چند با پدر بزرگوارم که من مظلومیت و ایمانش را از دستان پینه‌بسته‌اش خوانده‌ام.

پدرم! ای جفا دیده از دوران، تو برای حفظ آبرویم به سخت‌ترین کارها تن دادی.

پدر! اسلام در خطر است، میهن این منزلگه اجدادمان در معرض خطر است، پدر! من حجله‌های دامادیم را در سنگر به پا ساختم، نگو که پسر داماد نشد، شهادت عروس من است. من با خون دست و پای، خویش را حنا بستم.

پدرم! در روز عروسی من اباعبدالله الحسین، علی اکبر و قاسم داماد و بی بی فاطمه به بالینم می‌آیند و به من تبریک می‌گویند.

تو امید داشتی که من عصای پیری تو گردم، اما تو به آرزویت نرسیدی. ببخشایم ای پدر، ای پیر رنج کشیده، خداوند یارت باد و صبر و صبوری کارت.

هر شب جمعه اول سر قبر مادرم روید و بعد سر قبر من بیایید و سلام مرا به مادر عزیزتر از جانم برسانید.

صفرعلی رضائی سال ۱۳۶۵



شهید دانش آموز

## اصغر رضایی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اصغر رضایی

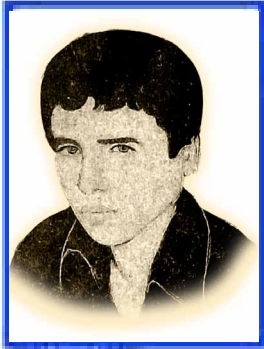
اصغر رضایی در ۱ دی ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش آسیه رضایی و پدرش صادق رضایی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بندرگز با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اصغر رضایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۴ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهید پرور بهشهر (گلوگاه) استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.







شهدای دانش آموز

## یدالله رعیت پناه

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یدالله رعیت پناه  
 یدالله رعیت پناه در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 لیلا بخشنده و پدرش بهرام رعیت پناه پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس پاسند و دبیرستان شریعتی رشته فرهنگ  
 و ادب با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
 اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
 مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید یدالله رعیت پناه در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۸ منطقه بستان در اثر اصابت  
 ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
 شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای علمدار محله شهرستان شهید پرور بهشهر  
 استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
 آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## یدالله رعیت پناه

بسم الله الرحمن الرحيم

«دوست داشتم شمع باشم در دل شبها بسوزم / روشنی بخشم به جمعی و خودم تنها بسوزم»  
 «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» - سوره بقره ۱۵۶ - کسانی که هرگاه دچار حادثه یا مصیبت شوند گویند بفرمان خداوندیم و همه به سوی او بازگشت می کنیم.

با سلام و درود فراوان بر شهیدان از صدر اسلام تا به حال و سلام و درود فراوان بر امام امت خمینی کبیر و با درود فراوان بر رزمندگان اسلام. خداوندا تو را شکر که شربت شهادت این یگانه راه رسیدن انسان به خودت (خدا) را به بنده فقیر و حقیر گنهکار خود ارزانی داشته ای و تنها راه سعادت خودم را شهادت در راه خدا می دانم. خداوندا مرا با اینهمه مهربانی و علاقه به امام امت خمینی کبیر و انقلاب اسلامی ایران (از خودت) دور مگردان و ما را در این راه ثابت قدم بدار.

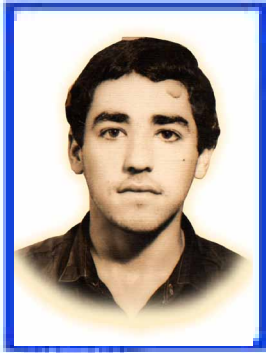
از پدر و مادرم می خواهم که برای این فرزند بی قابل و گنهکار خود ناراحت نباشید و اگر ناراحتی از فرزند بی قابل خود دیده اید برای رضای خدا ببخشید اگر شما نبخشید خدا نمی بخشد و از شما می خواهم که راه تمام شهیدان و برادر بی قابل خود را ادامه دهند.

«۱۸۸» من که شهید شدم غسل نمی خواهد که بدهید و با آن لباس که بر تنم است به خاک بسپارید. و مرا در کنار قبر (سیدزین العابدین حسینی رکاوندی) دفن کنید. پدر جان! مومنان باید همیشه در راه خدا جهاد نمایند و کارهایشان برای خدا باشد و برای خدا هجرت نمایند، هجرت همان دور شدن از محل و شهر و خانواده و دست از مال دنیا کشیدن و چشم پوشیدن از مادیات است. چون زندگی منزلگاه آزمایش است و انسان در هر لحظه ای پیش خدا آزمایش می شود و امیدوارم که شما در این آزمایش قبول بشوید.

قرآن کریم در مورد جهاد آیه های زیادی را بیان داشته است و می فرماید: هرگاه دشمنان بر شما و کشور شما و دین شما هجوم یا یورش آورده اند عقب نشینی نکنید و از علی (علیه السلام): زندگی هر چه باشد خواه ناخواه روزی پایان می یابد آنکه از جنگ بگریزد سرانجام، مرگ به سویش می شتابد.

دعا کنید که تمام رزمندگان در ردیف سربازان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قرار بگیرند و در رکاب او برای آزادی کربلا و قدس عزیز شمشیر بزنند و دعا کنید که این امام عزیز خمینی کبیر را خدا تا انقلاب مهدی برای این محرومان جهان نگه بدارد و دعا کنید که این جنگ به زودی به نفع اسلام پایان بگیرد و دنبال صلح یافتن جنگ نباشید و پیروزی به نفع اسلام باشید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته



شهید دانش آموز

## عسکری رفیقی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عسکری رفیقی

عسکری رفیقی در ۱۲ آذر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ذلیخا گرجی پور و پدرش نورالدین رفیقی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرجی محله و دبیرستان ودودی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عسکری رفیقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۸ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت تیر مستقیم شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عسگری رفیقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - میندارید کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده اند بلکه آنها زنده اند و در نزد خدایشان روزی می خورند. ((قرآن کریم))

با درود فراوان بر یگانه منجی عالم بشریت مهدی صاحب الزمان (عج) و با سلام بر مرجع و امید و رهبرمان، یاور مستضعفان و کوبنده مستکبران و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی و تمامی شهیدان گلگون کفن از صدر اسلام تا کنون.

اکنون که زمان زمانه جهاد و مبارزه در راه خداست از نظر شرعی احساس تکلیف کرده ام که از وطن هجرت کنم و به سوی دیار عاشقان و دانشگاه الهی بروم تا شاید در این دانشگاه انسان سازی قبول شوم و مدرک پرافتخار شهادت که عزت و سربلندی ابدی است نصیب من گردد. چرا که چقدر زیباست در راه خدا قربانی شدن و چه زیباست صحنه ای که انسان در راه هدف خویش که همانا الله است به خون می غلظد و مانند شمع می سوزد. اما سوختنی که همراه با روشن کردن قلوب دیگران است و به این دلیل همراه با سپاهیان محمد (ص) راهی جبهه های نبرد نور علیه ظلمت شدم تا راه رهروان حسین و شهیدان گلگون کفن اسلام مخصوصاً پسر دایی عزیز شهیدم (عباسعلی گرجی پور) را ادامه دهم.

پیام من به امت حزب الله و همیشه در صحنه این است که؛ به هیچ عنوان امام امت نجات دهنده تمام مستضعفان از یوغ مستکبران از خدا بی خبر را تنها نگذارید که او یک نعمتی است که خداوند به هر امتی اعطا نمی کند و شما باید شکرگذار این نعمت یعنی رهبری بر اساس اسلام و قرآن باشید که هستید. من در راه خداوند بزرگ برای او از جان خود که بهترین و با ارزش ترین نعمت خدادادی است گذشتم که خدای مهربان شاید هدیه مرا قبول کند و مرا از بندگان واقعی خود قرار دهد. در معبد عشق جان فدا باید کرد یعنی به حسین اقتدا باید کرد

بی سر به لقای یار باید رفتن دینی است که این گونه ادا باید کرد

و اما پدر و مادر عزیزم! می دانم که برای من خیلی سختی و مصیبت کشیده اید تا به اینجا رسانیده اید که یک رزمنده در راه خدا تربیت کرده اید و شما نباید ناراحت باشید که چنین فرزندی در راه خدا اینار کرده اید بلکه باید افتخار کنید و بر شهادت من گریه نکنید و همچون دیگر مادران شهدا باشید و صبر و استقامت داشته باشید و روح مرا خوشحال سازید.

پدرم! شما همچون الگوی من بوده اید و من افتخار می کنم که چنین پدری داشتم که مرا به راه راست هدایت میکرد. و اما برادران من! من از شما خیلی راضیم چون که هم خود زحمت کشیده اید و هم مرا راهنما بوده اید و من افتخار می کنم که برادرانم به یک جایی رسیده اند که می توانند به اسلام و مسلمین خدمت بکنند.

از خواهرانم و زن داداش ها می خواهم که همچون زینب (س) باشند و به هیچ وجه ناراحت نباشند چون که باید افتخار بکنند که زینب وار برادر خود را از دست داده اند.

در آخر از تمامی اعضای خانواده و فامیلهها و دوستان و آشنایان حلالیت می طلبم.

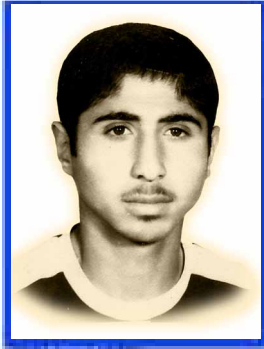
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بنده حقیر خدا؛ عسگری رفیقی

مورخه ۱۳۶۵/۱۱/۰۴

مرگ بر آمریکا - مرگ بر شوروی - مرگ بر منافقین - مرگ بر اسرائیل

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار



شهید دانش آموز

## علی اصغر رمضان زاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر رمضان زاده  
 علی اصغر رمضان زاده در ۷ شهریور ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 معصومه شکوهی و پدرش علی اکبر رمضان زاده پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا و دبیرستان عباس زاده رشته  
 حسابداری با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل  
 و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
 مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید علی اصغر رمضان زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
 که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۰۲ منطقه بصره  
 در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
 گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلای شهرستان شهید پرور  
 بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
 دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اصغر رمضان زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه علی اصغر رمضانزاده رستمی

با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی، هدف از جبهه رفتن مسلمانان ایران به خصوص قشر جوانان این است که؛ مملکت اسلامی ایران بعد از به ثمر رسیدن که با خون دادن بسیار زیاد بود، احتیاج به پاسداری از حرمت خون شهیدان و پیامشان که حفظ و حرمت است (نگهداری از مملکت و پاسداری دین و ایمان) دارد.

بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، آمریکا این امیر یالیزم جهان خوار به هر نحوی می خواست این انقلاب شکوهمند ما را ضربه بزند. حمله هوائی ناجوانمردانه وی در طبس خنثی شد و سایر جنایتهای دیگر تا اینکه توانست به وسیله عروسک کوکی خود یعنی صدام تکریتی حمله ای را به ایران به وسیله صدام غیر مستقیم شروع کند و این خیال صدام که می خواست سه روزه ایران را بگیرد و در ایران حکومت کند و الان در حدود یکسال و اندی است که ما با صدام جنگ می کنیم و هر روز پیروزی های چشمگیری بدست می آوریم. این صدام و صدامیان و نوکرانشان اسرائیل و آمریکا بدانند که ما تا آخرین نفس این جوانان پر شور حزب اللهی در مقابل آنها خواهیم ایستاد و به قول امامان که آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

و چون صدام دیگر نمی تواند با پیروزی نظامی ما مقابله کند هر روز و هر شب مردم بی گناه را به توپ می بندد تا «۱۹۲» به قول خودش بتواند از اینکه نمی تواند با پیروزی ما بجنگد مردم بیگناه و خردسالان را بکشد.

ای حسین سرور شهیدان! آن روز که در کربلا ندای (هل من ناصر ینصرنی) تو را هیچکس لبیک نمی گفت امروز جوانان و پیران و خردسالان به ندای نائب بر حق تو امام خمینی لبیک گفتند و سراسیمه عازم جبهه شده و با مزدوران بعثی مقابله می کنند.

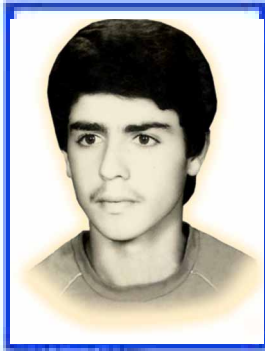
و تو ای مادرم! اگر من شهید شدم گریه و زاری شما مرا زجر می دهد و بعد از کشته شدن من برادرانم را برای دفاع از مملکت و دین و ایمان بفرست و تا می توانید دست از انقلاب بر نگیرید و مثل کوه استوار باشید. ای مادر و پدر عزیزم! چون راه ما راه حسینی است و رهبر و پیشوای ما حسین و امام خمینی می باشد. و نمازم را کسی که پیرو خط امام می باشد بخواند.

به امید پیروزی مستضعفان بر مستکبران

(والسلام)

علی اصغر رمضانزاده رستمی

شهید جمهوری اسلامیم مادرم / کفن بیوش بهر تنم مادرم



شهید دانش آموز

## ابوالحسن رضانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابوالحسن رضانی  
 ابوالحسن رضانی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 شهربانو اسماعیل زاده و پدرش رمضان رضانی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس پاسند و دبیرستان مطهری رشته تجربی با  
 موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
 شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
 مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید ابوالحسن رضانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
 در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۱ منطقه شلمچه در اثر  
 اصابت تیر مستقیم به پهلو شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
 گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر  
 استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
 آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## ابوالحسن رضانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

آنهاییکه در راه خدا کشته شدند را مرده مپندارید بلکه زنده اند و این را نمی فهمید.

با درود و سلام بر پیامبران راستین از حضرت آدم(ع) تا به حضرت خاتم محمد بن عبدالله(ص) و سلام و درود بر جانشینان معصومش از علی(ع) اولین شهید محراب گرفته تا به آخرین آن حضرت مهدی(عج) که خداوند هر چه سریعتر ظهورش را نزدیکتر گرداند تا بواسطه آن جهان از ظلمت و تاریکی رهایی یافته و حق مظلومین از ظالمین گرفته شود و سلام و درود بر نایب برحقش حضرت امام خمینی این قلب تپنده امت اسلام و سلام و درود بر رزمندگان اسلام و شهیدان پاک و مخلص آنهاییکه با نثار خون و جان خویش اسلام را زنده کردند و سلام و درود بر شما مردم قهرمان و شهید پرور ایران.

اشهد ان لاله الاالله واشهد ان محمد رسول الله

سپاس و ستایش بیکران بر حضرت احدیت که به ما چگونه زیستن و چگونه مردن را یاد داد و به ما آموخت که چه راهی و چه مرگی را انتخاب کنیم. الهی العفو، خدایا مرا بیامرزد و از گناهان من درگذرد، ای ارحم الراحمین.

من در خود این را ندیدم که به شما امت قهرمان وصیتی کنم بلکه چند جمله ای است من باب تذکر از آنچه که در «۱۹۴» زندگی برای من اتفاق افتاد تا شاید عبرتی برای همگان باشد.

اکنون که حدود ۸ سال از جنگ تحمیلی علیه ایران اسلامی می گذرد و اکنون که تمام ابرجنایتکاران تاریخ علیه اسلام محمدی و ایران انقلابی بسیج شدند و وظیفه هر فرد مسلمان می باشد که به خاطر دین خود و اسلام عزیز عازم میداین نبرد شود، من به عنوان سرباز کوچکی که از سربازان امام زمان که خود را لایق آن نمی دانم عازم جبهه ها شدم تا بلکه بتوانم دینم را نسبت به اسلام عزیز ادا نمایم. بنابر این وظیفه شرعی خود دیدم که عازم میدان های نبرد با کفار شوم و در این راه از هیچ زحمتی دریغ ننمایم و در این راه تاپای جان ثابت قدم باشم.

خدایا، خداوندا برادرانم از من سبقت گرفتند و به سوی تو عروج کردند و من افسوس می خورم که چرا از این ها عقب مانده ام. عزیزانی که مخلص و پاک بودند و مظلومانه شهید شدند. خدایا از تو می خواهم که مرا با این عزیزان محشور و شهدای ما را با شهدای کربلای امام حسین محشور گردانی. خدایا من لیاقت شهادت را ندارم ولی عاشق شهادت هستم. خدایا به خاطر اینکه بعد از شهادت عکسم در همه جا پخش شود و یا مردم در تشیع جنازه ام شرکت کنند عاشق شهادت نیستم، بلکه فقط عاشق تو هستم و حتی عاشق بهشت تو نیز نیستم. خدایا اگر به من امر کنی که به جهنم برو، می روم ولی دوست دارم هر جا که می روم خود را در کنار تو بیابم. شهادت چقدر زیباست، شهادت پرواز به ملکوت اعلی است، از دواج عاشق و معشوق است، من در انتظار چنین روزی هستم و باید بدانیم که شهید و شهادت لیاقت می خواهد و شرط اول آن ایمان کافی و خلوص قلب است و وارد شدن در دانشگاه الهی است، دانشگاهی که برادرانی وارد این دانشگاه بشوند و برای اولین بار با نمره عالی و با معدل کله شهید قبول می شوند. خدایا مرا جزو این دانشجویان قرار بده، دانشگاهی که در آن درس شهادت و مردانگی داده می شود و در آخر مدرک شهید به انسان داده و فارغ التحصیل از این دانشگاه می شود. خدایا مرگم را شهادت در راهت قرار بده.

## ابوالحسن رضانی

پدر و مادرم! می دانم که برایم چه زحمتهای کشیدید و شب تا سحر برای بزرگ کردنم رنجها را تحمل نمودید و آرزوهای زیادی را داشتید. اگر شهادت نصیبم گشت ناراحت نباشید و در راه خدا صبر کنید که؛ (و بشر الصابرين) و افتخار کنید که فرزندان در این راه شهید گشت و اینکه این امانت الهی را سالم به صاحبش سپردید. در شهادت من گریه نکنید و ناراحت نباشید، چرا که من آرزوی چنین مردنی را داشتم. به خود سستی و تزلزل راه ندهید و در مقابل سختیها و مشکلات بردبار باشید.

و توای مادر! همچون شیر زن کربلا زینب(س) شجاعت به خرج دهید و اگر شما را زحمت دادم و ناراحت کردم مرا ببخشید و حلالم کنید و از برادرانم می خواهم که ادامه دهنده راه شهیدان باشند و خواهران محترم عفت و حجاب اسلامی را رعایت نمایند.

امت شهید پرور! جبهه ها را خالی نکنند و پشتیبان جبهه و جنگ باشند. برادران بسیجی همانند یک بسیجی نمونه و الگو همراه با عمل باشند و فقط لفظ بسیجی را به خود نسبت ندهند، بلکه به سوی جبهه ها بشتابند که زمان زمان رفتن و امتحان الهی است. توصیه من به برادرانی که پس از ۸ سال جنگ هنوز رنگ و روی جبهه ها را ندیدند این است که تا دیر نشده در میدان های نبرد حضور یابند که ان شاءالله وقتی که این جنگ پیروز شد و اسلام قوت گرفت آن روز پیشیمان خواهند شد که چرا به جبهه نرفتند و آنهاییکه برای امام حسین و مظلومیتش گریه می کنند و به عزاداری می پردازند باید بدانند که باید با عمل راه حسین را ادامه داد و باید بدانند که امام حسین برای اسلام شهید شد و مردانه جنگید، پس ما نیز باید همانند او سلاح در دست بگیریم و به جبهه بشتابیم تا اسلام زنده شود. اگر افسوس می خورید که در روز عاشورا نبودید امام حسین را یاری کنید، اگر امروز به جبهه نیایید و حسین زمان را یاری نکنید، باید گفت که اگر روز عاشورا نیز بودید امام حسین را یاری نمی کردید.

از همه مادران و پدران می خواهم که فرزندانشان را به سوی جبهه ها بفرستند و حامی اسلام باشند، امروز روز حساسی است، امروز روز امتحان است، نباید سهل انگاری کرد باید میدان ها و صحنه ها را پرنگه داشت. نماز جمعه و جماعات را فراموش نکنید، قرآن تلاوت کنید که شفای دردهاست و با هم اتحاد داشته باشید.

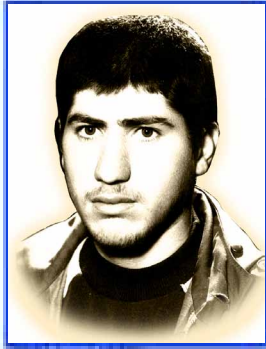
در پایان از تمامی کسانی که از اینجانب بدی دیده اند می خواهم که مرا حلال کنند و ببخشند و با چند دعا همگی شما را به خداوند متعال می سپارم:

خدایا ما را بیامرز - امام زمان ما را برسان - از لحظه لحظه عمر ما بکاه و بر ساعات عمر مرجع عالیقدرمان، امام امت خمینی بت شکن بیفزای - رزمندگان اسلام را پیروز بگردان - اسرای ما را آزاد بگردان - دشمنان اسلام را نابود گردان - پرچم اسلام را در سرتاسر جهان به اهتزاز در آور  
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱۳۶۷/۰۴/۱۷

حقییر ابوالحسن رضانی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



## شهید دانش آموز اسماعیل روحی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسماعیل روحی  
اسماعیل روحی در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
ربابه مجیدی و پدرش ذبیح الله روحی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر رشته نساجی با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اسماعیل روحی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۰۱ منطقه هورالعظیم  
در اثر اصابت ترکش نارنجک شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهید آباد شهرستان شهید  
پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان  
و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۶»

## اسماعیل روحی

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ - خدا جان و مال اهل ایمان را به بهشت خریداری کرده آنها را در راه خدا جهاد می کنند بر دشمنان دین را بکشند و خود کشته شوند.

(سوره توبه آیه ۱۱۱) - اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الشَّهَادَةِ فِي سَبِيلِكَ

با نام خدا وصیت را شروع می کند - اسماعیل روحی عضو بسیج

به نام خدای در هم کوبنده ظالمان و نجات دهنده مظلومان و محرومان جهان و سلام بر امام زمان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سلام بر نایب بر حق حضرت مهدی امام امت، بت شکن قرن بیستم و سلام بر شهیدان همیشه جاوید و سلام و درود بر خانواده های محترم شهدا و سلام بر امت حزب الله و شهید پرور ایران و در آخر سلام بر توای مادر، مادری که سالها بر من رنج کشیدی و مرا تا اینجا رساندی، این امانتی است که خداوند به تو داده و پس از گذشت چند سال با گرفتن، شما را در آزمایش خود قرار می دهد و امیدوارم در این آزمایش از خداوند متعال نمره خوب بگیرید تا در آخرت با خوشحالی در مقابل خدا قرار بگیرید. پس از گذشت زمان به خاطر گناهان که در دنیا داشته و بی هدف مردن بر یک مسلمان ننگ است و برای آخرت هیچ توشه ای ذخیره نکردم و اما خداوند توبه پذیر و بخشنده و مهربان است و از خداوند می خواهم توبه مرا بپذیرد تا در آخرت با شرمندگی در مقابل او قرار نگیریم و در پیشگاه خداوند ناامید نشوم، چون ناامید شدن در مقابل خداوند بخشنده جزای بزرگی دارد. من راهی را انتخاب کردم که جز برای خدا و به یاری اسلام و لبیک گفتن به ندای امام هدف دیگری نداشتم و امیدوارم در این راه مرگی نصیبم شود که جاویدانی و سعادت داشته باشد.

آنقدر می جنگم تا اینکه به کربلا برسم یا به شهادت برسم و خداوند روحیه شهادت طلبی را در قلبم بگشاید و شهادت را نصیب کند و مرا هم از شهدای واقعی صدر اسلام قرار دهد. ای ملت ایران! در چنین موقعی که امامان از کنج جماران ندای (هل من ناصر ینصرنی) سر می دهد و این من و شما هستیم که باید ندای امامان را لبیک بگویم و با رفتن به جبهه به یاری او بشتابیم تا اینکه جنگ را به پیروزی نهایی برسانیم و امید داریم که در راه پیش برد اهداف انقلاب اسلامی ایران در پیروی از امام امت کاملاً با جدیت برخورد کنیم و در راه صادر کردن انقلاب اسلامی ایران به تمامی جهان تلاش و فداکاری استقامت و جانبازی نماییم تا اینکه این انقلاب را به پیروزی نهایی برسانیم. این انقلاب مسئولیتی بر دوش ملت ایران گذارد، بسی مسئولیت سنگین است و ما باید به نحو احسن و وظیفه خود را انجام بدهیم تا آن را به مقصد اصلیش برسانیم. برای این کار مشکلات زیادی دارد اما باید در مقابل این مشکلات ایستادگی کنیم و همیشه حزب الله بر حزب شیطان پیروز است و انقلاب را به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تحویل بدهیم و زمینه را برای انقلاب حضرت مهدی عجل الله آماده سازیم. و در آخر تو ای پدرم! بعد از شهادتم ناراحت نباش، با رفتن فرزندت روحیه خود را از دست نده و همیشه صبور باش. در نماز جمعه ها و دعای کمیل شرکت کن. برادران و خواهرانم بعد از شهادتم ناراحت نباشید، قرآن و کتابهای مذهبی بخوانید.

ای امت حزب الله ایران! در دعاهایتان دعا برای افزونی و طول عمر امام را فراموش نکنید، امامی که ما را از خواب غفلت بار ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بیدار کرده و ما را از بند طاغوت و ظالمان نجات داده و همچنین محرومان در بند را از کنج زندانهای طاغوت آزاد نمود. امامی که با یک حمله ابر قدرت آمریکا می خواست انقلاب اسلامی ایران را نابود کند این ابر قدرت بزرگ دنیا را با یک جمله کوتاه فرمود: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، در جهان خفه و خوار و ذلیل کرده و ما باید این زحمتهای امام را با دعاهایمان برای افزون و طول عمر امام عزیزمان جبران کنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار

خداحافظ همه شما - خدایا خدایا از عمر ما بکاه بر عمر رهبر افزای

مرگ بر آمریکا - نوشته شده در تاریخ ۱۳۶۳/۰۵/۲۴



شهادت  
آموز

## عبدالحسین ریاحی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالحسین ریاحی  
عبدالحسین ریاحی در ۴ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
نه نه جان ریاحی و پدرش حسین ریاحی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان شریعتی رشته فرهنگ  
و ادب با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالحسین ریاحی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۵ عملیات والفجر ۸  
منطقه فاو در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان  
شهیدپرور بهشهر (گلوگاه) استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۸»

## عبدالحسین ریاحی

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود و سلام به یگانه منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و با درود و سلام فراوان به فرزند فاطمه (س) ابراهیم زمان موسی قرن فرمانده کل قوا امام امت و با سلام و درود به روان پاک شهدای راه حق و آزادی که با خون خود نهال آزادی را آبیاری کرده اند و درود و سلام فراوان به روحانیت مبارز و در خط امام.

شروع سخن با نام آن کس که ما را آفرید و آن کس که رهبری توانا به ما ارزانی داشت تا ما را از تاریکی ها به روشنایی ها رهنمون سازد، آن پیری که کلامش نور و نگاهش امید آفرین و دعایش مستجاب به درگاه الهی، سربازان فداکارش راهی راه خدا و پویندگاه راهش عاشق مهدی (عج) و آن کس که در خروشش دریاها باز می ایستند، فرموده بود که باید همگی آماده باشیم با دستی سلاح و دستی دیگر قرآن را برای حراست از اسلام و مکتب بیرون شویم. اینجانب عبدالحسین ریاحی با آگاهی کامل و با میل و اشتیاق فراوان به مکان جبهه جنگ که همیشه نشانگر آن بوده است که حق پیروز و باطل نابود است می روم. می روم بهترین دانشگاه انسان ساز دور از پدر و مادر و برادر و غیره درگیر با سختی ها که خیلی ها نتوانستند در برابرشان تاب بیاورند و رفتن به دانشگاهی که وجدانها را بیدار می کند و خون دادن در آن آسان است و دنیایی بی ارزش دانشگاهی که جوانها در آن مثل خمیر در انتظار شکل گرفتن هستند، شکل سربازان امام زمان (عج) شکل بهترین نوع انسانیت و دانشگاهی که جز خدا هیچ معبودی نمیتواند ما را در آن نگهدارد.

وقتی خوب فکر می کنم، می بینم آنچه جوانها را در این سختی ها نگهداشته؛ وجدان و ایمان قلبی آنهاست. گویا امام امت این وجدانها و ایمانها را در آنان دیده است، این کس که جز خدمت خالصانه به اسلام به هیچ چیز دیگر فکر نمی کند فقط برای خدا و رضای او. وقتی کلمه شهید و شهادت را به زبان می آید بی اختیار یک نام در ذهن همه زودتر از همه نامها می درخشد و آن نام حسین بن علی (ع) سیدالشهدا است. اوست که با انتخاب مرگ سرخ در برابر حاکمیت سیاه ماند. خود به همه مسلمانان آموخت که چگونه انسان می تواند با مرگ خود سعادت خویشتن و پیروزی و دوام مکتب خود را تضمین کند. آری شهادت کبوتر خونین بالی است که از خانه کوچک فاطمه (علیها السلام) به پرواز در آمد و در طول تاریخ، در همه عصرها، برای همه نسل ها، خط سرخ را که همان خط محمد و آل محمد (ص) است ترسیم نموده است.

مادرم! دنیا بسیار زودگذر است، چه بهتر است مرگ در راه خدا باشد، هیچ چیز بالاتر از خونی که به خاطر خدا ریخته می شوند نیست. مادر عزیزم! اگر نتوانستم که خوبیهای شما را جبران کنم و از خدای بزرگ می خواهم که خوبیها و فداکاریهای شما نسبت به اینجانب را در بهشتی که خدا به شهیدان وعده داده است جبران کنم. پدر عزیزم! هیچ وقت ناراحت نباش که فرزند خودت را از دست داده ای، چون که من امانتی بودم که خدا به شما داده بود. پدر جان! از تو تشکر می کنم که در حقیقت شهادت نامه مرا امضا کرده ای و مرا به جبهه حق علیه باطل فرستادی. خواهانم! امیدوارم که در شهادت من ناراحت نباشید، مثل زینب سلام الله علیها صبر را پیشه خود کنید. برادرانم! امیدوارم که سلاح به زمین افتاده ام را بردارید و به مبارزه با کفر بروید. دوستانم! سعی کنید که از روحانیت جدا نشوید و پشتیبان ولایت فقیه باشید و به وصیت نامه های شهیدان که همه آنها نشأت گرفته از قرآن است عمل کنید. در خاتمه از کلیه فامیلان و دوستان می خواهم که مرا عفو کنند.

والسلام علی عبدالله الصالحین و رحمه الله و برکاته

عبدالحسین ریاحی

۱۳۶۲/۱۱/۲۷



شهدای دانش آموز

## حمید زارع

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حمید زارع

حمید زارع در ۸ مهر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری میرنژاد و پدرش علی زارع پرورش یافت.

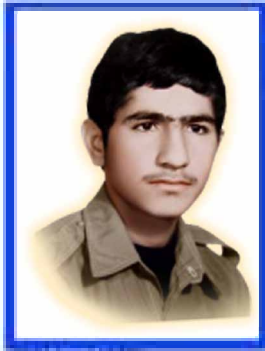
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس لاجوردی و مفتح و دبیرستان عباس زاده با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حمید زارع در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ عملیات بیت المقدس منطقه پادگان حمید در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای گرائیل محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۰»







شهدای دانش آموز

## حسن زبردست

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن زبردست

حسن زبردست در ۱۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر فرحی و پدرش محمدابراهیم زبردست پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا و دبیرستان مطهری رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن زبردست در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۹ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۲»

## حسن زبردست

بسم رب الشهداء و الصدیقین

با سلام و درود بر امت اسلام که در زیر سایه الطاف و عنایات حضرت حق دست در دست یکدیگر نهادند و پلی با سرخی خون و به روشنائی ایمان و به گرمی ایثار از فراق ۱۴۰۰ هزار و چهارصد ساله تاریخ اسلام و یکباره با شهیدان پدر و احد و جمل و به عاشورای حسینی پیوستند. باز آنجایی که مکتب حسین (ع) از صدر اسلام تاکنون در گردش است و امروز در کربلای ایران زمین به رهبری آیت الله امام خمینی رزمندگان پر توان ارتش خداجوی اسلام با خونهای پاک خویش مکتب حسین (ع) را آبیاری می کنند. به سفارش پیامبر اکرم (ص) لازم دانسته چند کلمه ای به عنوان وصیت نامه به امت اسلام و مخصوصاً به پدر و مادر عزیزم تقدیم کنم. (و ما همیشه حق را بر باطل غلبه می دهیم و باطل را پایمال می سازیم. قرآن کریم) اینجانب حسن فرزند محمد ابراهیم و زینب می باشم، سالهای دراز از عمرم گذشت و لیکن همه اش معصیت بود، خدا را گواهی دهم اگر هم ذره ای نیکی انجام داده باشم همچون قطره پاک در مقابل اقیانوسی از لجن هیچ به نظر نمی آید، بدترین معصیت آن است که بر خلق خدا ظلم روا داری، نمی دانم به خدا قسم که چشم مردم نا اهل کور است. وقتی که بچه ای بیش نبودم می ترسیدم و می گفتم خوب حتما این زمین خیلی بزرگ است و روزی قضا و قدر است که بمیریم از مرگ می هراسیدم.

و همچنین شکر خدای کردم که خداوند ما را در زمین قرار داده که همه اش نعمت است. همه جای سبز و خرم است نه چندان سردی و گرمی دارد. گفتم چرا ما را در کویر قرار نداد. و هر یک از ما را امتحانی است عظیم و خداوند تبارک و تعالی هر یک از ما را با تدبیر یکی را در دشت و صحراء، یکی را در باغ و بوستان، یکی را در دریا، دیگری را در کوه و ... قرار داد. اینها همه نعمت است و بچه که بودم احساس عجیبی داشتم. خدایا ندیدم ظلمی که ظالمان به مظلومان روا داشتند. پدرانم و شما امت اسلام! دیده اید ظلم ستمکاران را. خدایا سنم چندان کفایت نکرد که به اسلام خدمت کنم. خداوند ما را چشم بصیرت ده تا بتوانیم تو را آنچه که شایسته است بشناسیم و دینت را بیاموزیم. تاریخ ورق خورده و خاتم النبیین آمد و ۱۴ معصوم آمدند و بر ما پوشیده نیست که چه مصیبت ها و ستمها برای ما روا نداشتند. انسان موجودی عجیب و شگفت انگیز می باشد، اگر خود را بشناسد و به کمالات انسانی دست یابد از ملائکه ها هم بالاتر می باشد. ما خدا را از آنچنان شناختیم که او روحش را در نعم خود قرار داده در این جهان چیزهای بسیار پوشیده و رازهای فراوان نهفته است و خداوند انسان را خلق نمود به هر کاری می تواند خوب و بد شود و من از حکمت خداوند عجب دارم و همین است که او را شناختم بقول شاعر که می گوید: دل هر ذره ای را بشکافی / آفتابش میان بینی - سر گذشتم چندان سخت نبود و من نیز تاکنون به درسی از روزگار نرسیده بودم، نوپایی بیش نبودم که آستین کار را بالا زدم. پدری دارم علیل و مادری دارم که مهرش مرا به خود وا می دارد که لطفش چندان است که مهر خدایی در اوست من چندان مادر خود را درک نکرده بودم ولی او خیلی زحمت بر ایمن کشیده بود، همپای پدرم کار می کرد، حتی در کوره پز خانه ها خشت زنی می کرد، وقتی که ۹ - ۸ ساله شدم یادم می آید که همپای برادر بزرگترم و مادرم در کوره پز خانه کار می کردم.

زنان بی حجاب معلمانی بودند که شورت و مایو پوشیدند و پیراهنی نازک و لب ماتیک زده و ناخن ها و لب ها بزک کرده. شما بزرگترها دیده اید که بر ملت ما چه گذشت، همین ایرانی که مغولها بر آن تاختند شاهان صفاک آن را غارت کرده بودند و بر این مملکت سلطانی می کردند. هر یک از شاهان حرم سرایی داشت که این زنان از بهترین و خوشگل ترین زنان شهر ها و روستاها بودند، می رفتند به زور دختران و زنان مردم را برای خود می کردند. شما که چشم دارید الان هم روسیه وضع افتضاحی دارد شما ملت آگاهید. هدفم از ذکر گذشته این بود که شما گذشته ها را فراموش کرده بودید بیادتان بیاید، همیشه گذشته را به یاد آورید چون نعمتی اعظم و سر نوشت شما بستگی به آن دارد که تا چه حد از گذشته ها پند گیرید. همیشه فکر می کردم اگر در زمان پیامبر اکرم می بودم چه می کردم، آیا دست بیعت با پیامبر می دادم و با ظالمان و مشرکان می جنگیدم؟ آیا می توانستم پیامبر را بشناسم؟ خدا را شکر که ما را از خود غافل نکرده و ما را در بهترین شرایط وجود بخشیده. اگر در زمان پیامبر حضور نداشتیم، اگر در زمان حسین بن علی بن ابیطالب نبودیم اکنون هستیم و عرصه به تنگ نشده. به پدر و مادر سفارش دارم؛ آدم که زیاد به فکر مادیات بیفتد هم خود و هم خدا را فراموش می کند. خدا را گواهی می دهم که وقتی در اینجا حضور پیدا می کردم فکرم از همه چیز بریده می شد. حتی از دوستانم فقط فکر پدر و مادر و ائمه اطهار و خدا بودم. خدا را گواهی می دهم که قصدی جز رضای او نداشتم، من از برای اسلام خدمتی نکرده ام و خدمتی شایسته برای پدر و مادرم نیز انجام ندادم. خدا مرا مکلف نمود که به پدر و پدر بزرگ برسم ولی عزم رفتن مراد یوانه نمود، عاشق هستم اما عاشق اباعبدالله الحسین و به همین که خداوند مرا داد، قانع هستم. خداوند انسان را آزمایش و امتحان فراوان گیرد. ما باید هدفمان این باشد که خدمت کنیم، تا می توانیم بر خلق خدا آنچه که شایسته است روا داریم. با دوستان مدارا کنیم، همسایگان را چون فرزندان خویش دوست بدارید. خداوند اعمال را بی حساب نمی گذارد اگر همسایه بدی برای شما و دوست و رفیقی ناسازگار بودم مرا ببخشید، هر راهی نامالیامات دارد در کوچکترین کارها شما ببینید شاید که چقدر نامالیامات در راه زندگی می باشد و سپس بیشتر از آن در راه اخروی می باشد. حرفهای بسیار دارم اگر بخواهم همه آنها را در لوح در آورم شاید بتوان کتابها از آن نوشت ولی شما ملت و امت خدا جوی بر شما پوشیده نیست ولی بر ما حجت است که به شما گوشزد نمایم آدمی فراموش کار است پس باید هر چند مدت تکرار کنیم. وصیتنامه حسن زبردست



## شهید دانش آموز عبدالرسول زمانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالرسول زمانی  
عبدالرسول زمانی در ۸ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فضّه  
مهدی پور و پدرش رستم زمانی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس مفتوح و کمال الملک با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالرسول زمانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۱ عملیات والفجر  
منطقه فاو-ام القصر در اثر جراحات وارده بر اثر تیر مستقیم شهید شیرین شهادت را نوشید و  
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد  
از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا  
قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۴»

## عبدالرسول زمانی

بسم الله الرحمن الرحيم - انا لله و انا اليه راجعون - از خداییم و به سوی او باز می گردیم. با ستایش بر پروردگار که ما را هستی بخشید و با جود و بخشش ما را هدایت نمود تا در راه اسلام و قرآن و حق قدم گذاریم و با عرض بهترین درودها بر تمام کننده مکارم اخلاق حضرت محمد(ص) پیامبر خدا و با عرض درود و سلام به محضر مبارک حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفدا منجی عالم بشریت حضرت مهدی(عج) و نائب برحقش امام بت شکن یار مستضعفان دشمن مستکبران خمینی کبیر و با درود و سلام بر ارواح پاک شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی و با سلام بر خانواده عزیز و محترم شهدا و امت حزب الله .

حال لازم دانستم چند سطری را به عنوان وصیتنامه برایتان بنویسم؛ می دانم اکنون که این وصیتنامه را می خوانید بسیار ناراحت می باشید اما باید متوجه باشید که باید در راه اسلام این مشکلات را تحمل کرد اصلا ما باید در راه اسلام از تمام هستی میان بگذریم زیرا که همه هستی مان از خداست و امانتی نزد شما که باید همه را سالم بدست صاحبش برسانید. امیدوارم اگر لایق این بودم که شهید شوم خداوند متعال این فوز عظیم را نصیب من بگرداند. مردن برای همه است پس چه بهتر که در راه خدا کشته شویم چون کشته شدن در راه خدا بر مردن در بستر مزیتها و برتری هایی دارد که نخستین آن پاک شدن گناهان است که انسان مرتکب شده است. حتی پیامبر خدا مجاهدان و پیکارگرانی را که در جبهه اسلام بوده اند بر انسانهایی که جبهه نبودند حتی اگر از دوستان پیامبر بوده اند برتر می داند. پس انسانی که وجودش و تمام هستی اش متعلق به خودش نیست و فقط برای آزمایشات الهی به این دنیا آمده است چه بهتر که در این امتحان سرفراز بیرون آید و در تمام حال خدا را در نظر داشته باشد و هیچگاه از یاد خدا غافل نشود. ((الا بذكر الله تطمئن القلوب)) امروز شهید آگاهانه و با سلاح ایمان و قدرت الله اکبر که برتر از همه سلاحها و قدرتهاست راهش را انتخاب کرده که نتیجه این انتخاب (فزت و رب الكعبه) است که خداوند انشاءالله روزی همه افراد آرزومند را نصیب کند که بزرگترین پیروزی در پیشگاه خداوند است. خدایا تو خود شاهدی که از روزی که خود را شناختم تو را نیز شناختم و از روزی که تو را شناختم به سویت شتافتم و تا آنجا که برایم امکان داشت در راه تو کوشیدم. خدایا ای معبود و معشوقم و همه کس و کاره ام می دانم که هر کس عاشقت شد دست از همه چیز شسته و به سوی تو می شتابد این را به خوبی در خود احساس کرده و می کنم.

پدر بزرگواریم و مادر و عزیز و مهربانم از اینکه امروز من در کنارتان نیستم ناراحت نباشید. از اینکه امانتی را که خدا به شما سپرده بود توانستید به این نحو به صاحب اصلیش برسانید خوشحال باشید و در همه حال خدا را سپاسگذار باشید. من مانند یک سرباز عاشق الله این راه را انتخاب کردم و رفتم.

ای برادران و خواهران عزیز و ارجمند! از شما به خاطر اینکه در طول زندگی ما را چون یک دوست بوده اید و مرا ارشاد می کردید امیدوارم که از این پس هر چه خالصانه تر و صادقانه تر در رساندن انقلاب اسلامی به انقلاب مهدی(عج) بکوشید. دوستان گرانبهایم و ای دوستان خوبی که بایستی خالصانه و صادقانه بسوی هدفی والا در راه خدا تلاش کنید امیدوارم که از فقدان من ناراحت نباشید و افتخار کنید با بدنی خون آلود به سویتان آمدم. شاید که خونم بتواند انسانهایی را از گمراهی و تباهی نجات دهد. همیشه گوش به فرمان ولایت فقیه باشید که کشتی نجات شماست و گوش به فرمان امام بزرگواریان روح خدا خمینی کبیر باشید که اوست که می تواند شما را رهبر باشد و بدانید آنچه را که ما داریم از اسلام و روحانیت عزیز است. هم محلی های عزیز! خواهران و برادران! شما که در نقطه ای از خان میهن اسلامی جمع شدید! زندگی روشنی بخش و سازنده انسانی جز کوشش و مبارزه برای تکامل و بهتر زیستن معنای دیگری ندارد. خوردن و خوابیدن، ساختن و ویران کردن، شبانه روز برای شکم دویدن را نتوان زندگی شرافتمندانه انسانی نامید. سومین پیشوای انقلابی شیعیان حضرت حسین ابن علی(ع) زندگی را جز عقیده و جهاد نمی داند. جهاد در راه سرکوبی ظلم و ستمکاران و بالاخره جهاد با نفس که در مرتبه اول اهمیت داشته و به فرموده پیامبر عالیقدر اسلام (جهاد اکبر) است.

در خاتمه امیدوارم که کودکان با شعارشان و جوانان با سلاحشان و پیران با دعایشان از انقلاب و دستاوردهای آن حمایت کرده و آرزوی جهانخواران شرق و غرب را برای همیشه به گورستان تاریخ بسپارند. از همگی التماس دعا دارم و می خواهم که مرا حلال کنند. تذکر دیگر و سفارش دیگری ندارم و همگی را به تقوا سفارش می کنم. در ضمن جنازه ام در هر کجایی که پدر و مادرم گفتند دفن کنید، چنانچه جنازه ام همانند سایر شهدای گمنام مفقود شد ناراحت نباشید و خوشحال باشید که دو افتخار بدست آورده اید و سایر امور مربوط به این حقیر را با نظر خانواده ام انجام دهید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



## شهید دانش آموز سیدسجاد ساداتی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدسجاد ساداتی  
سیدسجاد ساداتی در ۲۵ تیر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بمانی ایمانی  
و پدرش سیداحمد ساداتی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس کوروش و دبیرستان شریعتی رشته انسانی با  
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدسجاد ساداتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۹ عملیات مطلع الفجر منطقه  
گیلانغرب در اثر اصابت ترکش خمپاره به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. بیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان  
شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۶»

## سیدسجاد ساداتی

بسم الله الرحمن الرحيم

باید عزیزان خود را فدای اسلام بنماییم. (امام خمینی)

سپاس خدای را که در زمان مردی از تبار هابیلیان و از دودمان حسین(ع) زندگی کردم و از رهنمود هایش شهادت را یافتم.

و آنگاه که به وسیله گلوله های دشمن تکه پاره می شوم، در آن موقع نیز با شما خواهم بود. ولی در آن وقت فقط روح من با شادابی و خرمی با شما خواهد بود و این است حیات جاویدی که خدا وعده داده است و بدانید که این سعادت است از برای من و پدر و مادر من، که فرزندی تربیت کرده اند که حسین وار در راه خدا و به خاطر قرآن و رسول خدا شهید می شود. تا آنجا می توانم می کشم که دشمن اسلام را نابود کرده ام و اسلام را به پیروزی رسانده ام و اگر نتوانستم میمیرم که شهیدم و این را خدا قرار داده است.

تو ای پدر عزیزم! همیشه گوش به فرمان امام باش و از این نعمت گرانبهایی که خداوند نصیب شما کرده است استفاده نمایید.

و تو ای مادر! منتظر آمدنم نباش چونکه من منتظر شهادت بودم و بهش رسیدم.

و شما ای خواهران عزیزم! با صبر و استقامت زینب گونه تان روحم را شاد کنید و در تشیع جنازه ام فقط بگویید: ما همه سرباز توئیم خمینی.

و یک پیام بر ملت فهردان ایران:

شما ملت عزیز مبادا امام را تنها بگذارید.

تمام عمرم فدای یک لحظه عمر امام باد.

نمازم را امام جمعه بهشهر بخواند.

سید سجاد ساداتی





شهید دانش آموز

## صفرعلی سبحانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز صفرعلی سبحانی  
صفرعلی سبحانی در ۱۶ تیر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مریم  
کورچی و پدرش قربانعلی سبحانی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید صفرعلی سبحانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۰۷ منطقه پاسگاه زید در اثر  
اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۸»

## صفرعلی سبحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیتنامه صفر علی سبحانی

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

«ای مردم مسلمان! ما برای خاک نمی جنگیم برای اسلام عزیز می جنگیم»

مردم آستین ها را بالا بزنید و از جنگ و شهادت در راه خدا نترسید و بر امپریالیستهای شرق و غرب بشورید .

تا حال من مرده بودم و این لحظه آغاز جهاد و شهادت است این احساس را در خود می بینم که تازه دارم متولد میشوم و زندگی جاویدان خود را آغاز می کنم.

شهادت انسان را بدرجهٔ اعلاى ملكوت مى رساند و چقدر شهادت در راه خدا زیباست و مانند گل محمدی می ماند که وارثان خون پاک شهید از آن می بویند. خدایا شهادتم را در راه اسلام و قرآن که خاری در چشم دشمنان است بپذیر.

ای مادر عزیز! سلام مرا بپذیر، حلالم کن، مبدا در فقدان من گریه کنی، در بالای خانه مان پرچم های سبز سوار کن و افتخار کن که فرزندان در راه خدا به این درجهٔ بزرگ رسیده است.

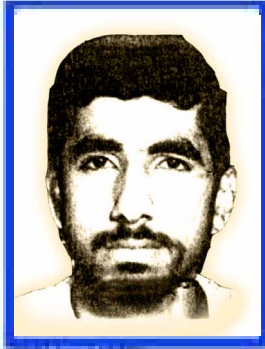
ای پدر مهربان! مرا حلال کن و با استقامت و صبر و شکیبائی از انقلاب اسلامی دفاع کن. مبدا روحیهٔ خود را بیازی و گریه کنی چون گریهٔ تو باعث ناراحتی من می شود و حامی پاسداران و رزمندگان اسلام در هر کجای جهان باش. ای خواهر مسلمانم! تو نیز زینب زمان باش و در راه خدا مبارزه کن.

ای برادر عزیز! راه خدا بهترین و برترین راههاست.

ای امت شهید پرور ایران! تنها راه نجات اسلام و پیروزی نهائی پشتیبانی قاطع و بی دریغ خود را از دولت جمهوری اسلامی و پیوستن به خط امام همان خط اصیل اسلام و محمد(ص) است و هر کجا هستید از روحانیت مبارز و خدمتگزار به اسلام دفاع کنید و خون شهیدان را هم پایمال نکنید و نمازم را حجه الاسلام سید صابر جبّاری بخواند و مرا در تکیه امام خمینی پیش شهدای دیگر دفن کنید . دیگر عرضی ندارم .

خداحافظ - ۱۳/ ۱۲/ ۲۵





شهید  
دانش آموز

## عبدالرضا سبزی فروش

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالرضا سبزی فروش  
عبدالرضا سبزی فروش در ۷ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زینب اصغری و پدرش رجبعلی سبزی فروش پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان شریعتی رشته فرهنگ و ادب با موفقیت  
و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالرضا سبزی فروش در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ عملیات تکمیلی  
کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در  
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از  
تشییع در گلزار روستای گرگی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون  
گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۱۰»

## عبدالرضا سبزی فروش

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام بر خاتم انبیا محمد مصطفی (ص) و با سلام بر یگان منجی عالم بشریت مهدی موعود (عج) و نایب برحقش امام خمینی و با سلام بر شهیدان و رزمندگانی که با نثار خون خویش حرکتهای اصیل اسلامی خویش را پایه گذاری کرده و هر کفر و نفاق را نابود می کنند و با سلام بر تو ای مادرم، مادر عزیز و بزرگواری که در عمرت هرگز رنگ آسایش را ندیده و همواره در خدمت و تربیت من فعالانه کوشا بوده ای تا اینکه امروز فرا رسید و باید به صاحب اصلی آن برگردانی و چه خوب وظیفه ات را انجام دادی.

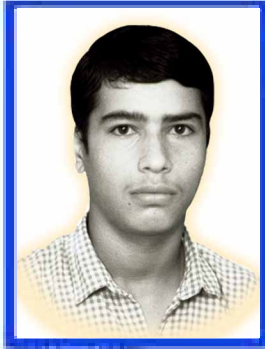
ای مادر عزیزم! نمی دانم از کجا بگویم، از آن شب هایی که بی خوابی کشیدی؟ یا خود نمی خوردی و به دهن من می دادی؟ مادر بزرگواریم! در این لحظات ملکوتی و نفسهای آخر که از تمام دنیا گذشتم و تنها به سوی خدای خویش پر کشیدم، از تو خواهش می کنم که اگر هر گونه پر خاش و بدی از من دیدی مرا ببخش.

مادر بزرگواریم! من اکنون عازم نبرد با دشمن هستم ان شاء الله به زودی به کربلا خواهیم رفت و قبر شش گوشه اباعبدالله الحسین (ع) را زیارت خواهیم نمود. مادرم! استوار باش زیرا من راهی را رفتم که راه امام حسین (ع) است من که از علی اکبر حسین بالا تر نیستم، تو باید افتخار کنی و همچون کوهی استوار باشی و دعا کن که خدای متعال از تو قبول کند. مادر جان! دشمن به دین و ناموس ما تجاوز کرد، اگر بیکار بنشینم بدتر از اینها هم انجام می دهد. ما جوانان باید خون بدهیم تا دشمن را به خاک ذلت بکشیم و نابود کنیم. مادر جان! اگر به زیارت کربلا نائل نیامدم حتما در موقعی که قبر امام حسین (ع) را زیارت می کنی به یاد من هم باش.

مادر جان! راضی به رضای خدا باش و هرگز یک لحظه از یاد خدا غافل مشو و همواره دشمنان دین و منافقین را که همانا شیطان هستند به حرفشان گوش نده زیرا آنان می خواهند شما بزرگواران اسلام را از خط اصلی خارج نمایند. مادر جان! مبدا گریه کنی، اگر چه برای مشکل است ولی باید راضی به رضای خدا باشی، هر چه خدا خواست انجام دهد، راضی باش و اعتراض نکن. خداوند یاور تو است و همیشه در نماز هایت به یاد امام زمان (عج) باش تا آرام بخش قلب مبارک تو باشد. دیگر سفارشی ندارم. در ضمن جنسی بخرید حالا هر چه که باشد و وقف مسجد گرجی بالا و پایین کنید، سعی کنید چیزی بخرید که ماندگار و مورد احتیاج مسجد باشد. مادر جان! تو را به خدا سپردم و امام زمان (عج) مادر حلالم کن رفتم خداحافظ ترک وصالم کن رفتم خداحافظ

خداحافظ - فرزند حقیرت عبدالرضای سبزی فروش

۱۳۶۵/۱۲/۰۹



شهید دانش آموز

حمید سراج

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حمید سراج

حمید سراج در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان دماوند استان تهران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش دل آرام عرب و پدرش محمدقلی سراج پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس کمال الملک و مفتح و دبیرستان چمران رشته ماشین افزار با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حمید سراج در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۵/۱۷ منطقه هورالعظیم در اثر اصابت ترکش از ناحیه گردن و دست و پهلو شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حمید سراج

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو همانا نمازم و اعمالم و زندگیم و مرگم برای خداوند پروردگار جهانیان است

با سلام حضور حضرت مهدی (عج) یگانه منجی عالم بشریت و نایب برحقش امام خمینی و با درود و سلام بر شهیدان اسلام و بر رزمندگان دلیر در جبهه های حق علیه باطل، رزمندگانی که با اهدا جان خویش تلاش می کنند تا اسلام و احکام اسلامی را حفظ کنند.

مرگ حق است و شهادت، افتخار. در این هنگام که من عزم سفر بسته ام و به دیدار حق می شتابم برایم هیچ چیز خوشحال کننده تر از دیدار معشوق و معبودم نیست. شهادت افتخار آفرین است و انسان با شهادت می تواند به هر آنچه که کمال انسانیت را داراست برسد و با شهادت است که انسان کامل می شود و به درجه عالی و نهایی میرسد. انسانی که شهید می شود عاشق است، عشق به الله دارد و خداوند نیز او را دوست می دارد و به همین خاطر او را از این دنیا می برد و به او جایگاهی عظیم و معنوی می بخشد، جایگاهی که دلخواه همه انسان های آزاده و پاک و مومن است، بله بهشت را به او می دهد.

خداوندا شکرگذار تو هستم و تو را ستایش می کنم ولی نه به طمع بهشت.

اکنون که وصیت نامه ام را می نویسم شما همشهریانم را به وحدت و خوشرویی و اطاعت از امام دعوت می کنم و به پدر و مادرم می گویم که اگر می خواهید بر مزارم گریه کنید بکنید ولی هرگز فراموش نکنید که من امانتی بیش نبودم، شما با رنج و سختی این امانت را نگهداری کرده اید تا اینکه خداوند امانت خویش را از شما گرفت. پس خوشحال باشید که فرزندان در راه اسلام و قرآن کشته شده و چه راهی از این بهتر که انسان در راه یک هدف متعالی کشته شود.

پدرم و مادرم و همشهریانم! در نماز جمعه شرکت کنید. رزمندگان اسلام را دعا کنید و از خداوند طلب آمرزش برای شهیدان کنید و جمله آخر اینکه حجت الاسلام جباری بر من نماز گذارد.

در پایان همه شما را به صبر و استقامت و تلاش و کوشش دعوت می کنم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

حمید سراج



شهید  
دانش آموز

## حسین سرمستی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین سرمستی  
حسین سرمستی در ۸ اسفند ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ساره خوش  
اندام و پدرش حبیب سرمستی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس حسین آباد و دبیرستان رجایی رشته تجربی با  
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسین سرمستی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۵/۰۱ منطقه پاسگاه زید در اثر  
اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای حسین آباد شهرستان شهید پرور  
بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۱۴»

## حسین سرمستی

بسم الله الرحمن الرحيم

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ التَّوَابِ (آل عمران ۱۹۵) مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ وَعَدَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي عَشَقْنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيْنَتِهِ وَ مَنْ عَلَى دِيْنَتِهِ وَ أَنَا دِيْنَتُهُ (حدیث قدسی) عَضُوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِذِكُمْ ، وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقِ نَعَقِ سَابِجَنَگ وَ دَنَدَانِ بَه جِهَادِ بَر خِزِيْدِ وَ بَه زَمَزَمَه هَاي شُومِ صِلِحِ وَ سَازَشِ اَعْتَنَا نَكْنِيْدِ. نَهْجِ اِبْلَاغَه اَمِيْر مَوْمِنَانِ عَلِي (ع) اَز اِسْلَامِ دِفَاعِ كُنِيْدِ وَ قُرْآنِ وَ اِحْكَامِ اُنْ رَا حِفْظِ كُنِيْدِ كَه بَر تَمَامِ مُسْلِمِيْنَ چِه زَن وَ چِه مُرِدِ دِفَاعِ اَز اِسْلَامِ وَ قُرْآنِ كَرِيْمِ وَاجِبِ اِسْتِ. (امام خميني) اين كريلا ديْدن بس ماجرا دارد / ديْدار جاناْنه رنج و بلا دارد

لا اله الا الله - به نام او كه از اويم، زندگيم به خاطر اوست، ماندنم به اوست، رفتنم به اوست، اگر صلاح بداند شهيد شدم به اوست. بنام پروردگار بزرگ، به نام آن خدايي كه محمد(ص) را همراه با معجزه انسان ساز براي رهبري و هدايت جامعه بشر فرستاد تا انسان از تعاليم حيات بخش قرآن كريم استفاده كرده و با رفتار كردن به گفته هاي متون مقدس قرآن كريم به سعادت و كمال اخروي نائل شوند و به نام خداوند ياري دهنده مظلومان و محرومان و انتقام گيرنده از جباران و ظالمان و به ياد امام عصر(عج) و نائب برحقش خميني روح خدا، بت شکن قرن، قلب تپنده امت و پيام آور آزادي و كرامت و هويت اسلامي و انساني كه با تير ابراهيم و عصاي موسي و كتاب و پرچم رسول در دست و كلام علي در كام و مسئوليت خون حسين(ع) كه بر تمامی ستمگران تاريخ خروشيد و درود خداوند و سلام و بركات نامحدود خدا بر شهيدان بزرگ و ايثارگر و رهروان حق كه اسلام را بار ديگر در تاريخ زنده كردند، حيات دادند، حماسه آفريدند، قدرت امير مومنان علي(ع) را بار ديگر در تاريخ زنده كردند. و سپاس مخلصانه بر خداوند كه بر زمين منت گذاشت و انقلابي عظيم اسلامي به پا كرد و سپاس خداوندي را كه باز بر ما منت گذاشت و رهبري عاليقدر، نمونه، الگو، اسوه انسانيت به ما عطا كرد كه بر عمر پر بركتش بيافزايد تا رسيدن ظهور حضرت مهدي(عج) و با درود و سلام بر مردم هميشه بيدار و خنثي كننده نيرنگ منافقان و ملحدين و با درود و سلام به كساني كه شب و روز در تلاشند تا از دستاوردهاي اين انقلاب كه ثمره هزارها شهيد و معلول و مفقود است پاسداري كنند. و با درود و سلام به كساني كه از غذاهاي خود ميبرند و به جبهه ها براي ياري سربازان مهدي مي دهند كه اين خود از نشانه هاي مومنين است. (مما رزقناهم ينفقون) - از آنچه به آنها داده ايم انفاق مي كنند) و با درود و سلام مخلصانه بر شهيدان حزب جمهوري اسلامي بالاخص شهيد مظلوم بهشتي و شهداي محراب؛ دستغيب، مدني، صدوقي، اشرفي اصفهاني و شهداي دفتر نخست وزيری؛ رجايي و باهنر و با درود و سلام به شهداي مظلوم و گلگون كفن بهشهر محله روستاي شهيد پرور حسين آباد در رأس همه آنها معلم اخلاق و ديگر شهدا ...

بنده حقير حسين سرمستی امامي فرزند حبيب داراي شماره شناسنامه ۸۷۱ محل تولد حسين آباد كه به حكم وظيفه اسلامي خود مسائلي كه به ذهن اين بنده حقير مي رسد مي نويسم. ان شاء الله كه مورد رضاي حق تعالي قرار بگيرد و نيز مسائلي خصوصي و خانوادگي را جدا نوشتم.

مهمترين عاملي كه در پيروي اين انقلاب و ادامه آن نقش داشته و خواهد داشت مقام رهبري و ولايت فقيه است. ولايت فقيه همان رسالت انبياء و امامان را بر دوش دارد و ما بايد سعي كنيم در تمام اعمالمان تسليم دستورات امام باشيم. چرا كه غير از اين باشد و تسليم امام نباشيم؛ هم خودمان به كمال نخواهيم رسيد و هم اينكه انقلاب را به خوبي نمي توانيم درك كنيم، چون اولين مرحله رشد و كمال تسليم در برابر خدا و رسول و امامان معصوم و امروز در برابر ولايت فقيه است. ولايت فقيه موتور حركت الهی است و هيچ موقع شكست نمي خورد ولي اگر غير از اين باشد مسلما و به طور حتم اين حركت به بن بست و در نتيجه به سازش كشيده مي شود. بايد شكر اين نعمت را به جا آوريم تا تابع دستورات ايشان باشيم و اگر خداي ناكرده از اين امر سرپيچي كنيم به عذاب الهی دچار خواهيم شد و خداوند هرگز ما را نخواهد بخشيد و ما هم كه به جبهه مي رويم براي رضاي خدا و اطاعت از امام امت و ولايت فقيه است. اميدوارم كه بتوانم اين مسئوليت را به خوبي به پايان برسانم. تاريخ انسان هميشه صحنه مبارزه حق و باطل بوده و اين سنت الهی است كه حق هميشه پيروز مي گردد. حال باطل به هر شكلي كه مي خواهد بيايد مهم نيست. پس اگر ادعای حقانيت داريم همچگونه بيمی به خود راه ندهيم كه خدا پشتيبان شماست (نصر من الله و فتح قريب) بلكه از عمق دل يك برادر بپذيريد كه حق در هر زمان ميزاني دارد و در اين زمان ما نائب عام ولي امر (روحي و ارواحنا له الفدا) می باشيد. پس هر چه بيشتر به دستورات اين پير مرد كه در شجاعت و دليري و نيز رنج كشيدن چون حضرت علي(ع) و در صبر و بردباري و پايداري و بزرگواري چون ايوب است را به جان و دل پذيرفته و عمل كنيم.

## حسین سرمستی

و سپاس خداوند تبارک و تعالی را که به من فرصت داد تا اسلام را بشناسم تا در خاموشی جهل و شرک از دنیا نروم. آری انقلاب اسلامی باعث شد تا من با دید باز از زندگی پست و زودگذر دنیا خارج شوم، با دیدگاه توحیدی و بینشی وسیع به جهان بنگرم. می روم تا با قطره ای از خونم در مقابل عظمت اسلام و قرآن و دینم خدمت کوچکی کرده باشم. اسلام ما احتیاج به خون دارد تا آبیاری شود، به جبهه می روم برای راندن تجاوزگر و پس گرفتن زمینهای اشغالی، به جبهه می روم برای اینکه امریکا نیاید و به جبهه می روم برای ظهور همه ارزشهای الهی و استمرار آن ... خدا خود می داند که الان احساس می کنم در حال رفتن به سوی اویم، بهترین و لذتبخش ترین لحظات تمام عمر و زندگی همین لحظات است زیرا یک انسان گنهکار و شرمنده و بی نهایت کوچک به سوی معبود خود و معشوق خود و رب خود و بی نهایت بزرگ عروج می کند. (اماما به حوی خدائیت قسم می خورم که همیشه یار و پشتیبان تو باشم چون یاری تو یاری اسلام و مسلمین هم هست چون راه تو راه حسین (ع) و راه انبیاء و تمامی شهدای به حق اسلام است. اماما به خون شهید بهشتی ات قسم می خورم که تا خون در بدن دارم از پای ننشینم تا صدامیان را از خاک اسلام و اسلامیان بیرون برانیم. اماما به گلهای پرپر رجائی و باهنر سوگند میخورم تا امپریالیسم را به زانو در نیآوریم از پای ننشینیم)

خداوندا، پروردگار بزرگ! من درمأنده گناهکارم، در پیش تو کوچک و سیه قلبم، فی الحال در مذلت، توفیق آمدنم به جبهه را به من عطا کردی و آگاهانه به نیت رضای تو آمدم، خدایا عذرم را بپذیر، بر ناتوانی بدن، بر نازکی پوست، بر بی دوامی استخوانم رحم کن. ای مهربان و با عظمت! پس تو بر من رحم و توجهی نما و پاکم کن و فضل ده تا نفس مطمئنه داشته باشم و نفسهای اماره و لوامه را به زیر افکنم و خالص راه تو گردم. ای آنکه آفرینش مرا آغاز کردی! سخن گفتن، رشد و نمو و نیکوکاری و تغذیه و دیگر امور مرا بنا نهادی، دلم تنگ است برای آمدن در جوار تو و به خاطر همین هجرت کردم و وطن و خانه و زندگی و تعلقات را ترک کردم و به منظور جهاد آمدم. خدایا هدایتیم کن و مرا بپذیر تا از این مهلکه نجات یافته و رها گردم و در فردوس تو که همان پاداش در مقابل اعمال صالح و عبادت و خشنود کردن توست و بر بندگان عطا می کنی، من آرزوی نصرت و پیروزی اسلام و مکتب و دلیران قرآن را بر تمامی کفر و حکومتهای ظالم را خواهانم و از تو برای همیشه می خواهم مرا به بهشت ببر و شربت شیرین شهادت را نصیبم گردان، بر خوردم ننگ می دانم که در بستر خواب بمیرم و از تو مسئله دارم که این فوز عظیم شهادت را بر روی من بگشایی. ان شاء الله

اما سخنی دارم با مادرم، سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. سلام گرمی از میان غرش توپ و تانک مزدوران و سلام گرمی از میان ترکش خمپاره ها و سلام گرمی از میان سربازان مهدی، امیدوارم که سلام این حقیر را بپذیری. ان شاء الله مادرم! فقط تنها تقاضایی که از تو دارم این است که گریه نکنی که دشمنان زبون کوردل از تو سوء استفاده می کنند و از تو میخواهم که تا به آن روز روحیه عالی را داشتی الان هم داشته باشی. می دانم که مصیبتی بس بزرگ است. من می دانم که تو اسلام را بیشتر از من دوست داشتی و الان هم دوست داری. ان شاء الله - به فکر من نباش و اگر یادی از من کردی گریه کن و عقده ات را خالی کن، من نمی گویم گریه نکن حضرت زینب (س) هم برای برادرش گریه می کرد. همیشه شکر کن که الحمدلله امانتی را که خدا به شما صحیح و سالم تحویل داده بود سالم پس گرفت و بیاد بچه های یتیم حسین (ع) در کربلا بیفت که دل را آرامش می بخشد. مادر جان! چه کنیم اسلام عزیز است نمی شود که بنشینیم و دشمن بخواهد اسلام را نابود کند و یا ما بنشینیم و دشمن بیاید ناموس ما را تجاوز کند. آیا همه کسانی که در تشیع جنازه این حقیر شرکت دارید آیا دوست دارید که یک نفر فقط یک نگاه به ناموس شما کند؟ نه، هرگز، حتی حاضر هستی سران را فوراً ببری، حالا چه برسد که ناموس ما را در بستان و سوسنگرد و دیگر جاها تجاوز کرده که هیچ، آنها را زنده بگور کنند. مادر جانم! زحمت زیادی برایم کشیدی، این را می خواهم برسانم که می خواستی ثمره آن را ببینی ولی چه کنم مادر جانم من در مقابل یک انتخاب بزرگ و سرنوشت ساز درمأنده بودم. براستی اصلا قدرت تصمیم گیری نداشتم از یک نظر می بایست در سنگر مدرسه بودم و قبول می شدم و از طرف دیگر در سنگر مبارزه با متجاوزین شرق و غرب. من در این انتخاب بر خود واجب دانستم که برای یاری حسین زمان و دفاع از خاک پاک وطن عزیز و دفاع از حریم مقدس اسلام به سوی جبهه های نبرد و به میدان عمل و خودسازی و عروج الی الله شتافته و چنین توفیقی خدا نصیبم کرد. مادر جان! من در عمرم یک کار خوبی شاید برایت نکرده باشم ولی مادر جانم در این لحظه از خبر شهادتم را شنیدی تو را به آن خدایی که خیلی دوست داری ببخش و برای همیشه مرا فراموش نکن و همیشه برایم دعا کن. دیگر عرضی ندارم مادر جان از حضور محترم شما مرخص می شوم.

اما تو ای پدرم! سلام علیکم و رحمه الله و برکاته: امیدوارم که بعد از خبر شهید شدنم خوشحال گردی و با یک حوصله

## حسین سرمستی

حبیب ابن مظاهر وار بر سر تابوتم بیایی و سرم را بلند کنی و محل جراحت من را ببوسی و شکر خدا را به جای آر که تا آخرین لحظات فرزندت جزء سربازان مهدی باشد. پدرم، پدری که من واقعاً آن حق پدری که برگردنم بود ادا نمودم انشاءالله مرا عفو کنی. پدر بزرگوارم! در نماز جماعت و نماز جمعه و مراسم عزاداری حتی المقدور حضور داشته باش و مواظب خودت زیاد باش زیرا اگر کار خطایی از شما سرزند آن را روی چشم تمام مسئولین حساب می کنند و رزمنده ها را فراموش نکنید و امام را از دعای خیر فراموش نکنید. پشتیبان ولایت فقیه باشید، پدرم! در پایان می خواهم بگویم که تنها چیزی که شما را به سعادت و کمال اخروی می رساند اطاعت مطلق از ولایت فقیه است. خدا نگهدار همگی تان باشد. ان شاء الله برادرانم! تقوا، تقوا را نصب العین خود کنید، رزمنده ها را فراموش نکنید، آنها را تقویت کنید، پشتیبان واقعی ولایت فقیه باشید. همیشه در پی دوی درد مردم باشید و همیشه با عبادات زیاد حالت خضوع و خشوع بطور یک انسان کامل در خود بوجود بیاورید. مطالعه را فراموش نکنید و عبادات شبانه را فراموش نکنید و از شما می خواهم که از مادرم و پدرم خوب مواظبت کنید. از شهادت من غم و غصه نخورید و هیچگاه گریه و زاری نکنید چون روح زنده است و جسم من مرده است و همیشه در کنار شما عزیزان هستم و شما را شاهدم بلکه شما مرا نمی بینید. مرا حلال کنید. اما با تو برادر بزرگم! چگونه حرف بزنم؟ چگونه زحمات تو را جبران کنم؟ آن لباس خریدن ها و به من رسیدن را چگونه جبران کنم؟ ان شاء الله جبران خواهم کرد. مرا عفو و حلال کن چون تهمت ها و غیبت های زیادی از تو کردم خلاصه ببخش.

به منافقان خفاشان شب فرصت ندهید و هر چه سریعتر آنان را از سر ملت مظلوم کوتاه کنید. خواهرانم! از شما می خواهم که سلاحی که در دست شماست خوب حفظ کنید و آن حجاب اسلامی را رعایت کنید. زیرا چادر تو کوبنده تر از سرخی خون من است. پوشش و حجاب اعتراض نفس لواحه بر نفس اماره است، پوشش گذرگاه شهادت، پوشش عامل پرواز زن از کنج خانه به سوی ملکوت اعلی است، پوشش زنان فریاد بر علیه هر گونه بردگی در برابر مردان ستمگر و خلاصه دنیا. خواهرانم! مرا ببخشید و از این به بعد بدیهای مرا فراموش کنید، عبادت خود را زیاد کنید. خداوند ان شاء الله توفیق عبادت خالصانه را برای جلب رضای خودش و قرب الی الله به همگی ماها عطا فرماید. آمین - خواهران برنامه تشکیلاتی داشته باشید.

اما شما ای برادران بسیجی! امید واثق دارم که شما اسلحه خونینم را از زمین بر می دارید و تا پیروزی نهایی راه من و راه حسین و تمامی شهدا را ادامه می دهید. شما نور چشم امام هستید مبدا که نور چشم امام خدای ناکرده خطا کند. برادرم! اگر در سنگر مدرسه هستی در حقیقت این سنگرهای عظیمی که برای نابودی ابرقدرتها و جنایتکاران و مفتخوران تاریخ می باشد است، آن را خالی نکنید بلکه حفظ کنید. ما جان ناقابل خود را فدای ملت، کشور و اسلام عزیزمان می کنیم و شما در مدرسه ها درس بخوانید و پایه های مملکت را از نظر اقتصادی محکم کنید و کاری نکنید که مثل زمان گذشته مدعیان خارجی به ما حکم برانند. برادران بسیجی! جبهه ها را فراموش و یا احیاناً خالی نکنید، هر چند که تاکنون فراموش نکردید و جبهه ها را پر بود. اما شما دوستانم! (إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَ عَدَاً حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ - امروز، میدان کار و فردا، بازار مزد است. امروز عمل است بدون حساب و فردا حساب است بدون عمل). ای دوستان عزیز! آنگاه که محیط را از همه انسانها خالی می بیند دمی و لحظه ای از همه جا قطع نظر کنید و همه محسوسات خود را کنار گذارید و از همه جا بترسید و به سوی خویشتن برگردید و در غلاف وجود خود فرو روید و به دقت بنگرید که گذشته ها رفته و آینده هم مجهول الحال است، با خود زمزمه کنید که چه خواهیم شد؟ و تا کی حیات خواهیم داشت؟ و عاقبت چه حرفی و حادثه ای به سراغم خواهد آمد؟ و بالاخره چه روزی و با چه کیفیتی این قفس تنگ خواهد شکست و مرغ محبوس روح پرواز خواهد کرد؟ و چه آنکه این مطلب قطعاً مورد شکی نیست و بالاخره شدنی است؛ که به کجا و چگونه خواهم رفت؟ حال ای برادر بر خیز و حجابهای دنیوی که در قالبهای مختلف اطراف تو را فرا گرفته بشکاف و در صراط مستقیم خدا قدم بگذار تا ان شاء الله به مقام قرب خدای تعالی هر چه بیشتر نزدیک شویم. از امت شهید پرور می خواهم که جبهه ها را فراموش نکنید و در پی معنویات باشند. امام را تنها نگذارید، در پایان همه بدانند آگاهانه و با انتخاب خودم در این راه قدم گذاشتم و از آن زمان که ثمره این راه را شناختم و انتخاب کردم روز به روز که از عمرم می گذشت تر گام بر می داشتم لذا اگر توفیق بیشتری پیدا کردم و سعادت نصیب شد و توانستم فائق و رستگار شوم هیچکس مسئول مرگ و شهادتم نیست. در آخر از امت حزب الله و شهید پرور حسین آباد می خواهم اگر بدی از من دیدند مرا ببخشند شاید طرز تفکرم همینقدر بود. دیگر عرضی ندارم. پیروزی اسلام و قرآن را خواهانم. در ضمن نماز مرا امام جمعه محترم بخواند. دعای همیشگی را فراموش نکنید و التماس دعا از همگی امت حزب الله را دارم.

والسلام علی من التبع الهدی - حسین سرمستی امامی حسین آبادی

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی تو را به جان مهدی خمینی را نگهدار (الهی آمین)





شهید دانش آموز

## رحمت سعیدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحمت سعیدی  
 رحمت سعیدی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 فاطمه سعیدی و پدرش صمد سعیدی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
 و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های  
 فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
 نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رحمت سعیدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه  
 ام الرصاص در اثر اصابت ترکش به چشم و فک شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
 رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای زیروان  
 شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
 عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۱۸»

## رحمت سعیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

او همچو ستاره جلوۀ زرین داشت / گلخنده آشنا و بس شیرین داشت  
 هنگام شهادتش چون بر خاک افتاد / او چون گل لاله چهره خونین داشت

فرازی از وصیت نامه شهید:

بهترین وسیله جهاد، تحصیل علم و دانش است، چه کنم منادی حق خوب می طلبد.  
 گفتم چشم، حال که ما نیستیم، ای عزیزان! با تحصیل علم و دانش قله های رفیع انسانیت را فتح نمائید و با نوآوری  
 و ابتکار موجب سربلندی اسلام و مسلمین شوید.  
 من عاشق پروازم، به همین دلیل هیچ چیز گواراتر و زیباتر نزد من بهتر از نماز اول وقت و روزه داشتن نیست.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ  
 وَقَاتِلُوا حَتَّى لَا تَكُونُوا فِتْنَةً وَيُكْفَرُوا بِكُمُ الرَّبُّ الْعَالَمِينَ  
 بسم الله الرحمن الرحيم  
 با درود و سلام بر خاندان نبوی عالم بهریت سعیدی و معزز علی الله تعالی  
 فدایا فدایا فدایا فدایا  
 حق کما سعیدی عمینی

دعا نبی بر حق آن حضرت است که است پیر همان و سجد او اسلام

وز سجدگان راست فدای الله ایرای

خداها فدایا



شهدای دانش آموز

## محمد رضا سلیمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا سلیمی  
محمد رضا سلیمی در ۲۴ دی ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه  
آموزگار و پدرش اصغر سلیمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نظامی و هدایت با موفقیت و جدیت پشت  
سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در  
فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد رضا سلیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۷/۲۹ منطقه مریوان - قله حیات  
در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهیدپرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲۰»

## محمدرضا سلیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ  
آنانکه ایمان آوردند و از وطن هجرت کرده اند و در راه خدا با جان و مال جهاد کرده اند آنها در نزد خدا مقام بلندی دارند، به خصوص رستگاران و سعادت‌مندان عالمند. (سوره توبه آیه ۲۰)

کربلا سر می رسد دوران هجران غم مخور / لشکر روح خدا آید ز ایران غم مخور  
ای کاش می توانستم صد بار بدست دشمن خدا کشته شوم و دوباره زنده می شدم تا با دشمنان اسلام و خدا مبارزه می کردم، تا دشمن بداند که مسلمان واقعی چه کسی است.

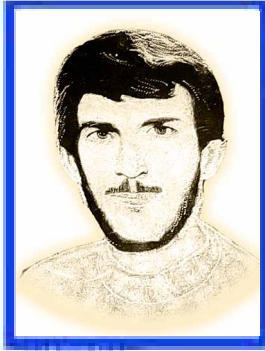
امت حزب الله شهرستان بهشهر! سفارش می کنم که نگران رهبرمان امام باشید، اگر مسلمان هستید ذره ای به مال دنیا دل نبندید زیرا که هر چه بیشتر مال و زر داشته باشید آتش دوزخ شما زیادتر است. پس با مال و جان خود دنیا و آخرت را برای خود بیمه کنید. ای برادران و خواهران حزب الله! شما را به خدا سوگند که گفتارهای امام را تحلیل کنید و روی آنها عمل کنید. وحدت را که امام جمعه محترم سفارش می کند حفظ کنید.

در اینجا سخنی با پدر و مادر و دیگر بستگانم، سلام علیکم: خانواده محترم ان شاءالله که حال شما خوب باشد، اگر احوالی از اینجانب فرزند حقیرتان سرباز روح الله را خواسته باشید هرچند که از شما دور هستم ولی حالم خیلی خوب است. پدر و مادر عزیز! من می دانم که در طی ۱۷ سال برایم زحمات زیادی کشیده اید و اگر اشتباهاتی از من سر زد مرا ببخشید تا خدا از من بگذرد و از من خشنود گردد و مرا بیامرزد.

پدر و مادر عزیزم! امیدوارم بتوانم با تقدیم خون ناچیز جسم ضعیف به اسلام و امام عزیزمان، رضایت خدا و شما را فراهم کرده باشم. صبور باشید و افتخار کنید که فرزند کوچکتان را فدای قرآن و خاک پاک امام کردید.  
حال برادرانم! شاید شهادت نصیب گنهکاری همچون من شود و آنگاه سفارشم به برادران این است که تمام سعی و کوشش خود را در راه تداوم انقلاب اسلامیمان که میراث خون هزاران شهید است به کار بندید.  
و ای خواهرانم! حجاب و عفت و پاکدامنی را سرلوحه زندگی خود قرار دهید و همیشه فاطمه وار و زینب گونه زندگی کنید.

در ضمن سخنرانی و نماز مرا حجت الاسلام جباری امام جمعه محترم بهشهر بخواند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



شهید دانش آموز

## رحمت الله سینه سپهر

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحمت الله سینه سپهر در ۳ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه خاتون عسکری و پدرش قربان سینه سپهر پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان شهیدبهشتی گلوگاه و رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رحمت الله سینه سپهر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۳ منطقه اسلام آبادغرب در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار سفیدچاه شهرستان شهید پرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رحمت الله سینه سپهر

بسم الله الرحمن الرحيم

مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَصْنَاهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا

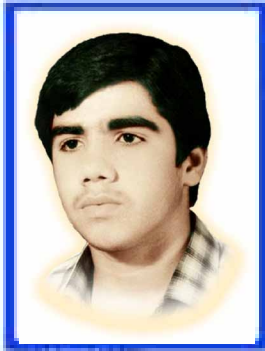
سلام بر امام خمینی قلب تپنده مستضعفان جهان و مسلمین جهان، سلام بر شهیدان پویندگان راه انبیاء و امامان و سلام بر رزمندگان اسلام که در جبهه های حق علیه باطل پیکار می کنند و سلام بر شما مادر و پدر گرامیم که در هنگام حرکت من از خانه به جبهه های حق خوشحال و راضی بودید و سلام بر برادرانم که می خواستم به جبهه بروم مرا تشویق می کردند و سلام بر خواهرانم و سلام بر (صغری و بدری) که اگر احوالی از اینجانب یکی از اعضای خانواده خواسته باشید؛ شب و روز به دعا گویی امام خمینی و پیروزی رزمندگان اسلام و شفای معلولین انقلاب مشغول می باشم.

از آن روزی که از گلوگاه اعزام شدیم به چالوس رفتیم و از چالوس به تهران و به اسلام آباد (غرب کشور) و حالا که ما اینجا هستیم از نظر وسایل نظامی کامل هستیم و حاضر هستیم و در هر لحظه به یکی از جبهه های اشغالی حتی خارج از ایران یعنی به کشورهای ستمدیده افغان یا فلسطین یا جنبش های آزادی بخش اعزام بشویم و شما ناراحت نباشید که من به جبهه رفته ام چون پیامبر (ص) اسلام گفته است: بهشت زیر سایه شمشیرهاست و شما هم باید این انتظار را داشته باشید که هر فرد مسلمان به جبهه اعزام می شود امکان شهید شدن در آن فرد است.

امکان دارد من هم یکی از آنها باشم و این را هم باید دانست که شهید شدن نصیب هر کس نمی شود بلکه نصیب آن کسانی می شود که به لیاقت شهید شدن برسند و شما هم دعا کنید و ما هم دعا می کنیم شهادت نصیب ما باشد تا گناہانی را که انجام داده ایم همه آن گناہان را پاک کند و شما هم انتظار شهید شدن داشته باشید. چون علی (ع) بیتابی می کرد، چرا در جنگ یعنی در جنگ صدر اسلام یاران با وفای پیامبر اسلام (ص) شهید می شوند و خود شهید نمیشود و من همچون علی (ع) بیتابی می کنم که تمام شهرها و روستاها شهید داده است ولی روستای ما هیچ شهیدی نداده است و من بیتابی می کنم برادر پاسداری که تازه شهید شده از گلوگاه می شناختم آن برادر پاسدار را یعنی همان شهید (رحمان کلبادی نژاد) را و شما پدر و مادر گرامیم اگر شهادت نصیب من شد مانند پدر و مادر او راضی باشید، چون شهید واژه بزرگی دارد. شهید همچون قلبی است که به اندام های خشک و مرده و بی رمق جامعه خون خویش را می رساند و بزرگترین معجزه شهید شدن این است که به یک نسل ایمان جدید بخویشتن می بخشد. (شهید شمع تاریخ است / شهید مرتضی مطهری) (شهید قلب تاریخ است - شهید دکتر شریعتی)

من به پدر و مادر گرامی ام سلام می رسانم، به برادرانم (ابراهیم و احمد و حسن و رمضان و فرامرز) سلام می رسانم. به شعبان ۱ - (شعبان سینه سپهر) ۲ - (شعبان رضایی) سلام می رسانم و به تمام فامیلان حزب الله سلام می رسانم. به دانش آموزان گلوگاه و دوستانم (علیجان، خیرالله و به علیجان حاجیان و غیره) سلام می رسانم. به خلیل سینه سپهر و سیف الله ملاح) و بسیجیان هشتیکه سلام می رسانم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

رحمت الله سینه سپهر - ۱۳۶۰/۰۹/۱۴



شهدای دانش آموز

## سیدابوالقاسم سیدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدابوالقاسم سیدی  
سیدابوالقاسم سیدی در ۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زهرآ کتولی و پدرش سید کریم سیدی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نظامی و کوهستانی و دبیرستان شریعتی با  
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدابوالقاسم سیدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۰/۲/۱۳۶۵ منطقه فاو در اثر اصابت  
ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرائیل محله شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید ابوالقاسم سیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَ  
أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

سوره نور آیه ۱۹

همانا کسانی که دوست دارند که فراوان شود فحشا در میان کسانی که ایمان آورده اند ایشان را عذابی دردناک در دنیا و آخرت است و خدا می داند و شما نمی دانید.  
پدر عزیزم! من یک ماه روزه را بدهکار هستم اگر زنده ماندم خود ادا می کنم، اگر خوب لیاقت شهادت نصیب من شد که شما لطف کنید برای ما این روزه را ادا کنید.

متشکرم

حقیق سیدی

خدايي تعالی در روز قیامت مردم را روی لذت می  
و نیتها، قلبی آنان محسوس فرماید .  
قال رسول الله (ص) :  
إِنَّهُ لَا أَعْمَالَ بِالْبَيِّنَاتِ وَإِنَّهَا لَكُلِّ امْرِءٍ مَا نَوَى  
وسائل ج ۱ ص ۶۸  
تصا دیارشی و کثیر اعمال نوی نیتها و لذت ها مالست و  
فقط هر انسانی معازرا که کرده دلرا برد ( و بهره گیری )  
قال علی (ع) : الْبِرُّ أَضْيَقُ بِفَضْلِ قَوْمٍ كَالْبُرِّ أَجْلٍ فِيهِ  
عَقْمٌ وَعَمَلٌ كَلْبٌ دَاخِلٌ فِي بَاطِلٍ لَيْسَ لَهُ : إِثْمٌ لِقَبْلِ  
بِه وَ إِثْمُ الْبِرِّ ضَائِبٌ .  
نفع البلاء ص ۱۸۴  
کسی که بکار مردمی راضی باشد همانند آن کسی است  
که بدرن دست زده و یا آنگان بود ، و بر آن کسی که  
دست بکار نادرستی زند و گناه است کیم گناه  
انجام آن کار و دیگر رعایت و خوشنودی بدان  
کادر .

(بسم الله الرحمن الرحيم)  
إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ  
آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ  
يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ .  
سوره نور آیه ۱۹  
همانا کسانی که دوست دارند که فراوان شود فحشا  
در میان کسانی که ایمان آورده اند ایشان را لذت  
عذابی دردناک در دنیا و آخرت و خدا می داند  
شما نمی دانید

پدر عزیزم من یک ماه روزه را بدهکار هستم  
اگر زنده مانده ایم که خودم ادا می کنم اگر خوب  
لیاقت شهادت نصیب من شد که شما  
لطف کنید برای ما این روزه را ادا کنید  
متشکرم  
حقیق سیدی







شهید دانش آموز

## قاسم سیرداقی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قاسم سیرداقی  
 قاسم سیرداقی در ۷ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه  
 قنبری و پدرش اسماعیل سیرداقی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و هنرستان رشته نساجی با موفقیت  
 و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
 بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
 مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قاسم سیرداقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۲ عملیات کربلای ۱۰  
 منطقه بانه- ماووت در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
 رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان  
 شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
 دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲۶»

## قاسم سیردافی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ

کسانی که در راه خدا مجاهده می کنند و کشته می شوند مرده میندازید که زنده اند و نزد خدای خود روزی می خورند.

به نام کسی که انسان را آفرین و به آن راه و رسم زندگی را آموخت

با سلام و درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با درود و سلام بر رزمندگان و شهیدان که با نثار خون خود درخت اسلام را آبیاری نمودند.

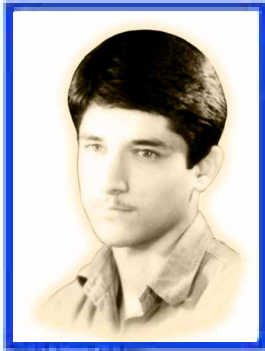
خدایا این نفس های آخر توبه مرا بپذیر. خدایا این خونی که در راه تو هدیه شده بپذیر. بارالها اینجانب این راه را با آغوش باز پذیرفتم و آن را ادامه دادم، خداوندا رزمندگان اسلام را پیروزشان بگردان.

پدر و مادر و خواهرانم! امیدوارم که خداوند به شما صبر بدهد در موقعی که خبر شهادت مرا می شنوید ناراحت نشوید برای اینکه آخرین فرزندان شهید شد گریه نکنید. پدرم! همچون اسماعیل که در قربانگاه سر به حق میسپارد شما هم به دین حق کمک کن تا با کمکهای شما پدران، پرچم اسلام در تمام بلندیهای جهان به اهتزاز در آورده شود. مادرم! شما همچون فاطمه زهرا که در بلاها مقاوم بود شما هم مقاومت کنید که این مقاومتهای شما مادران شهید منافقین از بین می روند.

خواهرم! شما هم مثل زینب که در صحرا مقاومت کرد و به اسارت در آمد اما شما به اسارت در نیامدید پس شما هم در پشت جبهه به هر طریق است اسلام را کمک کنید. داماد عزیز! امیدوارم که مرا ببخشید که شما را تحت فشار قرار داده بودم، امیدوارم که برای فرزندان خودتان مانند گذشته پدر خوبی بودی برایشان پدر بهتری باشید، امیدوارم که خواهرزاده هایم در خط اسلام نه خط کفر تربیت شوند.

برادر عزیزم! همچون سردار شهیدان حسین (ع) که در صحرای کربلا عباس را هدیه کرد من هم به راه اسلام رفتم تو هم همچون سردار شهید که وقتی عباس برادرش را از دست داد دست از نبرد برداشت، تو هم این نبرد را ادامه بدهید. دوستان عزیزم! وقتی خبر شهادتم به گوشتان خورد به جایم یک دسته گل بگذارید تا اینکه با دیدن این دسته گل به یاد دوست حقیرتان بمانید.

از کسانی که در تشییع جنازه ام شرکت کردند تشکر لازم را به عمل می آورم. دیگر اینکه تا برادرم از آنجا بر نگشت مرا تشییع نکنید تا اینکه برادرم بیاید بعد مرا تشییع کنید. امیدوارم که این درخواست من باعث دو دستگی نشود. نماز مرا آقای ایازی بخواند و منافقین در تشییع جنازه ام شرکت نکنند ....



شهید دانش آموز

## مهران شریعتی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مهران شریعتی  
مهران شریعتی در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طاهره گلپور و پدرش محمدعلی شریعتی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مهران شریعتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۸ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲۸»

## مهران شریعتی

بسمه تعالی

سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و سلام به شهدای به خون خفته و جنگ تحمیلی  
 حال که من عازم جبهه حق علیه باطل هستم این چند خط را به عنوان وصیت به شما تقدیم می کنم؛  
 پدر و مادر عزیزم! مرگ حق است و انسان یک روزی باید از خاک شود و روحش در آسمانها به پرواز در آید، پس  
 چه بهتر که انسان در راه خداوند بزرگ به شهادت برسد تا در آن جهان با دوستان خدا محشور گردد.  
 شما هیچ گاه به خاطر شهادت من گریه نکنید تا دشمن از گریه شما سود نبرد.  
 من از خدا خواستم که اگر افتخار شهادت نصیب شد جسد من در میدان جنگ بماند و گمنام شهید شوم. این خونها  
 باید بریزد تا درخت اسلام و انقلاب آبیاری شود.  
 پدر و مادر خوبم! امام را تنها نگذارید. به برادرهای من سفارش کنید جبهه را خالی نگذارند. اگر امروز به ندای امام  
 عزیزمان لبیک بگوییم پس اگر در آن زمان بودم امام حسین (ع) را هم تنها نمی گذاشتم.

«بسمه تعالی»  
 سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و سلام به شهدای به خون خفته و جنگ  
 تحمیلی  
 حال که من عازم جبهه حق علیه باطل هستم این چند خط را به عنوان  
 وصیت به شما تقدیم میکنم. پدر و مادر عزیزم. مرگ حق است و  
 انسان یک روزی باید از خاک شود و روحش در آسمانها به پرواز در آید  
 پس چه بهتر که انسان در راه خداوند بزرگ به شهادت برسد تا  
 در آن جهان با دوستان خدا محشور گردد. شما هیچگاه نباید از شهادت من  
 گریه کنید تا دشمن از گریه شما سود نبرد. من از خدا خواستم که اگر  
 افتخار شهادت نصیب شد جسد من در میدان جنگ بماند و گمنام  
 شهید شوم. این خونها باید بریزد تا درخت اسلام و انقلاب آبیاری شود  
 پدر و مادر خوبم. امام را تنها نگذارید. به برادرهای من سفارش کنید  
 جبهه را خالی نگذارند. اگر امروز به لبیک بگوییم پس اگر در آن زمان  
 بودم امام حسین (ع) را هم تنها نمی گذاشتم.



شهید دانش آموز

## علی محمد شریعتی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی محمد شریعتی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گرگان استان گلستان دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده شریعتی و پدرش محمدعلی شریعتی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرگان و رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی محمد شریعتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۰۴ منطقه جزیره مجنون در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهید پرور بهشهر (گلوگاه) استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۳۰»





شهدای دانش آموز

## الله یار شکریان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز الله یار شکریان  
 الله یار شکریان در ۱۷ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 نصرت خانم خوش باطن و پدرش آصف شکریان پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان عباس زاده رشته فرهنگ  
 و ادب با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
 اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
 مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید الله یار شکریان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۲۸ منطقه فاو در اثر  
 جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
 پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای زینوند شهرستان شهید پرور بهشهر  
 استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
 آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## الله یار شکریان

بسم الله الرحمن الرحيم

بدرستی که جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند برای بندگان خاصش باز می کند. (علی علیه السلام) با درود فراوان به منجی بشریت و نائب برحقش امام امت خمینی بت شکن و با درود و سلامی گرم به شهدا - اسراء و مجروحین و مفقودین. اولاً مهمترین وظیفه ما نسبت به انقلاب اسلامی نگه داشتن آنست چونکه برای بدست آوردن انقلاب شهیدان زیادی دادیم و اگر ما نسبت به انقلاب اسلامی بی اهمیت باشیم خون شهیدان را پایمال کردیم و در جهان آخرت باید جواب خون شهیدان را بدهیم. دوماً وظیفه دیگر ما نسبت به انقلاب اسلامی دفاع کردن از میهن و دفاع از کشور اسلامی است چون که اگر کشوری قصد حمله و تجاوز به کشورمان را داشته باشد باید تا آخرین قطره خونمان دفاع کنیم و همینطور هم هست. اگر کشوری قصد جنایت داشته باشد و بخواهد با افکار جنایتکارانه اش فرهنگ و مذهب و انقلاب کشورمان را از بین ببرد وظیفه ما دفاع است. سوم وظیفه الهی دیگری را که داریم حفظ موازین و قانون و مقررات در کشور است. اگر کسی بتواند در کشور نفوذ کند و با افکار خودش جامعه را به فساد بکشاند و بخواهد بین مسلمین تفرقه بیندازد و نظم جامعه را به هرج و مرج بکشاند و جامعه را به سستی بکشاند، باید جلوی این کار را بگیریم و آن انگل را سرکوب کنیم. چهارم وظیفه ای که داریم سرکوب کردن افراد و گروهکهای غیر اسلامی است، از آنجا که آمریکای جنایتکار و کشورهای غیر اسلامی که با اسلام مخالف هستند نتوانستند انقلاب اسلامی ما را به سقوط بکشاند، با پول دادن به مفسدین می خواستند از راهی وارد شوند که به انقلابمان ضربه بزنند و آنگاه تشکیل گروهکهایی دادند که بتوانند به انقلابمان ضربه وارد کنند و وظیفه ما نسبت به آنها اینست که با این گروهک که کارشان به طور مخفی صورت می گیرد دفاع کنیم و تا آنجا که ممکن است آنها را سرکوب کنیم. پنجم در درس خواندن خودمان، با فراگیری علم می توانیم راهی برای صدور انقلاب اسلامی باشیم و انقلابمان را از این طریق تداوم دهیم و راه دیگر گسترش قرآن و کتابهای اسلامی است که به طور عمومی در مردم رایج کنیم و با یاد دادن به مردم بتوانیم وظیفه مان را نسبت به انقلاب اسلامی ادا کنیم.

خدا گفته است هر چه سختی بیشتر باشد ثوابش بیشتر است. در پایان من بر دستهای زحمتکش پدر و مادرم بوسه می زنم و به این بوسه افتخار می کنم که توانستند مرا به عرصه وجود برسانند و از طرف دیگر یک رزمنده تحویل جامعه و امام زمان دادند. من آرزو دارم که روزی شود که شما از فرزندانمان راضی باشید. مادرم! خوشحال باش که فرزند کوچک تو سعادت پیدا کرده تا به جبهه برود. مادرم! اگر خداوند لطف کوچکی به من داشت من را به راه شهادت قبول کرد راضی نیستم حتی یک قطره اشک برایم بریزی، اگر دلت گرفته شب گریه کن، آن هم برای آنهایی که در کربلا میدان جنگ تنها و تنها جسم پاکشان افتاده بود و بزرگترین آرزوی من این است که ان شاء الله تو را در صف حضرت زهرا (س) ببینم اگر بدانید که چه محتوایی دارد.

والسلام. الله یار شکریان

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار / رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان





## شهید دانش آموز علیرضا شیرآقایی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا شیرآقایی  
علیرضا شیرآقایی در ۲۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زییده اقتداری و پدرش محمدحسین شیرآقایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس کوهستان و محمدیان با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیرضا شیرآقایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۳/۰۴ منطقه خرمشهر در  
اثر متلاشی شدن بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان  
مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۳۴»

## علیرضا شیرآقایی

بسم الله الرحمن الرحيم - الْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ  
مرگ در زندگی ذلت بار شماسست و زندگی در مرگ با عزت شماسست. (علی (ع))

این شهیدان هستند که خون جدید در پیکر اجتماع و در رگ اجتماع وارد می کنند. ((شهید مطهری))

دروء من بر ناجی مستضعفین، امام امت خمینی بت شکن که بت بزرگ آمریکای جنایتکار را در هم شکست. سلام بر تو ای ابراهیم زمان، ای نور چشم حزب الله و ای روح خدا، تو با یاری الله و پیش مرگانی مانند ما حزب الله، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را به ارمغان آوردی. و ای آزادی، ای دوی درد مستضعفین و ای تیری بر قلب مستکبرین تو چه هستی؟ تو چه هستی که انسان را به حقیقت یعنی همان راه الله می رسانی؟ پس درود بر تو ای آزادی. ایمان و عقیده صحیح بدون صبر و مقاومت انقلابی دوامی نخواهد داشت. ای خواهر وظایف تو در برابر این انقلاب این است که؛ هرگز حجاب را فراموش نکنید چون در قرآن آمده است؛ ۱ - قرآن انسان ساز است و ۲ - زن انسان ساز است. مادران! وظایف شما در برابر این انقلاب این است که؛ فرزندانتان را از همان کودکی قوانین اسلام را به آنها بیاموزید تا بهتر بتوانند به انقلاب خدمت کنند. و اما وظایف شما برادران بسیجی و پیرو خط امام، وظایف شما این است که؛ حرفهای فرمانده تان را گوش دهید و به آن جامه عمل بپوشانید و اگر به حرف فرمانده گوش ندهید درست مانند آن است که به حرف فرمانده کل قوا خمینی روح خدا گوش نمی دهید و کسانی که به حرف امام امت گوش فرانهند جزء کافرین هستند. ملت! قدر این رهبر را بدانید و به حرفهای او گوش دهید و همیشه امام را در نماز به خصوص در نماز جمعه دعا کنید و از خدا بخواهید که از عمرتان بکاهد و به عمر رهبرمان بیفزاید، من هم عمرم را به امام دادم. برادران و خواهران! نماز را بپا دارید و در نماز جمعه شرکت و تا می توانید چشم دشمنان اسلام را کور کنید. روز محشر که جان گداز است اولین پرسش از نماز است

و این را به امت شهید پرور ایران زمین می گویم؛ در سرزمین ایران کشور دیگری هم هست که نامش بهشت زهرا است، در آنجا هم رئیس جمهور و هم نخست وزیر و هم رئیس دیوان عالی هست، رئیس جمهورش برادر رجایی است و نخست وزیرش باهنر و رئیس دیوان عالی اش بهشتی مظلوم و یک ملت همیشه زنده در آن کشور هست، وظیفه ما این است که راه ما یکی باشد و آن قدمی را که بر می داریم در راه الله باشد.

و اما تو ای مادر پیرو خط امام! از تو می خواهم که هرگز گریه نکنی به خاطر اینکه راه من راه انبیاء خداست، من به این راهی که می روم افتخار می کنم. مادر! یادت می آید می گفتمی دلم می خواهد تو قبول شوی؟ مادر من قبول شدم در درگاه خداوند، کارنامه قبولی ام شهادتم بود، از تو می خواهم به خاطر قبولی ام سر مزارم شیرینی پخش کنی و به خواهران و برادرانم بگو گریه نکنند که دشمن خوشحال بشود و به مادر شهیدان بگو (علی) گفت سلام آنان را به شهیدانشان می رسانم و مرا در امام زاده علی اصغر به خاک بسیار. و اما تو ای پدر عزیزم! می دانستم تو آرزو داشتی من پاسدار شوم و آرزو داشتی من از خواهران و برادرانم مواظبت کنم. ناراحت نباش چون تو به آرزویت رسیدی، چون خواهران و برادرانم از من درس زندگی آموخته اند و هم اینکه سرباز امام زمان شدم، مگر پاسداران همان سربازان امام زمان نیستند؟ خواهشی که از خواهرانم دارم این است درس خود را بخوانند تا بتوانند به اقتصاد و فرهنگ جمهوری اسلامی خدمت بکنند و همیشه پیش مرگ حزب الله باشند و با منافقین که خود را ضد امپریالیسم معرفی می کنند ولی در ظاهر و باطن از کافر هم بدترند به مبارزه برخیزند و خار چشم آنان گردند، و در بسیج بیست میلیون شریک کنید تا بتوانید بیشتر به اسلام خدمت کنید. اگر سپاه نبود کشور هم نبود/ ای کاش من هم پاسدار بودم ((امام خمینی)) آرزو داشتم جزء سپاه پاسداران بودم و همینطور هم شد. چون من سرباز امام زمان شدم و پاسداران هم سرباز امام زمان هستند. شما برادران سپاه پاسداران، سرداران رشید اسلام هستید. در آخر وصیت می کنم امام را تنها نگذارید و انقلاب را به تمام کشورها صادر کنید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته-علیرضا شیرآقایی ۱۳۶۱/۰۲/۲۱ خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - ملت امام را دعا کنید. - مرگ بر آمریکا، مرگ بر ضد ولایت فقیه، برای فتح کربلا پیش به سوی جبهه ها، درود بر منتظری امید امت و امام، سلام بر شهیدان - جنگ، جنگ تا پیروزی، شهیدان زنده اند الله اکبر - زنده باد آزادی - لحظه به لحظه گویم، زیر گلوله گویم؛ تا مرگ با خمینی



شهید دانش آموز

## محمد صداقتی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد صداقتی

محمد صداقتی در ۲۷ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه بادپا و پدرش علی اکبر صداقتی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس کوهستانی و دبیرستان شهید بهشتی رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد صداقتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۳۱ عملیات نصر ۴ منطقه ماووت در اثر جراحات وارده در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۷ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۳۶»

## محمد صدیقی

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ

همانا خداوند خریداری می کند از مومنان جان ها و مال هایشان را به قیمت بهشت (توبه ۱۱۱)

حمد و سپاس خدای را که به ما نعمت اسلام و هدایت در این راه را عنایت فرمود و ما را در این دوره و عصر قرار داد تا بتوانیم گوشه ای از دین خود را که نسبت به اسلام داریم ادا نماییم. حمد و سپاس خدای را که امام عزیز را برایمان الگو و اسوه قرار داد تا از رهبری پیامبر گونه اش تمامی ملتها و امتهای دربند استفاده کنند و از تارهای عنکبوتی که به دور خود پیچیده اند بدر آیند و در زیر بیرقی در آیند که امام حسین (ع) آن را با خونس سرخ نمود. خدایا خودت آگاهی که عاشقت شده ام و از آن زمان که شناختمت و طعم عبادتت را چشیده ام دیگر فهمیدم که به دنبال چه هستم و با چه کسی معامله می کنم، خدایا دوست دارم و در اعماق وجودم نور تو روشن است، هر چند به اندازه کم ولی همین برایم بس است. خدایا می خواهم که نام تو را بر صفحه قلبم حک کنی اما چه کنم که قلبم از هر سیاهی سیاهتر است. خدایا تو شاهد بودی که در این طول زندگی نتوانستم برای آخرت توشه ای پر بها جمع کنم، اما اگر تو راضی باشی با نثار جان ناقابل خود بتوانم جبران گذشته را کنم زیرا به گفته حضرت علی (ع)؛ شهادت نقطه اوج سعادت و بالاترین قله رفیع انسانیت است. ابتدا بهتر است از هدف و انگیزه سخن به میان آورم. اینجانب با قلبی آکنده از مهر و عشق الهی به سوی جبهه روان شدم و این تصمیم را با آگاهی و تدبیر خود گرفتم و داوطلبانه به حمله گاه معشوق گام نهادم تا شاید تولدی ابدی با خون و تولدی با عشق الهی بیابم. به راهی آمده ام که دردها و رنجهایش را به جان خریدم و آن را لطف و توفیق الهی برای خود می دانم و اگر با کشته شدن من اسلام قوت خواهد گرفت پس ای سلاحها مرا دریابید. و می دانم این راهی که آمده ام دیگر راه بازگشت ندارد، همه ما یک روز آمده ایم، یک روز هم خواهیم رفت، پس خدایا این رفتن به سوی خود را برای من عارفانه و عاشقانه و خالصانه قرار ده. اینک زمان، زمان جنگ است و باید سلاح به دست گرفت و ادای تکلیف کرد. ای انسانهای بینی نابینا که اینگونه به این دنیا که بازیچه ای طفلانه بیش نیست دل بسته اید و چشمانتان حقایق را نمی بیند و در طلب هدایت نیستید، شما با شیطان هم خانه شده اید، خداوند ستار العیوب است ولی اگر گناهتان را بر ملا کند ضایع خواهید گشت، پس ایمان آورید و تقوای الهی پیشه کنید. و اما شما امت حزب الله! اینک که موقع جهاد فرا رسیده است این فرصت طلایی را از کف ندهید در صف جهادگران قرار بگیرید و دین خود را اداء نمائید تا رستگار شوید. نگذارید سلاح من بر زمین بماند و لوله آن سرد شود، نگذارید لشکر حسین (ع) بی یاور بماند، همچنان در مقابل دشمن استوار و با استقامت بایستید، همیشه پشتیبان و دعاگوی امام امت و ولایت فقیه و روحانیت در خط امام باشید، اختلافات جزئی را کنار گذارده و با اتحاد در فکر و عمل همچون پتکی باشید بر فرق دشمنان.

و شما ای خانواده عزیز! اول باید بدانید که خانواده شهداء نور چشم این امتند و شما باید افتخار کنید که به خانواده شهداء این قافله حسین (ع) پیوسته اید. هیچگاه افسوس مخورید که چرا رفت، زیرا من عذاب خواهم کشید. این گونه بگویید که خدایا این قربانی گناهکار و ناچیز را از ما قبول کن. والدین عزیزم! کمتر در زندگی به نصایح شما گوش فرا دادم ولی الان که در جبهه هستم به خدا پشیمانم، امیدوارم که مرا حلال کنید و به بزرگواری و عظمت خودتان مرا ببخشید، اگر رحمت خدا شامل حالم شد و شهادت نصیبم گردید به شما تبریک می گویم و در ضمن مراسم مرا خیلی ساده به جایبیاورید که در برابر شهیدان گمنام روسیاه می باشم. ان شاء الله خداوند از گناهانم درگذرد، هر چند گناهانم زیاد است ولی خدایا تو ارحم الراحمین هستی. امشب من از میعاد خونین بر نگرדם / تا سرخ چهر و لاله گون از سر بگردم - با سینه سرخان مهاجر پر بگیرم / پرواز را بار دگر از سر بگیرم

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. ان شاء الله - والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - ۱۳۶۶/۰۳/۲۸



شهید دانش آموز

جواد صفری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جواد صفری

جواد صفری در ۱۵ تیر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم گل اندام و پدرش حبیب صفری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس اندیشه و سلمان فارسی و دبیرستان شریعتی رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید جواد صفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۸/۰۳/۰۳ منطقه اروندرود در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.


«۲۳۸»

# جواد صفری

بسم الله الرحمن الرحيم

مادر برای خیر کردن من رخصت واجب بدینالی چیزی که سوره هست با خود بخرد کرده ام پدر  
 آنرا با اتفاق برادر کرده تا سب در آنجا بیاید برادر چو باید ملو در آنجا برادر رفت دید کسی ز من  
 بیخود امید که بر او امید کرد گفت چرا با اتفاق جواد ای همه ای ولی جوانی شستید دوباره امید کرد  
 و باز هم جوانی شستید ترسید که ما این برای پدر (تقاضای امتداد بیخود کنان) زد دید که او پدر  
 خست می دید پدرم جواد اینجا خوابید ولی باورش من شد او را امید کرد گفت تو جواد  
 برادر خواب داد بله دید وقت آمد که بگذارد خوابیم ولی مادر دوباره از او پرسید تو کی هستی  
 برادر گفت شش و هفت من جوادم ولی مادر باور منی کرد و با حالت شرف زد و به دیوار  
 آمد و داد زد بگو بیاید بیدار کنی اینجا خوابید من دانش حسینی برادر بزرگت و یا عیسی که  
 در جبهه بودند که امسال آمده اند من بی دانش که امسال بیاید شما بگوید او کیست  
 با همه با اتفاق برادر هم رفتیم و در کمال ناآواری برادر شهید را در دست یافتم و به مادر  
 گفتم او جواد است ولی او حاضر قبول نکرد و برادر ناماراد بالایی به منش دید بلند  
 شد و گفت چرا استوخ می کنید من جوادم و منی قرار بود با سده من و منی کار روز در  
 میانان گم شده بود پدر تا بالا خرد به یک روز است رسیدیم و ما سستی تر فتم به (باری)  
 آمدیم و خود را هر چی کردیم و دستب مع از نیده های شب به منزل رسیدیم چون دید وقت  
 بود کسی را پیدا نکردیم و یک روز که فتم و با اتفاق آمدیم تا استراحت کنیم البت که  
 شما بگذرید ما آخر سوال از باز گشت برادر اجازه استراحت داد از او گرفتیم و از او برای  
 مراسم فتم به از فتمش دعوت بعمل آوردیم و او با خاست گفت گفت افتخار شهادت  
 را بپذیر آنقدر هم انشاء الله بار شد دفعه بعد و دفعه بعد و دفعه بعد که اعزاز شد و پدر او را دیدیم  
 و به خواسته خود یعنی شهادت دست یافت

خود من صادق و سزاوار

تذکر: راوی گرامی: در صورتیکه خاطرات شما ادامه دار است در صفحات (۴ - ۱) نوشته، علاوه بر صفحه نگاری پایان صفحات را  
 امضاء نمایید.  
 امضاء نویسنده خاطره  صفحه ۲  پایان  ادامه دارد



شهید دانش آموز

## عبدالهادی صیامی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالهادی صیامی  
عبدالهادی صیامی در ۱ دی ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده آمنه حسینی و پدرش محمدرضا صیامی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرجی محله و دبیرستان ودودی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالهادی صیامی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۰»

## عبدالهادی صیامی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و گمان نکنید کسانی که کشته می شوند در راه خدا می میرند بلکه زنده اند و در نزد خدایشان رازقند.

پاسدارم هرگز نکنم پشت به میدان / گر سر برود من نروم از سر پیمان

خالصانه ترین سلام و درود را خدمت رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی ایران و تمامی پدران و مادران شهدا تقدیم می دارم و امیدوارم که در این بُرهه هر یک از ما به نحوی وظیفه الهی خود را انجام دهیم. خداوندا به ما توفیق رسیدن به کمالات عالیه انسانی را عنایت فرما و بر نفس اماره چیره گردان و نفس مطمئنه مرحمت کن و شهیدان خونین کفن را رحمت فرما و به رزمندگان اسلام نصرت عطا کن که بتوانند راه بسته شده کربلا را باز کنند و تمام ظلم را در جهان از بین ببرند و پرچم لا اله الا الله را در تمام جهان به اهتزاز در آورند.

مادر عزیزم! من به خوبی می دانم که غم از دست دادن فرزند برای شما بسیار سنگین و شکننده است، فرزندی که سالها خون دل خوردی و شب و روز از من پرستاری کردی تا اینکه مرا به شانزده سالگی رساندی، اگر چه بسیار مشکل است ولی با توکل به پروردگار و استعانت به عنایت الهی می توان با صبر و شکیبایی این بار غم را تحمل کرد. مادرم! بدان که مادران بسیاری در این روستا هستند که فرزند خود را در راه خدا هدیه کردند، امثال؛ شریعت ها - صیامی ها - محمداپورها و ... و ... و مادرانشان خم به ابرو نیاورده اند تو نیز به خاطر خدا این مصائب و رنجها را تحمل کن.

ای برادران و خواهرانم! از شما می خواهم که فرزندانتان را که در حال حاضر هستند و به دنیا می آیند در راه راست هدایت کنید و به آنها آزاده زیستن را بیاموزید و اگر پسر بودند همچون امام حسین و اگر دختر بودند مثل حضرت زهرا و به آنها تکیه کنید که پشتوانه محکم در آینده برای مملکت اسلامی شوند و شایستگی خدمت به نظام الهی جمهوری اسلامی را پیدا کنند.

ای برادران و خواهران مسلمان! دست از یاری امام بر ندارید و این نعمت بزرگ را که خداوند به شما ارزانی داشته قدر بدانید و پاس بدارید که به ما راه راست پیمودن را آموخت.

خدا در قرآن فرموده است که؛ اگر شما شکر نعمت را به جای آورید من نعمتم را افزون می کنم و اگر کفران نعمت کنید و قدر نعمت را ندانید نعمتم را از شما صلب خواهم کرد: شکر نعمت نعمت افزون کند / کفر نعمت از کفت بیرون کند - شکر نعمت این نیست که با الفاظ و کلمات شکر گزاری کنید، شکر همراه با عمل باید باشد، سپاسگزاری از پیروزیهای چشم گیر در جنگ، به یاد شهداء بودن و از خانواده های آنان دلجویی کردن و در جبهه آمدن است و شکر نعمت رهبری اطاعت از او و انجام فرامین اوست.

امت حزب الله! زمان، زمان جنگ است باید پیا خیزید و الان که رژیم صدام در حال سقوط است دست به دست هم دهید و کینه توزی و نفاق و تفرقه را کنار بگذارید و با وحدت کلمه کار صدام و کلاً کار تمام متجاوزین را یکسره کنید. من نیز به فرمان امام لیبیک گفتم و به جبهه آمدم تا اینکه با این کارم خدمتی به اسلام و مسلمین کرده باشم و وصیت دیگر من به امت حزب الله این است که کسانی که می توانند به جبهه بیایند و کسانی که نمی توانند از نظر مالی و دعا کمک کنند. دیگر وقت گرمی شما را نمی گیرم و شما را به خدا می سپارم.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - به امید پیروزی رزمندگان اسلام

بنده حقیر عبدالهادی صیامی گرجی - تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۴





شهید  
سیدعباس  
طلاپور

## سیدعباس طلاپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعباس طلاپور  
سیدعباس طلاپور در ۵ فروردین ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
طاهره ولی پور و پدرش سیدمحمد طلاپور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس اسماعیل نژاد و کوهستانی با موفقیت و  
جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعباس طلاپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۶ عملیات کربلای ۵  
منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در  
گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار  
عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۲»

## سیدعباس طلاپور

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

ای کسانی که ایمان آوردید و هجرت کرده اید و مجاهدت کردید در راه خدا با مال ها و جان هایتان، عظیم ترین درجه در نزد خداوند است.

با درود و سلام بر بقیه الله الاعظم امام زمان حجه ابن الحسن العسگری ارواح العالمین و درود و سلام بر نایب برحق آن حضرت خمینی روح خدا و درود و سلام بر رزمندگان جبهه حق که با مال و جان خویش در جبهه ها برای اسلام می جنگند و درود و سلام بر شهدای راه حق و حقیقت که با گذشت جان شریفشان اسلام را ده بار زنده کردند و حقیقت را دریافتند و به جبهه می روند و شهید می شوند و ترس هم ندارند. درود و سلام به اسرای اسلام و معلولین و مجروحین که با نثار اعضای بدن خویش اسلام را یاری کردند. بنده با رفتن به جبهه حقیقت را دریافتم و دوشادوش برادران رزمنده دیگر برای یاری اسلام جنگیدم. مصداق آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّا عَلَيْهِمْ حَقًّا» خداوند فرموده؛ کسانی که می جنگند در جبهه چه کشته شوند و چه بکشند پیروزند. پس شما ای مؤمنین و مسلمین برای یاری اسلام و قرآن بپاخیزید و پسر فاطمه خمینی عزیز را یاری دهید و شما ای ملت مسلمان همانند گذشته اگر توان جبهه رفتن را ندارید با مالهایتان رزمندگان را یاری دهید. اگر اسلام نبود الان فرزندان شما را معلوم نبود که در کدام کاباره و هزاران لجن زار دیگر بودند. اما امروز ما می بینیم جوانی که قبل از انقلاب در اماکن فحشا و دیگر مرکز تفریح آسایش خود قرار می داد. لکن امروز تفریحگاه او در جبهه و سینمای خود را نماز جمعه و دعاها و کمیل و توسل و دیگر مراسم مذهبی قرار دادند پس سلحشوران را یاری داد.

سخنی با شما ای پدر و مادرم! برای من ناراحت نباشید مبادا در عزایم لباس سیاه بپوشید و دل دشمنان را خوشحال کنید و سنگر نماز جمعه را ول نکنید، به امام گوش دهید که پیروزید.

و اما شما ای برادران من! بعد از من راه بنده را ادامه دهید و در نماز جمعه و جماعت و دیگر مراسم مذهبی شرکت کنید و سلاح پایین افتاده مرا بردارید.

و اما شما ای خواهرانم! حجاب را حفظ کنید. همانند حضرت زینب کبری (س) استقامت کنید. و شما ای ملت غیور و شهید پرور! همیشه گوش به فرمان حضرت امام باشید و فقط امام را پیروی کنید و اما مدیون خون شهدا خواهید بود.

در پایان دعا به جان امام؛ خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

ای شهیدان که سیر عالم جان کرده اید // با دویال نور عزم کوی جانان کرده اید

بر ندای رفتند لبیک گویان رفته اند // کاروان راهیان را نور یاران کرده اید



شهید دانش آموز

## یونس عابثی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یونس عابثی  
یونس عابثی در ۲۹ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه خندان و پدرش علی اکبر عابثی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گرجی محله با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یونس عابثی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده در اثر اصابت تیر به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۴»

## یونس عابثی

به نام خدا

انا لله و انا الیه راجعون - ما همانا از سوی خدا آمده ایم و به سوی خدا بر می گردیم.

با درود و سلام به مهدی موعود (عج) تعالی شریف و نایب برحقش امام امت خمینی کبیر و با سلام به شهیدان اسلام و با سلام به رزمندگان جان بر کف و با سلام به خانواده های معظم شهدا. شهید می سوزد و خاکستر می گردد و آنگاه به حیات جاودانه می رسد این است آرمان شهید. آه به راستی زیباست، زیباست ستاره شهادت در آسمان آرزو و چه گواراست این شراب هستی بخش. شمع می سوزد و قطره قطره رو به زوال می رود تا محفلی را روشن گرداند با اندک نورش و نیز اینگونه است اهداف یک شهید. آه دیگر درنگ نیست، ماندن خطاست، زیرا ندای معشوق، ندای جگر سوز یار ما، ندای آن حسین مظلوم در گوشم طنین افکند، اوست که یاور می طلبد، نگاهش قلب را به تپش افکند، دریای دلم را متلاشی ساخت. آری این ندای معشوق من است، جانم فدایت ای مظلوم، آمده ام به یاریت، من عاشق توأم، اینک گاه امتحان است که صداقت و ادعای عاشقی ام را به اثبات برسانم. از خداوند می خواهم که مرا در انجام این مهم توفیق دهد.

پدرم! ای من خجالت زده ز رخسارت، ای که بهار عمرت را در خدمت به من خزان کردی، حلالم بنما تا آسوده خاطر پرواز کنم، آندم به گاه وداع وقتی قطرات اشک در چشمان غمزده ات هویدا گشت من سر به زیر افکندم. تو از آهنگ تلخ جدایی می گریستی و من از شرم و خجالت که در حق تو کاری نکردم. آری، آری جدائی سخت است، پس پدرم! از شما می خواهم که همانند کوه مقاوم باشی و صبر اختیار کنی.

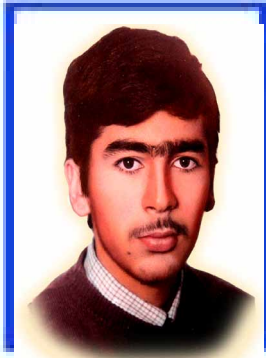
ای مادرم! می خواهم در داغ شهیدت صبر داشته باشی و گریه نکنی، لبخند بزنی که خنده تو تیری است بر قلب دشمن و گریه تو خنده دشمن را به دنبال دارد، اگر خواستی گریه کنی برای علی اکبر حسین (ع) گریه کن. برادرم! ما از نسل ایمانیم، دنیا جایگاه آزمون است و انسان در معرض آزمایش قرار دارد، امیدوارم که ایمانت را حفظ کنی و راهم را ادامه دهی، که دنیا محل ماندن نیست و کسانی که دل به دنیا دادند وفا نکرده است.

خواهرانم! امیدوارم که شما راهم را ادامه دهید و با داشتن حجاب مشیت بر دهان دشمنان بزنید. خواهرانم! از شما خواهشی دارم این است که؛ پیرو خط امام باشید و حجاب خود را حفظ کنید و در سنگرهای مسجد، شرکت در مجالس دعای کمیل و توسل را فراموش نکنید.

سلام گرم مرا به تمام فامیلان برسانید. سلام مرا به عمه و زن عمو و بچه هایش برسانید و به آنها بگویید هر بدی از من دیدند مرا ببخشند. و پیام من با مردم روستای گرجی محله این است که؛ در این نبرد حق علیه باطل شرکت کنید و سنگرهای جیهه ها را خالی نگذارید و امام آن مظلوم جماران را تنها نگذارید، شما آنگونه نباشید همچون کوفیان در حق حسین و یارانش بی حرمتی و بی وفایی کرده اند.

۱۳۶۵/۰۷/۲۹

یونس عابثی گرجی



## شهید دانش آموز محمد رضا عالمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا عالمی  
محمد رضا عالمی در ۲۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
عزت عطایی و پدرش محمد عالمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس اندیشه و سلمان فارسی و دبیرستان رجایی  
رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل  
و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمد رضا عالمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۴/۰۱ عملیات نصر ۴ منطقه بانه  
در اثر جراحات وارده در اثر اصابت ترکش به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان  
شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۶»

## محمدرضا عالمی

بسم الله الرحمن الرحيم- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا  
برخی از آن مومنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی از آنان در عهد خود ایستادگی کردند. (تا به راه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند. نخست ستایش می کنم خدایی را که بزرگ و بی مثال است و سپس درود می فرستم به رسولی که رسالتش تا هستی است بی زوال است و سپس درود می فرستم به آخرین ستاره درخشان امامت و ولایت، منجی عصر حضرت مهدی ((عج)) و نایب برحقش امام امت و باسلام به رزم اوران جبهه توحید.

خدایا! با قلبی تو را شکر می گویم که دوباره خون گرفت و زنده شد و مرا جوان ساخت و شکر از این بابت که به من جنگ عطا کردی تا معنی واقعی جهاد را درک کنم و با دشمن تو و دشمن دین تو به جنگ برخیزم و با محارب تو در آویزم تا معنی حرب در راهت را و معنی ایثار و شهادت را، اخلاص و فداکاری را، کشتن و شهامت را و معنی شهید و دوباره زیستن را درک کنم. معبودا! شکر تو را به جا می آورم که تولدی نو و شکفتنی جدید و جوانه ای تازه و زیستی جدید را آغاز کردم، بار دیگر به ورطه آزمایش تو رهسپار گشتم. الهی! دنیا برایمان میدان آزمایش است، ما را مقبول از این آزمایش خارج بگردان. خدایا! حال که من به آخرت سفر کرده ام، امیدوارم که مرا به غلامی در گهت قبول بفرمایی و جایمان را بهشت قرار دهی، هر چند که ما گنهاریم ولی ما را از شفاعت ائمه و شهدا و زهرا(س) بهره مند نما و سعادت آن دنیا را با در کنار هم قرار دادمان نصیبمان بگردان. خدایا! در این مدت زندگی هیچگونه نگرانی و کمبودی نداشتم که این هم به برکت الطاف و نعمات تو بود. خدایا! بعد از تو از پدر و مادر خود شکر گزارم، زیرا برایم پدر و مادری دلسوز و مهربان بودند، ولی بیم آن دارم که چون نتوانسته ام برایشان فرزند خوبی باشم و نتوانستم آن چه را که در حق پدر و مادر باید ادا کرد انجام دهم. جای بسی خوشنودی است که پدرم همچون ابراهیم و مادرم همچون هاجر، مرا اسماعیل وار به قربانگاه فرستاده و با دست خودشان بر تنم لباس مقدس بسیجی را پوشاندند.

پدرم! امیدوارم که مرا ببخشی، با آن همه خدمتیهایی که در حق من نمودی و با آن همه زحمتهای روز و شب که در حق من کردی، ولی من نتوانستم زحمتهایت را جبران کنم. و تو ای مادرم! با آن همه بی خوابیها و با آن همه رنجها که در حق من نمودی تا مرا توانستی به این حد برسانی و مرا با آن همه مشقتهای زندگی بزرگ کردی، ولی من نتوانستم جبران آن همه محبتهای مادرانه ات را بکنم و امیدوارم که مرا ببخشی، ولی چه باید کرد، زیرا که اگر این بدنها ساخته شده که در آخر کار از بین برود، پس چرا در راه خدا و برای رضای او قطعه قطعه نگردد.

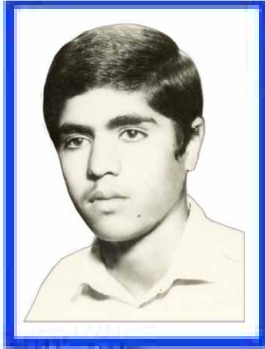
و تو ای برادرم! من کوچکتر از آنم که از تو تشکر کنم و با آن همه راهنمایی هایی که در زندگی و برای بهتر زیستنم به من یاد دادی و به حق بعد از پدر و مادرم بهترین راهنما و هادی من بودی. از آن همه لطف برادرانه ات بسیار تشکر می کنم، هر چند اگر در حقت بدی ها کردم ولی امیدوارم که به بزرگواریت مرا ببخشی و امیدوارم همچنانکه برای من هادی و راهنما بودی برای برادر کوچکتر از خودم نیز باشی.

و از برادر کوچکم می خواهم که ادامه دهنده راهم باشد و همچنین به درسش نیز ادامه دهد و همت را بلند دارد که مردان بزرگ، از همت بلند به جایی رسیده اند. و شما ای خواهرانم! من کوچکتر از آنم که شما را نصیحت کنم ولی امیدوارم که در همه کارهایتان موفق باشید و در همه مصائب زینب وار صبور باشید و گریه افسوس سر ندهید و برای شهدا گریه کنید، زیرا گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست.

و شما ای امت حزب الله! من کوچکتر از آنم که از شما تشکر کنم و بسی جای تقدیر و تشکر است، زیرا شما با حمایت و پشتیبانی بی دریغ خود از رزمندگان باعث دلگرمی آنها می شوید و همچنانکه کمک کردید هم اکنون نیز کمک کنید، زیرا اگر قرار است که این اموال در آخر کار در این دنیا بماند و ما از بین برویم، پس چرا این مال ها را در راه خدا انفاق نکنیم. دو دستگی و نفاق را کنار بگذارید و همه در صفی واحد بر علیه دشمنان بجنگید. وحدت را حفظ نمایید، امام را تنها نگذارید.

در پایان نماز را امام جمعه محترم به شهر، حاج آقا جباری بخواند و جسد مرا در گورستان بهشت فاطمه دفن نمایید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - محمدرضا عالمی



## شهید دانش آموز نورالله عالیشاهی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نورالله عالیشاهی  
نورالله عالیشاهی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان ساری استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
لایا فاضلی و پدرش رمضان عالیشاهی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نورالله عالیشاهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات کربلای ۵  
منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در  
گلزار روستای لاله مرز شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا  
قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۴۸»

## نورالله عالیشاهی

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیتنامه شهید نورالله عالیشاهی

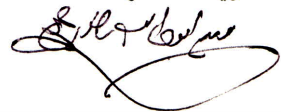
بنا به اظهارات خانواده شهید وصیتنامه شهید سوخت.

سال ۶۵ در سن ۱۸ سالگی در واحد و شکارخانه ارواح کمر ۲۵ تیرا انباری سیجی عامر  
 بود. نیروی مخلص و جنگی ناپدر بود در حضور مقام رزنده ای خدا طرود و دیرو ایامی که به آن وقت به عقده می آمدیم اجاره  
 می داد در کارهای سنگین مثل جابجایی بارها در کوهستان و کوهستان های بلند و کوهستان های بلند و کوهستان های بلند  
 به سادات علاقه فراوانی داشت و سرش را می بردید از آنجا که سادات از خطبه استراحت می کردند همیشه مستحق بود از  
 اینکه نتوانست بود پس از درخواست از حضور مقام با بزرگترین احترام و محترمت می خواهم از اینجا بروم بعد از حدود  
 ۳ ماه توبع خدمت و بهر حال مراعت و پس از مدت کوتاهی دوباره به جمع انعام و بهر حال امام باقر رفت  
 در شب ۲۱/۱۰/۶۵ در همان کوهستان به سن ۱۸ سالگی شهید شد و آنقدر که آرزو داشت هم چون روح پاکش  
 سالها (تا سال ۷۶) که کوهستان و صفا و محراب است از کوهستان ارواح کمر ۲۵ تیرا انباری سیجی عامر

پایان  ادامه دارد

صفحه ۴

امضاء نویسنده خاطره:



۱۱/۱۱/۸۰ - ۱۱/۲/۲۰/۸۱/۰۰۰/۱۴۵ (خ)





## شهید دانش آموز محمد رضا عامری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا عامری  
محمد رضا عامری در ۲۵ آذر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا  
کوهستانی و پدرش رمضان عامری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس آسیابسر و دبیرستان رجایی رشته تجربی با  
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمد رضا عامری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۰ عملیات کربلای ۱ منطقه  
مهران در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آسیابسر شهرستان  
شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۰»

## محمدرضا عامری

بسم الله الرحمن الرحيم

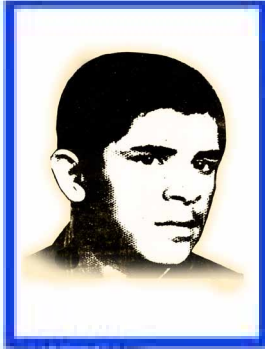
إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ

خدایا تو را شکر که به کالبد من جان دادی و سر انجام آن را از کالبدم گرفتی. خدایا بنده خوار و ذلیلت آمد و از نعمتهای بیکرانت شکرگزاری می کند. بنده گنهکارت آمد و از کارهایت قدردانی می کند. خدایا این بنده شکرگزار نعمتهایت از مرگ نمی هراسد و فقط از تو می ترسد و به غیر از تو از چیزی نمی هراسد. خدایا شکرگزاری این بنده شاکر درگاهت را قبول کن. خدایا این بنده گنهکار به درگاهت آمد چون جز شما کسی را نمی شناسد، طلب مغفرت می کند جواب رد بر خواسته هایش مزن.

هان ای امت حزب الله و همیشه در صحنه! از اینکه به سوی حق ره می سپارم از شما به عنوان یک برادر کوچکتر از خودتان و حقیرتر از همه می خواهم که یار و یاور حضرت امام باشید، مبدا ایشان را یک لحظه تنها بگذارید. ای امت حزب الله! شما هیچ وقت مردم کوفه نخواهید بود چون این بر من یقین است، پس در دعاها و نمازهایتان دعا به جان رهبر را فراموش نکنید. به یاد رزمندگان اسلام این غیور مردان عرصه توحید و یکتا پرستی باشید یا خود به کمک ایشان بشتابید و یا با کمک هایتان جبهه ها را گرم نگاه دارید. سنگر عبادی سیاسی جمعه یعنی نماز جمعه را که کوردلان بسیار از آن وحشت دارند ترک نکنید و همگام با امام جمعه در نماز شرکت کنید که ان شاء الله اجرتان را از خدا خواهید گرفت. نمازتان را به جا آورید و به فرزندانان نیز حقیقت اسلام را بیاموزید.

ای مردم! با منافقان بی غیرت و کوردل که به اسامی و رنگهای جدید وارد صحنه می شوند مبارزه کنید زیرا آنها عزت و ناموس و شرف شما را به باد خواهند داد. در این مبارزه مهم از هیچکس نهراسید و از زندانی شدن هم نترسید. با فریاد می گویم ای مسئولان قضایی شهر و ای دیگر مجریان دست از به زوال کشاندن حزب الله بردارید، حزب الله را به خاطر غیر خدا و هوی و هوس محکوم نکنید، کمی هم به فکر اسلام و انقلاب و سلامتی امام باشید. خدا شاهد است که همین حزب اللهی ها در این دنیا شلاقهای شما را به خاطر احترام به جمهوری اسلامی تحمل کرده و در آخرت مانع ورود شما به بهشت خواهند شد. و شما ای پدر و مادر مهربانم! اگر فرزند آخرتان نیز مثل (علی عامری) برادر دیگرم به سوی معشوق شتافت هیچ ناراحت نباشید، خدا را شکر کنید که دو فرزند در راه حق هدیه داده اید. ان شاء الله که راه من و علی و دیگر شهدای اسلام را شما امت حزب الله ادامه خواهید داد. در خاتمه نماز را نور چشم حزب الله و خار چشم منافقین امام جمعه محترم شهرمان حاج سید صابر جباری به جا آورد.

والسلام - محمدرضا عامری - به تاریخ دوازدهم فروردین شصت و پنج



شهید دانش آموز

## سیدابراهیم عبداللهی

هوالشهید

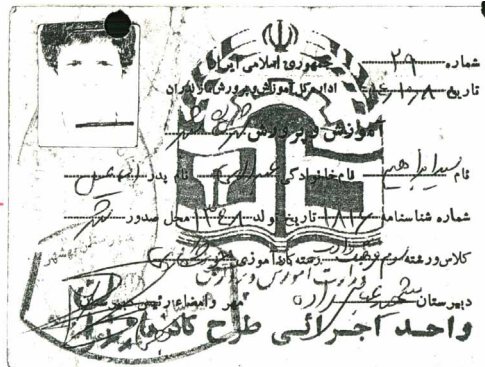
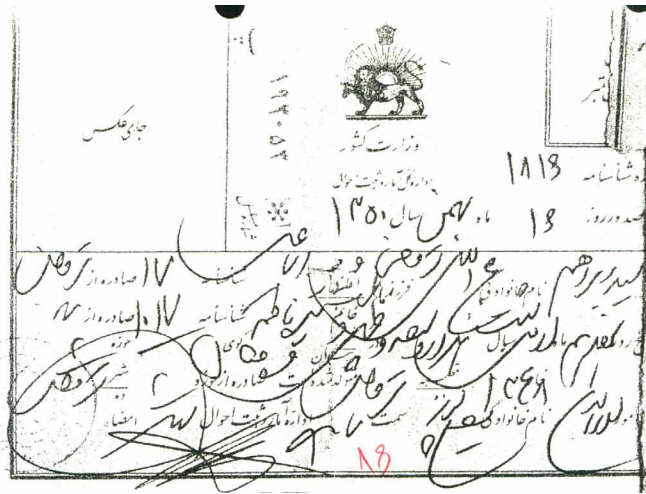
زندگی نامه شهید دانش آموز سیدابراهیم عبداللهی  
سیدابراهیم عبداللهی در ۱۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سیده فاطمه سادات نژاد و پدرش سیداسماعیل عبداللهی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس شهیدآباد با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدابراهیم عبداللهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات کربلای ۵ منطقه  
شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهیدآباد شهرستان  
شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۲»

# سید ابراهیم عبداللهی

بسم الله الرحمن الرحيم





شهید دانش آموز

اصغر عبدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اصغر عبدی  
اصغر عبدی در ۳ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شکوفه  
قربانزاده و پدرش پرویز عبدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس حسین آباد و دبیرستان چمران رشته عمران  
با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اصغر عبدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۰ منطقه چنگوله در اثر اصابت  
ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای حسین آباد شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۴»

## اصغر عبدی

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می کند که در برابرش بهشت برای آنان باشد، آنها در راه خدا پیکار می کنند می کشند و کشته می شوند، این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهد خود وفادارتر است .

بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این پیروزی بزرگی برای شما است. آنها (مؤمنان) اینگونه هستند؛ توبه کنندگان و عابدان و سپاس گویان و سیاحت کنندگان و رکوع کنندگان و سجده آوران و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود و مرزهای الهی و بشارت بده مؤمنان را. پروردگارا، به روان محمد (ص) و آل محمد رحمت فرست و مرزهای اسلام را از حمله در پناه خود مصون و محفوظ بدار و مرزبانان ما را در ایفای وظایفی که بعهدہ دارند حمایت کن و عطایا و مواهب خود را درباره آنان تکمیل فرمای . به روان مقدس محمد و آل محمد رحمت فرست و بر شمار سربازان ما که از مرزهای ما پاس می دارند بیفزای و حربۀ آنان را بر ضد دشمن کارگر کن و سنگر هایشان را از آسیب شکست در امان گیر و جمعیتشان را به هنگام دفاع از پریشانی ایمن ساز و به تدبیر خویش صفوفشان را بهم ببیوند . پروردگارا اینان که به ناحق بر مرزهای ما هجوم آوردند دشمن تو باشند و با تو سر جنگ دارند، پس تو هم با آنان به جنگ در آی و سربازان ما را با حمایت فرشتگان خویش بجان آنان درافکن و بنیادشان را از ریشه بر آور و چنان کن که به قتل و اسارت تن در دهند و به وحدانیت و عبدیت تو اقرار آورند، تو را به یکتایی بپرستند و برای تو شریک نظیر نیندیشند .

اللهم اخذل جيوش الكفار والمنافقين - رَبَّنَا لَا تَزُغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

ای کانونهای شر و فساد و بد نام ای مردم بد عاقبت و بدبخت! گوشهای خود را باز کنید که برای آخرین بار سخنان خود را به گوش شما می گویم؛ آیا گمان کرده اید که بعد از کشتن من در دنیا به نان و نوایی خواهید رسید؟ و یا کآخهای خود را مجلل تر خواهید نمود؟ هیئات و هیات... می بینم روزی را که شما از هر ذلیلی ذلیل تر و از هر در مانده ای بیچاره تر خواهید بود... شما امیدوارید که من در برابر یزید طاغوتی و دشمن خدا سر اطاعت فرود آورم؟ هرگز، به خدا پناه میبرم که به چنین خواری و ذلتی تن در دهم... ما در دامان کرامت و آقائی پرورش یافته ایم و سیادت و سروری در روح و جان ما موج میزند و عزت و شرف به ما حکم می کند که برای مرگ آغوش باز کنیم... آه چقدر مشتاقم که هر چه زودتر به این جوانان شهید ببیوندم. خدایا، بارالها، پروردگارا، معبودا، معشوقا، مولای! من ضعیف و ناتون که تحمل از دست دادن پاهایم را ندارم و چگونه تحمل عذاب تو را می توانم بکنم. خدایا مرا ببخش، از گناهان من در گذر، تو کریم و رحیم هستی. خدایا ما با تو پیمان بسته بودیم که تا پایان راه برویم و بر پیمان خویش همچنان استوار ماندیم. خدایا های و هوی بهشت را می بینم، چه غوغائی، حسین به پیشباز یارانش آمده، چه صحنه ای، فرشتگان ندا دهند که همزمان ابراهیم، همراهان موسی، همدستان عیسی، همکیشان محمد، همسنگران علی، همفکران حسین، همگامان خمینی از سنگر کربلا آمده اند چه شکو هی، خدایا، به محمد(ص) بگو که پیروانش حماسه آفرینند به علی(ع) بگو که شیعیانش قیامت به پا کردند و به حسین(ع) بگو که خونش در رگها همچنان می جوشد. بگو از آن خونها سروها روئید، ظالمان سروها را بریند اما باز هم سروها روئید. خدایا می دانی که چه می کشیم، پنداری که چون شمع ذوب می شوم اما از مردن نمی هراسیم، اما می ترسیم بعد از ما ایمان را سر ببرند و اگر سوزیم هم که روشنائی می رود و جای خود را دوباره به شب می سپارد. پس چه باید کرد؟ از یک سو باید بمانیم تا شهید آینده شویم و از دیگر سو باید شهید شویم تا آینده بماند، هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید بمانیم تا فردا شهید شویم، عجب دردی، چه می شد امروز شهید می شدیم و فردا زنده می شدیم تا دوباره شهید شویم. آری همه یاران سوی مرگ رفتند در حالی که نگران فردا بودند. من با امام خمینی میثاق بسته ام و به او وفادارم زیرا که او به اسلام و قرآن وفادار است و اگر چندین بار مرا بکشند و زنده ام کنند، دست از او نخواهم کشید. راه سعادت بخش حسین(ع) را ادامه دهید و زینب وار زندگی کنید. خدایا، بارالها، معبودا، معشوقا، مولایم، من ضعیف و ناتوان دوست دارم چشمه هایم را دشمن در اوج درخش از حلقه در بستان در آورد و دستهایم را در تنگۀ جزابه قطع کند، پاهایم را در خونین شهر از بدن جدا سازد و قلبم را در سوسنگرد آماج رگبارهایش کند و سرم را در شلمچه جدا نماید تا در کمال فشار و آزار، دشمنان مکتبم ببینند که گرچه چشمها و دستها و پاها و قلب و سینه و سرم را از من گرفته اند یک چیز را نتوانسته اند که بگیرند و آن ایمان و هدفم است که عشق به الله و معشوقم و مطلق جهان هستی و عشق به شهادت و عشق به امام و اسلام است. خدایا جندالله که با سوگند به ثا الله در لشکر روح الله برای شکست عدو الله و استقرار حزب الله زمینه ساز حکومت جهانی بقیه الله است، حمایت کن. سلام بر مجاهدان بزرگوار اسلام و درود بر رزمندگان غرب و جنوب و تهنیت بر نیروهای نظامی و مردمی و پیروزی آفرین در جبهه های غرب و جنوب. از اینجا سخن خود را آغاز می کنم؛ یکی از رسالتهای عمده انقلاب اسلامی صدور انقلاب اسلامی به جهان می باشد و طبیعی است من باید منتظر هجوم همه جانبه استکبار جهانی بر علیه انقلاب خونبار اسلامیمان باشم .

## اصغر عبدی

یکی از پیامدهای مبارزات انقلاب اسلامی بر علیه نظام کفر جهانی موجب پدید آمدن تکیه گاههایی تعیین کننده به نام کربلا و قدس که نوعاً دو محور اساسی در حیات یا ممات انقلاب اسلامی است می باشد. با توجه به حرکت‌های اسلامی اخیر در جهان خصوصاً منطقه که کاملاً ملهم از انقلاب اسلامی است، مطمئناً نابودی منافع حیاتی استکبار بین الملل منجمله نابودی اسرائیل غاصب را جزو یکی از مهمترین اهداف خود، مد نظر دارد. رژیم می که جزو اساسی ترین پایگاههای حفاظت منافع چپاولگر غرب بر منطقه می باشد، لذا استراتژی نابودی رژیم اشغالگر قدس، باعث عکس العمل‌های شدیدی از جانب استکبار جهانی خواهد شد. یکی از این توطئه ها هجوم نظامی رژیم بعثی صهیونیستی عراق به انقلاب اسلامی بود. این جنگ را صدام آغاز کرد، این را همه مردم جهان می دانند و ما رزمندگان اسلام و ما مردم مسلمان ایران باید همچنان کوه استوار در مقابل او بایستیم و همچنانکه ایستاده ایم اگر هزارها ما جوانان، زیر تانک و توپ دشمن به شهادت برسیم باز هم در مقابل او می ایستیم نه در مقابل صدام می ایستیم، بلکه در مقابل اسرائیل و آمریکا و دیگر کشورهای ابر قدرتها می ایستیم. ای دوستانم و ای مردم مسلمان ایران و ای مردم جهان! هیچ وقت خودتان را تسلیم کشورهای ابر قدرت و دشمنان دین اسلام نکنید و آنچنان با مشتهای گره کرده خود مقابل آنها بایستید و آنها را نابود کنید و همیشه پیرو خط ولایت فقیه باشیم که ولایت فقیه یک چرخ محوری است که این انقلاب اسلامی بر شکوه را دارد پیش می برد و همیشه شعار جنگ جنگ تا پیروزی و شعار مرگ بر آمریکا و شعار تا خون در رگ ماست خمینی رهبر ماست را یادتان نرود. و ای شما برادران هم دینم! هیچ وقت جبهه ها را خالی نگذارید و همیشه جبهه ها را گرم نگه دارید و من در اینجا سخن خود را کوتاه می کنم و در همین جا با شما خدا حافظی می کنم. فقط همان شعاری که نوشتم هیچ وقت یادتان نرود. خدا حافظ

بنام خدا - سلام ای پدر بزرگوارم. امیدوارم که سلام گرم مرا که فرزند حقیر شما علی اصغر عبدی باشم را بپذیری. پدر جان! اگر شهادت نصیبم شد هیچ ناراحت نباشید و آنچنان صبر داشته باشید و آنچنان صبور باشید که دل دشمن شاد نباشد و همچنان حسین وار رفتار کن که خدا از تو رازی باشد و این را بدان خدا با شما خانواده شهدا است و من از خدا می خواهم که صبری به شما بدهد. پدر جان! اگر شهادت نصیبم شد در روز تشییع جنازه من شرکت کن نه اینکه شرکت بکنی که گریه بکنی، نه، من این را نمی خواهم من فقط می خواهم که روز تشییع جنازه من لبخندی بر لبهای خود فرو کنی که دشمنان اسلام خوشحال نباشند. من دیگر عرضی ندارم جز سلامتی شما را.

و تو ای مادر گرامیم و غم دیده ام سلام. امیدوارم که سلام گرم مرا فرزند حقیر شما علی اصغر عبدی باشم را بپذیری. مادر جان! اگر خدا خواست که من شهید شوم و اگر شهید شدم برای من هیچ ناراحت نباشید و هیچ گاه برایم گریه نکن. هر ثانیه ای که برای من گریه کنی من خیلی ناراحت می شوم و همیشه لبخندهایی بر لبهای خوب خود فرو کن که دشمن شاد نشود. و روز تشییع جنازه من عکس مرا در دست بگیر و همچون کوه استوار در آن شرکت کن و هیچ وقت برایم ناراحت نباش. آنقدر بدان که خدا با شما خانواده شهدا است و همیشه در نماز جمعه شرکت کن و شعار جنگ جنگ تا پیروزی را یاد کن و روزهای پنجشنبه سر قبرم بیا تا باهم یک دیداری کنیم و هر وقت می خواهی بر سر قبرم بیایی اول لبخند بزن که من شاد باشم. من دیگر عرضی ندارم جز سلامتی شما را. خدا حافظ

اما شما ای برادرانم، سلام. امیدوارم که سلام مرا که برادر حقیر تر از شما باشم بپذیرید و از شما خواهشی که دارم این است که راه مرا که راه پیرو ولایت فقیه است ادامه دهید و هیچ جبهه ها را تنها و خالی نگذارید و همیشه در تشییع جنازه ها و راهپیمایی ها و مراسم های اسلامی و در ارگانهای اسلامی شرکت کنید و تو ای (فردوس) برادر بزرگتر از من و دیگر برادرهایم از شما خواهشمند هستم که آن سه برادرم (بهرروز و جعفر و علیرضا) را آنچنان بار بیاور و آنچنان تربیت کن آنها را که همچون کوه استوار در مقابل دشمن اسلام بایستند. (علیرضا) را روز تشییع جنازه من حتما شرکت دهید و طرف جلو یک طرف تو که (فردوس) باشی جنازه مرا بر روی دوش قرار ده و یک طرف (بهرروز) و در سمت عقب یک طرف (جعفر) و یک طرف (علیرضا) بر روی دوش قرار دهند و آن روز و همه روزی که من شهید شدم گریه نکنید. من دیگر عرضی ندارم جز سلامتی شما را. خدا حافظ

اما شما ای خواهرانم، سلام، امیدوارم که سلام مرا که برادر حقیر شما باشم بپذیرید. از شما خواهشمند هستم که اگر شهادت نصیبم شد همچنان زینب وار رفتار کنید، که چادر سیاهی شما کوبنده تر از سرخی خون من است و روز تشییع جنازه من گریه نکنید که دل دشمن شاد بشود، اگر می خواهید گریه کنید یک جای خلوت بنشینید و به حال (علی اصغر و علی اکبر) امام حسین گریه کنید و روز تشییع جنازه من شعار لا اله الا الله را بدهید و شعار این گل پر پر ماست، خمینی رهبر ماست، تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست، را بدهید. من دیگر عرضی ندارم جز سلامتی شما را. خدا حافظ

(خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار) (والسلام)



## شهید دانش آموز عبدالرحیم عزیزی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالرحیم عزیزی  
عبدالرحیم عزیزی در ۱۵ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بتول  
کشاورزیان و پدرش محمد عزیزی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدرسه شهید قنبری با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالرحیم عزیزی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۱/۱۰ منطقه چنگوله در اثر  
اصابت ترکش به پهلو شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان  
مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## عبدالرحیم عزیزی

بسمه تعالی

شرف و ارزش انسانها در تبعیت از قانون است که همان تقوی است. (امام خمینی)  
 اول با سلام و درود به رهبر کبیرمان امام خمینی و بعد با سلام و درود به امت حزب الله بهشهر و بعد سلام ما را به امام جمعه بهشهر سید صابر جبّاری برسانید.  
 سلام علیکم: پس از تقدیم عرض سلام، امیدوارم که حالتان خوب بوده باشد، اگر حال احوالی از حقیر خود خواسته باشید به حمدالله خوب هستم.

اینجانب از راه دور دست و بازوی قدرتمند شما را که دست خداوند بالای آن است می بوسم. امام خمینی پدر و مادرم و ننه جان! اگر حال و احوالی از عبدالرحیم عزیزی خواسته باشید خیلی خوب هستیم، ما برادران رزمنده هستیم که باید انتقام این شهدای صدر اسلام را بگیریم.

راستی پدر و مادرم! سلام مرا به کریم، زهره، ربابه، حسن آقا، زهرا، منصور، دایی، زند دایی و رقیه، معصومه، نرگس، سمیه، زینب، حسین، محسن، فائزه و نفیسه برسانید و سلام به مهدی، علی آقا با خانواده برسانید و حسن آقا با خانواده... همگی را از قول من خیلی خیلی سلام برسانید. دوستان آشنایان، اسماعیل، تقی پور ها، صالحی و علی مردان، حسین رضایی و عبدالله برقی و دیگران که اسم آنها را اگر یادم رفت سلام مرا به دیگران برسان.  
 پدر و مادرم! راستی هیچ نگران من نباشید حالم خوب است، دیگر عرضی ندارم به جز سلامتی شما را از درگاه متعال خواستارم. والسلام

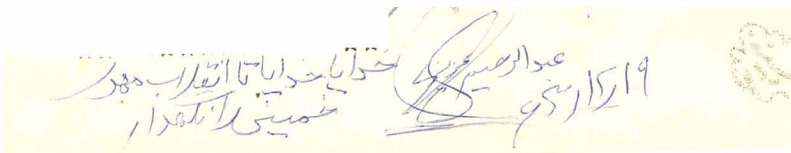
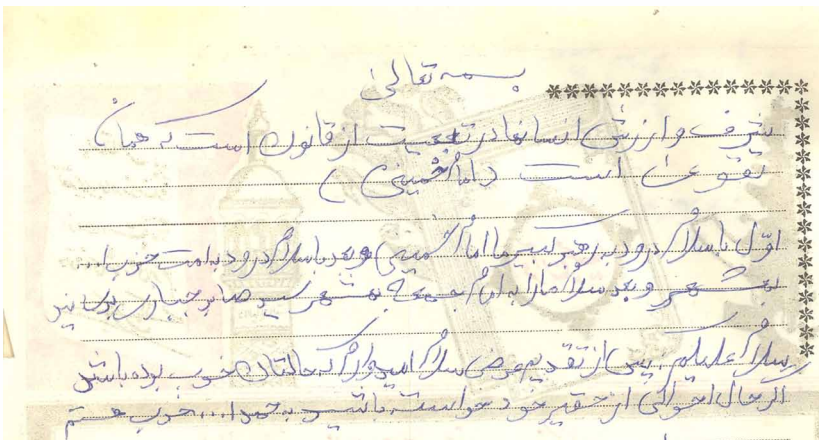
«۲۵۸»

راستی به علی اکبر عسگری که پسر عزیز است به پدر و مادرش بگویید حالش خوب است چون با ما یک جا است و با ما خواهد بود همیشه پهلوی آن خواهم رفت. والسلام

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

عبدالرحیم عزیزی

۱۳۶۳/۱۲/۱۹





شهید دانش آموز

## قاسم عسگری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قاسم عسگری  
قاسم عسگری در ۱۲ آذر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه همتی و پدرش علیجان عسگری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه هدایت با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قاسم عسگری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ منطقه شلمچه در اثر اصابت گلوله به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## قاسم عسگری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا رب، یا رب، یا رب الشهداء و الصدیقین

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

آنهایی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید و آنها در نزد خدا روزی می خورند.

خدایا گناهم را ببخش و بیمارز و مرا جزء شهیدان در راحت قرار بده و آن بهشتی را که برای پیامبران و شهیدان در راحت قرار دادی به من اعطاء کن. خدایا آن مشتری که می خواستی به درگاہت بیاید، آمدم و این جان ناقابل را از من بپذیر و آن بهشتی را که وعده دادی اعطاء کن.

خوب پدر و مادرم! اگر من سعادت این را داشتم که شهید شوم شما هیچ ناراحت نباشید، چون با ناراحتی شما دشمن خارجی و داخلی سوء استفاده خواهد کرد و در صورت شهید شدن، شما پدر و مادر عزیز هیچ گریه نکنید و ان شاء الله مرا می بخشید و شما برای من یک پدر و مادر خوب و ایده آل بودید، ولی من نتوانستم آن فرزندی مثل شما که پدر و مادری مهربان هستید باشم. (۲۶۰)

می دانم که شما ناراحت نمی شوید چون آن موقعی که از بهشهر عازم جبهه بودم شما با آغوشی باز و لبخندی رضایت بخش گفتید برو به امید خدا و از آنجا فهمیدم که ورقه شهادت مرا امضاء کردید. شما دوستان و آشنایان اگر بدی از من دیدید مرا ببخشید.

و شما ملت حزب الله من کوچکتر از آنم که بخواهم به شما چیزی یادآوری کنم، امام را تنها نگذارید، امام را دعا کنید. در نماز جمعه و جماعت شرکت کنید تا در بین شما مسلمین اتحاد بیشتر شود، و شما برادر و خواهر! هیچ ناراحت نشوید که با ناراحتی شما ضد انقلاب سوء استفاده خواهد کرد.

و در خاتمه چیزی که از مال دنیا ندارم و اگر چیزی از من رسید در راه اسلام خرج کنید.

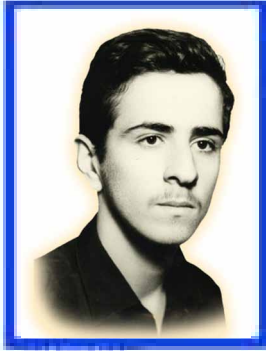
به امید پیروزی نهایی حق علیه باطل و طول عمر برای رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

ساعت ۱۲،۵ ظهر یکشنبه ۱۳۶۱/۰۴/۲۰ هواز پایگاه شهید بهشتی

خداحافظ پدر و مادر عزیز و گرامیم

فرزند عزیزت قاسم عسگری



شهید دانش آموز

## محمود عسگری پور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمود عسگری پور در ۱۰ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه عبدالله زاده و پدرش جبرئیل عسگری پور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمود عسگری پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از یکسال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمود عسگری پور

بسم الله الرحمن الرحيم

بزرگوارم محمود عسگری پور ضعیف روشنی فکر بودم و از سن ۷ سالگی نماز می خواندم و از سن ۱۲ سالگی روز و شب می خواندم و در سن ۱۲ سالگی مفاتیح معی خواندم و در سن ۱۳

طوری که من از آن بزرگان و بزرگواران بودم طرز او من چه می بینم؟ یا شیخ داد شما می دانید مادر، دوباره چه می بینم پس ما که می دانیم چه کنیم و یا شیخ داد که شما همان بودی که

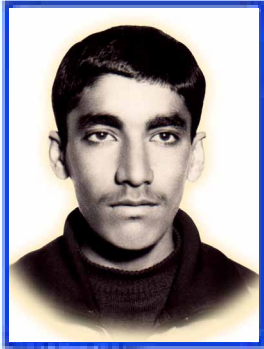
می دانید برایتان کافی است اما نمی دانید که بیشتر از این هم نماندند فعالیت است در چنین بیشتر از دیگران بود، مثلاً برادر بزرگتر من از چهار برادر

می گفت محمود جان تو نباید به صیبه بروی، مادر ما در منزل تنها است و تو باید مواظب او باشی، ولی محمود در جواب می گفت نه لاله من بزرگ شده ام که خوب مراقب است

که به صیبه بروم، و تو باید مواظب مادر باشی، و مادر ما در منزل تنها است و تو باید مواظب او باشی، ولی محمود در جواب می گفت نه لاله من بزرگ شده ام که خوب مراقب است

چیز هستی، چه کاری می توان انجام دهی ولو یا شیخ داد من در صورت به بزرگترها کار می بیشتر می توانم انجام دهم و از سن ۱۳ سالگی در منزل بودم و روزی به صیبه رفتم

و من هم کوتاه آمدم و گفتم هر طور که قدرت با من هستی، عمل کن



شهید دانش آموز

علی عقیلی

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی عقیلی

علی عقیلی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش عراز تاج کد و پدرش قاسمعلی عقیلی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس صفوی و شهید محمودزاده با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی عقیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از دو سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای آسیابسر شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی عقیلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ - قتال کنید تا موقعی که فتنه در عالم است.

به نام خداوند بخشنده مهربان و به نام خدای درهم کوبنده تار و پود مستکبران و به نام آغازگر گیتی و به نام خدای آنکسی که ما را از ظلمت به بیداری کشاند و به نام خدای چهارده تن معصوم. قلم بر پهنای کاغذ می نهیم و وصیتم را بر آن کسانی که طرفدار حق و عدالتند آغاز می کنم.

وصیتم به هم محلی ها و هم شهریهام:

سلام، سلام بر همه از کوچک و بزرگ، سلام بر آن کسانی که هفت سال مقاومت کردند. من خوشحالم به لقاء الله و آرزوی دیرینه ام که شهادت باشد رسیده ام و خداوند عزوجل عنایتی به ما کرد و ما را با آن گناه سنگین قبول کرد. در ضمن دوست ندارم در تشیع جنازه ام بی تفاوتها و منافقین شرکت کنند. به شما به عنوان برادرانم و خواهرانم میگویم نگذارید که هوا و هوس پوچ و زودگذر بر نفس شما غالب شود و گناهان شما را زیاد کند و شما را از راه و صراط مستقیم دور کند و دوست دارم که وحدت خود را حفظ و به قول امام جمعه مان تقوا پیشه کنید و نگذارید که شیطان در میان شما نفاق و تفرقه بیاندازد و شما را از مذهب و دین و قرآن دور کند و دشمن بر شما غالب شود و ناموس و حیثیت شما را ننگه دار کنند. قدر روحانیون را بدانید البته نه آن کسانی که لباس مقدس روحانیون را بر تن می کنند و کارهای زشت و (با غرور) در محل قدم می زنند و با این افکار پوچشان خود را در لباس روحانیت میگذارد واقعا ننگ است و به خود بیایند و آخر حسابشان رسیده خواهد شد، چه در این دنیا چه در آن دنیا بالاخره به خود بیایند و دست اتحاد دهند و حق را از ظالم بگیرند.

وصیتم به مادرم و خواهرانم:

مادرم! وقتی که من به دنیا آمدم جز تو کس دیگری را ندیدم و جز محبتهای مادرانتان و آزدن از من به تو چیزی دیگری را ندیدم و نه تنها که مادر ما بودی بلکه پدر ما هم بودی و مادرم! از تو طلب بخشش و آمرزش می کنم و خوشحالم که همچون مادر خوبی همانند حضرت زهرا استقامت و پایدار بودی و پس از خبر شهادتم گریه نکنید چون دشمن خوشحال می شود.

و اما خواهرانم:

خواهرانم! حجاب خود را حفظ کنید که حجاب شما خود نشانگر مبارزه با جهانخواران شرق و غرب است و مشیت محکمی است بر دهان پوشالی استعمارگران و در ضمن قرآن خواندن را فراموش نکنید، در این دنیا ما یک چیزی به همراه خود به آن دنیا خواهیم برد آنهم کوله بار خوبی و معنویت و انسانیت است که ما را در آن جهان سرفراز و سربلند می کند.

دیگر وقت شما را نمی گیرم خداحافظ، خدا نگهدار

نماز مرا حاج آقا سید صابر جباری بخواند

وصیت می کنم مرا در مدرسه دفن کنید.



شهدای دانش آموز

## علی اکبر علیپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر علیپور

علی اکبر علیپور در ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه گرجی زاد و پدرش اسحاق علیپور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرجی محله و دبیرستان ودودی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر علیپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات کربلای ۵ منطقه سلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.







## شهید دانش آموز عباسعلی عمویی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباسعلی عمویی

عباسعلی عمویی در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا عمویی و پدرش محمدقاسم عمویی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه شهید فهمیده با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عباسعلی عمویی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۰۴ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۸ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عباسعلی عمویی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم - بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله قاسم الجبارین  
وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ - به کسانی که در راه خدا شهید می شوند مرده  
مگوئید آنها نمرده اند بلکه زنده اند ولی شما این واقعیت را درک نمی کنید.

اینجناب عباسعلی عمویی فرزند قاسم دارای شماره شناسنامه ۷۱۶۸ صادره از بهشهر بناب و وظیفه ای که داشتم  
وصیتنامه ام را شروع می کنم. در این موقعیت حساس کشور جمهوری اسلامی ایران که بی شرمانه مورد تجاوز  
خاکی و ناموسی مزدوران بعث عراق گردیده وظیفه هر فرد مسلمان و انقلابی ایرانی است که به حراست و پاسداری  
از مرزهای کشور جمهوری اسلامی نماید و با پیکار و شرکت در صحنه، دین خویش را در برابر خداوند قادر و  
اسلام عزیز و ملت ایران ادا نماید. بنابرمین وظیفه به عنوان یک مسلمان و بسیجی عاشق تصمیم شرکت در جبهه  
نبرد علیه کفر را گرفتم و داوطلبانه خواستار شرکت در جنگ شدم تا با ضربه رساندن به دشمن و نثار خونم درخت  
پرشکوه اسلام را آبیاری کرده باشم.

پدر و مادر عزیزم! آنچه که می تواند گلوی تشنه مرا سیراب کند شهادت است و آنچه که بیش از اندازه روحم را  
شکنجه می دهد ناراحتی و گریه و زاری شما در قبال نبودن من است. اگر می خواهید روحم شاد و خوشحال باشد  
از شما می خواهم که صبور و بردبار و شکیب و خوشحال بوده و افتخار کنید که چنین فرزندان تربیت کرده اید و از  
بهترین راه امانتی خودتان را به صاحبش برگردانده اید. پدر و مادر عزیزم! مرا ببخشید که بعضی اوقات حرفهای شما  
را گوش نمی کردم و یا اینکه داد و بیداد سر می دادم، واقعا می خواهم که مرا از صمیم قلب ببخشید و مرا در جهان  
آخرت از فرزندان کوچکتان به حساب بیاورید. از شما عاجزانه می خواهم که در تشییع جنازه ام گریه و زاری نکنید  
زیرا که دشمن از این گریه های شما خوشحال می شود، پس از شما می خواهم که برای من هیچ گریه نکنید و اگر  
خواستید گریه کنید به یاد کربلای حسین باشید، برای حسین و یارانش گریه کنید.

و چند کلامی با تمامی برادران و خواهران حزب اللهی شهر بهشهر؛ که وصیت و سفارشم را دریابید و بدانید آنکه  
مرگ در اختیار او می باشد زندگی هم در اختیار او است و آفریننده میراننده است و نیست کننده بازگرداننده است  
و گرفتار کننده، رها کننده است. خلاصه در کارها، موثری جز خدای بی همتا نیست و دنیا پابرجا نمانده مگر بر آنچه  
خدا برای آن قرار داده، بخششها و آزمایش و پاداش در روز رستاخیز و بر آنچه خواسته از آنچه نمی دانیم. و بدانید  
که شما آفریده شده اید برای آخرت، نه برای دنیا و برای نیستی، نه برای هستی، و برای مردن نه برای زندگانی، شما  
در جای کوچ می باشید و در سرای موقت در راه به سوی آخرت هستید، پس دل بستن به چنین جایی روا نیست.

خواهرم! امیدوارم که مرا ببخشید و حلال کنی و هیچوقت از نام خدا غافل مباش، در راه دین بکوش! قامتت را بلند  
کن و ندای الله اکبر و خمینی رهبر را سروده و فریاد شهیدان خدا را به مردم برسان که همانا فریاد ما پیروی کردن از  
خدا و قرآن و خمینی است. و از برادرانم محمدرضا و محمدحسین و مهدی می خواهم که هنگامیکه به سن کافی  
رسیدند همانطور که من اسلحه برادر شهید خود را گرفتم همانطور هم هر کدام شما توانستید اسلحه ما دو برادر را  
برداشته و برای دفاع از کشور و دین بلند شده و در جلوی این از خدا بی خیران ایستاده و مبارزه کنید، که شاید با  
ریختن خون ما چند برادر درخت اسلام آبیاری شود. و از تمامی دوستان و آشنایان می خواهم که هر بدی از ما دیدند  
به بزرگی خودشان مرا عفو نمایند و مرا حلال کنند. از تمامی مردم بهشهر حلالیت می طلبم.

من در این دنیای بی ارزش چیزی نداشتم فقط چند کتابی دارم که اگر لازم نداشتید به کتابخانه مسجد محل ببرید و  
اگر به کسانی بدهکارم بدهکاری مرا بپردازید و اگر از کسانی طلبکارم آنها در هر راهی که لازم می دانند و برای یاری  
به اسلام و مسلمین است آن را مصرف نمایند.

دیدار ما در فردای رستاخیز - ۱۳۶۶/۱۱/۲۵ - عباسعلی عمویی



شهید دانش آموز

## علی اکبر عموزاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر عموزاد  
 علی اکبر عموزاد در ۱۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 بتول عموزاده و پدرش یدالله عموزاد پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس سلمان فارسی و شهید عموزادی با موفقیت  
 و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
 بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
 مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید علی اکبر عموزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۰۲ منطقه مریوان- گلچیده در اثر  
 جراحات وارده در اثر انفجار مین شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
 گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیل محله رباط شهرستان  
 شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
 دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اکبر عموزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود و سلام بیکران و بی پایان بر یگانه منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و با درود و سلام بر امام خمینی و درود و سلام بر تمامی شهیدان و جانبازان و مجروحین و رزمندگان اسلام.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

کسانیکه در راه خدا جهاد می کنند از راههایی آنهایی را هدایت می کنیم.

هر کس وصیت نکند پیش من شفاعت نخواهد گرفت. رسول اکرم (ص)

این وصیتنامه‌هایی که این عزیزان می نویسند مطالعه کنید. پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم

یکی از این وصیتنامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید. (امام خمینی)

لذا من وصیت می کنم، آنقدر به جبهه می روم تا شهید شوم. ای جوانان نکند در رختخواب ذلت بمیرید، که امام

حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان مبادا در غفلت بمیرید که حضرت علی (ع) در محراب عبادت شهید

شد و مبادا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین در راه حسین (ع) و با هدف شهید شد. ای مادران مبادا

از رفتن فرزندان‌تان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جواب زینب را بدهید که تحمل ۷۲

شهید را نمود. همه مثل خاندان وهب جوانان‌تان را به جبهه های نبرد بفرستید و حتی جسد او را هم تحویل نگیرید (۲۷۰)

زیرا مادر وهب فرمود سری را که در راه خدا داده ام پس نمی گیرم.

برادران استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمانها برای تسکین دردهاست و همیشه به یاد خدا باشید. سلام مرا

به رهبر عزیزم برسانید و بگوئید که تا آخرین قطره خون سنگر اسلام را ترک نخواهم کرد و با خداوند پیمان می بندم

که در تمام عاشوراها و در تمام کربلاها با امام حسین (ع) همراه باشم و سنگر او را خالی نکنم تا هنگامی که همه

احکام اسلام در زیر پرچم امام زمان (عج) به اجرا در آید.

سلامم را به پدر و مادر عزیزم و برادران و خواهرم می رسانم و از مادرم می خواهم که برادرم (علی) را هم را ادامه

بدهد و هر چه دارم بدهید به برادر کوچکم علی. در شهادتم گریه نکنید، لباس سیاه نپوشانید، انسان یک روز می آید

و یک روزی می رود. و هر جمعه بروید سر قبرم قرآن بخوانید. از فامیلان و دوستان و آشنایان می خواهم که هر

بدی از من دیده اید ببخشید. سلام مرا به تمام هم سنگران و هم‌زمان برسانید.

نماز مرا سید صابر جباری امام جمعه محترم بهشهر بخواند و مرا در قبرستان حسن رضا دفن کنید.

والسلام

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

علی اکبر عموزادی

۱۳۶۴/۰۲/۲۶

کردستان، مریوان قلعه گل چیده



شهید  
دانش آموز

## علی اکبر عموزادی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر عموزادی  
علی اکبر عموزادی در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زهره شاهانی و پدرش حسن عموزادی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس خواجه نصیر و طالقانی و دبیرستان شریعتی  
رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل  
و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید علی اکبر عموزادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۲۰ عملیات محرم منطقه  
موسیان در اثر اصابت ترکش خمپاره به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیل  
محل شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اکبر عموزادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ - آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقامی بلند است و آنان به خصوص رستگار و سعادتمندان دو عالمند. سوره توبه آیه ۲۰

با سلام و به محضر حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان و نائب برحقش امام خمینی و با سلام بر امت شهید پرور و قهرمان ایران، به مردم و حزب الله بهشهر و با درود بیکران بر شهدای جمهوری اسلامی، وصیت نامه ام را شروع می کنم: خداوندا من که در زندگی هر چه از تو خواستم بر من ارزانی داشتی و چه نعمتها که من لایق و شایسته آن نبودم به من دادی و من نتوانستم به این همه موهبتهای تو انجام وظیفه کنم و شکر نعمتهای تو را به جا آورم و اکنون که به جبهه های جنگ برای یاری دین تو یعنی اسلام و برای یاری امام خمینی امدم احساس می کنم کمی وظیفه ام را انجام دادم و با امدنم به جبهه ثابت کردم که مسلمان بودن من تنها در شعار نیست بلکه در عمل هم ثابت شده است. چرا که من برای استراحت و غذا و چیزهای دیگر مادی به اینجا نیامدم و فقط برای اسلام و خشنودی امام زمان (عج) امدم و بهترین و گرانبهاترین چیزی که در نزد انسان ارزش دارد: جانش می باشد و من هم جان خود را برای دین تو در کف اخلاص گذاشتم و این امانت بزرگ یعنی جان را دوباره به تو سپردم. بارالها نعمتهای زیادی به این بنده حقیر و سراپا گناه ارزانی داشتی، اینک از تو می خواهم که شهادت را یعنی زندگی جاوید را نصیب من گردانی زیرا که شهادت یعنی پرواز، پرواز مرغی از قفس، پرواز انسانی از زندان به سوی ملکوت اسمانی، پرواز انسان به سوی معبودش یعنی الله. بارالها در زندگیم که به اسلام و مسلمین خدمتی نکردم، باشد تا شهادتم باعث خدمتی به اسلام و مسلمین شود. پروردگارا شهادتم را در راهت به ائمه معصومین و به حق مظلوم کربلا حسین بن علی (ع) و به حق فریادهای لحظه آخر عمر رزمندگان قبول درگاہت بفرما.

پدر و مادر عزیز! برادران و خواهران! اکنون که شهادت یعنی زندگی جاوید نصیب من شده است مبدا ناراحت شوید و در سوگ من اشک بریزید چرا که ما مسلمانییم و عقیده به آخرت داریم و ما همه باید روزی از این دنیا برویم. پس چه بهتر زودتر برویم تا مرتکب گناهان بیشتر نشویم و چه زیباست رفتن و مرگ ما از این دنیا برای رضای خدا و یاری اسلام باشد و در راه الله کشته شویم و هرکس که برای یاری کردن دین خدا از جان و مالش بگذرد اجر و پاداش زیادی در آخرت نصیب او میگردد و اکنون که اسلام در معرض خطر قرار گرفته و زنده بودنش به خون دادن ما بستگی دارد پس چه بهتر که خودمان را داوطلب در این راه کنیم و جانمان را فدای اسلام نماییم و شهید در راه خدا شویم. چرا که علی (ع) درباره شهادت می فرماید: از شهادت خوشحال باشید و به آسانی از آن استقبال نمایید. و ما باید امروز از خود درس ایثار و فداکاری به جای بگذاریم تا دچار ظلم و ظالمین نگردیم و ما باید جانمان را فدای اسلام نماییم تا نسل آینده دچار بدبختی و زبون نگردد.

و اما توای مادرم! در زندگی حق زیادی برگردنم داری و من چگونه می توانم این همه زحمات تو را جبران کنم و از شما خیلی تشکر می کنم که مرا به این سن و سال رساندی تا بتوانم برای اسلام جانفشانی کنم و اجر شما با خداوند تبارک و تعالی باد. مادرم! از تو میخواهم که برای من اشک نریزید هر چند که می دانم دوری فرزندان برای تو سخت و دشوار است و نمی توانی در شهادت فرزندان اشک نریزی ولی مبدا صدایت را بلند کنی و قلب دشمن را شاد کنی و روح من نظاره گر بر اعمال شماست و اگر جسم من بی حرکت و تلاشی می باشد ولی روح من از بین نمی رود و برای همیشه زنده خواهد بود و بیشتر وقتها سری به شما خواهد زد. مادرم! ناراحت نباش چونکه اگر تو در میان پنج فرزندان یکی را در راه خدا دادی در عوض مادرانی هستند که یک فرزند داشتند و اگر به آنها دنیا را می بخشیدی حاضر نمیشد که از فرزندش جدا شود ولی برای اسلام حتی یک فرزندش را داده است و همینطور پدران و مادرانی هستند که دو یا سه و یا شاید هم بیشتر از فرزندانشان را فدای اسلام نمودند و توای مادرم تازه یک فرزندت را برای اسلام دادی و اگر همه فرزندان را برای اسلام می دادی باز هم کم بود. مادرم! در نماز جماعت دعا کن و از خدا بخواه از گناهان من درگذرد، مادرم! خوشحال باش که خداوند این سعادت را نصیب شما گردانیده که در میان فرزندان یکی را اگر چه کم است فدای اسلام نمودی و افتخار کن این سعادت بزرگ نصیب شما شده است و من امیدوارم که خداوند به شما تحمل دوری از فرزندان را عطا بفرماید و به خانواده های شهدا و همچنین به شما صبری که در آن طاعت خدا باشد عطا بفرماید. و همچنین از پدرم و برادرانم و خواهرانم می خواهم که صدای گریه شان را بلند نکنند و در آن روز خوشحال باشند چرا که من به لقاء الله پیوستم و از پدرم کمال تشکر را می نمایم که مرا به این سن رساند تا بتوانم برای اسلام فردی مفید باشم و اجر شما با خدا باد. و در پایان شما همه ملت را سفارش می کنم که برای نزدیکتر شدن ظهور امام زمان (عج) دعا کنید و همچنین برای سلامتی و طول عمر امام این قلب تپنده امت و امید مستضعفان جهان را دعا کنید و به رهنمودهای گوهر بار ایشان گوش فرادهید که در هر کلمه اش گنج فراوانی است و گوش به فرمان او باشید تا با رهبری های امام به پیروزی های بزرگتری برسیم و او را تنها نگذاریم و بدون چون و چرا از فرمانش اطاعت کنیم. در پایان برای همه افراد خانواده ام و دوستان و آشنایان سلام می رسانم و اگر به شما بدمی کردم مرا می بخشید و از همگی شما طلب بخشش می نمایم. ضمناً جنازه ام را پیش دو برادر شهیدم جلیلی و باقری دفن کنید. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته



شهید دانش آموز

## باقر عموزادی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز باقر عموزادی

باقر عموزادی در ۱ مرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب نصیری و پدرش زین العابدین عموزادی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس خواجه نصیر و شهید باقری با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید باقر عموزادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ عملیات والفجر ۸ منطقه اروندرود-فاو در اثر اصابت ترکش و غرق شدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ملامحله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## باقر عموزادی

بسمه تعالی

مادرم! شهادت را آنقدر دوست دارم و برایم دلپذیر است چون طفلی که خود را شتابان به سوی پستان مادر پرت می کند. با سلام و درود به پیشگاه حضرت حق تعالی و با سلام و درود به حضور پیامبر اکرم (ص) نبی رحمت و رسول هدایت و با سلام و درود به پیشگاه امام زمان (عج) منجی عالم بشریت و با درود بی پایان به حضور امام امت خمینی بت شکن، یگانه فرد متقی مصلح عادل، رهبر مسلمین و مستضعفین و محرومین جهان.

پدر و مادر ارجمند و حزب الله مقاوم و استوارم! سلام علیکم: امیدوارم از خدای بزرگ که در کارها و تلاشهای روزانه تان موفق و مؤید بوده باشید. خانواده من! (پدر و مادر محترم) از آن روزی که در دامان شما بزرگ شده ام و پرورش یافته ام برای شما همیشه موجب زحمت بوده ام و نتوانستم آن همه اخلاص و تلاشتان را جوابگو باشم مرا ببخشید و حلالم کنید. پدرم! من از روز نخست که پا به جبهه گذاشتم نیتم فقط و فقط برای رضای خدا و یاری رساندن دین خدا و بیعت با حسین شهید (ع) و لیبیک گفتن به ندای (هل من ناصر ینصرنی) رهبرم راهی جبهه شدم تا اینکه بتوانم با کارهای کوچکی که می کنم اسلام را سربلند نگهدارم و در این راه از همه چیز خود گذشتم حتی هستی و جان خود را، چون من از علی اصغر و علی اکبر کربلای حسین (ع) که بزرگتر نیستم و هیچ فضیلتی بر آنها ندارم. مادرم و پدرم! من فرزند آخر شما و عصای دست شما بوده ام شما برای من آرزویی داشتید ولی نشد.

پدرم! مرا باید ببخشید که نتوانستم برای شما کاری انجام بدهم و هیچ کاری برای شما نکرده ام. برادرانم! سلام علیکم، از خدای تبارک و تعالی می خواهم که در کارهایتان موفق باشید و چون من برادر کوچک شما بودم مرا ببخشید، برادرانم! نگذارید لوله اسلحه من سرد شود و نگذارید خشاب هایم خالی شود و نگذارید اسلحه ام روی خاک بیفتد سریع اسلحه ام را بردارید و به سوی کفر شتابان حرکت کنید.

خواهرانم! من نمی خواهم که شما در تشیع جنازه من گریه کنید، حجابتان را حفظ کنید و اصلاً گریه نکنید و حجاب شما کوبنده تر از خون من است.

و در آخر از تمام خانواده خداحافظی می کنم و از تمام فامیلان و دوستان می خواهم که مرا ببخشند و از دوستان خودم می خواهم که راه شهیدان را ادامه دهند.

پدرم و مادرم خداحافظ

جای دفن من داخل حیاط مسجد کنار شهید حسین رحمانی و نمازم را حضرت حجه الاسلام جباری امام جمعه محترم به شهر بخواند و سخنرانی را برادرم شیخ جعفر عموزادی بکند.

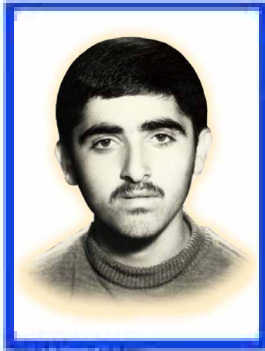
در آخر شعار همیشگی مان را سر می دهیم، خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام

فرزند کوچک شما باقر عموزادی

۱۳۶۴/۱۰/۳۰

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته



شهید دانش آموز

## عباسعلی فرمنی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباسعلی فرمنی

عباسعلی فرمنی در ۱۶ مهر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا سلمانی و پدرش حسینقلی فرمنی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس لاجوردی و سلمان فارسی و دبیرستان شریعتی رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عباسعلی فرمنی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عباسعلی فرمنی

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را سعادت و پایان آن را شهادت قرار داد. ای مردم شهید پرور و مسلمان ایران، گوش به فرمان ولایت فقیه باشید که کشتی نجات شماست و به فکر آخرتتان باشید، آیا توشه ای برای آخرت جمع کرده اید؟ و مگر کسی که به مسافرت می رود با دست خالی می رود؟ آن هم چه مسافرتی، ملاقات با خدا، پیامبران و امامان، آیا با دست خالی شرمنده نخواهید شد؟ در جواب خدا چه حرفی دارید؟ آیا محکوم درگاه الهی نخواهید شد؟ اوست که از درون شما اطلاع دارد، تا دیر نشده موانعی که در راه شماست از میان بردارید.

خدایا، ای معبودم و معشوقم و همه کس و همه کارم! نمی دانم در برابر عظمت تو چگونه ستایشت کنم ولی همینقدر می دانم که هر کس تو را شناخت، عاشقت شد و هر کس عاشقت شد، دست از همه چیز شسته و به سوی تو میشتابد و این را به خوبی در خود احساس کرده و می کنم. خدایا، این وصیتنامه را در حالی می نویسم که با کوله باری از گناه رو به هیچ جا نبردم و فقط شرمنده و درمانده رو به درگاه تو آورده ام، زیرا در رحمت تو همیشه باز است و لطف و مهر تو چنان عظیم است که با این کوله بار عظیم گناه باز بنده ات را می بخشی و او را می پذیری. خدایا تو خود شاهدهی از روزی که خود را شناختم و تو را شناختم، بسویت شتافتم. این بنده گنهار هم اکنون به خواست خالق، که در هم کوبنده ظالم و ستمگر می باشد به جبهه های حق علیه باطل می رود تا شاید مورد نظر لطف حق قرار گیرد و مقداری از دین خود را نسبت به اسلام ادا کرده تقبول درگاهش گردد و اگر لیاقت آن را داشته باشم امیدوارم با لطف و کرمش به میهمانی پروردگارم راه یابم. خواسته ام از مومنین صالح و عابد این است که به فکر خدا باشند تا هم در این دنیا و هم در آخرت رستگار شوند و از صراط مستقیم منحرف نگشته و به گروههای چپ و راست روی خوش نشان ندهید و بدانید ((الدنيا مزرعه الاخره)) این دنیا وسیله یا کشتزاری است برای رسیدن به آخرت، و دل از تجملات دنیا برکنید و به فکر آخرت باشید و به فرمان خدا گردن نهدید، باشد که رستگار شوید.

«۲۷۶»

امروز شهید آگاهانه و با سلاح ایمان و قدرت ((الله اکبر)) که برتر از همه سلاحها و قدرتهاست راهش را انتخاب کرده که نتیجه این انتخاب ((فزت و رب الکعبه)) است. در ضمن پیامی دارم برای مردم قهرمان و شهید پرور ایران، که گوش به فرمان نائب الامام، خمینی باشید و نگذارید آینده شما تاریک شود. دشمنان زیادی از هر طبقه دارید، این اهریمنان نقشه های خطرناکی برای نابودی شما اجرا میکنند و ایادی استعمار خواهی عمیقی برای شما دیده اند، خوابهای خیلی عمیقی برای اسلام و مسلمانان دیده اند شما فقط در سایه الهی می توانید این مفاسد و مشکلات را از سر راه خود بردارید و نقشه های استعماری را ختنی کنید. برادران و خواهران مسلمان! زندگی روشن بخش و سازنده انسانی به جز کوشش و مبارزه برای تکامل و بهتر زیستن معنای دیگری ندارد. خوردن، خوابیدن، ساختن و ویران کردن و شبانه روز برای شکم دوییدن را نمی توان زندگی شرافتمندانه نامید. سومین پیشوای انقلابی شیعیان حضرت امام حسین (ع) زندگی را جز عقیده و جهاد نمی داند، جهاد در راه یاری ستمدیدگان، جهاد در راه سرکوبی، نابودی ظلم و بالاخره جهاد با نفس که در مرتبه اول قابل اهمیت بوده و به فرموده پیامبر علیقدر اسلام (جهاد اکبر) است.

پدر و مادر عزیز و گرانبها و دوستان خوبم که همیشه مرا از راه های دنیایی و از مسیر شیطانی نجات داده و به سوی راه اسلامی خواندید. اکنون با دعای شما به جبهه جنگ می روم تا ان شاء الله بتوانم قدمی در راه انقلاب که پیوند با همان راه حضرت مهدی (عج) دارد برداشته باشم و اسلام هم در انتها با نثار جان باقی می ماند و می بینیم که بهترین یاران امام و امت، امروز رو به سوی کربلای حسین (ع) می آورند و شهید می شوند و رزمندگان امام و امت اسلام هم در جبهه ها خون خود را نثار می کنند و همچون حسین مظلوم وار مقاومت می نمایند، ان شاء الله که درس عبرتی باشد برای آیندگان. از همه مسلمین خواهران و برادران می خواهم که کاری که انجام می دهید، هر سخنی که میگویید، حتی راه رفتن شما برای خدا باشد، نفاق، دروغ، غیبت و حسادت را از خود دور کنید و برادروار زندگی کنید. هر خطایی و لغزشی از من دیدید به اسم اسلام و مکتب و دولت نگذارید و مرا ببخشید و برایم دعا کنید تا در این راه که قدم نهاده ام در پیش حسین (ع) سربلند باشم. و از شما مسلمانان می خواهم که امام را تنها نگذارید و اسلام و امام و رزمندگان را دعا کنید. در نمازهای جماعت و نماز جمعه شرکت کنید و در نمازهای شب برای طولانی تر شدن عمر امام و یاران وفادار امام دعا کنید تا این انقلاب اسلامی را به حضرت مهدی (عج) تحویل دهید.

فرزند کوچک شما عباس فرمنی - ۱۳۶۴/۰۲/۱۴ - آبادان - اروند رود



شهید دانش آموز

## حسن فلاحتی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن فلاحتی

حسن فلاحتی در ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده محسنی و پدرش محمدحسین فلاحتی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن فلاحتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۰۳ منطقه هورالعظیم در اثر اصابت تیر به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسن فلاحتی

بسم الله الرحمن الرحيم

شهید در نامه های خود سفارش مینمود و خود نیز عمل میکرد از شما امت

حزب ا. . . و شهید پرور میخواستیم وحدت مان را حفظ کنیم و در نماز جمعه و دعای کمیل شرکت و مشت محکمی به دهان یاوه گویان شرق و غرب بزنیم .

ای آمریکای جنایتکار ، ای صهیونیسم ، بین الملل ، ای صدامیان کافر ، ای کافران از خدا بیخبر ، ای کسانیکه زندگی ننگین خود را جز با ریختن خون جوانانمان نمی یابید ! امینان داشته باشید اگر میبایست جوانان منان را از دست داده و هر روز در آنها شهید غرق بخون داشته باشیم دست از دین و قرآن برداشته و حمایتش و پشتیبانی خود را از انام عزیز و انقلاب خونبارمان ادا نمیدادیم .

در پایان چون انتخابات ریاست جمهوری نزدیک است از شما امت حزب ا. . . و شهید پرور و همیشه در صحنه میخواستیم با حضور یکپارچه خود مان در زپای صندوق رأی مشت محکم دیگری بر دهان منافقین و ایادی داخلی استکبار و ملی گرایان هائس به اسلام و قرآن زده و آرزوی آمریکا و شوروی و غارت آن شرق و غرب را به دلشان بگذاریم .

والسلام علیکم ورحمته و بركاته

خدا یا ، خدایا تا انقلاب مهدی زمین را نگهدار



## شهید دانش آموز محمود فندرسکی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمود فندرسکی

محمود فندرسکی در ۱ تیر ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بندرگز استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معصومه فندرسکی و پدرش سلطانعلی فندرسکی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بندرگز با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمود فندرسکی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهید پرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمود فندرسکی

بسم الله الرحمن الرحيم  
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ

با درود فراوان بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود (عج) تعالی فرجه الشریف و نائب برحق او بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی آن امید محرومان و مسلمین جهان و باسلام بر تمامی شهدای صدر اسلام و شهیدان جنگ تحمیلی که با از خودگذشتگی و نثار جان خویش امید ظالمان و مستکبران را نا امید کردند و با کارهای خیر و از صراط مستقیم و با پایبندی به انقلاب و اسلام وفاداری خود را نشان دادند و با سلام بر خانواده های معظم شهدا. ((بنده به عنوان وصیت نامه که از من سفارشی باشد می نویسم))

روزی که آن موقع حضرت امام حسین سرور شهیدان نوای مظلومانه (هل من ناصر ینصرنی) خویش را سر میداد هیچ کس به یاری آن بزرگوار نرفتند و آن موقع را که در ذهن هر کس خطور می کند افسوس می خورد، که چرا نبوده ام تا به ندای آن بزرگوار جامه عمل می پوشیدیم. بلی حال وقت آن هم در مملکت ما رخ داد و امام خمینی همچون آن امام بزرگوار در این موقع حساس از جنگ که می فرمایند بروید جبهه ها را پر کنید و همچنین بر بنده و امثال من و تمامی کسانی که توانایی گرفتن اسلحه را دارند فرموده باید به جبهه روید تا بنیان ظلم را از بیخ بکشید، حضور در جبهه که دفاع از مملکت حسین (ع) و گرفتن حق مسلمین و مظلومین از حلقوم اجنبی ها می باشد افتخار آنها می باشد که حسرت چند قرن پیش را می خورند که نتوانستند به یاری سید الشهداء بشتابند و من هم این را یک افتخار بس بزرگ می دانم که در برابر ظلم و ستم و رهایی مظلومان شتافتم و در این راه بسیار مقدس گام برداشتم و ان شاء الله که خداوند آن گام مقدس را بر من موفق بدارد.

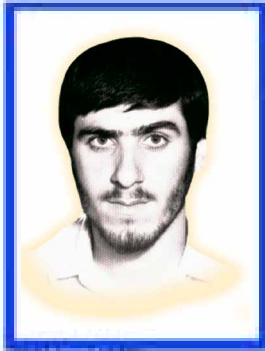
مادرم! سلام علیکم، مادرم! شما هم برای من زحمات زیادی کشیده اید و مرا طوری تربیت کردید که اسلام از من راضی بود و توانستم که در دانشگاه انسان سازی گام بگذارم و از خداوند می خواهم که شما را در مقابل این همه زحمات بی دریغ که در راه تربیت فرزندان کشیده اید اجر بی نهایت دهد و شما را در آخرت در کنار فاطمه زهرا(س) رو سپید گرداند. مادر عزیز! انسان در دنیا باید برای خودش کار و عمل خوبی انجام بدهد تا خداوند در آخرت پرونده اعمالش را در دست راستش قرار بدهد و جهاد هم یکی از بهترین عمل می باشد که رضای خداوند در آن می باشد و این چنین عملی که من انجام دادم همان جهاد و جنگ در مقابل استکبار بوده که دشمنان خواستند با حرکات و کارهای ناهنجار و پلید خود تاریخ اسلام را کنار بزنند و هر فرد باید وظیفه خود بدانند که در مقابل اینان بایستند و خداوند مرا هم لایق آن دانسته در این امر الهی یعنی جهاد در راهش شرکت نماید. از کلیه خواهرانم که با در نظر گرفتن خون شهدا اسلام و شئون اسلامی را حفظ نموده اند (متشکرم).

از ملت شهید پرور و مبارز می خواهم هم چنان ادامه دهنده کمکهای بی دریغ خود باشند و هرگز خدا و رزمندگان را در جبهه فراموش نکنند تا خدا را با اعمال خودشان راضی نمایند.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام

محمود فندرسکی



شهید دانش آموز

## عبدالرضا قاجار

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالرضا قاجار  
عبدالرضا قاجار در ۲۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بلقیص محمودی و پدرش عباس قاجار پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان کوهستانی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عبدالرضا قاجار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۲ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهستان شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## عبدالرضا قاجار

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُورًا

خدا آن مومنان را که در صف جهاد با کافران مانند سد آهنین همدست و پایدارند دوست می دارد.

دروید بر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی؛

بار دیگر دست جنایتکاران آمریکا از آستین صدام مزدور به در آمد و جمعی از مردم مسلمان بی گناه این سرزمین اسلامی را به خاک و خون کشید و من وظیفه شرعی خودم دانستم که به نبرد حق علیه باطل که صدام مزدور آن را شروع کرده بروم تا انتقام خون شهیدان را بگیرم. پدر و مادر مهربانم! بدانید فرزندانمان برای چه به جبهه حق علیه باطل شتافتند؛ چون دشمنان می خواهند اسلام عزیز را از بین ببرند. مادرم! بدان فرزندت این راه را کورکورانه قبول نکرد بلکه با آگاهی اسلامی این راه را قبول کردم. مادرم! اگر بدن پاره پاره و یا سوخته شده فرزندت را برایت آوردند ناراحت نباش و بگو خدایا من این هدیه ناقابل را که در راه تو دادم هرگز پس نخواهم گرفت و از خدا بخواه که این هدیه ناقابل را قبول کند.

ای پدر و مادر! بگوئید خدایا من چند تا فرزند دیگر هم دارم که می خواهم در راه تو بدهم، چونکه این فرزندان از جانب تو در نزد امانتی است که هر وقت بخواهی در راه تو فدا می کنم. مادرم! شما می گفتی خدایا من این فرزندان خودم را برای اسلام بزرگ می کنم تا اینها را یک یک فدای اسلام کنم.

و به فرموده امام؛ ما باید فدای اسلام شویم. مادرم! مگر خونم از خون علی اکبر حسین (علیه السلام) سرخ تر است که این خون را در راه اسلام ندهم. پدرم! بر سر قبرم ناکام ننویسید چونکه آن کس ناکام است که در راه خدا کشته نشود. خانواده عزیزم! پس از شهادتم ناراحت نباشید و گریه نکنید چون در راه خدا کشته شدم و آنهایی که در راه خدا کشته شدند جایشان بهشت است که بهشت آرزوی تمام مومنین به اسلام است.

پدر و مادر! نگذارید کسی بعد از شهادتم ناراحتی و گریه کند که آمریکا و شوروی و تمامی دشمنان اسلام خوشحال می شوند.

پدرم! شما مثل پدر (مهدی الله وردی) باشید که قبر فرزندت را بکن و با دست خودت فرزندت را توی قبر بگذار تا برای دیگران و مومنین سرمشق و این عمل خدا پسندانه ات چشم دشمنان اسلام را از حلقه به در آورد. ای جوانهای مسلمان! به این منافقین هرگز رحم نکنید و آنها را به خاک و خون بکشید.

لطفاً مرا در زادگاهم دفن کنید - ۶۰/۸/۱۳



شهید دانش آموز

## محمد مهدی قاجار

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد مهدی قاجار  
محمد مهدی قاجار در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
صدیقه داوری و پدرش علی اکبر قاجار پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گرجی محله با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد مهدی قاجار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱ عملیات والفجر ۸  
منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به گردن و دست و کمر شهد شیرین شهادت را نوشید و  
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
کوهستان شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار  
عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

### محمد مهدی قاجار

بسم الله الرحمن الرحيم

بیتابی

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم



(۲۸۴)

محمد مهدی قاجار - کوهستان

Handwritten signatures and text in the bottom section of the page, including a large signature and some illegible text.





شهید دانش آموز

## یوسف قدیری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یوسف قدیری  
یوسف قدیری در ۲۰ مرداد ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش انسیه اصغری و پدرش حسن قدیری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر رشته فرهنگ و ادب با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید یوسف قدیری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۰۱ عملیات والفجر ۴ منطقه مریوان در اثر اصابت ترکش به سر و صورت و پا شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## یوسف قدیری

بسم رب الشهداء و الصدیقین

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ (قرآن کریم) - خدا آن مؤمنانی را که در صف جهاد با کافران مانند سد آهنین همدست و با استواریت قتال می کنند دوست می دارد.

دروود خدا بر امام عصر(عج) منجی عالم بشریت و برپا کننده حکومت جهانی اسلام و سلام بر نائب برحقش امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و سلام بر شهیدان گلگون کفن و رزمندگان جان بر کف اسلام و امت حزب الله شهرستان بهشهر و حومه. آخرین سخن یا وصیت به عرض پدر و مادرم و امت حزب الله به نگارش در می آورم، شاید وصیت نوشتن برای جوانانی که هنوز عمری را نگذارنده اند بسیار سخت و دشوار باشد. ولی با امید فراوان در دل و چه دردناک است این قصه که هر انسان باید خود را برای مرگ آماده کند و مرگ را در برابر دیدگان خویشان قرار دهد، همه اینها را به یاد می آوریم که دیگر هیچ یارایی نداریم و تنها اعمالمان گواه و شهادت کردارمان می باشد. انقلاب اسلامی ایران همچنان به یاری خداوند و به یاری علی اکبرها و قاسم ها و حبیب بن مظاهرها همچنان سیل عظیم خون پرخروش شهیدان به راهی که ان شاء الله منتهی به انقلاب امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد شد به پیش می رود و شرّ گروهک ها و سازمان های منحرف و ضد انقلاب را که مقصد و مقصودشان نابودی اسلام است کنار می زند و آنها را به درک واصل می کند و مانند شیر یکه تاز میدان نبرد حق و باطل می شود و صدامیان را هم به درک واصل می کند.

ای امت حزب الله! تنها امدادهای غیبی و کمک های شماست که نیرو و توانی دو چندان به ما داده می شود و ما هم بر خصم زبون به همراهی امام عزیز و ارتش حزب الله و سپاه و بسیج جنرال الله بر کفر جهانی تا پیروزی قدس و فلسطین و آزادی کعبه مسلمانان جهان به پیش خواهیم رفت و اسرائیلیان و صدامیان را نابود خواهیم کرد. ان شاء الله ولی شما ای مردم برای ما مردگان و اگر خدا بخواهد شهیدان اشک مریزید که ما زنده و جاوید خواهیم ماند.

«۲۸۶» و تو ای پدرم! با از دست دادن فرزندت آن قدر ناراحت مباش که باعث خوشحالی این منافقین کوردل و مزدور و سرسپرده آمریکا شوید. من دوست دارم که مانند پدرانی باشی که قیر فرزندت را خودت بکنی و با دست خودت فرزندت را در داخل قبر بگذاری تا برای مومنین و مسلمان های دیگر سرمشق شود و این کارت باعث شود که چشم دشمنان دین و قرآن اسلام را از حلقه در آورید و از تو می خواهیم که اگر من نتوانستم برای شما یک فرزند خوب آن چنان که خود خواستی باشم مرا عفو نمایید. و تو ای مادرم! نگذار که با از دست دادن من کسی ناراحتی و گریه کند که آمریکا و شوروی و تمام دشمنان اسلام خوشحال می شوند. مادرم! ما باید به فرمان امام فدای اسلام شویم، مادر! مگر خون من از خون علی اکبر حسین (ع) سرخ تر است که این خون را در راه اسلام ندهم. مادرم! فرزندت این راه را کورکورانه قبول نکرده بلکه با آگاهی و فکری اسلامی این راه را قبول کردم. مادرم! اگر بدنم را پاره پاره یا سوخته برایت آوردند ناراحت نباش و بگو خدایا، این هدیه ناقابل را که در راه تو دادم هرگز پس نخواهم گرفت و از خداوند تبارک و تعالی بخواه که این هدیه ناقابل تو را قبول کند و به خدا بگو که چند فرزند دیگری داریم و آنها را هم در راه خدا خواهیم داد چون ما امانت هایی بودیم که به دست شما سپرده شده بودیم و اسلام به این امانت های شما نیاز داشت، پس باید آنها را به خداوند پس دهید.

و اما شما ای برادرانم! هرگز دست از دین پر صلابت اسلام نکشید، یک لحظه از خدا و پیامبر و قرآن غافل نباشید، نمازتان را به موقع بخوانید. در کارهایتان که ان شاء الله برای رضای خداست مخلص و فداکار و کوشا باشید و حتما راهی را که خط اصیل اسلامی است ادامه دهید و اگر از این بنده حقیر کوتاهی و بی تربیتی و کدورتی دیدید به بزرگواری خودتان مرا مورد عفو و بخشش قرار دهید. و شما ای خواهرانم! بعد از شهید شدنم زینب گونه باشید و حجابتان را حفظ کنید چون اگر حجابتان را حفظ کنید ما خیلی خوشحال می شویم و سیاهی چادر شما کوبنده تر از خون من است. و شما ای دوستان و فامیلان! من امروز قلم و دفتر و کتاب را کنار گذاشته ام اسلحه و قرآن گرفتم، هر چند قرآن همیشه و تا آخر در دستمان خواهد بود. ای دوستان و فامیلان و برادران و خواهران بسیجی! من فقط برای خاطر رضای خدای تبارک و تعالی و فقط برای دین و قرآن و اسلام عزیز خود به جنگ می روم تا زیر ذلت نباشم و به قول امام عزیز ما که می گوید: ((مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد)) و من برای مکتبی می روم که بین هیچ کس فرقی نمی گذارد بلکه همه را یکی می داند و از شما می خواهیم که راه مرا همچون راه شهیدان کربلا ادامه دهید و اگر دوستان و فامیلان از من ناراحتی و کدورتی دارند مرا به بزرگواریشان مورد عفو و بخشش قرار دهند، امام را همیشه دعا کنید. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و بر عمر رهبر افزا خدایا رزمندگان اسلام پیروزشان گردان - صدام و حامیانشان نابودشان بگردان - ۱۳۶۲/۰۴/۰۵ - یوسف قدیری



شهدای دانش آموز

## قاسم قربانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قاسم قربانی  
 قاسم قربانی در ۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه خادملو و پدرش علی قربانی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گلوگاه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید قاسم قربانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۴ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهید پرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## قاسم قربانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ - به درستی آنان که گرویدند و آنان که هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدا، آنها امیدی دارند رحمت خدا را و خدا بخشنده و مهربان است.

با درود و سلام به محضر مقدس امام زمان مهدی موعود (عج) و با سلام بر امام خمینی و شما امت حزب الله و شهید پرور و با سلام به خانواده شهدا و رزم آوران خطه توحید و با دعای خیر به اسرای در بند ظالمان بغداد و جانبازان و مجروحین انقلاب و جنگ تحمیلی و با یاد خداوند متعال وصیت نامه ام را آغاز می کنم. بنده مسلمانم و جبهه رفتن را برای خودم یک وظیفه شرعی و الهی دانستم و برای اداء دین به اسلام و خون شهیدان عازم جبهه ایمان علیه کفر شدم. بنده در این راه کشته شدن یا اسیر و مجروح شدن را می بینم و این راه را آگاهانه انتخاب کردم، اگر در این راه جان خود را فدا کردم برایم یک قسمت است و کشته شدن با نام حق و در راه حق و برای حق آرزوی من است، آرزویی که برای دست یافتن به آن باید انسان از خودش بگذرد چرا که این مرگ نصیب هر کس نمی شود مگر انسانهایی که عاشق خدا شوند و خداوند عاشقش شود، آن وقت است که شهادت نصیب آن می شود. و این را باید بدانید که شهادت برای ما از بین رفتن نیست بلکه با شهادت می توانیم ارزش الهی خودمان را الهی خودمان را که از دست امت پیامبر اکرم (ص) گرفته شده بود به شکر خداوند این نعمت به رهبری پیامبر گونه امام عزیز روح الله الموسوی الخمینی نصیب ما امت پیامبر اکرم (ص) شد و ما باید این نعمت را شکرگذار باشیم.

امام عزیز (ص) می فرماید: شهید فردی با سعادت و خوشبخت است. که سعادت خود را ما می توانیم در جبهه ها بدست آوریم. امت حزب الله! گول این دنیای فانی شدنی و چند روزی را نخورید نباشد که ایمان خودتان را از دست بدهید و خود را مشغول کارهای روزمره کنید که ببرد انسان نمی خورد مگر اعمال صالح، انسان هر لحظه امکان دارد دنیا را ترک کند و در یک چشم به هم زدن خود را در قبر ببیند، پس ای کسانی که به خود فرو رفته اید به روزی که هر کس به کیفر اعمال خود می رسد فکر کنید که روزی به خود می آید و متوجه خواهید شد چقدر دیر شد و برای آخرت خود توشه ای جمع کنید تا در مقابل خداوند روسفید شوید و چرا که آنجا میدان حساب است. امت شهید پرور! به فکر اسلام و مسلمین باشید و امام را در این زمان حساس و تاریخ ساز یاری کنید و نگذارید فرزند زهرا تنها بماند و اگر نخواهید او را یاری کنید به عذاب الهی دچار خواهید شد. نگذارید سنگرها خالی شده شهدا همانطور خالی بماند، بروید و اسلحه گرم و خونین آنها را بسوی کربلا بدوش بکشید و از آنجا به قبله گاه اول مسلمین یعنی قدس عزیز بروید و ان شاء الله در آنجا به امامت روح الله الموسوی الخمینی نماز جماعت به پا دارید و مسئولین کشوری و لشگری را پشتیبان باشید و همیشه به آنها دعا کنید. ارگانهای انقلابی مخصوصا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و برای آزادی کربلا و قدس عزیز یاری کنید و برای سلامتی امام دعا کنید. دعا به جان امام را هیچ وقت و در هیچ جا فراموش نکنید و برای سلامتی امید امام آیت الله منتظری و دیگر روحانیون خط امام دعا کنید و نگذارید دشمنان اسلام به آنها ضربه بزنند و این را هم بدانید که اگر روحانیت نباشد انقلاب شکست میخورد. برادران و خواهران! شما را برای شرکت در نماز جمعه و نماز جماعت و دعای کمیل و دیگر مجالس سفارش میکنم و در هر جا و هر مجلسی که نشسته اید دعای برای ظهور امام زمان (عج) و امام و پیروزی رزمندگان را فراموش نکنید.

خواهران حزب الله! سنگر حجاب را محکم نگهدارید، این حجاب است که می تواند دشمن را شکست بدهد، حفظ حجاب شما از پیامهای خون من است. سلام بر شما ای پدر و مادر گرامیم، شما هزار زحمت و رنج را تحمل کرده و تمامی سختی ها چه در سرمای زمستان و چه در گرمای تابستان توانستید مرا بزرگ کنید و به این سن برسانید، باید فرزند خود را برای برپایی قانونی مقدس اسلام بگذارید، باید فرزند خود را فدای اسلام و قرآن کنید و برای رفتن من زیاد ناراحت نباشید چرا که من این راه را خودم انتخاب کردم و به ندای مظلوم امام حسین (ع) در جبهه ها لبیک گفتم و در این راه جان خود را به جانان تسلیم کردم. پدر و مادر! اگر نتوانستم در برابر کارها و زحمتهای شما کاری انجام دهم مرا حلال کنید. پدر و مادر گرامیم! از فامیلان و دوستان از طرف من حلالیت بطلبید و امیدوارم هر بدی از بنده حقیر دیده اید ببخشید. برادران! شما نیز بعد از شهادت من راهم را ادامه دهید و امام را یاری کنید، در شهادتم پدر و مادر را دلداری دهید و نگذارید که برایم گریه کنند و اگر خواستید گریه کنید به یاد امام حسین (ع) گریه کنید چرا که مصیبت امام حسین (ع) از مصیبت تمام خانواده شهدا بزرگتر است. خواهران! شما هم بعد از شهادتم باید پیام رسان خون شهیدتان باشید و پیام خون مرا به مردم برسانید، حجاب خود را حفظ کنید و برای تحمل سختی ها صبر را پیشه خود کنید و با توکل به خدا کارهایتان را انجام دهید. ان شاء الله خداوند به تمام خانواده شهدا و اسرا و جانبازان و مجروحین صبر و اجر عطا فرماید. دیگر عرضی ندارم به جز دعا به جان امام و رزمندگان و اسراء و جانبازان. خداحافظ، خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و بر عمر رهبر افزا - شهادت در راهت نصیب ما بگردان - اسراء انقلاب آزادشان بگردان - والسلام علیکم و رحمه الله

تقدیمی از کربلای خونین امام حسین (ع) از جبهه های نور علیه ظلمت - قاسم قربانی ۱۰/۱۲/۶۳



## شهید دانش آموز محمد رضا قنبری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا قنبری

محمد رضا قنبری در ۵ بهمن ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده مریم مصطفوی و پدرش قنبر علی قنبری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گرجی محله با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد رضا قنبری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۱/۳۱ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## محمدرضا قنبری

بسم الله الرحمن الرحيم - بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان  
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ - آنانکه ایمان  
 آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان  
 بالخصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالمند. - سوره توبه، آیه ۲۰

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت العظمی نایب الامام خمینی اسوه و الگوی همه انسانها بعد از پیامبران و امامان بر روی زمین که با هر پیمایش به مستضعفین جهان عشق و شور و ایمان به خدا و درس آزادگی می دهد و ترس و وحشت در وجود مستکبران جهان می اندازد. سلام بر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ولی فقیه این قامت ایستاده که مانند جدش حسین (ع) در برابر ظلم و ستم مستکبران بزرگ ایستاده و یک قدم به عقب بر نمی گردد. سلام به امت شهید پرور نمونه که با حضور همیشگی خود در صحنه های حق و باطل اسلام و امام را یاری کرده و قدرت نفس کشیدن و خواب راحت را از دشمن سلب کرده است. امت اسلام امروز در دو جبهه می جنگند که با عنایت خداوند در هر دو جبهه پیروز بوده

و هست، یکی جبهه داخلی متشکل از منافقین، لیبرالها، کمونیستها و ملی گراها که همگی در نهایت یک خط را دنبال می کنند که همان خط شیطان بزرگ آمریکاست و از خیانت این گروهکها ملت ما کاملاً آگاه است. جبهه دوم جبهه نبرد با نیروهای خارجی که یکی از آنها صدام عقلی کافر است که به وسیله اربابش آمریکا به حریم کشور ما تجاوز نموده است.

آمریکا باید این را تا به حال فهمیده باشد که با این حرکات مذبحخانه و آشکار بنا به فرمایش امام عزیز؛ آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند- و صدام باید این سخن امام برایش درس عبرت باشد و ما به همه دنیا اعلام می کنیم به همه دولتها و به همه ملتها که بدانید جنگ ما با لشکر کفر صدام، جنگ سلاح با سلاح نیست، جنگ معنویت با سلاح است، جنگ ایمان با سلاح است. شهادت این واژه بزرگ که هیچ چیز را نمی توان با آن مقایسه کرد که: الشهادة أفضل من الموت - شهادت بالاترین مردنهاست.

علی (ع) می فرماید: شهادت سلاحی است که هیچ قدرتی و ابرقدرتی نمی تواند با آن مقابله کند. این رمز پیروزی ماست که ابرقدرتهای شرق و غرب را به لرزه و وحشت انداخته و بر سلاحهای پیچیده آنها که هر لحظه مدرن می شود پیروزی می گرداند و می بینیم امام عزیز می فرماید: پیروزی را اسلحه نمی آورد پیروزی را خون می آورد. شهید یعنی حاضر، پیام من به شما امت مسلمان و شهید پرور و قهرمان گرجی محله که در همه لحظه های زندگی خود قرآن و دستورات اسلام و زندگانی ائمه اطهار و شهدا را الگو و سرمش زندگانی خود قرار می دهید این است که: یک لحظه امام خمینی رهبر آگاه و بیدار انقلاب اسلامی را تنها نگذارید، دست از روحانیت اصیل و مبارز بر ندارید و این اصل را فراموش نکنید که آنها بودند که به ما آگاهی و حرکت

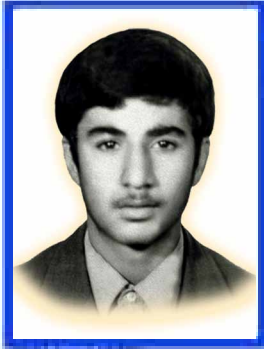
در همه مسائل را دادند و به همین منظور است که قدرتهای شیطانی وسط عوامل داخلی و خارجی در صدد توطئه هستند که به هر طریقی شده بین روحانیت و مردم جدائی و تفرقه بیاندازد. سخنی چند با پدر و مادر عزیزم دارم: پدرم و تو ای مادرم که عمر عزیزتان و وقت عزیزتان را صرف بزرگ نمودن یکایک ما کردید، شما اجر عظیم پیش خداوند دارید. پدرجان! شما مانند همه کارگران از صبح زود تا آخر شب زحمت کشیدید و آن را می دانید که امام صادق(ع) می فرماید؛ کسی که برای آرامش خانواده اش تلاش می کند مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند. پدرجان! عشق و علاقه خاصی نسبت به اسلام و قرآن و ائمه اطهار داشتی و همیشه ما را به این راه و به این خط راهنمایی می کردی به امام خمینی و روحانیت مبارز علاقه خاصی داشتی، پدرجان! اجر شما پیش خدا محفوظ است. پدر عزیز من! از شما خیلی راضی و خشنودم از شما خواهش میکنم

اگر در این دوران زندگی شما را اذیت و آزار کردم مرا ببخش و در حقم دعا کن اگر به فیض شهادت نائل شدم از شما میخواهم که خودت را ناراحت نکنی چون آن راهی بود که خودم آگاهانه انتخاب کردم. و تو ای مادرم! شما هم رنج و سختی زیاد متحمل شدی اما عیبی ندارد زیرا همه اش برای اسلام است و این خوب است، همیشه نسبت به مسائل شرعی اسلام حساسیت خاصی داشتی و به ما گوش زد و نصیحت می نمودی و توسط شما پدر و مادر عزیزم بود که ما هم به این راه کشیده شدیم.

خدمت برادران عزیزم؛ سلام، پس از عرض سلام امیدوارم که تا آخرین لحظه عمرتان از امام خمینی و روحانیت خط امام جدا نشوید و همیشه خاری باشید در چشم دشمنان اسلام، الحمدلله که هستید و این را می دانم که اسلحه مرا زمین نخواهید گذاشت. تقوا، تقوا را پیشه خودتان سازید، الگو باشید برای فرزندان خود و فرزندان خود را مفید برای جامعه سازید. و خواهران عزیزم! شما هم رسالتی زینب وار دارید که همان رساندن پیام شهیدان است، فرزندان خود را صالح کرده و به ایمان و تقوا و ادامه دهنده راه شهیدان و در خط امام تربیت کنید که در آینده برای جامعه ما مفید واقع شوند و به همه دوستان و فامیلان و

آشنایان که به نحوی من نتوانستم از آنها خداحافظی کنم، سلام مرا به آنها برسانید و حلالیت من را از آنها بطلبید و در آخر از همه شما ممنون و سپاسگزارم.

والسلام



شهید دانش آموز

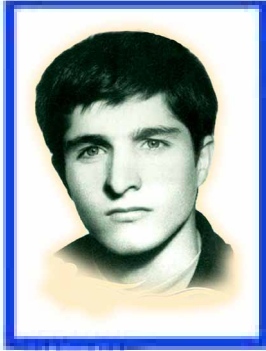
## تاجبخش کابلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز تاجبخش کابلی  
تاجبخش کابلی در ۴ آبان ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش گل بانو کابلی و پدرش رمضانعلی کابلی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس قره تپه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید تاجبخش کابلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۲/۲۲ منطقه مریوان در اثر اصابت تیر به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای قره تپه شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.





## شهید دانش آموز حبیب الله کاردگر

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حبیب الله کاردگر  
 حبیب الله کاردگر در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 زینب جوانمرد و پدرش حسن کاردگر پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر رشته تجربی با موفقیت و جدیت  
 پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
 فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
 محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید حبیب الله کاردگر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
 در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۱ منطقه گیلانغرب در اثر  
 اصابت ترکش و متلاشی شدن بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
 جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهید آباد شهرستان  
 شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
 دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حبيب الله كاردگر

بسم الله الرحمن الرحيم

هل من ناصر ينصرني - ليبيك يا حسين

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (قرآن کریم)

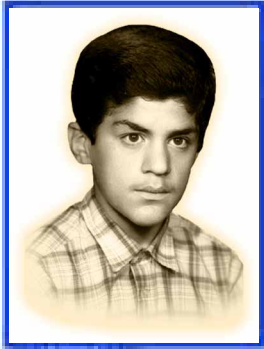
ای اهل ایمان سلاح خویش را بر گیرید و بر دشمنان خدا دسته دسته یا متفقاً یورش برید.

سلام بر انبیاء، سلام بر اوصیاء و ائمه اطهار، سلام بر امام زمان عدالت گستر جهان و سلام بر نایب برحقش امام خمینی. سپاس خدای را که در زمان مردی از تبار هابیلیان و از دودمان حسین (ع) یعنی روح خدا خمینی زندگی کردم و از رهنمودهایش شهادت را یافتم. امامی که یاور مستضعفان و دشمن شماره یک ابرقدرت‌هاست. ای امام! سوگند به خدا و سوگند به شخصیت والای تو و سوگند به خون شهدای اسلام که رسوا کننده کاخ یزیدیان است، لحظه ای تو را تنها نخواهیم گذاشت. حال که به جبهه می روم و پای در چکمه می کنم و سینه مزدوران کافر را نشانه می روم نه به خاطر کینه و خصم، بلکه برای احیاء دینم و صدور انقلابم و اطاعت از رهبر است، رهبری که وجودش انسجام بخش اسلام و توده عظیم امت اسلامی و مستضعفین جهان می باشد، رهبری که پیام کلامش مانند خونی است که در پیکر اجتماع جریان می یابد، مستضعفین را امیدوار و مستکبرین را خار و زیون می سازد. ای امت اسلام! ای ملت ایران! هرگز فریب منافقین و روشنفکران غریزه یا شرق زده را نخورید و همواره حامی ولایت فقیه و روحانیت اصیل و مکتبی و به خصوص نمونه بارز آن امام خمینی باشید، این را بدانید که اگر قدر امام را ندانید دچار بلاهای عظیم خواهید شد.

ای امت اسلام! یک لحظه از فرامین امام غفلت نکنید و عظمت و قدر این نعمت گرانبهایی که خداوند بر ما منت نهاد را بدانید و از آن حداکثر استفاده را بنمائید. ای امت اسلام! هرگز سختیها و ناراحتی ها و کمبودها ایمانتان را تضعیف نکنند که اینها بنا بر آیه (وَلْتَبْلُوْكُمْ بَشِيْرًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) از آزمایشات الهی است و مژده و نوید پیروزی نصیب صبر کنندگان است. سعی کنید که تمام کارهایتان برای خدا باشد زیرا (أَفْضَلُ الْعَمَلِ مَا أَخْلَصَ فِيهِ - بهترین و شایسته ترین عمل آن است که در راه خدا خالص باشد). و پیامم به منافقین و آنهایی که بر ضد اسلام عمل می کنند این است که؛ به دامن اسلام برگردید زیرا (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ - اگر کسی غیر از اسلام روشی انتخاب کند از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است). و پیامم به خانواده ام اینست که برایم هیچگونه نگران نباشند، اگر افتخار شهادت نصیب شد گریه نکنند بلکه خدا را شکر کنند و افتخار کنند که توانستند فرزندی تربیت کنند و به خدا هدیه کنند و بدانند که اگر گریه کنند آن وقت در پیشگاه فاطمه زهرا خجل خواهیم بود و بر سر قبرم کلمه ناکام را ننویسید زیرا ناکام آن کسی است که به هدفش نرسیده باشد ولی بنده این راه را خودم و با شور و عشق فراوان قبول کردم و تنها هدفمان رسیدن به شهادت است، زیرا شهادت بالاترین حد تکامل یک انسان هدفدار و رسالت مکتب انسان ساز اسلام است. خوشحال باشید و طبق آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ - از صبر و نماز کمک بگیرید و بدانید که خداوند با مقاومت کنندگان است).

مادر عزیز و پدر گرامی ام! از اینکه برایم رنجهای فراوان متحمل شده اید و نتوانستم جبران زحمات شما را بکنم بنده را ببخشید، اگر شهادت نصیب این بنده گنهکار شد جنازه ام را در تروجن در کنار دیگر شهدا این قریه شهید پرور دفن کنید و بالای سرم عکس (قلب من) یعنی امام خمینی را نصب کنید، در سمت راست عکس شهید مظلوم بهشتی و در سمت چپ عکس امید امت و امام آیت الله منتظری را نصب کنید و در کنار آنها نیز آرم سپاه پاسداران، این جان برکفان اسلام را نصب کنید زیرا بنده خیلی علاقمند به سپاه هستم و خواهم بود زیرا به قول امام ((اگر سپاه نبود کشور هم نبود)). از دانش آموزان و جوانان می خواهم که درس بخوانند و کشور را به سوی استقلال فرهنگی سوق دهند، زیرا استقلال در ابعاد دیگر حاصل نمی شود مگر در استقلال فرهنگی.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار، آمین



شهید دانش آموز

## حجت الله کشاورزian

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حجت الله کشاورزian در ۱۰ اسفند ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش گوهر گوهری و پدرش محمد اسماعیل کشاورزian پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حجت الله کشاورزian در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۲۵ منطقه ماووت در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حجت الله کشاورزبان

بسم الله الرحمن الرحيم

هر کس با امام مخالف است با اسلام مخالف است و هر کس با اسلام مخالف است با قرآن مخالف است و هر کس که با قرآن مخالف است با رسول خدا مخالف است و هر کس با رسول خدا مخالف است با خداوند عزوجل مخالف است و هر کس با خداوند مخالف است جایش در دوزخ است. شهداء ذخائر عالم بقا هستند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ ((سوره صف آیه ۴))

با درود و سلام به منجی عالم بشریت مهدی موعود و نائب برحقش امام امت و شهدای اسلام که با نثار خون خویش درخت اسلام را آبیاری نمودند و با سلام خدمت یکایک امت حزب الله، چند کلمه ای به عنوان وصیت بر روی کاغذ می آورم. شهادت سعادت می خواهد و این سعادت نصیب هر کس نمی شود.

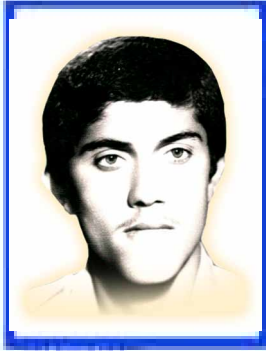
امت حزب الله و همیشه در صحنه! من خیلی از آن کوچکترم که بخواهم به شما وصیت نمایم، لذا برای خالی نبودن عریضه تنها وصیت من بنده گناهکار به شما نور چشمان امام امت این است که؛ نفاق و دودستگی ها را دور بیندازید و همیشه در کوچه و خیابان که قدم می زنید مواظب یک سری انسانهای سودجو طلب باشید، نگذارید که امام و یا شخصیت‌های مهم مملکتی و مخصوصا چشم و چراغ شما امت حزب الله فیلسوف گرانقدر حجه الاسلام سید صابر جباری را توهین نمایند. و شما ای مسئولین شهری! خدا نکند آن روزی را بیاورد که بخواید در کار خویش تقلب نمایید، مواظب خون شهدا باشید، نگذارید که خون شهدا پایمال شود. در تمام حال امام را تنها نگذاشته و جبهه ها را ترک ننمایید و در جبهه باید جای خالی شهداء با شماها پر شود.

ای دانش آموزان! ای عزیزان من و ای نور چشمان امام! سنگر علم و دانش را ترک ننمایید، زیرا که این سنگر علم و دانش مانند سنگر در داخل جبهه می ماند، اگر سنگر داخل جبهه را ترک نمایم دشمن هجوم می کند و به شهر می آید، اما اگر جای خود مانند کوهی استوار باشیم دشمن حق نفس کشیدن را نمی تواند پیدا کند. (المؤمن کلجبل الراسخ: مومن مانند کوهی استوار است). سنگر علم و دانش هم مانند همین است، اگر شما برادران مومن انقلاب، مدرسه را ترک ننمایید جای شما را یک بچه سرمایه داری می گیرد و مهندس می شود و به خارج می رود، آن دیگر به درد انقلاب نمی خورد، آن دیگر مغزش در خارج شستوشو شده است، دگر می تواند به اسلام خدمت کند. پس از شما می خواهم که سنگر مدارس را حفظ نمایید و در اقامه صلاه کوشا باشید و حتی خواندن نماز جماعت اصلا ترک نشود.

سخنی چند به مادرم: هر قطره اشکی که در جمع برای من بریزی آتش جهنم را برای من روشن می کنی. مادر جان! همانند زینب زمان استوار باش، همچون او که برای شهادت ((برادر)) حسین استوار بودی و با شعار دادن خویش در مراسم من دهان یاره گویان و منافقین را باید بندی. و تو ای خواهرم! حجاب تو وقار توست و وقار تو افتخار توست. خواهرم! نکند که در موقع شهادت من شیون و فریاد نمایی، زیرا با این کار خویش منافقین را خوشحال خواهی کرد. و شما ای برادرانم! در عین حال که رهبرم و امام جمعه را فراموش نمی کنید، مادر و خواهر خویش را هم فراموش نمی کنید. همانطوری که من راه برادرم حسین را ادامه داده ام شما هم در موقع لزوم جبهه ها را پر نمایید. نماز و سخنرانی مرا آقای سید صابر جباری بخواند در مراسم سومم حاج آقا نور مفیدی امام جمعه گرگان سخنرانی نماید. ولی باید آقای جباری در مجلس شرکت داشته باشد. اگر امام جمعه کار واجب هم دارد باید مراسم را عقب بیندازند. مراسم هفتم هم که نور چشم این ملت آقای جباری سخنرانی نمایند.

مرا در پیش برادرم حسین دفن نمائید.

به امید پیروزی نهایی رزمندگان اسلام در جبهه های نبرد حق علیه باطل. والسلام - حجت الله کشاورزبان



شهدای دانش آموز

## غلامعلی کوهستانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامعلی کوهستانی  
غلامعلی کوهستانی در ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معصومه کاظمی و پدرش قنبر کوهستانی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در هنرستان شهید چمران با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلامعلی کوهستانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۰۵ منطقه سرپل ذهاب در اثر اصابت تیر مستقیم شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهستان شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## غلامعلی کوهستانی

بسم الله الرحمن الرحيم

پس ما از آن اوئیم و به او باز می گردیم ....

و این را بدانید که حتماً خدا به عهد خود وفا می کند ...

زندگی برای ما جوانهای مسلمان ننگ است که ببینیم زینبی و ام کلثومی در خوزستان از خانه اش آواره شده ولی به آنها کمک نکنیم و گناهی بس بزرگ کردیم. مکتبی که بعد از ۱۴۰۰ سال زیر خفقان شاهان مزدور و پست، دوباره نور درخشان خود را از زیر ابرهای تیره بیرون می دهد، پس چرا ما باید غافل بشینیم؟

آن هم در این مکتب، در مکتبی که حتی نائب امامان ما این چنین با قاطعیت در مقابل ضد الله می ایستند و با آنها مبارزه می کنند.

هی نگویید ما نیرو نداریم، ما سلاح نداریم، مگر نیروی امام حسین (ع) و سلاحش چقدر بود؟  
برادران و خواهران! اگر فشنگ هایمان تمام بشود باید با بیل و کلنگ و چنگ و دندان به جنگ آنها برویم چون هدفمان الله و مسیرمان شهادت ...

پدران و مادران! شماها از کشته شدن جوانهای خود گریه و ناله میکنید، این را می خواهیم به آن عده بگوییم که می گویند جوانها برای پست و مقام و هوسرانی به سپاه یا به جنگ می روند، نه کور خواندید اینها برای زنده کردن شب قدر، شب شمشیر خوردن حضرت علی (ع) امام اول و زنده شدن کربلا و به کمک خواهرانی که در خوزستان آواره شدند یا اسیر آنها گشته اند می روند تا به ابرقدرتها بگویند که مکتب ما اسلام و کتابمان قرآن است ...

در خاتمه از کلیه مستمعان که همه سروران عزیز من هستند تقاضا می شود که هرگونه ناراحتی از من دیدند مرا ببخشند، مخصوصاً پدر و مادرم اگر هر گونه نافرمانی از من دیدند باید مرا ببخشند چون آنها حق بزرگی که قادر جبران نیستم بر گردن من دارند ...

خداوندا ما را لحظه ای به خود وا مگذار

بارالها آن کوردلانی را که هنوز متوجه انقلاب نشدند اگر قابل هدایت هستند هدایت کن و اگر نیستند، نیست و نابود بگردان.

والسلام



## شهید دانش آموز حمیدرضا گودرزی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حمیدرضا گودرزی  
حمیدرضا گودرزی در ۱۹ آبان ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری کاظم نژاد و پدرش رضی گودرزی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس اسماعیل نژاد و کوهستان و دبیرستان شریعتی رشته فرهنگ و ادب با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حمیدرضا گودرزی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر اصابت گلوله شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حمیدرضا گودرزی

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

سلام و درود بر امام زمان مهدی موعود(عج) و بر نایب برحقش امام امت و سلام بر شهداء، مفقودین، مجروحین، معلولین. سلام و درود بر پدر و مادر عزیزم که برای امانت داری، امانتی چون من، زحمت کشیدند و بر کلیه برادران و خواهران حزب الله به خصوص مردم بهشهر. سلام و درود بر امام جمعه عزیز و با تقوا حجت الاسلام سید صابر جباری و بر کلیه اعضاء بسیج مهدیه که در پیشبرد انقلاب و تربیت اسلامی من سهم به سزایی داشته اند.

اینجانب حمیدرضا گودرزی فرزند رضی متولد سال ۱۳۴۸ ساکن بهشهر شهادت می دهم که خدائی جز الله نیست و محمد (ص) رسول و بنده اوست، شهادت می دهم که علی، ولی و حجت خداست، شهادت می دهم که خمینی نایب بر حق مهدی (عج) می باشد.

ضمن تشکر از امام عزیز که خاکستر زغال وجودمان را کنار زد تا ما دوباره شعله گرفته در سایه درخت اسلام رشد کنیم، درختی که ریشه اش ولایت فقیه است و با خون شهیدانمان آبیاری شده است. ان شاء الله خدا مرا چون اسماعیل از ابراهیم و هاجر خود قبول کند. مادرم، پدرم! شما هاجر و ابراهیم زمانید و باید بعد از من در رواج دین اسلام بکوشید تا خون من به هدر نرود. بعد از شهادتم نگرید چرا که من به آرزوی خود رسیدم. امام برای فرزندش نگریست، شما نیز در جمع گریه نکنید و اگر هم گریه کردید به عنوان گریه شوق باشد. مادرم، پدرم! می دانم که می خواستید مرا در لباس دامادی ببینید می دانم که آرزو داشتید جبران زحمات شما را بکنم، حالا هم برای دیدن من درون لباس دامادی دیر نشده، آیا مرا نمی بینید که در لباس سفید، در کنار عروسم شهادت و در جوار فرزندم آزادی، سرفراز ایستاده ام؟ مادرم! هنوز هم برای جبران زحمات شما دیر نشده است. ان شاء الله در آخرت اگر من شهید واقعی بودم از شما شفاعت می کنم و آنقدر کنار درب بهشت خواهم ایستاد تا شما بیایید.

برادران و خواهران! شما برای تربیت من بسیار زحمت کشیدید که نمی توانم بیان کنم، از این رو از همه شما عفو و حلالیت می طلبم. سعی کنید راهم را ادامه دهید. خواهرانم! همچون زینب بوده و در داخل شهر نمونه باشید. در مراسم دعا شرکت کنید و همیشه به پدر و مادر کمک کنید. امیرمومنان علی (ع) فرمود: هرگاه خداوند تعالی بنده ای را پست گرداند، او را از دانش محروم می نماید.

ای مردم آگاه باشید که دشمن در کمین است و از هر ضعف شما سوء استفاده می کند. البته به فرموده امام، آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند و شما باید استوار و با اتکاء به الله به راه خود با هدف نهایی شهادت و پیروزی و گواه بودن به وجود خدای متعال ادامه دهید. در دعاها با شور و علاقه شرکت کنید و در هنگام قرائت قرآن ساکت باشید شاید خداوند به شما رحم کند. در هر جا که هستید به سوی مسجد حرکت کنید، مغازه ها را رها کنید آخر تا کی در خواب باشیم و امام امت، پیر جماران، آن شب زنده دار بگوید و ما گوش نکنیم و یا گوش کرده ولی عمل ننمائیم. به نظر من هیچ وصیتی از ما، به وصیت حضرت امیر المومنین علی (ع) نمی رسد که به فرزندانش فرمود، شما را به تقوا و نظم در کارها توصیه می کنم، چه پند بزرگی در این جمله کوتاه نهفته است که ما نمی دانیم.

ای مردم! هشیار باشید، امام را دعا کنید، به سخنان آن بزرگوار گوش فرا داده به آنها عمل کنید و اگر می خواهید مرا خوشحال کنید از حمایت حجت الاسلام رفسنجانی، خامنه ای دریغ نکنید.

سلاحم را قبل از این که بر زمین بماند به دست گیرید. اکنون که من وصیت می کنم روز وفات حضرت جواد (ع) است، در صورت امکان مصیبتی از آن حضرت بخوانید.

نمازم را آقای جباری بخواند، از مادیات و وسائل دنیوی چیزی به آن صورت ندارم، آنها را به خانواده ام بدهید. در پایان خداوند را شکر می کنم که چنین نعمت عظیمی را به من عطا کرد و از یکایک مومنین و مومنات طلب عفو و بخشش دارم.

حمیدرضا گودرزی



## شهید دانش آموز سید محمود لطیفی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید محمود لطیفی  
سید محمود لطیفی در ۱۳ دی ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش معصومه  
حیدری و پدرش سید جمال لطیفی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سید محمود لطیفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۹ عملیات کربلای ۱۰  
منطقه بانه در اثر اصابت ترکش به سینه و دست و پا شهید شیرین شهادت را نوشید و در  
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا  
شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید محمود لطیفی

بسم الله الرحمن الرحيم - قال الله الحكيم في قرآن الكريم: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرزقُونَ - قَرَحِينَ مِمَّا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مپندارید آنانکه در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه زندگانی هستند که در نزد پروردگار خویش روزی می خورند - شادند به آنچه که خداوند در فضل خویش به آنها ارزانی داشته است بشارت ویژه دهند به آن مومنان که هنوز به آنها نپیوسته اند و بعدا در در پی آنها به سرای آخرت خواهند شتافت که از مردن هیچ ترسند و اندوهگین نباشند.

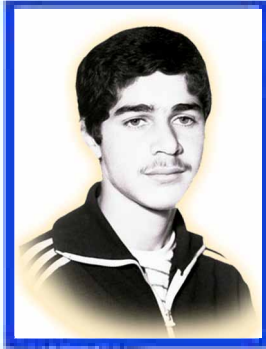
به نام خدا و یاد اولیاء و انبیائش و با سلام بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ناجی اسلام و با سلام بر حافظان انقلابش رزمندگان دلیر اسلام و سلام بر ارواح طیبه شهدا و شهیدان زنده انقلاب یعنی معلولین و جانبازان. اینک که استعمارگران برای نابودی اسلام به پا خاسته اند و آخرین سکه های خود را برای از بین بردن شخصیت های جامعه به کار می برند امروز وظیفه ما است که برای دفاع از آرمانهای مقدس الهی و برای دفاع از ناموس و جان و مال خود به پا خیزیم تا این استعمارگران را به زجر و زانو در آوریم و پیروزی با ماست و ما حق هستیم و حق پیروز است. از لحظه ای که شاه خائن در حکومت تمام فکر و خیال او در صدد نابودی اسلام بوده و امروز که هشت سال از پیروزی انقلاب گذشت و بعد از چند سال جنگ و خونریزی و آن همه رشادت ها و پیروزی های رزمندگان اسلام مانند رشادت و دلیری کودک ۱۳ ساله بسیجی که یک ژنرال عراقی را که چند سال تجربه نظامی دارد را اسیر می کند، نمونه بارزی است از ایثار و رشادتها، این بسیجی ها هستند که عاشقانه به سوی میثاق عشق می شتابند و جوانان امروز عاشق کربلای حسینی هستند و آرزویشان رسیدن به کربلا و زیارت آن مکان مقدس می باشد و تا زمانی که مردم ایران وجود دارند آمریکا و ابرقدرتها و استکبار جهانی نمی توانند امت اسلامی را در قبضه خود در آورند یا باید از روی جنازه ۴۸ میلیون مسلمان ایرانی بگذرند و یا گورشان را گم کنند. امکان ندارد آنها بتوانند بر ما غلبه کنند. امروز روز پیروزی ما و نابودی استکبار است. ای برادران و ای همزمان! خود را از هر گونه زشتی و پستی پاک و خالص گردانید و تہذیب نفس نمایید که امروز روز فتح و پیروزی است و باید بر کفر جهانی غلبه کنیم که فردا دیر است.

(۳۰۲)

آگاه باشید جایی که اخلاص نباشد اختلاف هست و جایی که اختلاف باشد خود پرستی و هوی و هوس و شیطان در آنجا وجود دارد. من امروز وظیفه شرعی و دینی خود می دانم که برای دفاع از آرمانهای مقدس اسلام به جبهه بروم و هیچکس جبهه رفتن را بر من تحمیل نکرده است و من راه خود را یافته و به پیکار با ایادی استکبار جهانی برخاستم و به جبهه آمدم تا مقداری از گناهان خود را پاک کرده و خدمتی به مردم مستضعف و زحمتکش ایران نمایم هر چند این خدمت برای ملت کم است. خدایا تو خود شاهد باش که من برای رضای تو آمدم نه برای حب مقام و ریاست و بدان ای خدای من تا زمانی که خون در رگهایم جاری است در راه تو ایستادگی خواهم کرد و برای نگهداری و پایداری مکتب تو در جبهه خواهیم ماند. آری دشمن کور خوانده است و تا زمانی که ما بسیجیان این مرغان عاشق و آغشته به خون در این دنیا وجود داریم نخواهیم گذاشت که صدام و اربابان ستمگرش در صدد نابودی اسلام باشند.

من به عنوان یک بسیجی از مردم شهید پرور بهشتی شهر تمنا دارم که اسلام این دین مقدس را بشناسند و به آن عمل کنند، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد را زیاد بگویند که بیمه کننده سلامت روح است. در پاک کردن و تہذیب نفس خود جدیت به خرج دهید که وقت تنگ است و بانگ پیروزی هر لحظه به گوش می رسد. نماز را بپای دارید و از دروغ و تکذیب پرهیزید چرا که صدق مقدمه هدایت و تضمین کننده نجات و سعادت است. و از خواهران خود می خواهم که حجاب را حفظ کنند که ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است. من این دنیای فانی و پست و ذلت بار را به قیمت آخرت پر از صفا و خوشی معامله می کنم و از تمامی دوستان و آشنایان و کلیه فامیلان و کسانی که من با آنها ارتباط داشتم امید و انتظار عاجزانه دارم که اگر غیبت و بدی از من دیدند مرا عفو کنند تا گناهان من از این طریق پاک گردد و از خداوند منان می خواهم که گناهان مرا ببخشد و مرا در سایه لطف و عنایت خویش قرار دهد و مرا در قیامت با دیگر شهدای کربلای حسینی محشور بگرداند. آخرین سلام گرم خود را به خانواده خود که در تربیت من کوشا بودند می فرستم.

ای مادرم برایم گریه نکنید و خدای ناکرده نسبت به اسلام و انقلاب بدبین نشوید که همانند شما زیاد هستند و همیشه مادران شهدای بهشتی شهر را زیارت کنید تا دلتان آرام گیرد. از خداوند می خواهم که اجر زحمت مادر و پدرم را به آنها بدهد. والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ - سید محمود لطیفی - ۱۳۶۵/۱۲/۰۴ - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار در ضمن نمازم را حاج آقای جباری به جا آورد و مرا پیش دیگر شهدای جنگ تحمیلی در تکیه امام دفن نماید و سخنران روز هفتم من حاج آقای جباری باشد چون از صحبت هایش خیلی خوشم می آید.



شهید دانش آموز

مجید متقی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مجید متقی

مجید متقی در ۱۲ آبان ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ذلیخا بصیری و پدرش عبدالعلی متقی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مجید متقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۰۱ عملیات والفجر ۴ منطقه مریوان در اثر اصابت ترکش مین شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## مجید متقی

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ

به درستی که خداوند کسانی را که در صف واحد چون کوهی استوار در راه او می جنگند دوست دارد.

درود و سلام بر امام امت و امت شهید پرور؛

سلام بر خانواده عزیز، امیدوارم که در نبود من در این دنیا هیچ ناراحتی به خود راه ندهید و همیشه استوار و پایدار باشید و خدا را شکر کنید که به شما چنین افتخاری داده که یکی از بستگانتان در راه او و برای قرآن و اسلام فدا شده است، که این بزرگترین افتخار برای شما باشد.

مادر عزیزم که مرا به خوبی پرورش دادی و به کمک پدر مرحومم مرا با دین اسلام و نماز و مذهب آشنا کردید و آن را برای من توجیه کردید، از شما خیلی سپاسگزارم. مادر خوبم! گرچه نتوانستم در این دنیای فانی فرزند خوبی برایت باشم ولی امیدوارم در آخرت فرزند لایقی برای تو و پدرم باشم.

امت شهید پرور بهشهر! بدانید که من بسیجی کوچکی بودم از بین بسیجی ها و برای دفاع از سرزمین اسلامی خود و برای آبروی خون شهیدان به جبهه حق علیه باطل شتافتم و مانند علی اکبر جنگیدم و مانند او به شهادت رسیدم تا خون من و شهیدان زنده دیگر بتواند این حکومت را نگهدارد و اسلام عزیز را زنده کند و ان شاء الله خداوند بخشنده **«۳۰۴»** آن را قبول کند و مرا در جوار خودش قرار دهد.

ضمناً اگر می خواهید روح من شاد باشد به هیچ وجه گریه نکنید زیرا با گریه شما دشمنان اسلام و منافقان شاد میشوند، شما باید در همه حال و همیشه خنده بر لبانتان باشد تا دشمن ناراحت شود. و خوشا به حال شما که شهید دارید و ان شاء الله اجری که من می برم به شما هم می رسد.

مادر عزیزم! از شما خیلی باید تشکر کنم که توانستی مرا چنین بار بیاوری و ان شاء الله برادرها و خواهرهایم از من راضی باشند و امیدوارم که همیشه در نماز جمعه شرکت کنید، چون ما به خاطر نماز می جنگیم و کشته می شویم و حجاب را حفظ کنید که الان یکی از مؤثرترین تیرهایی بود که به دشمن زدیم و دیگر سفارشم این است که مواظب امام باشید و او را رها نکنید، چون عامل مؤثر این وحدت و انقلاب است.

ضمناً هر جا که صلاح دیدید مرا دفن کنید چه بهتر که در میان شهیدان بهشهر باشم و شفاعت شما را از خداوند رحمان و رحیم می خواهم.

و من الله التوفيق

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

مجید متقی



شهید دانش آموز

## غلامرضا مجریان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا مجریان  
غلامرضا مجریان در ۱۰ تیر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان گلوگاه استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا موجرلو و پدرش بهرام مجریان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلامرضا مجریان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر خونریزی بر اثر اصابت تیر مستقیم و ترکش به دست شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهید پرور گلوگاه استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## غلامرضا مجریان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 بی عشق خمینی، نتوان عاشق مهدی شد  
 و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً

با سلام بر حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداء و نایب برحقش امید مستضعفان جهان و محرومان ستمدیده، این پیر جماران (امام خمینی) و سلام بر رزمندگان کفر ستیز، این شیران غرنده روز و زاهدان شب، اینهایی که دشمنان شرق و غرب از رزمشان به حیرت افتاده اند و سلام و درود بیکران بر شهیدان شاهد، شهیدانی که از جان و مالشان در راه دین اسلام و انقلاب گذشته و جانشان را اهدا نمودند. آنها از همه مادیات فریبندۀ دنیا گذشتند چون این دنیا هیچ ارزشی ندارد، این دنیا محل گذر است مثل یک مسافر که کوله بارش خیلی کم است. برادرانم! ببینید که انسان هنگام رفتن چه چیزی با خود به همراه دارد، جز کفن چیزی دیگری با خود نمی برد، آنچه که برایتان باقی می ماند و باقی است اعمالتان است. مردم سلحشور و همیشه در صحنه گلوگاه! همانطور که قبلا در صحنه بوده اید الان هم میدان نبرد را خالی نگذارید سنگر شهیدانمان خالی باشد. آنها رفتند و امید دارند که راهشان را ادامه دهیم و تا پای جان از خط سرخشان و از خون پاکشان پاسداری کنیم و این کار را خواهیم کرد، همانطور که شهیدانمان ثابت کرده اند. هرگز تا وقتی که زنده هستیم نمی گذاریم که خونشان پایمال گردد، آنها رفتند ولی یادشان در دلها زنده هست.

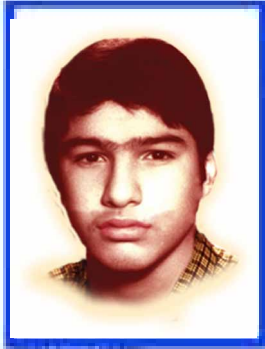
امت ایران و امت همشهریم! اگر کسی یا کسانی پیشنهاد صلح کردند هرگز صلح را نپذیرید، وصیت رزمندگان این است که جنگ جنگ تا پیروزی، مبدا صلح را بپذیرید اگر صلح ننگین و تحمیلی صدام و دشمنان اسلام را بپذیرید دیگر نخواهیم توانست که سرمان را بلند کنیم. ضربه ای خواهیم خورد که دیگر اسلام نمی تواند سر بلند کند، اگر صلح را بپذیرید جواب این خانواده شهدا و خانواده معلولین و مجروحین را چه خواهیم داد؟

چگونه خواهیم توانست که به صورت یتیمان شهدا نگاه کنیم؟ همانطور که از مولایمان حسین (ع) درس گرفته ایم هرگز زیر بار صلح همراه با ذلت و خواری نخواهیم رفت. (حسین ع) جان! تو در کربلا مظلوم شهید شدی کسی نبود که به ندای (هل من ناصر) پاسخ دهد و تو را تنها گذاشتند. ولی بیا و ببین در کربلا ایران پیروان چگونه جان بر کف در میدانها جان می سپارند، حسین جان! آن مردم تو را دیدند و ندایت را شنیدند ولی نپذیرفتند، ولی حسین (ع) جان! ما ندیده تو را پذیرفتیم و به ندای (هل من ناصر) پاسخ مثبت دادیم بیا ببین در کربلا ایران چگونه عزیزان پر پر می شوند، همه این جان دادن ها به عشق توست یا امام حسین (ع) ...

سخنی با پدر و مادر: نمی دانم چه کلمه هایی از قلبم بر روی کاغذ آورم، اکنون دلم برایتان گرفته و تنگ شده هست. پدر و مادر جان! من که از مال دنیا چیزی ندارم که وصیت کنم ولی به عنوان خداحافظی باید بگویم که من امانتی بوده ام در دست شما. اگر جنازه ام را به گلوگاه آوردند، دست به دعا بردار و خدا را شکر کن که فرزندان در راه سالار شهیدان جان باخت. مادر جان! من نتوانستم جبران آن همه زحمات شما را بکنم، مادر جان! شیر پاکت اثر بخش شد شیرت را حلالم کن. مادرم! من افتخار می کنم به داشتن مادر صبوری مثل تو، از خدا می خواهم که اجرتان را صدها برابر کند. و اما خواهرانم! شما همچون شیرزن کربلا زینب (س) باشید و او را سرمشق خود قرار دهید.

برادرانم! ما همه با هم در یک خانه بزرگ شدیم، با همه سختیها دست و پنجه نرم کرده ایم، اگر معصیتی از من سرزده است مرا ببخشید. برادرانم! جبهه ها را خالی نگذارید، پشتیبان ولایت فقیه باشید و نگذارید که اسلحه گرم برادرتان به سردی بگراید، نگذارید سنگر برادرتان خالی شود، به فرزندانمان بیاموزید که چگونه با دشمنان اسلام مبارزه کنند بیاموزید که چگونه برادرانمان شهید شدند تا آنها هم اسلحه بدست بگیرند و مبارزه کنند. و به منافقین مجال اخلاص و تفرقه ندهید و پوزه شان را به خاک بمالید. مرا ببخشید و عفو کنید. در موقع دفن چشمانم را باز گردانید تا منافقین فکر نکنند که ما با چشم بسته راهمان را انتخاب کرده ایم. دوستان و آشنایان مرا ببخشید و حلال کنید.

خدایا، خدایا رزمندگان اسلام پیروشان بگردان - خداحافظ شما - ۱۳۶۴/۱۱/۱۹



شهادت  
آموز

## قاسم مجیدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قاسم مجیدی

قاسم مجیدی در ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش راضیه محمدی و پدرش حسینعلی مجیدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس کوهستان و نظامی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قاسم مجیدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۳۱ عملیات نصر ۴ منطقه بانه در اثر اصابت ترکش به ناحیه پشت شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. بیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## قاسم مجیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

### خصوصیات اخلاقی :

شهید قاسم مجیدی مهربان و خونگرم و دلسوز پدر و مادرش بود . علاقه ای به خوش گذرانی و دل به دنیا نداشت . تواضع و فروتنی وی تا حدی بود که هنگامی که برای خرید نان به نانوائی می رفت در راه برگشت به منزل هر کس از دوستان و اقوام را در راه میدید به نان تعارف میکرد و در آخر به منزل رسیده با یک یا دو قرص نان وارد می شد .

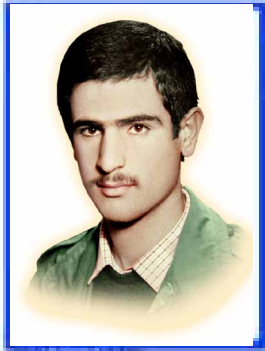
به عنوان آخرین فرزند خانواده می بایست در ناز و نعمت می بود اما علاقه ای به ظاهر سازی نداشته و ساده ترین لباس را به تن میکرد . در امور خانه به پدر و مادرش کمک می کرد و تابع فرامین والدین و برادران و خواهرانش بود در عین حال برای همه عزیز و دوست داشتنی از لحاظ درسی ، در حد متوسط بود چون علاقه زیادی به بازی و فوتبال داشت و درس را بیشتر در کلاس و مدرسه می خواند . سرگرمی وی مطالعه مجلات و کتاب ها و تماشای تلویزیون بوده است .

از رفتارهای پسندیده ایشان صله رحم و احوالپرسی از دوستان و اقوام بود . پیروی از ولایت فقیه که در زمان حیات ایشان حضرت امام خمینی (ره) بوده اند سبب حضور آن شهید عزیز در تظاهرات و راهپیمایی ها می شد . ایشان احترام زیادی برای علما و روحانیت قائل و همیشه پای صحبتهای زندگی ساز این عزیزان می نشست . در حد فرصت در نماز جمعه شرکت میکرد . و همیشه منتظر رسیدن به سنی بود که بتواند در جبهه نبرد شرکت کند . که رفت و به آرزویش که شهادت در راه اسلام و قرآن و دین بود رسید .

« ۳۰۸ »

شهید قاسم مجیدی چون در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود از همان دوران کودکی مسائل مذهبی در ایشان درونی و نهادینه شده بود . علاقه خاصی به شرکت در مساجد و مباحث مذهبی داشت . به همراه پدر بزرگوارشان در محافل و مجالس درس قرآن شرکت کرده و برای خود توشه معنوی بر میداشت . اثر بخشی احکام اخلاق و اعتقادات دینی باعث شد که ایشان توفیق انجام عبادت خصوصاً نماز و روزه را در دوران کودکی و نوجوانی داشته باشد .

حضور آن شهید بزرگوار در مساجد رضائیه و صاحب الزمان (ع) به شهر در ذهن دوستان و همسن و سالان وی متصور می باشد . همچنین شرکت در صفوف عزاداران و محبان اهل بیت ، انجام مراسم سینه زنی و دسته روی .



شهید دانش آموز

## احمد محسن نژاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد محسن نژاد  
 احمد محسن نژاد در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه بخشنده و پدرش قربانعلی محسن نژاد پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا و دبیرستان ودودی رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید احمد محسن نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ عملیات والفجر ۶ منطقه چیلات - دهلران در اثر اصابت ترکش به قلب شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## احمد محسن نژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« سوگند به قلم و آنچه می نگارد نگارشی که هم با خون شهدا و هم با قلم علماست و این پیام خون شهید است. »  
رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ - پروردگارا ما به تو ایمان آورده ایم ما را ببخش و بیامرز و به ما رحم کن که  
تو بهترین بخشنده گانی.

سلام بر رهبران، سلام بر انبیاء از آدم تا خاتم محمد(ص) و سلام بر تمامی ائمه معصومین سلام الله علیهم و سلام بر منجی بشریت آقا امام زمان (عج) و سلام و درود بر نائب امام زمان پیر مجاهد، پیر عارف، پیر جماران، پدر رزمندگان و رهبر مسلمانان امام خمینی که چون روز می خروشد و شبها همچون جد بزرگوارش امام سجاد به دعا و نیایش مشغول است و سلام بر شهدای اسلام، شهدائی که در زیر حقیقانه ترین زمانه رژیم طاغوت شاه، شهید شدند و چه شهدائی که در جنگ تحمیلی عراق به ایران شهید شدند و سلام بر شهدای ۳۰ تیر، ۱۵ خرداد، ۲ محرم، ۱۷ شهریور، ۲۲ بهمن و بالاخره ۷ تیر و درود و سلام بی پایان بر رزمندگان اسلام از ارتش و سپاه و بسیج و تمامی نیروهای مردمی در جنگ و بر امت همیشه در صحنه .  
بنده احمد محسن نژاد تکلیف اسلامی و میهنی خود دانسته که برای دفاع از مکتب انسان ساز و رهایی بخش و آزادیبخش اسلام و برای دفاع از حیثیت و آبروی مملکت اسلامی خویش و آزادی کامل انسانیت بر روی زمین علیه امپریالیسم آمریکا و نوکرش صدام عقلی خون آشام به جبهه رفته و جهاد کنم.

برادران و خواهران! به جبهه میروم نه تنها ایران و ملت ایران را بلکه ملت فلسطین و قدس و ملت عراق و کربلا را نجات بخشم و از خدای بزرگ خواهانم که پس از فتح کربلا و قدس تمامی ملت ستمدیده جهان بویژه لبنان و افغانستان - اریتره - فیلیپین - صحرا و ملت‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را از یوغ ستمکاران تاریخ آزاد گردند.

به جبهه می روم تا عهد و پیمانی را که در خیابانها و مساجد با شعار الله اکبر با خدای خود و امام خویش بسته بودم اجرا نمایم، به جبهه می روم تا به آمریکا و دشمنان انقلاب اسلامی ثابت گردانم تا خون در رگ ماست خمینی رهبر ماست.

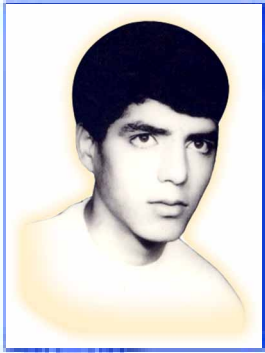
مادر! بگذار من شمع باشم و در محفلی بسوزم و به محفلیان معشوق روشنائی بخشم و بگذار من به سوی خدا پرواز کنم چرا که شوق پرواز و شوق رهائی از بند ستمکاران تاریخ دنیا دارم. بگذار که من با خدایم نزدیک باشم و در نزدیکی یکتا پروردگارم را ستایش کنم و بگذار که روشنائی راه من شعله تاریخ صدر اسلام راهی باشد که رهروان دوستدار این راه را بیمایند. ولی مادر! دعا کن که شهید بشوم چرا که من قطره ای از قطرات آب رودی هستم که می خواهم به دریای شهیدان بپیوندم و باشد که شهادت من مورد لطف و مرحمت خداوند بزرگ قرار گیرد. (آمین)

برادران و خواهران! بدانید که شهادت تصادفی نیست بلکه لیاقت و سعادت بزرگ است. ما می خواهیم با روحی به سفیدی برف و فریادی در قاموس خون و پیامی به لطافت گل قلب خود را رو به خدا ایثار کنیم تا استقلال و آزادی را به کالبد جامعه باز دهیم و به روح پاک مطهر شهیدان که ظاهر اندیشه هاست سوگند یاد می کنم که تداوم بخش و ادامه دهنده راه پاک این شهیدان پاکباز اسلام باشیم. بلی مادر! تنها بیک شهادت می داند که هر یک از پاکبختگان راه الله و عاشقان لقاء الله کی و کجا به دیدار معشوق خواهند شتافت، یکی با اهداء خون مطهرش همچون مطهری به مغزهای منجمد جامعه حرکت می دهد و دیگری با شهادت مظلومانه اش همچون بهشتی حقیقت و مظلومیت انقلاب اسلامی و خط اصیل آن را به اثبات می رساند و دیگری با سوختنش همچون رجائی و باهنر راه انقلاب را تداوم می بخشد و دیگری با شهادت در محراب همچون مدنی و دستغیب و صدوقی و اشرفی حقیقت و علی وار شهادت را می آموزند. پس بگذار که من با روحی پاک و سفید به شهادت برسم نه با روی سیاه و پر از ندامت. برادران و خواهران! بگذارید که خون من و ما بریزد تا از خونهای پاک ما لاله هائی روئیده شود و از گل بانگ لاله ما کلمه پر محبوب آزادی بیرون جهد. چرا که ما متادیان راه آزادی هستیم و برای آزادی جهاد می کنیم. تقاضای من این است که در خط امام قدم بردارید و یاور امام باشید که امید مستضعفان جهان می باشد. وجود این امام سعادت است که نصیب ما شده است و این امام امت است که تمامی ایرقدها را به زانو در آورده است و امیدوارم تا انقلاب مهدی (عج) پایدار بماند و انقلابش را با انقلاب مهدی موعود پیوند دهد و همچنین از ولایت فقیه این بازوی پرتوان حرکت دهنده انقلاب اسلامی ما پیروی کنید. در صورتی که به شهادت رسیدم درباره خواندن نماز حتما و حتما از مادرم این کسی که نوزده سال تمام در جگرش قرار داشتم و هنوز هم دارم سؤال کنید و هر چه او گفت باید همان شود و گرنه ...

و همچنین مرا در کنار قبر برادرم و پسر دائی عزیزم و دوست گرامی ام (حسین آقا بخشنده) دفن نمایید. با آرزوی موفقیت و سلامتی و زیاد شدن عمر رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی و پیروزی رزمندگان اسلام در جهان و سلامتی و موفقیت تمام ملل ستمدیده جهان .  
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

« خوشا آنان که با عزت ز گیتی / بساط خویش برچیدند و رفتند - نگر دیدند هرگز گرد باطل / حقیقت را پرستیدند و رفتند »

خدا یار همه باد - احمد محسن نژاد ۶۲/۱۱/۲۶



شهید دانش آموز

علی محمدپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی محمدپور

علی محمدپور در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کبری پاشا و پدرش محمد محمدپور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس نواب صفوی و شهدای پاسند با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی محمدپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر اصابت ترکش به پشت زانو پا شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پاسند شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی محمدپور

بسم الله الرحمن الرحيم

شهدید نظر می کند به وجه الله (امام خمینی) آنهایی که ایمان آوردند و هجرت گزیدند و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کردند آنها درجه بالائی در نزد خدا دارند و آنها در دو دنیا رستگاردند. (قرآن کریم)

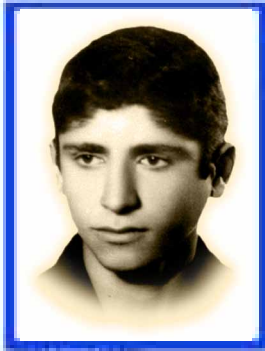
با سلام و درود خدمت یگانه منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و نائب برحقش امام امت و با سلام خدمت ارواح طیبه شهدای اسلام از آدم تا خاتم تا شهدای بدر ایران و با سلام به خدمت ایثار گران جبهه ها و شیران روز و زاهدان شب. با سلام خدمت پدر و مادر عزیزم. خدایا چگونه بتوانم وصیتنامه بنویسم در حالی که سراپایم گناه، نافرمانی و وجودم ناقص است، ولی اگر چه از رحمت و کرامت نا امید نیستم، خدایا می ترسم وصیتنامه بنویسم و گناهانم بخشیده نباشد. خدایا ترسم این است که فرای قیامت پیش شهدا و ائمه اطهار سرفکنده باشم. خدایا می ترسم که به شفاعت این عزیزان و مقربانت نرسم. خدایا از تو می خواهم مرا یک لحظه به خودم وا مگذاری و گناهای را که موجب نزول بلا و حبس دعای شود مرا بر حذر از آن بداری. با سلام به خدمت پدر و مادرم و برادران و خواهرانم، از شما می خواهم سلام مرا بپذیرید و به وصیتنامه این حقیر عمل کنید و سعی کنید همیشه تابع رهنمودهای حضرت امام باشید و سعی کنید تابع ولایت فقیه باشید و هرگز از محور انقلاب خارج نشوید و اگر هم خارج بشوید از رحمت خدا بدور خواهید بود و داخل گودالهای ظلمت خواهید ماند. همیشه تابع اسلام باشید و بدانید اسلام تنها راه نجات از ظلمت هاست و هر که از اسلام متابعت نکند یعنی (خسر الدنیا و الاخره) شده است و در دنیا و آخرت زیان برده است. از شما می خواهم به نماز و دعا بیشتر اهمیت دهید و در مراسم مذهبی و در مراسم امام حسین (ع) شرکت کنید و دعا و نیایش در دل شب را بیشتر کنید و دعا بیشتر به ساختن انسان موثر است. از برادران و خواهرانم می خواهم فرزندان خود را تربیت اسلامی بیاموزند و آنها را پرچمدار و علمدارانی صالح برای اسلام و حافظان قرآن و دین مبین اسلام بار بیاورند و درس شهادت را به طوریکه امام حسین و شهدای عزیزمان به ما آموختند، شما نیز درس شهادت و رشادت و مردانگی را به آنها بیاموزید و هیچ وقت تن به ذلت و خواری در مقابل دشمن اسلام ندهید. مردانه بجنگید و هم چون کوه استوار باشید و در مصیبتها هم چون کوه استوار باشید و هیچ ضربه ای در راه اراده آهنین شما وارد نشود. اگر بنده حقیر به فیض شهادت نائل گشتم که این سعادت را در خود نمی بینم هیچ وقت ناراحت نشوید، سعی کنید شهادت شهدا و بنده حقیر درسی برای آزادگی و شهادت طلبی شما باشد. و شهادت ما باید برای ابد باقی باشد یعنی اینکه در جوهر عشق و ایمان امت حزب الله بالندگی کند و به سوی نور و معنویت بشتابند که این نور و معنویت در جبهه ها حاکم است.

از برادرانم می خواهم که هیچ وقت جبهه ها را تنها نگذارند و اسلحه به زمین افتاده مرا بردارید و برخصم دون بتازید و حتی لحظه ای به دشمن خدا فرصت ندهید که بتواند بر پیکر ظاهر اسلام ضربه ای وارد آورند. در پایان از مادرم و خواهرانم می خواهم در مرگ من ناراحتی نکنند و سعی کنند که پیش دشمن گریه نکنند که دشمن شاد شوند و اگر می خواهید گریه کنید به یاد مظلومیت امام حسین (ع) گریه کنید که آنها را مظلومانه به شهادت رساندند و بر در خانه پرچم سبزی بزنید.

در پایان، پیامم به پدرم و مادر عزیز و مهربانم این است که پدر جان! در تربیت صحیح برادران و خواهرانم کوشا باش و می خواهم به نحوی تربیت کنی که رسالتم را با پیامم انجام دهند، به امید خداوند متعال، مادر عزیز و مهربانم و نور چشم من! امیدوارم که همچون لایلا و خصلت های لایلا را دنبال کنی، از جمله که صبر باشد بیاموزی و محبوب خدا شوی و سعی کن در میان خانواده های شهدا نمونه و ممتاز شوی، حال که شاگرد حسین تربیت کردی در قبالت زینب تربیت کن و شیری را که به من تغذیه نمودی و زحماتی را که برای من تحمل شدی حلالم کن و در ایام بعد از شهادت من در مقام شهید برای مردم بازگو نما که جلب رضایت خدا باشد. در آخر پیامم از مردم روستایمان و دوستان روستاها و فامیلان می خواهم اگر در مدتی از عمر که با آنها بودم ناراحتی از من دیده اید با بزرگواری خود مرا عفو کنید و سعی کنید که به سوی نور حرکت کنید تا در دنیا پیروز و کامیاب باشید. در آخر از خدا می خواهم فرج امام زمان را نزدیکتر و ما را از شفاعت شهدا و انبیاء محروم نگرداند و از مردم همیشه در صحنه ایران می خواهم که برای طول عمر امام و پیروزی رزمندگان و فرج امام زمان و آزادی اسراء و شفای عاجل معلولین و مجروحین و منور نمودن قلوب بنور ایمان و قرآن دعا کنند، نابودی دشمنان اسلام، صدام و صدامیان دعا کنید. زیاد پی مال دنیا نروید و خداوند را فراموش نکنید که دنیا ظاهرش نرم است اما باطنش سم دارد.

آنکس که تو را شناخت جان را چه کند / فرزند و عیال و خانمان را چه کند - دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی / دیوانه تو هر دو جهان را چه کند -

شهدید علی محمدپور پاسندی



## شهید دانش آموز علیرضا محمدپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا محمدپور  
 صفدر آرائیان در ۶ فروردین ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر علیپور  
 و پدرش ابوالحسن محمدپور پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس گرجی محله و دبیرستان عباس زاده با  
 موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
 شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
 مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید علیرضا محمدپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۳/۰۱ منطقه مریوان در اثر اصابت  
 تیر مستقیم شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
 شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر  
 استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
 آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## علیرضا محمدپور

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خدا- قال رسول: لا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنْ بَعْدِهَا النَّارُ- نیست خیری لذتی را که عاقبتش آتش باشد.

حدیث قدسی: هر کس در جستجوی من برآید مرا می یابد و هر کس که مرا یافت مرا می شناسد، هر کس که مرا شناخت در دوستی به پایگاه عشق و ایثار قدم می گذارد و چون او در پرستش به من عشق ورزید من هم در رحمت به او عشق می ورزم و عاشق کوی من سرانجام کشته راه من خواهد شد و هر کس به تیر محبت من کشته شود، خونهای او به عهده من است و آن را که خونهای او به عهده من باشد من خونهای او هستم.

شاید لزومی نباشد که وصیت دیگری بکنم. وصیت مرا می توان در دو حدیث بالا جستجو و درک کرد. ولی بعلت کمی وقت و نزدیک شدن عملیات جملاتی در این کاغذ به عنوان وصیت نامه مختصر انتخاب کردم درج می نمایم. آغاز وصیت نامه: در روزگاری که قلمها مسلسل شد و امام این پیر قهرمان ما مته گونه بر قلب سیاه شیاطین می راند ما را باکی نیست از خارهای بالای دیوار که؛ من از روئیدن خار بالای دیوار فهمیدم / که ناکس کسی نمی گردد از این بالا نشینها - وقتی که مولای متقیان علی(ع) در دعای کمیل آنچنان از خدا می خواهد که بر بدن ضعیفش رحم کند و با سوز دل می گوید: (یارب الرحم ضعف بدنی) خدایا علی که بود و چه معصیتی کرده است که اینچنین از تو طلب بخشش می کند. ما در پی سرپوش گذاشتن بر روی کدامین گناهان خود نشستیم. پس نتیجه می گیریم که تنها کانالی که می توان به خدا رسید جبهه است. هر چه بیشتر از لحظات عمرمان بگذرد مساوی است با هزاران گناه و معصیت و نفس بر تصمیم و عقیدمان غالب است. انسان برای رسیدن به خدا در جبهه چند ثانیه ای درد و رنج را می تواند تحمل کند و یقین دارد که به دیدار خدا موفق خواهد شد، ولی در پشت جبهه وقتی که مخلص نباشد و خالص نشده باشد بعد از عمری طولانی یقین ندارد پس از این همه عمر آیا به دیدار خدا برسد یا نرسد. پس چند ثانیه درد بهتر از ۶۰ سال عمر و مرگ در بستر.

وقتی که گلوله های خصم بدنهای جوانهای ما را سوراخ سوراخ می کند، وقتی مادران جسدهای فرزندانشان را نمی بینند و لباسهایشان را دفن می کنند، دیگر نمی توانم دست روی دست بگذارم و نظاره گر باشم، همچنان که نبودم. خواهم خروشید و حرکت خواهم کرد، اینک ای گلوله ها، ای شمشیرها، ای خنجرها، ای دشنه های خصم دون بر من فرود آید و گل لاله را بر قلبم بدوزید. بر روی سنگ قبرم کلمه ناکام ننویسید زیرا من در یک صبحگاه سرخ و خونین شهادت با سلاح عروسی کردم و کام گرفتم و با خونم وضو ساختم و طبل عروسیم صدای رگبار مسلسل بود.

در پایان از شما می خواهم که همیشه در خط ولایت باشید و امام عزیز را یاری کنید و هر کس که با روحانیت مخالف است اگر قابل هدایت بود آنان را در صف خود راه دهید و اگر منحرف هستند طردشان کنید و آنان را به جای خود بنشانید. از پدر و مادرم می خواهم به هیچ وجه برای به شهادت رسیدن من نگریند زیرا قطره قطره اشک هایتان دریا خواهد شد و موج خواهد زد و روح را عذاب می دهد و مرا در خود غرق می کند.

پدر و مادرم برای علی اکبر خودتان گریه نکنید برای علی اکبر حسین گریه کنید.

خدایا عمر امام ما را به درازای آفتاب برگردان و وجود اقدس امام ما را در پناهت حفظ کن تا مهدی عجل الله ظهوره - هر کس طلبی از من دارد رجوع کند به پدر و مادرم، ۳۵۰ تومان به علی اصغر اسحاقی بدهکارم ادا شود. پدر و مادرم! حقوق ماهانه ام را سیاه به شما می دهد از آن برابم ۲ سال نماز وقتی که در جبهه ها بودم ۲ ماه روزه نگرفتم قضای آن را بدهید. نامزد من ۷ روز بعد از شهادت من می تواند زندگی جدیدی را شروع کند، امیدوارم در طی این مدت او را نرنجانده باشم. شاید لایق دختر پاکتی مثل او نبودم. بعد از شهادتم یک دست لباس از سپاه بگیرید و در عقب تابوتم حرکت کند. الله اکبر را فریاد کند، قرآن را بدست بگیرد و سوره حمد و قل هوالله را بخواند.

پدر و مادرم، تمام همسایه گانم، اقوام دوستانم به خصوص عباس و مظفر و برادرم خالق! غروبها به تکیه بیایید و مقداری حنا بگیرید و بر روی قبر من بمالید و برابم از خداوند طلب آموزش کنید. در سردخانه اولین کسانی که باید مرا ببینند پدر و مادرم برادرانم و خواهرم و دوستان عزیز مانند برادرم عباس و مظفر هستند.

خداحافظ دنیای خاکی - خداحافظ دنیای مادی - خداحافظ دنیای عوام فریب - خداحافظ دنیایی که مولا علی(ع) سه

طلاقات کرده است - آنکه از تو می گریزد و به او می پیوندد؛ علی اکبر حیدری گرجی

۲۳ رمضان - ۱۳۶۱/۰۴ - اهواز پایگاه بهشتی



شهید دانش آموز

علی محمدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی محمدی

علی محمدی در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش لیلا رامیان و پدرش زلفعلی محمدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی محمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۱ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای یارسم شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی محمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید آنها زنده اند و نزد خدا روزی می خورند.

به نام خداوندی که پرورش دهنده تمام جهان و انسان است و به نام خداوندی که آفرید آدمی را برای آزمایشهای گوناگون تا ببیند که این بنده تا چه حد او را ستایش می کند و ببیند که به دستوراتش عمل می کند یا خیر و با درود و سلام بر ائمه و پیامبران خدا که برای راهنمایی انسانها فرستاده شده اند و تمام انسانها را به راه راست و صراط مستقیم هدایت می کنند و با سپاس و ستایش به خدایی که ما را توانایی داده که تا بتوانیم خط پیامبران را ادامه دهیم و خدا را شکر می کنیم که چنین بشارتی به من داده است که بتوانم در راه خدا و تداوم هر چه بیشتر راه او مبارزه کنم و بتوانم این درخت همیشه سرسبز را با خون خود آبیاری کنم و با سلام و درود بر ملت شهید پروری که این چنین بچه های خود را خوب تربیت کرده تا بتوانند اسلام و قرآن را یاری کنند و در راه اسلام و قرآن آنها را هدیه دهند و ای مادرهایی که نخواهید و بچه ها و جوانها را بزرگ کردید و در راه خدا دادید، ای ملت شهید پرور! من کوچکتر از آن هستم که به شما توصیه کنم؛ وحدت خود را از بین نبرید و از تفرقه پرهیزید و همیشه مثل دوران گذشته وحدت داشته باشید تا بتوانید ریشه ظلم را از سطح زمین بکنید و دشمنان خود را محو و نابود بگردانید.

پیامی دارم به پدر بزرگوارم؛ ای پدری که رنج و مشقتها کشیدی تا ما را بزرگ کردی تا بتوانم به اسلام و قرآن کمک کنیم. اگر جنازه مرا حاضر کردند، اگر سر در بدن نداشتم سرور شهیدان هم سر در بدن نداشتم، اگر دست نداشتم علمدار حسین مان هم دست در بدن نداشتم و هیچگونه ناراحتی نداشتم باش و همیشه به یاد حضرت قاسم باش که تازه داماد بود و به یاد علی اصغر که طفل شیر خواره بود و هیچگاه برای من گریه نکن و همیشه برای آنها گریه کن و همیشه به یاد رزمندگان باش، اگر با نیروی جسمی نمی توانی با مال می توانی.

پیامی دارم به مادر خود؛ مادرم! اگر جنازه ام را سوغات آوردند و یا تنها خبر شهادتم را به تو دادند، صابر باش و بدان که بازگشت همه ما به سوی خداست می دانم که شما برای من در این ایام چند سالی متحمل بر سختی شدید و مرا به این حد رسانده ای که بتوانم در راه خدا کشته شوم و جهاد کنم. بدانید که قلبم با شماست ولی درخت اسلام نیاز به خون دارد که آماده هستم با نثار خون خود درخت را آبیاری کنم و ای مادر که شب ها بی خوابی کشیدی و مرا تا به اینجا رسانده ای! هیچگاه برای من ناراحت نباش و اگر می خواهی برای من گریه کنی برای آنها گریه کن که در هنگام شهادت مادر نداشتند. اما مادرم! تو نور چشم من هستی ولی امام قلب من است و آرزو داشتی در سالهای آینده مرا داماد کنی و مهمان زیادی دعوت کنی، در تشیع جنازه من آن مهمانها بدون دعوت در عروسیم هستند و بدان این انقلابی که شده با خون هزاران هزار شهید آبیاری گردیده است، پس در نگهداری آن کوشا باشید که از خون مطهر شهادت دارم به برادرانم، برادران عزیز! شما اطلاع دارید که این جنگ را چه کسی بر ما تحمیل نموده است، پس باید هر لحظه در حل آن کوشا باشیم و اسحله ای که از دست برادر کوچکتان بر زمین افتاده است سرد نگذارید و همچنان با دشمن مقابله کنید که دیگر فرصت نفس کشیدن نداشته باشد، اگر شهید شدم افتخار کنید که چنین برادری داشتید که در راه نصرت حق هدیه نمودید.

و اما سفارش به خواهرانم، خواهران عزیز! حجابتان را حفظ نموده و هیچگاه از یاد خدا غافل نبوده و نگذارید دشمنان سوء استفاده کنند و همچون زینب گونه حرکت کنید که برای دیگران الگو و نمونه باشید و هیچگاه برای من گریه نکنید و همیشه برای امامان مثل حسین مان، عباس، علی اکبر، علی اصغر گریه کنید و همچون کوه مقاوم و استوار باشید و در ضمن نمازم را سید صابر جبّاری بخواند همیشه این شعار را بر لب داشته باشید.

((خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار)) جنگ جنگ تا پیروزی

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته



شهید دانش آموز

## علی اکبر محمدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر محمدی

علی اکبر محمدی در سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بندرگز استان گلستان دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه یوسفی و پدرش غضنفر محمدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بندرگز با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر محمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۷ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به پیشانی شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفیدچاه شهرستان شهید پرور بهشهر (گلوگاه) استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

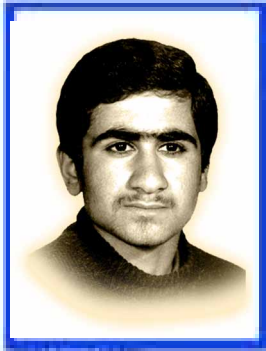
## علی اکبر محمدی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرَزَقُونَ  
آناییکه در راه خداوند کشته شده اند مرده مپندارید بلکه زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند.

خداوندا شهادت می دهم که آنکس در این عالم باقی است تو هستی و شهادت می دهم که محمد صلی الله و دوازده امام و نایب بر حقشان خمینی فرستاده تو هستند. خدایا مرا ببخش از اینکه نتوانستم برایت بنده ای مفید و مجاهد باشم. خدایا بندهای نفسانی را از پاهایم باز کن تا بهتر بتوانم تو را بشناسم و به سویت اوج بگیرم و مرا به آرزوهایم برسان و افتخارم اینست که هدفم (الله) مکتب اسلام و کتابم قرآن و رهبرم روح خدا و معلممان حسین و هدفمان شهادت است. معلم عزیزی که تنش تکه تکه در زیر سم اسبان دشمن و سر در بدن نداشت. من خجالت می کشم که سرور شهیدان بدنش پاره پاره باشد و شاگردش سالم باشد از تو می خواهم من نیز اگر صلاح دانستی شهید شوم. خدایا به علی اصغر و علی اکبر صحرا را کربلا سوگندت می دهم که مرگ در رختخواب را نصیبم نکنی، آخر حیفاست با این وضعیت کنونی و راه آماده رسیدن به لقاء الله انسان در بستر بمیرد. امت شهید پرور و برادران حزب الله با شما صحبتی این حقیر دارد؛ فقط به آیه ۳۵ سوره مائده توجه بیشتر کنید در اینجا می فرماید: ای کسانیکه ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و برای رسیدن به قرب و لقاء او انتخاب وسیله نمائید و در راه او بکوشید تا رستگار شوید. برادران! چه وسیله بهتر از انقلاب اسلامی می باشد؟ به اراجیف دشمنان هیچ گونه توجهی نداشته باشید. حضورتان را در جبهه های حق، در مرزها و در داخل کشور ثابت نگه دارید. نگذارید دشمنان قرآن شما را از روحانیت متعهد جدا کنند. در امام بیشتر دقیق شوید و سعی کنید عظمت او و انقلاب اسلامی را بیابید. سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و بگویید من یک نوجوان بسیجی دارای قلب آهنی آکنده از ایمان بودم. آرزوی زیارت تو و خدمت بیشتری به اسلام داشتم. با خدا پیمان بستم که در تمام عاشوراها و در تمام کربلاها همپای رزمندگان حاضر باشم و سنگر را خالی نکنم تا هنگامیکه همه احکام اسلام در زیر پرچم اسلامی امام زمان (عج) به اجرا در آید.

«۳۱۸»

سخنی با پدر مادرم: پدرم از اینکه من نتوانستم عصای پیری تو پس از سالها امید و فرزند مفیدی برای آینده زندگیت باشم معذرت می خواهم، اما بر خودت بیال و افتخار کن که فرزندت در جبهه حق علیه باطل به شهادت رسید. من می دانم که شما پدری مقاوم و آگاه به اسلام هستید ولی به شما می گویم پدرجان سعی کنید که دشمنان قرآن شاد نشوند و اخلاق و رفتاری اسلامی تو خاری در چشم دشمنان باشد. اما مادرانم دو مادر عزیز، به شما مادران پر استقامت چه بگویم؟ چون اسلام در خطر است من بزرگترین خدمت به اسلام را در این مقطع کنونی جهاد و شهادت در راه خدا دیدم. شما درس فرزند در راه خدا دادن را از حسین تا به امام عزیز پیر جماران آموختید ولی در فراغ او ثابت قدم باشید و دشمن شاد کن مباشید. مادرانم! همانند خاندان و هب باشید جوانت را که به جبهه نبرد فرستاده اید (به مادران مفقودالائرها هم می گویم) چونکه فرزند را در راه خدا داده اید اگر مفقودالائرها یا تکه های بدنم را آوردند هیچ گونه ناراحت نباشید و بگویید چیزی که در راه خدا داده ایم پس نمی گیریم. ای مادران! مبادا از رفتن فرزندتان به جبهه جلوگیری کنید که فردای قیامت در محضر خدا نمی توانید جواب حضرت زینب را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نمود. اما با برادران عزیز خودم؛ پدرم! به اینها بگو که برادرت به یاری اسلام و امام شتافت تا اینکه با این راه انس پیدا نمایند، در ضمن به اقوام من بگویید که به این بچه ها از لحاظ معنوی برسند تا بدین خاطر شناخت اسلام را بهتر بفهمند و ان شاء الله جنگ به زودی تمام می شود اما اگر مصلحت خداوند در این بود که به طول انجامد به آنها بگویید جبهه ها را خالی نکنند و اسلحه خونین و خاکی مرا بردارند و دشمنان اسلام و قرآن را از بین ببرند. خواهرم! حفظ حجاب برنده تر از خون من است، قدر خودت را بدان چرا که تو خواهر شهید هستی. پس بنابر این سخن گفتن و قدم برداشتن و نشستن و حرکت کردن خودت را از فاطمه زهرا بیاموز که خواهی آموخت. در خاتمه از ملت شهید پرور می خواهم که نماز جماعت و نماز جمعه و حضور در جبهه را خالی نکنید. امام را به مانند مردم کوفه تنها نگذارید یار و غمخوار او و نایب رهبر و مسئولین عزیز و دلسوز باشید. همسایگان و هم روستاییان و دوستان خوب من! اگر بدی از من دیدید به بزرگواری خودتان مرا عفو کنید. پدرم! این حقیر را که اگر لیاقت شهادت در راه معشوق یکتا را داشتم و بدنم را آوردند در (معصوم زاده لرما) جوار شهیدان این مزار دفن نمایید. بر جنازه ام هر کس را که خودت می دانی نماز بگذارد - و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته



شهید دانش آموز

رحیم محمدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحیم محمدی  
 رحیم محمدی در ۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش آمنه  
 اسماعیلی و پدرش جانعلی محمدی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر  
 گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
 فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
 نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رحیم محمدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۴ منطقه هورالعظیم در اثر  
 اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
 شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران  
 مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد  
 بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رحیم محمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

به نام خداوندی که این جهان را آفرید و تمام موجودات را در این زمین خلق کرد که ما انسان ها جملگی از بندگان او هستیم و سپاس خداوندی را که به من توفیق رفتن در راهش را داد تا بتوانم در جبهه های حق علیه باطل حضور پیدا کنم و این برایم بسی افتخار است و با اهداء قطره خونی که می دهم موجب سرافرازی اسلام شوم.

هر درختی احتیاج به آبیاری دارد تا بتواند کامل شود و استوار و محکم پیشرفت کند، پس اسلام احتیاج به آبیاری دارد و ما باید با خون و جان ناقابلمان درخت اسلام را آبیاری کنیم و در پیشبرد و استحکام اسلام سهیم باشیم. راهی که در پیش گرفتم آگاهانه بود به زور و تشویق و تنبیه کسی نبوده بلکه شخصاً تصمیم گرفتم تا به یاری اسلام و رزمندگان کفر ستیز بشتابم و به صدای مظلومیتشان لبیک بگویم و این باعث افتخارم است.

سخنی داشتم با پدر بزرگوارم:

پدر جان! اگر لیاقت شهادت داشتم باید افتخار کنی که فرزندی داشتی و آن را در راه اسلام دادی و پدری که فرزندش را در راه خدا دهد باید بسیار خوشحال باشد که در روز قیامت در پیشگاه خداوند شرمنده نخواهد بود.

پدر عزیزم! جبهه ها را فراموش نکنید و به دشمنان اجازه توطئه ندهید. (۳۲۰)

برادرانم! امیدوارم بعد از من راهم را ادامه دهید و اسلحه ای که از دست برادر کوچکتان افتاده را برداشته و انتقام خون شهدای اسلام را از کفر جهانی بگیرید.

و تو ای مادر! مادری که برایم زحمت و مشقت بسیار کشیدی تا مرا به سنی رساندی که بتوانم به اسلام کمک کنم، از شما تشکر می کنم و از خدا می خواهم تا به شما صبر و شکیبایی عطا کند.

و شما ای خواهرانم! تنها چیزی که باید به شما بگویم این است که حجابتان را حفظ کنید که با این کارتان مشقت محکمی بر دشمن داخلی و خارجی وارد می کنید و تا آنجایی که برای شما امکان دارد به منافقین داخلی اجازه رخنه و توطئه ندهید.

گرچه نمی توانم به امت حزب الله بهشهر پیام بدهم اما توصیه ای که می کنم همان حرفی است که شما شهداء زده اید؛ وحدت خود را حفظ کنید، جبهه ها را خالی نکنید، به یاری اسلام و قرآن بشتابید، امام و امام جمعه و تمام شخصیت های دولتی و اسلامی را احترام بگذارید، قدر امام جمعه را بدانید.

امیدوارم که هر چه زودتر رزمندگان اسلام به آرزوی نهایی شان و به مرقد عاشقان و امام عزیزشان ابوالفضل العباسی برسند و قدس عزیز را آزاد نمایند. از همگی شما تشکر می کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته



شهدای دانش آموز

## سیدحسین مشکواتی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدحسین مشکواتی  
سیدحسین مشکواتی در ۱۷ آذر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
ماه گل بیاتی و پدرش سیدحسن مشکواتی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان عباس زاده رشته انسانی با  
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدحسین مشکواتی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۶ منطقه دشت عباس  
در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهیدآباد شهرستان شهید  
پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان  
و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## سید حسین مشکواتی

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

(کسانیکه ایمان آوردند و می جنگند در راه خدا و کسانی که کافر شدند در راه طاغوت می جنگند پس بجنگید با دوستان شیطان همانا حیلۀ شیطان ضعیف است) ما مثل حسین وارد جنگ شدیم و باید مثل حسین به شهادت برسیم. (امام خمینی) با هزاران سلام و درود بر رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی و با سلام به تمام شهدای صدر اسلام از هابیل گرفته تا امام حسین (ع) و از امام حسین گرفته تا صحرای کربلای ایران از غرب و جنوب کشور عزیزمان و با سلام به ملت شهید پرور ایران وصیت نامه خود را آغاز می کنم.

شهید همچو قلبی زنده است که با اندام های خشک و پوسیدۀ خود رمقی به دیگران می دهد و آنها را از حالت سکون به حالت تحرک در می آورد و نه آن متحرکی که بر ضد ولایت و امام باشد. شهید با ریختن قطرات خون خویش نهالهای اسلام را آبیاری می کند هر قطره خونی که از بدن شهید به زمین می چکد صدها انسان ناآگاه را آگاه می سازد. پیام من به ملت غیور و شهید پرور ایران این است که دست در دست یکدیگر داده و تمام ابر قدرتها را از صحنۀ روزگار خارج سازند تا دیگر آنها نباشند که بر سر ملتهای ضعیف زور، ستم، ظلم، تزویر و ریا کنند.

ملت عزیز ایران! شما را به این می خوانم که دست از اسلام و قرآن و امام بر ندارید و همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید چونکه پایه و اساس انقلاب ما همین ولایت فقیه است. ملت عزیز! اگر شما پیروی از امام و ولایت فقیه کرده اید مسلماً بدانید که پیروز هستید و جای شما بهشت برین است و اگر اطاعت از رهبر نکرده اید و گول (رجوی و بنی صدر) و امثال آنها را خورده اید بدانید که نابود هستید و جای شما دوزخ آتشین است. اگر من جان خود را در راه اسلام از دست داده ام پدر و مادر و فامیلان و دوستان من هیچگونه ناراحتی نداشته باشند و این یک مرگ پرافتخار و آگاهانه بود که من از سرور خود امام حسین (ع) آموختم و به آرزوی دیرینه خود رسیده ام. حال ما از جهادهای کوچک یعنی اصغر گذشته ایم و باید به جهاد بزرگ یعنی (اکبر) که همان مبارزه با نفس است بپردازیم، که حضرت علی (ع) میفرماید که؛ نیرومند کسی است که بر نفس خویش پیروز گردد. وصیت می کنم که اگر به درجۀ شهادت نائل آمده ام کتابهایی که در کتابخانه من است آن را بدهید به کتابخانه عمومی (تروجن) چون که من نتوانستم ام از آنها استفاده مطلوب را بنمایم تا دیگر برادران و خواهران من بتوانند از آنها استفاده خوب بنمایند.

مادرم! هیچگونه ناراحت نباش که پسر ت را از دست داده اید چونکه این یک امانت الهی بوده است و بعد از ۱۷ سال خداوند تبارک و تعالی از دست شما گرفته است. افتخار کن که همچنین پسری داشته ای و در راه اهداف عالیۀ اسلام و قرآن داده ای. در عزای من مادرم و خواهرم و فامیلان من لباس سیاه نپوشید و هر کس که به شما تسلیت گفت در جواب او بگویید که به من تبریک بگویید. و شما ای برادران عزیز من! راه مرا ادامه بدهید و برای نبرد با اسرائیل غاصب خود را مهیا سازید و شما ای خواهران من! از هیچ کس نهراسید به جز خداوند سبحان و همچو زینب راه حسین را ادامه بدهید و با حجاب اسلامی خودتان مشت محکمی بر دهان یاهو گویان شرقی و غربی بزنید.

آری پدر! می بایستی در پیری عصای دست تو بودم ولی دین و قرآن ما در خطر بود و من در خودم دیدم که به جبهۀ جنگ بروم و با دشمن خدا نبرد کنم. از تو پدر گرامی متشکرم که در حقیقت شهادت نامه مرا با دست خود امضاء کرده ای و مرا به جبهه جنگ علیه طاغوت فرستاده ای. بله حضرت علی (ع) می فرماید که: پرافتخارترین مرگ در زندگی بشری شهادت در راه فی سبیل الله است. و من در این دنیا به جز هستی چیز دیگری نداشته ام و آن را هم نثار لقاء الله کرده ام، یعنی بزرگترین سرمایه خودم که جان من بود در راه خدای بزرگ داده ام. زندگی ذلت بار را هیچوقت قبول نخواهم کرد، مرگ سرخ و شهادت را بر آن ترجیح می دهم و ای حسین عزیز! به ندای (هل من ناصر ینصرنی) تو پاسخ مثبت داده و به دنبال فرزندت خمینی کبیر اسلام را یاری می کنم و تا آخرین قطره خون خویش می جنگیم. می میرم سازش نمی پذیریم - و شما ای برادران و خواهران تروجنی من! اگر در این چند سال از من حقیر بدی دیده اید امیدوارم که مرا به خواست خداوند منان عفو کنید. و در پایان وصیت می کنم که اگر لیاقت شهادت را داشته ام و به آرزوی خود رسیده ام مرا در کنار دیگر شهدای تروجن دفن کنید و نماز مرا پدر عزیزم! روحانی بزرگ آقای سید صابر جباری بخواند.

و شما ای ملت عزیز! از شما عاجزانه خواهش می کنم که همیشه در نمازهایتان امام بزرگوار را دعا کنید.

کربلا، کربلا یا فتح یا شهادت - والسلام - سید حسین مشکواتی

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) حتی کنار مهدی (عج) خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

## سید مهدی مصطفوی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید مهدی مصطفوی  
 سید مهدی مصطفوی در ۲۸ دی ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 سکینه تیرانداز و پدرش سید تقی مصطفوی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و دبیرستان عباس زاده رشته فرهنگ  
 و ادب با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
 اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
 مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید سید مهدی مصطفوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
 که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۹ عملیات  
 کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در  
 جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد از  
 تشییع در گلزار روستای گرگی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون  
 گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید مهدی مصطفوی

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۶۵/۱۱/۰۱ - جنوب کشور

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ  
آنانکه ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند، برای آنها در نزد خدای  
مقام بلندی است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادت‌مندان عالمند.

درود خدا و بندگان خالص خدا بر تمامی خدمتگزاران به دین مبین اسلام و مرگ خدا و بندگان خالص خدا بر  
تمامی کفر جهانی. درود و سلام بی پایان بر شما پدر و مادر عزیزم، حالتان چطور است؟ آیا خوشحال هستید امانتی  
را که خداوند به شما داد از شما گرفت؟ آیا واقعه کربلا را پیش خود مجسم می کنید یا نه؟ حتما باید بکنید. از زنان  
و مردان صدر اسلام عبرت بگیرید و خدا را شکر کنید که دلم عشق به خدا و هوای کربلا و جیش حسینی داشته و  
رفته به میدان جنگ و خاک کربلای حسین شدم و اگر به شهادت رسیدم در واقع به حق رسیدم.

من همچون شمعی باشم که امروزه می سوزم تا راه را برای آینده روشن کنم، آفرین بر شما مادر عزیزم، در دامن پاک  
خودت علی اکبر زمان را پرورش دادی و به مثل حضرت لیلا به میدان فرستادی و به مثل حضرت علی اکبر از دست  
دادی. شماها امروز باید خدا را خیلی شکر کنید که بزرگترین سرمایه که همان فرزند نیک است به شما عطا کرد.

و اما درود و سلام بر شما ای برادر عزیزم آقای سید هادی! از شهادتتم ناراحت نشوید و راهم را با حجاب اسلامی و  
با در دست گرفتم اسلحه ام در جبهه ها ادامه بدهید و از خداوند بخواهید قربانی این حقیر را به درگاهش قبول کند.  
از شما می خواهم در راه خدا روح و جان و زندگی ببخشید تا وطن از دست ستمکاران و از جهل و بندگی رهایی  
یابد و در پشت جبهه درس بخوان تا از جهل و گمراهی نجات یابی. (۳۲۴)

و اما سلام بر شما ای خواهران مهربانم، امیدوارم که این سلام گرم و صمیمانه مرا که از اعماق قلبم سرچشمه میگیرد  
و از جبهه جنوب کشور به سوی شما می آید و چهره های نورانی شما را ملاقات می کند پذیرا بوده باشید. از شما  
خواهران عزیزم می خواهم حجاب اسلامی را رعایت کنید. این را باید بدانید که خواهرانم! حجاب تو وقار توست و  
کوبنده تر از خون سرخ من است. چرا؟ چونکه شما دارید با هوای نفس مبارزه می کنید و به فرموده پیامبر مبارزه با  
نفس بزرگترین جهاد است. خواهران عزیزم! به مثل حضرت فاطمه فرزندان پاک و مومن را در دامن خود پرورش  
بدهید و به مثل حضرت زینب بعد از شهادت با کفر جهانی مبارزه کنید و همچون برق، کلمه حق را بر فرق بی حجاب  
ها و بی بند و بارها بزنید تا به زانو در آیند و با حجاب اسلامی نقشه های منافقین را خنثی کنید.

و اما سلام بر شما امام امت، من پیام پیامبر گونه ات را شنیدم و با دل و جان پذیرفتم و در بسیج شتافتم تا ارتش  
بیست میلیونی را در ایران به وجود بیاورم و خداوند به من سعادت داده که در زمان شما باشم و برای یاری شما بر  
دشمنان بتازم. و درود و سلام بر شما امت حزب الله، راه ما شهدا را به مثل موج و طوفان ادامه بدهید. بر دشمنان  
بتازید و به آنها امان ندهید و از جنگ نترسید و این آزمایش است و شما وسیله آن هستید و هیچ وقت دست از یاری  
رساندن به اسلام بر ندارید و کفر جهانی را به زیاله دان تاریخ بریزید تا در جهان برای همه عبرت باشد.

و اما سلام بر شما نیروهای مسلح ارتشی و سپاهی و بسیجی (یاری ده) به الله باشید و پیوند برادری و برابری را  
حفظ کنید و افراد بی بند و بار را بگیرید و به راه راست هدایت کنید و همچنین از دیگر نهادها و ارگانها می خواهم  
برای یاری رساندن به خدا کوشا باشند و از خواهران و مادران می خواهم در بسیج خواهران شرکت کنند و در داخل  
شهر و روستا نقشه های منافقین را خنثی کنند.

والسلام - بامید پیروزی رزمندگان اسلام و نابودی کفر جهانی  
بنده حقیر خدا و برادر بسیجی حقیر شما: سید مهدی مصطفوی  
خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید  
سید مهدی مصطفوی

## سید مهدی مصطفوی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید مهدی مصطفوی

سید مهدی مصطفوی در ۱۰ آذر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب خدادادی و پدرش سیدعلی اصغر مصطفوی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان یزدان پناه رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید مهدی مصطفوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۳ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرچی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید مهدی مصطفوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ - وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا - فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

به نام خداوند بخشنده مهربان، چون هنگام فتح و پیروزی خدا فرارسد - و در آن روز مردم را بنگری که فوج فوج به دین خدا داخل می شوند - در آنوقت خدای خود را حمد و ستایش کن و پاک و منزه دان و از او مغفرت و آمرزش طلب، که او خدای بسیار توبه پذیر است.

اینجانب سید مهدی مصطفوی فرزند سید علی اصغر وصیت خود را شروع می نمایم. درود و سلام فراوان بر تمامی رزمندگان اسلام و به امام زمان (عج) و نائب بر حقش پیر جماران قلب و جان ما رزمندگان، و درود و سلام بر شهدای اسلام و خانواده محترم آنها و درود و سلام بر اسرای اسلام و به مجروحین و معلولین و مفقود الجسدها. مادرم، پدرم، سلام علیکم؛

مادرم! مادری که درس ایمان و استقامت را از مادر داغدیده و پهلو شکسته اسلام که الگوی دیگر مادران است آموختی. مادرم! از اعماق وجود به شما عشق می ورزم و تمام ریگهای بیابان گواهی می دهند که دوست داشتیم. ولی چه کنم که خدای بزرگ بزرگترین افتخار را نصیبم کرد. مادرم! هنگامی که این حقیر لیاقت شهادت پیدا کرد، از شما عاجزانه تقاضا می کنم، اول حلالم کنی، نمی گویم گریه نکنید، گریه کنید ولی به یاد شهدای دیگر، به یاد حسین (ع) به یاد لحظه ای که فاطمه (س) بین در و دیوار قرار گرفت. مادرم! به یاد شهدایی گریه کن که تازه داماد شدند ولی عشق اصلی آنها چیز دیگری بود و خوب هم به معشوق خود رسیدند. به یاد شهدایی که همه چیز را بدست خدا سپردند و عاشقانه به طرف او پر کشیدند. مادرم! به یاد رزمندگانی گریه کن که روی زمین نمناک شب، زار زار گریه می کنند. مادر! من از دیدن اینها شرمنده ام، اینها کیستند؟ و من کیستم؟ مادرم! شجاع باش، این راه که من رفتم همه می روند، یکی زودتر و دیگری کمی دیرتر.

پدرم! افتخار کن پسری داشتی که در راه خدا مقبول خدا گردید، و به سویش شتافت. پدر! این دنیا آخرش فانی است، عشق و صفا اینجاست، خوشا به حال کسی که هدفش الله باشد. پدر جان! از خردسالی دوست داشتیم و در همه جا به یادت بودم. پدرم! حلالم کن و افتخار کن این راه را رفتم و نگذار اسلحه ام خاموش بماند، تا دشمن خیال کند که نیرویی از سپاه اسلام را بیرون کرده است و باعث کمی تعداد سپاهیان اسلام شده است. بلکه باید به دشمن بفهمانید، که با رفتن من و امثال من، تعداد سپاهیان اسلام کم نمی شود بلکه روز به روز بر تعداد آنها افزوده می گردد. برادرانم و خواهرانم! حلالم کنید.

پدرم، مادرم، و برادرانم! شما می خواستید که من درس بخوانم، شما می خواستید که من به وسیله علم به اسلام خدمت کنم از اینکه به حرف شما عمل نکردم، شرمنده ام. من چیز دیگری می خواستم، من نمی توانستم در کلاس گرم و نرم بنشینم و شاهد عملیاتها باشم، آخر من سرباز امام زمانم، نمی توانستم در کلاس بنشینم، به خدا نمی توانستم، اگر ناخودآگاه رفتم باور کنید، خدا دعوتم کرد و چه موقع خوبی دعوتم کرد موقع عملیات، ناراحت نباشید که من شهید شدم، بلکه افتخار کنید، چون شهید پیش خدا خیلی آبرو دارد. همیشه در نماز برایم از خدا آمرزش بطلبید و از خدا بخواهید مرا جزء شهدای واقعی قرار دهد.

## سید مهدی مصطفوی

پیام این حقیر به رفقا و برادرهای خوب بسیجی این است، که اگر واقعاً مسلمان هستید و اسلام را دوست دارید، امام را هم دوست داشته باشید و به حرفهای مبارکش گوش کنید، هر وقت جبهه احتیاج داشت، سنگرهای خالی ما را پر کنید و از مرگ نترسید، چون کسی که به فکر مرگ باشد حتماً گناه نمی کند، مواظب شیطان باشید، همیشه به یاد خدا باشید، اعمال شما به خصوص بسیجی ها و دانش آموزان وقتی مقدس است، که برای خدا باشد، وگرنه هیچ ارزشی ندارد، بسیج این مدرسه عشق را خالصانه حفظ کنید.

ای گنهکاران از امید خدا نا امید نشوید که خدا بسیار توبه پذیر است، دعا و نماز را سبک نشمارید، شیطان بدین خاطر از درگاه خداوند طرد شد که به آدم خاکی سجده نکرد، پس وای به حال کسی که خدا را سجده نکند، چون این فرد از شیطان هم بدتر است. از غرور و تکبر بپرهیزید و به خویشتن فکر کنید، که چه کسی بودید؟ چگونه به وجود آمدید؟ هدف از زندگی چیست؟ و آخرش به کجا ختم می شود؟ ای انسانی که غرور تو را در بر گرفته است بدانید که خدا بر تمام محیط آگاه است.

ای آنهایی که بچه مسلمان هستید ولی راه و کردار شما اشتباه است، بیایید خودتان را درست کنید، شما جوانان اسلام هستید، شما باید اسلحه به دست بگیرید و از اسلام و دین خود محافظت کنید. نه اینکه بیهوده وقت خود را در کوچه ها و پس کوچه ها تلف کنید، به خدا این لحظه ها ارزش دارد، قدر این لحظه ها را بدانید.

ای انسان! تو که از سرما گریزان و از گرما بی طاقت می باشی، تو که وقتی دستت کمی خراشیده می شود فریاد می کنی و احساس درد می کنی، چرا با تمام این ضعف ها در جهالت به سر میبری و خدای خودت را فراموش می کنی و به فکر معاد و آخرت نیستی و مرگ برایت بی معناست؟ آیا فکر نمی کنی روزی گریبانت را خواهند گرفت؟ و به عذاب سختی مبتلا خواهی شد؟

ای انسان! به خود آیی و کمی از فکر مادیات کناره گیر و به فکر خدایت باش و به جای آنقدر تلاش که برای دنیای خود می کنی، اندک از آن را برای آخرت خودت انجام بده، که خدا بسیار مهربان و توبه پذیر است. ای عاشقان امام حسین (ع)! کی امام حسین از شما خواست که به فکر ظواهر قیام، خرجهای بیجا، علامت چند تیغه و از چه جنس و از این قبیل مسائل باشید؟ عمق قیام او را بشکافید و منظور از قیام و شهادتش را جستجو کنید. ای عاشقان حسین! خوب فردی را شفیع قرار دادید، کسی که می خواهد خدا گناهانش را ببخشد حسین (ع) را شفیع قرار دهد. ای عزیزان! دیگران ارزش ندارند، اگر شما تا حالا کار می کردید برای شخص نه برای خدا حالا بیاید کار کنید برای خدا نه برای شخص، چون شخص فانی است، و می میرد. از آن طبقه ضعیف تا آن طبقه اشراف و ثروتمند همه خواهند مرد، همچنانکه مردند باز هم خواهند مرد، در حالی که خدا همیشه باقی است و در همه حال نظاره کننده اعمال مردم است. (به درستی که خدا بزرگ است).

وصیت دیگری به خانواده ام دارم؛ اگر من شهید شدم، بر روی سنگ قبرم بنویسید بسیجی، چون افتخار می کنم بسیجی باشم، بسیج مدرسه عشق است و امام هم دست و بازوی این بسیجی ها را می بوسد، چون به اسلام جان تازه ای بخشیدند. برادران، رفقا و غیره! اگر از من بدی دیدید، شما را به مقام مقدس والای شهدا مرا ببخشید و حلال کنید.

فرزند حقیر اسلام سید مهدی مصطفوی

خدانگهدار تان



شهید دانش آموز

## حسن منصوریان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن منصوریان  
حسن منصوریان در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده فاطمه باقری و پدرش قدیر منصوریان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان رجایی رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن منصوریان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۹ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۲۸»

## حسن منصوریان

بسم الله الرحمن الرحيم

وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى

پروردگارا و ای خالق متعال و ای بخشنده ترین بخشنندگان! تو را شکر کنم که در این آخرین لحظه های زندگیم راه حق و باطل را تشخیص دهم و قدم در این راه گذارم و سینه ام را در مقابل گلوله ها سپهر کنم و دین خود را نسبت به دین و انقلاب و امام بزرگوار و امت حزب الله ادا نمایم.

خدایا مرا بخش چنانکه آنطور که باید و شاید وظیفه ام را که تو برایم محول کردی به نحو احسن انجام ندادم و ای ملت بزرگوار ایران به هوش باشید، نکند دشمنان دست به کارهایی علیه این انقلاب نوپای دست زنند. در تمام جنبه ها مواظب انقلاب و امام بزرگوار باشید و از او اطاعت کنید که اطاعت از او فرمانبرداری از ولی است و اطاعت از او اطاعت از پروردگار متعال است.

در مراسم دعای کمیل و نماز جمعه حضور فعالانه داشته باشید و نگذارید دشمن میان شما تفرقه ایجاد نماید. از امام و نماینده او اطاعت کامل کنید خصوصاً از حاجی آقا سید صابر جباری مواظبت کنید و نگذارید او تنها بماند. و ای برادران از شما می خواهم که در مرگ من صبر و مقاومت پیشه کنید و کوچکترین ضعف و سستی بر خود نشان ندهید که دشمنان از این موضوع سوء استفاده کنند.

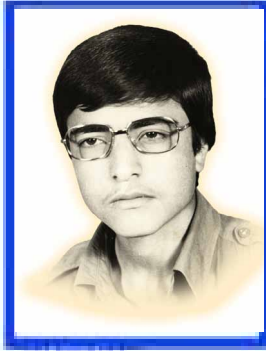
و به خواهران توصیه می کنم زینب وار مجالس و محافل حاضر شوند و هیچ گونه ناراحت نباشند چون رسم و راه عاشقی مختص بقاء در فنا است. من عاشق الله شدم و هیچ نیرویی نمی تواند مرا از عقیده ام باز دارد.

و پدر و مادر بزرگوارم! که در طول زندگی در لحظه لحظه های زندگی دست این حقیر سراپا تقصیر را می گرفتند و راهنمایی می کردند، شرمنده هستم که در زمان پیری نیستم تا عصای دست ایشان شوم و از مادر گرامیم و بزرگوارم می خواهم که در مرگ من شیون و زاری نکند و با متانت صبور باشد و همیشه در این فکر باشد که فرزند خویش را برای دین مبین اسلام و رهبری امام امت داده است.

و از دوستان می خواهم که سلاح به زمین افتاده مرا بگیرند و به پیکار با عدو برخیزند و در پایان از امت حزب الله بهشهر که در تشیع جنازه من شرکت کرده اند و از هر کس که صدای من را می شنود می خواهم که از من گناهی دیده اند مرا بخشنند و مرا عفو کند.

ضمناً نماز را جناب حجت الاسلام حاج آقا سید صابر جباری بخواند.





شهید دانش آموز

## خانعلی منصوریان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز خانعلی منصوریان  
خانعلی منصوریان در ۲ آبان ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری  
کلیایی و پدرش مهدی قلی منصوریان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان رجایی رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید خانعلی منصوریان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۷/۰۶ منطقه گیلانغرب در اثر  
جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان  
مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۳۰»

## خانعلی منصوریان

بسم الله الرحمن الرحيم

در هر کربلایی حسین وجود دارد و حسین امروز ما امام خمینی است.

سخنم را با ملت شروع می کنم؛ سلام بر ملت مسلمان و شهید پرور، سلام بر شهیدان راه حق و آزادی، سلام بر شهیدان اسلام که این نهضت را از آنها به ارث برده ایم.

در طول تاریخ اسلام شاهد نقش شهیدان بوده ایم و اکنون نیز هستیم. آری خدا به کشته شدگان در راه او پیغام داده است که شما نمرده اید بلکه زنده هستید و روزیتان را نزد من دارید و افراد رستگارانند.

نهضت‌های حسینی و خمینی ثابت کرده اند که تنها راه کمال و سعادت انسان آن است که در راه حق و آزادی و اسلام گام برداریم و چه بسا کسانی که در این راه کشته می شوند.

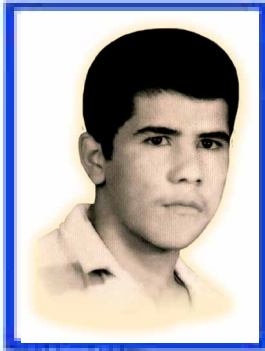
و به شما ای ملت عزیز! که وارث خون حسین و شهیدان گرانقدر هستید و سالیان سال در زیر چکمه های بی خدایان و استعمار ابرقدرت بوده اید و بر درد و رنج شما راه نجات و پر افتخار اسلام بوده و این چنین هم شد و حال که به هدف خود رسیدید از شما می خواهم که این نهضت اسلامی که ثمرهٔ بیش از شصت هزار شهید گلگون کفن است همچنان در تداوم و حفظ آن بکوشید. زیرا با از دست دادن آن همه چیز شما از بین خواهد رفت.

و باز از ملت شهید پرورم و مستضعفین مسلمان جهان می خواهم بارهبر و امام امت و به حق مسلمین جهان، دنیایی از اسلام بسازند و سعی در جهانی شدن این مکتب داشته باشند و حرمت شهیدان را نگاهدارند.

و اکنون به خانوادهٔ عزیزم که جزئی از ملت هستند سلام عرض می کنم، اول از همهٔ آنها خواهش می کنم که در سوگ من نشینید که ممکن است دشمنان سوء استفاده کنند و حال اگر خواست مرا می خواهید این تنها خواست من بود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۳۶۰/۹/۱۲ - خانعلی منصوریان



شهدای دانش آموز

## سیدعلی اکبر موسوی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعلی اکبر موسوی  
سیدعلی اکبر موسوی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سیده عمه گل موسوی و پدرش سیدجعفر موسوی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعلی اکبر موسوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۰۷ منطقه کوشک در  
اثر اصابت ترکش به کتف و سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۳۲»

## سیدعلی اکبر موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم - بر اساس نواری که از صدای خود شهید موجود می باشد:

شعله عشق پس از مرگ نگردد خاموش / این چراغیست از این خانه به آن خانه برند

اکنون که میروم به راه بدون بازگشت، به وادی ایمن به دیار عاشقان، می خواهم با صدای عشق فریاد کنم و بگویم که خدایا! چگونه زیستن را تو آنگونه که به من آموختی فرانگرفتم ولی چگونه مردن را چه زیبا و نکو فرا گرفتم. اکنون در پیشگاه تو و در بارگاه تو هر آنچه دارم؛ یعنی چگونه مردن را در طبق اخلاص می گذارم تا شاید پذیری. در این همه محض، چنین بیهوده سرگردانم. ای الله من! و ای معبود من! شاید هنگامی که سفیر گلوله های ناشنای توپ و خمپاره و موشک دشمن که از رویمان پرواز می کنند به گوش ما می رسند، بال های سوخته شده طایر انسانیت وجود خود را بینم که چه فقیرانه و در عسرت و در حسرت نتوانستن و نرفتن را کد مانده بودند و خود را چگونه بی بال در میان مرغان نیک الحان که متحرک در فضای عالم افلاکیند حریصانه می بینم و تیر نگاه را بر بال هایشان می دوزم و محو در افق می شوم. در فضای بی نهایت هستی در عالم وجود همه جوهر نما می تواند.

ای معبود من! ای الله من! همه ذکر و نیایش تو را در حرکات خود به نمایش می گذارند و هستی همه تجلی گاه اراده توست. ای الله من و ای معبود من! هان ای ابراهیمیان زمان، هان ای ابراهیمیان زمان! بت ها بنگرید که چگونه سر بر افراشته اند و جاهلان و نادانان در ره دانش چگونه در برابرش به خاک افتاده اند و کرنش می کنند. هان ای ابراهیمیان زمان! به پا خیزید و آفتاب را برای خفاشان بر سرزمین های دوردست به ارمغان برید. آفتاب هر لحظه از لای چمن های سوخته سر می کشد. آفتاب حقیقت را می یابد و من نیز هنوز خود را ندیده ام. خدایا من کیستم؟ ای الله من کیستم من؟ ای معبود من! من کیستم؟ ای ایزد، رب من! چه می کنم؟ ای بی نیاز! زندگی چیست؟ خدایا من کیستم؟ آیا من همانیم که از لخته خون آفریدی و از گل سرشتی و در آن روح آفریدی؟ ای الله من! من چه میکنم؟ آیا فرمان برداری و متابعت از الله و رسولش و صاحبان را جامه عمل پوشیده ام؟ ای معبود من، و ای زیباترین پرستش! ای بی نیاز! زندگی چیست؟ آیا همان مزرعه ایست که گفתי آخرت کاشته می شود و در آخرت درو میگردد؟ پس چگونه ای الله من و ای معبود من! پس چگونه این سیاه چون ما را و من را به نزد خود می پذیری که هر چه کشند از برای تو نبوده است؟ پس ای الله من! چگونه ما را به نزد خود می خوانی؟ ما را، و من را و برزخیانی همانند من؟ مگر نه آنکه: در مسلخ عشق جز نکو را نکشد / روبه صفتان زشت خو را نکشد

ای الله من، و ای خدای مخلوقان! پس چگونه ای خدای من؟ خدایا قانع هستیم به مصلحت تو و راضی هستیم به رضای تو. خدایا (رضا برضائک) پس نگاه کن که راضیان رضای تو و راهیان دیار تو چه مشتاق در راه شدن گام میل و شوق می گذارند و چه عارفانه در شناسای وجود تو ذهنم پروانه از آتش و ماهی از خشکی و خورشید از ابر را به طرد انگاشته اند و چگونه می آیند و داخل می شوند این مردم در دین تو و در پناه تو و در سنگر تو و در حفاظ تو به تماشای راز آفرینش می نشینند: وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا

ای پرستیدنی! تنها با تو خلوت خواهم کرد، زیرا با هر که خلوت کنم شیطان نیز چهره می نمایاند. ولی با تو و با تمام خود و وجودم تنها من هستم. ای الله من و معبود من و تو ای پرستیدنی! بلی با تو هستم با تو، با تو همه چیز در خلع قرار می گیرد. همه و همه حتی خودم در تو فنا می یابیم. زیرا با تو جاودانه خواهیم ماند. میخوانم و میخواهم و میدانم و می بینم که آخرین جمله ای که بر لبانم در دفتر سخنم نگاشته می شود صدای شهادتین بوده و باشد و می باشد.

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله - اشهد ان امیرالمومنین علی ولی الله

اشهد ان امیرالمومنین علی حجت الله - اشهد ان محمد رسول الله - اشهد ان لا اله الا الله

الله اکبر - الله اکبر - الله اکبر - الله اکبر



شهدای دانش آموز

## سید کاظم موسوی

هواشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید کاظم موسوی  
سید کاظم موسوی در ۲۰ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حلیمه مرتضوی و پدرش میرقربان موسوی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید کاظم موسوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۰/۱۲ منطقه هورالعظیم در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید کاظم موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ - با آنان که با شما می جنگند بجنگید.

با درود فراوان بر محمد (ص) آخرین فرستاده خدا که مردم را به راه حق هدایت فرموده و درود بر حضرت مهدی و نایب بر حقش بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و با درود به شهیدان که با خون خود درخت اسلام را

آبیاری کرده اند. دشمن خمینی کافر است. (آیت الله غفاری)

وصیت من که هر چند کوچکتر از آنم که به ملت قهرمان و شهید پرور ایران وصیتی بکنم، فقط از شما ملت میخوام که حسین زمان یعنی خمینی بت شکن را تنها نگذارید و اگر تنها بگذارید خون شهیدان پایمال می شود و دوباره ابرقدرتها بر ما مسلط می شوند و نمی گذارند که سربلند کنیم و همه بکوشید که پشتیبان انقلاب باشید و نگذارید که گروهک های ضد انقلاب به انقلابمان ضربه ای وارد کنند.

پدرم! از شما طلب بخشش می خواهم که برای شما فرزند خوبی نبودم و شما برای امام حسین و شهیدان کربلا گریه کنید و از مادرم می خواهم وقتی شهید شده ام، مثل زینب استوار باشی و گریه نکنی و از سکوت تو دل دشمن شکسته می شود.

از برادرانم می خواهم بعد از شهید شدنم اسلحه را به زمین نگذارند و راه شهیدان را ادامه دهند. و از خواهرانم می خواهم که حجاب را رعایت کنند که حجابشان تیری بر قلب دشمن است.

و از دوستان و همسایگان و فامیلان می خواهم که مرا عفو کنند اگر که من لیاقت شهید شدن را داشتم می خواهم نماز مرا هر کسی که پدرم صلاح دانسته بخواند و جسد مرا در بهشت فاطمه دفن کنند.

برادرم! اگر شهید شده ام یا زنده باز ننگشتم پولی که در بانک است به انجمن اسلامی هدیه کنید. مقدار ۲۰۰ تومان می باشد و همچنین پولی که بعد از پایان خدمتم در جبهه مقدار ۱۰۰۰ تومان به انجمن اسلامی و ۱۰۰۰ تومان را به جبهه های جنگ بدهید و بقیه را برای منزل بگیرید.

والسلام





شهدای دانش آموز

## علی اصغر مهردادی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر مهردادی  
 علی اصغر مهردادی در ۱۴ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 راضیه فرجی و پدرش احمد مهردادی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس اندیشه و اسماعیل نژاد با موفقیت و جدیت  
 پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
 فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
 محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر مهردادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
 که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳/۰۳/۱۳۶۶ منطقه مریوان در اثر  
 اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
 پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان  
 مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
 خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۳۶»

## علی اصغر مهرداد

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود و سلام بر منجی نصر، ولی عصر آقا امام زمان و با درود و سلام بر نائب برحقش عارف بیدار دل مجاهد خستگی ناپذیر امام خمینی.

خدایا، بارالها، معبودا! می دانم که گناهکارم، از تو طلب آمرزش و بخشایش گناهانم را خواهانم. پروردگارا می دانم در سن کم خود خیلی گناه کردم و خیلی مردم آزاری. خداوندا می خواهم که مرا جزو آمرزیده های خود قرار دهی. معبودا سر و صدای بهشت را شهیدان می بینند و می شنوند، چه زیبا، فرشتگان ندا می دهند که همزمان ابراهیم (ع) هم کیشان موسی (ع)، هم دستان عیسی (ع) پیروان محمد (ص) شیعیان علی (ع) همفکران موسی ابن جعفر (ع) همزمان حسین (ع) از سنگر کربلای ایران آمدند و چه زیبا و روشن و چه لذت دارد شهادت.

چه لذت دارد در راه میهن و کشور و دینم، شهادت. خدایا به محمد (ص) بگو که اهل بیتش چه غوغا به پا کردند، به علی بگو که شیعیانش همچو او در محراب به شهادت رسیدند، به حسین بگو که همزمانش از ۱۲ ساله بسیجی و تا ۷۰ ساله می جنگند زیرا که آخر عمرشان آمرزیده از دنیا بروند.

خدایا من گناهکار علی اصغر (فرزاد) مهرداد فرزند احمد متولد ۱۳۴۹ صادره از بهشهر می خواهم عاجزانه وصیت نمایم زیرا که می دانم گناهکارم و می خواهم کارنامه خود را خود نویسم.

خدایا من گناهکار را ببخش و جزو سربازان کوچک خود قرار ده، پروردگارا اگر در راه اسلام و قرآن و شرف و دینم و میهن خود سرم چون سرور آزادگان حسین (ع) بر سر نیزه رود و دستانم چون دستان سقای کربلا جدا شود، خانه و کاشانه مان و اموالی که ندارم به غارت ببرند. پدر و مادرم و خواهرم را به اسیری ببرند دست از دین و آئین محمد (ص) بر نمی دارم و اگر مرا در محراب شهادت در لب توپ ببندند و مرا بسوزانند و یا تکه تکه ام کنند بر لبم زمزمه لا اله الا الله را می نمایم و اگر مرا در سخت ترین شکنجه ها آزار نمایند و چون فاطمه پهلوی مادرم را بشکنند و چون علی فرق پدرم را چاک دهند و چون ابوالفضل عباس دست برادرم را قطع کنند و خواهرم را به اسیری ببرند دست از قرآن بر نمی دارم. خداوندا من گناهکار را که تلاش و سعی من است در راه تو به شهادت برسم اگر لیاقت شهادت در راه تو را داشتم مرا جزو شهدای خود قرار ده و شربت گرانبهای شهادت را بر لبم ده تا من هم چون دیگر شهدای اسلام به شهادت برسم. من که تنها آرزویم شهادت است چرا از این دنیای پر از گناه به کشتی نجات آخرت پرواز نکنم؟ دلم می خواهد گمنام بمیرم و گمنام دفن شوم تا اعضای من گناهکار بر عده ای با ارزش نیاید چرا مگر خون من با دیگران که بدون سر به دعوت مادرشان می روند رنگین تر می باشد؟ مگر خون من از خون بسیجی ۱۳ ساله که زیر تانک می رود رنگین تر است؟

ای ملت شهید پرور بهشهر! می بخشید که لحظه ای وقت شریف شما را می گیرم و با نوشتن و گفتن کلامتی شما را خسته می نمایم، اول از هر چیز از شما تقاضا دارم که مرا حلال کنید. ای مردم! قدر امام را بدانید که از پر تگاه گناهان ما را به ساحل عدل و عدالت رساند، قدر امام جمعه محترم را بدانید که شما را از کارهای زشت و داشت. قرآن را بخوانید که فانوسی در تاریکی آخرت می باشد نماز را بخوانید که روشنی زندگی ماست، گناه نکنید که پیامبر ما به امین بودن به شهادت رسید، از صحنه پیکار دور نشوید که امام حسین در میدان جنگ سرش در راه اسلام بر سر نیزه رفت. نماز بخوانید که امیر المومنین در محراب عبادت به شهادت رسید. قرآن را بخوانید که موسی ابن جعفر ۱۴ سال به خاطر اسلام و قرآن در زندان به شهادت رسید. ای جوانان! نکند که در رختخواب ذلت بمیرید که علی اکبر و علی اصغر (ع) در میدان جنگ به شهادت رسیدند. ای مردم! مانند اهل کوفه نباشید که امامان تنها بماند، مسجد را پر کنید که دشمن بر علیه ما تبلیغات و توطئه نماید. درستان را بخوانید که دشمن بر اثر بی سوادی اقتصاد کشورمان را صفر ننماید. در آخر عاجزانه خواهشی که دارم این است که پدر و مادرم را تنها نگذارید. التماس دعا و آمرزش دارم.



## علی اصغر مهرداد

خدمت خانواده عزیز و گرامی ام! پدر و مادرم! ای دو فرشته خوبی ها، زحماتتان از یادم نمی رود زیرا که خود را پیر و ما را قوی دل ساختید. نمی دانم چگونه زحماتتان را جبران نمایم؟ می خواهم دست پینه دوخته شما را بوسم که بوسه ام از جبهه های کردستان به آنجا نمی رسد. ای دو فرشته خوبی ها! شما به خودتان سختی دادید تا مرا بزرگ کردید، می دانم که شما را خیلی اذیت نمودم در آخر عاجزانه از شما تقاضا دارم که مرا حلال کنید. حلال کنید.

خدمت برادران عزیز و مهربانم: برادران! در آخر از شما خواهش می کنم که نمازتان را بخوانید و در مراسم ها شرکت کنید. برادرم مهرداد! می دانم یا در جبهه هستی و یا در بیمارستان مجروح می باشی از تو می خواهم که جبهه را تنها نگذاری و از برادران دیگرمان بخواهی که نمازشان را ترک نکنند. مهرداد، بهزاد، فرشاد و اقبال! اسلحه مرا بردارید و با گلوله هایش قلب دشمنان را سوراخ نمایید ولی مرا حلال کنید.

در آخر با داماد و خواهرم چند کلمه ای سخن دارم؛ داماد عزیزم محمد باقر میرزایی جاهد! آفرین بر تو نمازتان ترک نشده و شرکت تو در مراسم ها مایه سرافرازی ماست و حتی این که برادرت را هم نیز فدای حق نمودی. خواهشی که از تو دارم این است که علی اکبر و علی اصغر وار زندگی کنی، و مواظب پدر و مادرم باشی و مواظب تنها خواهری که دارم باشی و در حجاب اسلامی اش کوشا باش، مرا حلال کنید.

خواهر عزیزم! حجابت مورد تحسین است، آفرین بر پدر و مادرتان که تو را چنین با تقوا از نظر من نمودند. در عزایم گریه نکن تنها چیزی که مرا در آن دنیا خوشحال خواهد کرد حجاب شماست، مرا حلال کنید.

و ای عموهایم! آفرین بر شما که چنین فرزندانى دارید، خیلی از شما متشکرم که واقعاً برایم عمویی کردید، مرا حلال کنید و پدر و مادرم را تنها نگذارید. (۳۳۸)

مادر بزرگم! خیلی از زحمات متشکرم و نمی دانم چگونه زحماتتان را جبران کنم خدا حافظ.

شما ای پدر و مادرم! می بخشید که دوباره وقتتان را می گیرم خواهش می کنم در عزایم گریه نکنید حتی اگر جسدم سوخته و یا در بدن سر نداشتیم به یاد امام حسین گریه کنید و اگر دیدید که در بدنم دست نیست به یاد ابوالفضل گریه کنید و اگر متوجه شدید که در اسارت به شهادت رسیدم به یاد غریبی موسی ابن جعفر باشید و برایش گریه کنید. دوباره دست و پایتان را از دور می بوسم و بر بوسه خود افتخار می کنم. حلالم کنید، حلالم کنید.

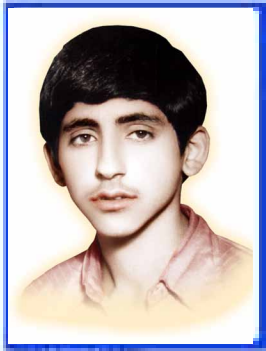
در آخر عاجزانه از کارکنان بنیاد شهید بهشهر تقاضا دارم که جسد مرا یک شب مهمان خانواده ام نمایند و نماز مرا امام جمعه محترم بهشهر حاج آقا جباری بخواند و در نبود ایشان هر چه که خانواده ام قبول کردند اجرا شود. خیلی ممنونم، حلالم کنید و وقتی که مرا از غسل خانه بیرون آوردند مرا تا دم قبر با مداحی ببرید و بر سر خانه همیشه ام (قبر) دامادم بایستد و بر سرم اذان بگوید. حلالم کنید.

اجرکم عندالله ۱۳۶۵/۱۱/۲۹

آهنگ سفر به جبهه را ساز کنم / راه حرم سپیده را باز کنم

برخیز که چون پرنده رونق عشق / تا قله آفتاب پرواز کنم

گرچه قوی پنجه نیرومندم / من همان کودک گریان توام مادر جان



شهید دانش آموز

سیدعلی میری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعلی میری  
سیدعلی میری در ۲ مهر ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سلیمه  
حامدیان و پدرش میربابا میری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدعلی میری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۰۱ منطقه بصره در اثر اصابت  
ترکش خمپاره به پیشانی شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالآثر می باشد.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سیدعلی میری

بسم الله الرحمن الرحيم

این وصیت نامه ها انسان را می لرزاند . امام خمینی

انا لله و انا اليه راجعون

(( از جانب خدا آمدیم و بسوی او می رویم ))

در این ساعت که عازم جبهه حق علیه باطل هستم می روم تا با صدامیان و اربابانشان که استکبار جهانی باشند بجنگیم و دست آنها را از سر اسلام و مسلمین کوتاه کنیم و آرزو داریم که با پیروزی برگردیم تا خدمت بیشتری به اسلام بنمائیم .

وصیت می کنم که اگر شهید شدم و این افتخار بزرگ نصیبم شد گریه نکنید بلکه شاد باشید چون شهادت سعادت جاودانی است و این آرزوی من است.

هیچگاه خدا را فراموش نکنید و با جان و مالتان خدا را یاری دهید و دشمن مستکبران و ستمگران باشید و یار مستضعفان و ستمدیدگان باشید.

هیچگاه امام امت خمینی بت شکن را تنها نگذارید و او را در راه به ثمر رساندن انقلاب اسلامی و جهانی کردن آن یاری دهید و پاسدار خون شهیدان باشید.

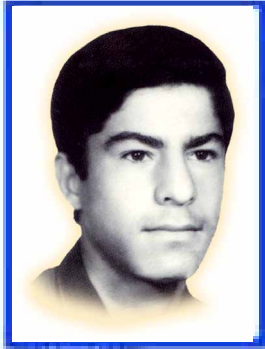
جسدم را در معصوم زاده (زین العابدین) دفن کنید .

نماز مرا حجت الاسلام جباری بخواند .

سیدعلی میری

۶۰/ ۱۲/۱۰

«۳۴۰»



شهید دانش آموز

## محمدحسن میلادی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدحسن میلادی  
محمدحسن میلادی در ۸ خرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش عذرا تقی پور و پدرش محمدعلی میلادی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس منوچهری و کاظمی و دبیرستان عباس زاده رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمدحسن میلادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرچی آباد شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد حسن میلادی

بسم الله الرحمن الرحيم

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا - پس بکشید دوستان شیطان را زیرا که مکر شیطان بسیار ناچیز است. به نام او که همه چیزم از اوست. به نام او که زندگیم در جهت اوست و زنده به اویم و به نامش که زندگیم به خاطر اوست و شدنم در جهت اوست و معشوق و معبود و مرادم اوست و در آنجاست که می گویم: شهادت سرآغاز پابندگی است، نترسم ز مرگی که خود زندگی است.

خدا را شکر می کنم که سالهای عمرم را تا فرا رسیدن یوم الله قرار داد. اکنون یوم الله دیگری است که پیرو یوم الله حسین (ع) می باشد، همان یوم الهی که در هزار و سیصد و اندی سال پیش از حسین (ع) در میدان شهادت در آن روز ندای (هل من ناصر ینصرنی) را سر داد، اینک ما می گوئیم؛ حسین جان! اگر در آن فضای داغ و خونین کسی به فریادت نرسید و ندای تو را لبیک نگفت ما پیروانت در فضای گرم و خونین ایران زمین دست مردانگی مشت کرده و به ندای غریبی و تنهائیت لبیک می گوئیم، حسین جان لبیک و ای پیشتاز و ای رهبر! لبیک. این روش یک عاشق حقیقی است و باید اینگونه باشیم که روش حسینی کرده ایم و پرچم حسین (ع) را یاور گشته ایم و غیر از این یزیدی هستیم. و با سلام بر یگانه منجی عالم بشریت مهدی موعود و با درود و سلام بر نائب برحقش امام خمینی و با درود و سلام بر روان پاک شهیدان که با خون سرخشان درخت آزادی را آبیاری نموده اند و با سلام و درود بر رزمندگان این شیران روز و زاهدان شب که رهگشای کربلای حسین هستند. سلام بر مردان آزاده ای که راه حسین را انتخاب کردند و در راه آزادی کربلا گام برداشتند و پیش از اینکه به آزادی و زیارت قبر شش گوشه حسین برسند خون پاکشان جاری گشت، خاکهای مبارک ایران زمین را سرخین و لاله گون کردند و جانشان را در راه خدا ایثار کردند.

سلام بر امام این پیر جماران، این اسطوره مقاومت و تقوی و سلام بر امت حزب الله بهشهر و حومه خصوصاً مردم حزب الله روستای گرجی محله که با حضور خودشان در صحنه پیکار با کفار مشت محکمی بر دهان ابر قدرتها خصوصاً اسرائیل و امریکا و دیگر ایادی آن می زنند. ای امت! آگاه باشید که دشمنان اسلام در فکر آنند که خورشید پر فروغ اسلام را که بعد از ۱۴۰۰ سال شروع به تابیدن کرد خاموش نمایند، اسلامی که مردم را از تاریکیها، ظلمها و فسادها نجات بخشید و قرآن را آورد که برنامه و قانون زندگی است. نمازتان را بخوانید که همانا مرز بین اسلام و کفر نماز است، نمازتان را بخوانید تا به معشوق خودتان دست یابید که شهیدان گلگون کفن مان به آن رسیده اند. و سخنم به آنانی که دامنههای پاکشان را در سازمانها و گروه ها آلوده کرده اند این است که چرا به این گونه سازمانها می روید و دامنههای پاکتان را آلوده کردید؟ چرا با فکر شیطانی خودتان می خواهید ضربه به امام و انقلاب نوپای اسلامی بزنید؟ چرا می خواهید جامعه اسلامی ما را به فساد بکشید؟ بیایید به حزب خدایی که همانا سرنوشت شما را تغییر می دهد و به سوی نور می کشاند پیوندید و خودتان را از دامهای شیطانی برهانید.

و سخنی با پدر و مادرم و کلیه خانواده گرامیم و همه خویشانم؛ که مرا به بزرگی خودتان عفو کنید من خیلی گناه کردم و مرا ببخشید. ای پدر و مادرم! بر اینم گریه نکنید که من بهتر از علی اکبر حسین نیستم، این آرزویم بود و خدا خواست که من به آرزوی بزرگ خود برسم. و سلام به شما ای خواهران عزیزم: از شما می خواهم که مرا ببخشید و از شما می خواهم که فرزندانتان را در مسیر توحید قرار دهید که اصل توحید اساس اسلام و مسلمین است.

دیگر عرضی ندارم جز سلامتی شما.

والسلام



شهید دانش آموز

## محمدابراهیم نادری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدابراهیمی نادری  
محمدابراهیمی نادری در ۷ تیر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
ربابه پاکدامن و پدرش اصغر نادری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس رستمکلا با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدابراهیمی نادری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۲ عملیات فتح المبین  
منطقه رقابیه در اثر اصابت ترکش به صورت شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا  
شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد ابراهیم نادری

بسم الله الرحمن الرحيم

ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد. امام خمینی

انا لله و انا اليه راجعون - بدرستی که همه از او هستیم و بازگشت همه به سوی اوست.

اینک که شماها را بخاطر خدا و رسول خدا ترک کردم و عازم جبهه جنگ علیه کفار می باشم، بدانید که قلبم با شماست و همواره با شما خواهم بود و آنگاه که بوسیله گلوله های دشمن تکه پاره می شوم، در آن موقع نیز با شما خواهم بود، ولی آنوقت فقط روح من است که با شادابی و خرمی با شما خواهد بود و این است حیات جاویدی که خدا وعده داده است و بدانید که این سعادت است از برای من و پدرم و مادرم. اما مادرم کجاست؟ که فرزندی تربیت داد که حسین وار در راه خدا و بخاطر خدا و قرآن و رسول خدا شهید می شوم تا آنجا که می توانم میکشم که دشمن اسلام را نابود کرده باشم و اسلام را به پیروزی رسانده باشم و اگر نتوانستم میمیرم که شهیدم و این را خدا قرار داده است و امیرالمومنین (ع) درباره اش گفته است که: شهادت دری از درهای بهشت است که فقط بسوی اولیای خاص خدا باز می شود (البته اگر من گناهکار سعادت آن را داشته باشم).

پدر و برادرم! نگران من نباشید که راهم را انتخاب کرده ام و خوب راهی است و از بین برادران دیگر دستور خدا (جهد) این راه را انتخاب کرده اند خوشحال هستیم. اما پدرم! کمی دلم شور میزند و آن این است که فکر می کنم که

شما ناراحتید، که من ناراحت می شوم ولی بدانید که همین کار باعث خجل شدن من و شما پیش فاطمه زهرا (س) در روز قیامت خواهد شد، البته اگر ناراحتی بر طرف نشود زیرا من که از پسر زهرا بهتر و بالاتر نیستم و طبق گفته قرآن: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» همه کس چشنده مرگند - چه بهتر مرگی که جهاد در راه خدا باشد.

صبر را پیشه خود سازید که طبق فرموده قرآن: «ان الله مع الصابرين» و بخدا توکل کنید که «ان الله يحب المتوكلين». و از فضل خدا ارتزاق بجوئید، روزی مادی و معنوی که او دارای فضل عظیم است و من به اجابت این آیه قرآن، این راه را انتخاب کردم که می فرماید: (تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) همچنین (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرصُوضًا).

از شایعه پراکنان که دشمنان انقلاب اسلامی عزیز ما هستند دوری کنید که ایماتان را سست می کند و به تبلیغ اسلام بپردازید و در ابتکارتان خدا را به کمک خواهید. به تمام اعضای خانواده و به تمام فامیلان و آشنایان و خواهران و دامادان و برادر و بخصوص برادران انجمن اسلامی و بسیج و همکلاسان سلام می رسانم و به برادران بگویند مواظب مدرسه ها باشند، همانطور که امام فرمود مدرسه سنگر است، سنگرها را حفظ کنید و نماز مرا آقای جباری بخواند و مرا کنار شهید لطیفی در تکیه امام دفن کنید.

خدا حافظ

محمد ابراهیم نادری



شهید دانش آموز

## محمدجواد نسیمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدجواد نسیمی  
محمدجواد نسیمی در ۵ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
محبوبه رئیسی و پدرش نعمت الله نسیمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان شریعتی با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدجواد نسیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۰۵ منطقه شط علی در اثر  
اصابت ترکش به سر و پا شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان  
مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## محمدجواد نسیمی

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام بر حضرت صاحب الزمان مهدی موعود و نایب بر حقش حضرت آیت الله خمینی و درود فراوان بر کلیه شهدای اسلام از هابیل تا شهدای جنگ تحمیلی حق علیه باطل و سلام بر کلیه کسانی که انقلاب و مسلمین جهان را یاری می کنند و شما امت حزب الله که پشتیبان جنگ و انقلاب هستید.

پدران و مادران! اسلام مثل درختی است که ریشه آن در ایران است و با فرستادن عزیزان خود ریشه اسلام را آبیاری کنید و اگر ریشه خشک شود شاخه و برگ پژمرده می شود و اگر درختان اسلام رشد کنند فساد در جامعه ریشه کن می شود.

حالت مسافر بودن و ساده زندگی کردن در دنیا چه مزیتی دارد و دل کندن از دنیا گرچه رنج و درد دارد اما یک امر طبیعی است و انسان موقعی رشد خواهد کرد که عشق به شهادت داشته باشد.

از نظر من جهاد در راه خدا ایثار، فداکاری، ایمان و گذشت می خواهد که همه این آثار در رزمندگان اسلام مشاهده می شود، و زندگی بدون عشق به خدا هیچ ارزشی ندارد تا به آن زندگی گفته شود.

پدران، مادران، برادران، خواهران! کسی تا به حال نبوده که نمیرد و زنده بماند و کسانی بودند که جنایت کردند و در روز جزاء رو سیاه گشتند و کسانی بودند مثل عمارها از جان و مال خود گذشتند و در راه خدا و سعادت اخروی خود به شهادت رسیدند.

نسبت به شما خانواده های محترم شهدا که پس از شهادت یکی از فرزندان خود از رفتن فرزند دیگر خود به جبهه نهی می کنید، چطور می توانید جواب زینب که با ۷۲ شهید در یک روز را داشت دهید؟

ای برادران! نکند که در رختخواب بمیرید که حسین بن علی در صحرای کربلا با لب تشنه به شهادت رسید و شما ای برادرانم! از شما می خواهم که اسلحه از دست افتاده را بردارید و تا آخرین فشنگ با کافران بجنگید.

و شما خانواده محترم! برای من گریه نکنید برای سر بریده آقا ابا عبدالله الحسین و دو دست بریده ابوالفضل العباس و زینب داغ دیده گریه کنید و خداوند ان شاء الله به همه مسلمین جهان صبر عطا فرماید و برادران رزمنده ما را در پناه خودش حفظ کند و ایمان و تقوا و صبر و استقامت بدهد و امام امت را الگویی ماقرار دهد و توفیقی عطا کند تا رفتار و حرکات و شیوه های ایشان را بکار ببریم.

و به امید پیروزی رزمندگان اسلام و رسیدن دستانمان به ضریح آقا ابا عبدالله الحسین .

شما را به خداوند متعال می سپارم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته



شهدای دانش آموز

## مهدی نسیمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مهدی نسیمی

مهدی نسیمی در ۲۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش محبوبه رئیسی و پدرش نعمت الله نسیمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ۱۲ فروردین و دبیرستان شریعتی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مهدی نسیمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در شهدای درونکلای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## مهدی نسیمی

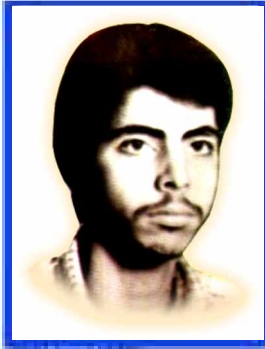
بسم الله الرحمن الرحيم - حب الدنيا رأس كل خطيئه- محبت به دنیا ریشه هر گناهی است.  
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا إِنَّهُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَمَنْحَرُونَ  
 کرده اند و جهاد کرده اند در راه خدا به مال ها و جان هایشان درجه و مرتبه بلندی نزد خدا دارند.  
 وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ / بجنگید با آنها تا فتنه و فساد برداشته شود و همه را آئین دین خدا گردد.  
 وَ إِيْمُ اللَّهِ لِيُنْ قَرَّرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُونَ مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ - سوگند به خدا اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت  
 به سالم نمی مانید (حضرت علی(ع)) ای شمشیرها اگر با ریختن خون من اسلام زنده می ماند پس بیاید و بدنم را تکه تکه کنید.  
 اگر مسلمان نیستید لا اقل آزاده باشید. (امام حسین ع)

این فقیر محمد مهدی نسیمی عضو بسیج پایگاه شهید حسینی راهی جبهه شدم، در حالی که راهم را شناخته ام و آرزویم را دانسته ام، تا با کفار متجاوز بجنگم تا آخرین قطره خونم و از مکتب و از امت شهید پرور و از خون شهدایان گلگون دفاع کنم. پدر و مادر عزیزم! اگر به آرزویم رسیدم قبر مرا در بهشت فاطمه و در بین شهدایان زنده دیگر بسپارید و از برادران پایگاه شهید حسینی تقاضا دارم که هر شب جمعه بر سر مزارم بیایید و برایم طلب آموزش کنید. مردم به چهار گروهند؛ گروه اول کسانی هستند که گناه می کنند ولی نمی دانند که گناه می کنند. گروه دوم کسانی هستند که گناه می کنند و می دانند که این کار خود گناه بزرگی است و جای او در آتش است. گروه سوم کسانی هستند که کار نیک انجام می دهند ولی نمی دانند که کار خوب است. گروه چهارم کسانی هستند که کار می کنند و می دانند که کار خیلی خوب است و جای این گروه در بهشت موعود است و امیدوارم که من هم از این گروه باشم. پدر و مادر و برادران عزیز! بعد از شهادت من هیچ احدی حق ندارد که از شهادت من سوء استفاده کند و یا قیافه بگیرد. بارالها، پروردگارا از یک طرف باید بمانیم تا شهید آینده شویم و از طرف دیگر باید شهید شویم تا آینده بماند هم باید امروز شهید بشویم تا فردا بماند. هم باید بمانیم تا فردا شهید بشویم عجب دردی؟ چه می شد امروز شهید شویم و فردا دوباره زنده میشدیم تا دوباره شهید بشویم. آری شهدایان به سوی مرگ رفتند در حالی که نگران فردا بودند. آیا این رسم است انسانیت است؟ که ما بمانیم و یاران همه سوی لقاء الله بروند؟ مگر ما لیاقت نداریم؟ برادران یادتان هست که می گفتیم ای کاش همه در زمان عاشورا بودیم و در آن روز در کربلا شهید می شدیم. برادران عزیز! اینجا کربلاست، پس چرا از این قافله عقب مانده اید؟ پدر عزیزم! من آگاهانه با چشم باز و با دید عمیق این راه را انتخاب کردم همانطور که شهید مظلوم بهشتی انتخاب کرد. پدر و برادرانم! هر پنجشنبه بر سر مزارم زیارت عاشورا و قرآن بخوانید و صبح جمعه و بعد از نماز زیارت امام را به جای من بخوانید. مادرم! اگر لیاقت شهادت در راه خدا را داشته باشم بعد از شهادتم حقوقم که حتی یک سوزن که از این بی ارزش تر چیزی نیست از بنیاد شهید بگیرید و اگر حقوق هم داشتم شما بگیرید و بدون اینکه کسی بفهمد آن را یا به فقرا بدهید و دوست دارم که حداقل شهادتم برای خدا باشد و زیارت بهشت موعود.

در جبهه ها می مانم که تا زیارت کربلای امام حسین نصیبم شود یا زیارت خود امام حسین. ای جوانان نکند که در رختخواب بمیرید که حسین و علی در محراب عبادت شهید شد و مباد در بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر در راه حسین بن علی(ع) و با هدف شهید شد. خدایا، من پر کاهی در مقابل طوفانها هستم، مرا محکم و استوار بگردان تا طوفانها ساقه های نازک مرا نشکنند. خدایا، غرور و خودخواهی مرا بشکن تا جلال و عظمت تو را مشاهده کنم و به درستی تسبیح کنم. خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من نشناسانی مرا از راهت رانده ای. بارالها، پروردگارا لباس رزم را لباس دامادیم و لباس دامادیم را کفنم قرار بده. ای مادر! مباد از رفتن فرزندانم جلوگیری کنی که فردای قیامت نمی توانی جواب زینب را بدهی که در یک روز تحمل هفتاد و دو شهید را نمود. پدر و مادرم! هر موقع شد که پدر در عروسی فرزند خود ناراحت باشد یا گریه کند تو هم می توانی برای من گریه کنی. مگر می شود که پدر و مادری در عروسی فرزندش گریه کنند؟ چون امکان دارد که دوستان آن داماد بگویند که پدرت چرا گریه می کند مسلما داماد ناراحت خواهد شد و از شما می خواهم پدرم! که در تشییع جنازه من نقل پخش کنید اگر اینکار را نکنی ناراحت می شوم. خدمت برادرانم جواد و سعید و پرویز سلام عرض می کنم و از اینکه نتوانستم برای شما برادری مهربان و باعث خوشحالی شما در منزل باشم معذرت می خواهم و از شما شرمسارم. بارالها، پروردگارا تو را ستایش می کنم نه برای اینکه بهشت را به من بدهی چون این دعا کردن چاپلوس و نزول خوراست و نه برای اینکه مرا در آتش جهنم نیاندازی چون اینکار هم کار آدم های نوکر و کنیز است، ستایش می کنم برای اینکه کسی را جز تو سزاوار ستایش نمی دانم، تو هستی که همه را آفریدی و اگر بخواهی میمیرانی. به تو پناه می برم از شر نفس و طلب آموزش می کنم و امیدوارم از تقصیرات و گناهانم بگذری. ان شاء الله. سخنی دارم با تو ای همزخم و ای همسنگرم و ای پاسداری که تو را رسالتی است اندازه تاریخ هزار و پانصد ساله اسلام و این پیام روی خون هزاران شهید بوده تا به دست شما رسید...

## مهدی نسیمی

پدر و مادر عزیزم! سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید بگوئید که تا انگشتانم قدرت چکاندن اسلحه را دارد و پاهایم زور رفتن بالای قله ها را دارد تا آخرین قطره خون خود سنگر اسلام را ترک نخواهم کرد. ای امام عزیز! اگر ۷۲ جان داشتم و ۷۲ بار گلوله های دشمن مرا شهید می کرد و دوباره زنده می شدم، همیشه و در همه حال ندایت را لبیک گفته و یک لحظه تنهایت نخواهم گذاشت. بارالها، پروردگارا به پدر و مادرم بفهمان فقط فرزند او شهید نشد و ای پدر و مادر عزیزم! هر وقت به یاد من افتادید شکر خدا را به جای آورید که خدا پدر و مادر شهید بودن را به شما داده و شما را لایق این دانسته که فرزندی به شما بدهد و شما او را بزرگ کنید و بعد مهر و علاقه او را در دل شما انداخته و بعد شما او را در راه خدا بدهید و به آسانی از او بگذرید. واقعا خوش به حال شما و مقامتان در نزد خدا. پدر و مادر عزیزم! خداوند هر کس را از یک راهی مورد امتحان قرار می دهد. مثلاً مرا از این راه امتحان می کند که آیا می توانم جانم را در راه خدای خودم بدهم یا نه؟ و شما را این طور امتحان می کند که آیا می توانید به آسانی از فرزند خود بگذرید یا نه؟ ان شاء الله که همه ما در این امتحان قبول بشویم. خدایا این جان ناقابل و این بدن پوسیده خود را هدیه شما می کنم هر چند که ناچیز است ولی امیدوارم با دادن این بدن پوسیده و جان ناقابل مرا در امتحانت قبول کنی و مرا از گناهانم پاک کنی. بارالها، پروردگارا چنان قدرتی به پدر و مادرم عنایت بفرما که اگر بعد از شهادتم جنازه من نیز به دست آنها نرسید آنها ناراحت نباشند. مادرم! هر هفته شب جمعه بیایر سر مزارم و قبرم را بشور و نقل و شیرینی پخش کنی و برایم قرآن بخوانی. پدر و مادر عزیزم! اگر می خواهید که در فراغم گریه کنید برای حسین (ع) گریه کنید که در یک روز اهل بیت خود را از دست داد. مادرم! من که رفتم کار حسینی کردم و تو که ماندی کار زینبی بکن و گرنه از یزیدانی و ای پدر و مادر عزیزم! این راهم را فقط به خاطر سه راه این خطر را پذیرفتم؛ ۱ - قربه الی الله ۲ - فی سبیل الله ۳ - لقاء الله و امیدوارم که جز همین سه راه، راه دیگری در ذهن نباشد و امیدوارم که برادران همه این راه را دنبال رو باشند. پروردگارا به کدامین راه بروم که فردای قیامت در امان باشم و هم در دنیا به راه رضایت پدر و مادرم بروم؟ آنها پس از مدتی از دنیا خواهند رفت و مرا در دنیا خواهند گذاشت و اگر به طرف خویشاوندان بروم آنها هم مرا در دنیا تنها خواهند گذاشت و ای خدای من پس به کدامین طرف بیایم؟ الله اکبر که هم در دنیا و هم در آخرت در امان باشم بهترین راهی که به نظر من میرسد آمدن به طرف توست. خدایا از عالم و عالمیان می گذرم و به طرف تو می آیم و امیدوارم که در رحمت تو به سوی این عبد حقیر گناهکار باز گردانی و می خواهم مرا هم از یاران امام زمان قرار بدهی. و امت شهید پرور ایران! مبادا روزی امام را تنها بگذارید، خدای نکرده امام را تنها گذاشتید امام زمان را تنها گذاشتید و خون فرزندانان را پایمال کردید. پدرم و برادرانم و شما ای پیام رسانان خون شهیدان و ای کسانی که رسالت دارید پیام تمام شهیدان را بگوش جهانیان و رنج کشیدگان و زحمتکششان برسانید. برای یک گناه از گناهانش یکصد سال نگهداشته می شود وای بر ما (رسول اکرم ص) پدر و مادر عزیزم! من امانتی هستم پیش شما، نگذارید که خداوند خودش بیاید و این امانت که من هستم را بگیرد، بلکه خودتان باید این امانت را به خداوند تسلیم کنید که ان شاء الله خداوند از این امانت که دادید خوشحال و در بهشت اجری عظیم به شما عطا کند. ان شاء الله. برای چندمین بار سلام مرا به امام عزیز برسانید و بگوئید که ما اهل کوفه نیستیم که امام تنها بماند و ما تا آخرین قطره خون خود اسلام را یاری خواهیم کرد. بارالها، پروردگارا اگر لیاقت شهادت در راهت را داشتم مرا هم جزئی از شهیدان در راهت قرار بده. برادرانم سلاح به زمین افتاده مرا بردارید و با دشمنان اسلام و قرآن و امام بجنگید و آنها را از مرز کشور خونین ایران بیرون کنید. ای برادرانم و خواهرانم! در امام بیشتر دقت کنید و سعی کنید عزت و عظمت او را بیابید و خود را تسلیم او بسازید و صداقت و اخلاص خود را همچنان حفظ کنید و اگر فیض عظیم شهادت نصیب من گشت آنانکه پیرو خط سرخ شهادت امام خمینی و جدش امام حسین (ع) نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند بر من نگریند و بر جنازه من حاضر نشوند اما باشد که دماء شهدا آنها را نیز متحول سازد و به رحمت الهی نزدیکشان گرداند. ای برادرانم! دنیا زندان مومن است و بهشت کافران، اگر مومن هستی بخواهید که خداوند شما را از این زندان آزاد سازد. مال و بچه یا پدر و مادر دست شما را در آن دنیا (قیامت) نمی گیرند و هر چه با دستهای خود در مزرعه دنیای خود را کشت کنید تا بتوانید از آن بهره بگیرید. ای جوانان عزیز! یک دست قرآن و دست دیگر سلاح برگیرید و با دشمنان اسلام بجنگید. چند وصیت دارم که به آن عمل کنید؛ امام را دعا کنید و امیدوارم که یک لحظه امام را تنها نگذارید. تشیع جنازه ام کسانیکه به امام نظر بد دارند شرکت نکنند. از من بدی یا ناراحتی دیده اند خواهشمندم که مرا عفو بکنند. بعد شهادتم راضی نیستم که گریه کنید. پیرو امام باشید تارستگار شوید. قضای نماز و روزه ام را بگیرید. به هیچ حزب و گروهی وابسته نیستم، فقط و فقط رهبر را میروم. نمازم را حجه الاسلام سید صابر جباری بخواند و مرا در روز جمعه بعد نماز جمعه تشیع کنید. وصیتنامه خود را در داخل نوار پر کردم.



شهدای دانش آموز

## قدرت نصیری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قدرت نصیری  
قدرت نصیری در ۱۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زهراسماعیلی و پدرش صفر نصیری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان مطهری رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قدرت نصیری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۳ منطقه گیلانغرب در اثر  
اصابت گلوله خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهیدآباد شهرستان شهید پرور بهشهر  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۵۰»

## قدرت نصیری

بسم رب الشهداء

انا لله وانا اليه راجعون

إِنَّ الدِّينَ أَمْنًاوَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بدرستیکه آنان که گرویدند و آنان که هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدا، آنها امید می دارند رحمت خدا را و خدا آمرزنده و مهربان است. سوره بقره آیه ۲۱۸

سلام عرض می کنم به ملت شهید پرور و غیور ایران و سلام عرض می کنم به پدر و مادرم. من فرزند این ملت هستم و خانواده ام در میان این ملت است، ای ملت مسلمان و دلیرا! شما عزیزان خود را در راه انقلاب از دست دادید و فرزندان شهید در راه گسترش قرآن سپردید.

مواظب رهبر و اسلام باشید و مراقب این منافقان باشید و برادران و خواهران خود را در مقابل آنها حفظ کنید. درخت اسلام را که پیامبر اسلام کاشته. من در نزد خدا به شما ملت اتمام حجت می کنم که اگر شما حافظ رهبر و جانشین آن و قرآن و اسلام باشید به صراط مستقیم هدایت می شوید. و حال هم می کشم بدان جهت، دست از همه چیز کشیده ام و با مستکبرین مبارزه می کنم و آن کسانی که حق دیگران را می خورند و دیگران را مستضعف و خودشان را مستکبر می کنند. این تبعیضات طبقاتی را از بین مردم ببرم.

بدین منظور خدمت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بهشهر که در راه اسلام و به رهبری خمینی بت شکن بود را آغاز کردم و به این نیز ایمان داشتم که این انقلاب باید انقلاب اسلامی امام زمان (عج) باشد و این حکومت را امام خمینی به امام زمان تحویل خواهد داد. زیرا این همه توطئه بر علیه انقلاب می شد، ولی به دست خدای بزرگ خشتی می گردید، پس بدانید این ضد انقلاب ها سرکوب خواهند شد و به دست خداوند بزرگ و به وسیله ملت مبارز ایران از بین خواهند رفت.

آیا وقتی که آخر این دنیا مرگ است حیف نیست که مرد در بستر بمیرد؟ مرد باید در میدان باشد و مبارزه کند و حق دیگران را از دست غارتگران بگیرد.

سفارش می کنم امام را بهتر بشناسید او نماینده امام زمان و از خداوندش الهام می گیرد و مانند ابراهیم و محمد بت شکن می باشد. هرگز پایتان را از رهنمود های امام امت بیرون نگذارید. این را بدانید اگر به درد مستضعفان رسیدگی ننمایید شکست خواهید خورد. به آنانکه فریب خورده اند و امام را نمی شناسند بگوئید بروند مطالعه کنند و به سر عقل بیایند او روح ادامه دهنده راه حسین (ع) و راه علی (ع) است.

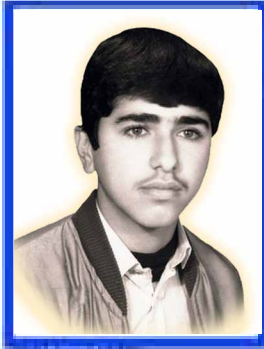
وصیت نامه نوشتن آن است که انسان خود را برای مرگ یعنی رها کردن همه آن امیدها و آرزوها آماده نماید. چه دردناک و سخت است این قضیه، و هر لحظه باید خود را برای مرگ آماده کند. خدایا عمر رهبر ما را طولانی بگردان و مسلمانان را پیروز و ظهور امام زمان را نزدیک بفرما.

در خاتمه این شعار را ۵ بار تکرار کنید:

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

من دیگر عرضی ندارم - خداحافظ

امضاء - قدرت نصیری



شهید  
دانش آموز

رضا نصیری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رضا نصیری  
رضا نصیری در ۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم  
نصیری و پدرش محمد نصیری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدرسه مالک اشتر با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رضا نصیری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۸ عملیات کربلای ۱۰ منطقه بانه در  
اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیل محله - رباط شهرستان شهید  
پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان  
و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۵۲»

## رضا نصیری

بسم الله الرحمن الرحيم

جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ

فوق هر نیکوکاری نیکی است مگر انسان در راه خدا کشته شود که دیگر بالاتر از کشته شدن در راه خدا چیزی

نیست. (پیامبر اعظم (ص))

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ

با سلام و درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و با درود فراوان بر شهیدان گلگون کفن انقلاب اسلامی ایران که جان شیرین خود را فدای این اسلام و قرآن کردند و با سلام و درود فراوان به خانواده های شهدا و مفقودین و اسراء و مجروحین و جانبازان و با سلام و درود فراوان به رزمندگان اسلام که مشغول نبرد با دشمن هستند.

اکنون که در جبهه حق علیه باطل هستم در این لحظه های آخر هیچ گونه وحشت و نگرانی در وجودم احساس نمی کنم، بر این احساس بر خود لازم دانستم که چند کلمه ای هر چند ناقص باشد، برای شما امت حزب الله بنویسم؛ درخت اسلام نیاز به آبیاری خون دارد، من به عنوان سرباز کوچک امام حسین وارد میدان نبرد می شوم اگر هم در این راه مقدس شهید شدم باعث افتخار من می باشد.

من این راه را آگاهانه پذیرفتم و با قیمت جانم آن را خریدم. من به ندای حسین زمان خود لبیک گفتم، من در زندگی خود کاری برای اسلام نکردم و با شهادت شاید یک خدمت کوچکی برای اسلام و کشورم باشد. من اگر صدها جان در بدن داشته بودم برای اسلام فدا می کردم.

ای ملت شهید پرور بهشهر و حومه! پشتیبان ولایت فقیه باشید و جبهه ها را پر کنید و نماز جمعه را فراموش نکنید و همیشه در تشیع جنازه ها شرکت کنید و پیام شهدا را عمل نمایید و وحدت کلمه را حفظ کنید و دلبستگی به دنیا نداشته باشید که دنیا زندان مومن است.

وصیتی دارم با پدر و مادرم؛ شهید شدنم درسی باشد برای شما، مرا حلال کنید و مرا فراموش کنید و به یاد حضرت زینب باشید و اگر مرا حلال نکنید روحم در رنج خواهد افتاد. و شما برادران و خواهران من! حسین گونه و زینب گونه رفتار کنید و با دشمنان داخلی و خارجی سخت مبارزه کنید. راهم را ادامه دهید، بجنگید که پیروزی از آن مسلمین می باشد. و در ضمن هر کس از من بدی دیده است مرا حلال کند. نمازم را حاج آقای جباری نور چشم شهیدان ایراد نماید و سخنرانی سوم مرا حاج آقا ایراد فرمائید. و در پایان شعار همیشگی را فراموش نکنید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - خدایا شهادت مرا در راهت قبول بفرما





شهید دانش آموز

تقی نصیری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز تقی نصیری

تقی نصیری در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم حیدری و پدرش محمد نصیری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس مالک اشتر و خواجه نصیر و طالقانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید تقی نصیری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۱۰ منطقه موسیان (خاک عراق) در اثر اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خلیلمحله - رباط شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۵۴»





## شهید دانش آموز اسماعیل نصیری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسماعیل نصیری  
اسماعیل نصیری در ۱ تیر ماه سال ۱۳۵۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم  
غلامی و پدرش محمد نصیری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گرجی محله با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اسماعیل نصیری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳/۰۴/۱۳۶۷ منطقه فاو در اثر  
اصابت ترکش به پشت شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور  
بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۵۶»

# اسماعیل نصیری

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

باد و دریا در این زمان و کتابت بر حقیقت (اما جنس و باره در این زمان)

رژیمستان املا و باره در دریا بر حقا و اوه فارسی

خدمت پسر و مادر مدام

نخستین تقدیم عرض سلام امیدوارم که همان شما خوب بوده باشید اگر از این

از غیر خود این عمل را خود الله با سید با کونین که منتقل می باشد که پدرم طاعت و غیر

زیب الله سلام در تمام من به این دوستان آشنایان - حامیان سلام

*[Handwritten signature and scribbles]*

چوب نان  
خوردن خوراک  
خورش خوراک  
غذا معش مشهور - مشهور

قولی قولی تا ابد  
مهر چینی را نگهدار  
آمین یا رب العالمین

۱۵



شهدای دانش آموز

## عبدالله نظری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالله نظری

عبدالله نظری در ۱۹ آذر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه عالی و پدرش محمدعلی نظری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس شهیدآباد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالله نظری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۴ منطقه غرب- شیاکو در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهیدآباد شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۵۸»

## عبدالله نظری

بسم الله الرحمن الرحيم

«و تُرِيدُ أَنْ تُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

با سلام و درود به امام مهدی (عج) و نائب برحقش امام خمینی بزرگ و امت بپا خواسته و شهیدپرور کربلای ایران زمین و همه مستضعفین جهان. از هنگامی که سرور شهیدان حسین (ع) برای معرفی چهره واقعی اسلام عزیز پا به میدان نهاد و شربت شهادت نوشید و با خون خویش صفحه تاریخ تشیع را رنگین نمود تا عاشقان سبیل الله مایه خشنودی روح او شدند و برای اصالت عقیده والای ایشان به پیکار با کفار و یزیدیان ادامه دادند و این امر موجب شده است تا انسانهایی برای حیات و زنده نگهداشتن شجره اسلام عزیز بهترین و عزیزترین نعمات خداوندی از جمله جان خویش را نثار نمایند. آری حسین (ع) در شب و روز عاشورا دو دلخوشی بزرگش آن بوده است که میدید اهل بیتش قدم به قدم با او به پیش می تازد، از آن طفل خردسال گرفته تا به بزرگش، از آن علی اصغر گرفته تا به علی اکبر، دلخوشی دیگرش بر اصحاب باوفایش بود که مشاهده می کرد کوچکترین ضعفی از خود بروز نمیدهند و همگی ثابت قدم و با ایمان غیر قابل توصیف ایستادگی نمودند و با خون خویش شجره اسلام عزیز را آبیاری کردند. آنان لبیک گویان غریو «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین (ع) بودند. ای دریای خروشان انسانها! بخروشید، برزمید و بجنگید در راه هدف سالار شهیدان تا جزو اصحاب و اهل بیت و لبیک گویان فریاد «هل من ناصر ینصرنی» قرار گیرید و بدانید این امر هیچگاه قابل عمل نیست مگر آنکه یاری کننده حسین زمان خویش باشید، مگر آنکه مطیع و فرمانبردار این چریک پیر حاضر در صحنه نبرد بین المللی باشید و بدانید شهیدان کربلای ایران زمین در این عقیده یعنی یاری امام امت خمینی کبیر، اتفاق نظر داشته و دارند و به سهم خویش نسبت به ایشان رسالت سنگینی که خدا بر دوشان نهاده بود جامه عمل پوشیدند.

و این شما آیندگان که می بایست پیام شهیدان را که از خونشان نشأت می گیرد نه تنها به گوش جهانیان برسانید بلکه به ورطه عمل برسانید و گرنه مایه آزرده گی روح شهیدان خواهد بود و آگاه باشید که «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» حقانیت مکتب انسان ساز اسلام عزیز جانشین باطل ها و طاغوت های زمان خواهد شد و بدانید اکنون بعد از عاشوای حسین (ع) بار دیگر با چهره آشکار و دیدنی پا به میدان نهاد و خون طلبد، خونی که در جهت احقاق حقانیت ریخته شود، خونی که مانند خونهای جاری شده از پیکرهای مطهر شهدای کربلای ایران زمین که بعد از هزار و چهارصد سال صحنه کربلا و یوم عاشورا را به نمایش گذاشته است و خونی که از بدن پاره پاره شده و حلقوم عزیز و دوست داشتنی یک پاسدار عزیز و یک بسیجی جانناز ریخته می شود می خواهد.

بنابراین تو ای مادر مهربان و پدر عزیزم! چرا ناراحت باشید؟ از اینکه فرزند را برای انتقام از خون شهیدان و یاران حسین زمان به خدای بسپاری و از آن خدای بدانی و سرانجام فرزندان را لایق «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» ببینی. بدان تو ای والدینم! این مقامی است بس بزرگ و ملحق شدن در صفوف شهدا، رنج و مصیبت به همراه دارد و اینگونه فکر نکنید که اجر شهدا فقط متوجه خودشان است، نه بلکه پدر و مادر مخصوصاً مادران نیز سهمینند. درود بر تو ای مادر عزیزم، بستگانم باید متوجه باشند که بعد از شهادتم برایم گریه نکنند و سیاه نباشند، چرا که علی اکبروار لباس دامادی پوشیدم و به معشوقه خویش رسیدم. از خانواده ام می خواهم مرا مورد عفو خود قرار دهند و ادامه دهنده راهم که همانا راه حسین (ع) و خمینی کبیر می باشد باشند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ز بهر یاری اسلام و قرآن شد عبد الله عاشق سوی میدان

بود عشق حسین در سر او عزیز فاطمه شد دلبر او



شهید دانش آموز

## حمزه نقاش

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حمزه نقاش

حمزه نقاش در ۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صفورا درزی و پدرش علیجان نقاش پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حمزه نقاش در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱/۲۹/۱۳۶۵ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به گردن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۶۰»

# حمزه نقاش

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۵۸  
پست: ۱۳۵۸



گواهی (شهادت) \*  
 به: علیه السلام انقذ اسلام  
 از: سید و پسران انقذ اسلام بستر پرستل - تعاون  
 موضوع: مصرفنامه

برادر حمزه نقاش فرزند علیرضا عضو بسیج  
 در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۶ به منطقه جنوب اعزام و در  
 مورخه ۱۳۵۹/۰۴/۲۹ در عملیات و الزام در محل قلم  
 در اثر اصابت ترکش به ناحیه گردن با شرح ذیل به مقام رفیع  
 شهادت نائل آمده و دارای همسر و تعداد فرزند میباشد.  
 شرح حادثه منجر به شهادت: برادر رفیق در لشکر آباد کرمان حسین مبارز  
 آباد پسین بهشت عراق بود در جبهه شهادت نائل گشت.

در ضمن پرونده محل شهید سید ابراهیم در آباد و السید  
 فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است  
 حاجی قاسم  
 فرمانده

دائرة التعمیر و تنظیم من قوه  
 امنیة اذربایجان

تاریخ اعتبار: ۱۳۵۸/۱۲/۲۶

نام حمزه نقاش شماره پرونده: ۳۷۸

کدمل خدمت: ۰۰۲

این کارت بزرگترین دستاورد شهید است که در این دنیا باقی مانده است.





شهدای دانش آموز

## حسن نقوی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن نقوی

حسن نقوی در ۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر محسنی و پدرش حیدرعلی نقوی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و جبهه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن نقوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۵ عملیات خیبر منطقه دجله در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۶۲»

## حسن نقوی

بسم الله الرحمن الرحيم

قسمتی از وصیت نامه

ای مادر عزیزم که تو من را همچون علی اکبر شیر داده و بزرگ کردی، حال هم تو خودت با دستهایت من را رو به جبهه روانه کردی، از تو ای مادر که من را به جبهه فرستادی خیلی متشکرم و اگر شهید شوم که من هم این مقام را ندارم تو باید هیچ وقت در شهادت من گریه نکنی. اگر تو ای مادر گریه کنی دل مادران شهیدان هم به درد می افتد و گریه می کنند پس نباید تو که یک مادر برایم بودی و مثل زینب بودی و امیدوارم که زینب وار باشی. و ای دوستان و آشنایان! از دور برایتان سلام می فرستم که شیر مردان راه خدا شماست که همیشه در جبهه های جنگ بودید امیدوارم که در جبهه بمانید و راه شهیدان را دنبال کنید.

۱۳۶۲/۰۲/۰۹

ای رزمندگان که شما همچون شیر می غرید و به قلب دشمن یورش می برید، شما هستید که این امام عزیز میگوید من دست این رزمندگان را از دور می بوسم، پس شما هم باید کارهایتان را به امید خدا شروع کرده و تمام کنید. خدمت پدر و مادرگرامی؛

سلام، سلام بر تو ای رهبر کبیر انقلاب، ای خمینی بت شکن، سلام بر مهدی موعود (عج) و سلام بر ملت دلاور ایران که شبانه روز برای این انقلاب زحمت می کشند و بعد سلام بر پدر و مادر گرامی و تمامی خانواده ما برادران و خواهران و بعد از آن می خواهم چند کلمه ای با این ملت و پدر و مادر صحبت کنم؛ من که برای جنگیدن با دشمن از خانه جدا شدم و آدمم جبهه تا اینکه با این دشمنان کافر بجنگم و آنها را نابود کنم. مبادا مادر! که تو بودی با آن شیرت مرا حلال کردی از من که به آرزوی دیرینه ام رسیده ام ناراحت شوی و تو پدر! من را از این که نتوانستم وقتی بزرگ شدم برایت یک کمک باشم ناراحت باشی.

و شما ای ملت! که من برای این وطن و اسلام جنگیدم و شهید شدم، گریه نکنید و شاید هم اگر شما گریه کنید شهیدان ناراحت شود و من برای شما چند کلمه نصیحت دارم؛ شما باید با دشمنان داخلی منافقان و کسانی که با آنها همکاری می کنند آنها را نابود کنید و نگذارید که آنها در شهر شما سر بلند کنند و هر چند زودتر نابود کنید و سلام من را به تمامی برادران سپاه و بسیج که شبانه روز برای این مملکت خدمت می کنند برسانید. و مادر! شما هیچ برایم ناراحت نباشید که من به آرزویم رسیده ام و شهید شدم و بعد کمی پول دارم که پول را به جبهه ها بفرستید و بقیه در راه خدا خرج کنید و کمی کتاب دارم که آنها را هم بچه ها بخوانند و به برادرانم بگویید که راهم را ادامه دهند تا اینکه پیروزی را بگیریم به امید خدا.

خداحافظ شما باشد

وصیت نامه حسن نقوی



شهدای دانش آموز

## محمد نکاحی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد نکاحی

محمد نکاحی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش پروین توکلی و پدرش سعادت نکاحی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سلمان فارسی و دبیرستان رجایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد نکاحی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۱۴ منطقه بانه-کردستان در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۶۴»

# محمد نکاحی

بسم الله الرحمن الرحيم



ما قریب شتاد و چند سال در این دنیا خوردیم بگذرد این چند روز یکایمانا از زمان شوق خدمت مستند خدمت کردیم  
عبدالله

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
ایم روز در آنجا که زمین آسمان محادی برآید و یاد درود سیران بر آب برحقن اما عزیز و ملا بر حقا صبر عزیز تر است تقویه ارا و صاحبان  
عزیزم خوب آن جوی از من بچه های در دردی زدم (ارستان) سیرم و هم عزیمت کردم و اعزام شدیم و تمام آنکه با ما  
بهین نامه بفرستیم [خونزستان - اهواز - هفت شهر] - ۱۳۲۴  
خوب میان زیاد دستگیر کن به بار خا بیروزی با لشکران ارسلکس فغانی خوار چون برآید علی ایضا هم رسیدیم ، خاله ها همه و همه سلام برسان و  
از آنجا که من خدایتان کردم عذرا کنم . از باب هم در آن شب صبا را تشکر و قدر را از بروداری همچون من کم است .  
برای برادران هم سلامه صبا و آرزوی با اهدا کنیم البته کم خرج است . خدای حکیم حاکم این است . در این خوب بوی که در - البته ایخان را از طرف من  
بوی - آن بچه نبود یک ماه محضی او میراثی ما نوشتیم . آره ای بی بی ، بقیه بماند ندان ای حاجت میرا را بگفت . مستحفظ  
راست با یاد زنده تر است همه دوست های بر سر این خدایتان را تا آنکه  
راست با یاد زنده تر است همه دوست های بر سر این خدایتان را تا آنکه





شهید دانش آموز

## مظفر نوروزعلی

هوالشهید

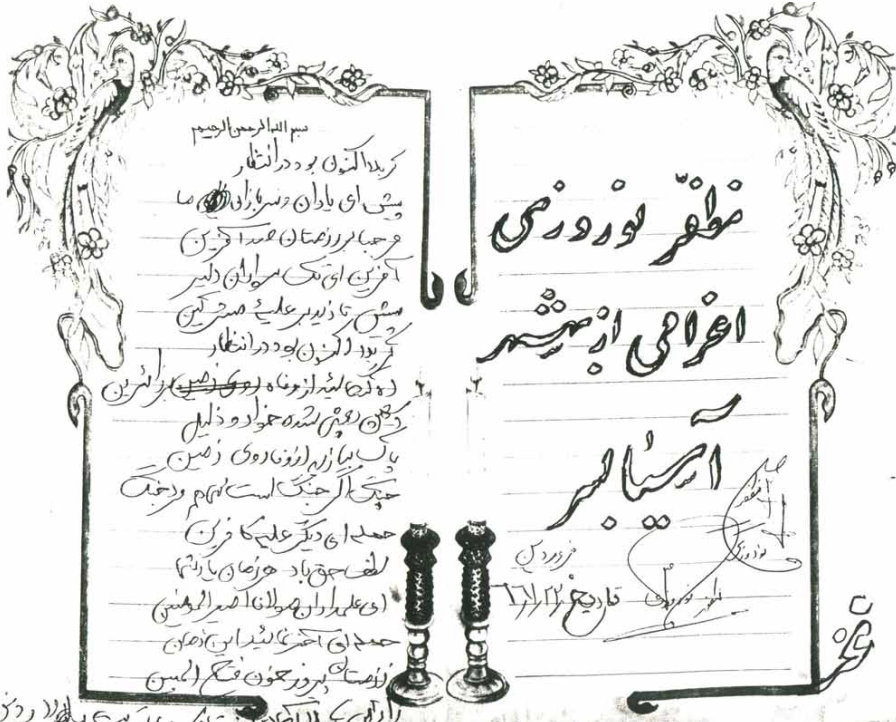
زندگی نامه شهید دانش آموز مظفر نوروزعلی  
مظفر نوروزعلی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر معصومی و پدرش قنبرعلی نوروزعلی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس کوهستان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مظفر نوروزعلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۲۵ عملیات بیت المقدس ۶ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۶۶»

# مظفر نوروزعلی

بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم  
 گریه کن که بود در انتظار  
 پیش ای پادشاه و سران ای پادشاه  
 و جباران زمین (محمد آفرین)  
 آفرین ای تک سران ای تک  
 پیش تا زید بر علی هستی کن  
 گریه کن که بود در انتظار  
 زهرا که گشته از مانه (سید علی) بر آفرین  
 زین روغن گشته بخور و ذلیل  
 باب بیازره از نادر و زمین  
 چون که جنگ است نه هم و جنگ  
 محمد ای دگر علی کا فرزند  
 الفصح باد خرمایان ما را  
 ای علی را در صلافا (سید الهی)  
 حدیث آن است که این است  
 ز اوست که روز خون فک (سید الهی)

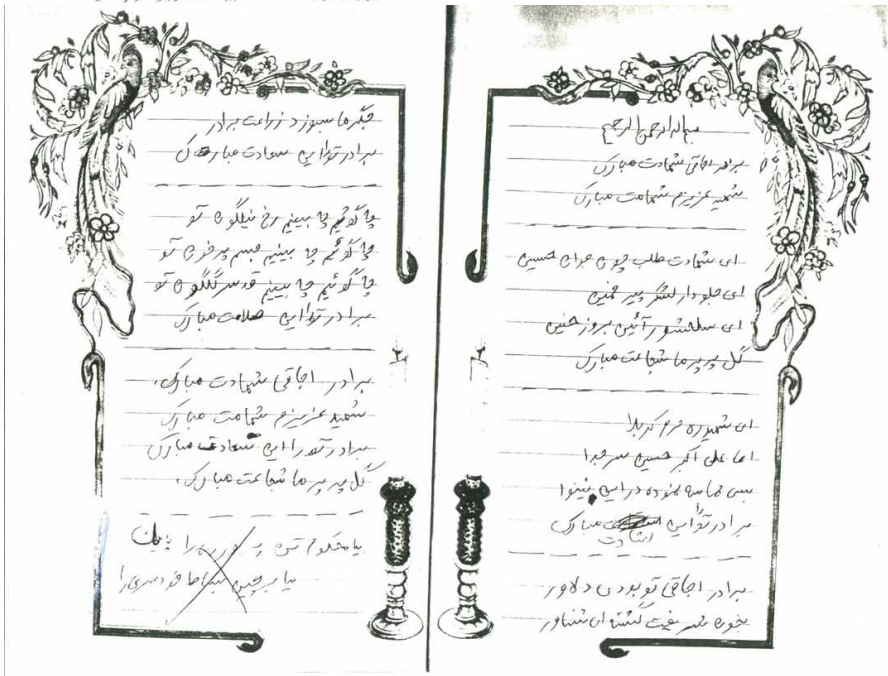
## مظفر نوروزعلی

### اعترافی از همیشه

## استیصال

نوروزعلی  
 قاری خوار

لا اله الا الله محمد رسول الله



بسم الله الرحمن الرحيم  
 برادر تو را ای سعادت مبارک  
 چه که در چشم و بینش رخ نیلگوه تو  
 چه که در چشم و بینش جسم پر فروغ تو  
 چه که در چشم و بینش قوس سر نیلگوه تو  
 برادر تو را ای سعادت مبارک

برادر ای حاجت شهادت مبارک  
 شهید عزیزم شهادت مبارک  
 سعادت تو را ای سعادت مبارک  
 ای که بر ما شهادت مبارک

یا محمد ای که در چشم و بینش رخ نیلگوه تو  
 یا محمد ای که در چشم و بینش جسم پر فروغ تو

بسم الله الرحمن الرحيم  
 برادر تو را ای سعادت مبارک  
 شهید عزیزم شهادت مبارک  
 ای سعادت طلب خوشه برادر حسین  
 ای صبر دار لشکر پیر حسین  
 ای سلفش و راهش برادر حسین  
 ای که بر ما شهادت مبارک

این شهیدم هم که برادر  
 ای علی که حسین سر مبارک  
 پس نامه نهاده در این دنیا  
 برادر تو را ای سعادت مبارک

برادر ای حاجت تو بودی دلگور  
 بخوشه شرفیت گشته ان نشاور



شهید دانش آموز

## هادی نیکزاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز هادی نیکزاد  
 هادی نیکزاد در ۲۷ دی ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ام لیلا  
 محمدپور و پدرش سرالله نیکزاد پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس المهدی و ۱۲ فروردین با موفقیت و جدیت  
 پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
 فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
 محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

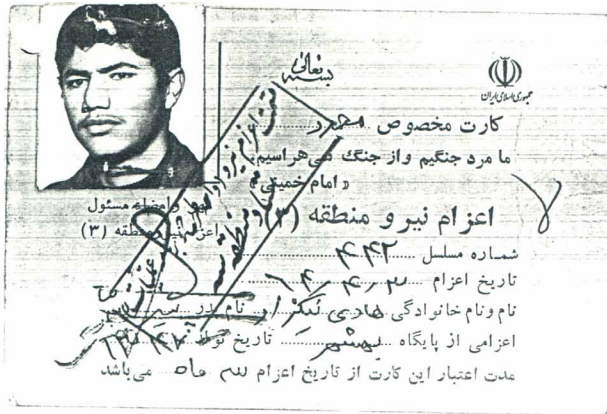
شهید هادی نیکزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
 جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۰۱ منطقه هورالعظیم در اثر اصابت  
 ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک  
 شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران  
 مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد  
 بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

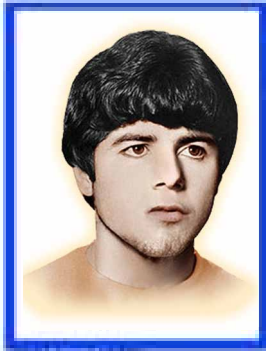
«۳۶۸»

## هادی نیکزاد

بسم الله الرحمن الرحيم







شهید دانش آموز

رضا نیکزاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رضا نیکزاد  
 رضا نیکزاد در ۱۰ خرداد ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حاجیه رقیه  
 صیامی و پدرش مسیب نیکزاد پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا رشته تجربی با موفقیت و جدیت  
 پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
 فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
 محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رضا نیکزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
 جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه  
 در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
 گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلای شهرستان شهید پرور  
 بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
 دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۷۰»

## رضا نیکزاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ - يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

با سلام و درود بر پیامبران خدا از ابراهیم تا خاتم الانبیاء محمد رسول الله و خاندان پاکش. با درود بیکران بر مهدی موعود منجی بشریت و یگانه کشنده شمشیر عدل در سراسر گیتی و نائب بر حقش خمینی کبیر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و با سلام و درود بر شهیدان راه حق و آزادی که به حق با نثار خونشان درخت اسلام را آبیاری کردند. و با درود بی نهایت بر رزمندگان جان برکف و سلحشور اسلام که جان و مالشان را در کف دستشان گذاشته و در راه خدا پیکار می کنند.

السلام علیک یا ابا عبدالله - السلام علیک یا بن رسول الله - سلام بر عاشورای حسین (ع)، عاشورای خونین، عاشورایی که خون ۷۲ تن با خون سید الشهداء را هنوز در دل مردم زنده نگه داشته است.

حسین جان! اگر من نبودم در صحرای کربلایت تا تو را یاری کنم اما الان به یاری امام زمان خویش شتافتم و درس شهادت طلبی را از شما آموختم، بلی من با رضایت کامل و بدون هیچ اجباری و چشم داشتی از دولت جمهوری اسلامی ایران و به صورت داوطلب در ردیف سربازان امام زمان قرار گرفتم و نیز در زیر فرماندهی ایشان به جهاد پرداختم و در زیر پرچم خونین (لا اله الا الله) به درجه بزرگ شهادت نائل آمدم و این شهادت را از عسل هم شیرینتر می نگرم. حسین جان! من شمع شدن را از (تو حسین ع) آموختم، حسینی که مثل شمع سوخت و به قلب های تاریک ما روشنایی بخشید و در زیر این روشنایی جوانان رزمنده ما درس ایثار و گذشت و درس جنگیدن و برادری را از استاد خویش آموختند و کاش بی نهایت جان داشتم و همه را در جبهه و در زیر خمپاره های دشمن فدای یک لحظه وجود امام می کردم، جبهه ای که سنگر نشینان را از تمام بندهای مادیات می رهاند که زبانم قادر به گفتن چیزی نیست، ولی می خواهم کمی از جبهه برایتان بگویم:

آنجا دانشگاه الهی است و اینجا زندان بشریت، آنجا نفس را توسط ایمان قوی زیر پایت له می کنی، ولی اینجا تو در مقابل نفس سر تسلیم فرود می آوری، آنجا معنویت راهنمای توست و اینجا مادیت، آنجا عاشق می پرورد و اینجا فاسد، آنجا مهدی و حسین (ع) با بچه های رزمنده هم صحبتند و اینجا شیاطین، آنجا سنگر است و تفنگ، غروبها و صبحها دعا و نماز جماعت و اینجا ایستادن بر سر خیابانها، آنجا حزب الله در صبح خونین توسط رگبار مسلسل و ترکش خمپاره با لبخندی نرم و با چشمانی باز به سوی خدا پرواز می کنند، آنجا تمام خلاء را معنویت پر می کند. آنجا سجده های طولانی برادران عاشق اشک ها را از دیدگان جاری می کند، آنجا نماز جماعت صبح تو را به معبود خویش نزدیکتر می کند، آنجا شهید است و شهادت، آنجا بر سر رفتن بر روی مینها با همدیگر دعوا می کنند که زودتر بروند و به خدای خویش برسند و بر سر نگرهبانی نزاع می کنند که اینها از ایثار آنهاست و آنها در داخل کمین رفتن از همدیگر سبقت می گیرند.

آری برادران و خواهران! در مرخصی ۱۰ روزی که اخیراً آمده ام وصیت نامه ای نداشتم، پیش خود گفتم بدون وصیت نامه رفتن و شهید شدن اشکالی ندارد ولی ثواب وصیت نامه زیاد است، نشستم و یک وصیت نامه را تدارک دیدم. نمی دانم وقتی که از زندان تک سلولی آمده ام اینجا شکنجه روحی مرا می آزد. چگونه می توانم وصیت نامه ای بنویسم که بغض گلویم را گرفته و اشک در چشمانم حلقه زده و بوی جبهه ها و بوی زمین خونین و گرم خوزستان را به مشام خود حس می کنم و حالا سنگرم را در جلوی خود تجسم کرده ام

## رضا نیکزاد

و حالا آر پی جی ام را در جلوی خود مشاهده می کنم و قلم در دست گرفته ام و چیزی به نام وصیت نامه می نویسم وصیت نامه کسی که امروز است، فردا نیست، فردا به دیار عاشقان می رود و عاشقانه به دیدار معشوق، این چند روز مرخصی واقعاً بر روحیه من اثر گذاشته است، به روحیه انسانی که در اختیار نفس اماره اش اسیر است اسارتی سخت که پاهایش تو را به زنجیری سنگین کشیده اند. برادران و خواهران! بیدار باشید و تقوای در همه مسائل زندگی پیشه خود سازید، توصیه من به برادران هم‌زم من این است:

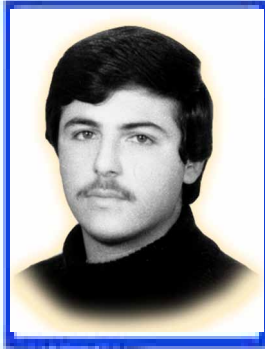
که جبهه را فراموش نکنید، جبهه ای که دانشگاه انسان سازی است که استاد دانشگاه آن مهدی و حسین (ع) هستند، دانشگاهی که مدارک قبولی اش را فرشتگان مهر قرمز می زند، مهتری که در خون شناور است. مهدی جان! حسین جان! اگر این ملت در صحرای کربلایت بودند حتماً پیروز می شدید، گرچه با شهادت خود پیروز شدی. ملتی که صدها هزار شهید داده اند و باز هم به استقبال شهادت می روند و به امامشان پاسخ لیبک می دهند، حتماً پیروزند. مجسم کنید اگر یک برادر بسیجیتان توسط ترکش خمپاره مجروح شد چه کسی را صدا می زند؟ آن موقع هست که معنویت خویش را بروز می دهد دیگر نمی گوید مادرم می گوید: یا مهدی ادرکنی، یا حسین مظلوم، این امدادهای غیبی همیشه در تاریخ جنگ ما حضوری دائم داشتند. خدایا به من قدرت اطاعت کردنت عطا فرما و بس نیرو ده که در ردیف سربازانت بجنم.

مادرم، مادرم، مادرم! همچنان پیام رسان خون من باش و زینب منش پیام خون حسینت را برسان تا حسینیان دیگر سلاح افتاده مرا بگیرند. و ای پدرم! پدری نمونه برای من و پدری نمونه برای اسلام بودی و اسلام نیاز به پدران جان بر کف دارد. و همچنین برادرم! زبانم قادر به سفارش کردن تو نیست زیرا از هر لحاظ شایستگی همه چیز را دارایی و من باید شکرگزار باشم که شما در زندگی ام چراغ راهنمای من بودی و هرگاه پایم به ناخودآگاهها به راه کج میرفت هدایت می کردی. خواهران! درسهایتان را بخوانید تا نیاز دولت و جامعه را برطرف کنید، حاجبتان را حفظ کنید. وصیتی دارم به کلیه دوستانم:

به خدا شهدا منتظر شما هستند، امام حسین منتظر شماست، فرشتگان منتظر شما هستند، جبهه ها را پر کنید، نگذارید آنهایی که در جبهه هستند خدای نکرده خسته شوند.

ای امت سرافراز و سربلند بهشهر و حومه! نماز جمعه را فراموش نکنید، این امام را که همیشه حامی وحدت است را تنها نگذارید، دعاهایتان ترک نشود. دعای کمیل و توسل را بخوانید که رزمنده ها منتظر دعاها می باشند. تفرقه تنها عامل شکست انقلاب است و پراکنندگی و از هم پاشیدگی را کنار بگذارید و نگذارید اختلافات نظریتان رخنه ای در عقیده های شما کند، اگر چه هدفها یکی است. حامی و حمایت کننده روحانیت متعهد و مسئول و آگاه باشید، امام را تنها نگذارید و برای سلامتی قلب ایشان دعا کنید.

خداوند ان شاء الله همه مسئولین مملکتی را که احساس مسئولیت می کنند حفظ کند و نمازم را حجت الاسلام والمسلمین سید صابر جباری امام جمعه محترم و محبوب شهرستان بهشهر بخواند. و در آخر مراد میعادگاه شهدای بهشتی شهر در تکیه امام دفن کنید که در زندگی ام با بسیج همگام بودم و در زیر خاک هم می خواهم با بسیج باشم. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار / خدایا خدایا قدرت بده حزب الله بگیرد کربلا را والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



## شهید دانش آموز حمیدرضا واقفی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حمیدرضا واقفی

حمیدرضا واقفی در ۳ فروردین ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا بیگم کاظم نیا و پدرش محسن واقفی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه هدایت با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حمیدرضا واقفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۱ منطقه هفت تپه در اثر جراحات وارده ناشی از انفجار خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حمیدرضا واقفی

بسم الله الرحمن الرحيم

با تبریح حکم تعلیمی دانش آنسده از مرتب ثبت به عراقی قبادزوبه و در پی فروست تا لباس زرم لا مرتب کند  
و چون بسیجی محض در راه اعتدالی پرچم اسام جان خوشی که در طبق اخلاص نماید تا آنکه سرانجام حسین زوبی  
فرارسید. در بیج نام نویسی و در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۶۶ قدم در عرصه کربلائی نهاد آنجا که انتظارش ملاقی کشید و برای  
آن روز شماری می گریه و آنجانی که بوی آشنائی می داند بوی مولا و صدائش را حسین بن علی (ع) آید.

روز و مهال نیز خندان فاصدای نذر است. در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۶۶ بود که حمید این میروانده در سوخته در هفت تپه

با یکدیگر خوشی مردم بر حسن دله و درین طریق به امانت - به یوریت تا سرخوش خوشی تمام بخش نهال اعتدال شود.

شهید شهید در غیبت گفت: امام لا تنها نذارید - راه مرا ط راه امام - روحانیت معتقد و خط امام

به شیبانی منید - از کمک به شصتین فاضل نباشید - به چهره ها کمک کنید - فریادها تا امام را بدون چون

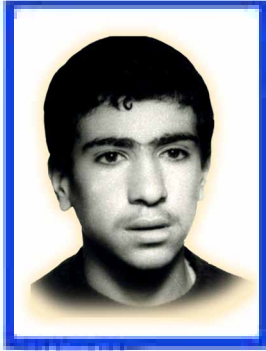
و چه اطاعت مانید - - -

این جمله است بیایید که در این عزیز بود و اسید است ما ادامه دهنده اند و تمامی شهدای گرانقدر باشیم.

ابتداءً -

از طرف خانواده شهید حمید

واقفی



شهدای دانش آموز

## صالح وطنی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز صالح وطنی

صالح وطنی در ۹ دی ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش گل بانو الیاسی و پدرش غلامحسین وطنی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گرجی محله با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید صالح وطنی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۲/۰۹ منطقه مریوان در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گرجی محله شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## صالح وطنی

بسم الله الرحمن الرحيم - تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ  
 با درود و سلام بر محمد(ص) پیامبر راستین اسلام و با درود و سلام بر علی(ع) فریاد خروشان حق و با سلام بر حسین(ع)  
 معلم سرخ شهادت و با درود و سلام بر مهدی موعود منجی عالم بشریت فرمانده جندالله یاور حزب الله و با درود بر  
 مرجع مجاهد زعیم اکبر قاعد اعظم موسی زمان بت شکن عصر منجی نسل امام خمینی و با درود و سلام بر رزمندگان و  
 شهیدان اسلام. چون مرغ که در رها شدن می کوشد / در گردش و در گریختن می کوشد- سر می کوبد از آن به دیواره  
 قلب / خونم که به عشق ریختن می کوشد. خدایا، بار پروردگارا، الهی برسان امام زمان را که ایران پر از خون عزیزان شده.  
 اول سختم را با ملت شهیدپرور آغاز می کنم؛ ای ملت شهید پرور! ای قهرمان! ای از جان گذشتگان! ای شیران انقلاب! ای  
 پیکار گران در راه خدا! شما را به خدای یکتا سوگند، شما را به ناله بیچه های شهدا سوگند، شما را به امام زمان سوگند، این امام  
 عزیز این پیر جماران، این محبوب قرن، این مرد خدا، این اسوه تقوا و ایمان، این عزیز، این نور خدا و فرمانده کل قوا، شما را  
 به خدای یگانه سوگند، امام را تنها نگذارید. ای مردم شهید پرور! ای پیکارگران در راه الله! اسلام را یاری کنید. آیا فکر نمی کنید  
 که چه کسی شما را از سیاه چاله ها و فسادهای رزوکار نجات داد؟ اسلام بود که شما را یاری کرد و حالا نوبت شماست که  
 اسلام را یاری کنید و شهیدان عزیز و بزرگوار را از یاد نبرید و همگی مانند کوهی استوار بر جای بمانید و به ندای (هل من  
 ناصر ینصرنی) حسین زمان لبیک گفته و به جبهه ها بروید و رزمندگان اسلام را یاری کنید. و از خواهران و برادران انقلابی  
 میخوام که از لباس های رنگارنگ دوری کنید و به خدا فکر کنید و به جایی که باید رفت. و اکنون ای مادر! سختم با توست:  
 اول از تو می خواهم که در سوگ من اشک نریزی، ای مادر جان! که نیمه های شب از خواب شیرین خودت بیدار می شدی و  
 مرا در دامان می گذاشتی و شیر می دادی. مادر جان! شیرت را حلالم کن. مادر من! که دامن سبز وجود منی و من آن غنچه توام  
 که تو مرا پروریده ای. مادر! درود بر تو که شیر تو یک شیر پروراند، مادر! در شهادت من اشک نریز، ناله نکن که من مرگ سرخ  
 را که لحظه ولادت من بود با افتخار پذیرفته ام. مادر خوب! جهاد تو صبر است و صبور و سرافراز بمان. ای مادر! مادر خوب!  
 مادر جان! نگذار دشمنان شما را حقیر بشمارند، ای مادر! تو همیشه صبور بوده ای و از تو می خواهم که صبور بمانی. مادر جان!

من از خدا هستم و هر چه که در من است از خداست، من برای خدای خودم، برای معشوقم که خیلی عاشقش شده ام و چه  
 سخت است جدائی بین عاشق و معشوق، من قطره خونم را که در بدنم جاری است برای معشوقم خواهم ریخت. مادر! تو  
 باید بدانی که این جوانان برومند اسلام همه مرد جنگ هستند و در روز حادثه سخت تر از سنگ خواهند بود. مادر! تو مرا شیر  
 پرورانه ای و من مثل شیر مبارزه خواهم کرد. مادر! یادت باشد که ما مرد ایرانیم و رزم آور، حریف شکن، یاور قرآن، پاسدار  
 وطن، مادر! برای دشمن غیر از شکست راهی نیست. و اما ای پدرم! سلام، ای پدر مهربانم! ای عزیز من! ای که همیشه برایم  
 عزیز بوده ای، پدر جان! تو دوست داشتی که من چگونه فرزندی برای تو باشم؟ پدر جان! همانطوریکه می خواستی شدم. ای  
 پدر! درود بر تو. پدر جان! در جبهه وقتی موقع نماز می شد به فکر تو می افتادم که چگونه مرا به نماز تشویق می کردی. پدر جان!  
 من افتخار می کنم که چنین پدری با استقامت، با ایمان و با خدا دارم. پدرم! نکند که در مرگ من ناراحتی کنی، مگر جان من از  
 جان برادران عزیز دیگر عزیزتر است، من نمی توانم تماشا کنم که برادرانم در جبهه و در جاهای دیگر به شهادت می رسند و  
 من در محل خودم با خیال راحت قدم بردارم و در کنار شما بنشینم، هرگز چنین کاری را نخواهم کرد. پدر جان! از تو می خواهم  
 که در تشیع جنازه ام با استقامت قدم برداری. پدر جان! وقتی کسی خواست به شما تسلیت بگوید اول از او بخواهید که برای  
 امام دعا بکند بعد به شما تبریک بگوید. پدر و مادرم! حلالم کنید. و اما ای برادرم: برادر عزیزم! از تو می خواهم که اسلحه به  
 زمین افتاده مرا برداری و سینه دشمن را سوراخ سوراخ کنی. برادر جان راه مرا ادامه بده و جهاد در راه خدا را فراموش نکن.  
 و ای خواهرانم: ای عزیزترین عزیزانم، ای محبوبان من! از شما عزیزان می خواهم که راه مرا که راه الله است، زینب وار ادامه  
 دهید و به دشمنان داخلی و خارجی بفهمانید که ما تا رزمندگان اسلام را داریم از شما هیچ ترسی نداریم و همیشه در راه خدا  
 مبارزه کنید که راه خدا بهترین و ارزنده ترین راه هاست. از دختر عموهای خودم می خواهم که مثل زینب وار راهم را ادامه  
 دهند. و خواهران عزیز من! از شما می خواهم که در مرگ من ناراحتی نکنید چون من راهم را انتخاب کرده ام و باید بروم.  
 پدر و مادرم! بر تابوتم عکس امام را بگذارید تا همه بدانند که پیرو ولایت فقیه بودم و روی تابوتم قرآن بگذارید تا همه بدانند  
 در راه قرآن کشته شدم. ای همسنگر ها! بجنگید پیروزید، همسنگرها خداحافظ. و در آخر از پدر و مادر و برادر و خواهرانم  
 و از فامیلان و آشنایان مخصوصاً از دوستان خودم می خواهم که هرگونه بدی از من دیده اند مرا ببخشند، ان شاء الله. نماز مرا  
 آیت الله ایازی بخواند و مرا در تکیه امام خمینی پیش مهدی پناهی دفن کنید. خداحافظ ای پدر و مادر و برادر و خواهرانم.  
 خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - رزمندگان ما را پیروزشان بگردان - والسلام



شهید دانش آموز

## عبدالصاحب ولی پور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالصاحب ولی پور  
عبدالصاحب ولی پور در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
آمنه کلایی و پدرش حسین ولی پور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رکاوند رشته انسانی با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید عبدالصاحب ولی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۳/۲۳ عملیات بیت المقدس ۷  
منطقه شلمچه در اثر اصابت تیر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای رکاوند شهرستان شهید  
پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان  
و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.







شهید دانش آموز

## محمد رضا ولی زاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا ولی زاده  
محمد رضا ولی زاده در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سکینه شکوفه و پدرش جعفر ولی زاده پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان رجایی رشته تجربی با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمد رضا ولی زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ عملیات کربلای ۵ منطقه  
شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهید آباد شهرستان  
شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و  
دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

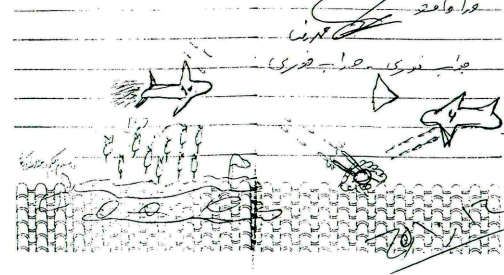
# محمد رضا ولی زاده

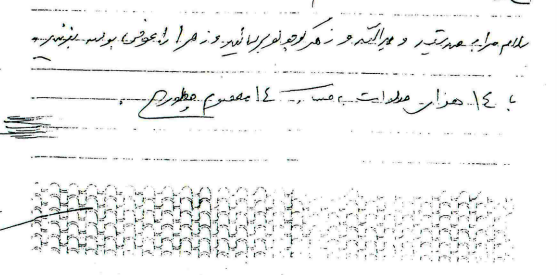
بسم الله الرحمن الرحيم



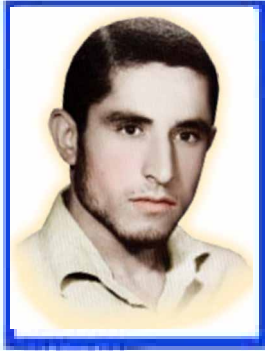
(۳۸۰)

هدیه سیاسی برداری گیانه، صلوات بر امام یومرآن آید، ما نایب اسلام و دینداران، از این جانب و بعضی دیگر به مضمی مرفور و در روز نایب  
 برقتی اسلام بر زبان، ظفرندان اسلام آن قسب شکان و برترین روز و زاهدان و وزیران است. حصر وضعت میرا و عاقد عزرا از طرف  
 سلام علیکم، بر این من سلام سلامی شما را از طرف، انبیر شان خواهان و ضلالت هم طامروم که هیچگونه کلمات و نایبی نداشته باشد و مسیح صلوات  
 در دنیا، خدا حفظ ما باشد. بدو ما عزیزیم اگر او را می نزلینجا بنیب. بنده حقیر فرزند کویب خود همبر مهاطریست. بنده به همراه شما سلام بره تا بسیم  
 و همیشه تر کلمات و نایب و غیر از در و خرافت شما ما تمام بوم قریب به ۳۵ و چند روز است که در صیدها هم میسر شده است. بر این و چندین نامم و بکار  
 نوشتم که نر داشته بودتان، ریزه بایست و این طریقی ندره ام. این کتاب دانسته می ندم و این صریقه به همراه شما که در این روزهای خورنده و  
 ۱۵۰ الی ۱۶۰ روز پیش برای شصده آرد رنگ بزم این کسب نبود و بعد از این خبر آنی مجبور زاده رنگ زده هر کوشی کار گرفته و گفته که قرآن به عمل رفته  
 و گفته که موسی به مضمی آمده است امیدم که هم شما بوی و هم ایشان با اینا چند لغت نامم که شما به چند روز دیگر برای این کتاب بنویسم اگر بنا به فقط ندره در کتابم  
 بر این بهتان کرده، همیشه بندان، فلا باشد. از خدا دور شود و موری انظرا با این حلاله و مرفور و مرفور در حله هم ما با شما. در آفرست  
 و در وقت با شما آنای که رفته در این دنیا به بی بران. ما با حق گفتا شست و شست و شست و شست که در این نداشت. چه چه چه چه چه چه چه چه  
 بگذارم و قدر هفتاد و او برانید. **بسم الله الرحمن الرحيم** و طایفه تمام که شما را نصیب و سندی تمام در این ایام ما با او با شما. و حق که شوری به چه  
 می رسد به شوقی برای رفتن، طایفه به منتظر در که امروز می آید و مرفور آن، با این منتظر است و بعد از این بعضی آمده صحیح سالم به شوق  
 بر کت دوباره حاضر می شود و شوقی که نایب است و حق که در وقت خود است و طایفه تمام هم همین است. زخمی بر دست و دست که به الله بهر هم  
 اسیر و نایب آن نایب نتر را دام. در غیر عرض ندمم به نایب آن که در و طایفه آن

خدا و انفق  
 جلاله نوی صواب خوری  


سلام مزاج هم بر تیر و بر آینه و زهره نور نایب و زهره را بعضی برده بنویسد  
 ۱۴ هزار صلوات به صاحب ۱۴ معصوم مطهر  






شهید دانش آموز

## علی ویژه

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی ویژه

علی ویژه در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه ویژه و پدرش اسماعیل ویژه پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی ویژه در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۸ منطقه کرخه نور-دزفول در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی ویژه

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب علی ویژه رستمی فرزند اسماعیل ویژه رستمی اهل و ساکن رستمکلا، در حال صحت و سلامتی و بدون اکراه و اجبار با عشق و علاقه خودم که به مملکت و دین دارم، آگاهانه و با شناخت اسلام و وظیفه خودم می دانم که با نیروی جسمی به جبهه حق علیه باطل رفته و از حریم کشور، از آب و خاک میهن دفاع می نمایم و در حین رفتن بسیج به سوی دشمنان مملکت وصیت می نمایم؛

اولاً که اعتراف و اقرار به خداوند یگانه و به رسالت حضرات انبیاء به ویژه پیغمبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و به ولایت حضرات ائمه دوازده گانه که اول آنها وجود نازنین علی علیه السلام و آخر آنها وجود مقدس حضرت حجه بن الحسن ارواحنا روح العالمین له الفدا و قیامت همراه سوال در قبر از جناب دوزخ همه حق است و پس از اظهارات حقیر وصی خودم قرار دادم پدر ارجمندم را نیز ناظر خودم قرار دادم پدرم را. و شناخت اسلام و آگاهی به وسیله حضرت آیه الله العظمی حاجی آقا ایازی گرفتم و بفرمان رهبر عزیزمان اطاعت نموده باشم و دفاع از مرز اسلام و دین قرآن جزء ایمان است و راه آقا سید الشهداء را ادامه دهم.

سفرارش من به کلیه افراد مؤمن و مذهبی بر این است که راه شهدا را ادامه دهند و از فرمان حاجی آقا ایازی کوتاهی نکنند

به پدر سفرارش می نمایم که اگر خدا خواسته و بنده این خون ناقابل خودم را در راه دین ریختم (نماز بنده را حاج آقا ایازی بخوانند و بنده هم خیلی علاقه به درس و به رسیدن نهایت تحصیلات علوم و دارای زن فرزند و زندگی دارم اما همه اینها را فدای دین می کنم.

پدر ارجمندم! هر جا را که شما تصمیم گرفته اید که مرا بخاک بسپارید همانجا مرا بخاک بسپارید و امیدوارم برای بنده ناراحتی نکنید و از خواهرانم می خواهم اگر من شهید شدم هیچگونه ناراحتی نداشته باشید و راه مرا ادامه دهید. اگر من شهید شدم از خداوند متعال می خواهم که مرا جزء شهدای کربلا قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - وصیت کننده علی ویژه رستمی - ۶/۱۰/۶۰

پاسداران با خون خود اساس انقلاب اسلامی را مستحکم می کنند. قیام برای خدا هیچ شکستی ندارد. ما با هیچ

ابرقدرتی سازش نخواهیم کرد. دشمنان ما از اسلام می ترسند. کار کردن برای خدا هیچ ناراحتی ندارد.

ما در اهواز هستیم و جای ما معلوم نیست .



شهدای دانش آموز

## سیدمرتضی هاشمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمرتضی هاشمی  
سیدمرتضی هاشمی در ۱۶ آبان ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده معصومه عزیزنیا و پدرش سیدیعقوب هاشمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بندرگز و بهشهر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدمرتضی هاشمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۳ منطقه گیلانغرب در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سیدمرتضی هاشمی

بسم رب الشهداء

به نام خدا و سلام بر رهبر کبیر انقلاب و همه شهدای انقلاب و شهدای جنگ تحمیلی و قسم به خون شهدای این سرزمین چیزی که ما را به این سرزمین می آورد مسئولیت و تعهد است، چون در مقابل خون پاک شهیدان باید جوابگو باشیم و جز برای رضای خدا و جهاد در راه او مقصدی نداریم، اگر خدا قبول کند.

این همه نعمتهای این انقلاب که باید قدر آن را گرامی بداریم که خود این انقلاب اسلامی نعمتی بزرگ و همچنین رهبریت و روحانیت این انقلاب نیز باز نعمت بزرگی است که باید قدر این رهبر و روحانیت را گرامی بداریم، که ما به پاس این نعمتها و به پاس این شهدا تعهد داده ایم که از این انقلاب دفاع و آن را ادامه دهیم.

سخنی دارم بر شما عزیزان مسئول که امام در باره شما می گوید ملت پشتیبان شما و خدا هم پشتیبان شماست، پس بکشید چون مسئولیتی بس سنگین و بار گرانی را به دوش می کشید و آن حفظ و حراست این انقلاب اسلامی است که چشم همه مستضعفان جهان و چشم همه زاغه نشینان و چشم همه داغدیدگان به شماست، آنهایی که عزیزان و بهترین یاران خود را فدا کردند و ان شاء الله از انقلاب حفاظت می کنید. این بار گران خسته تان نکند و این بار را با پیروزی کامل اسلام بر کفر به پایان برید.

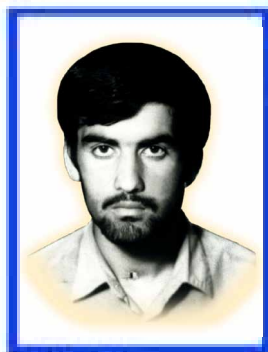
«۳۸۴»

و پدر و مادرم و خواهر عزیزم! از شما می خواهم که برای من اگر شهید شدم گریه نکنید، درست است که تو مادر و تو پدر عزیز برای من زحمت کشیدید ولی با گریه کردن شما کار پیش نمی رود، چون روحیه پدران و مادران دیگر از بین می رود.

و پدر عزیز! از وسایلی که من در خانه داشتم به کسانی که مستحق هستند به آنان بدهید و یک پیام دیگر برای ملت شهید پرور دارم که جلوی بچه های خود را نگیرند که به جبهه اعزام نشوند، بگذارند آنها هم به قیام حق علیه باطل بیایند و از شما می خواهم که برای شهیدان گریه نکنید که شأن شهید کاسته خواهد شد.

در ضمن مادر و پدر عزیز! اگر از برادران پاسدار به در خانه مان آمدند شما هول نخورید چون آنها برای سر زدن به خانه ما می آیند و هر چیز که شما بخواهید برای شما انجام بدهند و یا حال مرا به شما بگویند و این را بدانید اگر من شهید بشوم می خواهم به جوری شهید بشوم که اثر و آثاری از من نباشد.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهید دانش آموز

## سیدجمال هاشمی نسب

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدجمال هاشمی نسب  
سیدجمال هاشمی نسب در ۴ آبان ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
هاجر اسدی و پدرش سید کاظم هاشمی نسب پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نظامی و کوهستانی و دبیرستان عباس زاده  
رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل  
و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدجمال هاشمی نسب در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۲۴ عملیات عاشورای ۲  
منطقه چنگوله در اثر اصابت ترکش به صورت و قطع پا شهید شیرین شهادت را نوشید و  
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای  
شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



سید جمال هاشمی نسب

بسم الله الرحمن الرحيم

نگهدارم کلام سوره این بود که هر کس به درجه رفیع شهادت

ناایل نمی شود مگر اینکه عاشق مهدی و امام است باشد.

پدر و مادر مرا همی من دانید که من خودم به جبهه رفتم و هیچ کسی مرا به این کار مجبور نکرد بجز عشق به امام حسین (ع)  
این برهم دار نهفت که بلا و بفرمان ولی امری به عرصه شهادت نهادم تا دشمن را در قعر جهنم که خود بوجود آورد  
است بشانم از خصوصیات دیگر سوره کنگ به خانواده در ایام بیکاری بود و از جهت تحصیل تا گریه در  
خوان و جبهه و عشق اخلاق بطوری که در تمام دوران تحصیل از نظر اخلاق در صدرش نمونه بود.  
برادرم جناب از غریبیت به جبهه یعنی صبح همان روزی که هو است اعزام شود به حرم (زن داداش)  
گفته بود که من در دوستی متوالی خوابی دیدم بدین قرار که هر دو کار نیکم بود.

من در کبیره هستم دیدم یک پرنده ای در آسمان پرواز می کند من گفتم این پرنده چه در بزرگ است  
که یک دفعه بطرف من آمد مرا یک مرتبه بغل زده و به آسمان برد و اسلحه ای به سم داد گفتم پرو بویگ  
که یک دفعه از خواب بیدار شدم من از این ندانم در فکر خواب بودم بجهه که دیگر طاقت ماندن  
در منزل را نداشتم تا اینکه غم به جبهه نمودم.

آری مگر می شناسی که به آسمان تعلق دارد در زمین نگهش داشت در میان از برادر  
بسی می خواهم که با نگاه و ازنده نگه دارند و اگر که از آشنایان و دوستان و فامیلان از این بودی  
دمیه مرا ببخش. به امید پیروزی روزندگان اسلام بر کفر جهانی

خدا را حمد و ثناء تا انتساب مهدی خنجر را نگه دار



## سید ابوالحسن هاشمی نسب

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید ابوالحسن هاشمی نسب  
 سید ابوالحسن هاشمی نسب در ۵ اسفند ماه سال ۱۳۴۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 نرجس کوهستانی و پدرش سید آقا هاشمی نسب پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بهشهر و قم رشته راه و ساختمان با موفقیت  
 و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
 بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
 مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید سید ابوالحسن هاشمی نسب در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می  
 کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۷/۰۵ عملیات ثامن  
 الائمه منطقه دارخوین در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
 رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آسیابسر  
 شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
 عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید ابوالحسن هاشمی نسب

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ ائْفِرُوا جَمِيعًا

ای اهل ایمان سلاح جنگ برگیرید و آنگاه دسته دسته و به یکباره و متفق برای جهاد بیرون روید.

(سوره نساء آیه ۷۱)

حال آنکه بدنهای ما برای مردن آفریده شده، پس چه بهتر که این مرگ در راه خدا باشد. (سید الشهداء)

امروز به فرمان امامان عازم جبهه می شوم تا از مرز و بوم میهن اسلامی حفاظت نمایم، می روم تا درخت پر بار اسلام را با خون خود آبیاری نمایم، می روم به یزیدیان بفهمانم که حسینیان فراوانند، می روم تا مرگ سرخ را به زندگی سیاه ترجیح دهم، می روم تا به ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام لبیک بگویم، می روم تا به جهانیان بفهمانم که ایران دیگر ویران نیست بلکه ایران، ایران اسلامی است. می روم تا اسلام را پس از ۱۴۰۰ سال بار دیگر با خونهای خود آبیاری نمایم، می روم تا به خائنین بفهمانم که دینمان اسلام، کتابمان قرآن و معلممان حسین و رهبرمان خمینی و هدفمان شهادت است.

«۳۸۸»

و اما سخنی با ملت؛ ای ملت! مبدا از سخنان گهربار امام یک لحظه دوری کنید.

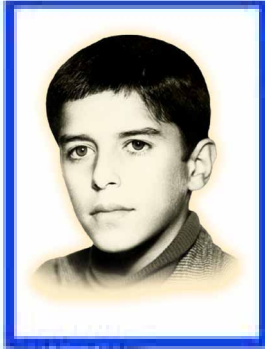
مبدا روزی شود که امام این چریک پیر، این قلب امت اسلام را ناراحت کنید. ای ملت وحدت کلمه ای که ما را به پیروزی رساند و هنوز هم این پیروزی را با وحدت کلمه مان پیش می بریم، امیدوارم که همچنان وحدت کلمه را حفظ کنید. دشمنانتان را از ایران بیرون رانده و هیچگاه دست نیاز به سویشان دراز ننمایید و به کمک برادران رزمنده جبهه های مورو، افغان و اریتره و فلسطین و غیره بشتابید، چون آنها برادران مایند و به جهانیان بفهمانیم که اسلام مرز نمی شناسد، البته این به این معنی نیست که کشور گشائی کنیم. ای امام! به فرمان تو با پای پیاده تا بغداد پیش خواهیم رفت و صدام را دست بسته تحویل شما خواهیم داد.

ای امام! به فرمان تو با دست خالی و با چنگ و دندان از مرز و بوم اسلامیمان دفاع خواهیم کرد. یا امام! به فرمان تو آخرین قطره خون خود را که در رگ ماست و تا آخرین نفس که در بدنمان است و تا آخرین فشنگ که در سلاحمان است خواهیم جنگید و از اسلام دفاع خواهیم کرد.

به امید پیروزی که پرچم اسلام را در بزرگترین قلعه جهان به اهتزاز در آوریم.

متذکر می شوم که جنازه ام را در زادگاهم آسیابسر بهشهر دفن نمایید.

ابوالحسن هاشمی نسب



شهدای دانش آموز

## فرشید یخکشی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرشید یخکشی

فرشید یخکشی در ۱۰ تیر ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه صغری یخکشی و پدرش غلامرضا یخکشی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس المهدی و ۱۲ فروردین و هنرستان چمران رشته برق با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فرشید یخکشی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۳/۰۲ منطقه مریوان در اثر اصابت گلوله به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## فرشید یخشکی

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - ای کسانی که ایمان آوردید سپس جهاد کنید و هجرت کنید در راه خدا سلام بر ارواح پاک و مقدس شهدا که با نثار خون خویش جامعه اسلامی را عطر آگین کردند و تمامی هستی خود را در این راه اهدا نمودند و سلام بر اسوه تاریخ زمان پیر جماران فرزند فاطمه خمینی کبیر که اسلام را از بیراهه ها به سوی صراط مستقیم که همان خط انبیاء باشد هدایت نمودند. اکنون که تمامی کفر در مقابل حق قد علم کرده است بر مسلمین است که تمامی وجود خویش را برای نابودی کفر و الحاد به کار گیرند و کوچکترین سستی در این راه خیانتی است به خون پاک و مطهر شهیدان که به حق پشتوانه انقلاب می باشند.

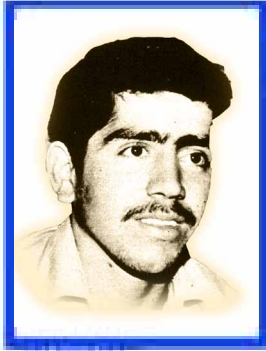
اینجانب فرشید یخشکی همچون دیگر رزمندگان به پیام امام امت خمینی کبیر لبیک گفتند و تا آخرین قطره خون خود در برابر این ستمگران مقاومت نمودند و تا پیروزی نهایی اسلام بر کفر جهانی به این جنگ ادامه می دهم. چون حسین (ع) بودن زیر بار ظلم رفتن نیست زیرا حسین (ع) تمام هستی خود و خانواده و اصحاب خویش را در راه خدا هدیه نمود. سپس بر همه ما لازم است که حسین گونه باشیم و در برابر هر گونه جور و ستم مقاومت کنیم و در هر جای این مرز و بوم هستیم در برابر مخالفین ایستادگی کنیم و نگذاریم که خون پاک شهیدان که ثمره انقلاب هستند هدر رود و کوتاهی و سستی از هر کسی و سهل انگاری در پیروزی جنگ از هر کس باشد خیانت به اسلام است. ای عاشقان قبر مولا اباعبدالله! بکشید که حسین (ع) در انتظار و مشتاق دیدار شماست. لازم است اینجانب چند سفارش به خانواده محترم خویش بنمایم؛ شما ای پدر گرامی بسیار عزیزم! خیلی برای من زحمت کشیدی و با سختیهای زیادی دست و پنجه نرم کردی و مشقات زیادی را تحمل کردی و من نتوانستم فرزند خوبی برای شما باشم، امیدوارم که اجر این زحمتهای زیادی را که متحمل شده اید از خداوند بگیرید و خداوند شما را یار و یاور باشد و سلامتی به شما عنایت کند تا در سایه رحمت خداوند متعال بتوانید به خوبی خانواده ما را اداره کنید.

و شما ای مادر! عزیز که خیلی خیلی برای من زحمت کشیدی و شب ها بی خوابی ها برای من کشیدی و من نتوانستم این همه خوبی ها و زحمتهایی را که برای من کشیدی جبران کنم. ان شاء الله اجرش را از حضرت زهرا (س) بگیرم و امیدوارم که این حقیر را حلال کنی و همچون زینب سلام الله علیها صبر و شکیبایی پیشه کنی و هیچگونه ناراحتی نکنی. مبادا هنگامی که من شهید شدم برای من گریه کنی، چون از این گریه کردن ها دشمن روحیه می گیرد و برای این که پوزه آنها را به خاک بمالید هیچگونه ناراحت نباشید و گریه نکنید چون امثال من خیلی ها بودند که شهید شدند. من که از علی اکبر امام حسین (ع) بالاتر نیستم، گریه را برای طفلان لب تشنه کربلا نکنید نه برای من. سفارش دیگر من این است که امام الگوی جامعه و ناجی اسلام و امید محرومان را تنها نگذارید و همیشه امام را یاری کنید و همیشه به جبهه کمک کنید و حاضر در صحنه باشید.

در گذشته هر چه ضربه خوردیم از نداشتن رهبریت خوب بود و این باید برای ما سرمشق باشد و قدر این رهبر گرانقدر را بدانید و تا رمق در بدن دارید از فرمایشات رهبر پیروی نمایید. سفارش دیگر من به برادرانم، فریدون و حسن می باشد که برادران عزیز و گرامی! اسلحه مرا زمین نگذارید و سنگر مرا خالی نکنید و همیشه حاضر در صحنه باشید و درستان را بخوانید و همچنین سنگر مدرسه را خالی نگذارید و با درس خواندن و کمک به جبهه مشت محکمی بر دهان منافقین و امپریالیست شرق و غرب بزنید و نقش مهمی در پیشبرد انقلاب اسلامی داشته باشید. سفارش دیگر من به خواهرانم مریم و فاطمه میباشد که خواهران گرامی! زینب گونه باشید و حجاب خود را رعایت کنید که حاجاتمان گلوله ایست که قلب سپاه دشمن را به خاک می نشاند و پیام شهیدان را زینب وار به جامعه بازگو کنید و سنگر مدرسه را خالی نگذارید و نقش اساسی را در پشت جبهه برای انقلاب ایفاء کنید. و سفارش دیگر من به برادران محل باشد که درس خود را بخوانید زیرا جامعه بدون فرهنگ و ایمان مانند پول بدون سکه است و هیچگونه ارزشی ندارد، پس باید با یک دست سلاح و با دست دیگر خود قرآن بگیرید و علاوه بر درس خواندن اگر توانائی رفتن به جبهه دارید به جبهه بروید و اسلام را یاری کنید.

در پایان می خواهم که نماز را امام جمعه محترم بهشهر حجه الاسلام سید صابر جباری بخواند و مرا در گلزار بهشت فاطمه بهشهر دفن نماید و از هر کس که از من بدی و ناراحتی دیده مرا به بزرگیش ببخشد و از تمامی دوستان و فامیلان اعم از عموهایم و خاله هایم و دایی هایم و دوست گرامی ام امید آموده و خانواده گرامیش حلالیت می طلبم. و یک سفارش دیگر دارم که برادران حزب الهی و شهید پرور بهشهر امام جمعه محترم را تنها نگذارید و کمال همکاری را با وی داشته باشید چون نماینده امام امت است و حرف او حرف امام است و اگر کسی از او پیروی نماید از امام پیروی کرده است. دیگر عرضی ندارم، خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

(۳۹۰)



شهدای دانش آموز

## سیدزین العابدین یعقوبی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدزین العابدین یعقوبی  
سیدزین العابدین یعقوبی در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده ثریا مرتضوی و پدرش سید یعقوب یعقوبی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس زیروان و هنرستان چمران با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدزین العابدین یعقوبی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۷/۰۷ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای زیروان شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سیدزین العابدین یعقوبی

بسم الله الرحمن الرحيم

«نامه شهید»

با درود و سلام بی پایان بر امت شهید پرور ایران زمین، با درود و سلام بر شهیدان صدر اسلام تا شهیدان ۷ تیر و شهیدان جمهوری اسلامی ایران و شهیدان این جنگ تحمیلی.

با درود و سلام بی پایان بر منجیبی عالم بشریت حضرت ولی عصر حجت بن العسکری آخرین آفتاب فروزان و آخرین امام شیعیان حضرت مهدی (عج) و نائب بر حقش حضرت آیت الله العظمی امام خمینی این پیر جماران یاری دهنده مظلومان و خار چشم مستکبران.

به حضور خدمت پدر بزرگوارم سلام عرض می نمایم و پس از تقدیم عرض سلام، سلامتی شما را از درگاه خداوند متعال خواهان و خواستارم. پدر جان! حال شما چطور است؟ انشاءالله که حال جنابعالی خوب و خوش باشد. باری اگر از فرزند کوچک خود سید زین العابدین یعقوبی احوالی را خواسته باشی به دعا گوئی جان عزیزتان مشغول می باشم.

پدرجان! ناراحت حالم نباشید، حالم خیلی خوب است. ما الان چند روز است که از قله ای به پائین آمدیم و به جای دیگر رفته ایم، آنجا هم خیلی خوب است و آن پاسگاه شهدا است. برای مادرم سلام می رسانم. مادرجان! حالت چطو است؟ امیدوارم که حال شما خوب و خوش باشد. برای خواهرانم سلام می رسانم، برای دایی و زن دایی و سید هادی و مادر بزرگم سلام می رسانم، برای عمو و زن عمو سلام می رسانم، برای آقا رحیم و غلامعلی موسوی، فتح الله عینی سلام می رسانم. برای حسن محمدی و لیلا و مادرش سلام می رسانم و برای رمضان رسولی سلام می رسانم و برای رسول رسولی سلام می رسانم.

برای تمام دوستان و آشنایان و تک تک فامیلها سلام می رسانم.

در ضمن ناراحت نباشید. ان شاء الله ۲۰ الی ۲۵ روز دیگر به خانه می آیم.

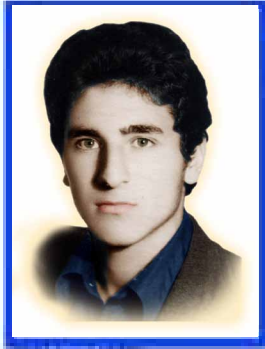
و یک عکس از خودم را برایتان می فرستم، امید آن دارم که آن را قبول بفرمایید.

دیگر وقت گرانبهای شما را نمی گیرم، خداحافظ همگیتان.

فرزند کوچک شما سید زین العابدین یعقوبی

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

«۳۹۲»



## شهید دانش آموز نقی یکتن رستمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نقی یکتن رستمی

نقی یکتن رستمی در ۱۶ آبان ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مریم بانو اکسون و پدرش درویش یکتن رستمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رستمکلا رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نقی یکتن رستمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۴/۱۲ عملیات روح الله خمینی کبیر منطقه نوسود کرمانشاه در اثر اصابت گلوله به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار رستمکلا شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## نقی یکتن رستمی

۶۰ / ۴ / ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا - خداوند مدافع و پشتیبان کسانی که ایمان آورده باشند می باشد.

با درود بر شهیدان و رهبر کبیر انقلاب - السلام علیک یا اخی : خدمت مبارک برادر ارجمند: پس از تقدیم درود و سلام بیکرانم خدمت شما و تمامی رزمندگان، موفقیت همگی را از درگاه ایزد منان خواستار بوده و آرزوی پیروزی می نمایم. تقی عزیزم! برای چندمین بار است با شما که محرم اسرارم می باشی درد دل می نمایم، ولی حتی جواب اولین نامه ام را دریافت نکرده ام و شاید این بدلیل بی لیاقتی و کم سعادتت برادر کوچکت و با کم لطفی شما برادر بزگوام باشد، به هر حال خیلی منتظر نامه ات بودم ولی به علت اینکه هر روز این حقیر شهادت را حس می نمایم دوست ندارم بدون اینکه پیام آخرم را به شما برسانم چشمم بسته شود، زیرا دشمنان باید بدانند که تا آخرین لحظه با آگاهی به قربانگاه رقتم و خواستم بیشتر بنویسم تا بدخواهان احساس اراده و تصمیم این حقیر را متوجه شوند. برادرم! تو وارث لباس رزم می باشی، تو باید تداوم بخش راه تمامی شهیدان بخصوص میرزا و آقا مهدی عزیز باشی، تو نباید مهلت خشک شدن خون شهیدان را بدهی و تو باید با ریختن خون مستکبرین راه شهیدان را تداوم و لاله های سرخ تاریخ را آبیاری کنی و تو باید با ریختن خون مزدورانی چون صدام و مجاهدین خلق و گروه های وابسته که همگی آب به آسیاب دشمن می ریزند، درخت نوپای انقلاب را آبیاری نمایی. برادرم! من نیز با همه التهاب درونی ام و برنامه های تنظیم شده زندگی و علاقه به آن، با همه وابستگی به خانواده ام که سراسر وجودم و بودنم در اوست و همه و همه را در یک جمله و آنها اطاعت از امام معاوضه می نمایم. برادرم! هر روز گلوله های آتشین فضای آرام بخش شهر و دیار ما را میدرد و صدای دلخراش آنها سکوت دلنشین را بر هم زده، مادر و پدری را در عزا و ماتم فرزندی گرفتار و داغدیده و خواهر و برادری را در عزای یکدیگر شریک و پیر و جوان، دختر و پسر و بزرگ و کوچک را از زنده بودن محروم و یا همگی را به آوارگی و یا به اسارت می فرستد و صدامیان این حامیان استکبار با ارتکاب به چنین اعمالی ددمنشانه هر روز گور خود را به دست خود میکنند و رزمندگان بیدار و شجاع را برای دفن به یاری می طلبد. برادر جان! جای گفتن از شهید باقی نیست و شرح آن کافی بنظر می رسد، ولی باز هم چند نکته ای را به عنوان سفارشات متذکر می شوم « میلاد سرخ ماست شهادت» شهادت حد نهایی تکامل است، بطوریکه وقتی به آن درجه رسید، خون در درون کالبدش به جوش آمده و فوران می نماید و به کالبد جامعه وارد می شود و شهید است که به جامعه روح و تحرک و برکت می بخشد و خدا گواه است که شهادت برای هزار مرتبه از داماد شدن برتر است و شهادت تولدی نو برای زندگی جاودانه می باشد. برادران عزیز! تنها و تنها شهادت می تواند گلوی تشنه ۲۰ ساله ام را سیراب نماید و از کانال شهادت است که راه حسین تدموم می یابد. تقی جانم! چه کسی غیر از تو مرا به پا خواهد داشت از آن پس که چون پرچمی سرنگون شده باشم جز تو برادر که نشسته ای بر خیز و تداوم بخش راهم باش. خواهرم، برادرم! من که نتوانستم برادری خوب بر شما و فرزندی خوب برای مادر و پدرم و فامیلی شایسته برای فامیلانم و دوستی لایق برای دوستانم باشم، امیدوارم که گذشت و عفو شما شامل من نیز شود و با عفو بدیها روحم را شاد نماید. اما! امروز اگر چه یاران با وفایت را به شمار یاران امام حسین (ع) ناجوانمردانه از کربلای حسین به قتل می رسانند ولی دشمنان باید بدانند که از خون از هر شهید، شهادی دیگر پدید می آید و حضور مردم را در صحنه فعالیت خواهد کرد و ما تمامی رزمندگان با امام بیعت می بندیم تا خون در رگ داریم او را یاری خواهیم کرد و بدخواهان و منافقین خلق بدانند که سرکش و عصیان در برابر ملت، جز شکست و زبونی و باز کردن کارنامه ننگینشان نمی باشد و عاقبت بدی را به بار خواهد آورد. و یک کلمه نیز با مادر: فدای روح نازنینت، فدای قلب پر محبتت، از من رنجیده ای؟ آیا سخن بد شنیده ای؟ تو بوستان وجود منی. برادرم! امیدوارم که با سلاح ایمانت استواری و پایمردی و با اسلحه انتقام خون شهیدان را بستانی. بازوان توانایم! به احتمال قوی امشب اولین حمله به صدامیان که به یکی از مواضع بسیار مهم و استراتژیک منطقه به شمار می آید می باشد و شاید این آخرین نامه ام باشد. به امید آنکه شما از روحیه خوبی برخوردار و صبر و شکیبایی را پیشه نمائید و بیشتر سفارش نمی کنم که بعد از من تو باید نمونه و الگو باشی و موفقیت شما و همسران را بیشتر از هر چیز آرزو داشته و از شما و خانمتان عذر خواهی می کنم. شهادت دعوتی است به همه نسلها و عصرها که اگر می توانی بمیران (جهاد) و اگر نمی توانی بمیر (شهادت) «علی شریعتی» شهادت دری از درهای بهشت است که فقط به سوی اولیاء خاص خدا باز می شود. علی (ع) شهید قلب تاریخ است، شهید شمع تاریخ است. «شریعتی» «شهید مطهری»



## شهید دانش آموز محمدباقر یوسفی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدباقر یوسفی

محمدباقر یوسفی در ۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بهشهر استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سید فاطمه رشید کوهستانی و پدرش اسحاق یوسفی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس کوهستان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدباقر یوسفی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۱۰ منطقه فاو در اثر اصابت تیر مستقیم شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کوهستان شهرستان شهید پرور بهشهر استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمدباقر یوسفی

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ - تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتُجَاهِدُوْنَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ - ای کسانی که ایمان آورده اید بشارت می دهم شما را به تجارتی که نجات دهد شما را از عذاب درد ناک، ایمان بیاورید به خدا و رسول خدا و جهاد کنید در راه خدا به اموال خودتان، این خیر است برای شما.

اینهایی که شب ها به دعا برمی خیزند و به مناجات برمی خیزند البته در جنگ ها پیروز خواهند شد. (امام خمینی) ای که در راه خدا جان دادم / در ره صدق و صفا چه بوطن خون دادم هر کس در راه خدا از وطن خویش هجرت کند و به آوارگی و غربت نیندیشد، در زمین پهناور خدا روی آسایش و گشایش امور، جایگاهی بسیار خواهد یافت و هرگاه کسی از خانه خویش و شهر خود برای هجرت به سوی خدا و رسول خدا و حفظ تمام ایمان و عقیده درآید و در این سفر مرگ به وی رسد چنین کسی به خدا پیوسته و خدا به بندگانش آمرزنده و مهربان است خدایا، بار الها، پروردگارا، معبودا، معشوقا، مولایم، من ضعیف و ناتوان که تحمل درد از دست دادن پاهایم را ندارم، چگونه تحمل عذاب تو را می توانم بچشم؟ خدایا مرا ببخش خدایا، هایوهوی بهشت را می بینم، چه غوغایی حسین (ع) به پیشواز یارانش آمده، چه صحنه ای فرشتگان ندا دهند که همزمان ابراهیم، همراهان موسی، همدستان عیسی، همکیشان محمد (ص) همسنگران علی (ع)، همفکران حسین (ع)، همگامان خمینی، از سنگر کربلا آمده اند ای جوانان مبادا در رختخواب ذلت بمیرید که حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد. (۳۹۶) ای جوانان مبادا در غفلت بمیرید که علی در محراب عبادت شهید شد، مبادا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین در راه حسین (ع) و با هدفی مقدس شهید شد.

ای مادران حزب الله کوهستان! و ای مادران شهید پرور ایران! مبادا از رفتن فرزندانمان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جواب زینب (س) را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نموده است. پیام من به پدر و مادرم؛ مبادا برای جنازه من گریه کنید، اگر گریه کنید منافقین کوردل سوء استفاده می کنند و ضربه بزرگی به انقلاب اسلامیمان می زنند، البته این را گمان نکنید و منافقین هیچ غلطی نمی توانند بکنند. پدر و مادرم! نماز جمعه را قطع نکنید، بروید تا آمریکا و دوستدارانش سوء استفاده نکنند. برادران و خواهران! به منافقان بگویید که هیچ غلطی نمی توانید در کشور انقلاب اسلامی بکنید. و در آخر اگر شما مردم انقلاب را پیروز کردید باید در جای جای انقلاب اسلامی با هم دیگر کار کنید و شما مردم از روحانیت متعهد جدا نشوید، که اگر چنین کردید روز بدبختی مسلمانان و روز جشن ابرقدرتهاست. و سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و بگویید تا آخرین قطره خونم سنگر اسلام را ترک نخواهم کرد، با خداوند خویش پیمان می بندم که در تمام عاشوراها و در تمام کربلاها با حسین (ع) همراه باشم و سنگر او را خالی نکنم تا هنگامی که همه احکام اسلام در زیر پرچم توحید امام زمان (عج) به اجرا در آید. و نماز مرا حاج آقا سید صابر جبّاری بخواند و در غیاب او حجت الاسلام آقا شیخ اسماعیل کوهستانی نماز بگذارند و در سوم من آقای کوهستانی و در هفتم حاج آقا سید صابر جبّاری سخنرانی ایراد فرمایند. با عرض تشکر از برادران و خواهرانی که در این مجلس شرکت کردند اجرشان با سید الشهداء امام حسین (ع). در آخر برادران شعار:

مرگ بر آمریکا و خواهران مرگ بر شوروی ((۳)) خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار ((۳)) بار.

و السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته